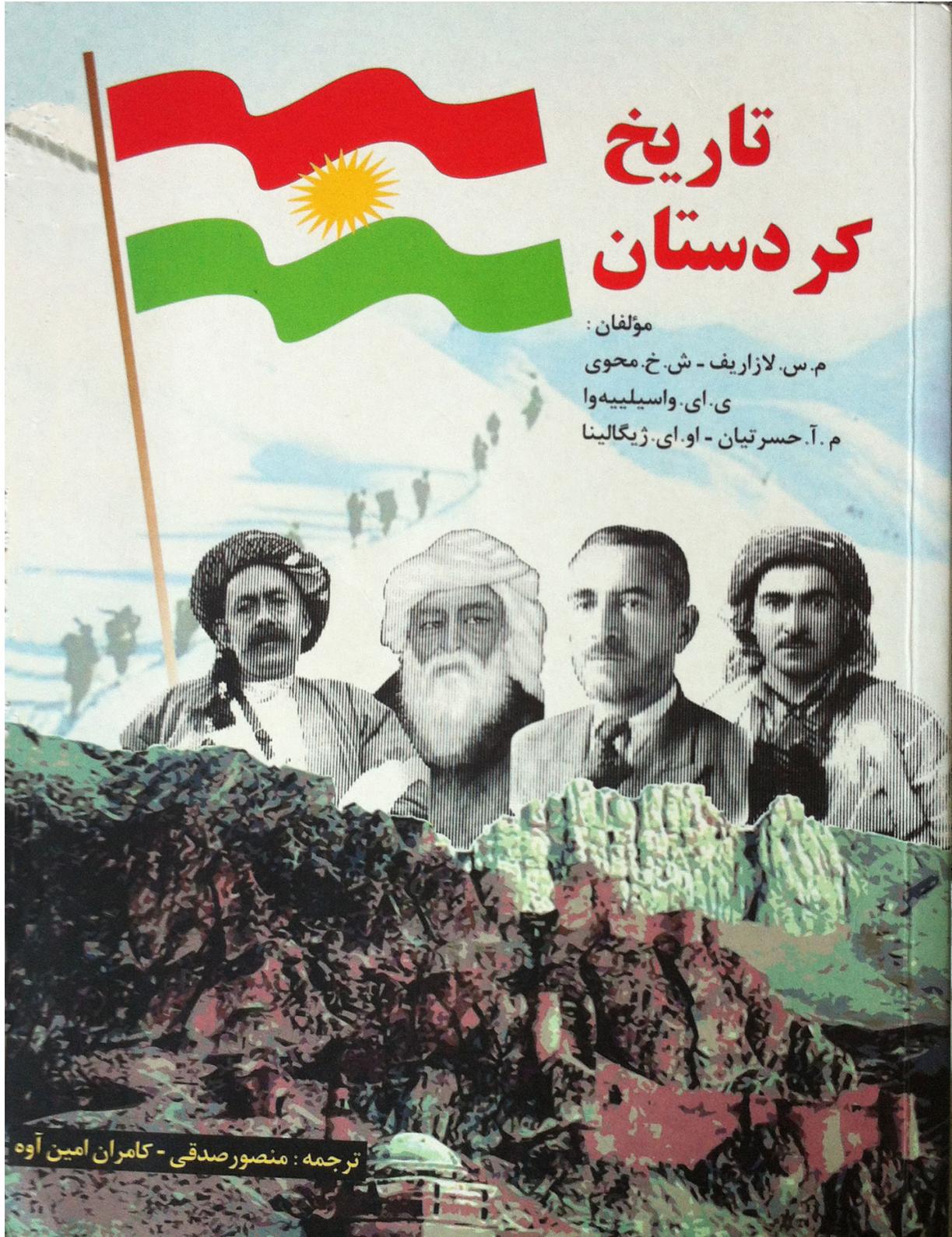


تاریخ کردستان



تاریخ کردستان

مسکو - 1999

رداکتورها:

م.س. لازاریف - ش.خ. محوی

مؤلفان:

م.س. لازاریف - ش.خ. محوی

ی.ای. واسیلییه‌اوا - م.آ. حسرتیان - او.ای. ژیگالینا

مترجمان:

کامران امین‌آوه - منصور صدقی

در این کتاب برای اولین بار تاریخ کردستان- میهن تاریخی و سرزمین اسکان همیشگی یکی از قدیمی‌ترین ملت‌های آسیای غربی یعنی کردها مورد بررسی قرار می‌گیرد. چهارچوب وقایع تاریخی آن از دوران فتح اعراب یعنی از زمانی که نهایتاً قوم کرد شکل می‌گیرد شروع شده، تا دوران حاضر ادامه پیدا می‌کند. کردها یکی از شرکت‌کنندگان دائمی تقریباً تمام حوادث عمده تاریخی این منطقه بوده، سهم بسزایی در شکل‌گیری تمدن جهانی و منطقه داشته‌اند. هم‌اکنون نیز خلق 30 میلیونی کرد مصرانه در پی کسب حقوق برحق خود برای تعیین سرنوشت خود بوده، مسئله کرد به یکی از مبرم‌ترین مسائل حیات بین‌المللی عصر ما تبدیل شده است.

حرکت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش خلق کرد که مانند خط سرخی در تمام تاریخ این خلق امتداد یافته است در مرکز توجه مؤلفان این اثر قرار گرفته است.

حوادث تاریخی این نوشته بر اساس منابع دست اول و یا منابعی که هنوز مورد بررسی قرار نگرفته‌اند و همچنین با بهره‌گرفتن از آثار چاپ شده خود مولفان و دیگر کردشناسان برشته تحریر درآمده است.

فهرست مندرجات

7	پیشگفتار
17	فصل اول
17	کردستان در عصر تهاجم اعراب ، ترکان و مغولان
20	کردستان: سرزمین و اهالی آن در قرون 7 تا 15 میلادی
27	تحت حاکمیت خلفا (قرون 7 تا 11 میلادی)
34	تحت حکومت سلجوقیان (قرون 11 تا 13 میلادی)
37	هجوم مغولان در قرون 13-14 میلادی
39	کردستان و سلسله‌های ترکمن قرا قویلو و آق قویلو
41	عشایر و سلسله‌های کرد
44	سلسله حسنویه‌ها (1015-959 میلادی)
47	سلسله مروانی‌ها (1085-985 میلادی)
51	شدادیان (1088-951 میلادی)
52	ایوبیان (1169-1252 میلادی)
55	فصل دوم
55	کردها در قلمرو امپراتوریهای عثمانی و ایران
55	(قرون شانزده تا هجده میلادی)
55	منابع اصلی
59	کردستان در سده‌های 15 تا 16 میلادی
65	کردها در جنگ‌های ترکان عثمانی و ایران
72	سیاست سلاطین عثمانی و شاهان صفوی نسبت به کردها
76	کردستان در میان دو امپراتوری
80	مقاومت کردها
84	رستاخیز ملی
84	فصل سوم
84	کردستان در قرن 19 میلادی
88	امیرنشین‌های کرد در ربع اول قرن 19 میلادی
93	اوج‌گیری جنبش کرد در سال‌های 30 تا 40 قرن 19 میلادی و «فتح‌دوم» کردستان
106	جنبش‌های کرد در سال‌های 50 تا 80 قرن 19 میلادی
122	فصل چهارم
122	کردستان در آستانه فروپاشی امپراتوری عثمانی

129	« بیداری آسیا» و کردها
141	کردها در جنگ جهانی اول
151	فصل پنجم
151	کردستان پس از تقسیم جدید (1918-1945 میلادی)
151	مسئله کرد بعد از جنگ جهانی اول (1918-1923 میلادی)
159	جنبش کرد در نخستین سال‌های بعد از جنگ
169	قیام در سال‌های 1920-1930 میلادی
173	وضعیت کردستان ایران در سال‌های دهه 1930 میلادی
180	کردها در سوریه
182	مسئله کرد در دوره جنگ جهانی دوم
187	کردها در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
192	فصل ششم
192	کردستان پس از جنگ جهانی دوم
198	خودمختاری کرد در مهاباد
202	اوضاع داخلی و بین‌المللی کردستان
206	پیمان سعد آباد، انقلاب در عراق و تشدید مجدد مسئله کرد
212	فصل هفتم
212	آغاز قیام به رهبری مصطفی بارزانی
217	مسئله کرد در عراق در سال‌های 1963-1968 میلادی
229	تشکیل خودمختاری کرد در عراق
237	احیاء جنبش ملی کرد در ترکیه
243	اعتلاء جنبش ملی در کردستان ایران
250	مسئله کرد در سوریه در سال‌های دهه 50 - 80 میلادی
253	فصل هشتم
253	کردستان در آستانه هزاره سوم
271	نتیجه‌گیری
274	وقایع نگاری
274	حوادث عمده تاریخ کردها

کردها یکی از معدود خلق های نه تنها آسیای غربی بلکه تمام جهان هستند که در مجموع هویت ملی خود را از روزگاران قدیم تا به امروز حفظ کرده اند. اگر مبنا را تحقیقات علمی قرار دهیم که برای اولین بار به کردها و نیاکان نزدیک آنها اشاره می کند، حیات تاریخی آنها بالغ بر دو هزار و پانصد سال خواهد شد. تقریباً هزار و پانصد سال پیش قوم کرد بعنوان يك اتنیک شکل گرفت. چنین قدمتی را نه تنها در بین خلق های امروز اروپا، بلکه در میان بسیاری از خلق های آسیا و آفریقا نیز نمی توان مشاهده کرد. علاوه براین، شکل گیری اولیه خلق کرد و تبدیل آن به قوم [اتنوژنز- تکوین قومی] در همان سرزمینی روی داد که کردستان کنونی در آن واقع شده است. بدین ترتیب می توان کردها را به حق بومی ترین¹ ملت منطقه خاور نزدیک محسوب کرد (در این منطقه ملت هایی با این ویژگی اندک هستند). این اولین ویژگی عمده تاریخ کرد می باشد.

دیگر ویژگی مهم آن، روند تبدیل قوم- ملت کرد است که صرفنظر از طولانی بودن آن، این فرایند هنوز ادامه دارد. ملت کرد هنوز به اندازه کافی متحد نشده است. عنصر اجتماعی - اقتصادی روند قومی کردها به علت آهنگ کند توسعه آن، خطوط رشد ضعیف و منسوخ خود را تاکنون حفظ کرده، تا حد قابل ملاحظه ای به گونه ای سنتی باقی مانده است.

در رابطه با بعد سیاسی روند قوم - ملت کردها می توان گفت این روند همواره در شرایط بسیار نامساعد تاریخی جریان یافته است. بیهوده نیست که آکادمیسین ن. یا. مار، زبان شناس و کردشناس مشهور روسیه از کردها چون «فرزندان ناتنی تاریخ» نام می برد. جنگ های بی پایان، تهاجمات خانمان برانداز و سرکوب های خونین قیام های کردها که همواره با قوم کشی های آشکار و تبعیذهای دستجمعی اهالی بومی توأم بوده است موجب تقسیمات مجدد و مکرر سرزمین قومی کردستان و ایجاد موانع غلبه ناپذیری در برابر اتحاد سیاسی قوم کرد، پیدایش دولت متمرکز کرد و ایجاد کردستانی واحد و مستقل شده است. همین امر همواره تاثیر منفی و طولانی خود را بر زیر بنای اجتماعی و اقتصادی و سطح قومی- فرهنگی خلق کرد گذاشته است. علت اصلی آهنگ کند روند قوم- ملت کردها که نه تنها موجب عقب ماندگی مشهود آنان نسبت به سایر خلق های صاحب دولت در آسیای غربی بلکه در مقایسه با خلق های کشورهای بسیار رشد یافته در سایر مناطق سیاره ما نیز شده است، از این قرار بود. محروم بودن کردهای کنونی چون پرشمارترین قوم کره زمین (نزدیک به 30 میلیون) با نشانه های مشخص ملی و فرهنگ غنی منحصر به خود از حق مشروع و طبیعی تعیین سرنوشت و داشتن دولت مستقل، نتیجه چنین شرایط فوق العاده نامساعد بوده است. این مسئله نیز به نوبه خود رشد ملی آنها را کند کرده است.

اهمیت آموزشی تاریخ کرد برای بررسی کل روند تاریخ جهانی از همین ویژگی های برجسته آن سرچشمه می گیرد. تجربه تاریخی خلق کرد بررغم منحصر به فرد بودن آن، برای بسیاری از خلق

¹ autochthonous

های دیگر جهان ارزشمند بوده، به درک گذشته آنان و فراگیری درس‌های لازم برای آینده یاری می‌رساند.

تاریخ خلق کرد به طور همزمان تاریخ مسئله کرد نیز می‌باشد. عقیده رایج این است که، مفهوم و اصطلاح «مسئله کرد» اخیراً به وجود آمده است، اگر دقیقتر بگوییم، به زمان تقسیم امپراتوری عثمانی توسط کشورهای پیروزمند آنتانت در جنگ جهانی اول (در موقع تدارک قرارداد جهانی سور در سال 1920م، که به مرحله اجرا درنیامد) برمی‌گردد.

به دنبال آن، هربار با شعله‌ور شدن جنبش‌های رهایی‌بخش کرد سخن از مسئله کرد به میان آمده است. بدین ترتیب، مفاهیم «تاریخ کرد» و «مسئله کرد» به‌طور عمده برای بخش بزرگی از قرن بیستم یکسان و مترادف بوده است، چرا که این جنبش جوهر اصلی روند تاریخی کردها را تشکیل داده، برای تمام مردم کرد از الویت برخوردار بوده است.

اما مسئله کرد در واقع به مراتب قدیمی‌تر است. مسئله کرد چون یک مقوله تاریخی که نیاز به پاسخ معین یا در واقع راه حل دارد عملاً در قرون وسطی که نخستین امارت‌های کرد در صحنه خاور نزدیک برپا شده، موجودیت مستقل خود را اعلام کردند، بوجد آمد. از همان زمان مسئله کرد یکی از عامل‌های ثابت در حیات سیاسی آن دسته از کشورهای آسیای غربی شد که کردها در آن زندگی می‌کنند. با گذشت زمان، مسئله کرد تحت تاثیر رویدادهای سریع منطقه نقش‌های مختلفی را ایفا کرد، محتوی آن تغییر کرد و وظایف مختلفی به ترتیب در درجه اول اهمیت آن قرار گرفت. اما همواره مبارزه خلق کرد برای آزادی و استقلال هسته مرکزی آن را تشکیل داده است.

بدین ترتیب، بررسی تاریخ کرد در درجه اول برای خود خلق کرد اهمیت مبرم سیاسی پیدا می‌کند که در برابر ضرورت حیاتی به انجام رساندن وظیفه عمده ملی خود یعنی ایجاد کردستان مستقل و دمکراتیک قرار دارد و می‌خواهد درس‌های لازم را از گذشته برای دستیابی به این هدف مقدس بیرون بکشد. معذالک لزوم این امر تنها مختص به خود کردها نیست.

حیات تاریخی خلق کرد در وحدتی تنگاتنگ و در مجاورت مستقیم با بسیاری از خلق‌های آسیای غربی سپری شده است. بسیاری از آنان مدت‌ها است که در اثر تهاجمات و جنگ‌های متعدد نابود شده، از صحنه شرق نزدیک ناپدید شده اند یا در روزگاران گذشته توسط بیگانگان همگون گشتند. سایرین نیز همچون کردها در روند اتنوژنز و تحولات تاریخی به ملت‌های کنونی تبدیل شدند. بسیاری از آنان در روند استعمار زدایی دولت مستقل خود را تشکیل دادند. کردها در بخش‌های مختلف کردستان، در سرزمین‌های کنونی ترکیه، ایران، عراق و سوریه جمعیت مطلق یا نسبی آن را تشکیل می‌دهند. تاریخ کردستان پیوند ناگسستنی با تاریخ کشورهای نامبرده دارد. علاوه بر این، تعداد قابل ملاحظه‌ای از کردها در خارج از سرزمین قومی کردستان (در شمال شرقی ایران، در ماوراء قفقاز، آسیای مرکزی، در بعضی از کشورهای خاور غربی و به صورت پراکنده در غرب) زندگی می‌کنند. سخن کوتاه، تاریخ کرد جزء مکمل تاریخ آسیای غربی و همچنین ماوراء قفقاز را تشکیل می‌دهد و در عین حال تاریخ این کشورها و خلق‌های این منطقه از تاریخ کردها و کردستان تفکیک ناپذیر است. به همین جهت بررسی آن برای درک کامل تمام روندهای تاریخی در این بخش

از قاره عظیم آسیا کاملاً ضروری است. بدون تردید بسیاری از عناصر و موضوع های مهم تاریخ کرد به طور عمده مختص و ویژه خلق کرد و جامعه کرد بوده، از اهمیت و ارزش تاریخی - فرهنگی مستقلی برخوردار هستند.

بدین ترتیب، بررسی تاریخ کردها و کردستان هم از نقطه نظر عملی (عمدتاً سیاسی) و هم از نقطه نظر آموزشی از اهمیت بسیاری برخوردار است. در رابطه با اهمیت آموزشی آن باید به طور ویژه به آن پرداخته شود.

تاریخ کرد در مقایسه با تاریخ سایر خلق های بزرگ آسیای غربی کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. این تاریخ مملو از نکات مبهم بوده، از جهات مختلف نیازمند مطالعه و بررسی های عمیق و همه جانبه علمی از مراحل اولیه اتنورنز تا به امروز است. علت این عقب ماندگی روشن است. کردها به علت نداشتن دولت ملی، شرایط لازم را برای رشد آزاد و موفق فرهنگی و از جمله شناخت علمی تاریخ میهن خود نداشته اند. محافل حاکم در کشورهای تقسیم کننده کردستان با حرکت در جهت منافع قوم حاکم، یا عمداً مانع رشد تاریخ نویسی کرد شده، یا مشوق تحریف تاریخ کرد تا حد نفی مستقیم آن و در نتیجه عدم شناسایی کردها چون يك ملت شده اند. شگفت اینکه، اکثر آثار بسیار مهم در مورد تاریخ کردها و کردستان در خارج از کشورهایی که کردها ساکن آن هستند نوشته شده است. در گذشته به طور عمده در روسیه و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و اکنون در غرب (هر چند که بسیاری از نویسندگان این آثار کردها بودند)، که دلیل آن هم کاملاً روشن است.

اکنون زمان آن رسیده است تا بررسی سیستماتیک تاریخ کردها و کردستان و انجام تحقیقات بنیادی در رابطه با این مشکل پا برجا در شرق شناسی آغاز گردد. هم مصالح جنبش ملی - رهایی بخش تمام کردها برای کسب حق تعیین سرنوشت به برهان ژرف علمی نیازمند است، تاحق مسلم کردها چون يك ملت کهن بومی ساکن در سرزمین ملی خود و پدید آورنده فرهنگ غنی کرد را اثبات کند و هم علاقه علم شرق شناسی که کردشناسی بخش مهم و تفکیک ناپذیر آن را تشکیل می دهد طالب چنین امری است. چنین هدفی تنها با کار مشترک دانشمندان از ملیتها و کشورهای مختلف دست یافتنی است.

بی شک چنین کاری نیازمند زمان است و باید از هم اکنون به آن پرداخته شود. لازم است طرحی کلی از تاریخ 2500 ساله کرد، دوره بندی و مراحل عمده آن تدوین گردد، گاه شمار وقایع آن دقیق شود و رویدادهای سرنوشت ساز و مهم آن بطور واقعی ارزیابی شده، شخصیت های برجسته آن معرفی گردند. بدیهی است که این کار نیازمند دست یابی و گنجاندن اسناد و مدارک واقعی و جدید در تحقیقات علمی است، که هنوز در اسناد و نوشته های بررسی نشده پنهان مانده اند.

نوشته حاضر در واقع اولین تلاش برای ایجاد يك اثر جمع‌بندی شده از تاریخ کرد و کردستان از زمان پایان یافتن شکل‌گیری قوم کرد (اواسط هزاره اول میلادی) تا به امروز است. تحقیقاتی از این قبیل در کردشناسی ما، درخارج و همچنین در میان کردها و درغرب نیز وجود ندارد. تاکنون تنها وقایع نگاری‌هایی از تاریخ خاندان‌های کرد و یا تشریح مختصر تاریخ سیاسی - نظامی کردستان در رابطه با قیام های رهایی‌بخش کردها وجود داشته است. نویسندگان این کتاب وظایف بس وسیعتری را در مقابل خود قرار داده اند. آنها سعی می کنند مجموعه‌یی از عوامل اصلی تاریخ قرون متمادی کردها و طرح جامعی از آن را در معرض قضاوت خوانندگان قرار دهند. در همین رابطه، آنها بطور عمده متکی بر دستاوردهای کردشناسان روسیه و شوروی هستند که تا همین اواخر جای اول را در دنیای کردشناسی داشتند. بی تردید نتایجی که در کردشناسی خارج کسب شده است نیز مورد استفاده قرار گرفته‌است.

نویسندگان معترفند که انجام کامل این وظیفه دشوار است. چنانکه ذکر گردید، سطح پایین تاریخ نویسی کرد و کردستان، فقدان سنت پایدار در تشریح خطوط کلی و لحظات گره‌یی تاریخ کرد، ضعف و نارسایی منابع و نوشتارهای بنیادی مانع چنین کاری می شوند. به همین جهت، در اثر کنونی دست یابی به برداشت واحد نویسندگان در تشریح دوره های مختلف تاریخ کرد میسر نشده است. در نتیجه، ناگزیر بر اسناد و مدارک قابل دسترس تکیه شده، به سطح بررسی های انجام شده در رابطه با این یا آن مسئله اکتفا کرده ایم.

تشریح دوره های اولیه تاریخ کرد که کمتر از همه مورد بررسی شرق شناسان قرار گرفته بیشتر ایجاد اشکال می کند. در وهله اول، دوره هزار ساله اتنورنز کردها (تخمینا از قرن 6 تا 5 قبل از میلاد و تا قرن 6 میلادی) با روند شکل گیری قوم کرد که در منطقه سکونت کنونی آنها جریان داشت مد نظر است. در رابطه با بسیاری از سوالات کلیدی این روند، نظر معتبر و پایداری در علم وجود ندارد. علت اصلی آن - کمبود شدید منابع موثق و بویژه نوع مکتوب آن است. یادگارهای شاخص مادی هم‌که توسط باستان شناسان به دست آمده اند اولاً محدود بوده، ثانياً معمولاً به تعبیر مختلف و گاهی ضد و نقیض راه می دهند. منابع غیر مستقیم (قوم نگاری، زبان شناسی و غیره) نیز متفاوت و اغلب از نظر برهان نارسایند.

در این جا عوامل ذهنی و یا به عبارت دقیقتر، سیاسی نیز به عواملی که کسب تصویر معتبری از اتنورنز و تاریخ کردها را دچار اشکال می سازند، اضافه می‌شوند. این روند به‌طور مشخص در بین آن دسته از محققینی که در کشورهای تقسیم کننده کردستان وابسته به قوم حاکم‌اند و همچنین در میان برخی از تاریخ شناسان کرد نیز دیده می شود. گروه اول تحت فشار تمایلات شوینیستی ضمن نفی ملیت کهن‌کردها، در پی امتناع از شناسایی آنها چون يك ملت مستقل است. گروه دوم نیز با توجه به نیات قابل درک میهن پرستانه در اوضاع و احوال کنونی، گرایش به کاوش ریشه «کرد گرایی» در چنان عمقی از روزگاران قدیم دارد که هیچ‌گونه اطلاع موثقی از آن

در دسترس نیست. در هر دو حالت، تصویر واقعی و به‌طور عمده استدلالات علمی و منطقی تحریف می‌گردد.

بدین ترتیب، در وضعیت کنونی کردشناسی گمان نمی‌رود با توجه به چنین «منابعی» دست زدن به تشریح سیستماتیک تاریخ کرد و کردستان از «منشاء» آن، یعنی از زمان شروع اتنورنز خلق کرد ارزش داشته باشد. کافی است تمام علاقمندان به این مسئله را به تحقیقات بنیادی و معتبر متخصصین سرشناسی ارجاع داد که تمام مسائل قابل بحث در آنها عرضه شده اند. در اینجا می‌توان به برخی عوامل شناخته شده و به اثبات رسیده علمی اکتفا کرد.

اتنورنز کردها در یکی از کهن‌ترین مراکز تمدن جهانی - در حوضه جریان های فوقانی و میانی رودهای بزرگ آسیای مقدم (غربی) دجله و فرات و شعبات شرقی آنها در مناطق احاطه شده توسط رشته کوه‌ها آغاز شد. دریاچه‌های بزرگ این منطقه - وان و اورمیه - مرز شمالی منطقه شکل‌گیری خلق کرد را تشکیل می‌دهند. جغرافیای طبیعی و نمود جغرافیایی سطح زمین تاثیر بزرگی بر روند قومی کردها بویژه در مراحل اولیه اتنورنز آن گذاشته‌اند. از یک طرف شکل کوهستانی این سرزمین ارتباط گروه‌های مختلف تشکیل دهنده قوم کرد را دشوار ساخته، از طرف دیگر و در واقع در زمان جنگ‌ها و تهاجمات کثیر، در حکم قلعه و پناهگاه طبیعی برای آنها بوده است. کردها از برکت آن، تا حد قابل ملاحظه ای توانستند با عوامل تهدید کننده ثابتی چون قوم کشی‌ها و «همگون شدن» مقابله کنند. ویژگی‌های نمود سطح زمین کردستان در حد قابل توجهی تعیین کننده فعالیت اقتصاد سنتی کردها، یعنی دامداری احشام متکی بر پرورش دامهای شاخدار در مراتع حاصلخیز کوهستانی بود. ارتباط مستقیمی در میان ویژگی های طبیعی مختص به کردستان و نظام ریشه دار قبیله - عشیره ای در جامعه کرد با حفظ بقایای آن تا به امروز وجود دارد (انزوای نسبی گروه‌های مجزای کرد از هم، شرایط نامساعد برای فعالیت‌های موثر کشاورزی، اشکال در ایجاد راه های مناسب ارتباطی). در چنین شرایطی طایفه - عشیره مدتها توانست چون یک مقوله مهم اجتماعی حفظ گردد.

منشاء بومی بودن مردم کرد مورد قبول همگان بوده، با دلایل علمی هم به اثبات رسیده است. کانون اولیه اتنورنز کردها در بین النهرین شمالی واقع در مرکز کردستان کنونی بوده است. اصل بومی بودن کردها معیار مهمی (هرچندکه عمده نیست) برای اثبات ملیت کردها و شناسایی آنان چون یک ملت مجزا و مستقل در خانواده خلق های کنونی جهان است (شوینیستها در کشورهای که کردها ساکن آن هستند همچنان به نفی و یا مورد شك و تردید قرار دادن این حقیقت مسلم ادامه می‌دهند). در هر حال حق کردها برای زندگی آزاد و مستقل در زادگاه تاریخی‌شان چون مهد دیرینه این خلق غیر قابل تردید است.

بی تردید سخنان گفته‌شده در بالا به معنی تطابق خطوط اصلی سرزمین قومی کردستان از آغاز با مشخصات کنونی جغرافیایی آن نیست. در اینجا تنها سخن از کانون اولیه روند قومی به میان آمده است. مرزهای قومی کردستان (که به خودی خود، کاملاً یا بسیار مشروط است) چون سرزمینی در آسیای غربی که کردها اکثریت مطلق و یا نسبی آن را تشکیل می‌دهند تحت تاثیر

رویدادهای سریع تاریخی و تحولات بزرگ قومی - جمعیتی به طور دائم تغییر کرده است. به همین سبب تعیین دقیق خطوط اصلی کردستان نه تنها در قرون باستان بلکه در سده های میانه نیز بسیار دشوار است.

درعین حال، تعیین زمان آغاز شکل گیری قوم کرد کار ساده ای نیست. لازم است این روند به دو مرحله اصلی تقسیم گردد: مرحله اول، دوره پیدایش قبایل متحده در صحنه تاریخ است که می توان آنها را احتمالاً چون اسلاف قومی کردهای معاصر به حساب آورد.

این دوره بنابر دلایلی روشن چون باقی ماندن اطلاعات بسیار معدود باستان شناسی از آن مبهم ترین دوره برای بررسی و مطالعه مسئله اتنوژنز است، فاکت های معدودی که از این دوره در دسترس علوم قرار گرفته اند موجب بروز موجی از بحث های اجتناب ناپذیر شده است. نقطه نظر واحدی در این مورد همچنان به دست نیامده است. شاید منشاء دیرینه آغاز این روند، تنها موردی است که متخصصین در رابطه با آن به نقطه نظر واحدی رسیده اند. تاریخ گذاری آن تقریباً مصادف است با هزاره چهارم قبل از میلاد که کانونهای اولیه بشری در منطقه بین النهرین، از جمله در بخش های کوهستانی آن به وجود آمد و نظام اشتراکی اولیه به تدریج جای خود را به اولین دولت های طبقاتی داد. در اواخر هزاره چهارم قبل از میلاد این روند به طور قطعی قوت گرفت.

دقیقاً در اواخر هزاره 4 تا 3 قبل از میلاد، خلق هایی در صحنه تاریخ آسیای غربی ظاهر شدند، که می توانند چون اسلاف قومی کردها محسوب گردند. این ها عبارتند از: هورها، یا سوبای ها، گوتی ها، لولوها، کاسی ها، کردوک ها و برخی قبایل دیگر. معذالک نسبت قومی آنان با کردهای کنونی بسیار ضعیف است.

به همین دلیل، علم معاصر در پی یافتن اسلاف مستقیم کردها در میان این قومها نیست. سایر ملت های آسیای غربی نیز می توانند با دلایل مشابهی چنین ادعایی را داشته باشند. بخصوص منطقه ای (بین النهرین شمالی) که بطور مسلم چون کانون اولیه اتنوژنز کردها شناخته شده، سرزمینی است که کهن ترین مراکز تمدن جهانی در آن به وجود آمده اند. 8 هزار سال پیش در آنجا تمدن خلف (در بخش سوری کردستان کنونی) بوجود آمد. این تمدن که به طور وسیعی در سرزمین های همجوار گسترش یافت و اساس فعالیتهای اقتصادی و سیمای فرهنگی خلق های این سرزمین ها را در روزگاران قدیم پی ریزی کرد نزدیک به 600 سال دوام آورد. تمدن عبید یا قبل از فرات (بخش جلگه ای بین النهرین تا دامنه کوهها) جایگزین آن شد. این تمدن تاثیر محدودی بر اقوام کوهستانی گذاشت و نزدیک به هزار سال دوام آورد.

پس از آن، دوره تمدن گوریانی ها (تقریباً از سال 4300 قبل از میلاد تا اواسط هزاره دوم قبل از میلاد) شروع شد. گوریانی ها در محدوده رشته کوه های زاگرس تا اور و دره های بین النهرین و فلات ایران که متصل به آن بودند، زندگی می کردند. از نظر زبانی آنها به گروه شمال شرقی خانواده زبان های قفقازی تعلق داشتند. رد اثر تمدن گوریانی به زمان ما هم می رسد. این آثار در یادگارهای مادی، باورهای مذهبی، اسطوره شناسی و حتی در سطح ژنتیک نیز مشاهده می گردند. عناصر گوریانی در نام های اماکن جغرافیایی و نام قبایل کردستان کنونی (تا دو سوم اسامی

قبایل کرد) دیده می شوند. معذالك تا شروع آشکار اتنورنز خلق کرد در عصر گوریان‌ها هنوز راه درازی در پیش بود. برای شروع این روند حداقل پیش شرطهای زبانی فراهم نبودند. قوم‌های این دوره و از جمله کوتی‌های مقتدر که در ربع آخر هزاره سوم قبل از میلاد در سرزمین کنونی کردستان مرکزی و جنوبی حکمفرمایی می‌کردند، می‌توانند از نظر مردم شناسی و تا حدی از نظر فرهنگی، آن هم فقط در برخی موارد چون پایه قومی‌کردها محسوب شوند.

در هزاره دوم قبل از میلاد تصویر قومی منطقه کنونی‌کردها دچار تغییرات بنیادی شد. در اینجا توسعه طلبی‌های گسترده قبایلی با منشاء هندی (میتانی و دیگران) بر ساختار اجتماعی - اقتصادی و فرهنگ اهالی ساکن کوه‌ها و دره‌ها اثر گذاشتند. همزمان، آرامنه در شمال این منطقه، و قبایل ایرانی زبان (مادها، پارس‌ها، اسکیف‌ها، ساورماتی‌ها و دیگران) در جنوب آن ساکن شدند.

تهاجم آریایی‌ها در اواسط قرن نهم قبل از میلاد به این منطقه شروع شد و در قرن سوم قبل از میلاد روند آریایی شدن در آن به پایان رسید. بستر قومی - تاریخی که اتنورنز واقعی خلق کرد بر پایه آن آغاز شد از این قرار بود.

در رابطه با خود کردها می‌توان از اسلاف مستقیم آنها از اواسط هزاره اول قبل از میلاد سخن به میان آورد. بر اساس شواهد موجود می‌توان گفت قبایل ایرانی زبانی که به شبانی مشغول بودند وارد جریانهای قدرتمند مهاجری شدند که در این دوره با تصرف این منطقه بستر غالب قومی - جمعیتی دول ماد و پارس باستان را تشکیل دادند، در این میان مادها از اولویت بیشتری برخوردار بودند. بخصوص در این زمان، مرحله دوم و در واقع مهمترین مرحله روند اتنورنز کردها یعنی تبدیل قومی آنها به خلقی معین، و سپس در قرون آتی، به يك ملت آغاز می‌گردد.

بخش‌های کوهستانی و جلگه‌ای جنوب زاگروس مرکز جغرافیایی این روند بودند. به نظر می‌رسد به ویژه در اینجا قوم «کورد» یا «کورت» یا با نام‌های مشابه (برای نمونه «کورتی») به وجود آمده است. بسیاری از نویسندگان عهد باستان «پولی بی، استرابون، پلینی ارشد، تاسیت و دیگران) این اصطلاح را خاطرنشان کرده‌اند. گزنفون سردار و تاریخ‌دان یونانی در «آناباسیس» در مورد «کاردوخ‌ها» صحبت می‌کند (در حدود قرون 5 تا 4 قبل از میلاد)، اما علم کنونی با شك و تردید به همسان شمردن آنها با کردها می‌نگرد. برخی معتقدند که اصطلاح «کرد» در آغاز برای نامیدن تمام کوچ نشین‌ها به‌کاربرده می‌شد به همین دلیل وجود این نام در منابع قدیمی (در قرن سوم قبل از میلاد) نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای برای اثبات وجود قوم کرد در آن زمان باشد.

بطور دقیقتر می‌توان گفت که، عامل زبان در روند طولانی شکل‌گیری قومی کردها از اهمیت اساسی برخوردار بوده است. قوم استحکام یافته کرد شروع به دست یافتن به زبان خود می‌کند که بر شالوده زبان ایران باستان استوار بود، همین زبان عامل اصلی تمایز قومی‌کردها و پایه اصلی ایجاد فرهنگ اصیل کردی شد.

این مرحله از اتنورنز کردها در برگیرنده زمانی به اندازه کافی طولانی - بیش از هزار سال است. مرحله نهایی آن مصادف با قرون 2 تا 6 میلادی است که اشکانیان و ساسانیان بر منطقه

کردها حکمفرمایی می‌کردند. زبان کردی در عصر ساسانیان به طور قطعی از سایر زبانهای ایرانی متمایز بود و عرب‌ها در هنگام تسخیر کردستان در اواسط قرن هفتم با خلقی مواجه شدند که زبان، هویت فرهنگی و سیستم اجتماعی مختص به‌خود را داشت. در واقع اتنورنز کردها به انجام رسیده، تاریخ واقعی‌کردها شروع شده بود، به طور دقیق‌تر تاریخ مدنی، سیاسی (از جمله تاریخ رشد مناسبات اجتماعی- اقتصادی، فرهنگ و غیره) کردها. در رابطه با شناخت دقیق از مقوله تاریخ قومی کردها می‌توان گفت که این تاریخ خیلی پیشتر از دوره آخر ساسانیان شروع شده، با قانونمندیهای منحصر به‌خود به رشد خود تا به امروز ادامه داده است.

با يك جمع بندی کلی می‌توان خاطر نشان ساخت که قوم کرد بر پایه بومی بودن خود در روند اتحاد و انسجامش که چندین هزار سال به طول انجامید به طور عمده عناصر هند و آریایی (به‌طور عمده ایرانی، به ویژه مادی) و همچنین سامی (آشوری، ارمنی و دیرتر عربی) را در خود جذب کرد. کوتاه سخن، قوم کرد مانند سایر خلق - ملت های معاصر سیاره ما محصول ترکیب عناصر گوناگون قومی است که در روند تحولات تاریخی آغاز شده از قدیم الایام (بیش از 7 تا 8 هزار سال قبل) به وجود آمده است.

چنان که ذکر شد، دوره‌های اولیه تاریخ کرد در شرق شناسی به طور دقیق مورد بررسی قرارنگرفته است. این امر قبل از هر چیز به 9 قرن هجوم، آشوب و اغتشاشات (از ثلث دوم قرن هفتم تا آغاز دهه های اول قرن شانزدهم میلادی) مربوط می‌شود. در حقیقت این دوره برای خلق کرد، که برای زنده ماندن علیه تهدیدهای دائمی قوم کُشی یا همگونسازی از سوی استیلانگران عرب، مغول و ترکمن مبارزه می‌کرد، «دوران آشفته‌ای» بود. تاریخ امارت‌های موجود کرد در این دوره (در برخی از آنان فقط خاندان حاکم و یا بخشی از جمعیت آنها «کرد» بودند، آن هم اغلب با جمعیت کم) هنوز به رشته تحریر در نیامده است و نکات مبهم زیادی دارد.

تقریباً به همین شکل می‌توان در رابطه با دوره سه قرن بعدی تاریخ کرد (از آغاز قرن شانزدهم تا آغاز قرن نوزدهم میلادی) که کردستان بین امپراتوری عثمانی و دولت صفویه ایران تقسیم شد و به شکل ترکیبی از امارت‌های نیمه مستقل و تابع در پیوند با حکومت های مرکزی دراستانبول و اصفهان درآمد سخن‌گفت. در همین دوره جنگ‌های بی پایان عثمانی - ایران، با شرکت الزامی عشایر کرد و به طور عمده در خاک کردستان موجب ایجاد جو دائم مخاصمات خونین، آشوب و بی‌ثباتی گردید و در نتیجه مانعی جدی در مقابل اتحاد ملت کرد و رشد اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن شد.

به‌همین جهت بخش اول اثر کنونی (فصل‌های اول و دوم) به صورت تحقیقات جدید مطابق با آرایش علمی، از نظر خوانندگان می‌گذرد.

بخش دوم (فصل‌های سوم و چهارم) به تاریخ کردستان در دوران جدید (از دهه‌های اول قرن نوزده میلادی تا پایان جنگ جهانی اول) که مبارزه خلق کرد برای آزادی و استقلال در شکل فئودالی جدایی‌خواهانه آغاز گشت و از پایان قرن نوزدهم به جنبش‌ملی‌رهابی‌بخشی که در پی رهایی کامل از یوغ ترکیه و ایران و تشکیل کردستان مستقل بود اختصاص داده شده است. در همین زمان توسعه طلبی روسیه و قدرت‌های استعمارگر غرب در کردستان (به طور عمده انگلستان و از اواخر همان قرن آلمان)، و مبارزه رقابت آمیز آنها ابتدا برای گسترش عرصه نفوذ خود در این سرزمین دارای اهمیت استراتژیک و اقتصادی و بعدها برای تقسیم آن شروع شد. به ویژه در این زمان مسئله کرد به صورت عامل مهمی در مناسبات بین‌المللی، هم در خاور نزدیک و هم در مقیاس جهانی درآمد.

کرد شناسان روس این دوره از تاریخ کرد را نسبتاً بخوبی روشن کرده‌اند. به همین دلیل به حدکافی چکیده‌یی از آثار معروف²، بی‌شک به طور نقادانه و اصلاح‌شده در این بخش از اثر کنونی ارائه می‌گردد. در نتیجه می‌توان عنوان منابع و نوشته‌ها را در این مورد مشخص ذکر نکرد.

در بخش سوم، تاریخ نوین کردستان از پایان جنگ جهانی اول تا به امروز تشریح می‌گردد. سهم کردشناسان شوروی (روسیه) در تحقیق این دوره از تاریخ کردستان کاملاً مشهود است. مواردی که نسبتاً به طور کامل در آثار ما و در نوشته‌های خارج از کشور مورد بررسی قرار گرفته‌اند. با کمترین نقل قول و یا بدون استناد به آنها ارائه می‌شوند. مواردی که نیاز به تدقیق اساسی و یا برخورد جدید دارند همچون رویدادهای مهم و مبرم این اواخر که هنوز به‌طور علمی مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته‌اند با حداکثر امکانات علمی تشریح شده‌اند.

باید به موارد اظهار شده در بالا اضافه کرد که مسائل تاریخ اقتصادی و فرهنگی در اثر کنونی تشریح نمی‌شوند. توجه اصلی به تاریخ سیاسی کردها معطوف شده است. با این حال نویسندگان امیدوارند در این کتاب وظایف عمده‌یی، چون تشریح سیستماتیک مهم‌ترین عوامل و لحظات گره‌یی تمام دوران تاریخی خلق کرد را از هنگام پیدایش آن چون قومی مستقل در اواسط هزاره گذشته در صحنه خاور نزدیک تا مرز آینده انجام داده باشند. امیدواریم این اثر صرف نظر از تمام کمبودها بتواند سهم خود را به مثابه بازتابی از سطح کنونی مطالعه و بررسی تاریخ خلق کرد در کردشناسی ایفا کند.

² ن.آ. خالفین، مبارزه بخاطر کردستان (مسئله کرد در مناسبات بین‌المللی قرن 19 میلادی)، مسکو، 1963 میلادی.
م.س. لازاروف، کردستان و مسئله کرد (سالهای نود قرن نوزده تا 1917 میلادی)، مسکو، 1964 میلادی.
م.س. لازاروف، مسئله کرد (1891-1917 میلادی)، مسکو، 1972 میلادی.
جلیلی جلیل، قیام کردها در سال 1880 میلادی، مسکو، 1966 میلادی.
جلیلی جلیل، کردهای امپراتوری عثمانی در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی، مسکو، 1973 میلادی.
جلیلی جلیل، از تاریخ سیاسی - اجتماعی کردها در آخر قرن 19 تا آغاز قرن 20 میلادی. سان‌پترزبورگ، 1997 میلادی.

اثرکنونی به ابتکار مرکز تحقیقات کرد (به مدیریت ش.خ. محوی، آکادمیسین فرهنگستان علوم ارمنستان) به چاپ رسیده است. همکاران لابراتوار تحقیقات کرد در انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه و کرسی کرد در سان پترزبورگ، شعبه انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه به انجام این امر مبادرت ورزیده‌اند. پیشگفتار را م.س. لازاریف، فصل‌های اول و دوم را ی.ای. واسیلییه‌وا، فصل‌های سوم و چهارم را م.س. لازاریف، فصل پنجم را م.آ. حسرتیان، فصل‌ششم را آ.ای. ژیگالینا، فصل‌های هفتم و هشتم را ش.خ. محوی و نتیجه‌گیری را م.س. لازاریف نوشته‌اند. در پیشگفتار، از مطالب ا.ای. ژیگالینا و در فصل پنجم از نوشته‌های م.س. لازاریف و ش.خ. محوی استفاده شده است. وقایع‌نگاری را ا.ای. ژیگالینا و م.س. لازاریف و نمایه را ا.ای. ژیگالینا و ش.خ. محوی تهیه کرده‌اند.

مرکز تحقیقات کرد از امین آسانویچ مصطفی‌یف نامزد علوم در تاریخ، حامی اثر کنونی تشکر می‌کند.

کردستان در عصر تهاجم اعراب، ترکان و مغولان (قرن هفتم تا یازدهم میلادی)

تاریخ 900 ساله کرد از قرن هفتم تا پانزدهم سرشار از فتوحات و حوادث سیاسی است. امواج تاخت و تازهایی که همراه با نابودی هر چیزی بر سر راه خود بود، در سرزمین کردها موجب نابودی شهرها، استحکامات، روستاها و قبایل کرد شد. کردها بررغم تلاش استیلاگران در به تابعیت در آوردن آنان، سرسختانه مقاومت کرده، توانستند با ایستادگی در مقابل آنها، خلق خود، فرهنگ و سنت آن را حفظ کنند.

منابع اصلی

بررسی این دوره به علت ناکافی و جسته و گریخته بودن بخش‌کثیری از منابع، و فقدان سنت واحد تاریخی دشوار است. برای نمونه، تمام لایه‌های تاریخ کرد تا قرن هفتم میلادی، با وجود پیوند ناگسستنی سرنوشت خلق کرد با روند رویدادها در بین‌النهرین، چون یکی از کانون‌های تمدن جهانی، در ظلمت فرورفته است.

منابع اصلی تاریخی به زبان‌های عربی و فارسی نوشته شده‌اند (به زبان کردی بسیار اندک است)، از قرن هفتم تا یازدهم میلادی، تقریباً تمام آثار، صرفنظر از تعلقات قومی مؤلفین، به‌عربی نوشته شده‌اند.

اولین آثار مربوط به تاریخ کردها و کردستان (پراکنده و جسته و گریخته) به قرن نهم تعلق دارد. در میان آنها آثار جغرافیایی عبدالله ابن‌خردادبه (کتاب مسالك و الممالك، 846-847م، احمد الیعقوبی (کتاب البلدان)، ابن رسته (الاعلاق النفیسه) مشاهده می‌شود.

آثار جغرافیادانان عرب در قرن دهم میلادی به مراتب آموزنده‌تر و منظم‌تر هستند. آثار ابوالحسن علی المسعود (مروج الذهب و معادن الجواهر) سال 943م و (التنبیه و الاشراف)؛ ابو اسحاق ابراهیم الاستخری، ایرانی، (کتاب مسالك الممالك)، سال 951م؛ ابوالقاسم ابن حوقل (کتاب المسالك و الممالك)، سال 978م و ابو عبدالله محمد المقدسی (احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم)، سال 985م با ارزش‌ترین اطلاعات را در رابطه با کردها، مناطق و شهرهای آنان ارائه می‌دهند. جامع‌ترین اطلاعات مربوط به نواحی کردها با بازگویی لیست 33 ایل کوچ‌نشین کرد که

اولین بار در کتاب استخری ارائه شده بود، در آثار ابن حوقل و مقدسی هم وجود دارد. در اثر مقدسی، که چون اوج علم جغرافیای عربی زبان در قرون وسطی شناخته شده است، سرزمین ها، مناطق، شهرها، روستاها و خلقها و از جمله کردها و محل سکونت آنان تشریح شده است.

سفرنامه ناصر خسرو، جهانگرد و زائر معروف (اواسط قرن یازدهم میلادی) یکی از نخستین آثار به زبان فارسی است. در این کتاب اطلاعات باارزشی در مورد دیاربکر که خاندان مروانیها در آنجا حکومت مستقلی در آن دوره داشتند، وجود دارد. در اثر جغرافیایی فارسنامه به قلم ابن بلخی (سال 1107م) راجع به محل سکونت کردها در زمان استیلای عرب ها در فارس و قبایلی که افراد طراز اول یکانهای نظامی محلی را تشکیل می دادند، صحبت شده است.

افرادی چون ابوبکر احمد بالازوری (درگذشت در سال 892م) مؤلف فتوح البلدان، ابو جعفر محمد الطبری، ایرانی، (838-923م) نویسنده تاریخ پیامبران و شاهان، که رویدادهای سال های 912-913م را دنبال کرده است، ابو نصر محمد العتبی (961-1036م)، ایرانی، نویسنده تاریخ یمینی، که تاریخ حکمرانی محمود غزنوی (998-1030م) است، به آن دسته از تاریخ نویس هایی تعلق دارند که آثار آنان حاوی اطلاعاتی راجع به تاریخ کردها است. این کتاب ها از شرکت فعال کردها در جنگ آل بویه با آل زیار و کرخانیان با محمود غزنوی اطلاع می دهند. اثر 6 جلدی تجارب الامم، اثر ابو علی احمد ابن مسکویه (درگذشت در سال 1030م)، ایرانی، حاوی اطلاعاتی در رابطه با کردهای آذربایجان و قبایل مقتدر کردهای جلالی و هزبانی است.

کتاب «تاریخ کامل» (الکامل فی التاریخ) اثر عزالدین علی ابن الاثیر (1160-1234م)، دین شناس و تاریخ دان، از بین النهرین علیا که گویا خود کرد بوده و دوره یاد شده را مورد بررسی قرار داده است، چون منبع با ارزشی در رابطه با تاریخ کرد باقی می ماند. تشریح و قایع در اثر ابن الاثیر به ترتیب سال بوده، به سال 1231م ختم می گردد. مؤلف در اثر خود از آثار پر شمار پیشینیان و از جمله وقایع نامه های محلی استفاده کرده است.

رویدادهای تاریخ کرد در قرن هشتم میلادی در جامع التواریخ اثر بزرگ تاریخی رشیدالدین فضل الله همدانی (1247-1318 میلادی) تاریخ دان بزرگ ایرانی در قرون وسطی انعکاس پیدا کرده است. در این کتاب شرح تسخیر کرمانشاه و شهریزور توسط مغولان به طور ویژه جلب توجه می کند.

کتاب جغرافیائی و تاریخی نزهة القلوب (تقریباً سال 1340 میلادی) اثر نویسنده ایرانی حمدالله مستوفی قزوینی (متولد حدوداً سال 1281 میلادی) که حاوی اطلاعاتی در مورد ولایتی است که رسماً از قرن دوازدهم کردستان نامیده شده است، منبع جالبی در رابطه با تاریخ کردها از قرن دوازدهم تا چهاردهم است.

در مسالك الابصار اثر نویسنده عرب، شهاب الدین العمری (در گذشت در سال 1348م) اطلاعاتی در مورد عشایر کرد ارائه داده شده است. منبع اطلاعاتی العمری اسناد و مدارکی از دفتر مملوک السلطان مصر است، که برای اجرای نقشه های پهنانی علیه ایلخان های مغول کشیده بودند، و

گویا جای مشخصی نیز به کردها اختصاص داده بودند. تقی‌الدین ابن نظیر الجیش، معاصر العمری، در اثر خود به‌نام التسکیف، نوشته شده در حوالی سال 1347م، از 25 تن از رهبران قبایلی که با دفتر قاهره مکاتبه داشتند، نام می‌برد.

در رابطه با حکمرانان کردستان در اواخر قرن چهاردهم و اوایل قرن پانزدهم میلادی در صفحات کتاب ظفرنامه، اثر شرف‌الدین علی یزدی، نویسنده ایرانی، مطالبی بیان می‌شود که حاوی اطلاعاتی در مورد مقاومت‌های عزالدین شیر، حاکم هکاری، در سال‌های 1385-1386م، در برابر تیمور است.

کتاب مطلع السعیدین و مجمع البحرین، اثر تاریخی کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی (1413-1483م) حاوی اطلاعات مهمی در مورد حکام بتلیس (بدلیس)، حکاری، حسنکیف، حیزان و سایر مناطق است. این اثر مناسبات امارت‌های کرد را با خاندان قره قوینلو روشن ساخته، دلایلی برای سخن گفتن از حکومت مستقل امیر شمس‌الدین ابن ضیا‌الدین، حاکم بتلیس در قرن پانزدهم میلادی، بدست می‌دهد.

آثار مؤلفینی چون ابن الفاتح (قرن نهم میلادی)، ابو دُلُف (در گذشت در سال 943م)، العوسامه (1095-1188م)، و ابن الرزاق الفریقی، ابن خلکان (1211-1281م) وقایع نگار قرن دوازدهم میلادی از جزیره، حاوی اطلاعاتی در مورد کردها است. معذالك کتاب شرفنامه، اثر شرفخان بتلیسی (1543-1604م) پایه‌گذار تاریخ نویسی کرد، مهم‌ترین منبع تاریخ کرد تا اواخر قرن شانزدهم میلادی بوده و باقی‌خواهد ماند. ارزش منبعی شرفنامه خیلی وسیع‌تر از دوره‌های قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی است که به مؤلف از نظر زمانی نزدیک‌تر بوده است. شرفخان بتلیسی، اندیشمند، سیاستمدار و یکی از نمایندگان نخبه کرد در قرن شانزدهم میلادی، اولین کسی بود که وظیفه نگارش تاریخ کرد را در مقابل خود قرار داد. او تمام اطلاعات حاصله در رابطه با تاریخ گذشته خلق خود را در یک جا جمع کرد. با این همه، هدفی با این مقیاس تنها پس از گذشت چندین سده، بر دوش محمد امین زکی (1880-1948م) تاریخ‌دان معروف کرد گذاشته شد.

کردستان: سرزمین و اهالی آن در قرون 7 تا 15 میلادی

کردستان (به معنای سرزمین کردها)، میهن تاریخی خلق کرد، هیچ‌گاه مختصات جغرافیایی دقیقی نداشته است. جنگ‌ها، هجوم‌ها و کوچ این خلق از سرزمین خود، بارها سیمای کردستان را دچار دگرگونی کرده است. نام کردستان صرفاً جنبه اتنیکی دارد و به سرزمینی گفته می‌شود که جمعیت اصلی و یا بخش بزرگی از آن را کردها تشکیل می‌دهند.

نام کردستان نسبتاً قدیمی است و در قرن 12 میلادی مقارن با حکومت سلطان سنجر (1118-1157م)، ولایتی به مرکزیت بهار، در شمال همدان، کردستان نام‌گذاری شده بود. این ولایت منطقه‌ای میان آذربایجان و لرستان را در برمی‌گرفته، شهرهای همدان، دینور، کرمانشاه و سنه [سنندج]، در شرق کوه‌های زاگروس، شهریزور و خفتیان³ را، در غرب این کوه‌ها، شامل می‌شده است. در آثار مکتوب نیز برای اولین بار به نام کردستان در کتاب «جامع التواریخ» رشید الدین فضل‌الله همدانی که در سال‌های 1310-1311م نوشته شده است، و همچنین در «نزهة القلوب»⁴ حمدالله مستوفی قزوینی برمی‌خوریم⁵. احتمالاً نام کردستان در مناسبات عادی و روزمره حتی خیلی قبل از سلطان سنجر متداول بوده است، اما در تأیید این امر هنوز سندی یافت نشده است.

لازم به تأکید است، که نام کردستان بشکل رسمی همیشه فقط به بخش‌هایی از سرزمین اتنوس کرد اطلاق شده است و نه به تمام آن⁶، و آن هم به سبب منافع سیاسی دولت‌هایی است که سرزمین کردها را در طی قرون متمادی تکه و پاره کرده‌اند. در ورای حذف نامها و تحریف تاریخ آنها، تاریخ تراژیک این خلق نهفته است.

در نوشته‌های مولفان عرب می‌توان اطلاعات کم و بیش مشخصی را از وضعیت اسکان کردها در دوران حکومت خلفا بیرون کشید. عرب‌ها اغلب تحت عنوان «الزوزان» (از کلمه کردی «زوزان» به معنای کوهستان) و یا «الجبال الکردی» از کردستان نام برده‌اند. عنوان اول بطور مشخصی به کردستان مرکزی اطلاق شده است. گرچه مولفان مختلفی از آن درک متفاوتی داشتند. مثلاً مقدسی، «زوزان» را منطقه جزیره ابن عمر دانسته و بنا به گفته ابن اثیر، این سرزمین با مسافتی برابر با دو روز از موصل شروع می‌شد و تا حدود «خیلات» (آخلات) امتداد پیدا می‌کرد و

³ بقول حمدالله مستوفی، خفتیان قلعة محکمی بود در کنار رود زاب («تاریخ‌کرد و کردستان»، بقلم ص. صفی‌زاده، چاپ اول، تهران، 1378 شمسی، ص 138) - مترجم.

⁴ composed by Hamallah Mustaufi Qazwin in (Nuzhat-al-Qulub). The Geographical part of the Nuzhat-al-Qulub⁴ Leyden vol. XXIII. series, E.F. Memorial. Strang 740 (1340) ed by G, Le 1915, p. 102-103. - ای. واسیلییه‌وا

⁵ مارکوپولو که در سالهای 1271=1295م، در آسیا بسر برده در کتابش نوشته شده در سال 1298م، به کردستان و یا کردیستان بعنوان یکی از 7 دولت امپراتوری پارس در زمان قدیم اشاره کرده است. - ای. واسیلییه‌وا. (مراجعه شود به: مارکوپولو. سفرنامه. ترجمه از زبان فرانسه قدیم توسط ای. پ. میناوا. چاپ لنینگراد. 1940م ص 29)

⁶ در ایران از قرن 16 م، نام کردستان بر منطقه اردلان به مرکزیت سنندج (سنه) ماندگار شده است. در قرن 17 م، امپراتوری عثمانی در ایالت کردستان، 3 ولایت (لوا)ی درسیم، موش و دیاربکر را از هم جدا می‌کند. بعد از 3 قرن ایران تنها کشوری است که استانی بنام کردستان در آن وجود دارد. ای. واسیلییه‌وا.

از سوی آذربایجان نیز تا سلماس گسترده می‌شده است. یاقوت «زوزان» را «سرزمین پهناوری بین کوه‌های ارمنستان، خیلات، آذربایجان، دیاربکر و موصل» ذکر کرده است.

منطقه‌ای که «الجبال الکردی» نامیده می‌شد، به اندازه زوزان چارچوب و محدوده‌یی مبهم داشت. بنا به گفته العمری، «سرزمین کوهستانی» محل سکونت کردها بوده، و شامل محدوده سرزمینی از حوالی همدان تا کیلیکیه [اطنه] بوده است. هیچ کدام از نام‌های ذکرشده، کل منطقه سکونت متراکم کردها را در بر نمی‌گرفت. با این حال در نوشتارهای تاریخی و جغرافیایی زمان خلفا به زبان عربی، مرزهایی که از آنجا محل زندگی کردها شروع می‌شده است به اندازه کافی دقیق ترسیم شده است. لقب «الکردی» که در صفحات این نوشتارها، در کنار نام تقریباً همه شخصیت‌های تاریخی برجسته کرد دیده می‌شود، نشانگر تعلق آنها به اتنیک کرد می‌باشد. از آن جمله: مؤسس سلسله مروانیان: «باد الکردی»، سر دودمان خاندان حسنویه: «حسنویه ابن الکردی»، رهبر طایفه مقتدر هزبانی: «ثقفیه الکردی»، حاکم شهر مرنند: «ایسما الکردی»، حاکم شهر اصفهان: «عبدالله بن ابراهیم الکردی»، شخصیت نیمه افسانه‌ای قرن دهم میلادی: «دیسام بن ابراهیم الکردی»، که به نام خود سکه هم زد. این لقب که نشانگر تعلق اشخاص به قوم کرد بود، القاب بسیار متداول در منطقه را که منتسب بود به محل زندگی و تولد و یا طوایف اشخاص، به تمامی تحت الشعاع قرار داده بود.

در عهد حکومت خلفا، سرزمین «اتنو کولتور» (قومی - فرهنگی) کردستان به واسطه تقسیمات حکومتی تقسیم شد، ولی اسامی ایالت‌ها و مرزهای خود از دوره امپراتوری ساسانیان را همچنان حفظ کرد، به طوری که بخشهای غربی و شمالی سرزمین‌کردها جزو محدوده جزیره (بین‌النهرین علیا)، و ارمنستان و آذربایجان در جنوب و شرق آن، جزو عراق (عراق عرب) و جبال شمرده می‌شد.

«جبال» به سلسله کوه‌هایی از دره «بین‌النهرین سفلا» گفته می‌شد که در شرق، تا حاشیه‌های بیابان بزرگ امتداد می‌یافت، و یعقوبی در کتاب خود بشکل بسیار جالبی آن را توصیف کرده، از آن به عنوان مأوای کردها نام می‌برد.⁷ این محدوده از منطقه جبال، که همان مناطقی است که بعد از قرن 12 میلادی در حاکمیت شاهزادگان کرد خاندان بنی اردلان قرار گرفته، به کردستان اردلان و یا کردستان جنوب شرقی موسوم می‌شود، اگرچه کمتر از نصف «مأوای کردها» را در برمی‌گیرد ولی بدون تردید یکی از مراکز مهم قوام یافتن و اسکان قوم کرد می‌باشد.⁸ در قرن 12 میلادی سلطان سنجر هم بخشی از منطقه غربی جبال به مرکزیت شهر بهار را برای پسر برادر خود جدا کرده، کردستان می‌نامد.

⁷ G.R.Driver).The Dispersion of the Kurds.by G.R.Driver.Magdalen College.Oxf.-Jurnal of the Royal Asiatic Society(JRAS).L.,1921,p.567,571. ی.ای.واسیلییه‌وا.

⁸ ی.ای. واسیلییه‌وا. کردستان جنوب شرقی در قرن 18 و آغاز قرن 19 میلادی. مختصری از تاریخ امارات اردلان و بابان. مسکو. 1991، صفحه 23.-

از قدیم الایام اهالی شهریزور⁹ و جلگه‌های وسیع واقع در جنوب غربی کوه اورامان را کردهای بومی تشکیل می‌داده‌اند ابن حوقل، در کتاب خود از شهریزور و برج و باروهای مستحکم دور آن یاد کرده است. ساکنان شهر کرد بوده‌اند و ابن حوقل نیز طوایف آنها را که در مناطق اطراف شهر می‌زیستند، برشمرده است. بنا به نوشته یاقوت، اهالی شهریزور دارای روحیاتی طغیانگرانه و سرکشی بودند، و آماده قیام. در سال‌های 40 قرن 7 میلادی، اعراب در این شهر با یکی از شدیدترین مقاومت‌ها روبه‌رو شدند. با توجه به اطلاعات منابع آن دوره، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که، اهالی شهریزور نسبت به حکومت خلفا نافرمان بوده، مطیع آن نشده بودند.

ابن مخلخل در قرن 10 میلادی، از شهرها و روستاهای بسیاری در منطقه شهریزور یاد کرده است.¹⁰ جمعیت این منطقه در زمان او 60 هزار سیاه چادر برآورد شده است. بنا به گفته حمدالله مستوفی قزوینی، تا قرن 14 میلادی این شهر که ساکنین آن را کردها تشکیل می‌دادند، همچنان شکوفا باقی ماند. و کینه، در یکی از نوشته‌های اساسی خود از شهریزور به عنوان پایتخت باستانی کردستان یاد کرده است.¹¹

بنا به نوشته حمدالله مستوفی، جمعیت اصلی ناهوند را کردها تشکیل می‌داده است، که یکی دیگر از شهرهای عمده منطقه جبال بوده، روزگاری مرکز ماد باستان بوده است.

بر اساس داده‌های جغرافی‌دانان عرب، در فاصله بین شهرهای دینور و مغاره، در دره‌یی که توسط 30 قله کوه احاطه شده بود، شهر سی سر (به معنای 30 قله)¹² واقع شده بود. در محل این شهر، بنا به نظر لیسترانج، در قرن 17 میلادی پایتخت شاهزاده‌نشین اردلان، یعنی شهر سنه و یا سنندج احداث شده است. اهالی این منطقه نیز همانند اهالی منطقه مجاور آن، یعنی شهریزور، بر اساس گویش خاص خود، متمایز بودند. شهر سی سر در زمان حکومت خلیفه مهدی (775-785م) به منظور نگهداری لشکریان خلیفه و مقابله با اهالی کرد منطقه، ساخته شده بود.

بنا به نوشته یعقوبی، در زمان خلیفه عمر بن الخطاب (644-634م) بخش اعظم جمعیت دو شهر مهم منطقه جبال، یعنی حلوان¹³ و قره‌مسین (کرمانشاه) را کردها تشکیل می‌دادند. در سال

شهریزور یا شهرزور، شهری آباد در محل «یاسین تپه کنونی» در کردستان عراق بوده است. (تحقیقی درباره‌ی کرد و کردستان، مامین زکی، ترجمه و توضیح حبیب‌الله تابانی، چاپ تبریز، 1377 شمسی، ص 26). - مترجم.

¹⁰ همچنین نگاه کنید به:

(J.B.Fraser). Travels in koordist, Mesopotamia. Including an account of part of those Countries hitherto Invisitet by Europeans. With Sketches of the Character and Manners of the Koordish and Arab Tribes. By

J.B.Fraser. Vol. I-II. L.p. 156-188. ی.ای. واسیلییه‌وا.

¹¹ Cuinet V.) La Turquie d'Asie. Geographie, administrative, statistique descriptive et raisonnee de chaque province de L'Asie. Minewre par V. Cuinete. T. II. P. 1892, p. 871-872. ی.ای. واسیلییه‌وا.

¹² V. Minorsky. Sisar. - The Encyklopaedia of Islam. 2 ed. (EL2), vol. IV, p. 465-466. ی.ای. واسیلییه‌وا.

¹³ واقع در بین قصر شیرین و کرند، در محل کنونی سرپل ذهاب بوده و در نزدیکی آن محلی به نام «مزارستان» وجود داشته که گویا آرامگاه بهرام گور می‌باشد. (همان منبع، همان صفحه). - مترجم.

637م، حلوان یکی از اولین شهرهایی بود که مورد هجوم اعراب قرار گرفت و چند سال بعد از آن پناهگاه آخرین پادشاه ساسانی شد. به نظر آپ. پولادیان، اولین درگیری اعراب با کردها هم در منطقه حلوان روی داده است. کردهای حلوان نیز مانند اهالی شهریزور به تسلیم ناپذیری مشهور بودند و قیامهای فراوانی بر پا کردند. سعد بن حسین الیمنی، حاکم دست نشانده حلوان (685-686م) برای کنترل و تحت فرمان در آوردن کردها، سالی هزار درهم به عنوان پاداش دریافت می‌کرد. در قرن 9 میلادی اهالی این شهر را دیگر عرب‌ها، فارس‌ها و کردها تشکیل می‌دادند، طبق برخی از شواهد این شهر بعد از 4 قرن به ویرانه‌ای، و بنا بر شواهد دیگر، به منطقه‌ای غیرمسکونی تبدیل شد. اما سرنوشت دیگری در انتظار قره‌مسین (کرمانشاه) بود، شهری که گویا مرکز منطقه‌ای بود که در زمان سلجوقیان به نام کردستان مشهور شده بود.

در شمال قره‌مسین (کرمانشاه)، شهر دینور (یا دیناور) قرار داشت که در زمان سلسله پادشاهان حسنویه‌ها پایتخت آنها بود. این شهر در قرن 14 میلادی هم، هنوز از آبادانی و شکوفائی برخوردار بود ولی بعد از حمله تیمور به ویرانه‌یی مبدل شد.

در شمال منطقه جبال، در غرب قزوین و شمال همدان و در خارج ایالت کردستان، دو شهر کردنشین سهرورد و ابهر واقع شده بودند. بنا به گفته ابن حوقل، سهرورد نیز با حصار و استحکامات اطرافش شهری به بزرگی شهریزور بوده است. در زمان حمدالله مستوفی قزوینی این شهر هنوز از اهمیت خاصی برخوردار بوده، اما به تدریج به ویرانه‌یی مبدل شده است. بر اساس همین منبع، ابهر در میان زمین‌های حاصلخیز و پر آبی واقع بود و به حد وفور در آنها غلات کاشته می‌شده است.

مرکز و شمالغرب «هلال کردستان»¹⁴ شامل منطقه جزیره بود که در قسمت بین‌النهرین علیا واقع شده بود. بر سر تصاحب این منطقه همیشه بین حکومت‌های خلفا و بیزانس رقابت وجود داشته، اغلب دست به دست می‌شده است¹⁵. به همین دلیل اهالی این منطقه از ملیت‌های گوناگون تشکیل شده بود. در دیاربکر (دیاربکره و یا آمید قدیم) گویشهای گوناگونی مانند عربی، فارسی، ارمنی و ترکی شنیده می‌شده است، ولی در پایان قرن 15 میلادی کردها اکثریت جمعیت مسلمان آنرا تشکیل می‌داده‌اند. دیاربکر منطقه ثروتمند و حاصلخیزی بوده، که حتی اکنون هم دره واقع در شرق میافارقین به انبار غله ترکیه موسوم است¹⁶.

تا پایان قرن 15 میلادی جاده ترانزیت و بازرگانی ابریشم، که از مناطق ابریشمخیز سواحل دریای خزر تا بازار بین‌المللی حلب امتداد داشته است، از دیاربکر عبور کرده، اهمیتی بسیار در

سرزمین کردستان را میتوان به هلالی تشبیه کرد که از شمال غربی تا جنوب شرقی امتداد می‌یابد. - ی.ای. 14
واسیلییه‌وا.

15 G.L.Strange.The Lands of the Eastern Caliphate. Mesopotamia, Persia and Central Asia from the Moslem conquest to the time of Timur. Cambridge, 1905,p.4, 187, 189, 190-191, 221, 223 . ی.ای. واسیلییه‌وا.

16Evliya Celebi in Diazarbekir.The Relevant Section on the seyahatname. Ed with Transl.,Comment and Introduction by M.van Bbruinessen.Vol.1.Leyden-New York-Kebenhaven-K;ln,1988,p,32-. ی.ای. واسیلییه‌وا.

وضعیت اقتصادی این منطقه داشته است. اگر موقعیت استراتژیک این منطقه را هم در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم که چرا پادشاهان سلسله‌های کرد و غیر کرد تلاش می‌کردند تا حاکمیت بر این شهر را بدست آورند. اولین حکام کردستان، که به گفته شرفخان بتلیسی «مورخان از آنها به عنوان شاه نام برده‌اند» در شرفنامه، حکومت «امیران دیاربکر و جزیره یعنی سلسله مروانیان» ذکر شده است.

جزیره و یا جزیره بوتان¹⁷ یکی از مراکز مهم کردها بود که در دوران حکومت خلفا بخشی از اراضی تحت فرمان این حکومت محسوب شده، به همین نام هم خوانده می‌شده است. تلقی کردها از جزیره بوتان همانا کشور طایفه بوهتینی یعنی «شاهزاده‌نشین باستانی بوتان»¹⁸ Imperium Bohtanorum در نقشه‌های جغرافیای باستان است.

بوهتی نام یکی از قدیمی‌ترین طوایف کرد است، که یکی از سرچشمه‌های اتنیک کرد هم بوده است. به این نام در شاهزاده‌نشین بوهتان (به زبان کردی: بوتان) و در نام رود بوتان سو یکی از شاخه‌های دجله برمی‌خوریم. بنا به نظر و.پ. نیکیتین¹⁹، در همین منطقه، یعنی در میان رشته‌های جنوبی کوه‌های تاور و مناطق کوهستانی ساحل چپ دجله باید دنبال زیستگاه اولیه کردها بگردیم. این نظر را تا حدودی افسانه‌های سینه به سینه نقل شده‌یی که در شرفنامه هم به آن اشاره شده، تأیید می‌کند. بنا بر روایات اساطیری، همه طوایف کرد برخاسته از تبار دو برادر به نام بوهت و باجان هستند که سرمنشأ طوایف بوهتی و باجناوی‌اند. بعقیده شرفخان بتلیسی، بوهت و بوهتی‌ها در این منطقه ماندگار شدند و ریشه دواندند، ولی باجان و باجناوی‌ها به سوی شمال‌غرب کوچ کردند و در سواحل دجله علیا سکنی گزیدند و قلعه حسنکیف را در آنجا احداث کردند.

به‌دینان (بزبان کردی، بادینان) سرزمین شاهزاده‌نشین به‌دینانی و یا امیرنشین عمادیه بود، که در جنوب شرقی بوهتان و در شمال و شمال شرقی دره موصل واقع شده، از سال 1200 تا اواسط قرن 19 میلادی از شهر عمادیه (آمادیه، بزبان کردی: آمیدی)²⁰ اداره می‌شده است. کردهای سورانی در جنوب‌شرقی عمادیه و شرق موصل زیسته، و اربیل مرکز امیرنشین سوران بوده است. در کتاب رشید الدین فضل‌الله از منطقه کوهستانی و غیر قابل عبوری که محل زیست طایفه مقتدر

¹⁷ ف. مینورسکی معتقد است: نیاکان باستانی‌کردان را باید در میان پاختوها (بهتان و بوتان) جستجو کرد. به قول هرودوت، بهتانیان با ارمنیان سیزدهمین ساتراپ‌نشین ایران را تشکیل می‌دادند (تاریخ کرد و کردستان، ص. صفی‌زاده، ص 42). - مترجم.

¹⁸ Journal d'un voyage la Turquie d'Asie et la perese, fait en 1807 et 1808 .P,1809, p.99-.

ی.ای. واسیلییه‌وا -

¹⁹ - و. نیکیتین. کردها. ترجمه از فرانسه، چاپ دوم، جلد اول، ص 920. - ی.ای. واسیلییه‌وا

²⁰ ی.ای. واسیلییه‌وا - D.N.Mackenzie.Bahdinan.-El 2,vol,1,p.920.

حکاری بوده، به نام کشور هَكَّار اسم برده شده است. حکاریها نقش قابل توجه‌ای در تاریخ کردستان ایفا کرده‌اند.

بررسی ما ناقص خواهد بود اگر از موصل و مناطق اطراف آن ذکری نکرده باشیم؛ بنا به گفته ابن حوقل، جمعیت اصلی این منطقه را کردها تشکیل می‌دادند. از همان آغاز برپایی حکومت خلفا، منطقه موصل مبدل به دژ مقاومت و مبارزه کردها و محل تجمع نیروها و حرکات سیاسی گوناگونی شد که در اینجا برضد حکومت مرکزی متمرکز می‌شدند.

کردها در ایالت آذربایجان²¹ هم زندگی می‌کردند و در نواحی اشنو (اشنویه) و سومای ساکن بودند. بنابه گفته شرفخان بتلیسی²² از آغاز قرن 11 میلادی، رئیس طایفه برادوست حق مالکیت بر این دو ناحیه را که جزو اورمیه بودند، به دست آورد. در نیمه اول قرن 7 میلادی کردها در منطقه آران (آلبانیای قفقاز) و در شهر برده (پرتا) و اطراف آن زندگی می‌کردند که بنا به روایت ابن اثیر، اعراب با مقاومت بسیار شدیدی از طرف همین کردها در این منطقه روبه‌رو شدند. به طوری که فرمانده نیروهای عرب وقتی افراد طوایف کرد این منطقه را دعوت به اسلام کرد، کردها با حملات نظامی به او جواب دادند.

بنابر منابع تاریخی، کردها در دفاع از فارس، اهواز و خوزستان در مقابل حملات اعراب شرکت داشتند²³. در جبال جیلویه که منطقه‌ای کوهستانی در فارس است، پنج طایفه کرد زندگی می‌کردند که چراگاه‌ها، قرارگاه‌ها و قلعه‌های خود را داشتند. زیستگاه این طوایف، کوهستان ذکر شده است که جزو قلمرو خراسان نزدیک مکران در کرمان و در انتهای جنوبی کویر لوت در هفت منطقه کوهستانی بوده است و بر هر یک از این مناطق حکمرانان مختلفی حکومت می‌کردند. به این مناطق محل زیست کردها، آخلات (خیلات) در ارمنستان و خومس و تارسوس در سوریه را هم باید اضافه کرد.

گسترده‌گی سرزمین اتنیکی (قومی) کردها آن چنان که شرفخان بتلیسی تصویر کرده، در دوران‌های قبل از او ابعاد دیگری داشته است. وقوع حوادث سیاسی بسیار شدید در طی 900 سال تا عهد شرفخان، موجبات بروز امواج مهاجرت‌های قومی شده، به طوری که بلافاصله بعد از تصرف موصل، جبال و مناطق دیگر توسط اعراب، مهاجرت کردها شروع شده است.

²¹ استخری، سیاح عرب، می‌نویسد:.... آنچه مسلم است سرزمین ماد کوچک یا آذربایجان از دوره مادها تا زمان استیلای اقوام ترک (غزها و سلجوقیان در قرن 11 میلادی) در اختیار اکراد که همان نواده مادها بودند قرار داشته است، (تحقیقی درباره کرد و کردستان، م. امین‌زکی، ص 311). - مترجم.

²² شرفخان ابن شمس‌الدین بتلیسی. شرفنامه. ترجمه و توضیح و اضافات از ی.ای. واسیلییه‌وا [بازبان‌روسی] جلد اول، چاپ مسکو، 1967، صفحات 215، 345. - ی.ای. واسیلییه‌وا.

²³ آپ. پولادیان. کردها از قرن هفتم تا قرن دهم میلادی بنا بر منابع عربی. ایروان، 1987، صفحات 17، 18، 21، 23، 75، 81، 76 تا 88. - ی.ای. واسیلییه‌وا.

در نتیجه استعمار (کلونیزاسیون) ولایت موصل توسط اعراب، کوچ اجباری طوایف کرد به سوی بخش علیای بین‌النهرین و آذربایجان شروع شد²⁴.

همیشه هم این کوچ‌ها اجباری نبوده است، گاهی بنا به دلایلی عینی، مثلاً تمایل به تصرف زمینهایی با مرغوبیت بهتر، صورت می‌گرفته است، مانند آنچه که برای طوایف داسنی اتفاق افتاد. اما ریشه اصلی روندهای مهاجرتی کردها را به‌طور کلی در تغییرات دائمی سیاسی منطقه باید جستجو کرد. هجوم ترک‌های مغول در قرون 11 تا 14 میلادی به خاورمیانه، که در نهایت منجر به برپایی دو امپراتوری قدرتمند عثمانی و صفوی شد، کردها را مستقیماً با تلاطمات عظیمی درگیر ساخت.

بنا بر تحقیقات و.ف. مینورسکی، بعد از سال 1185م ترک‌ها عملاً کردها را از کیلیکیه [اُطنه] و سوریه بیرون راندند. در آغاز قرن 13 میلادی، تحت فشار حکومت زنگیان طوایف حکاری از عمادیه، محل زندگی دائمیشان، به طرف شمال کوچانده شدند. در همین قرن، بعد از تصرف بغداد و تاراج شهریزور توسط مغولان، بخشی از کردهای شهریزور به جانب سوریه و مصر مهاجرت کردند. در قرن 14 میلادی هم بخشهایی از طوایف جلالی و همچنین طوایف کوس و مابیر از شهریزور به سوی سوریه و مصر، و کردهای طوایف لاورین و بابین حتی به الجزایر کوچ کردند. خلاصه، تحت تأثیر هجوم ترکان مغول در قرون 11 تا 14 میلادی، کردها بطور محسوسی بسوی شمال و غرب متمایل شدند و در ارمنستان نفوذ کرده، در قرن 12 میلادی در شهر بتلیس مستقر شدند²⁵. در حالی که شرفخان معتقد بوده است که، این امر خیلی زودتر و در قرن 9 میلادی روی داده است.

در قرون 14 و 15 میلادی هم، مهاجرت‌های توده‌های کرد مشاهده شده است. در این دوره، مثلاً بنا به نظر مینورسکی، طایفه مگری مناطق جنوب دریاچه اورمیه را متصرف شده‌اند²⁶. در اینجا فقط به‌طور مختصر به مهاجرت‌های کردها در فاصله قرون 7 تا 15 میلادی اشاره شد، درحالی‌که موارد این مهاجرت‌ها به مراتب بیشتر بوده است. صرف‌نظر از همه این مهاجرت‌ها، چه اجباری و چه اختیاری، در این دوره، کردستان بمنابۀ سرزمین اتنوکلتور (قومی - فرهنگی) واحد کرد، حدود و ثغور خود را حفظ می‌کند و تازه با وجود اینکه در قرن 15 میلادی مرزهای این سرزمین را با اختلاف فاحشی مشخص کرده‌اند، ولی در همین زمان این سرزمین محتوا و وجهی سیاسی به خود می‌گیرد و مبدل به سرزمین اتنوپولتیک (قومی - سیاسی) خلق کرد می‌گردد.

24 G. Le Strange. The Lands of the Eastern Caliphate...., p. 88, 266, 317, 352. - ی. ا. ی. واسیلییه‌وا.

25 M. M. van Bruinessen. Agha, Shaikh and State. On the Social and Political Organization of Kurdistan. Utrecht, 1978, p. 161, 196. - ی. ا. ی. واسیلییه‌وا.

26 V. Minorsky. Kurds, Kurdistan. III. History. - EI2, vol. V, p. 451-456. - ی. ا. ی. واسیلییه‌وا.

حکومت خلافت اسلامی بمتابۀ امپراتوری اسلامی، پا به عرصه وجود گذاشت و در کمتر از یک ربع قرن مبدل به قدرت سیاسی عظیمی شد. اتحاد اعراب تحت لوای اسلام در سال 630م به انجام رسید و اعراب ملهم از دین نوین محمدی تا سال 651م تا آمو دریا را درنوردیدند. ابرقدرت ساسانی نابود شد و سرزمین‌هایش را حکومت اسلامی به چنگ خود درآورد و سرزمین‌های کردها هم جزو متصرفات این حکومت درآمد.

مقاومت سخت امپراتوری ساسانی در مقابل حملات اعراب چندان به‌طول نینجامید. شهرها و مناطق کردستان جولانگاه جنگها و نبردهایی تعیین‌کننده شدند. جنگ شدید اطراف نهاوند، به سال 642م نبرد نهایی و تعیین‌کننده ارزیابی شده است. در جریان تصرف حلوان، تکریت، دینور، موصل و جزیره، اعراب با مقاومت‌های شدیدی از جانب کردها روبه‌رو شدند. در سال 643م و بعد از جنگ‌های خونینی، نهایتاً شهریزور به تصرف اعراب درآمد. و.پ. نیکیتین، مقاومتها و تهاجمات کردها بر ضد اعراب را بمتابۀ عاملی عمده و تعیین‌کننده در تاریخ کرد در همه سال‌ها، از قرن 6 تا 15 میلادی، ارزیابی کرده است.²⁷

کردها در فارس و در جریان دفاع از فاس و دارابگرد هم با اعراب درگیر می‌شوند، بطوری که اعراب برای سرکوب آنها بارها از اهواز نیروهای کمکی ویژه سرکوب به آنجا اعزام می‌کنند. منابع تاریخی از مقاومت کردها در مقابل اعراب در خوزستان، آذربایجان و جنوب ارمنستان هم یاد کرده‌اند. رشادت و ایستادگی کردها در جزیره و حلوان و شهریزور و موصل از دیگر مناطق متمایزتر بوده است؛ و از همین مناطق هم هست که مراحل بعدی مقاومت کردها در برابر اشغالگران آغاز می‌شود. نتیجه چندین سده عملیات سرکوبگرانه اعراب، ویرانی و خرابی شهریزور و حلوان را در پی داشته است.

حکام و فرستاده‌های خلفا در کردستان، نه تنها در شهرها، بلکه در قلعه‌هایی با برج و باروهای مستحکمی که بلافاصله بعد از منسوب شدن می‌ساختند، خود را در امنیت کامل احساس نمی‌کردند. حلوان، دینور، شهریزور و ابهر جزو مناطق و ولایاتی بودند که اهالی آن با اعراب مهاجم به مصالحه رسیده بودند.²⁸ اما اعراب با کردها هرگز به توافقی واقعی دست نیافتند؛ فرستاده‌های خلفا که عنوان حاکم مناطق حلوان، دینور و نهاوند را داشتند با وجود دریافت زمینهای وسیعی در اطراف دینور به عنوان ملك شخصی از خود خلیفه، نتوانستند مناقشات میان‌کردها و اعراب را در آنجا حل و فصل کنند. در سال 685م خلیفه با تعیین فرستاده جدید خود در حلوان، سرکوب کردها را به عنوان عاجل‌ترین وظیفه او قرار داده بود.

²⁷ و. نیکیتین. کردها، صفحه 271. - ی.ای. واسیلییه‌وا.

²⁸ آ.ای. کولیسنیکوف. فتح ایران بدست اعراب. (ایران در زمان خلفای «اولیه»). چاپ مسکو، 1982 صفحه 156. -

ی.ای. واسیلییه‌وا.

در فاصله قرون 7 تا 14 میلادی، صرفنظر از اینکه کدامیک از خاندان های اموی (750-661م) و یا عباسی (750-1358م) خلافت را به دست داشته‌اند، و باوجود اینکه خاندان آل بویه هم در دیلم (935-1055م) مدت زمان قابل توجهی دست حکومت خلفا را از این مناطق کوتاه کرده بود، ولی در هر سده‌ی ما شاهد قیام‌های پی‌درپی کردها بر ضد اعراب بوده‌ایم. مرکز [بغداد] نیز در حکم سیستم تعیین کننده خارجی، همیشه موجب واکنش منفی آنها [کردها] می‌شده است.

در زمان خلافت عثمان (644-656م) کردها در شهرهای حلوان و دینور دست به قیام می‌زنند. در سال های 49-650م قیام کردها برضد حاکم بصره، موجب اعلام جهاد از جانب وی می‌شود. در سال 653م کردهای دینور به پا می‌خیزند و در سال 658م در حلوان قیام دیگری شروع می‌شود. در سال 702م هم کردهای سبوره در فارس شورش می‌کنند. در حدود سال‌های 764 و 767م شورش کردها، موصل و همدان را فرا می‌گیرد. در سال 774م و همچنین اواخر قرن 8 و اوائل قرن 9 میلادی کردهای موصل و جزیره فعال می‌شوند.

پرتوان‌ترین حرکت کردها در طی تمام سال های حکومت خلفا را باید قیام در موصل، در اواخر سال‌های 30 قرن 9 میلادی دانست که رهبری آنرا یکی از نجیب‌زادگان کرد به نام جعفر بن فرجیس بر عهده داشت. قیام کنندگان مناطق وسیعی در فاصله موصل، آذربایجان و ارمنستان را به تصرف خود در آوردند و در کوه‌های داسن قوای خلیفه را در هم کوبیدند، به طوری که در سال 840 میلادی خلیفه مجبور شد قوای ویژه ترک را به مصاف قیام‌کنندگان بفرستد؛ تا اینکه بعد از 5 سال و در اطراف اصفهان، جبال و فارس، قیام‌کنندگان توسط قوای ترک، به فرماندهی واصف، شکست سختی را متحمل شدند²⁹.

در طی سال های 897 تا 902م نیز قیام‌هایی بوقوع پیوست که آخرین آن قیام شهریزور بود. در این حرکت نجیب‌زاده مشهور شهریزوری، ابن ابو الرابی الکردی هم شرکت داشت. 3 سال بعد از آن، یعنی در سال 905م باردیگر شهر موصل را قیامی دیگر فرامی‌گیرد؛ قیامی که از نظر دامنه و ابعاد، آنرا می‌توان دومین قیام بعد از شورش جعفر بن فرجیس به حساب آورد. رهبری این قیام را محمد بن بلال، از شخصیت‌های نامدار محلی کرد، برعهده داشت. برای درهم شکستن آن خلیفه مستقیماً دخالت می‌کند. ولی با وجود این قیام سرکوب نمی‌شود. شورشیان به سوی کوه‌ها عقب‌نشینی کرده، و در آنجا مشغول برپا کردن استحکامات می‌شوند تا بعد از 2 سال، دیگر باره به‌پاخیزند؛ و این‌بار چندین منطقه از ناحیه موصل را متصرف شوند³⁰.

²⁹ این واقعه را امین زکی چنین ذکر کرده است: در زمان خلافت معتصم بالله در سال 225ه ق، در اطراف موصل قیامی به رهبری جعفر فرجیس روی داد. جعفر از افراد یکی از خاندانهای کرد بود. ابتدا در باباکیش مغلوب شد، ولی بعد در کوهستانهای داسن، سپاهیان خلیفه را درهم شکست و عده زیادی از آنها را اسیر کرد. مدتی بعد سپاهیان خلیفه به فرماندهی یک سردار ترک به‌نام اینتاخ، در سال 226ه ق، با جعفر روبه‌روشد. جعفر شکست خورد و اینتاخ کشتار زیادی کرد و جنایاتی مرتکب شد که باید گفت ننگی بر تاریخ است. جعفر تسلیم نشد و خود را کشت. در 231ه ق، در نواحی زاگرس و اصفهان و فارس قیام دیگر کردها صورت گرفت که توسط فرمانده ترک، واصف خاموش گردید (تحقیقی درباره کرد و کردستان، م. امین‌زکی، ص 107). مترجم.

³⁰ این واقعه را هم امین زکی چنین شرح داده است: «در سال 293ه ق، محمد پسر بلال که بزرگ عشیره هازبنی [هزبانی] بود قیام کرد و تا نزدیکی‌های موصل پیش رفت. در این زمان بود که حکمران موصل، ابوالهیجا عبدالله بن

در سال 906م طایفه قدرتمند کرد هزبانی با همکاری جلالیها منطقه نینوا را به آتش می‌کشند، به طوری که برای فرو نشاندن این قیام قوای فراوانی به کار گرفته می‌شود. سال 913م شاهد شورش جدید هزبانیها است. در حدود سال 906م قوای اعراب، کردهای طوایف حمیدی و منطقه جبال داسن را سرکوب می‌کنند. در سال 908م حاکم شهر اصفهان، عبدالله بن ابراهیم که کرد بوده شورش می‌کند و در سال 921 میلادی هم اتحاد طوایف المرانیه در یکی از ولایات موصل طغیان می‌کنند.

در سال 979م، در زمان حکومت آل بویه هم عملیات گسترده‌یی ابتدا به منظور سرکوب کردهای شهریزور، و سپس بر ضد طایفه حکاری به راه می‌افتد.

در قیامها و شورشهای ذکر شده (که بدون تردید کامل نیست) رل اصلی را کردها ایفا کردند. نکته شایان توجه این است، که کردها برای پشتیبانی از همه حرکت‌های گسترده بر ضد مرکز همیشه از خود آمادگی نشان می‌دادند و همین امر سبب می‌شد تا آنها بیش از پیش به سوی گرداب درگیریهای سیاسی- نظامی جدید و جدیدتر کشیده شوند.

در زمان امویان و عباسیان هیچ‌کدام از این حرکتها، و حتی پرتوان‌ترین آنها، نتوانستند خلافت را متزلزل کنند؛ در اینکه آیا این حرکتها (مثلاً قیام هیریتها، قیام خوارج، قیام اورامانها، قیام مزدکیان و یا کارماتها) مشخصاً دارای رنگ ایدئولوژیک بودند یا نه، برای کردها اساساً تفاوتی نمی‌کرد. دلیل اصلی مشارکت آنها در همه این قیامها قبل از هر چیز ابراز دشمنی کردها نسبت به مرکز بود. اما بدون تردید کردها از شعار خوارج مبنی بر برابری حقوق همه مسلمانان از همه فرقه‌های مذهبی، حسن استقبال کرده‌اند.

کردها در قیام خوارج در شاهپور، که در سال های 700-701م شروع شد و 5 سال هم دوام آورد، فعالانه شرکت کردند. در سال 866م هم در جریان تصرف موصل توسط خوارج مسافر، کردهای منطقه نیز بدانان پیوستند. در سال های 876 و 877م اوج دیگری از قیام خوارج شروع می‌شود. شرکت کنندگان اصلی این حرکت را کردها و اعراب تشکیل می‌دادند. یکی از فعالان برجسته این حرکت، کردی از اهالی شهریزور بود به نام محمد بن حورزاد (یا هورزاد). در سال 886م این قیام

حمدان، به مقابله پرداخت و در معروبه، بالاتر از خازر، با آنها روبرو شد، ولی ابوالهیجا کاری از پیش نبرد و حتی یکی از نزدیکانش به نام سلیمان الحمدانی در این جنگ کشته شد و خود مایوس به موصل مراجعت کرد و از المکتفی بالله خلیفه کمک خواست و یک سال بعد که کمک برایش رسید به تعقیب هازبنیها پرداخت. 5 هزار نفر از خاندان این طایفه به کوهستانها پناه بردند و چون به تنگنا افتاده بودند، رئیسشان به عنوان تقاضای صلح ابوالهیجا را فریب داد. افراد ایلش توانستند به آذربایجان کوچ کنند و خود بعد از آنکه مدتی در کوه قنبدیل در محاصره قرار گرفت، توانست نجات یابد و به آذربایجان برود. باردیگر که کمک دیگری به ابوالهیجا رسید، محمد بن بلال و افرادش از هر طرف در محاصره قرار گرفتند و کردها بناچار تسلیم شدند. محمد بن بلال در موصل به حکومت گماشته شد و بدین ترتیب این قیام هم پایان یافت. بنقل از الکامل، جلد 7، ص 213» (همانجا).- مترجم.

به حلوان هم سرایت کرد، و بنابه نوشته ابن اثیر، طایفه کرد الیعقوبی نیز به آن پیوستند³¹. در حالی که همانها قبلا در تار و مار کردن خوارج در اطراف حلوان شرکت کرده بودند³².

جنبش مذهبی-سیاسی قدرتمند دیگری که در زمان حکومت خلفا برپا شد و گه‌گاه کردها هم به آن می‌پیوستند، جنبش خرمیان بود که مروج مساوات اجتماعی بودند. ایدئولوژی خرمیان بر تعلیمات مزدکیان استوار بود³³، و بنظر آپ. پولادیان، جهت‌گیری ضدعربی جنبش را پوشش می‌داد. یکی از مراکز خرمیان ولایات جبال بود.

بابک، که در سال‌های 816-837م رهبری قیام خرمیان را در آذربایجان و آران بر عهده داشت و بعدها هم آن را بسوی شرق ایران گسترده کرد، با طایفه کرد الیعقوبی پیمان همکاری و پشتیبانی بسته بود. در میان هواداران و هم مسلکان بابک، از حاکم شهر مرند، ایسمال کردی نام برده می‌شود، که جان خود را هم بر سر پشتیبانی از قیام کنندگان باخت.

سخت‌ترین ضربات به حکومت عباسیان را قیام زنگیان (883-869م) وارد آوردند (عرب‌های سیاه را زنگی می‌خواندند، ولی در این قیام به طور وسیعی دهقانان شرکت داشته‌اند). قیام‌کنندگان بخش اعظم عراق را به تصرف درآورده، به سوی خوزستان روانه شدند و اهواز را نیز تسخیر کردند. در این قیام کردهای خوزستان و حاکم آن یعنی محمد بن اباعبدالله الکردی، نیز شرکت داشتند. در آغاز قرن دهم میلادی هم حاکم‌کرد یکی از ایالات سوریه بنام جعفر بن حمید الکردی از جنبش کارمات‌ها، که مناطقی از سوریه و عراق را متصرف شده بودند، حمایت می‌کند. کردها همچنین به بسیاری از دیگر جنبشهای ضد حکومت مرکزی خلفا هم ملحق شدند.

همه این‌ها حکایت از آن دارد که اطاعت کردها از حکومت خلفا در حد قابل ملاحظه‌یی ظاهری بوده است. در زمان ظهور اعرابی که لوای اسلام را به اهتزاز درآوردند، کردها خود را به صورت اتنیکی قوام یافته نشان دادند، قومی که دارای خصوصیات خود ویژه با ساختارهای اجتماعی تحکیم یافته‌یی بود. در چارچوب این ساختارها، روندی خودگردان، هستی اجتماعی اقتصادی ابن قوم را تعیین می‌کرد، که هدف آن تأمین زندگانی و معیشت قوم و فراهم کردن موضع مستقل سیاسی-اجتماعی آن، یعنی حفظ استقلال قوم نسبت به مرکز بود. استقلال قوم با کوچندگی‌اش تأمین شده بود، و عشیره هم به منزله آن ساختار سیاسی-اجتماعی بود که چه در زمان حاکمیت خلفا و چه در سده‌های بعدی، موجب فاصله گرفتن آن از مرکز می‌شد.

31 ی.ای. واسیلییه‌وا، V.Minorsky, Kurda and Kurdistan, p.451-452.

32 آپ. پولادیان. کردها از قرون هفتم تا دهم میلادی...صفحات 26, 32, 25-28, 38, 49, 55, 48, 36-51. ی.ای. واسیلییه‌وا.

33 ن.و. پیگولیفسکایا، آ.یو. یاکوبوفسکی، ای.پ. پتروشفسکی، ل.و. ستروفیا، آم. بیلینیتسکی. تاریخ ایران از دوران قدیم تا قرن 18 میلادی. چاپ لنینگراد، 1956، صفحات 108-130, 107. ی.ای. واسیلییه‌وا.

گرچه عرب‌ها، ترک‌های سلجوقی و مغول حقیقتاً بر کردها پیروزشدند و توانستند در جنگ با آنها به موفقیت دست یابند (البته نه همیشه)، و شهرها و دهات را بسوزانند و ویران کنند، اما پیروزی بر کوچ‌نشینان کوهستان و طوایف متحرک کرد، امکان پذیر نشد.

گسترش اسلام در میان کردها با مشکلات فراوانی همراه بوده است. تلاش برای تحمیل دین به خلقی که توانسته بود هم مستقل بماند و هم ساخت و سازی را برای پایداری اجتماعی-قومی خود به‌وجود بیاورد، محکوم به شکست بود، کردهایی که به دین باستانی خود، یعنی یزیدی (ایزدی)، وفادار مانده بودند صرف‌نظر از فشارها و تضییقاتی که بر آنها اعمال می‌شد، به پیروی کردن از دین خود ادامه دادند. ولی به‌هر حال اکثریت کردها به دین اسلام گرویدند. البته این امر زیاد تعجب‌آور نیست، زیرا اسلام هم مانند دیگر ادیان جهانی صاحب نیروی جذب عظیمی بود. دین اسلام به عادات قبیله‌ای و آداب و رسوم و سیستم آگاهی‌های ارزشی و عرفی آنها دست اندازی نکرد. علاوه براین، با کسب قدرت روزافزون ناشی از ایدئولوژی مسلط و حاکم، همواره نوید حداکثر رفاه سیاسی-اجتماعی را هم می‌داد.

ارزیابی‌های متفاوتی در مورد تاریخ‌گرودین کردها به اسلام وجود دارد. بعضی از پژوهشگران معتقدند که، این موضوع روندی سریع بوده، تا آغاز قرن 8 میلادی به‌طول انجامیده است؛ ولی بعضی دیگر صحبت از یک دوره طولانی، در فاصله قرون 9 تا 11 میلادی، می‌کنند³⁴. به هر حال هرچه باشد، ضمیمه‌شدن توده‌های عمده خلق کرد به جهان اسلام، یک حقیقت است که بر تمام تاریخ آتی این خلق تأثیرگذار بوده است.

ادعای عرب شدن کردها امری غیرقابل باور است. اگر فقط زبان را مبنا بگیریم، کردها در مقابل هجوم هر زبان بیگانه‌یی مصونیت داشته‌اند. خدمت در نیروهای نظامی و برخوردهای دائمی کردها در جریان کوچ‌هایشان، به دو و یا حتی چند زبانی شدن آنها کمک کرده است، به همین دلیل هم است که کردها زبان مادری خود را به تمام معنا حفظ کرده‌اند.

در این دوران مورد مطالعه، کردها در ارتباط با حکومت‌های مرکزی همیشه نقش «برهم زننده» نداشته‌اند. کردها در تمام طول این دوران، برای حکومت‌های مرکزی منبع لایزال و گرانبهایی از توان نظامی بوده‌اند. شجاعت جنگی آنها برآستی نزد همه امپراتوریها و سلسله‌های پادشاهان، بسته به اینکه به‌سوی کدامین محور سیاسی متمایل می‌شدند - خریدار داشت.

در زمان ساسانیان، کردها در ردهای بالای ارتش فارس حضور داشتند. آنها در سده اول ظهور اسلام و در سده‌های بعدی نیز به عنوان جنگجویانی مسلم و شناخته شده، غیر قابل انکار بودن خود را نشان داده‌اند. هر دو سلسله خلفای اسلام به مجرد کاهش قدرتشان، به کمک‌های جنگی

³⁴ و. نیکیتین. کردها. صفحات 14،273؛ آ.پ. پولادیان. کردها در قرون هفتم تا دهم...صفحات 42،46،63،68،73؛ رشاد صبری رشید. موقعیت معاصر مذاهب قومی کردها. رساله تحصیلی. لنینگراد، 1988، صفحه 32..- ی.ای. واسیلییه‌وا.

کردها متوسل می‌شدند. در اوسط قرن 8 میلادی، کردها در مقابل عباسیان تازه به‌پا خاسته، به یاری امویان شتافتند. خلفای عباسی نیز در قرن 12 میلادی، بمنظور خلاصی از شر اتابکان ترک متوسل به یاری گرفتن از کردهای طایفه حمیدی شدند.³⁵ دستجات جنگجوی کرد در خدمت لشکرهای حکام منسوب شده از جانب خلیفه قرار می‌گرفتند و در قرون 9 تا 11 میلادی، لشکریان شاهزاده‌نشینهای مستقل و نیمه مستقل منطقه را نیز تشکیل می‌دادند.

تقریباً در سال 875 میلادی، خلیفه بغداد برای سرکوب قیام یعقوب صفاری، بنیانگذار سلسله صفاریان، به جنگجویان کرد متوسل می‌شود. در سال 960م هم در آذربایجان، کردها همزمان، در هر دو سوی جنگ در میان مدعیان حکومت آذربایجان می‌جنگیدند؛ یکی از طرفین را طایفه هزبانی و مدعی دیگر را طوایف دیگرکرد حمایت می‌کردند. بنا به گواهی ابن مسکویه، در اواسط قرن 10 میلادی، سپاه سلسله سالاریان در شهر برده، از 500 دیلمی، 1500 کرد و 2000 نفر افراد داوطلب متشکل بوده است. کردها جزو سپاهیان آل بویه و سامانیان نیز بوده‌اند، و در جنگ‌های آل بویه با زنگیان، شرکت داشته‌اند. ابوشفق، از خاندان بنوعناز، که آخرین حاکم سلسله حسنویه را سرنگون کرد، در لشکر خود از وجود کردها و دیلمیان استفاده کرد. کردها در مقامات عالی و در فرماندهی‌های نظامی، با برخوردار بودن از حمایت و پشتیبانی طوایفشان، ترقی و اوج بسیاری از خاندانها را سبب شده‌اند. حکام کرد بمحض وجود شرایط مناسب حکومت مستقل و یا نیمه مستقل خود را برپا می‌کردند.

نجیب‌زادگان کرد نسبت به خاندان‌های اموی و عباسی احترام فراوانی قائل بودند. ریشه شجره‌نامه رؤسای طایفه سلیمانی متصل به نام خلیفه اموی، مروان دوم (744-750م) بوده است. در سده‌های بعدی هم نام خاندان عباسی نزد کردها از مقام والایی برخوردار می‌شود. در تأیید این مسئله، به نام عباسیان به عنوان ریشه شجره‌نامه‌های سه خاندان برجسته کرد، یعنی امرای حکاری، امرای بادینان و امرای چمشگزک، می‌توان اشاره کرد.³⁶ در اواخر قرن 16 میلادی شرفخان بتلیسی، هجوم اعراب تحت پرچم اسلام به کردستان را به مثابه تسخیر و تصرف کردستان ارزیابی نکرده است، بلکه به نظر او «اولین کسانی که در ایام قدیم به حکومت‌های امرای کردستان دست درازی کرده‌اند، سلجوقیان آذربایجان بوده‌اند»³⁷ به عقیده شرفخان، جنگ‌های اعراب در قرن 7 میلادی برای عظمت و عصمت اسلام بوده، دستاوردهای مثبتی را به ارمغان آورده است.

به این ترتیب، کردها نه در سده هفتم و نه در سده‌های بعد، خلقی سلطه‌ناپذیر بوده‌اند. خلق کرد روحیه سازش‌ناپذیری خود را در طی ده‌ها قرن همچنان حفظ کرده است، باوجود این، هنوز کردستان به استقلال دست نیافته است.

ی.ای. واسیلییه‌وا، V.minorsky.Kurds and kurdistan,p.454.-³⁵

³⁶ مسلم شده است که یکی از عادات و رسوم در شرق این بوده است که سران و نامدارن جوامع، انتساب تبار خود را به یکی از خاندانهای مشهور و برجسته افتخار می‌شمرده‌اند. [و در کشورهای اسلامی، خود را به‌خصوص به خاندان پیغمبر اسلام و اصحاب و اعیان آنها منتسب می‌ساخته‌اند].- ی.ای. واسیلییه‌وا.

³⁷ شرفخان بتلیسی. شرف‌نامه. جلد اول، صفحه 409.- ی.ای. واسیلییه‌وا.

خاندان آل بویه، در قرن 10م با به دست گرفتن حکومت دیلم روند تضعیف و فروپاشی حکومت خلفا را به پایان می‌برند. آنها در سال 945م بغداد را فتح می‌کنند و خلیفه را در آنجا تنها به عنوان رهبری دینی ابقا می‌کنند. به این ترتیب سرزمین‌های تحت حکومت خلفا، عملاً محورهای ساختار حکومتی را از دست داده، بسرعت به شاهزاده نشینهای کوچکی تجزیه شدند. در مناطق کردستان هم سلسله پادشاهی حمدانیان عرب (در موصل، جزیره، نصیبین، سنجار و میافارقین) و خاندان دیلمی آل زیار (در جبال) تأسیس شدند، که بعد از مدتی توسط سلسله‌های پادشاهان کرد حسنی و مروانی و همچنین دیگر سلسله‌های کم و بیش مشهورتر کرد، عقب رانده شده، بعد از صد سال دیگر همه آنها با تاخت و تاز و غارت ناشی از هجوم ترک‌های سلجوقی از منطقه روبیده می‌شوند. در میان همه این حکومت‌های محلی، سلسله آل بویه، با وجود روبه‌رو بودن با سرپیچی و مقاومت‌های همه جانبه، سر و گردنی برتر از دیگران بودند.

تحت حکومت سلجوقیان (قرون 11 تا 13 میلادی)

حکومت سلجوقیان، که توسط طغرل بیک، در سال 1038م بنیانگذاری شد، در نتیجه تسلط قبایل کوچ‌نشین ترک‌های اُغوز [غُز] که خود هسته مرکزی اتحادیه قبایل سلجوقی بودند، به وجود آمد. هجوم ترک‌ها به اعماق سرزمین‌های آل بویه، در اواخر قرن 10 میلادی شروع، و بلافاصله هم با کردهایی مواجه شد، که حکومت خلفا برای حفاظت از مرزها گمارده بودند.

کردها در سال 1020م در اطراف همدان، و در سال 1024-1029 میلادی در فارس و خوزستان، با سپاهیان ترک وارد جنگ شدند. در سال 1029م ترک‌های اُغوز به مراغه رسیدند، و کردهای زیادی از طایفه هزبانی را قتل عام کردند. بخش دیگری از اُغوزها به طرف اورمیه سرازیر شدند و به سرزمین‌های ابوالهیجا هزبانی دست‌اندازی کرده، با مقابله ناموفق کردها مواجه شدند. اُغوزها از اورمیه به جانب سرزمین‌های طایفه حکاری که جزو ولایت موصل بود، رهسپار شدند و سرزمین‌های این طایفه را ویران کردند. اما وقت آن‌رسیده بود که اُغوزها وارد کوهستانهای منطقه شوند، و این همزمان با ضد حملات کردها شد، و در نتیجه ترک‌ها 1500 کشته بجا گذاشته و کردها هم اسرا و غنایم فراوانی به چنگ آوردند.

در سال‌های 40 قرن 11 میلادی، هجوم سلجوقیان ابعاد بهمن‌واری به‌خود گرفت. در سال 1046 میلادی سلجوقیان تحت فرماندهی ابراهیم بن اینال، برادر طغرل بیک، و با همراهی یکی از سرکردگان یاغی ترکمن اُغوز، عازم تصرف منطقه جبال شدند، و به‌دنبال آن شهرهای کرمانشاه، حلوان و لرستان را به‌تصرف خود در آوردند. سرکردگان طوایف کرد، به رهبری سعدی بن ابوشوق به ابراهیم ابن اینال پیوستند، و به‌دنبال آن سلجوقیان ماخلخل برادر ابوشوق را به رسمیت شناختند. سران ترکمن و اُغوز که در کردستان جای پای پیدا کرده بودند، خود را برای هجوم و تصرف بغداد آماده کردند³⁸. با تصرف بغداد، پایتخت خلافت در سال 1055 میلادی، مبارزه شدیدی که در بین طرفداران سنی خلیفه قائم (1031-1075م)، و پیروان ایرانی و شیعی خاندان آل بویه در جریان بود، از شدت و حدت افتاد. بعد از گذشت دو دهه، اقتدار سلجوقیان از آمو دریا تا مصر و یمن را در برمی‌گرفت، در اواخر قرن 11 میلادی تجزیه این امپراتوری به سلطان نشینها و اتابک نشینهای که عملاً از استقلال کامل برخوردار بودند، شروع شد.

هجوم ترک‌ها، و در پی آن برپایی حکومت سلجوقیان، موجب خسارات عظیمی به کردها شد. در سال 1101م، نزدیک به 2000 نفر از کردهای طایفه سرخاب بن بدر به قتل رسیدند، تمام اراضی امیران کرد، غیر از شهریزور، دهوک و خوفتی‌داکان، به تصرف مهاجمان درآمد. در نتیجه این تهاجمات، در سال‌های 1103 و 1105 و 1109-10م، کردها به سوی دوجیل و ماردین مهاجرت کرده، آواره شدند.

³⁸ همان‌جا، صفحات 92.93 -؛ س.گ. آگاجانوف. دولت سلجوقیان و آسیای میانه در قرون 11-12 میلادی. چاپ مسکو. 1991، صفحه 64. - ی.ای. واسیلییه‌وا.

در سال 1119م، حکومت سلطان سنجر در مناطق وسیعی با شورش‌های کردها روبه‌رو شد، که سه سال به طول انجامید، تا اینکه در سال 1122م، سپاهیان اعزامی سلطان سنجر توانستند در حکاری، زاوزان و مناطق طایفه باشناوی آرامش را برقرار کنند.

مناسبات کردها با خاندان اتابکان زنگی در موصل (1127-1222م)، که در مجاورت مستقیم کردستان مرکزی حکومت خود را برپا کرده بودند، بلافاصله به وخامت شدیدی گرایید. عمادالدین زنگی (1127-1146م)، به‌کرات به اراضی عشایر حمیدی [یا همودی] تجاوز کرده، شهر تانزا، واقع در ساحل چپ رود بوتان سو، و قلعه‌های آنها یعنی الاکره [آکره] و شوشی، را به تصرف درآورد.

کردها روابط خود با سلجوقیان و زنگیان را بر اساس موضع همیشگی خود، یعنی دفاع فعال از استقلال داخلی خود، تنظیم کرده بودند. مقاومت در برابر زنگیان را اتحاد طوایف قدرتمند حمیدی و حکاری به‌دست گرفتند، طایفه اخیر در زیر ضربات اتابکان موصل قرار گرفت، و در نتیجه، استحکامات خود، یعنی قلعه‌های آشیب و جالاب را ازدست دادند. زنگیان قلعه جالاب را بازسازی کردند، و به افتخار عمادالدین زنگی، عمادیه نام‌گذاری کردند³⁹. در سال 1139م، زنگیان شهریزور را هم به تصرف درآوردند، و در سال 1142م، بار دیگر، لشکری از سپاهیان خود را برای مقابله با طایفه حکاری اعزام و قلعه شابان را فتح کردند. در سال‌های 1143 و 1144م هم قلعه‌های ایرون و حیزان را اشغال کردند. عمادالدین زنگی آخرین هجوم خود را متوجه طوایف باشناوی و فینیک کرد.

بعد از سال 1169م، و در زمان حکمرانی حاکم کرد صلاح الدین ایوبی، اتابکان موصل مجبور شدند تا گستاخیهای خود را نسبت به طوایف کرد متوقف کنند. اگرچه ارزش اصلی کارنامه سیاسی این سلطان حماسه آفرین تسخیر مصر و سوریه است، با وجود این، او به کردستان هم بی توجه نماند. در حالی که سلسله اتابکان سلجوقی به‌منسوب کردن حاکمان دست نشانده خود در دیاربکر (ارتقیه یا اورتوکیه)، در موصل (زنگیان) و در اربیل (بکتیرگین) ادامه می‌دادند، ایوبیان اقدام ارتقیه‌ها را در تسخیر خیسن و میافارقین نقش برآب کردند، و دوبار در سال‌های 1182 و 1185م تلاش کردند تا موصل را نیز به تصرف خود درآورند، ولی زنگیان کوتاه آمده، تحت قیمومیت سلطان صلاح الدین قرار گرفتند.

زنگیان بعد از مرگ صلاح الدین، در سال 1193م موقعیت خود را در مرکز کردستان مستحکمتر کرده، در آغاز قرن 13 میلادی استحکامات عشایر حمیدی را به تصرف درآوردند. در سال 1218م هم بار دیگر عمادیه و دیگر قلعه‌های عشایر حکاری و زاوزان را متصرف شدند. به نظر میرسد که در نتیجه حملات زنگیان، حکاریها به طرف شمال، یعنی به سوی سرچشمه رود زاب بزرگ مهاجرت کرده باشند.

³⁹ بگفته حمدالله مستوفی، نام عمادیه از عماد الدوله، شاهزاده دیلمی است، که با 338هـ ق [946م] مطابقت دارد، و از طرف دیگر یاقوت حموی این قلعه را به نام عماد الدین زنگی می‌داند که بر خرابه‌های قلعه آشیب ساخته و مردمش را از اهالی حکاری می‌داند که سلطان صلاح الدین ایوبی هم به فرماندهی قلعه تعیین شد. (تحقیقی درباره کرد و کردستان، م. امین‌زکی، ص 116-ح. تابانی).-مترجم.

در سال 1185م، آتش درگیری‌هایی جدی در میان ترکمن‌ها و کردها شعله‌ور شد، که بهانه آن مذاکرات خلیفه بغداد، النصیر (1180-1225م) با عشایر حمیدی بود. تصادمات درون عشیره‌ای در میان کردها و ترکمن‌ها، موجب بروز جنگی شد که دامنه آن تا سوریه، دیاربکر، جزیره، موصل، آخلات، شهریزور و آذربایجان گسترده شد⁴⁰.

ی.ای. واسیلییه‌وا. - V.Minorsky. Kurds and Kurdistan, p.453-454.⁴⁰

در سال 1219م، لشکریان مغول که از اعماق آسیای مرکزی به حرکت در آمده بودند، به دولت خوارزمشاهیان حمله کردند؛ مقاومتی که آخرین پادشاه این سلسله یعنی جلال الدین (1220-1231م) سازمان داده بود در جنوب کردستان به شکست انجامید، جایی که او به همراه باقی‌مانده لشکریانش مخفی شد⁴¹ و به زودی در همانجا به هلاکت رسید.

بعد از مرگ جلال الدین خوارزمشاهی، سرزمین کردها آماج غارت و چپاولهای مکرر مغولها گردید. چنگیزخان و سپاهیان به قتل‌عام‌ها و ویرانی‌های گسترده و بی‌شماری دست زدند. بعد از سال 1231م، مغولان مناطق حاصلخیز و آباد شهریزور، دیاربکر و آخلات را به ویرانه‌ای مبدل کردند.

کردها به منظور فرار از قتل و غارت مغولان، به کوه‌ها و بیلاقات کوهستانی پناه بردند و با متجاوزین هیچ‌گونه همکاری نکردند. پایتخت تصرف شده ایالت کردستان- بهار- به شهر بمراتب کوچکتری یعنی سلطان‌آباد⁴² با یک دهم درآمد سالانه شهر بهار، منتقل شد.

در سال 1258م، به هنگام لشکرکشی هلاکو به بغداد، شهر کرمانشاه بسختی آسیب دید؛ شهری که به گفته رشید الدین فضل‌الله، مغولها در آنجا «قتل‌ها و غارتها مرتکب شدند.» در همان سال و قبل از تصرف بغداد، هلاکو قوایی را هم برای فتح اربیل [هولیر] فرستاد که حاکم وقت آن، تاج‌الدین بن ثلاثه تسلیم شد⁴³. او «سر به‌زیر افکنده [ازقلعه] خارج شده، آماده انجام خدمات شایان شد.» اما کردهای ساکن قلعه اربیل، که بگفته این‌مورخ «در آبادانی در چهارگوشه عالم کم‌نظیر بود»، حاضر به تسلیم نشدند و شبانگاه از قلعه خارج شده، برمغولان یورش بردند، هر که را یافتند هلاک کرده و منجنیق‌های آنها را به‌آتش کشاندند و دوباره به قلعه بازگشتند. تنها بعدها و آن هم به کمک اتابک موصل بود که قلعه موصل فتح شد. اما نبرد کردها با مغولان در این منطقه هیچ‌گاه متوقف نشد.

در سال 1259م، هنگامی که لشکریان هلاکو از آذربایجان به قصد تصرف سوریه به راه افتادند، بر سر راه خود در اراضی عشایر حکاری قتل‌عام‌ها برآوردند. متن مورخ [رشید الدین فضل‌الله] در این مورد کوتاه و بی‌طرفانه است: «[هلاکوخان] از آنجا به... به طرف کوه‌های حکاری حمله کرد و کردها را، چه پناهنده چه فراری... همه را، هر کس را که یافت به قتل

⁴¹ جلال الدین در سال 1217 میلادی، بر سر راه خود برای فتح بغداد ویرانی‌هایی را در مناطق کردنشین سبب شده بود. - ی. ای. واسیلییه‌وا

⁴² سلطان‌آباد چمچمال، در پای کوه بیستون واقع بوده است. (تاریخ کرد و کردستان، ص. صفی‌زاده، ص 138). - مترجم.

⁴³ تاج‌الدین سالار حاکم [هولیر] می‌خواست از در اطاعت درآید، اما مدافعان نپذیرفتند و قهرمانانه مقاومت کردند ولی بدرالدین لولو، حاکم موصل، که با مغولها سازش کرده بود، به کمک آنها شتافت و بدین ترتیب پس از مقاومتی طولانی، هولیر هم به چنگ مغولها افتاد. (همان‌جا، ص 123). - مترجم.

رساند»⁴⁴. بدین ترتیب شهرهای جزیره، دیاربکر، میافارقین و ماردین را به تصرف درآورد. [رشید الدین فضل‌الله] مقاومت سربازان کرد در پادگان موصل را نیز خاطرنشان ساخته است، به گفته او، آنها شجاعانه در برابر مغولان به مقاومت پرداختند.

طوفان بعدی کشت و کشتار که آسمان سرزمین‌کردها و دیگر مناطق مجاور آن را تیره و تار کرد، بنام مخوف تیمور (1370-1405م) رقم خورد. اما یورش و چپاول این بار، بر طبق اکثر داده‌های آن زمان، تأثیر گسترده‌ای بر کردها نداشت. تیمور، نامی که یادآور وحشت و هراس بود، نتوانست کردستان را به لرزه درآورد. تأیید بسیار گویای این امر، عمل گستاخانه‌ای بود که در اراضی حاکم جزیره توسط کردهای بوهتانی صورت گرفت. کردهای بوهتانی با حمایت حاکم بوهتان، کاروان تیموریان را که حامل هدایای تیمور برای همسر و فرزندان او بود، به غارت بردند. در مقابل، تیمور شهر جزیره را به تصرف درآورد و افراد خود را در غارت و چپاول اهالی شهر آزاد گذاشت.

بر خلاف حاکم جزیره، تیمور حاکم بتلیس، حاجی شرف⁴⁵ را مورد نوازش قرارداد و حکومتش را هم بدو بازگرداند و حتی اراضی جدیدی را هم به او بخشود⁴⁶. باوجود این، کردها با فراهم شدن کوچکترین امکانی، به «سلطان صاحب آسمان و فلک» ضربات کاری وارد می‌کردند، همان گونه که در سال 1400-1401م، به هنگام بازگشت تیمور از بغداد به آذربایجان بر سر او آوردند⁴⁷.

⁴⁴ رشید الدین. مجموعه دست‌نویسها. جلد سوم. ترجمه از زبان فارسی [بروسی] آ.ک. آرنس. چاپ مسکو، لنینگراد، 1946، صفحات 40، 47، 49. - ی.ای. واسیلییه‌وا.

⁴⁵ امیر شرف الدین بتلیسی [حاکم بتلیس] برای نجات مردم و سرزمینش پیش تیمور رفت و این ملاقات بین موش و دیاربکر صورت‌گرفت و تیمور حرمت او را بجا آورد و او را گرامی داشت و باز هم او را بر جای خویش گماشت، (تاریخ کرد و کردستان، ص. صفی‌زاده، ص 128). مترجم.

⁴⁶ شرفخان بتلیسی. شرفنامه، صفحه 416. - ی.ای. واسیلییه‌وا.

⁴⁷ ی.ای. واسیلییه‌وا. - V.Minorsky. Kurds and kurdistan, p.455,45.

کردستان و سلسله‌های ترکمن قرا قوینلو و آق قوینلو

(قرون 14-15 میلادی)

قبل از هجوم تیمور، دو طایفه قدرتمند ترکمن قرا قوینلو (گوسفند سفید) و آق قوینلو (گوسفند سیاه) که مغولان عرصه را بر آنها تنگ کرده بودند، با تشکیل حکومت‌هایی، در افق سیاسی کردستان پدیدار شدند. تبریز پایتخت قرا قوینلوها (1468-1380م) شد و آق قوینلوها (1378-1508م) هم در دیاربکر بر قدرت تکیه زدند. با ظهور تیمور و شروع هجومش، سلطان‌های گوسفند سفید و گوسفند سیاه مواضع متفاوتی نسبت به او اتخاذ کردند. قرا یوسف قرا قوینلو بر ضد تیمور به پا خواست و در نتیجه مجبور به فرار به مصر شد. اما آق قوینلوها مطیع تیمور شدند و در سال 1402م در کنار او با عثمانی‌ها در اطراف آنکارا جنگیدند و شهر دیاربکر را از دست تیمور، به عنوان پاداش صاحب شدند.

مناسبات دو سلسله پادشاهی ترکمن با امیران و طوایف کرد نیز متفاوت بود. استقرار سلسله قرا قوینلوها تعویض هیچ یک از حکومتگران کرد و یا تقسیم مجدد چارچوبهای ارضی را به دنبال نداشت. بعد از مرگ تیمور و به دنبال بازگشت قرا یوسف قرا قوینلو از مصر، او امیر بتلیس و عشیار کرد روزکی را به یاری طلبید و نزد همانها سر پناهی پیدا کرد. در جریان این امر، دیپلماسی وصلت خانوادگی به کار گرفته شد، به طوری که دو طرف با داشتن اشتراک خانوادگی، از آن به بعد پشتیبانی‌های همه جانبه‌ای را از همدیگر به عمل آوردند. قرا یوسف با یاری حاکم بتلیس توانست موقعیت خود را مستحکم و استوار کرده، مالکیت خود را بر اراضی جدیدتری هم گسترده کند. به طوری که تا اواسط قرن 15 میلادی اکثر امیرنشینان کرد خود را تحت قیمومیت او قرار دادند. قرا یوسف در 27 آوریل 1417م حاکم بتلیس را همچون متحد و داماد خود مفتخر به دریافت تقدیر نامه‌ای می‌کند؛ که متن ترجمه شده آن در شرفنامه موجود است⁴⁸. در این سند، سخن از پیشکش کردن 4 ایالت به امیر شمس الدین رفته است، که در حقیقت تأییدی بر حق مالکیت امیر شمس الدین بر این مناطق بوده است. در این سند همچنین بر مناسبات متحدانه این دو سلسله و زعامت قرا قوینلوها تأکید شده است.

با به قدرت رسیدن آق قوینلوها و به ویژه در دوران حکومت اوزون حسن (1478-1453م)، به بهانه سرکوب کردن حامیان و متحدان قرا قوینلوها، سیاستی در پیش گرفته شد که در راستای قلع و قمع عشایر و خاندانهای بانفوذ کرد بود. اوزون حسن آق قوینلو در سال 1467م، سپاهیان سلطان‌های گوسفند سیاه را در هم کوبیده، یک سال بعد از آن هم بخش بزرگی از سرزمین‌های کردها را متصرف شد، و بعد از پیروزی بر وارثان تیمور، صاحب بخش اعظم خاک ایران شد. شهرهای جزیره، بتلیس، حکاری و دیگر مناطقی که تا آن زمان زیر فرمان امرای کرد بودند، تحت حکومت حکام دست‌نشانده آق قوینلو قرار گرفتند. اما قدرت خاندان آق قوینلو رو به افول بود و حتی داخل شدن آنها در اتحاد سیاسی ضد عثمانی هم نتوانست مانع سقوطشان شود، چنانکه

⁴⁸ شرفخان بتلیسی. شرفنامه، صفحات 419-420. - ی.ای. واسیلییه‌وا

تلاش حکومت ونیز برای حمایت از اوزون حسن و ارسال سلاح برای وی نیز بی‌فایده بود. به طوری که بخشی از توپ‌های جنگی ونیزی ارسال شده برای اوزون حسن را عثمانی‌ها و بخش دیگر آن را کردها به غنیمت گرفتند. در آغاز قرن 16م، آق قوینلوها با درگیر شدن با عمده‌ترین دشمن‌شان، یعنی سلطان‌های عثمانی، دیگر نتوانستند دوام بیاورند و از صحنه سیاسی جهان محو شدند. قرن 16 میلادی موجب چرخشی در تاریخ کرد شد، که سرنوشت این خلق را در سده‌های بعدی هم رقم زد.

عشایر و سلسله‌های کرد

در طی 9 قرن یاد شده، کردستان شاهد صعود و سقوط بسیاری از امپراتوری‌ها و پادشاهانی شد که با ادعای تسلط و حکم‌فرمایی بر کشور کردها ظهور کردند. انتظار می‌رفت که ساز و کارها و ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این سرزمین به فروپاشی و بازسازیهای مکرری دچار شده باشد؛ اما چنین اتفاقی به وقوع نپیوست، زیرا سرزمین‌ها و تشکیلات‌های گوناگون حکومتی کردها، که بر مبنای نیروی سلاح متحد شده و استقلال خود را حفظ کرده بودند، ساز و کارهایی از اقتصاد و نهادهای اداره‌کننده جامعه را در طی قرون طولانی آن چنان پایه‌ریزی کردند که ادامه عملکرد مطمئن آن را فراهم می‌ساخت⁴⁹.

در شهرهای کردستان، که حکام منسوب شده از جانب مرکز در آنها حکومت می‌کردند، معیارهایی برای برقراری نظم و ترتیب، با این و یا آن حد از کارایی برقرار شده بود، اما در خارج از شهرها و در مناطق صعب‌العبور کوهستانی بدون موافقت کردها، برقراری حکومت و حتی کنترل آنها عملاً غیر ممکن بود. حتی تأثیرگذاری بر مناطق جبال‌الکردی بدون مذاکره با رهبران کرد غیر قابل تصور بود.

در منابع تاریخی دوران حکومت خلفا، به مدارکی برمی‌خوریم که منتصب بودن نمایندگان از فئودال‌های کرد به عنوان حاکمان شهرها و مناطق مختلف را نشان می‌دهد. مثلاً در قرن 9 میلادی در شهرهای مرند آذربایجان (ایسما‌الکردی) در اهواز (محمد بن عبید الله‌الکردی) در ایالت و شهر موصل (علی بن داوودی) و در ولایتی از سوریه (جعفر بن خالد) حکومت می‌کرده‌اند. در اوایل قرن 10 میلادی هم عبدالله بن ابراهیم‌الکردی حاکم اصفهان بوده که بعد از مدتی حکومت فارس و کرمان را هم بدست می‌گیرد⁵⁰.

فهرست نام حاکمان کرد دست‌نشانده را می‌توان طولانی‌تر کرد، هر چند که گمان می‌رود این گونه انتصابات تأثیری در اوضاع سیاسی کردستان نداشته است، زیرا این حاکمان، تعیین‌کنندگان اصلی هستی اجتماعی-اقتصادی جامعه کرد نبودند. مناطق کردستان هدایتگر دیگری داشتند و آن ساختار خود ویژه حاکمیت سیاسی این مناطق بوده است، یعنی ساختاری که جزء ذاتی و لاینفک این حاکمیت و ناشی از وضعیت خاص این مناطق بوده است.

در کردستان، از همان بدو پیدایش، عشیره‌آفریننده ساختار اجتماعی-اقتصادی قوم کرد بوده است که به طور همه‌جانبه‌ای خود ویژه و مخصوص این قوم است. عشایر در کردستان عبارت بودند از مجتمعی سیاسی-اجتماعی و اداری-اقتصادی که بر بنیادهای خویشاوندی استوار بوده است. سادگی و ناپیچیدگی اجزاء زیربنایی و روبنایی عشیره، قابلیت تحرك و آمادگی آنها برای واکنش‌های تطبیقی در کوچ‌ها و جابجایی‌ها، و پایمردی واقعی افراد آن در حمایت از عشیره خود،

49 او.گ. بولشاکوف. تاریخ خلیفه دوم، دوران فتوحات عظیم. چاپ مسکو، 1993، صفحه 194. ی.ای. واسیلییه‌وا.

50 آپ. پولادیان. کردها از قرون هفتم تا دهم میلادی... صفحات 38، 47، 50، 55، 56. ی.ای. واسیلییه‌وا.

مجموعه عواملی بودند که عشیره کرد را به نهادی متفاوت از دیگر نهادهای اجتماعی موجود در زمان خود تبدیل کردند.

قرنها سپری شد و شاهان زیادی که کردها در مسیر حیات سیاسی آنها قرار گرفته بودند، فرو افتادند، ولی عشیره کرد استحکام، طبیعت قومی و ساختار سیاسی اجتماعی خود را همچنان حفظ کرد. البته این به آن معنی نیست که با گذشت صدها سال طوایف و عشایر کرد دچار دگرگونی نشدند. از طوایف و عشایری که ذکر آنها در منابع تاریخی دوره خلفا آمده است، در زمان شرفخان بتلیسی یعنی بعد از گذشت 4 سده، اطلاعات اندکی در لابه‌لای صفحات کتاب او می‌توان یافت. بنا به یک سری دلایل، خصلتاً اقتصادی و سیاسی، آن طوایف و عشایر پراکنده دوباره متحد شده، جوامع نوین‌تری را پدید آوردند.

عشیره ضمن اینکه در کردستان «نقش ساختار کمینه» (مینی ستروکتور) را در تمامیت سیاسی- اجتماعی جامعه کرد بازی کرده است، مرز بازدارنده‌ای هم بوده که راه را بر روندهای فروپاشی و تجزیه اجتماعی مسدود می‌کرده است. حکومت‌های شاهزاده‌گان و امیران کرد هم نقش «ساختار بیشینه» (ماکسی ستروکتور)، یعنی آن حدود و مرزهای فوقانی را تشکیل می‌دادند که روندهای متحدکننده در کردستان نمی‌بایست از آن فراتر بروند.

قدرت جامعه عشیره‌ای مهد هر امیرنشین کرد بوده است. عشیره یا از رئیس خاندان بنیانگذار حکومت پشتیبانی می‌کرد (مانند گوران‌ها و بابا اردلان‌ها) و یا خود عشیره هسته و لایه فوقانی (الیت) این حکومت‌ها را در دست می‌گرفت (مانند خاندان بوختی و عشیره بوختینی و سلسله امیران حکاری و عشایر کرد حکاری). لایه فوقانی جامعه کرد (الیت) متشکل بود از خاندان‌های حکومتگر و خانواده‌ها و کلان‌های اشراف کرد که آنها هم برخاسته از عشایر و خانوارهای روسای عشایر بودند. تمام سلسله‌های حکومتگر حاصل خانواده‌هایی از روسای عشایر بودند که به سبب کسب موفقیت‌های جنگی برای جوامع خود رهبری سیاسی و حکومتی آنها هم بدست آورده بودند. در نتیجه، آنها صاحب نسب طایفه‌ای دیگری می‌شدند که ریشه شجره‌نامه این طوایف به اقوام دیگری می‌رسید⁵¹. این خاندان‌های حکومتگر مانند هر ساختار حکومتگر دیگری، در مقاطع معین از تاریخ برپایی خود، به وسیله حدود و مرزگزاریه‌های بسیار دشواری محتاج به فاصله‌گیری اجتماعی از طوایف برخاسته خود می‌شدند. هر چه نام بنیانگذار خاندان غیر قابل دسترس‌تر و حتی از نظر طایفه‌ای دورتر بود، به همان اندازه هم گذشتن از این مرز اجتماعی برای دیگران غیر قابل عبورتر می‌نمود. اما برای دست یافتن به چنین نسب‌هایی زمان لازم بود، به همین دلیل است که سلسله‌های کرد مروانیان و حسنویه‌ها که هر کدام تقریباً 150 سال موجودیت داشتند، چنین فرصتی را پیدا نکردند.

⁵¹ - ی.ای. واسیلییووا، نظریه‌ای بر «غیر واقعی بودن» اصل و نسب خاندان‌های اشراف کرد به مثابه پدیده‌ای اجتماعی. «نوشته‌های قدیمی و آثار تاریخ فرهنگی خلق‌های خاور» 24مین کنفرانس سالانه علمی بخش لنینگراد دانشکده شرق شناسی آکادمی علوم اتحاد شوروی. - م.س. لازاریف

خاندان های الیت کرد تکیه‌گاه حیات اجتماعی کردها بودند. توان سیاسی- اجتماعی انباشته شده در این خاندان ها از آن چنان نیروی عظیمی برخوردار بوده است که با پدید آمدن کوچکترین تغییرات مثبتی در اوضاع؛ بعلت اینکه جامعه کرد از دیر باز حق حاکمیت سیاسی را برای آنها به رسمیت شناخته بود، این حق به واقعیت مبدل می‌شد. به همین دلیل است که چه در زمان حکومت خلفا و چه در دیگر دوران‌ها، سیستمهای اداره کننده‌ای که از بالا برای کردستان تعیین می‌شد، کارایی پیدا نمی‌کرد. انتصاب از مرکز تنها در صورتی کارایی لازم را پیدا می‌کرد که با آنچه که حقیقتاً موجود بود در انطباق قرار می‌گرفت. تعلق افراد به خاندان های الیت بیانگر مفاهیمی چون نجابت و اصالت‌خونی بود که برای قوم کرد از ارزش والایی برخوردار بود. این مفاهیم بالاتر از همه ارزش‌های اجتماعی و حتی مهمتر از خود حکومت شمرده می‌شد. در مقام پیر رنگ‌تر کردن ادعای فوق، می‌توان به سخنان غرور آمیز یکی از رهبران کرد، در قرن 17 میلادی، اشاره کرد: «صاحب این سرزمین من هستم و نه سلطان عثمانی. امکان دارد او از من قوی‌تر هم باشد، اما من از او نجیب‌تر هستم.»⁵²

خانواده‌های شاهزادگان حکمران و خانواده‌های اشراف طوایف کرد، جامعه را نفوذ ناپذیر و مستحکم ساخته بودند، حکومت آنها در طی زمان مقبولیتی فرهمند (کاریزماتیک) کسب کرده بود، این خانواده‌ها مبدل به نماد- پرچم شده بودند. خاندان‌های الیت و عشایر کرد عبارت بودند از شالوده‌های هستی اجتماعی جوامع کرد که در عرض صدها سال استحکام یافته بودند. حیات جامعه کرد به کمک آنها آن چنان پایه ریزی شده بود که حتی ریزترین عادات و رسوم جامعه را روشن و صیقل داده بودند؛ به طوری که جامعه را در مقابل تزلزلات خارجی بلافاصله و بدون کوچکترین تردیدی به مقاومت و دفاع از خود وا می‌داشت. دقیقاً به همین دلیل همه استیلاگرانی که به سرزمین‌کردها وارد می‌شدند، قبل از هر چیزی به مقابله با عشایر و خاندان‌های بزرگ کردستان دست می‌زدند، بطوری که برای مطیع و یا مغلوب کردن این خلق اولین و شدیدترین ضربات را بر عشایر و خاندان‌های الیت کرد وارد می‌کردند. اما بمجرد تضعیف فشار از مرکز - حالا فرق نمی‌کرد چه در زمان حکومت خلفا و یا امپراتوری سلجوقیان و چه در دوران دیگر مغولان - بلافاصله ساختار سیاسی- اجتماعی کرد در تمام ابعاد خود قد راست می‌کرد و یکی از خاندان‌های برجسته کرد، با برخورداری از حمایت عشایر و اتکا بر قدرت جوامع عشایری، سلسله حکومتی خود را برپا می‌کرد و بعنوان شاهزاده‌نشین و یا امیرنشین اعلام موجودیت می‌کرد.

در دوران حکومت خلفا، نظام حکومتی کرد به روشن ترین شکل در قالب شاهزاده‌نشینی متجلی شده است، که در رأس آنها سلسله‌های حسنویه و مروانی قرار می‌گیرند. البته در نوشتارها و اسناد مربوط به آن زمان، به تعداد فراوانی از دیگر سلسله‌های نسبتاً کم اهمیت تر و کوچکتر-کرد هم اشاره شده است. 53.

ی.ای. واسیلییه‌وا - A.Safrastian).Kurds and kurdistan by Arshak Safrastian.L. ,1948,p.44.⁵²

451.-.450V.minorsky.Kurds and Kurdistan,p⁵³ی.ای. واسیلییه‌وا

سلسله حسنویه‌ها در اواسط قرن 10 میلادی در جنوب شرقی کردستان و توسط حسنویه حسن⁵⁵ رهبر یکی از عشایر فرعی برزیکانی (برزینی) بنیانگذاری شد.

خاندان حسنویه به املاک موجود خود، یعنی دینور و شهریزور، مناطق دیگری شامل شهرهای همدان و نهاوند را نیز افزودند. پایتخت این سلسله را هم دینور و هم قلعه ساروج⁵⁶ در جنوب بیستون دانسته‌اند. بر طبق شواهدی ساروج مقر دائم حکومتی این خاندان بوده است.

حسنویه رهبر یکی از شاخه‌های عشایر برزینی بود. شاخه‌های دیگر این عشیره تحت رهبری اقوام دور او قرارداشت. بعد از مرگ دو تن از این رهبران، در سال‌های 960 و 961 میلادی، حسنویه موقعیت خود را در ریاست اتحادیه عشایر برزیکانی مستحکم کرد. او توانست به غیر از این عشایر برخی از دیگر عشایر کرد را هم بدور خود متحد سازد⁵⁷.

حسنویه وارد اتحاد با رکن الدین آل بویه (977-947م) شد و در هجوم او به خراسان و در جنگ با سامانیان در کنار او قرار گرفت. احتمالاً اتحاد حسنویه با آل بویه، که در جبال حکومت می‌کردند، موجب آن شد تا آنها قدرت گرفتن حسنویه و مستحکم‌تر کردن موقعیتش در دینور و شهریزور را به دیده اغماض بنگرند. بنا به نوشته شرفخان بتلیسی، امور حسنویه، تحت حمایت و لوای آل بویه «به سرعت شکوفان شد»، ولی بعدها قیود تیولدار بودن بر گردن این حاکم کرد سنگینی کرد و او ناسپاس از نعمت‌ها، عاقبت «راه طغیان را برگزید». بنا به روایت دیگر منابع، حسنویه بر سهلان بن مسافر، حاکم همدان، هجوم برد، به طوری که رکن الدین آن را بمثابه زورآزمایی آشکار حسنویه و شاهی بر قدرت گیری فوق‌العاده او به حساب آورده، در نتیجه قوای فراوانی را به فرماندهی وزیر خود ابن العمید به مقابله با او روانه کرد، ولی به زودی ابن العمید چشم از جهان فرو بست، و بدین ترتیب جنگی هم در نگرفت⁵⁸.

⁵⁴ الصدفی، این حکومت را «دولت الحسینیه»، م. امین زکی آنرا حکومت برزیکانی (حسنویه) و شرفخان بتلیسی حکام دینور و شهرزول [شهریزور] مشهور به حسنویه نامیده‌اند. - مترجم.

⁵⁵ او را حسنویه بن حسن (V.minorsky.Kurds and Kurdistan,p.452.) و یا حسنویه بن حسین و یا ابو الفواریس هم نامیده‌اند. ی.ای. واسیلییه‌وا.

⁵⁶ م. امین زکی به نقل از انسکلوپدی اسلامی، آنرا سارماج ذکر کرده است و به نقل از یاقوت حموی می‌گوید که، این قلعه را خود امیر حسنوی ساخت و پایتخت خود قرار داد. (م. امین زکی. تحقیقی درباره...ص348). - مترجم.

⁵⁷ «اساس این حکومت توسط میر حسین رئیس عشیره برزیکانی در شهرزور و در سال 330 هجری، نهاده شد. ونداد و غانم، برادران میر حسین، نیز رؤسای عشایر عیشانیه بودند که سرزمینهای دینور و همدان و نهاوند و سامغان و بعضی از نواحی آذربایجان را در اختیار داشتند. ونداد در سال 349هق، و غانم در سال 350هق، در گذشتند. در نتیجه تمام سرزمینهای تحت تسلط آنها به دست حسنوی، پسر میر حسین مذکور افتاد. به نقل از: تاریخ دول اسلامی، جلد 1، ص 439» (تحقیقی درباره...ص346). - مترجم.

⁵⁸ رکن الدوله... وزیرش ابوالفضل [؟] را مأمور تنبیه حسنوی کرد. ابوالفضل در همدان درگذشت و ابوالفتح، پسرش، به فرماندهی رسید. او نیز برای حفظ موقعیت خود خواست به ری بازگردد، پس با حسنوی صلح کرد و 50 هزار دینار

بعدها اختلافات به وجود آمده به کمک «گنج و ثروت‌های بیشمار» که طبق روایت شرفنامه؛ حسنویه به وفور در تملك داشت، حل و فصل شد.

ك.كائن⁵⁹ در این مورد دقیقتر متذکر شده است که: پسر ابن العمید که مسئول مذاکره با حسنویه بود، 50 هزار دینار و احشام چندی دریافت می‌کند و در مقابل، اعطاکندگان هدایا به عنوان جبران خسارت، صاحب خود مختاری مالی شدند. به دنبال آن حسنویه روابط خود را با سهلان بن مسافر مورد تجدید نظر قرار داده و دو خاندان حکمران به وصلت خانوادگی هم می‌رسند.

وجود کشمکش‌های درون کلانی در خاندان آل بویه، حسنویه و پسرانش را وا می‌دارد تا فعالانه بر آن دامن بزنند، اما او و پسرانش نه از عضدالدوله (978-983م) که در نهایت هم به حکومت رسید، بلکه از رقیب او [فخرالدوله] حمایت کردند. به این ترتیب حسنویه بر آن شد تا راه آشتی با حاکم جدید را جستجو کند. ولی بعد از يك سال در قلعه سارماج چشم از جهان فرو بست و در بین فرزندان او فراوان هم بودند، برسر تصاحب تخت امارت جنگ در گرفت. کشمکش‌های فرزندان حسنویه از همان زمینه‌ها برخوردار بود که کلان آل بویه را به جان هم انداخته بود، که اتفاقاً آنها شرکت فعالی هم در آن داشتند. بالاخره، عاقبت درگیریهای جنگی آنها منجر به زنده ماندن فقط بدر (ابو النجم) شد. او وارث پدر شد و خود را رهبر عالی کردهای برزیکانی اعلام کرد.

بدر بن حسنویه با توجه به تعهدات ناشی از اصول تیولداری در کنار معین الدوله (977-983م) قرار گرفت، و در جنگ او با قابوس زیاری هم مشارکت کرد، ولی هنگامی که موج جدیدی از کشمکش‌ها برای بدست گرفتن حکومت در میان کلان آل بویه شروع شد، جانب فخرالدوله علی (983-997م) را گرفت. خاندان حسنویه با شرکت فعال در این کشمکش‌ها موقعیت خود را هرچه بیشتر مستحکم‌تر کردند. بعد از خروج فخرالدوله از صحنه سیاست، بدر هرچه در توان داشت در حق بهاء الدوله (998-1012م) حاکم فارس و خوزستان و کرمان به کار برد، و به کمک او هم بود که در سال 998م از خلیفه بغداد عنوان ناصرالدوله را کسب کرد.

بدر بن حسنویه مالك سرزمین‌های وسیعی شد. طبق نوشته شرفخان بتلیسی «همه قلعه‌های، کوه‌ها، و دشتها از دینور تا اهواز؛ خوزستان، بروجرد، اسدآباد و نهاوند در تملك او بود»⁶⁰. قره‌مسین (کرمانشاه)، حلوان و شهریزور نیز در زمره مستملکات او بودند. موقعیت استراتژیک شهرهای دینور، حلوان، نهاوند و قره‌مسین که راه شمال شرقی به جنوب را تحت کنترل می‌گرفت، از بدر بن حسنویه می‌طلبید تا بازی سیاسی دائمی را با مهارت در پیش بگیرد که نه تنها در

هم بابت غرامت به وی پرداخت و نزدیک به همین مبلغ هم هدایا تقدیمش کرد: بنقل از الکامل جلد 2، (همان‌جا. ص 346). - مترجم

ی.ای. واسیلییه‌وا. - Cl.Cahen.Hasanwayh.-El2,vol.III,p.258⁵⁹

⁶⁰ شرف خان بتلیسی. شرفنامه، صفحات 90-91. ی.ای. واسیلییه‌وا.

کنار همسایه های قدرتمندش بتواند برپای خود بایستد، بلکه موقعیت خود را هم مستحکم‌تر سازد. این سلسله، استقلال خود را اعلام کرد و به نام خود سکه هم زد.

به تدریج اختلافات عشیره‌ای موجب تزلزل‌هایی در ارکان عشایر برزیکانی شد، و حتی منابع تاریخی از سرکوب قیام مسلحانه برزیکانی‌ها توسط بدر نیز سخن گفته‌اند. در آخرین سال‌های حکومت طولانی بدر (1014-997م) حاکمیت سلسله حسنویه‌ها بسرعت به سمت فروپاشی رفت. بالا گرفتن دور جدید کشمکش‌های درون طایفه‌ای در میان آل بویه همزمان بود با دور جدید برخوردهای حسنویه‌ها با کردهای شاجهانی [یا شازنجانی]، یعنی رقبایی که در همسایگی غربی آنها قرار داشتند. ابو الفتح رئیس خاندان بنوعناز، به حمایت از کردهای شاجهانی برخاست، ولی بدر وی را از املاکش بیرون راند. ابو الفتح مجبور شد به عقیلی‌ها در بین‌النهرین علیا پناهنده شود. بدر بعد از جنگ‌هایش با خاندان بنوعناز، با لشکریان بهاء الدوله آل بویه هم درگیر شد، که با اسیر و حبس شدن پسرش هلال در بغداد، خاتمه پیدا کرد.

بدر در سال 1014م چشم از جهان فرو بست، و سام الدوله آل بویه، حاکم همدان از فرصت استفاده کرده، تصمیم به گسترش اراضی خود گرفت. او که به اقوام دور خود کمتر از هلال اعتماد داشت، هلال را از زندان آزاد کرد و پول و سلاح در اختیارش گذاشته، او را روانه دینور کرد. هلال هم در جریان جنگی با شمس الدوله آل بویه، در سال 1015م، کشته شد. پسر او، طاهر، هم حکومت به ارث برده شده از پدرش را تنها چند ماهی توانست حفظ کند. در همان سال عنازی‌ها دست به سرکوب رقبیان خود زدند و ابو الشوق، پسر ابو الفتح، طاهر را بقتل رساند، و با مرگ او حکومت سلسله پادشاهی حسنویه‌ها هم به پایان رسید و املاک و اراضی آنها به تصرف خاندان حکمران [بنوعناز] که خاندان ابو الشوق⁶¹ هم نامیده می‌شدند- درآمد. در تعلق این خاندان به قوم کرد شک و تردید وجود دارد⁶².

قدرت این خاندان حکمران کرد و موضع مستقل دولت آن، که بدر بن حسنویه با زدن سکه به نام خود برپا کرد، شهرت و احترام خاندان حسنویه را در میان کردها به اوج خود رساند. این واقعیت را از ادعای امیران عشایر برادوست که اصل و نسب و سرچشمه شجره‌نامه خود را به هلال بن بدر بن حسنویه متصل کرده‌اند، می‌توان دریافت.

⁶¹ خاندان بنی عیار یا بنوعناز یا طایفه ابوالشوک که از خاندانهای معروف کرد است، در قرن چهارم هجری به قدرت رسیدند و ابوالشوک در زمان دیلمیان صاحب حلوان بشمار می‌آمد و قدرتش به حدی بود که در سال 340هـ.ق، معزالدوله دیلمی از او یاری خواست، و این طایفه در شهرزور و کرمانشاه و بیلوار و سامغان و دقوق و خفتیان فرمانروایی می‌کرده‌اند، و آنان از طایفه شادنجان و یا شازنجان بودند (تاریخ کرد و کردستان، ص. صفی‌زاده، ص419). مترجم.

⁶² - Cl.Cahen.Hasanwayh,p.258. ی.ای. واسیلییه‌وا.

یکی از قدرتمندترین سلسله‌های کرد، سلسله مروانیان بود. بی دلیل نیست که شرفخان بتلیسی «حاکمان دیاربکر و جزیره» یا مروانی‌ها را اولین سلسله کرد خوانده است و حتی از احمد پسر مروان - که نام خاندان این سلسله حاکم از اسم او گرفته شده است - به عنوان «اولین سلطان کرد» یاد می‌کند. امیران این سلسله بر بخش بزرگی از کردستان مستقلاً حکومت می‌کردند. شهرهای دیاربکر، نصیبین و آخلات جزو قلمرو آنها بوده است. مروانیان اراضی خود را تا آرزان، میافارقین، ملازگرد، ارجیش و همچنین تا شمال شرقی دریایچه وان گسترش داده بودند. مدتی هم در غرب، منطقه اورفا را در تملک خود داشتند.

در رأس این خاندان که به سرعت پله های ترقی را طی کرد، شخصیت نیمه افسانه‌ای، باد الکردی⁶⁴، یا ابو عبدالله الحسن بن دوستک الهار بوهتی⁶⁵ قرار داشت. در انتهای نام او لقب بوهتی آمده است که یکی از قدرتمندترین اتحادیه‌های عشایر کرد بود. گاهی اوقات بنیانگذار سلسله مروانی‌ها را رهبر عشایر حمیدی نیز عنوان کرده‌اند⁶⁶.

باد الکردی در فرصت مناسبی میافارقین را به تصرف درآورد و حاکم سلسله عرب حمدانیان را که بر بین‌النهرین شمالی و میانه حکومت می‌کرد، از آنجا بیرون انداخت. در این میان آنچه باد الکردی را بسیار یاری رساند، ضعف موقت سلسله قدرتمندتر از حمدانیان، یعنی آل بویه، بود. در سال 951م، عضدالدوله آل بویه، یکی از برجسته‌ترین و قدرتمندترین حاکمان این خاندان، چشم از جهان فرو بست. آل بویه درگیر کشمکش‌های درون طایفه‌ای شدند و موقتاً تسلط سیاسی‌شان رو به تضعیف نهاد، و کردهای حمیدی هم بلافاصله از این موقعیت به نفع خود بهره‌برداری کردند.

باد، با منصوب کردن برادرش بر حکومت میافارقین، به طرف جنوب هجوم برد، و قوایی را که آل بویه و حمدانیان برای مقابله با او فرستاده بودند، درهم کوبید. او سپس در ادامه حمله خود موصل را به تصرف درآورد و به منظور پایان دادن به موجودیت آل بویه طرح هجوم به بغداد را هم در سر می‌پروراند، ولی در آخرین جنگی که با قوای متحد حمدانیان و عقیلی‌ها⁶⁷ انجام داد، متحمل شکست شد و مجبور شد به میافارقین بازگردد. حمدانیان هم نتوانستند از فرصت کوتاه برتری نظامی بر کردها برای بازگرداندن اراضی خود استفاده کنند و تنها برتیولدار بودن کردها

⁶³ آغاز حکومت این سلسله را اغلب 983م هم ذکر می‌کنند. - ی.ای. واسیلییه‌وا.

⁶⁴ او را «بات» (آپ. پولادیان. کردها از قرون هفتم تا دهم میلادی...، صفحه 77.) و یا «باز» (ک. ا. بوسفورت. سلسله‌های اسلامی، صفحه 87) هم نام می‌برند. - ی.ای. واسیلییه‌وا.

⁶⁵ ی.ای. واسیلییه‌وا. H.F.Aamedroz. The Dynasty. JRAS. l., 1903, p. 123.

⁶⁶ ی.ای. واسیلییه‌وا. M.M. van Bruinessen. Agha, Shaikh and State, p. 157.

⁶⁷ طوایف عرب بنی عقیل و بنی نمیر. - مترجم

اکتفا کردند. به این ترتیب، باد، به عنوان تیولدار حمدانیها همچنان در حکومت دیاربکر باقی ماند، در حالی که خود حمدانیان تیولدار آل بویه بودند، و آل بویه هم عرف تیولدار بودن خلفای عباسی را به شکلی ظاهری و نمادین رعایت می‌کردند.

باد از اجرای نقشه خود در مورد موصل منصرف نشد. او در سال 990م پس از جمع‌آوری نیروی بزرگی از کردهای عشایر باشناوی (باجناوی) در پای دیوارهای شهر موصل اردو زد و وارد مذاکره با اهالی شهر شد. اهالی هم جانب او را گرفتند، ولی در درگیریهای بعدی با حمدانیان و عقیلی‌ها بر سر موصل جان خود را از دست داد. با وجود مرگ باد، حمدانیان نتوانستند، نه دیاربکر و نه میافارقین را به تصرف در آورند، و بعدها از هم پاشیده شدند.

سه تن از اقوام باد - دو خواهر زاده او و پسر مروان بن دوستک، که در کنار او دستیابی به مدارج عالی حکومتی را طی کرده بودند راه باد را ادامه دادند. بزرگترین آنها - ابو علی حسن که در آخرین جنگ هم همراه باد بود و بعد از مرگش با بیوه او، دیلمینکه، ازدواج کرد، میافارقین و تمام قلعه‌های و استحکامات اطرافش را به تصرف درآورد. این سلسله نام پدر و عم‌های ابو علی حسن را اختیار کرد، ولی گاهی هم حکمرانانش را "دوستکی‌ها" نام برده‌اند.⁶⁸

ابو علی حسن دوبار حمدانیان را درهم کوبید، و ابو عبدالله الحمدانی را که موجب شکست باد شده بود به اسارت درآورد. او با موفقیت، هجوم قوای بیزانس به شهرهای آخلات، ملازگرد و برگری (برگری) را دفع کرد. او در سال 991م به سوریه لشکرکشی کرد و آنجا را از دست امپراتور بیزانس (واسیلی دوم) خارج ساخت. ابو علی در سال 997م، در جریان شورش اهالی دیاربکر کشته شد، و برادرش محمدالدوله سعید (ابو منصور محمدالدوله) جای او را گرفت.

حکومت مروانی‌ها در زمان حاکمیت سومین برادر، یعنی احمد بن مروان، که بیشتر با لقب افتخاری نصرالدوله (1061-1010م) مشهور است؛ به اوج افتخار رسید. از نصرالدوله به عنوان یکی از حاکمان بزرگ و قدرتمند نام برده شده است. لابد به همین دلیل شرفخان بتلیسی هم از نصرالدوله به عنوان «اولین سلطان از میان‌کردها» نام برده است.⁶⁹ با توجه به اینکه نصرالدوله به نام خود سکه زد و نام خود را وارد خطبه‌های نماز جمعه هم کرد، می‌توان حکومت او را به‌تمامی یک دولت مستقل دانست. ذکر نام حاکم مروانی در خطبه‌های نماز جمعه با القاب با شکوه زیر همراه بود: «امیر معظم، افتخار اسلام، مدافع دولت و شرف امت اسلامی، ابو نصر احمد»⁷⁰.

نصرالدوله نزد حاکمان نامدار عصر خود از احترام فراوانی برخوردار بود، چنانکه به مناسبت یکی از جشنهای دربار مروانی، سفرا و فرستادگانی از جانب خلیفه و سلطان الدوله امیر آل بویه، الحکیم خلیفه فاطمی (1021-996م) و واسیلی، امپراتور بیزانس، با لباسهای فاخر و هدایای

⁶⁸ رشاد صبری رشید، موقعیت معاصر مذاهب قومی کردها، ص 35- ی.ا.ی. واسیلییه‌وا.

⁶⁹ شرفخان بتلیسی، شرفنامه، جلد اول. ص 89- ی.ا.ی. واسیلییه‌وا.

⁷⁰ ناصر خسرو، سفرنامه، ترجمه و مقدمه از ای. ا. برتلس، چاپ مسکو- لنینگراد، 1933، ص 38، 41، 42- ی.ا.ی.

واسیلییه‌وا.

گرانبها حضور داشته‌اند. نصرالدوله از جانب آل بویه و خلیفه بغداد دارای احکام افتخاری حکومتی بود، که بر طبق آنها به نسل مروانیا همه شهر و قلعه دیاربکر پیشکش و لقب افتخاری «نصرالدوله» نیز به او اعطاء شده بود. لقب افتخاری خلیفه فاطمی هم از شکوه کمتری برخوردار نبود: «عزالدين افتخار دولت»⁷¹.

در ورای قواعد مرسوم آن زمان، یعنی پیشکش هدایا توسط فرستادگان ویژه، بدون تردید عقد قراردادهای و توافقات متقابل نیز جریان داشته است، که یا علنی نمی‌شد و یا وسیعاً اعلام نمی‌گردید.

بنا به نوشته شرفنامه، در سال 1051م، نصرالدوله سفرایی را با هدایای گرانبها و پیامی حاوی تمایلات صادقانه و نیات صمیمانه‌اش به جانب سلطان سلجوقی، طغرل بیک (1063-1038م) فرستاد و طی آن نصرالدوله رهبری طغرل بیک را به رسمیت شناخته، ظاهراً طغرل بیک هم از اظهار اطاعت امیر کرد خشنودی خود را ابراز کرده است.

سیاست نصرالدوله فقط یکجانبه و محتاطانه نبود، بلکه او در عین احتیاط، مبارزه بی‌امانی را با خاندان‌های آل بویه، عقیلی‌ها و میرداسی‌ها در سوریه و مناطق جزیره در پیش گرفت. نصرالدوله با تلفیق موفقیت آمیز تاکتیک سازش و سیاست فشار، موفق شد سطح بالایی از ثبات و شکوفایی اقتصادی و فرهنگی را در اراضی تحت فرمانش برقرار سازد⁷². بنا به تأکید ابن الفرق الفریق «دیگر حکام توانسته بودند از نظر وسعت اراضی و ثروت بر نصرالدوله پیشی بگیرند، اما هیچ کدام نتوانستند به شکوفایی و رونق حکومت او دست پیدا کنند»⁷³.

نصرالدوله حاکمی خوشنام و عدالت پرور و فرهنگ دوست بود. در دربار او افراد بسیاری از خاندان آل بویه برای خود سرپناه می‌جستند و آن را می‌یافتند⁷⁴. دربار مروانی‌ها در میافارقین محل رفت و آمد دانشمندان و شعرای مشهور سراسر دنیای اسلام، از جمله ناصر خسرو بوده است⁷⁵.

اما وارثان نصرالدوله به موفقیت‌های سیاسی نسبتاً کمتری دست پیدا کردند. دو تن از پسران او حکومت این خاندان را در میان خود تقسیم کردند: ناصر حاکم میافارقین شد و سعید هم در

⁷¹ او به ملك عادل هم ملقب بوده است. - مترجم.

⁷² C. Hillenbrand. Marwanids. - EL2, vol. VI, p. 626. ی. ای. واسیلییه‌وا.

⁷³ ف. مینورسکی، در انسکلوپدی اسلامی می‌نویسد: این امیر بزرگ در آبادانی سرزمینش کوشش بسیاری کرد و در میافارقین آثار زیادی از خود بهجا گذاشت. قلعه، بیمارستان، حمام، مسجد و کتابخانه از جمله آن آثارند. پارکی بزرگ در آن شهر ساخت و آب شهر را از راهی دور به شهر هدایت کرد. در شهرهای دیگر هم از او آثاری بهجا مانده است. ناصریه، که در چهار فرسخی میافارقین قرار دارد، از آثار این حکمران است. (تحقیقی درباره...م. امین زکی، ص 344). - مترجم.

⁷⁴ H. T. Amedroz. The Marwanid Dynasty, p. 131-132, 135, 140. ی. ای. واسیلییه‌وا.

⁷⁵ ابوالقاسم حسین بن علی، معروف به ابن مغربی، شاعر و ادیب و وزیر سابق دربار مصر، و ابونصر فخرالدوله احمد بن یوسف موصلی، معروف به ابن جهیر [کرد] که مدتی وزارت عباسیان را در بغداد بر عهده داشته، از وزرای ابو ناصر بودند (تاریخ کرد و کردستان، ص. صفی‌زاده ص 417). مترجم.

دیاربرکر برتخت حکومت نشست. اگرچه آنها افتخار خاندان مروانی را همچنان ادامه دادند و حتی اراضی جدیدی هم به حکومت خود اضافه کردند (حران و سویدا)، ولی حملاتی که به زودی سلجوقیان برضد آنها براه انداختند، مروانی‌ها را از عرصه سیاسی محو کرد. منصور بن سعید، نوه نصرالدوله، در سال 1085م در جنگی با سلجوقیان به سختی شکست خورد و اسیر شد و در نهایت به سال 1096م درگذشت، و بدین ترتیب حکومت مروانی‌ها خاتمه پیدا کرد.

در اراضی تحت فرمان مروانی‌ها تنها کردها زندگی نمی‌کردند، بلکه بخشی از جمعیت این مناطق مسیحی بودند.⁷⁶ ولی بدون شك ساختار قدرت این امیرنشین را کردها تشکیل می‌دادند و استخوان‌بندی لشکریان حکومتی هم از افراد عشایر حمیدی و باشناوی بود. دولت مروانی از همبستگی عشایر کرد نیرو می‌گرفت و نهاد حمایت و پشتیبانی عمومی عشایر در تمام حرکات سیاسی و زرادخانه ایدئولوژیک این حکومت، از همان ابتدا، قابل تشخیص است.

حکومت سلسله مروانی‌ها در خاطره تاریخی خلق کرد باقی مانده است، به طوری که امرای عشایر محمودی ادعای وابستگی عشیره‌ای به مروانی‌ها را داشته‌اند و گویا منشأ خاندان مشهور بدرخان‌ها به باد، بنیانگذار سلسله مروانی برمی‌گردد.⁷⁷ در زمان شرفخان بتلیسی هم حکام شاهزاده‌نشین اردلان منشأ شجره‌نامه خود را به احمد بن مروان منتسب می‌دانستند⁷⁸؛ در حالی که سیصد سال بعد، تاریخ‌نویسان وقت آنها را به ساسانیان منتسب می‌کنند.

انرژی و توان سیاسی و جنگی‌یی که در کردستان همیشه به وفور یافت می‌شد، گه‌گاه با لبریز شدنش در خارج از مرزهای کشور کردها برای خود میدان عمل پیدا می‌کرد. به عنوان نمونه به دو سلسله پادشاهی کرد- شدادیان و ایوبیان- می‌توان اشاره کرد.

ی.ای. واسیلییه‌وا - M.M.van Bruinessen. Agha, Shaikh and State, p.158.

ی.ای. واسیلییه‌وا - A.Safrastian)Kurds and Kurdistan...., p.34.

شرفخان بتلیسی. شرفنامه، جلد اول صفحات 89-90، 146، 349. - ی.ای. واسیلییه‌وا.

شادادیان (951-1088 میلادی)

شادادیان از جانب آلب ارسلان، سلطان سلجوقی، به حکومت شهرهای داببلا (دوبین) و گنجه منصوب شده بودند.⁷⁹ از سال 1072 م شهر و منطقه آنی⁸⁰ هم به محدوده تحت حکومتشان اضافه شد. محمد شداد بن کارتو، بنیانگذار این سلسله، در قیام سال 951 م بر ضد آل بویه شرکت کرد و از همان زمان هم حکومتش در شمال غرب ایران⁸¹ جزو امارات مستقل شمرده می‌شد.⁸² شادادیان از همان ابتدا جزو متحدان دولتهای بیزانس و سلجوقی بودند، و به همین دلیل بالا گرفتن کار آنها نتیجه شکل‌گیری مناسبات و اتحادهایی بود، که از قدیم برقرار شده بود.

شادادیان تقریباً صد سال حکومت کردند (بازماندگان این خاندان در آنی تا سال 1174 م حکومت کرده‌اند) و صرف‌نظر از تمایلات اولیه آنها به سلجوقیان، توسط همانها هم از صحنه سیاسی حذف شدند. شادادیان شایستگی لقب حکومتی روشن‌بین را دارند. و. پ. نیکیتین حکومت آنها را دولتی تمام‌عیار، ولی کم عمر توصیف کرده است.⁸³ از آنها آثار معماری با ارزشی بجا مانده است.⁸⁴

شادادیان در کردستان معروفیت زیادی به دست نیاوردند. در حالی که شهرت و آوازه خاندان ایوب بن شداد، که هم‌تبار آنها و از همان عشیره روادی بودند، نام شادادیان را در کردستان تحت‌الشعاع خود قرار داد.

79 ی. ای. واسیلییه‌وا - Cl. Cahen. Ayyubidis. - EL2, vol. I, p. 796.

80 در سال 1124 م از طرف سپاهیان گرجی به فرماندهی داوید دوم، آنی تسخیر گردید. پس از این استیلا، آنی تبدیل به یک شهر گرجی شد. (تحقیقی درباره کرد و... م. امین زکی، ص 465). - مترجم

81 محمد شداد بن کارتو، حکمران اردبیل بود. (همانجا، ص 464). - مترجم.

82 V. Minorsky. Kurds, Kurdistan, p. 452. ی. ای. واسیلییه‌وا -

83 و. نیکیتین، کردها، ص 271 - ی. ای. واسیلییه‌وا.

84 ...کوشکی زیبا و استوار در گنجه به نام لشکرآباد... (تاریخ کرد و کردستان. ص. صفی‌زاده. صفحه 402). - مترجم.

سلسله کرد ایوبیان در سیمای یکی از مشهورترین شخصیت‌های خود، یعنی سلطان صلاح الدین - صال الدین (1169-1193م) - در یکی از نشوارترین دوره‌های تقابل اسلام با دنیای مسیحیت، صفحه درخشانی را در تاریخ سراسر دنیای اسلام به ثبت رسانید، به طوری که نام او مبدل به سمبل مقاومت اسلامی شد.

منشأ عشیره‌ای این سلسله برخاسته از عشیره راوندی (روادی) است که در قرن 10 میلادی به اطراف دوین⁸⁵ در نزدیکی ایروان مهاجرت کرده بودند⁸⁶. این عشیره خود جزو یکی از قدرتمندترین اتحادیه‌های عشایری کردستان، یعنی حزبانی [یا هزبانی] بود. پدر بزرگ صلاح الدین، شادی بن مروان، در سپاه شدادیان در دوین خدمت می‌کرد و وقتی شدادیان از حکومت بر افتادند با خانواده خود به طرف عراق رهسپار شد و نزد حاکم سلجوقی آنجا مشغول خدمت شد. حاکم سلجوقی وی را به امارت شهر تکریت منصوب کرد و او هم آن را به ارث برای پسرش ایوب، که در همان‌جا متولد شده بود (1138م) برجای گذاشت.

حکومتی که توسط صلاح الدین بر پائند یك دولت کرد نبود. با این حال حکومت خاندان ایوبی رد پای خود را در تاریخ کرد بجا گذاشت. از سال 1232 تا 1460م، در شهر دیاربکر اخلاف ایوبیان حکومت کرده‌اند. در شرفنامه از این حکام به نام مالکان حسنکایف (حسنکیف) نام برده شده است و فصل پنجم کتاب تحت عنوان «درباره حکام کبیر کردستان» به حکومت این خاندان اختصاص یافته است. بنا به روایت شرفخان بتلیسی، این حکام بعد از سال‌های 1263-1264م به حکومت رسیده‌اند: «هنگامی که حکومت مصر و سوریه از دستان با کفایت خاندان ایوبی خارج شد» بازمانده‌های این خاندان در حسنکیف مستقر شدند و بنا به گفته این تاریخ نویس، نشان هلالی خاندان ایوبی «امواج تسخیر کننده خود را بر مناطق حسنکیف و پیرامون آن تاباند و در مدت بسیار کوتاهی این منطقه را مطیع خود کرد»⁸⁷.

نام صلاح الدین و آوازه خاندان ایوبیان بر پهنه مرکز و جنوب شرقی کردستان به واسطه تیولداری سلسله‌های اتابکان ترک آرتوکیدها، زنگیان و بکتیگین‌ها حاکمان دیاربکر و موصل و اربیل، گسترده شد. صلاح الدین با قناعت به تیولدار بودن اتابکان و با مصالحه‌ای هم که با زنگیان انجام داد، مناطق آلیپو (آله‌پو) و شهریزور را به املاک خود اضافه کرد که آنها را هم دو سال بعد به یکی از مملوک‌های⁸⁸ خود بخشید. احتمال دارد مصالحه صلاح الدین با زنگیان دربرگیرنده بعضی تعهدات آنها نسبت به کردها بوده باشد. زیرا بلافاصله بعد از مرگ صلاح الدین در سال 1193م، اتابکان عرصه را بر کردهای هکاری و حمیدی تنگ کردند. وجود صلاح الدین مانعی جدی برای اعمال دشمنانه اتابکان نسبت به کردها بود.

اگر چه اکثریت سپاهیان ایوبی را ترک‌ها تشکیل می‌دادند، ولی کردها و عشایر کرد هم در جمع لشکریان او حضور داشتند. در سال 1187م، صلاح الدین کردهای نجله علیا را به جهاد بر ضد کفار دعوت کرد. چنین به‌نظر می‌رسد که آنها هم به این دعوت جواب مثبت دادند. در تشکیلات لشکری و کشوری ایوبیان هم تعداد بسیاری از کردها خدمت می‌کردند.

در میان کسانی که از اعتماد مخصوص سلطان صلاح الدین برخوردار بودند، به بها الدین ابوالمحاسن یوسف بن شداد (1145-1235م) اشاره شده است. او مقام منشیگری و تاریخ‌نویسی این شخصیت برجسته خاندان ایوبی را بر عهده داشت. به احتمال فراوان ابن شداد اهل موصل و کرد بوده است. او در مدرسه علوم دینی موصل که کمال‌الدین شهرزوری - مسلما⁹⁰ کرد - مؤسس آن

⁸⁵ «اکنون [زمان شرفخان] ویران شده و به قریه کرنی چغر سعد اشتها دارد»، (شرفنامه، تاریخ مفصل کردستان، تألیف شرفخان بن شمس الدین بتلیسی، به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف، چاپ اول 1377 شمسی، تهران، ص 55). - مترجم.

⁸⁶ نیکیتین، کردها، ص 248؛ شرفخان بتلیسی، شرفنامه، جلد اول، ص 122. - ی. ای. واسیلییه‌وا.

⁸⁷ همان‌جا، صفحه 207. - ی. ای. واسیلییه‌وا.

⁸⁸ برگرفته از لغتی یونانی، به معنای سردار و جنگجویی که از دوران کودکی در دربار شاهان به منظور فرماندهی و رهبری جنگ پرورده می‌شدند. - مترجم.

بود، تدریس می‌کرده است، و در سال 1188م، صلاح الدین از او برای خدمت در دربارش دعوت کرد و ابن شداد هم تا آخر حکومت صلاح الدین در کنار او ماند⁸⁹.

در جوار صلاح الدین، خانواده کرد ابوالهیجا که از هکاری‌ها و از عشایر هزبانی بودند، نقش برجسته‌ای ایفا کرده‌اند. ابوالهیجا رهبری دفاع از قلعه عک⁹⁰ را در برابر صلیبیون بر عهده داشته، به عنوان فرمانده کل لشکر و حاکم اورشلیم خدمت می‌کرد. همه اینها بیانگر آن است که می‌توان از جلب کردها به جنگ‌های ایوبیان و نقش آنها در تاریخ ایوبیان سخن به میان آورد. و. پ. نیکیتین نوشته است: «کردها امکانی را که صلاح الدین کرد و بنیانگذار سلسله ایوبی در اختیارشان گذاشت از دست دادند»⁹⁰. احتمالاً منظور او ایجاد دولت یکپارچه کرد بوده است. البته در آن دوران انجام این اقدام غیرعملی بود، زیرا حکومت ایوبیان در سایه یک امپراتوری قدرتمند و تحت لوای اسلام، با هدف بازگشت به مذهب تسنن بسیار متعصب، زاده و رشد کرده بود و در این حکومت ایده و آرمان‌های مذهبی بر تعلقات قومی تفوق داشت. پیشبرد مجدانه جنگ بر ضد صلیبیون بود که این امکان را به صلاح الدین داد تا در این مبارزه ترک‌ها، عرب‌ها و کردها را با هم متحد و یکپارچه سازد⁹¹. سرزمین کردها هنوز آمادگی پذیرش ایده وحدت سیاسی-قومی را نداشت، خود این ایده و تفکر تنها در اواخر قرن 15 میلادی بود که نمود و تظاهر علنی به خود گرفت.

برای کرد و کردستان، نام صلاح الدین و خاندان ایوبیان به نمادی درخشان از خرد جنگی و دولتمداری مبدل شد. به طوری که داشتن رشته‌ها و پیوندهای خانوادگی و قومی حتی با کسانی که در خدمت ایوبیان بودند، افتخار شمرده می‌شد. مثلاً امرای کیلیس شجره‌نامه خود را به شخصی به نام «ماند» که «خدمتگذار سلطان» بوده، برای خود «نسب ایوب» را برگزیده بود، منتسب کرده بودند؛ و یا «پدران و پدر بزرگان» مالکان شیروان خود را بازمانده یکی از وزیران سلطان ایوبی قلمداد کرده‌اند⁹².

به این ترتیب، کردها در حیات سیاسی منطقه حضوری فعال داشته، و به عقیده و.ف. مینورسکی نه یک بار، بلکه بارها ابتکار عمل را هم به دست داشتند⁹³. جوامع کرد با از سرگرداندن تصادمات و برخوردهای فراوان ناشی از اوضاع سیاسی منطقه، در این حوادث محو و یا حل نشدند. در این دوره، روندهای قوام یابی اتنیکی (اتنو کونسولیداتسیون) کردها به آرامی، ولی به شکلی مستمر نیرو می‌گرفت. تجاوزات، جنگ‌ها و قربانیان بی‌شماری که این جنگ‌ها به

89. Gamal el-Din el-Shayyal. Ibn Shadad.-El2, vol. III, p. 933, 934. ی. ا. ی. واسیلییه‌وا -

90. و. نیکیتین. کردها، صفحه 268. - ی. ا. ی. واسیلییه‌وا.

91. ک. ا. بوسفورت، سلسله‌های اسلامی، ص 97-95. - ی. ا. ی. واسیلییه‌وا.

92. شرفخان بتلیسی، شرفنامه، ص 275-283-274. - ی. ا. ی. واسیلییه‌وا.

93. V. Minorsky. Kurds, Kurdistan, p. 449. - ی. ا. ی. واسیلییه‌وا

بار آوردند، فقط به بغرنجتر کردن این روندها یاری رسانده‌اند⁹⁴. در همین دوره بود که برای اولین بار ایده «کردستان» بمثابه سرزمین قومی-سیاسی (اتنو پولتیک) واحد کرد، مطرح شد، که اندکی دیرتر و در قرنهای 16 و 17 میلادی از جانب دو تن از پیام آوران وحدت ملی کرد، یعنی شرفخان بتلیسی و احمد خانی، بار دیگر مطرح شده است.

⁹⁴ و. نیکیتین یادآوری می‌کند که، از قرن 12 تا 15 میلادی، کردها «...شرکت فعالی در وقایع این دوره داشته‌اند و اغلب با ملحق شدن به این مدعی و یا آن رقیب حکومت، در میان خلفا، آل بویه، دیلمیان و سلجوقیان، مانور می‌دادند.» ص 267. - ی. ا. ی. واسیلییه‌وا.

کردها در قلمرو امپراتوریهای عثمانی و ایران

(قرون شانزده تا هجده میلادی)

بعد از سرنگونی سلسله‌های پادشاهی ترکمن ِ قرا قوینلو و آق قوینلو، سرزمین کردها میدان کشمکشهای سخت و جدیدی شد. سلطان‌های عثمانی که در قرن 14-15 میلادی امپراتوری قدرتمندی را برپا کرده بودند، با سلسله پادشاهان صفوی که در همان اوایل قرن 16 میلادی برپا شده بود، در سرزمین کردستان درگیر جنگ‌های پی‌درپی شدند که گاه خاموش و گاه هم دوباره شعله‌ور می‌شد. این جنگ‌ها در اشکالی مختلف و با تنفس‌هایی نسبتاً کوتاه و بلند، تقریباً تا شروع جنگ اول جهانی ادامه داشت. پیامد اصلی جنگ‌های ایران-عثمانی تقسیم کردستان بود، به طوری که بخش عمده آن در غرب رشته کوه‌های زاگرس به عثمانی، و بخش کوچکتر در شرق این رشته کوه‌ها، همچنان در تصاحب ایران باقی ماند. اما مرز مشخصی میان این دو امپراتوری که کردستان را به دو بخش تقسیم می‌کرد، به دلیل تداوم جنگ‌ها و تزلزل‌های داخلی در سرزمین‌هایی که امیرنشینان نیمه مستقل (مانند حکاری، بادینان، سوران، بابان و اردلان) و دیگر حکومت‌های فئودالی کوچکتر در آن برپا شده بود، برقرار نبود.

منابع اصلی

مطالعه و بررسی تاریخ کرد در قرون 16-18 میلادی، به نسبت تمام سده‌های قبل از آن، از منابع تاریخی مطمئن‌تری برخوردار است. در این راه به یک سری از مؤلفان مشهور کرد برمی‌خوریم که تألیفات آنها حاوی اطلاعات ارزشمندی است. بغیر از اثر کلاسیک شرفخان بتلیسی برجسته‌ترین چهره تاریخ‌نگاری ملی کردستان در قرون وسطی-دست نوشته‌هایی هم از تاریخ نویسان محلی، که کردستان اردلان به‌طور چشمگیری از آنها غنی بود، برای بررسی و مطالعه تاریخ کرد در دسترس‌اند که از ارزش فوق‌العاده‌ای برخوردارند. در نیمه دوم قرن 18-19 میلادی، در جنوب شرقی کردستان مکتب تاریخ‌نگاری اردلان شکل می‌گیرد که معرف تقریباً دهها مؤلف کرد است.

اولین و مشهورترین اثر تاریخ‌نگاری امیرنشینان محلی اردلان عبارت است از اثر محمد شریف قاضی به‌نام «زبده التواریخ سنندجی» که در سال 1800-1801 میلادی نوشته شده است. فصل یازدهم این کتاب، تحت عنوان «درباره پیدایش کردها و سرچشمه خاندان‌های امیران و والیان اردلان» به کردها و کردستان اردلان اختصاص دارد؛ که تقریباً یک پنجم تمام کتاب را در بر گرفته است. دیگر تاریخ‌نگاران کردستان اردلان عبارتند از: خسرو بن محمد بن منوچهر⁹⁵ مؤلف

⁹⁵ خسرو بن محمد اردلان، متخلص به جوهری و مشهور به منصف، به سال 1202 هجری در سنندج متولد شد. وی مورخ ادیب و دانشمند بود. یکی از آثار او کتابی است به نام لُبُ تواریخ که به سال 1249 ه.ق، تألیف شده و مشتمل بر تاریخ و حوادث کردستان اردلان است... این کتاب در سال 1356 شمسی به کوشش دکتر اسماعیل اردلان در تهران به طبع رسیده است. (تاریخ کرد و کردستان، ص. صفی‌زاده، ص 23). - مترجم.

دست نوشته‌ای که در سال 1833-1835 میلادی نگارش یافته؛ ماه شرف خانم کردستانی⁹⁶ [ملقب به مستوره] (1805-1847م) که اثر خود را با ده سال اختلاف نسبت به خسرو بن محمد، نگاشته؛ عبدلقادر بن رستم البایان⁹⁷ مؤلف «سیر الکراد» (1868م) و میرزا علی اکبر خان⁹⁸ که «حدیقه ناصری» را در سال‌های 1893-1891م به اتمام رسانده است. در آثار این تاریخ‌نگاران و دیگر دست نوشته‌های تاریخی، از اثر محمد شریف قاضی به عنوان مرجع و منبعی مستند استفاده و بدان اشاره شده است. آثار تاریخ‌نگاران اردلان بر طبق عرف تاریخ‌نگاری کلاسیک فارسی نگاشته شده‌اند و مملو از اشعار و آیات قرآنی و اغلب هم برخوردار از نثرهایی نزدیک به نظم هستند. آثار تاریخ‌نگاران مکتب اردلان و یک سری دست نوشته‌های محلی که اختصاص دارد به حکومت امیران اردلان، امکان دسترسی به تاریخ گذشته منطقه جنوب شرقی کردستان را - که از جانب مؤلفان مختلف مهد پیدایش اتنیک (قوم) کرد و فرهنگ کرد نامیده شده است - فراهم می‌آورد. با اینکه حوادث تاریخی قرن‌های 16 تا 18 میلادی در تمام دست نوشته‌های تاریخی دوره اردلان ذکر شده‌اند، ولی در این میان اثر محمد شریف قاضی از وسعت و کمال بیشتری در این مورد برخوردار است.

در اواسط قرن 18 میلادی، در خانواده یکی از امیران عشایر مقتدر دنبلی، یکی دیگر از تاریخ‌نویسان کرد متولد می‌شود: عبدالرزاق بک بن نجفقلی خان دنبلی (27-1828/1762م). کتاب او به نام «تاریخ دنابله» یا «تاریخ دنبلی‌ها» در باره طایفه دنبلی است. این اثر در حال حاضر به صورت دست نوشته در موزه مدیترانه نگهداری می‌شود و به عنوان یکی از منابع تاریخ کرد از ارزش فراوانی برخوردار است⁹⁹.

موضوعات مربوط به تاریخ کرد در قرون 16 تا 18 میلادی، در آثار تاریخ‌نگاران دربار شاهان ایران نیز یافت می‌شوند. دست نوشته حسن بیک روملو (متولد به سال 1532-31م) به نام «احسان التواریخ» روشنگر دوران حکومت اولین پادشاه سلسله صفویان است و در برگزیده اطلاعاتی درباره امیران اردلان مانند: مأمون بیک اول، بقا بیک و سهراب بیک است، که اساساً توسط روایات تاریخ‌نگاران محلی تکمیل شده است.

⁹⁶ دختر ابوالحسن بیگ قادری، به سال 1219 هجری در سنندج متولد شد و در سال 1264 هجری در سلیمانیه درگذشت. او یکی از مورخان و سرایندگان کرد است که تاریخ اردلان را مشتمل بر حوادث این سلسله از آغاز حکومت بابا اردلان تا حکومت امان‌الله ثانی، در یک جلد، به رشته تحریر درآورده است... این کتاب به سال 1946 میلادی به وسیله ناصر آزادپور در سنندج به طبع رسیده است. (تاریخ کرد و... ص. صفی‌زاده ص 24). - مترجم.

⁹⁷ میرزا عبدالقادر بن محمدمین بابانی به سال 1229 هجری در قلعه چولان از توابع شهرزور متولد شد و تحصیلات خودش را در همانجا ادامه داد و در جوانی عازم سنندج شد و در آنجا ادبیات فارسی و خوشنویسی را فراگرفت. پس از آن در نزد شاهزاده میرزا معتمدالدوله (1284=1291هق) حاکم کردستان، منزلتی یافت و به درخواست او کتاب «سیر الکراد» را در تاریخ حکام اردلان و بابان نوشت، و سرانجام به سال 1289 هجری در سنندج درگذشت. (همانجا، ص 24-25). - مترجم.

⁹⁸ میرزا علی اکبر بن میرزا عبدالله ملقب به صادق الملک و متخلص به افسر، در سال 1262 هجری در سنندج متولد شد و در دستگاه امان‌الله خان دوم اردلان محبوبیتی یافت. او حدیقه ناصری را به نام ناصرالدین شاه قاجار تألیف کرده است، که درباره تاریخ کردستان از سال 564 تا 1301 هجری است. این کتاب به سال 1364 شمسی به وسیله آقای محمد رئوف توکلی چاپ شده است. (همانجا، ص 25-26). - مترجم.

⁹⁹ آ. د. پاپازیان. منابع جدیدی درباره تاریخ خلق کرد. - خلفها و کشورهای خاور نزدیک و میانه. VII. کردشناسی. ایروان، 1975. - ی. ای. واسیلییه‌وا.

در میان آثار تاریخ‌نگاران دربار شاهان ایران «تاریخ عالم آرای عباسی» نوشته اسکندر بیک ترکمن، ملقب به منشی، که در سال 1629-1628م به اتمام رسیده، به عنوان منبعی برای مطالعه تاریخ‌کرد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این اثر حاوی اطلاعات ارزشمندی درباره کردستان اردلان و امیران آن است، و در آن مقایسه‌ی بین روایاتی از تاریخ‌نگاران محلی با روایات خود نویسنده به عمل آمده است که بسیار ارزشمند و روشن‌گراست.¹⁰⁰ کتاب اسکندر بیک منبع منحصر بفرد و نادری برای بازسازی تاریخ مقاومت قلعه دم دم، دژ مستحکم امیر خان برادوست «خان زرین دست» است، که بانثری حماسی نوشته شده است.¹⁰¹ همچنین اطلاعات ارائه‌شده از جانب نویسنده درباره طوایف کرد بسیار جالب بوده، فهرستی هم از اسامی حاکمان کرد از سال 1576 تا سال 1628م در آن ذکر شده است.

«عباس نامه» دیوان شعری از میرزا محمد طاهر قزوینی ملقب به وحید است، که در آن شخصیت‌های تاریخی کرد معرفی شده‌اند. این دست نوشته به افتخار سلطنت شاه عباس دوم (1642-1666م) در سال 63-1664م به اتمام رسیده است و در آن اطلاعاتی درباره امیران اردلان مانند: هه‌لو خان [هه‌لو=عقاب]، خان احمد خان و سلیمان خان آمده است.

از «تذکره الملوك»، نوشته شده به سال 1725م نیز می‌توان به عنوان منبعی برای مراجعه به تاریخ کردستان اردلان استفاده کرد. این کتاب به ساختار اداری و حکومتی صفویان در قرن 17 میلادی پرداخته است و اساساً بر مبنای اسناد رسمی و آرشیوها نگارش شده، به طوری که امکان تدقین و مشخص کردن موقعیت و مقام شاهزاده نشین اردلان را در قرن 17 میلادی فراهم ساخته است.

در سال 1973م، اسنادی بسیار غیر عادی درباره تاریخ جنوب شرقی کردستان به زبان ترکی به چاپ رسید که ناشر آن، ی. پارماکسیر اوغلی، عنوان «برقراری حکومت عثمانی در شمال عراق و خاطرات مامون بیک» را به آن داده است. این کتاب حاوی دست نوشته تازه به دست آمده‌ایست که به تاریخ ژوئن 1577م تحریر شده و به شکل خاطرات و درعین حال در مدح و ثنای سلطان مراد سوم نوشته شده است. از منابع دیگر به زبان ترکی، باید به دست نوشته‌ی هم از معاصران شرفخان بتلیسی، یعنی سعدالدین خواجه افندی (1536-1599م) اشاره کرد، که مطالبی را درباره کردها و حکام کرد کلیس (کلیس) ارائه داده است.

یکی از منابع درجه اول درباره کرد، کتاب بسیار مشهور «سیاحت نامه» اولیای چلبی (1611-1685/84م) است. بخش عمده جلد‌های 4 و 5 این کتاب مربوط به کردستان است، که حاصل سفرهای متعدد نویسنده به سرزمین‌های حاکمان کرد است. توصیف دیاربکر، که نویسنده چندین هفته در آوریل تا مه 1655م در آنجا بسربرده، توجه خاصی را به خود جلب می‌کند.

تقریباً همزمان با اولیای چلبی، ژ.ب. تاورنه، بازرگان فرانسوی هم در شهر بتلیس اقامت داشته است. در کتاب او هم که درباره سفرش به ترکیه، ایران و هندوستان است، به اطلاعات با ارزشی درباره مناطق کردنشین، حکام بتلیس و اردلان برمی‌خوریم. در این کتاب به تشریفات

¹⁰⁰ خسرو ابن محمد بنی اردلان، تاریخ شاهزاده‌نشین خاندان بنی اردلان، اسناد دست نوشته، ترجمه، مقدمه و توضیحات از ی.ا.ی. واسیلییه‌وا. چاپ مسکو، 1984، صفحات 74-78. [به زبان روسی]- ی.ا.ی. واسیلییه‌وا.

¹⁰¹ او. ج. جلیل اوف. حماسه قهرمان‌کرد «خان زرین دست». مسکو، 1967. ی.ا.ی. واسیلییه‌وا.

خاصی که به هنگام شرفیابی سفیر جمهوری ونیز و فرستاده شاه ایران به حضور سلیمان خان از امیران اردلان برپا بوده، اشاره شده است.

حکاری، برای شاه آق قوینلو فرستاده بود اشاره کرده است: «فعلاً.....قلعه‌های گورگیل¹⁰⁵، عمادیه، بای و سوی در دست ماست، ما [کردها] اصلاً از شما بیم و هراس نداریم و خیمه‌های شما در نظر اکراد حکم سرگین گامیش را دارد»¹⁰⁶.

در اوایل قرن 16 میلادی، زاهد بک بن عزالدین حکاری، که حکومتش تقریباً 60 سال ادامه داشت، در ولایات خود مانند حاکمی مستقل حکمرانی می‌کرد.

سلسله امیران بهدینانی (بادینانی)¹⁰⁷ چه از نظر اصالت و چه از نظر قدرت چیزی از اردلان‌ها و حکاری‌ها کمتر نداشتند. امارات بهدینان که شاهزاده‌نشین عمادیه هم نام داشت، شمال و شمال‌شرقی دره موصل و جنوب حکاری را در برمی‌گرفت، و شامل شهرهای عمادیه (آمیدی)، دهوک، آکره و شوش بود. در اوایل قرن 16 میلادی، اراضی امارات بهدینان بخش اعظم مناطق کوهستانی شمال موصل را شامل می‌شد که در شمال با شاهزاده‌نشین بوتان و حکاری، و در جنوب با شاهزاده‌نشین سوران، هم مرز بود. برخلاف مناطق اردلان و حکاری، اهالی امارات بهدینان از نظر اتنیکی مختلط بودند و اکثریت جمعیت آن را کردها و اعراب تشکیل می‌دادند.

خاندان امیر بهدینان، در آخر قرن 12 و اوایل قرن 13 میلادی، به حکومت رسیدند. در زمان پادشاهی امیر تیمور و پسرش شاهرخ سلطان، امیر بهدینان، عزالدین، حاکمی به تمامی مستقل بود و «اوقات سعادت‌باری را می‌گذراند و هر چه دلش می‌خواست انجام می‌داد»¹⁰⁸. شاهان ترکمن، که قلعه‌های آکره و شوش را ویران کرده بودند، نتوانستند عمادیه را فتح کنند. استحکام موقعیت سیاسی خاندان بهدینان تا اوایل قرن 16 میلادی ادامه داشت. بعد از «نابودی خاندان حکمران آق قوینلو» حاکم عمادیه، حسن بن زین‌الدین، به ابتکار خود با شاه اسماعیل دیداری رسمی و با تشریفات فراوان انجام داد که باعزت و احترام بسیار با شکوهی به‌انجام رسید.

در میان سلسله‌های شاهزاده‌نشینان برجسته کردستان، امیر جزیره، که رهبر اتحادیه طوایف قدرتمند بوهتی (بختی) را هم بر عهده داشت، از جایگاه و مقام خاصی برخوردار بود. نام این امیرنشین، بوهتان (بزبان کردی بوتان) و یا جزیره-بوتان بوده است که از نام طایفه بوهتان و رود بوتان سو، یکی از شاخه‌های فرعی رود دجله گرفته شده است¹⁰⁹.

در کتاب شرفنامه فقط به نام هشت تن از امیران این خاندان حکمران که معاصر امیرتیمور بوده‌اند، اشاره شده است. ولی بنا به روایت دست نوشته ابن اثیر، بوهتانی‌ها بسیار پیش‌تر از

¹⁰⁵ [گورگیل] را در اول جردقیل می‌خواندند، آخر، بکثرت استعمال، گورگیل شده، و کوه جودی که کشتی حضرت نوح... بر آن کوه قرار گرفته، در آن ناحیه واقع شده و آن ناحیه قریب به صد پاره قریه معمور از اسلامیة و ارامنه دارد. (شرفنامه تاریخ مفصل کردستان، تألیف شرفخان... به اهتمام ول. زرنوف چاپ اول 1377 تهران. جلد اول، صفحه 144-145). مترجم.

¹⁰⁶ شرفخان ابن شمس‌الدین بتلیسی، شرفنامه. جلد اول، صفحه 204. ی.ای. واسیلییه‌وا.

¹⁰⁷ بنا به کتاب شرفنامه، موسس این سلسله بهاء‌الدین، و اولاد و احفاد او به بنام بادینان مشهور شده‌اند و اما چنین نیست و بلکه آنان پیرو آیین زردشت بوده‌اند و به بهدینان معروف بوده‌اند که بعدها مسلمان شده‌اند (تاریخ کرد و کردستان، ص. صفی‌زاده. صفحه 556). مترجم.

¹⁰⁸ شرفخان ابن شمس‌الدین بتلیسی، شرفنامه. جلد اول صفحات 158، 169. ی.ای. واسیلییه‌وا.

¹⁰⁹ احمد خانی، «مم و زین»، متن انتقادی، ترجمه، مقدمه و توضیحات از م.ب. رودنکو. صفحات 63، 86، 120، 206. ی.ای. واسیلییه‌وا.

این زمان، مالک و صاحب تعداد زیادی از قلعه‌های و استحکامات این منطقه بوده‌اند. پایتخت آنها قلعه آتیل (نیش آتیل) بود و با عشایر قدرتمند حمیدی در رقابت بودند.

در کنفدراسیون عشایر بوهتی، عشایر گوناگون و با مذاهبی مختلف از مسلمان (شیعه و سنی) و یزیدی شرکت داشتند، مانند عشایر مشهور کرد: دنبلی و محمودی. لیکن تاریخ نویسان معاصر، بوهتی‌ها را اتحادیه‌یی از عشایر یکدست برشمرده‌اند¹¹⁰.

خاندان امیران حاکم، با اتکا به عشیره بوهتی به قدرت و وزن سیاسی فراوانی دست یافتند؛ اما بنا به رسم و عادات آن زمان شروع به جستجوی نیاکان و اجدادی مشهورتر و برجسته‌تر کردند. چنانکه دومین حاکم سلسله امیران جزیره، دیگر بوهتی نبود، بلکه عزیزان نامیده می‌شد، که برگرفته از نام عبدالعزیز بود. یعنی خاندان این حاکم سرچشمه شجره نامه خود را به سردار عرب خالد ابن ولید - از یاران نزدیک محمد پیغمبر اسلام - رسانده بودند. به این ترتیب خاندان حاکم هاله‌یی هم از تقدس به خود می‌گرفت.

با وجود اینها، عشیره بوهتی نقطه اتکا و پشتیبانی برای خاندان‌های حاکم باقی ماند و با غیرت و جدیت تمام آنها را از هرگونه دست‌اندازی و تهدید خارجی محافظت کرد. مسئله موروثی بودن تخت حکمرانی هم با تمایل و موافقت و رأی مجمع روسای عشایر حل می‌شد به طوری که همه عشایر در تغییر ناپذیری خاندان حاکم متفق و پیوسته به امیر وفادار بودند.

تمام حرکات دشمنانه‌ای که در دوران حکومت‌های آق قویونلو و شاه اسماعیل برضد این امیرنشین بوقوع پیوست، قبل از هرچیز، خاندان حاکم و عشیره بوهتی را هدف خود قرار می‌داد. هنگامی که ترکمن‌های آق قویونلو موقتاً توانستند اراضی بوتان را اشغال کنند، بخش اعظم نجبای عشیره بوهتی را قتل عام کردند و خود امیر و شخصیت‌های خاندان او را در خارج از اراضی بوهتی به اسارت نگه داشتند؛ و آن بخش از افراد این عشیره که از هجوم و غارت آنها زنده مانده بودند را دچار پراکندگی و تقسیم کردند.

امیر شرف، شخصیت برجسته خاندان حاکم، مقاومت در برابر هجوم و غارت ترکمن‌ها را رهبری کرد؛ وقتی که «خورشید قدرت شاهان آق قویونلو به افول رسید» او به جمع‌آوری و متحدکردن عشیره بوهتی اقدام کرد؛ آن گونه که تاریخ نویس متذکر شده است، باقی مانده عشیره بوهتی را در زیر پرچم خود متحد کرد. امیر شرف با اتکا به عشیره‌اش «ولایت موروثی‌اش» را نجات داد و در اواخر قرن 15 و اوایل قرن 16 میلادی حکومت مستقلی را تأسیس کرد.

در شرفنامه، در فهرست خاندان‌های کبیر کردستان، به نام مالکان حسنکیف بر می‌خوریم که حکومت‌شان را بنام این شهر، یکی از بزرگترین شهرهای بین‌النهرین، نام گذاری کرده بودند. مناطق تحت تسلط این حکومت شامل شهرهای سیرت، بشیری و آرزان بود. حاکمان این سلسله در قرن 14 میلادی حکومت می‌کردند و اصل و نسب خود را هم به ایوبیان متصل کرده بودند. قرابت با خاندان بزرگوار و مشهور صلاح‌الدین، به حکمرانان حسنکیف این امکان را داده بود تا نقش برجسته‌ای را در حوادث آغاز قرن 15 میلادی ایفا کنند، به طوری که گویا تا مرحله مطرح‌شدن به عنوان زعیم و رهبر کردستان هم پیش رفتند.

واقعه زیرکه در شرفنامه آمده است در نوع خود جالب توجه است. در سال 1511م، یازده نفر از امیران کرد و از آن جمله امیران جزیره، بتلیس و حسنکیف به منظور اعلام وفاداری، در شهر

ی. ا. ی. واسیلییه‌وا. - N.Eliseef.Ibn Umar,Djazirat.-El2,vol.III,p.961.¹¹⁰

خوی به حضور شاه اسماعیل رسیدند. شاه دستور دستگیری همه آنها را داد و در جریان بازخواست‌ها و در برابر سؤال: چه کسی رهبر شماست؟ تمام امیران يك صدا، دو نفر را نام بردند: امیر شرف خان بتلیسی و ملک خلیل حاکم حسنکیف. بنا به نوشته شرفخان در شرفنامه، همانا او، یعنی ملک خلیل بود، که با بهره‌گیری از رسم و رسوم آن دوران و بهره‌داشتن از رفتاری شایان و درخور، خود را به شاه و مقام سلطنت ایران نزدیک کرد. به طوری که مراسم عروسی ملک خلیل با شاهزاده صفوی-خواهر شاه اسماعیل - را تدارکات و جشنی شاهانه توصیف کرده است. از جمله دیگر امیران کردستان که در شرفنامه به آنها اشاره شده است، حاکمان سوران‌اند. اراضی این شاهزاده‌نشین تقریباً منطقه اربیل را شامل می‌شد. در زمان نوشتن شرفنامه، امیر سوران «حاکمی مقتدر و مسلط بود و همه از بزرگ و کوچک و از نزدیک و دور، از خشم مسلم و عیان او در بیم بودند» و همسایه‌ها هم «مطیع و سرسپرده او».

امرای بابان، که رهبران اتحادیه عشایر قدرتمند بابان هم بودند، املاک وسیع و گسترده‌یی را مالک، و صاحب حکومتی تقریباً نامحدود بودند و بر مناطقی که از شمال تا رود زاب کوچک امتداد داشت، به مرکزیت شهر بازار (به‌کردی شاربازیر) حکمرانی می‌کردند. در آغاز قرن 16 میلادی، امیر بابان، پیر بداق بن میر ابدال، با موفقیت اراضی خود را گسترده‌تر کرد و بر مناطق سلدوز و لاجان هم تسلط یافت. او برای مناطق متصرف شده، شخصاً حاکم تعیین می‌کرد و آنها را مفتخر به دریافت نشان‌ها و مدال‌های حکومتی و دهل و پرچم امارتی می‌کرد؛ کاری که تنها در شأن مقام شاه و سلطنت بود.

درکنار مشهورترین خاندان‌های کرد که ذکر آنها رفت، در صفحات شرفنامه از نزدیک به دویست سلسله دیگر و بسیاری از وارثان املاک و اراضی کردستان که معمولاً رؤسا و رهبران اتحادیه‌های عشایر کرد نیز بوده‌اند، اسم برده شده است، که عبارتند از: امیران هیزان، شیروان، ساسون، (خزو) چشمگزک و دیگران؛ روسای عشایر محمودی، پازوکی، سلیمانی، دنبلی، برادوست، مگری، کلهر، که تأثیر آنها در حیات سیاسی سرزمین‌کردها نسبتاً چشمگیر بوده است. آنها از قدرت بسیاری برخوردار بوده، اغلب هم حکومت‌های مستقلی داشته‌اند، مانند امرای چمشگزک که رهبری عشایر قدرتمند مالکیشی را هم داشتند و سرزمین آنها شامل 16 ولایت و 32 قلعه بود. آنها سرزمین خود را بنام دیگری غیر از کردستان نمی‌خواندند¹¹¹.

شرفنامه توجه ویژه‌ای به تاریخ امیران بتلیس نشان داده است، که خود نویسنده هم یکی از امیران آن بود. این خاندان حکمران بمتابه یکی از برجسته‌ترین خاندان کرد، مسلماً در صدر خاندان‌های اصیل کرد قرار دارد. مؤلف شرفنامه سال 1597م را 760مین سالگرد زمامداری این خاندان محسوب کرده است. اقتدار و شهرت امیر بتلیس بسیار عظیم بود. شرف الدین علی یزدی، مؤلف کتاب «پیروزی‌های تیموری»، از حاجی شرف، حکمران بتلیس به عنوان یکی از درستکارترین و خوش رفتارترین انسان در تمام کردستان نام برده است¹¹².

خاندان امرای بتلیس حتی در دوره افول موقت قدرت، شهرت و آوازه خود را از دست ندادند، مثلاً در دوران اوزون حسن، که شهر بتلیس به مدت 20 سال در تصرف او بود، حاکم واقعی طایفه

¹¹¹ شرفخان بتلیسی، شرفنامه، جلد اول، صفحات 44-45، 266، 221، 213، 184، 180، 42-، ی.ا.ی. واسیلییه‌وا.

¹¹² شرف الدین علی یزدی، ظفر نامه، جلد اول، چاپ کلکته، 1887/88، صفحه 686-، ی.ا.ی. واسیلییه‌وا.

روزکی¹¹³ همانا رئیس خاندان شاهزاده‌گان، یعنی امیر شاه محمد بود. شرفخان، ضمن اشاره به سفر این امیر به پایتخت شاهزاده‌نشین (هنگامی که از حکومت آنجا کنار زده شده بودند) آنرا چنین نقل می‌کند: «او بتلیس را مفتخر به حضور شاهانه خود کرد».

امیر شرف (33-1485/1534م) پدربزرگ مقتدر شرفخان، رفتار و منشی شاهانه داشت. در مراسم عروسی پسرش، مهمانانی از امرای حکاری و بوهتی و حسنکیف و دیگر «امرای معظم کردستان» حضور داشته‌اند؛ که امیر شرف در خاتمه به آنها هدایایی پیشکش کرده، تنها با اجازه او، آنها مجلس را ترک کرده‌اند.

امیر شرف، حاکم بتلیس، بارها در حل اختلافات میان امرای کرد میانجیگری کرده، سرزمین‌های متصرف شده از جانب یکی را؛ حتی در این میان اگر تعدی از جانب امیر بوهتان هم روی می‌داد - به دیگری باز می‌گرداند. که در این مورد منطقه سیرت را به مالک حسنکیف باز گرداند.

همه اینها از برتری ویژه و رهبریت حاکم بتلیس در قرن 15 و آغاز قرن 16 میلادی حکایت دارد. از این رو جای تعجب نیست اگر در مقابل شاه اسماعیل، امرای کرد دستگیر شده، يك صدا و در درجه اول امیر شرف، حاکم بتلیس، را رهبر و رئیس خود اعلام بکنند. امیر شرف، پدربزرگ شرفخان بتلیسی، یکی از رهبران سیاسی برجسته کرد، در اوایل قرن 16 میلادی بوده است. در سال 1514م هنگامی که او از زندان شاه اسماعیل رهایی یافت، با پشتیبانی بیش از 20 تن از «امیران و حکام کردستان» دوباره از حق موروثی رهبریت خاندان و مالکیت اراضی آن برخوردار شد.

اجداد شرفخان سه بار در راه کسب استقلال تلاش کرده‌اند، خود شرفخان سکه‌هایی را که امرای بتلیس، محمد بن شرف، شرف بن محمد و شمس‌الدین بن ضیاء‌الدین، به نام خود زده بودند، مشاهده کرده بود. آخرینشان در قرن 16 میلادی و در دوره غارت و چپاول ترکمن‌ها به نام خود سکه ضرب کرد و نام خود را وارد خطبه‌های نماز جمعه هم کرد. سکه‌های این امیر کرد به نام شمس‌الدینی، آلیازی بود از طلا و نقره که در زمان‌حیات مؤلف شرفنامه در شهرهای کردستان از شهرت خاصی برخوردار بوده است. بنا به روایت شرفخان، خاندان‌های مشهور و بزرگوار کرد این سکه‌ها را به عنوان «پشتوانه خوشبختی برای تمام سرزمین کردها» نگهداری می‌کردند.

بنابه روایت شرفخان بتلیسی، امیران کرد هر پنج سلسله کرد، که او بخش مربوط به «امیران کبیر» را در شرفنامه به آنها اختصاص داده است¹¹⁴، اغلب مبادرت به وارد کردن نام خود در خطبه‌های نماز جمعه و ضرب سکه کرده‌اند. اما تعداد چنین خاندان‌هایی در واقعیت جاری سیاسی کردستان بمراتب بیشتر بوده است. تقریباً هر يك از خاندان‌های حاکم کرد به محض برخوردار شدن از قدرت سیاسی و نظامی لازم، استقلال خود را اعلام می‌کردند.

مؤلفانی که به تاریخ امیران کرد توجه‌نشان داده‌اند، حکومت‌های آنها را با صفات مشخص کننده گوناگونی مانند: «شاهزاده‌نشین‌ها»، «شاهزاده‌نشین‌های نیمه مستقل»، «پادشاهی‌های کوچک» نام‌برده‌اند¹¹⁵. اگر دورانهای مختلف تاریخ این حکومت‌ها را به طور مشخص (کنکرت)

¹¹³ عشیره (روزاغي يا روزكي يا روزكي)، دو شاخه و بیست و چهار فرقه بودند. عباسی و کاوالیس دو شاخه آن بودند، که به روایتی، بتلیس را از داوید، پادشاه گرجستان گرفته بودند. (تحقیقی درباره...م. امین‌زکی. ص 471). - مترجم.

¹¹⁴ شرفخان بتلیسی، شرفنامه، جلد اول، ص 146.422.436.454.471.472. - ی. ا. ی. واسیلییه‌وا.

¹¹⁵ ی. ا. ی. واسیلییه‌وا. کردستان جنوب شرقی... ص 113-114. - ی. ا. ی. واسیلییه‌وا.

بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که همه این حکومت‌ها تمام این خصوصیات را دارا بودند. از قرن 16 میلادی به بعد، امیرنشین‌های کردستان عبارت از تشکیلات‌ها و ساختارهایی هم قواره با یک دولت بوده‌اند. مثلاً در مورد امیرنشین اردلان می‌توان گفت که، امیران کرد آن دارای ارگان‌های اداره‌کننده و نیروی نظامی و تیولداران مختص به خود بوده‌اند و در چارچوب امیرنشینی، امیر مقام فرماندهی کل قوا، قاضی و داور، اداره‌کننده و صاحب حقیقی زمین‌ها و املاک امیرنشین بوده است. عنوان‌ها و لقب‌های اهدایی و یا افتخاری اعطا شده از جانب شاهان و یا سلطان‌ها به حاکمان و یا امیران در قدرت، نمی‌تواند توضیح دهنده مقولاتی مانند تیولدار بودن و یا مستقل بودن این حکومت‌ها باشد، این مسائل در مقاطع مختلفی از دوران مورد نظر و تنها در میدان توازن واقعی نیرو حل و فصل می‌شده است. وضعیت مالکیت‌های مشروط و غیر مشروط بر سرزمین‌ها هم دقیقاً به همین شیوه قابل بررسی هستند، به طوری که به مجرد تضعیف حکومت مرکزی، مالکیت‌های مشروط بر اراضی و مناطق تبدیل به نوع غیر مشروط می‌شد. البته در امیرنشین‌هایی مانند حکاری، شکل مشروط مالکیت به‌طور کلی وجود نداشت. «اگر هم اتفاق می‌افتاد که مثلاً بعضی از شاهان موفق به تصرف سرزمین‌های این حاکمان می‌شدند، آنها با حفظ حق مالکیت برای خود، این سرزمین‌ها را دوباره به خود این امیران باز می‌گرداندند»¹¹⁶، و یا به صورت مالکیت غیر مشروط به آنها بازگردانده می‌شد.

امیرنشینان و عشایر کرد از یک چارچوب ارگانیک نسبتاً بسته سیاسی-اجتماعی برخوردار بودند، به طوری که دارای توانایی و پتانسیل لازم برای حل و فصل تمام مسائل حیات مادی جامعه خود بودند. در سرزمین کردها، گسیختگی شدید اقتصادی و سیاسی وجود نداشت. سرزمین کردها طبق قانون ظروف مرتبطه می‌زیست؛ یعنی اوضاع سیاسی-اجتماعی و اقتصادی آن عموماً همگون بود، حیات سیاسی آن عملاً در بستر مسیر واحدی جریان داشت، سرنوشت همه سلسله‌های امیران حاکم هم به طور یکپارچه به همدیگر مربوط بوده است. مرزهای جداکننده سرزمین‌های امرای بوهتی، بتلیس، حکاری، اردلان و دیگر شاهزاده‌نشین‌های کرد، به هنگام قطعی و مصائب طبیعی و یا در ایام زلزله‌های سیاسی، مانعی برای توده‌های وسیع مهاجر و فراری محسوب نمی‌شد¹¹⁷. مولفان زیادی برگسترش سریع اخبار در میان کردها تأکید کرده‌اند: «در کردستان فقط چند ساعت کافیسست تا تمام مملکت به غلیان و جوشش بیفتد».

عشایر کوچ‌نشین کرد تمام مرزهای کردستان را با مسیرهای کوچ خود که برای‌شان به یک عرف و عادت تبدیل شده بود-درمی‌نوردیدند. هر طایفه‌یی برای انتقال از یک محل اتراق به محلی دیگر، مسیر کوچ مخصوص به خود را داشت. حتی امیران از تغییر این مسیرها عاجز بودند. امتناع از مسیرهای عرفاً تعیین شده کوچ، در شرایط کوهستانی کردستان، به معنی سقوط و در سراشیب افتادن آن سیستم اقتصادی مناسب و جا افتاده‌ای بود که در طی قرون متمادی پا گرفته و مستقر شده بود. از طرف دیگر، تهدیدی حتی برای امنیت و حیات این جوامع کوچ‌نشین هم بود. به این ترتیب، این عشایر کوچ‌نشین و نیمه کوچ‌نشین‌کرد بودند که به‌طور عینی عملکرد مهم همگرایی و هم پیوندی را در کردستان به انجام می‌رساندند. آنها با نقل و انتقال و برخوردها و تماس‌هایی که با پیرامون غیر کوچنده و ثابت خود داشتند، نقش حیاتی ارتباط بین ظروف مرتبط در کشور

¹¹⁶ شرفخان بتلیسی، شرفنامه، جلد اول، ص 153. ی.ای. واسیلییه‌وا.

¹¹⁷ نگاه کنید به: زبده التواریخ سنندجی. دست نوشته از مجموعه نوشته‌های م. مکر، برگ 34. ی.ای. واسیلییه‌وا.

کردها را ایفا می‌کردند. آنها بمتابه شریان‌های حیاتی، مناطق مختلف کردستان را با ساز و کار اقتصادی واحدی به هم مرتبط کرده و فضای اقتصادی یکپارچه و واحد آن را می‌آفریدند. روند خود تنظیمی حیات اقتصادی کردستان، چه در طی قرن‌های 16 تا 18 میلادی و چه در دوران‌های قبل از آن، از طریق سرریز شدن نیروهای مولده از روستا به کوچ‌نشینی، یعنی از ساختار زندگی ساکن و نیمه ساکن به ساختار کوچ‌نشین و دامدار، و یا برعکس، بوقوع می‌پیوست. جهت این روند بستگی به آن داشت که آیا کردستان در وضعیت ویرانی ناشی از غارت‌ها و چپاول‌های معمول و متداول قرار داشته و یا نه، در موقعیتی ثابت و آرام به سر می‌برده است. امیرنشین‌های کردستان ارتباطات تنگاتنگی با هم داشته‌اند. در مقاطع زمانی حساس و سرنوشت ساز، رهبران سیاسی کرد به نام و از طرف همه کردها عرض اندام می‌کردند. برخورد امیر حکاری با سلطان آق قوینلو، از طرف همه کردها، و نه از فقط جانب حکاری‌ها و یا عمادیه‌ای‌ها، مبنی بر اینکه «فعلاً که قلعه‌های مستحکم در دست ماست؛ ما کردها از شما کوچکترین ترسی نداریم» این امر را تایید می‌کند.

در اواخر قرن 15 و اوائل قرن 16 میلادی، در سرزمین کردها گرایش‌ها هم پیوندی و اتحاد (در واکنش به سقوط آق قوینلو) شدت می‌گیرد. رقابت‌های مرسوم و معمول در کردستان به تدریج جای خود را به جستجوی مرکزیت و رهبریت واحد کرد می‌دهد، به طوری که حتی کسانی که هیچ‌گاه حکومت و سرکردگی هیچ‌کس دیگری را قبول نداشتند، حاضر به پذیرش ارشدیت یک رهبر می‌شوند. تمایلات تمرکز پذیری موجب انتخاب ارشدترین امیر شد، که در شرفنامه به این مورد هم اشاره شده است: «همه امیران و حاکمان کردستان» چنین موقعیتی را در حاکم عمادیه یافتند و همگی برای رفع و رجوع کارهای‌شان به او مراجعه می‌کردند. امیر عمادیه به «مقامی والاتر و برتر از همه آنها» دست پیدا کرد. کانون دیگری که می‌توانست به نقطه اتحاد و هم پیوندی در کردستان مبدل بشود، حاکم حسنکیف، ملک خلیف بود، لیکن این‌گرایش با شروع جنگ میان صفویان و عثمانی‌ها تداوم نیافت.

کردها در جنگ‌های ترکان عثمانی و ایران

قرن 16 میلادی با روی کار آمدن صفویان در ایران و اتحاد سیاسی این کشور تحت حکومت آنها، شروع شد. سلسله آق قوینلو سرنگون شد، و در سال 1501م، اسماعیل اول در رأس سلسله پادشاهی جدیدی در تبریز بر تخت سلطنت نشست و خود را شاهنشاه ایران خواند. صفویان (احتمالاً دارای اصل و نسب کرد و از دسته‌های صوفیان شیعی) در ابتدای کار شکست ناپذیر بودند. پیشوای این صوفیان رهبر اتحادیه طوایف قدرتمند ترک زبانی بود که به واسطه خصومت مذهبی با سلطان‌های عثمانی از آسیای صغیر به ایران کوچ کرده بودند. آنها را قزل باش

(به معنای سرخ سر) می‌نامیدند. علت این نام گذاری کلاه‌های مزین به 12 خط قرمز آنها یادآور خاطره 12 امام شیعه بوده است. به این ترتیب ایران را امپراتوری صفوی و یا قزلباش نامیدند. قزلباشها بعد از نشاندن شاه اسماعیل بر تخت سلطنت ایران، به جانب غرب هجوم بردند. در طی دهها سال نیروهای آنها مناطقی از بغداد تا ماراش را مورد تاخت و تاز قرار دادند؛ و شهرهای دیاربکر، حسنکیف، سیرت، خزو، آتاک، میافارقین، پالو، آگیل و... را به تصرف خود در آوردند. 11 نفر از امیران کرد هم که برای ابراز همبستگی به حضور شاه اسماعیل رفته بودند، به دستور او به اسارت درآمدند. حکومت شهرهای جزیره، حسنکیف، چمشگزک، آگیل، پالو، اچرمیک، آتاک، ترحیل و چابکچور هم به حکام فرستاده شده از جانب شاه واگذار شد. در برابر سپاه قزلباش، اهالی بوتان و بوهتی‌ها، چمشگزک¹¹⁸ و طایفه ملکشی مقاومت‌های دلیرانه‌ای از خود نشان دادند. جنگ‌های بی‌امان و بی‌رحمانه قزلباشها با عشایر بوهتی سال‌ها ادامه داشت.

مناسبات شاه اسماعیل با امرای کرد اشکال متفاوتی به خود گرفت. اگرچه او نسبت به اشراف قدیمی کرد مشکوک و مظنون بود، ولی برای او به‌دست آوردن نقاط اتکاء در سرزمین‌کردها از الزامات بود. شاه اسماعیل به حاکم حکاری حکم حکومتی آن منطقه را اعطاء کرد. به امیر شیروان غیر از اراضی تحت حکومتش، منطقه کفرا را هم به‌صورت ملک شخصی بخشید.

با به سلطنت رسیدن سلطان عثمانی، سلیم اول یاوز (مخوف) (1512-1520م)، که مصمم به لشکرکشی به شرق بود، اوضاع به شدت دگرگون شد، و برخورد او باصفویان تشنه غرب، در آسیای صغیر، اجتناب‌ناپذیر شد. بالاخره در 23 آگوست 1514م، در دشت چالدران، واقع در شمال شرقی دریاچه وان، جنگی سخت بین دو کشور در گرفت. سپاه قزلباش تار و مار شد. شاه فراری، هم تخت سلطنت و هم حرمسرا و خزانه‌اش را رها کرد. به دنبال، آن تنها اراضی واقع در شرق زاگرس در دست ایرانی‌ها باقی ماند.

جنگ چالدران را باید به عنوان مبدائی در تاریخ‌کرد به حساب آورد، زیرا با آن تقسیم کشور کردها میان ایران و ترکیه عثمانی آغاز شد. این تقسیم خاک و تقسیمات مجدد بعدی به یکی از مهمترین چالشها در مناسبات ایران و عثمانی در طی صد سال بعدی مبدل گردید. میتوان گفت که، بعد از جنگ چالدران سرزمین کردها به عرصه منافع حیاتی امپراتوری‌های ایران و عثمانی تبدیل شد.

سرانجام و عاقبت جنگ چالدران مسئله موضع‌گیری کردها را به میان کشاند، برخی از امرا و حاکمان کرد به حمایت از سلطان عثمانی وارد جنگ شدند. اما نه عثمانی‌ها و نه صفویان هیچ‌گونه تضمینی برای وفاداری امیران کرد کسب نکردند. حتی شرکت حاکمان کرد در جنگ چالدران هم اعتمادی برای‌شان نیافرید، نمونه‌ی در تأیید این موضوع، سرنوشت امیر پازوکی بود. خالد بگ پازوکی تا قبل از جنگ چالدران از شاه حمایت می‌کرد و در رکاب او شمشیر می‌زد و در یکی از جنگ‌ها هم یک دست خود را از دست داد. شاه «حق شناس» هم دستور داده بود تا دستی از طلا برایش بسازند و حکومت مناطق خنیس، ملازگرد و آبخکان موش را هم به او بخشید. اما به زودی خالد بگ پازوکی از مطیع دیگران بودن خسته شد و مدعی سلطنت و پادشاهی شد و به نام خود سکه زد و نام خود را وارد خطبه‌های نماز جمعه هم کرد. خلاصه کاملاً از قزلباشها روی برگرداند و حکومت سلیم اول را به رسمیت شناخت و از جانب او بود که در جنگ چالدران شرکت

¹¹⁸ چمشگزک، درگذشته به ناحیه درسیم اطلاق می‌شد و اکنون تونج ایلی نام دارد و عشایر این منطقه را ملکشاهی و یا ملکشی هم می‌گفتند... مترجم.

کرد. اما بلافاصله بعد از پیروزی بر شاه اسماعیل در چالدران، در راه بازگشت از میدان جنگ، به دستور همان سلطان عثمانی اعدام شد¹¹⁹.

این برخورد قهرآمیز سلطان نشانگر آن بود که سلیم اول حتی چنین موضع امیرکرد را تعیین کننده وفاداری به خود قلمداد نکرد. عدم اعتمادی که در مورد خالد بگ پازوکی اعدامی ابراز شد، نسبت به 20 تن دیگر از امیران کرد هم که در ابراز حسن نیت نسبت به ایرانی‌ها مردد بودند، بوجود آمد. برای عثمانی‌ها حل و فصل دو وظیفه سریعاً در دستور روز قرار گرفت: کشاندن کردها به گرداب سیاست هواداری از خود و تارومار کردن قزلباش‌ها با اتکاء به نیروی شورشیان کرد. در چنین اوضاع و احوالی موضع‌گیری طوایف و امیران کرد جنبه‌ی تعیین کننده به خود گرفت. بگفته و.ف. مینورسکی اوضاع بسیار مناسبی در کردستان بوجود آمده بود، ولی کردها نتوانستند از این اوضاع بنفع خود استفاده کنند. دو امپراتوری متخاصم، کردها را از هر دو طرف به سوی موقعیت بسیار دشواری کشاندند و آنها را به سپر بلای خود تبدیل کردند.

بیرون راندن سپاهیان قزلباش مستقر در شهرهای کردستان، با نیروی خود کردها صورت گرفت. سلطان سلیم اول در ایام زمستان به آناتولی برگشت و امیران بوهتان و سوران دشواری بیرون راندن قزلباش‌ها را بردوش گرفتند. حاکم جزیره هم قوای ایرانی را از موصل بیرون راند. سعید بگ سوران، اربیل و کرکوک را آزاد کرد. در آزادسازی دیاربکر هم 5 هزارنیروی کرد، سپاهیان ترک را یاری دادند.

ترک‌ها با استفاده از اهرمهای دیپلماتیک، امیران کرد را تحت شدیدترین فشارها قرار دادند. رهبری این فشارها را ملا ادریس بیشتر مشهور به ادریس حکیم، صوفی و روحانی مشهور و با نفوذ کرد از اهالی بتلیس برعهده داشت. او که روحانی آگاه و ناطقی زبر دست بود و اولین تاریخ سلطان‌های عثمانی را هم به زبان فارسی و به نظم به نام «شاه بهشت» نوشته بود، مدارج ترقی سیاسی را از منشیگری در دربار سلطان یعقوب بگ آق قویونلو (1479-1490م) شروع کرد، و با خدمت به سلطان بایزید دوم عثمانی (1481-1512م) به آن ادامه داد. او برای جلب حمایت‌های جنگی امیران کرد و برای ادامه جنگ با قزلباش‌ها فعالیت‌های شدید و پر حرارتی مشتمل بر مکاتبات، اهدای هدایا، تقدیم احکام تقدیر و تشویق و اعطاء امتیازات به آنها و دیگر تشریفات را در پیش گرفت¹²⁰.

ادریس حکیم شخصاً مذاکرات با امرای مکری، برادوست، بابان و سوران را برای جلب پشتیبانی جنگی این امیران از عملیات‌های جنگی عثمانی‌ها در منطقه اورمیه انجام داد. سپس رهسپار عمادیه، جزیره، خیزان و بتلیس شد¹²¹. بالاخره در میان امیران چمشگزک، پالو، چابکچور، بتلیس، حسنکیف، خیزان، جزیره، سوران و دیگر امیران کرد موافقت نامه‌ای منعقد شد که به امضاء این

¹¹⁹ شرفخان بتلیسی، شرفنامه، جلد اول، ص 375- ی.ای. واسیلییه‌وا.

¹²⁰ سلطان سلیم هفده پرچم و 500 طاقه سورمه برای حکام موروثی فرستاد و برای خود ملا ادریس هم 25 هزار الستونی خلعت داده شد. (تحقیقی درباره... م. امین زکی، ص 133). - مترجم.

¹²¹ - Evliya Celebi in Diyarbeker. Vol. I, p. 14-16. ی.ای. واسیلییه‌وا.

امیران و سلطان سلیم رسید. در این موافقت‌نامه¹²² موادی در باره استقلال و آزادی شاهزاده‌نشین‌های کرد و همچنین حمایت کردها از جنگ ترک‌ها بر ضد قزلباش‌ها آمده است¹²³. نبرد با قزلباش‌ها همچنان ادامه پیدا کرد و مناطق کردستان یکی بعد از دیگری آزاد شد. حاکمان و امیران حسنکیف، سیرت، خزو، آتاک، میافارقین، پالو، آگیل، خیزان و بتلیس به دربارهای موروثی خود بازگشتند. در جنگی که در سال 1515 میلادی میان سپاهیان قزلباش و عثمانی در نزدیکی کوچ‌حصار، واقع بر سر راه نصیبین به اورفا روی داد، چریک‌های امیران کرد تمام جناح چپ قوای ترک را به خود اختصاص داده بودند. فرماندهی و رهبری نیروهای متحد ترک و کرد بر عهده بیگلر بیگ دیاربکر، بگ ایکلی محمد و ادريس حکیم بود. پیروزی جدیدی که در این جنگ به دست آمد حاصل نقش تعیین کننده سپاهیان کرد بود.

در جنگ‌های بعدی ایران و عثمانی، در سده 16 میلادی، حضور و مشارکت لشکریان کرد کمتر از گذشته نبود. در سال 1530م، شاه تهماسب صفوی به بغداد لشکرکشی کرد و آنجا را فتح کرد. در سال‌های 1533، 1534، 1553، 1554 میلادی، سلطان سلیمان قانونی با قزلباش‌ها درگیر جنگ‌هایی شد. طبق قرارداد صلحی که در سال 1555م، میان ایران و عثمانی بسته شد سرزمین‌های واقع در منطقه‌ی بین مالاطیه تا بایزید و شهریزور در تصرف ترک‌ها باقی ماند و ایران حکومت خود را فقط بر مناطق شرق کوه‌های زاگرس و کرمانشاه حفظ کرد.

در سال 1578م، جنگ میان عثمانی‌ها و صفویان در شرق گرجستان دوباره از سر گرفته شد. در این جنگ فرماندهی نیروهای عقب‌دار ارتش ترک را شرفخان بتلیسی، مؤلف شرفنامه، برعهده داشت. هجوم ترک‌ها به گرجستان، توسط حمزه میرزا حاکم دست‌نشانده شاه ایران در گرجستان که در آذربایجان هم دوبار پیروزی درخشانی بر ترک‌ها کسب کرده بود، سد شد. کردها در هر دو سوی جبهه‌های جنگ حضور داشتند، در نبردی که در 19 آگوست 1578م در چیلدر در گرفت و منجر به شکست ترک‌ها شد، سپاهیان کرد در صف اول لشکر عثمانی می‌جنگیدند. فهرست نام امیران کرد که در جنگ‌های ایران و عثمانی جان خود را از دست دادند با نام امیران زیر طولانی‌تر می‌شود: امیر محمد حاکم جزیره، ساروخان حاکم خزو (ساسون) و پسرش، حیدر بگ حاکم ترجیل، بایزید بگ پسر امیر حکاری¹²⁴. تحولی هم که در جنگ‌های ایران و عثمانی به وقوع پیوست از برکت حضور سپاهیان مسلح امیران کرد بود¹²⁵. کردها جان بهترین جنگجویان خود را برای پیروزی عثمانی‌ها فدا کردند. هنگام تسخیر تبریز در سال 1585م (در سعدآباد تبریز)، حسن

¹²² این موافقت‌نامه شامل 5 ماده بوده است که امین زکی، در کتاب خودش، در صفحه 134 (ترجمه فارسی)، آنرا درج کرده است. - مترجم

¹²³ محمد امین زکی، خلاصه تاریخ کرد و کردستان من اقدام الالعصور التاريخيه حتي الان، چاپ قاهره، 1939، ص 175. - ی. ای. واسیلییه‌وا.

¹²⁴ شرفخان بتلیسی، شرفنامه. جلد اول، ص 293، 254، 189، 50. - ی. ای. واسیلییه‌وا.

¹²⁵ ن. و. پوگولیفسکایا، آ. پیو. یاکوبوفسکی، ای. پی. پتروشفسکی، ل. و. سترویفا، آم. بیلینیتسکی. تاریخ ایران...، ص 265. - ی. ای. واسیلییه‌وا.

بگ محمودی، کلیج بگ پازوکی، زین‌الدین برادوست، مصطفی بگ از خاندان امرای سویدی¹²⁶، امیر و افراد برجسته طایفه خیزان و «همراه دیگر امیران کرد» جان خود را از دست دادند¹²⁷.

بنا به معاهده صلح سال 1590م، شاه عباس اول (1629-1587م) آذربایجان، شهریزور و بخشی از لرستان [شیروان و گرجستان هم] را به ترک‌ها واگذار کرد، اما بعد از چندی، یعنی در سال 1612م، دوباره آتش جنگ میان ایران و عثمانی برافروخته شد و ایران توانست این مناطق از دست رفته، به غیر از شهریزور را دوباره پس‌بگیرد. در سال 1624-23م، سپاهیان ایران شهر بغداد را فتح کردند و تمام عراق عرب را به همراه شهرهای موصل و بصره و... به تصرف خود در آوردند. سپاهیان کرد در جریان این لشکرکشی در صف اول ارتش شاه عباس می‌جنگیدند. بغداد را خان احمد خان اردلان شخصاً فتح کرد.

بعد از مرگ شاه عباس، در سال 1629م، خسرو پاشا، وزیر اعظم ترک، فرماندهی لشکرکشی جدیدی را به بغداد تدارک دید، که امیران کرد بوهتان و سوران در کنار او بودند. در این جنگ خان احمد خان از جانب ایران به جناح مشترک سپاهیان ترک و کرد هجوم برد. خسرو پاشا تا سنندج پایتخت اردلان پیش رفت و در راه بازگشت در نبردی که در چمچمال روی داد، لشکر ایرانی‌ها را در هم کوبید، اما موفق به فتح بغداد نشد و مجبور به عقب‌نشینی شد و خان احمد خان اردلان، شهریزور را پس‌گرفت، به این ترتیب خاندان اردلان حاکمیت خود را برای مدتی کوتاه دوباره بر کل سرزمین‌های سابق‌شان یعنی بر هر دو سوی کوه‌های زاگرس، برپا کردند.

در سال 1638م، سلطان مراد چهارم (1640-1623م)، بغداد را به تصرف درآورد. یک سال بعد موافقت‌نامه صلح میان ایران و عثمانی مرزهای میان این دو امپراتوری را به شکلی کلی مشخص کرد؛ عراق عرب و بخش بزرگی از کردستان به ترک‌ها واگذار شد و آن سوی کوه‌های زاگرس هم از آن ایران شد. میان دو امپراتوری ایران و عثمانی صلحی نه چندان طولانی (تا سال‌های 20 قرن 18 میلادی) برقرار شد، زیرا آنها در وضعیت بسیار دشواری قرار گرفته بودند و برپایی هر نوع جنگی به نفع هیچ کدام از آنها نبود.

در سال 1722م، و بعد از تصرف اصفهان توسط افغان‌های غلزائی، اوضاع منطقه به شدت دگرگون شد. ترک‌ها که در غرب متحمل شکست‌های پی‌درپی شده بودند، بدون لحظه‌ای تأمل، از ورشکستگی قدرقدرتی صفویان سود برده و با استفاده از وضع موجود، تصمیم به جبران شکست‌های‌شان در غرب گرفتند. کردها هم از صفویان شکست خورده، روی برتافتند. عباس قلیخان اردلان به همراه امیران جوانرود، دارنه، هرسین و امیران طایفه جاف جانب عثمانی‌ها را گرفتند. لشکریان ترک مناطق ماوراء قفقاز، غرب ایران و شهرهای کرمانشاه، همدان و قزوین را به تصرف درآوردند. در این میان امیرنشین اردلان یکی از قربانیان این تهاجم شد. سپاهیان امیران

¹²⁶ عشیره سویدی یکی از عشایر کرد است که در ناحیه گنج از نواحی شمالی کردستان می‌زیند و بنا به کتاب شرفنامه، آنان از نوادگان برمکیانند که پس از آوارگی، بغداد را ترک کرده و به سرزمین آبا و اجدادیشان یعنی کردستان آمده‌اند، و بواسطه لیاقت و رشادت برای خود آمارتی در شهر گنج پدید آورده‌اند، و حکومت آنان پیش از روزگار آق قویونلو وجود داشته و امارت آنان تا اواخر سلاطین عثمانی ادامه داشته است، و عده‌بی هم‌می‌گویند که کردان سویدی از قلعه سویدا آمده‌اند که اکنون آن را سیورک گویند، و آن شهری کردنشین در نزدیکی‌های دیاربکر است (تاریخ‌کرد و کردستان، ص. صفی‌زاده، ص 595 و 596). - مترجم.

¹²⁷ شرفخان بتلیسی، شرفنامه، جلد اول، ص 311، 348، 355، 380. - ی. ای. واسیلییه‌وا.

بابان که در کنار صفوف لشکریان عثمانی جای داشتند، اردلان را متصرف و در سنندج حکومت خود را برپا کردند. سپاهیان ترک تا دیوارهای شهر اصفهان هم پیش رفتند، ولی پس از جنگی که به سال 1726 میلادی در اطراف شهر انجید روی داد، شکست خوردند و اشرف افغان ارتش ترک را که در صفوفش 20 هزار سوار کرد نیز جای گرفته بودند، تارومار کرد. سپاهیان کرد با خروج از صفوف ارتش ترک، مشترکاً با افغان‌ها به ارتش شکست خورده ترک هجوم بردند و همه سلاحها و مهمات و بار و بانه آنها را به غنیمت گرفتند.

طبق معاهده صلحی که در سال 1727م، میان ترک‌ها و اشرف افغان منعقد شد، ترک‌ها تمام اراضی غرب ایران را شامل مناطق کردستان و لرستان به چنگ آوردند. شهرهای کرمانشاه، همدان، منطقه سنندج اردلان، نهاوند، اورمیه، لرستان، خرم‌آباد، کردستان مکرری، مراغه، خوی، تبریز، بخشی از آذربایجان: گنجه، قره‌باغ، ایروان، اردوباد، نخجوان، تفلیس، تمام گرجستان و منطقه شماخی «برای همیشه» به ترک‌ها واگذار شد.

ترک‌ها به درازای هشت سال بر اردلان، کرمانشاه، بروجرد، قزاز، فراهان، همدان، گروس حکمرانی کردند¹²⁸؛ تا اینکه نادر شاه افشار در ایران، ابتدا به عنوان دفاع از سلطنت صفوی و سپس از سال 1736م، به عنوان شاهنشاه ایران و بنیانگذار سلسله‌ی نوین حکومت خود را آغاز کرد. سپاهیان نادر بعد از درهم شکستن افغان‌های غلزائی، در سال 1730م، لشکریان ترک را هم منهدم کردند.

بنابه قرارداد سال 1732م میان ایران و عثمانی، تمام مناطق غرب ایران از تصرف عثمانی‌ها خارج شد و به دنبال آن، نادر سپاهیان خود را به جانب دروازه بغداد روانه کرد. در این هجوم و لشکرکشی سپاهیان کرد با نادر به مقابله برخاستند، لیکن تحول در جنگ هنگامی روی داد که توپال پاشا چریکهای کرد جمع‌آوری شده از موصل را وارد میدان جنگ کرد. حمله نادر به قفقاز، در سال 1734م، تداومی شد برای موفقیت‌های جنگی او، در جریان تصرف تفلیس هم با مقاومت 60 هزار کرد مدافع شهر روبه‌رو شد. نهایتاً در سال 1736م، بنابه معاهده منعقد شده بین ایران و عثمانی، مرزهای میان دو امپراتوری به حدود سال 1639 میلادی برگشت و تمام سرزمین‌هایی که تا سال 1722 میلادی متعلق به ایران بود، بدان باز گردانده شد.

در سال‌های 43-1746م، جنگ‌های دیگری میان ایران و عثمانی درگرفت. این بار دیگر کردها جانب نادر را گرفتند. امرای بابان رو به جانب ایران کردند. بنابه روایت ماه شرف خانم کردستانی، شخص اول این خاندان «به روم پشت کرد و حکومتش را تحت لوا و حمایت نادر قرار داد.»¹²⁹ نادر هم او را به عنوان حاکم امیرنشین بابان برگمارد.

موافقت نامه ایران و عثمانی به سال 1746م، مرزهای سابق میان دو امپراتوری را دوباره مورد تأیید قرارداد. بعد از قتل نادر به سال 1747م و تا نشستن کریم‌خان زند بر تخت سلطنت در سال 1750م، ایران در ورطه رویارویی‌های خان‌ها و فئودال‌های مدعی سلطنت به سربرد. اما در این برهه، ترک‌ها از دخالت مستقیم در این درگیریها خودداری کردند. جنگ‌ها فقط در مقیاس‌های

¹²⁸ زبدة التواریخ سنندجی. ص 26. - ی. ای. واسیلییه‌وا.

¹²⁹ ماه شرف خانم کردستانی، تاریخ اردلان، ترجمه از زبان فارسی [بروسی]، مقدمه و توضیحات از ی. ای. واسیلییه‌وا. چاپ مسکو، 1990، ص 99. - ی. ای. واسیلییه‌وا.

محلی جریان داشتند که بابان‌ها، اردلان‌ها، وزیر بغداد، سردار سابق نادر، آزاد خان افغان و دیگران در آنها شرکت داشتند.

جنگها و غارتگری‌های بی‌پایان، مناطقی از شرق تا غرب کردستان را به ویرانی و نابودی کشاند. کردستان اردلان و پایتخت آن [سنندج] در اواسط قرن 18 میلادی به ویرانی و خرابی بی‌سابقه‌یی دچار شد، به طوری که بعد از یکی از جنگها که منجر به شکست حسن خان اردلان شد، غارت و چپاول 13 روز این شهر را فراگرفت. در خرابی و ویرانی کردستان اردلان، بیش از همه کریم‌خان زند (1750-1749م) «یکی از بهترین حاکمان ایران» دست داشته است که «شرفنامه» او را به عشیره کرد زند¹³⁰، منتسب دانسته است¹³¹.

در دست نوشته‌های تاریخی اردلان، حداقل به دو بار غارت و چپاول سنندج توسط شخص کریم‌خان زند اشاره شده است: آنها خانه‌ها، مساجد و مدارس شهر را به آتش کشیدند و شهر را با خاک یکسان کردند¹³². در سال 1764-63م، سلیمان پاشای بابان با پشتیبانی کریم‌خان زند کردستان اردلان را به تصرف درآورد، تقریباً دو سال، هم بر کردستان بابان و هم بر کردستان اردلان حکومت کرد: گاهی در سنندج به سر می‌برد و زمانی هم در شهریزور. با وجود تلاش‌های پاشای بغداد برای جلب سلیمان پاشا به جانب ترک‌ها، اتحاد بابان-زند به موجودیت خود ادامه داد. بعد از مرگ سلیمان پاشا مبارزه بی‌امانی میان بابان‌ها بر سر حکومت آغاز شد، که در دامن زدن و گسترش آن حکومت‌های ایران و عثمانی متناوباً دخالت داشتند.

در این زمان اختلافات مرزی ایران و عثمانی وارد مرحله نوینی شد. هر دو طرف بدون وارد شدن در درگیری‌های مستقیم و رودرو، خود را مدافع منافع حاکمان بابان قلمداد می‌کردند و با توسل به شیوه‌های ماهرانه و حيله‌گرانه به تحريك بلند پروازیه‌های حاکمان این خاندان می‌پرداختند. این تاکتیک را سلسله‌های زند و قاجاریه هم تا پایان سده 18 میلادی با موفقیت به اجرا درآوردند، و مسائل کردها را در صدر درگیری‌ها و کشمکش‌های سیاسی و نظامی خود قرار دادند. در طی سده‌های 16 تا 18 میلادی، در کردستان تقریباً همیشه جنگها و درگیری‌هایی در جریان بوده، ولی بررغم آن، کردستان جنوب شرقی سه‌بار توانست به وحدت سیاسی دست‌یابد (در زمان حکومت‌های خان احمد خان اردلان، سلیم پاشای بابان و سلیمان پاشای بابان).

¹³⁰ وف. مینورسکی، کریم خان زند را منتسب به یکی از عشایر درجه دوم کرد می‌داند، و معتقد است که وقتی که این عشیره کرد نتوانست تکیه‌گاه محکمی برای تشکیل سلسله امرای زند، بشود کریم خان مجبور شد برخی از افراد این عشیره را از کردستان به شیراز مهاجرت بدهد، آنها در شهر شیراز ساکنان چندین محله را تشکیل می‌دادند. ی.ای. واسیلییه‌وا.

¹³¹ شرفخان بتلیسی، شرفنامه. جلد اول، ص 369. ی.ای. واسیلییه‌وا.

¹³² ماه شرف خانم کردستانی، تاریخ اردلان، ص 110. ی.ای. واسیلییه‌وا.

سیاست سلاطین عثمانی و شاهان صفوی نسبت به کردها

مواضع شاهان صفوی و باب‌عالی (کاخ سلاطین عثمانی در استانبول) نسبت به مسئله کرد را باید بر اساس بد و بدتر، از همدیگر تشخیص داد. بنیان‌گذار امپراتوری صفوی، سیاست اوزون حسن آق قویونلو مبنی بر حذف و برکناری حاکمان کرد و برگماری حاکمان دست‌نشانده خود به جای آنها را ادامه داد. سیاست سلطان‌های عثمانی هم بنا به عقیده و.م. مینورسکی، در راستای «برپایی سیستمی فئودالی در کردستان با اولویت دادن به اشرافیت و اشراف آن» بود. عثمانی‌ها در همان آغاز سده 16 میلادی، حقیقتاً¹³³ برخورد ملایمی با کردها داشتند، ولی با گذشت 15 تا 20 سال، هم عثمانی‌ها و هم صفویان، عملاً¹³⁴ سیاست واحدی را در قبال کردستان درپیش گرفتند. ایران و ترک‌های عثمانی، خاندان‌های حاکم و عشایر کرد را به شدتی تقریباً¹³⁵ یکسان تحت فشار قرار می‌دادند. گاهی فقط با اندکی سؤزن عملیات سرکوبگرانه برضد آنها را براه می‌انداختند. حاج رستم بگ، حاکم چمشگزک، بنابه فرمان سلیم اول، بعد از جنگ چالدران اعدام شد. او «در رکاب شاه جنگیده بود»، اما بعد از شکست شاه به اطاعت سلطان درآمد¹³³. به حکم سلطان سلیمان اول، میره بگ، امیر عشیره محمودی، به قتل رسید¹³⁴ و همچنین بداق بگ بابان، محمد بگ حاکم شیروان¹³⁵ (به اتهام تسلیم قلعه برگری به شاه تهماسب)، امیر کردستان و یاران او، امرای کرد عشیره حسین بگ داسنی، سیف‌الدین و میر عزالدین شیر دو حاکم سوران¹³⁶، امیر خان

¹³³ حاج رستم بگ به سال 907 هجری فرمانروای چمشگزک بود. با حمله شاه اسماعیل به این ناحیه تاب مقاومت نیاورد و تسلیم شاه شد. شاه هم برای امرار معاش او در عراق عجم ملکی به او اهداء کرد. در جریان جنگ چالدران حاج رستم بگ هم در میان سپاهیان شاه بود. با شکست شاه اسماعیل، سلطان عثمانی در محلی به نام یام، در نزدیکی تبریز، با حاج رستم بگ روبه‌رو شد و سلطان چون کینه‌ی دیرینه به او داشت، دستور داد او را دستگیر و اعدام کنند. (تاریخ کرد و کردستان، ص. صفی‌زاده، ص 563). - مترجم.

¹³⁴ او در سال 941 ه.ق، به فرمان شاه تهماسب فرمانروای امارات حمودی [محمودی] شد. او طوایف کرد را جمع و آنها را اندرز داد که به سلسله صفویه بگروند و به آن وفادار باشند، و چون خبر به سلطان سلیمان اول رسید فرمان قتل او را صادر کرد. (همان‌جا، صفحه 581). - مترجم.

¹³⁵ محمد بگ [دوم] بنا بر وصیت پدرش و فرمان سلیمان اول به حکومت شیروان رسید. پس از چندی ابدال بگ برادرش بر ضد او قیام کرد و مدعی امارت موروثی شد. محمد بگ برای اینکه مبادا از سوی سلطان عثمانی کفرا را به او واگذار کند به سوی قلعه برگری که در سرحد قزلباشها واقع شده بود شتافت و یک سال در آنجا ماند، و اتفاقاً در این دم شاه تهماسب صفوی عزم تسخیر قلعه‌های عدلجوز و ارجیش و اخلاط و برگری شد. چون ایام محاصره 3 ماه طول کشید ذخیره و آذوقه به اتمام رسید و مردم را از بی‌فوتی تاب و توان نمانده بود و محمد بگ ناچاراً قلعه برگری را تسلیم قزلباشها کرد و آنها هم شروع به کشت و کشتار مردم کردند. در این هنگام خبر رسید که سلطان سلیم عثمانی که تازه به سلطنت رسیده بود قلعه کفرا را به ابدال بگ بخشیده و او ناامیدانه به استانبول راهی شد و به خدمت سلطان رسید. دشمنان از او سعایت کردند و سلطان عثمانی که مردی ظالم و سفاک و درنده بود او را به سال 957 هجری به‌دار آویخت. (همان‌جا، صفحه 622). - مترجم.

¹³⁶ امیر عزالدین شیر سوران به سال 925 هجری به امارت سوران رسید. او مردی شجاع و بخشنده و مدبر بود و مردم را در کارها شرکت می‌داد و با رأی و مشورت آنان فرمان می‌راند. از کارهای او تجدید بنای گنبد مزار یونس در موصل و ساخت یک مسجد، مهمانسرا و کاروانسرا در اربیل [هولیر] بود که پایتخت خود قرار داده بود. سلطان سلیمان اول در سال 926 هجری بعد از جنگ با سپاهیان اروپائی، در یک زمستان بسیار سرد به اربیل برگشته و از جانب عزالدین شیر استقبال گرمی از او به عمل آمد. ولی سلطان سلیمان ستمکار و سفاک و نمک‌نشناس در نهران رؤسای طوایف کرد را برضد او برانگیخت و به سربازان خود دستور داد تا در میان مردم تفرقه و آشوب ایجاد کنند و سرانجام این امیر کرد و عده‌ای از رؤسای سوران را در سال 941 ه.ق بقتل رساندند، و دارایی شهر را به‌غارت بردند. سلطان عثمانی امارت

بگ حاکم میافارقین¹³⁷، اویس بگ رئیس عشیره پازوکی، سبحان بگ رهبر عشیره سویدی، حاکم چبکچور و آچه قلعه که در نبردهای چیلدره به سود عثمانی‌ها هم جنگیده بود، حسن بگ برادوست امیر سوما را اعدام کردند¹³⁸.

صفویان هم برضد کردها به سرکوبهای وسیعی متوسل شدند، بنا به دستور شاه تهماسب، در یک روز سه امیر و 400 تن از «دلاوران» عشیره دنبلی اعدام شدند¹³⁹. به دستور شاه عباس، دولتیار خان امیر عشیره سیاه‌منصور به سبب «بدور انداختن افسار فرمانبرداری از شاه»¹⁴⁰ به دار آویخته شد.¹⁴¹

در قرن 16 میلادی، از نظر حقوقی سیستمی از تیولداری در کردستان برقرار و شکلی از آداب و رسوم منطبق بر آن معمول شده بود که تمام جوانب آن تا ریزترین اجزایش سنجیده و صیقل داده شده بود. مراعات و یا عدم مراعات این آداب تظاهری سیاسی محسوب می‌شد. جلوس هر شاه جدیدی بر تخت سلطنت با تقدیم نشان‌ها، ارسال خطابه‌ها و پیشکش‌ها به امیران کرد همراه بود؛ این امیران هم، زمینها و اراضی متعلق به خود را به شاه جدید پیشکش می‌کردند و متقابلاً شاه

اربیل را به حسین بگ داسنی [داسنی یکی از عشایر کرد هستند که در بین‌النهرین و سنجان و دهوک سکونت داشتند و پیرو آئین ایزدی بودند] بخشید. اما امیر سیف‌الدین دوم سوران، پسر عزالدین شیر، با جمع‌آوری سپاهی از جوانان و برخی از عشایر کرد به اربیل یورش برد و حسین بگ داسنی را با شکست روبه‌رو کرد و سلطان هم دستور احضار و قتل حسین بگ داسنی را صادر کرد. سلطان سلیمان به حسین بگ، فرمانروای عمادیه و دیگر امرای کردستان فرمان داد تا ولایت سوران را تصرف کنند و امیر سیف‌الدین را از بین ببرند. اما هیچ کدام نتوانستند کاری بکنند و او به حکومت خود تا سال 966 هجری ادامه داد. تا اینکه به تشویق یوسف بگ برادوست به دربار عثمانی رفت و همان جا بقتل رسید. (همان‌جا، صص 586، 587 و 669). - مترجم.

¹³⁷ در سال 975 هجری بنا به فرمان سلطان سلیم دوم به حکومت میافارقین منصوب شد. بعدها سلطان عثمانی به محمد پاشای میرمیران دستور داد تا او را در 982 هجری بقتل برساند. (همان‌جا، صص 645). - مترجم.

¹³⁸ شرفخان بتلیسی، شرفنامه، جلد اول، صص 376، 353، 347، 335، 327، 325، 321، 309، 295، 286، 223، 222. - ی. ای. واسیلییه‌وا.

¹³⁹ شاه تهماسب به امرایش دسنور داد همه سران دنبلی را در اردهان به قتل برسانند. در روز موعود سران قزلباش برادران احمد بگ، یعنی اسماعیل بگ و جعفر بگ دنبلی را با 400 نفر دیگر کشتند و شاه تهماسب خود 30 نفر از قورچیان آن طایفه را کشت. در این گیرودار احمد بگ هم در سال 596 هجری به قتل رسید. (تاریخ کرد و کردستان، صص صفی‌زاده، صص 412). - مترجم.

¹⁴⁰ شرفخان بتلیسی، شرفنامه، جلد اول، صص 372، 371، 360. - ی. ای. واسیلییه‌وا.

¹⁴¹ دولتیار خان سیاه‌منصور، به‌موجب فرمان سلطان محمد خدابنده صفوی فرمانروای زرین کمر یا گروس شد و او چون مردی با کفایت و مقتدر بود، پس از مدتی حفاظت نواحی کوشب، سیحاس، زنجان، صولوق، قیدار، شبستان و انگوران به او سپرده شد و او کوشب را مرکز ایالت خود قرار داد و در آن قلعه استواری ساخت و سپاه منظمی آماده کرد و مناطقی که بر اثر جنگ خراب شده بود آباد کرد و طولی نکشید که قدرت او رو به‌فزونی نهاد و قصد داشت که به قلمرو خود بیفزاید و از فرمان شاه یکسره بیرون رود و شاه از او بیمناک شد و به سال 993 هجری مرشد قلی خان شاملو را با سپاهی به سرکوبش فرستاد. دولتیار خان مردانه جنگید و سپاهیان او را تارومار کرد و گویند مادر پیرش سوار اسبی شده بود فراریان را تعقیب می‌کرد و آنان را می‌کشت. در این دم شاه عباس صفوی به پادشاهی رسیده بود و لشکریان مرشد قلی خان از ترس شاه جرأت بازگشت نداشتند و ناچاراً به احمد خان والی خراسان پناهنده شدند، اما شاه عباس سپس همه را خواست و آنان را بیرحمانه به قتل رساند و دولتیار پس از این پیروزی سلطانیه و ابهر را نیز گرفت و شاه این‌بار نیرویی به سرداری حسین قلی سلطان فرستاد و نیروی شاه به سال 998 هجری شکست خورد و پس از آن شاه نامه‌یی به دولتیار خان فرستاد و برایش سوگند خورد که کاری به کارش نداشته باشد و او سوگند شاه را باور کرد و پس از چندی پیش شاه رفت و شاه به سال 999 هجری دستور داد او را به فجیع‌ترین وضع بکشند. (تاریخ کرد و کردستان، صص صفی‌زاده، صص 679). - مترجم.

هم آنها را بدانان بازمی‌گرداند و یا سرزمین‌هایی را که شاه مایل به تصرفشان بود به این امیران پیشکش می‌کرد. در خطابه‌ها و نشان‌های اعطائی شاه به امیران، سیستم روابط متقابل آنها خاطر نشان می‌شد و عملاً توافق‌های مشترکی درباره وظایف سیاسی در آن درج می‌گردید که اجرای آنها همیشه به مناسبات و توازن نیروهای سیاسی در آن هنگام، بستگی داشت. امیران شاهزاده‌نشین‌های عمده کرد هم دارای تیولدارانی از سلسله‌های کم‌قدرت‌تر از خود بودند که مناسبات متقابل آنها هم بر همین چارچوب استوار بود.

در سرتاسر قرن 16 میلادی، امپراتوری‌های صفویان و عثمانی‌ها با ضمیمه کردن سرزمین کردها، سعی بر آن داشتند تا حکومت واقعی خود را بر کردستان برقرار کنند.

وجود امیرنشینان و شاهزاده‌نشین‌های عمده‌ی کرد که از داشتن تیولدارانی هم برخوردار بودند و اغلب تا مرز استقلال هم پیش می‌رفتند، مسلماً خوشایند سلطان‌های عثمانی نبود، به همین دلیل سرزمین‌های تحت حکومت امرای کردستان از طریق اجرای طرح‌های جدید تقسیمات اداری و جغرافیایی کشور به مناطق سنجاغ‌نشین، در معرض تجزیه و تقسیمی هدفمند قرار گرفت. به‌طوری که ولایت دیاربکر را به 19 سنجاغ تقسیم کردند که اداره فقط 8 سنجاغ را به امیران کرد سپردند (سنجاغ‌های قلوب، مهرانیه، ترجیل، آتاق، پرتک، چبکچور، چرمیک، سامغان). ولایت وان هم شامل 37 سنجاغ شد. نهایتاً این تقسیمات به مناطق موصل و اورفا هم گسترش یافت¹⁴². امپراتوری عثمانی در کردستان با برقراری اشکال گوناگونی از مالکیت‌های مشروط بر زمین، طرح برجسته کردن خاندان‌های نه‌چندان مشهور کرد به عنوان اشراف خدمت‌گذار به خود را متداول کرد. عثمانی‌ها از املاک امرای کرد تیمارها، زیامت‌ها و سنجارها را به وجود آوردند، که بر اساس باج و خراج‌های مشخص و تعیین شده سالانه از هم متمایز بودند و به‌شرط انجام وظایف نظامی و جنگی برای سلطان، به آن امرای کرد پیشکش می‌شد.

در سال‌های 34-1535م، به فرمان سلطان سلیمان قانونی، به امیر سوران، میر عزالدین شیر (بعدها اعدام شد) که در اوایل قرن 16 میلادی بر امارت مستقلی حکومت می‌کرد، وظیفه حکومت بر اربیل را با داشتن حقوق یک سنجاغ واگذار کرد، امیر بابان را هم حاکم منطقه «عین تب» کرد و املاکش را به شخصی به نام ولی بگ با حقوق یک سنجاغ واگذار کرد. شاهزاده‌نشین چمشگزک که بنا به روایت شرفخان نامش یادآور کردستان است، بر اساس فرمان سلطان عثمانی به 2 سنجاغ و 14 زیامت و تیمار تقسیم شد. آنها را هم به پسران و نوه‌های پیر بزرگ حسین بگ که زمانی حکومتش از اقتدار زیادی برخوردار بود، واگذار کرد. در جریان واگذاری زمین به حاکمان خاندان سابقاً مقتدر چمشگزک، شرایط زیر قید شده بود: وارثان پیر حسین بگ در آینده نباید «تقاضا و خواستی مبنی بر مقام و منزلت دیگری از صاحبان خداجوی سلطنت داشته باشند». علاوه بر این، باید اشاره کرد که قلعه چمشگزک و دهات و مناطق اطراف آن به مالکیت خود سلطان درآمدند. خاندان حاکم این امیرنشین به سبب وجود دشمنی‌ها در میان مالکان زیامت‌ها و وجود دیگر نیروهای سیاسی در میان آنها، تجزیه و از هم پاشیده شد. به این ترتیب از جانب شاهزاده‌نشین سابق چمشگزک دیگر خطری متوجه سلطان نبود¹⁴³. به اراده حکمرانان باب‌عالی، دنیای کرد با تقسیم و تجزیه ساختار سیاسی-اجتماعی آن، به سقوط کشانده شد.

¹⁴² محمد امین زکی، خلاصه تازیخ... صص، 184-185. ی.ای. واسیلییه‌وا.

¹⁴³ شرفخان بتلیسی، شرفنامه، جلد اول، صص 224-224، 230، 226-226، 325. ی.ای. واسیلییه‌وا.

شاهزاده‌نشین حسنکیف هم عملاً به موجودیتش پایان داده شد، به طوری که در آغاز از مقام و موقعیتش کاسته شد. حاکم این امیرنشین را به مالک یک سنجاغ تنزل دادند و بعداً هم (در زمان سلطان سلیمان اول) رئیس این خاندان حاکم، در مناطقی غیر از املاک موروثی‌شان و در ولایت روخ با 200 هزار آچه در آمد سالیانه، به عنوان مالک یک زیامت منصوب گردید. بازماندگان این خاندان هم این را کسرشأنی برای تبار خاندان ایوبی تلقی کرده و بیشتر دوام نیاوردند. حاکمان کلیس نیز حکومت خود را ازدست دادند. بعد از سال 1534-1535م، 4 منطقه را از امیرنشین بتلیس جدا کرده و آنها را با حقوق سنجاغ به عشیره بلباس واگذار کردند.

بنابه فرمان سلطان سلیمان اول، منطقه آغاکیس از املاک امیران اسپایردی جدا شد و با حقوق یک سنجاغ، ابتدا به رئیس این خاندان واگذار گردید، ولی بعدها به حاکمان ترک بخشیده شد. املاک حاکمان طوایف خیزان و شیروان هم، به دستور سلطان عثمانی، به دو بخش تقسیم شد. به جای حاکم شیروان «حاکم غربی» را نشانند، ولی بعدها امرای کرد را دوباره به آنجا بازگرداند، اما این بار با حقوق یک سنجاغ. امیران قوالب و باتمان هم باید «به مالکیت خود بر قلعه قوالب به مثابه یک دهستان راضی شدند.» در اجرای تقسیمات فوق معمولاً بهترین زمینها و اراضی به مالکیت سلطان در می‌آمد. در جریان این کارگاهی ویران کردن قلعه‌های مهم نیز اتفاق می‌افتاد؛ چنانکه در مورد قلعه آتاق اتفاق افتاد. سلطان عثمانی شاهزاده‌نشین آتاق را در میان سه برادر تقسیم کرد، دو نفر از آنها صاحب 2 زیامت شدند و برادر سوم هم مالک یک سنجاغ. بهترین زمین‌های این منطقه را هم خود سلطان تصاحب کرد. امیر قارن و امیر ایروان نیز صاحب املاک مناطق خود شدند، اما با حقوق زیامت¹⁴⁴.

شاهان صفوی و سلطان‌های عثمانی به‌طور مستمر و پیگیر «سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن» را نسبت به کردها در پیش گرفته بودند. آنها در راستای اهداف خود با توسل به هر وسیله‌یی در به‌راه انداختن درگیری‌های خونین و انتقام‌گیری و خون‌خواهی در میان کردها اقدام می‌کردند. سلطان سلیمان که خود را مدافع متعصب اسلام می‌دانست، برای درهم شکستن امرای سوران، حکومت این شاهزاده‌نشین را به رهبر عشیره یزیدی داسنی بخشید و به این وسیله جنگ‌های شدیدی در میان این دو طایفه کرد به راه انداخت. امیر داسنی به دلیل عدم موفقیت در این درگیری‌ها به دستور سلطان به قتل رسید، شاهزاده‌نشین سوران هم اگرچه پا برجا ماند، ولی تضعیف شد.

به این ترتیب موافقت‌نامه‌یی که در میان امیران کرد و سلطان سلیمان اول، در سال 1515م، در لحظات حساسی از درگیری‌های جنگی میان ایران و عثمانی، مبنی بر خودمختار بودن امیران کرد، بسته شده بود به قول و قراری خشک و خالی مبدل شد. حوادث پانزده-بیست سال بعدی نشان داد که سلطان‌های عثمانی¹⁴⁵ هیچ‌گاه در پی اعطای خود مختاری کامل به امیران کرد نبوده‌اند.

¹⁴⁴ همان‌جا، صص 219-283، 274، 218-290، 282-299، 287-298. - ی. ای. واسیلییه‌وا.

¹⁴⁵ نگاه کنید به: محمد امین زکی، خلاصه تاریخ...، صص 175. - ی. ای. واسیلییه‌وا.

کردستان در میان دو امپراتوری

سرزمین کردستان با تقسیم در میان ایران و عثمانی، به سپر دفاعی این دو امپراتوری بدل شد. به نظر خود کردها، آنها مبدل به سپری زنده شدند تا در دفع حملات و یا تضعیف ضربات دشمن مورد استفاده قرار گیرند. این سپر، دیواری بود از جان‌های کردها. ملا محمد بایزیدی، در اواسط قرن 14 میلادی، از آن به عنوان دیواری «از گوشت و خون کردها» نام برده است. این تاریخ‌نویس کرد، سخنان سلطان سلیمان قانونی به مادرش را چنین بازگو کرده است: «من آنها [طوایف کرد] را مانند قلعه‌های جنگی از گرجستان تا بغداد بصف کرده‌ام... بدون گذشتن از آنها دشمن نمی‌تواند به حکومت اسلام آسیبی برساند.»¹⁴⁶ احمد خانی هم در قصیده «هم و زین» به نماد دیواری از کردها که ترک‌ها و ایرانی‌ها بدور خود کشیده بودند، اشاره کرده است.¹⁴⁷

این دو امپراتوری برای محفوظ ماندن در پشت دیواری از کردها، اتحادیه‌های عشایر قدرتمند کرد را به عنوان لشکریان مرزدار به خدمت خود می‌گرفتند. هر دو جانب ایران و عثمانی در اجرای این هدف حتی متوسل به کوچ دادن اجباری عشایر کرد هم شدند. ترک‌ها بعد از جنگ چالدران، عشایر حیدران و متحدانش¹⁴⁸ را از شمال کردستان به ارمنستان منتقل کرده و آنها را در امتداد مرزهای جدید عثمانی مستقر کردند. در زمان حکومت سلطان سلیمان، عشایر سلیمانی از مناطق میافارقین، قوبل و باتمان به منطقه بایزید تبعید شدند، این امر «اغتشاشات عظیمی» را سبب شد که به دنبال آن فرمان «این طوایف و امیران شان را نابود کنید» از جانب حکام عثمانی صادر شد.¹⁴⁹

شاه عباس اول تقریباً در سال 1612م، 15 هزار کرد را به منظور «حفظ خراسان از هجوم طوایف ترکمن» به مناطق مرزی خراسان منتقل کرد. آنها افراد عشایر چمشگزک و قره‌چورلو بودند که بعداً هم، در زمان نادرشاه، حدوداً در سال 1727م، از خراسان به اطراف مشهد تبعید شدند، زیرا از سرکوب قیام ترکمن‌ها امتناع کرده بودند و حتی شکست لشکریان نادر به فرماندهی ابراهیم خان را هم سبب شده بودند.¹⁵⁰

موقعیت بینابینی و سپر دفاعی قرارگرفتن سرزمین‌های کردستان، به امیران کرد در این مناطق این امکان را داده بود تا در فرصت‌های مناسب، سمت‌گیری سیاسی خود را تغییر داده و از جانب یکی از دو دولت متخاصم به جانب دیگری متمایل شوند. بسیاری از رهبران کرد که در میدان درگیری‌های این دو امپراتوری قرار داشتند، اغلب مجبور به تغییر موضع می‌شدند. امیران و عشایر کرد حکاری، اردلان، بابان، بادینان و سوران با قرار داشتن در موقعیت سپر دفاعی این امکان را یافته بودند تا گاهی با اطاعت از سلطان و گاهی هم از شاه، استقلال عمل خود را حفظ کنند. این

¹⁴⁶ ملا محمود بایزیدی، کتاب التواریخ جدید کردستان، ترجمه به فرانسه از آ.د. جبی، آرشیو آکادمی علوم روسیه، مخزن 2، جلد 1 (سال 1865م)، شماره 20، برگه‌های 58-59. ی.ای. واسیلییه‌وا.

¹⁴⁷ احمد خانی، هم و زین، ص 52. ی.ای. واسیلییه‌وا.

¹⁴⁸ و. نیکیتین، کردها، ص 247. ی.ای. واسیلییه‌وا.

¹⁴⁹ شرفخان بتلیسی، شرفنامه، جلد اول، صص 320-322. ی.ای. واسیلییه‌وا.

¹⁵⁰ در سال 1747م نادر کوشید که کردهای منطقه خراسان، یعنی عشایر چمشگزک و قره‌چورلو را در برابر ترکمانان قرار دهد، ولی اکراد زیر بار نرفتند. نادر آنها را به مشهد انتقال داد و در سال 1747م در سر راه خود برای سرکوبی کردهای خراسان در 23 حزیران (بروایتی در 19) به قتل رسید. انسکلوپدی اسلامی، (تحقیقی درباره...م. امین‌زکی، ص 160). - مترجم.

امر برای بسیاری از امیران کرد به بازی خطرناکی مبدل شده بود که در عین حال برایشان عوایدی هم در برداشت¹⁵¹، در حالیکه برای توده‌های مردم کرد زیانهای هنگفتی هم به‌بار می‌آورد.

در طی قرونی که کشورکردها به جولانگاه جنگ‌های ایران و عثمانی مبدل شده بود، صرفنظر از اینکه کدامیک از این دو طرف هجوم می‌آوردند و یا پیروز می‌شدند، این سرزمین متحمل خسارات فراوانی شد. بهای قرار گرفتن کردستان در موقعیت بینابینی و سپر دفاعی بودن، به ویرانی و خرابی و محو آثار علمی و فرهنگی و نپرداختن به آن و نابودی هزاران کرد تمام شد، که در ماشین کشتار جنگی و میدان رقابت‌های دو امپراتوری گرفتار شده بودند.

عشایری یا به‌طور کامل نابود شدند و یا دچار تضيیقات و آزارهای فراوانی‌گردیدند؛ ازجمله عشایر دنبلی و یا چگنی¹⁵². هر دو امپراتوری قبل از هر دور جدیدی از عملیات‌های جنگی بر ضد یکدیگر، دست به کنترل مخصوص اوضاع در کردستان می‌زدند. در سال 1610-1612م، شاه عباس اول، در آستانه تهاجم جدیدی به عثمانی، ابتدا به منطقه مکریان، برادوست، اردلان و بابان لشکرکشی کرد تا کردهای این مناطق را مطیع خود کند.

شاه عباس بعد از فتح قلعه دم دم، کشتار خونینی از افراد طوایف مکرری براه انداخت. او شخصاً بسوی قلعه کاودول، مقر حکومتی خان مکرری، به راه افتاد، ولی در اطراف این قلعه اتراق کرد، در این میان قباد خان مکرری برای مذاکره با شاه از قلعه خارج شد، ولی او و همه همراهانش را در آستانه ورود به خیمه شاه عباس ناجوانمردانه به قتل رساندند. سپس به منظور کشتار مردم «علیحضرت مثل برق و باد تاخته... و به سمت قلعه کاودول روانه شد» و «هر کس را به چنگ آوردند کشتند»، به هیچکس رحم نکردند، مکریانی‌ها را در دسته‌های پنجاه تا شصت نفری به حضور شاه آورده و «مبارزان راه ایمان و تشنگان انتقام در یک چشم بهمزدن آنها را به دیار عدم می‌فرستادند.» تا آخرین نفر آنها را به هلاکت رساندند و حتی عشایر نه چندان عمده دیگری را هم فقط به جرم «زیستن در میان مردمانی که دشمن شاه بودند»¹⁵³، نابود کردند.

طایفه مکرری و خاندان حاکم این طایفه از قیام امیر خان برادوست حمایت کردند، خان عبدال [عبدال خان مامش] رئیس خاندان امیران مکرری به قلعه دم دم¹⁵⁴ پناه برد و در دفاع از آن شرکت کرد، قباد بک مکرری هم از فرصت استفاده کرده و بنابه روایت اسکندر بگ منشی، مستقلاً از کمک «به لشکر پیروزمند برای تسخیر قلعه دم دم امتناع کرد»، این تاریخ نویس شاه عباس، در ادامه می‌افزاید: «غیر از این معلوم شده بود که آنها [مکریانی‌ها] همیشه با فرماندهان لشکر رومیان و دشمنان دولت روابط داشته و هواداری خود را از رومیان هم پنهان نمی‌کردند.»

151 ی.ای. واسیلییه‌وا. - M.M.van Bruinessen. Agha, Shaikh, State. p.155.

152 شرفخان بتلیسی، شرفنامه، جلد اول، ص 373. ی.ای. واسیلییه‌وا.

153 اسکندر بگ ترکمن، تاریخ عالم آرای عباسی، جلد دوم، چاپ تهران، 1915م، صص 812-813. ی.ای. واسیلییه‌وا.

154 قلعه دم دم [بر وزن زمزم] بنا به روایتی، از زمان ساسانیان دایر بوده و در 3 فرسخی اورمیه قرار داشته است. پس از بازگرفتن آذربایجان از جانب شاه عباس، امیر خان برادوست با مراجعه به ملک خود در جای قلعه قدیمی دم دم، قلعه بسیار مستحکمی به همان نام بنا کرد.... [جریان دفاع از قلعه دم دم] داستان مردانگی و شجاعت عشیره برادوست و مکرری است.... خارق‌العاده بودن این قهرمانی بزرگ و سحرآمیز را همین بس که اسکندر بگ منشی، با تمام تعصبات مذهبی و طرفگیری رسمی، اجباراً آنرا ستایش کرد. میسیو و. مان، مستشرق مشهور، از این واقعه چنان به هیجان آمده که آن را به زبان شاعرانه‌ای تصویر کرده است. (تاریخ کرد و کردستان، ص. صفی‌زاده، ص. 142). - مترجم. [واقعه قلعه دم دم به صورت اشعاری حماسی سینه به سینه نقل شده است، که واسکار مان مستشرق فرانسوی آن را در کتاب «تحفة مظفریه» جمع‌آوری کرده است.]

شاه عباس اول بیش از هرچیز از حمایت امیر برادوست از مکرانی‌ها دچار تشویش و نگرانی شده بود؛ زیرا این دو عشیره کرد متحداً و یک تنه به مقابله برخاسته بودند و از شرکت در نابودی دیگری خودداری کرده بودند. در این اتحاد یک مسئله عمده و اساسی نهفته بود که موجبات آن را هم سبب شده بود و آن ترس از تلاش‌هایی بود که نابودی کردها بدست همدیگر، را در نظر داشت.

شاه طرح سرکوب حاکم بانه-تیولدار خان اردلان - را هم در دست اجرا داشت. اما او پیش‌دستی کرده و کفن‌پوش و شمشیزی آویزان برگردن شخصاً به حضور شاه رسید. شاه عباس هم او را مورد نوازش قرار داد و حتی به او خلعت گرانبهایی هم اهدا کرد. این درحالی بود که به نظر اسکندر بگ منشی، سرکوب او «به نفع حکومت بود»¹⁵⁵. گویا حاکم بانه «علایم عصیان را از خود بروز داده» و با امیران برادوست و مکری همدردی کرده و همراه آنها چون تنی واحد عمل کرده بود، اتحاد کردها تهدیدی برای منافع امپراتوری بود.

شاه عباس سه بار بر ضد امیر اردلان، هه‌لو خان که حاکم عملاً مستقلی بود، اقدام به لشکرکشی کرد. ولی هیچکدام از آنها موفقیتی برای شاه در برنداشت. بنابراین تاکتیک خود را عوض کرد و متوسل به سیاست وصلت خانوادگی شد. به طوری که شاه به دست خان احمد خان، پسر هه‌لو خان، که داماد شاه شده بود، حاکم نافرمان اردلان را از حکومت برکنار کرد. در نتیجه، امیر جدید اردلان متحد وفادار شاه شد.

حاکم اردلان در نهایت از زیر سلطه صفویان خارج شد و مناطقی از کرمانشاه تا اورمیه را متصرف و رواندوز و عمادیه را هم به زیر کنترل خود درآورد و حاکمان ساوجبلاغ [مه‌باد] و مراغه را هم تعیین کرد و دست به ضرب سکه به نام خود هم زد¹⁵⁶. خاندان حاکم اردلان استقلال حکومت خود را اعلام کردند.

جانشین خان احمد خان قدرت خاندان اردلان را همچنان پا برجا نگهداشت، ولی در 100 سال بعدی و تا اواسط قرن 18 میلادی، کردستان اردلان با تزلزلاتی جدی دست به گریبان شد. این منطقه دچار ویرانی شد و قحطی آن را فرا گرفت. تنها با به حکومت رسیدن خسرو خان (1756-1791/1757-1791 م)، که تاریخ‌نگاران اردلان از او به نام کبیر یاد کرده‌اند و شاعران او را به عنوان شاهنشاه و فرمانروای همه کردها مدح¹⁵⁷، دوران جدیدی از رونق اقتصادی و سیاسی در این منطقه فرا می‌رسد. خسرو خان کبیر جزو رهبران برجسته سیاسی در مقیاس ایران بوده و فعالانه در مبارزات دسته‌های فئودال برای بدست گرفتن حکومت ایران شرکت داشته و بعد از مرگ کریم خان زند نیز جزو یکی از مدعیان تخت سلطنت ایران بود¹⁵⁸.

در چنین اوضاع و احوالی، در میان خاندان‌های حاکم کرد گروه‌بندی‌های طرفداری از ایران و عثمانی شروع به پیدایش کرد. آنها جهت‌گیری‌های سیاسی خود را مرتباً عوض می‌کردند به طوری که در هر وضعیت جدیدی از آرایش نیروهای سیاسی عملاً به استحکام و پایداری موقعیت خاندان حاکم خود می‌اندیشیدند. خاندان‌های حاکم کرد در مناطق مرزی ایران و عثمانی هم

¹⁵⁵ اسکندر بک ترکمن، تاریخ عالم آرای عباسی، ص 814-815. - ی.ای. واسیلییه‌وا.

¹⁵⁶ خسرو ابن محمد بنی اردلان، دست نوشته تاریخی، صص 79-122، 76. - ی.ای. واسیلییه‌وا.

¹⁵⁷ ماه شرف خانم کردستانی، تاریخ خاندان اردلان، صص 135-117. - ی.ای. واسیلییه‌وا.

¹⁵⁸ خسرو خان برخلاف توصیه مشاورانش سلطنت را دو دستی تقدیم آغا محمد خان قاجار کرد. - مترجم

باتغییراتی که در جهت‌گیری‌های سیاسی خودمی‌دادند، توانستند استقلال واقعی خود را حفظ کنند¹⁵⁹؛ امری که به طور عینی توانست در شرایط معینی به روند اتحاد قومی-سیاسی کردها سرعت ببخشد.

159 ی.ا.ی. واسیلییه‌وا .-، 1958، p.30، S.S.Gavan.Kurdistan, Divided Nation of the Middle East.

مقاومت کردها

تمام سال های قرون 16 تا 18 میلادی ملامال از مقاومت کردها بوده است. به طوری که عشایر کرد و گاهی کل یک منطقه و یا حاکمان و شاهزاده گان کرد به پیاپی می‌خاستند. کردستان در موقعیت بسیار دشوار مقاومت و نافرمانی قرار گرفت و برای رویارویی و جبهه‌گیری آماده می‌شد. در اوائل قرن 16 میلادی، هجوم قزلباش‌ها به کردستان، مقاومت‌های شدیدی را سبب شد. شاه اسماعیل سه بار و هر بار بدون نتیجه تلاش کرد تا جزیره را تسخیر و امیر شرف بوهتانی را مطیع خود کند. قلعه آگیل در برابر او مقاومت کرد، عشایر مگری و سویدی از به رسمیت شناختن حکومت صفویان امتناع کردند. قیام عشایر ملکشی در چمشگزک شعله‌ور شد. امیر عشیره سویدی [ابدال بگ] که حاکم چپاکچور و خانجوک هم بود، پاسخ شدیدی به حملات قزلباش‌ها داد. بنا به روایت شرفخان بتلیسی، این نبرد هفت شب و هفت روز به درازا کشید و «نفرات زیادی از هر دو طرف شکار نیزه و شمشیر شدند.» فرمانده ایرانی مجبور به فرار شد و همه خیمه‌ها و اسبان و احشام‌شان را کردها به غنیمت گرفتند. شاه اسماعیل بارها سپاهیان خود را برای «نابودی و ریشه‌کن کردن» مگریانی‌ها به جنگ آنها فرستاد، اما حاکم مگری، امیر صارم همواره پیروزمند بود. در سال 1506-1507م، شاه اسماعیل، این بار عشیره شاملو را بر ضد صارم وارد جنگ کرد، لیکن صارم باز هم پیروز از میدان جنگ بیرون آمد و به دنبال آن خود را مطیع سلطان ترک کرد¹⁶⁰.

در سال 1566-1578م، بهدینان در تب و تاب عجیبی به سر می‌برد. قباد بگ بن سلطان حسین، که از جانب سلطان عثمانی حاکم این منطقه شده بود، از جانب عشیره اش طرد شد، کردها وفاداری خود را به برادر کوچک او بایرام بگ ابراز داشته و قباد بگ را به قتل رساندند. عملیات سرکوبگرانه ترک‌ها بر ضد «اغتشاشگران عمادیه» اثر بخش نشد، بنابراین ترک‌ها متوسل به متقاعد کردن بایرام بگ برای همراهی در لشکرکشی به ماوراء قفقاز شدند و وی را همراه خود کردند. اما بعد از بازگشت از این لشکرکشی، او را در قلعه ارزروم حبس و نهایتاً وی را به دار آویختند. به این ترتیب قیام عمادیه سرکوب شد، اما حکومت سلطان‌های ترک در این منطقه پایدار نماند.

در سال های 80 قرن 16 میلادی، در جزیره درگیری‌های نسبتاً مهمی با مرکز به وقوع پیوست. امیر بدر بگ دورانی طولانی، تقریباً 70 سال، در حکومت جزیره بود و تقریباً در همه لشکرکشی‌های سلطان سلیمان قانونی شرکت کرده بود، ولی به نظر سلطان، او امیری گسستاج و یاغی بود. بعد از مرگ او و هنگامی که در میان دو تن از مدعیان حکومت بوهتان، مبارزه برای به چنگ آوردن تخت حکومت در گرفت، ترک‌ها گستاخانه در آن دخالت کردند و با پایمال کردن رسم متداول و حتی مورد تأیید خود سلطان سلیمان، مبنی بر قبول حق اتحادیه‌های عشایری برای انتخاب حاکم خود (حاکمان بوهتان روسای عشایر بوهتانی هم بودند)، حاکم منتخب از جانب این

¹⁶⁰ شاه اسماعیل صفوی به خون صارم بگ مگری (927-902 هجری) تشنه بود و در صدد انتقام برآمد. تا اینکه قزلباشها پسر صارم بگ را اسیر کردند و بنا به فرمان شاه او را سر بریدند و گوشتش را کباب کردند و برادرش را نیز زنده در دیگی جوشاندند و سپس گوشتش را در میان قزلباش‌ها پخش کردند و همه از آن خوردند. صارم بگ به سال 927 ه.ق فوت کرد و وصیت نمود که جسدش را بر سر راه دشمنانش به خاک بسپارند تا دشمنان جرأت هجوم به سرزمینش را نداشته باشند. (تاریخ کرد و کردستان، ص. صفی‌زاده، ص 602). - مترجم.

اتحادیه، یعنی امیر شرف را برکنار و حکومت آنجا را به رقیب او واگذار کردند. علاوه بر این، با توصیف همه حامیان امیر شرف به اخلاک‌گر و آشوبگر آنها را سزاوار قلع و قمع اعلام کرده تا «درس‌عیرتی بشود برای دیگر آشوبگران و یاغیان.» در نتیجه، تمام عشیره بوهتی بپاخواستند و مقاومت آنها آنچنان ابعاد و شدتی به خود گرفت که حکومت عثمانی مجبور شد «عادلانہ بودن دعاوی» امیر شرف را بپذیرد.

تلاش باب‌عالی برای سرکوب قیام در خزو (ساسون)، به سال 1595-1596م، با موفقیت همراه نشد و حکومت امیر ساسون همچنان نامحدود باقی ماند. قیام مسلحانه عشایر سلیمانی هم، که به بایزید سرایت کرد، آن چنان ابعادی به خود گرفت که سلطان مجبور شد فرمان نابودی این عشیره را صادر کند¹⁶¹.

در کتاب «عباس‌نامه» به لشکرکشی شاه عباس به ماکو اشاره شده است و از مجازات آشوبگران عشیره محمودی، در سال 1605-1606م، سخن رفته است¹⁶². مولف، خاطر نشان ساخته است که در جریان این لشکرکشی «نیروهای ارتش ظفرمند، غنایم فراوانی به چنگ آوردند.» در سال 1616م، کردهای منطقه سلماس به پاخواستند. برای مقابله با قیام‌کنندگان قوایی از لشکریان محلی شاه به آن منطقه روانه شدند¹⁶³. بنابه روایت «عباس‌نامه»¹⁶⁴ در سال 1630-1631م، «کردهای خشمگین مزاج در دسته‌های عظیم» به هیجده پل در اطراف تبریز نزدیک شده و قصد غارت تبریز را داشتند. عکس‌العمل سریع سپاهیان مانع از تصرف این شهر توسط کردها شد و بخش‌بزرگی از آنها به هلاکت رسیدند. در سال 1655م، عشایر یزیدی اطراف دیاربکر به پا خاستند. فرماندهی سپاهیان سرکوبگر اعزامی ترک به منطقه سنجان را «فراری مصطفی پاشا» برعهده داشت¹⁶⁵.

در اواخر قرن 17 میلادی، در کردستان جنوب شرقی، عظیم‌ترین قیام کردها در طی این قرن به وقوع پیوست. این قیام را میر سلیمان ببه (بابا سلیمان، سلیمان بگ و یا سلیمان پاشا) رهبری کرد. او را اغلب بعنوان پنجمین و آخرین امیر خاندان بابان ذکر کرده‌اند. محمد شریف قاضی از قیام سلیمان بگ بابان به عنوان قیامی «علیه شاهان ایران و ترک»¹⁶⁶ یاد کرده است. سلیمان بگ، سپاهیان بی‌شماری را گرد آورد و «شروع به غارت و چپاول هر دو قدر قدرت ایران و عثمانی کرد.»¹⁶⁷ تا اینکه در سال 1699م، در دشت مریوان از سپاهیان قزلباش شکست خورد. پاشای بغداد که با سپاهیان قدرتمندش خود را به کرکوک رسانده بود فرمان دستگیری و اعدام

¹⁶¹ شرفخان بتلیسی، شرفنامه، جلد اول، صص 321، 308، 198، 174، 172، 338، 320. - ی.ای. واسیلییه‌وا.

¹⁶² عباس‌نامه، تاریخ شاه عباس ثانی، تعدالدوله محمد طاهر بن حسین خان قزوینی متخلص به وحید، دست نوشته از آرشیو انستیتوی شرق شناسی آکادمی علوم سان پترزبورگ، شماره 481(5741)، برگه‌های a 54 و c 54. - ی.ای. واسیلییه‌وا.

¹⁶³ ای.پ. پتروشفسکی، خلاصه‌ای از تاریخ مناسبات فئودالی در آذربایجان و ارمنستان در قرن 15 و آغاز قرن 19 میلادی، چاپ لنینگراد، 1949م، ص 291. - ی.ای. واسیلییه‌وا.

¹⁶⁴ همان‌جا،... برگ 76b. - ی.ای. واسیلییه‌وا.

¹⁶⁵ - Eviya Celebi in Diyarbeker, p. 107. ی.ای. واسیلییه‌وا.

¹⁶⁶ زبده التواریخ سنندجی... برگ 17. - ی.ای. واسیلییه‌وا.

¹⁶⁷ ماه شرف خانم کردستانی، تاریخ خاندان اردلان، ص 82. - ی.ای. واسیلییه‌وا.

امیر بابان را صادر کرد تا این «بلای جان خاندان عثمانی»¹⁶⁸ ریشه‌کن شود. سلیمان بگ به استانبول فرار می‌کند و در همان جا و در همان سال 1699م، در زندان چشم از جهان فرو می‌بندد. بعد از درهم کوبیدن امیر بابان، فرمانده قوای ایرانی فرمان داد «اهالی کردستان اردلان را قتل عام کنند» (بنابه گواهی مورخان محلی، از کله‌های آنها مناره ساختند). بنا بر نوشته مورخ محمد شریف قاضی، هم اهالی اردلان و هم حاکم آن محمد خان اردلان «به سرنوشت سلیمان پاشای بابان دچار شدند».¹⁶⁹ قیامی که سلیمان بگ بابان رهبری آن را بر عهده داشت، از آن جهت که گمان می‌رفت در راستای اتحاد کردستان جنوب شرقی برای کسب استقلال باشد، با قساوت شدیدی سرکوب شد. در شهر اصفهان به مناسبت موفقیتی که سپاهیان شاه صفوی در سرکوبی این قیام به دست آوردند، طومارهای طویل افتخار نگاشته شد و سربازان برگشته از جنگ کردستان با نیزه‌هایی که تقریباً پانصد تا ششصد سرهای کشتگان جنگ بر آنها بود، با نعره‌های شادی در خیابان‌های اصفهان رژه رفتند.

در اولین دهه قرن 18 میلادی، عشایر بلباس که در سرزمین وسیعی از شمال کرانه‌های آذربایجان تا املاک و اراضی بابان‌ها در کوچ بودند و از هیچ حکومتی و حاکمی تبعیت نمی‌کردند، به‌پا خاستند. بنابه تأیید ل. لوکارت، قیام کردهای بلباس «جنبه خطرناکی» به خود گرفت که برای سرکوب آن نیروهای فراوانی از جانب پادشاهای حاکم در بغداد به مقابله فرستاده شد. در سال 1715م نیز قیام کردهای ایران به وقوع پیوست که چندین سال ادامه پیدا کرد. قیام‌کنندگان کرد چندین بار اصفهان، پایتخت ایران را مورد تهدید قرار دادند. در سال 1743-1744م، قیام عشایر دنبلی در اطراف خوی و سلماس شعله‌ور شد.¹⁷⁰ رعیت‌های آذربایجانی، ناراضی از افزایش ناگهانی مالیات‌ها در زمان حکومت نادر هم به این قیام پیوستند. سرکوب قیام دنبلی‌ها با زحمت فراوان امکان پذیر شد.¹⁷¹ در اواخر قرن 18 میلادی، در زمان حکومت آغا محمد خان قاجار (1779-1797م)، نیز سرکوب‌های گسترده‌ای بر ضد قیام‌های مسلحانه خان‌های کردستان و فارس صورت گرفته است.

در سال 1789م، عبدالرحمان پاشای بابان، به حکومت امیرنشین بابان رسید و قیام مسلحانه بزرگ جدیدی از کردهای بابان را رهبری کرد. این قیام تا سده 19 میلادی ادامه داشت و مبارزات کردها را وارد مرحله نوینی کرد، زیرا او علناً تمایل به جدائی از حکومت های ایران و عثمانی را ابراز کرد.

در طول قرون 15 و 16 میلادی، دنیای کرد به آرامی، ولی با مشکلات و دشواری‌های فراوان، ضمن از سرگذراندن مناقشات و درگیری‌های درون طایفه‌ای و منطقه‌ای، خود را برای اتحاد آماده

¹⁶⁸ زبده التواریخ سنندجی، ...، برگه‌های a 199، b 200 - ی.ای. واسیلییه‌وا.

¹⁶⁹ همانجا، برگ b 200 - ی.ای. واسیلییه‌وا.

¹⁷⁰ محمد قسیم، نامه عالم آرای نادری، جلد سوم، تهیه، مقدمه و ویرستاری کلی از: ن.د. میکلوخوماکلیا، چاپ مسکو، 1966، برگ b 27 - ی.ای. واسیلییه‌وا.

¹⁷¹ ن.و. پیگولیفسکیا، آ.یو. یاکوبوفسکی، ای.پ. پتروشفسکی، ل. و. سترویف، آ.ای. بیلینیتسکی، تاریخ ایران... صص 310، 324 - ی.ای. واسیلییه‌وا.

می‌کرد. اما تقسیم کردستان میان ایران و عثمانی منجر به بروز تمایلات متناقض تجزیه طلبی فئودالی شد. در این میان، سیاستهای ایران و عثمانی هم، که در جهت درگیر کردن حاکمان کرد با یکدیگر و دامن زدن به اختلافات آنها عمل می‌کرد، به این تمایلات دامن می‌زد. با وجود اینکه شاهزاده‌نشینی کرد در زیر تأثیرات حکومت های ایران و عثمانی قرار داشت، ولی خود این نهاد، آن ساختار سیاسی-اجتماعی بود که استقلال کردها را در هسته و درون خود می‌پروراند و بررغم تمام تقسیمات و مرزبندی‌ها در سرزمین کردستان، این نهاد حافظ و نگهدارنده فضای اتنوپولتیک (قومی-سیاسی) کرد بوده است.

نه جنگ‌ها و نه تقسیم کردستان، نتوانستند بر اتحاد درونی دنیای کرد خدشه‌ی وارد کند. دنیایی که نمی‌خواست به وسیله مرزهای محدود کننده و برقرار شده توسط سلطان‌های عثمانی و شاهان ایران تعریف شود.

در قرن 16 تا 18 میلادی و همچنین طی تمام سده‌های قبلی، در تاریخ کرد، ما شاهد آن هستیم که «کوچ» و «عشیره» دو عاملی بوده‌اند که مناطق کرد را از فرسایش اقتصادی و نابودی نیروهای مولده ناشی از جنگ‌ها، ویرانی‌ها و قحطی‌ها، نجات داده است. رؤسای خاندان‌های شاهزادگان در پناه کوچ‌ها و بیلاقات مخفی می‌شدند و در مواقع خطرات احتمالی رهبری سیاسی جامعه کرد «از این کوچ به آن کوچ» در حال انتقال بوده است.¹⁷² در تمام این دوره‌های زمانی، کوهستان‌ها، کوچ‌ها و عشایر پناهگاه‌های نجات‌بخش و همیشگی کردها بوده است.

در طول سال‌های قرون 16-17 میلادی، سرزمین کردها به درک لزوم اتحاد نزدیک می‌شود. در نوشته‌های شرفخان بتلیسی و اشعار احمد خانی «این درک بیان» شده است. شاعر اخیر، به صراحت به لزوم اتحاد سیاسی کردها تحت حکومتی واحد ناشی از؛ پادشاه، حاکم و یا حاکمی عالی‌مقام برای همه کردها اشاره کرده است. سخنان این شاعر کوتاه و رسا است: «اگر ما [کردها] شاه خود را می‌داشتیم...دیگر بر ما این روم حکومت نمی‌کرد.¹⁷³ احمد خانی، اطاعت کردها از عثمانی و ایران را برای ملتی چون ملت کرد رسوایی خوانده و آنرا برای «حکام و امرا» شرم‌آور می‌خواند.

تقابل امپراتوری‌های عثمانی و ایران در کردستان، موجب انحراف مسیر طبیعی تاریخ کرد و کند شدن روندهای قوام یابی اتنوپولتیک (قومی-سیاسی) این خلق گردید. این روند فروخورده، منتظر فرصت مناسبی شد تا در قرن 19 میلادی بار دیگر قد علم کند.

¹⁷² زبده التواریخ سنندجی... برگ 34. - ی.ای. واسیلییه‌وا.

¹⁷³ احمد خانی. مم و زین، صفحه 51. - ی.ای. واسیلییه‌وا.

کردستان در قرن 19 میلادی (1800 تا 1880)

اوضاع داخلی و بین‌المللی

در مرز دو سده 18 و 19 میلادی، مقیاس جهانی رویدادهایی تاریخی به‌وقوع پیوستند که به‌طور مستقیم و غیر مستقیم در سرنوشت کردستان و تاریخ خلق کُرد انعکاس پیدا کرد. در این دوره، میهن تاریخی کردها در مرکز آسیای غربی به حیات همیشگی خود ادامه می‌داد و تنها مرزهایش بود که آن‌را با جهان خارج مرتبط می‌کرد. امپراتوری عثمانی هم در ابتدا وارد جنگ‌هایی تهاجمی شد که بعدها فقط به دفاع در مقابل همسایگان مستقیم خود مشغول گردید، اما این جنگ‌ها مراکز مهم و حیاتی‌اش را به خطر نینداخت. مناسبات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این امپراتوری، چه با کشورهای پیشرفته اروپایی که در فاصله قرون 17-18 میلادی به مرحله رشد سرمایه‌داری رسیده بودند، و چه با روسیه که در تلاش دستیابی به سطح رشد اروپا بود، هنوز به آن سطح نرسیده بود تا در ساختار درونی آن تأثیرات جدی برجا بگذارد. آنچه هم که مربوط به ایران می‌شود، باید گفت که ارتباطش با اروپا در مجموع اتفاقی بود. کردستان عقب مانده و تقسیم شده هم به‌طور کلی از جهان خارج جدا شده و منزوی بود.

در اواخر قرن 18 و آغاز قرن 19 میلادی، غرب آسیا بسرعت در حال تغییر بود. اروپا تحت تأثیر توفان‌های انقلابی و جنگ‌های ناپلئون، کاملاً به آسیا نزدیک شده بود. خاور نزدیک و میانه هم به میدان درگیری‌های فرانسه، انگلستان و روسیه تبدیل شده بود. مسئله‌یی بنام مسئله شرق پدیدار گشت که در تمام طول قرن 19 و آغاز قرن 20 میلادی به یکی از اساسی‌ترین عامل‌ها و مؤلفه‌های سیاست جهانی بدل گردید. ماهیت این مسئله عبارت از تلاش، در ابتدا روسیه، انگلیس و فرانسه و بعدها اتریش و آلمان، برای سواستفاده از مبارزات آزادی‌بخش ملل غیرترک ساکن در امپراتوری ضعیف شده و در حال فروپاشی عثمانی و تقسیم آن بین خود بود. همزمان، روسیه، انگلیس و فرانسه به شدت در ایرانی که تا آن زمان از جهان خارج و اروپا منزوی شده بود، نفوذ کردند. همه این تغییراتی که در این دوران روی داد ابتدا به‌طور غیرمستقیم و بعدها مستقیماً بر کردستان تأثیر گذاشت.

نزدیک شدن مرزهای امپراتوری روسیه به مرزهای میهن کردها از اهمیت فراوانی برای کردها برخوردار شد. روسیه در مسئله شرق، نقش اصلی را ایفا می‌کرد و در کاهش و تحلیل قدرت نظامی امپراتوری عثمانی، و در آزادی ملت‌های مسیحی شبه جزیره بالکان و سرزمین قفقاز از سلطه عثمانی‌ها، سهمی عمده داشت. در اولین سال‌های قرن 19 میلادی، ماوراء قفقاز و در آخر سال‌های 1820 میلادی، گرجستان، شرق ارمنستان و شمال آذربایجان، در نتیجه دو دور جنگ روسیه و

عثمانی و دو جنگ دیگر روسیه و ایران، به ترکیب امپراتوری روسیه ملحق شدند. به این ترتیب روسیه کاملاً به مرزهای اتنیکی (قومی) کردستان نزدیک شد و بخشی از کردهای ساکن در ماوراءقفقاز هم جزو اتباع این امپراتوری شدند.

این مسئله دورنمای تاریخی مهمی را برای کردها به وجود آورد. زیرا قدرتمندترین کشور غرب آسیا از نظر نظامی، همسایه کردها شده بود که با امپراتوری‌های عثمانی و ایران، که قرن‌ها کردها را سرکوب می‌کردند، تضادی دائمی داشت، و درعین حال بارها با آنها وارد جنگ شده و عمدتاً هم به پیروزی دست یافته بود. البته این سخن بدان معنا نیست که روسیه تزاری در آرزوی آزادی کردها و برپایی کردستان مستقل بود. به هنگام لشکرکشی ارتش روس به شرق ترکیه و غرب ایران، بدون تردید سران نظامی ارتش تزاری به کردها به‌مثابه متحدانی موقتی و یا حداقل به‌مثابه ملتی که باید آنها را خنثی کرد، می‌نگریستند. در ماوراءقفقاز هم حکومت تزاری همان سیاست متداول استعمارگرانه‌اش را در مورد کردهای ساکن در این مناطق اجرا می‌کرد.

بهرحال این یک واقعیت بود که سیاست خاور نزدیک روسیه، در قرن 19 و آغاز قرن 20 میلادی، به برقراری و اوج‌گیری جنبش آزادی بخش ملی کرد کمک کرد، زیرا قبل از هر چیز همانا این سیاست بود که منجر به ورشکستگی و فروپاشی نظامی-سیاسی بیش از پیش امپراتوری‌های عثمانی و قاجار شد. از هنگام جنگ روسیه و عثمانی، در سال 1828-1829م به این طرف، و در جریان همه جنگ‌های دیگر در میان آنها، ارتش روسیه با تجاوز به مناطق شمال کردستان همواره برای جلب عشایر کرد به جانب خود تلاش می‌کرد که اغلب هم موفق بود. بخش بزرگی از خلق کرد هم به روس‌ها به عنوان ناجیان خود می‌نگریستند.

قدرت‌های عمده غربی همچنان در رابطه با آینده کردستان و حل مسئله کرد نقشی دوگانه ایفا می‌کردند. از یک طرف- آنها در تمام تقسیمات اراضی امپراتوری عثمانی دست داشتند. فرانسه شمال آفریقا، انگلیس شرق عربی و شرق مدیترانه، اتریش بالکان، ایتالیا هم منطقه دریای سرخ و شمال آفریقا را به تصاحب درآوردند. این قدرت‌ها با برقراری توسعه طلبی اقتصادی گسترده‌ای در ایران و ترکیه، این دو کشور را تحت شدیدترین فشارهای سیاسی قرار دادند که اغلب هم به تقویت حضور نظامی‌شان در این دو کشور منجر شد. در انتهای قرن 19 میلادی، آلمان هم به دیگر مدعیان «میراث عثمانی» پیوست و با اتکا به قدرت نظامی و اقتصادی به سرعت فزاینده‌اش، مصمم به مطیع‌کردن امپراتوری عثمانی منحصراً به‌خود شد و در ایران هم نفوذ فعالانه‌ای را آغاز کرد. تا ربع آخر قرن 19 میلادی، امپراتوری‌های عثمانی و ایران نهایتاً به نیمه مستعمره‌های قدرت‌های سرمایه‌داری اروپائی مبدل و با وابسته شدن از نظر اقتصادی، سیاسی و حتی حقوقی به این قدرت‌ها، بخش عمده استقلال دولتی خود را از دست دادند. مسلماً چنین موقعیت و وضعیتی در مبارزات کردها برضد حکومت‌های ستمگر استانبول و تهران تحرك و تسهیلاتی به وجود آورد.

از طرف دیگر- قدرت‌های غربی و در رأس آنها انگلیس و بعدها آلمان، همانا روسیه را در خاور نزدیک و مخصوصاً در مناطقی که توده‌های عمده خلق کرد در آنجا می‌زیستند، یعنی مناطق هم‌مرز با ماوراءقفقاز در شرق ترکیه و غرب ایران، خطرناک‌ترین رقیب برای خود می‌دانستند. به همین دلیل آنها در این مناطق همیشه برضد منافع روسیه و مسلماً برضد منافع کردها (و همچنین ارامنه) عمل می‌کردند، زیرا این دو خلق به روسیه به عنوان نجات دهنده خود می‌نگریستند.

به این ترتیب در قرن 19 و آغاز قرن 20 میلادی، با وجود اینکه اوضاع بین‌المللی زمینه‌های مناسبی برای مبارزه کردها برای آزادی ملی فراهم ساخته بود، ولی رقابت‌های قدرت‌های استعماری غربی و روسیه بر سر کردستان و مناطق مجاور آن موانع سخت و غیرقابل عبوری بر سر راه این مبارزه و دستیابی به موفقیت‌هایی جدی برای خلق کرد به وجود آورد. قدرت‌های خارجی ترجیح دادند تا از حرکت آزادی بخش‌ملی کرد در چارچوب منافع مغرضانه خود استفاده کنند؛ امری که برای کردها هیچ نفعی به بار نیاورد.

اگر دوره‌های نسبتاً کوتاه جنگ‌های روسیه با عثمانی و ایران را بحساب نیاوریم، تأثیر فاکتورهای خارجی در تاریخ کرد در دوره مورد مطالعه گرچه بسیار فراوان بوده است ولی اساساً جنبه‌ای غیر مستقیم داشته است، آنچه مستقیماً بر سرنوشت و آینده کردها موثر بوده، همانا اوضاع اقتصادی-اجتماعی و سیاسی داخلی خود کردستان بود که آنهم تحت تأثیر اوضاع امپراطوری عثمانی و ایران قاجاریه در این دوره بود.

اوضاعی پیچیده و متضادی به وجود آمده بود. فروپاشی و سقوط این امپراتوری‌های دینی-فئودالی که بر بنیادهای مستبدانه‌ی اسلام سنتی استوار شده بودند، اجتناب‌ناپذیر بود. این امر به خلق‌های ناراضی و تحت ستم این حکومت‌ها، و از جمله به خلق کرد، دورنمای آزادی ملی را نوید می‌داد، که برای این خلق‌ها پیش شرط فرارگرفتن در مسیر ترقیات اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی بود. لیکن نه حکومت سلطان‌ها و نه حکومت شاهان تهران به میل خود از صحنه تاریخ کنار نمی‌رفتند، بلکه به منظور حفظ خود تا آخرین نفس می‌جنگیدند.

این مبارزه در دو عرصه و راستای نسبتاً همزمان، جریان پیدا کرد. از طرفی تلاش‌های مکرری در جریان بود تا در وهله نخست ماشین فرسوده اداری-دولتی و تشکیلات‌های نظامی را با هدف بالا بردن قدرت نظامی نیروهای زمینی و دریایی ارتش‌های عثمانی و ایران، بازسازی و مدرنیزه کنند، که هنوز بر اساس هنجارها و شیوه‌های قرون وسطایی اداره می‌شدند و در برخورد‌های جنگی آن اواخر هم با ارتش‌های اروپائی دچار شکست‌های مکرری شده بودند. این اصلاحات به‌کندی پیش می‌رفت و به دلیل ناپیگیری در اجرا، به بن‌بست رسیدند و دچار دوره‌هایی طولانی پس رفت شدند و بالاخره با مخالفت‌های محافظه‌کاران متوقف گردیدند. در نتیجه، به نتایج پیش‌بینی شده دست نیافت. اگر آنچه را که واقعا هم به دست آمد برشمريم، اساساً در جهت منافع قدرت‌های استعماری بود که قدم به قدم ایران و ترکیه را به سوی نیمه مستعمره کردن هدایت می‌کردند و در خدمت ایجاد زیرساخت‌های لازم برای این منظور در این دو کشور بودند.

راستای دوم این مبارزه عبارت بود از تلاش شدید محافل حاکمه امپراتوری عثمانی و ایران برای اجرای سیاست استحکام و تمرکز داخلی، به‌ویژه برای خاتمه دادن به تمایلات تجزیه طلبی سنتی فئودالی-عشیره‌ای کردها، که در زیر اشکال گوناگونی از تیولداری پنهان شده بود و مخصوصاً در شرایط فشارهای بی‌پایان قدرت‌های اروپائی بر آنها، ده عین حال جنبه‌های خطرناکی برای موجودیت این دو امپراتوری پیدا می‌کرد. همه این‌ها هنگامی رخ می‌داد که این حکومت‌ها، چه در جهت پیشبرد سیاست توسعه طلبی داخلی و چه برای نگهداری سرزمین‌های غصب‌شده پیرامون خود (ترکیه در بالکان و شمال افریقا، و ایران در سرزمین‌های مجاورش در شرق و شمال شرقی) فاقد نیرو و توان لازم بودند.

در نهایت، همان‌طور که انتظار آن می‌رفت، اهداف بازدارنده‌یی که رژیم‌های شاهان و سلطان‌ها در سیاست داخلی خود در پیش‌گرفته بودند ناکارا از آب درآمدند و به نتیجه نرسیدند. به هر حال

فروپاشی و شکست اجتناب ناپذیر امپراتوری عثمانی و ایران شاهنشاهی فرا رسید. شیوه‌هایی که استانبول و تهران در پیش‌گرفته بودند تا حیات خود را طولانی‌تر کنند، عملاً بیهوده از آب درآمدند. این شیوه‌ها تنها در یک مورد نقش تاریخی مهمی را ایفا کردند: این شیوه‌ها به‌طور عینی و ملموس، موجب دامن‌زدن و شعله‌ور شدن مبارزات آزادی‌بخش ملی خلیفای غیرترک و غیرفارس - از آن جمله خلق‌کرد را فراهم آورد. اصلاح‌های فرمایشی، زمین‌ها و بنیان‌های اقتصادی-اجتماعی برای حرکت‌های ملی بوجود آورد و تلاش‌های تمرکزگرایانه این حکومت‌ها هم که توجیه‌گر و پرورش دهنده سیاست‌های بسیار گسترده‌ی ایدئولوژیک خاک‌پرستانه (شوینیستی) ملت‌های حاکم بود، تنها موجب تشدید و تقویت قدرت و نیروی واقعاً موجود و فزاینده جنبش‌های اقلیت‌های ملی شد.

به این ترتیب، دوره‌ای که شامل تقریباً همه سال‌های قرن 19 و آغاز قرن 20 میلادی (تا آخر جنگ جهانی اول) می‌شد، در رابطه با اوضاع و احوال جهانی در کشورهای غرب آسیا و همچنین اوضاع و احوال روندهای داخلی در امپراتوری‌های عثمانی و ایران، عصر فوق‌العاده مهمی از تاریخ خلق‌کرد است که راستای تاریخ این خلق و سیمای عمومی آن را در دوران نوین و معاصر تعیین می‌کند.

امیرنشین‌های کرد در ربع اول قرن 19 میلادی

کردستان در حالی به استقبال قرن 19^{افت 174} که در پراکندگی کامل سیاسی به سر می‌برد. به طوری که مناطق شمال، غرب و جنوب آن همچنان جزو اراضی امپراتوری عثمانی و بخش شرقی این سرزمین در تصرف ایران باقی مانده بود. اما مرزهای جداکننده دو بخش کردستان اساساً ظاهری بودند و به سادگی قابل عبور. ولی آنچه از اهمیت بسیار بیشتری برخوردار بود، تقسیم کردستان به ده‌ها امیرنشین و شاهزاده‌نشین نیمه‌مستقل و خودمختار و یا عملاً مستقل بود که در رأس هر یک از آنها رهبران سنتی کرد قرار گرفته بودند و اغلب از عنوان شیخ به مثابه مقامی مذهبی هم برخوردار بودند.

شاهزاده‌نشین‌های کرد نمونه‌هایی از مالکیت‌های فئودالی بودند که نسبت به حکومت‌های مرکزی (استانبول و تهران) در مقام تیولدار آنها قلمداد می‌شدند. و در عین حال عملاً در امور داخلی خود از استقلال کاملی برخوردار بودند (مخصوصاً بزرگترین آنها). اما با هرچه عمیقتر شدن روند سقوط و فروپاشی امپراتوری‌های عثمانی و ایران، این مناسبات تیولداری جنبه ظاهری بیشتری پیدا می‌کرد و امیران و شیخ‌ها و خان‌ها و بگ‌های کرد در اراضی تحت فرمان خود هرچه را اراده می‌کردند، انجام می‌دادند. در شرق جهان اسلام، برای مسلمانان سنی، سلطان و خلیفه ترک نماد مقام عالی و بلند مرتبه مذهبی را داشت، ولی برای شیعیان مراجع بلند مرتبه‌ای که در مراکز اصلی تشیع، یعنی ایران و عراق، قرار داشتند این نقش را برعهده داشتند. البته وابستگی مذهبی در کردستان عادتاً ضعیف بود. کردهای سنی عموماً ضعیف مذهب بودند؛ و کردهای شیعه هم از نظر جمعیت کم و اندک. کردهای پیرو فرقه‌های دیگر مذهبی هم (مانند علی‌اللهی، پیروان مذاهب باستانی) تنها از شیوخ و رهبران مذهبی خود حرف شنوی داشتند.

جامعه کرد از مناسبات درونی استوار و محکمی برخوردار نبود. امیرنشین‌های عمده و اصلی کرد عبارت از تشکیلات‌های سیاسی نا استوار و متزلزلی بودند، علاوه بر این، مبنا و موجودیتی موقتی داشتند و همیشه هم در حال دشمنی و عداوت با همدیگر بودند. بخش عمده‌یی از جمعیت کرد در زیر تسلط خرده مالکان و فئودال‌هایی قرار داشتند که در عین اینکه رهبران عشایر کرد بودند (در ترکیه به دره‌بگ به معنای صاحبان دره‌ها مشهور بودند) نسبت به حکومت‌های مرکزی و محلی از استقلال کافی برخوردار بودند. تقسیم‌بندی جامعه کرد به عشایر و کنفدراسیون‌هایی از عشایر، به طور کلی همچون سیمای عمومی اجتماعی جامعه سنتی کرد باقی‌ماند. تعلق داشتن به عشیره، برای هر فرد کرد یک ارزش بود. به طوری که عشایر و اتحاد عشایر (کنفدراسیون)، نیروی اصلی و محرکه تمام جنبش‌ها و حرکت‌های سیاسی کردستان را در دوره مورد مطالعه تشکیل می‌داد و رهبران عشایر نیز نقش عمده و برجسته‌ای در مبارزه بر ضد تسلط و حکمفرمائی سلطان‌های ترک و شاهان ایران داشته‌اند.

جنبش آزادی‌بخش کرد در کردستان جنوبی، که جزو پاشان‌نشین بغداد بود و آن هم جزو امپراتوری عثمانی محسوب می‌شد، زاده شد، همان جا که امیرنشین‌های قدیمی کرد، یعنی بابان، سوران و بهدینان حکومت می‌کردند. از این جا بود که بهترین و مناسبترین شرایط برای گسترش

¹⁷⁴ از اتفاقات قرن نوزدهم، به گفته میجرسون (در کتاب بین‌النهرین و کردستان، صفحه 37) و فون مینورسکی (در انسکلوپدی اسلامی) قیام بعضی از امارات کردنشین به امید استقلال بود (تحقیقی درباره...م. امین‌زکی، ص 166). مترجم.

حرکت جدائی‌خواهانه فئودالی‌کرد به‌وجود آمد: دوری از مرکز آن هم در شرایطی که امپراتوری عثمانی با زلزلات و عدم ثبات داخلی و خارجی مواجه بود، امکان عملکرد مستقل به حاکمان محلی می‌داد؛ مناقشات و برخوردهای دائمی مرزی ایران و عثمانی به این حاکمان امکان می‌داد تا، گاهی با اتکا به استانبول و برخی اوقات به تهران، در میان آنها دست به مانور بزنند. این امیرنشینان با مبارزه برای استقلال و گسترش اراضی تحت فرمان خود، توانستند دورنمای ایجاد دولت مستقل کرد را - اگرچه فقط در بخش‌هایی از سرزمین کردستان - به‌وجود بیاورند.

در درجه اول و قبل از همه، امیرنشین بابان، به مرکزیت سلیمانیه بود که به مرکز مبارزات ضدترک در جنوب کردستان مبدل شد. این شهر با قرار داشتن در جنوب شرقی کردستان و اشغال منطقه مرزی میان امپراتوری عثمانی (عراق عرب در آن زمان جزو متصرفات عثمانی بود) و ایران، که همیشه عامل جلب‌کننده این دو قدرت منطقه بود، به امیر بابان این امکان را داد تا ضمن استفاده از تضادهای موجود در میان آنها، استقلال نسبی خود را هم حفظ کند. در آغاز قرن 19 میلادی، بابان از نظر تقسیمات حکومتی جزو پاشانشین بغداد (به عنوان ایالت) شمرده می‌شد که بمراتب به بغداد وابسته‌تر بود تا به استانبول بسیار دور افتاده‌تر.

در سال 1803م، عبدالرحمان پاشا¹⁷⁵، که فردی بسیار فعال و پیرانرژی بود، امیر بابان شد و بلافاصله با حاکم دست‌نشانده سلطان ترک در بغداد درگیر شد. او ضمن درخواست عدم دخالت بغداد در امور داخلی این امیرنشین، سیاست مستقلی را در پیش گرفت. او تلاش کرد تا اراضی تحت حکومتش را گسترش داده، همچنین با حاکم منسوب شده در کرمانشاه، یعنی محمد علی میرزا، متحد شد.

عبدالرحمان پاشا، در طی ده سال بعدی، موفق شد با مانور در میان بغداد و کرمانشاه، حکومت خود را مستحکم و اراضی جدیدی را هم متصرف شود. اوضاع و احوال مناسب بین‌المللی هم به تمایلات بلند پروازانه این امیر کرد کمک می‌رساند، زیرا ایران از سال 1804 و عثمانی از سال 1806م در حالت جنگ با روسیه قرار داشتند، امری که به احیای تمایلات جدائی‌خواهانه در گوشه و کنار این دو امپراتوری یاری می‌رساند. حاکم جدید پاشانشین بغداد، کوچک سلیمان، یکی از آنها بود که این تمایلات را از خود بروز داد. عبدالرحمان پاشا با استفاده از این مسئله و در ظاهر به عنوان دلسوزی برای استانبول، به مقابله با او برخاست و سپاهیانش را درهم کوبید (1810م) و عملاً مرد اول در تمام پاشانشین بغداد شد و در برابر حاکمان استانبول مسئله برگماری خود به عنوان حاکم منسوب از جانب سلطان برای این پاشانشین را پیش‌کشاند. او توانست مناسبات خوبی را هم با ایران برقرار کند (با استفاده از تیره شدن روابط ایران و عثمانی در پی برقراری صلح در میان روسیه و عثمانی در سال 1812م) و هم تمام توقعات محمد میرزا را برآورده کند. عبدالرحمان پاشا، اربیل را نیز به اراضی تحت حکومت خود ملحق کرد و در غرب هم تا کرکوک پیش رفت.

در سال 1813م، عبدالرحمان پاشا در اوج قدرت، چشم از جهان فرو بست. بعد از او و در زمان حکومت پسرش محمود پاشا، به تدریج از اهمیت این امیرنشین کاسته شد و نفوذ ایران در آن افزایش یافت، امری که همواره دشمنی استانبول نسبت به تهران را به همراه داشت. در این زمان عامل جدیدی، یعنی استعمار بریتانیا هم در قالب «کمپانی هند شرقی» در منطقه ظاهر و در

¹⁷⁵ او مردی هشیار و شجاع بود، و مدت 24 سال حکومت کرد و برای ایجاد یک حکومت بزرگ و مستقل کوشش بسیار بکار برد. (همان‌جا، ص 167). - مترجم.

عراق مستقر شد و به شکل زیرکانه‌ای با بهره‌گیری از کشمکش‌های موجود در این بخش از امپراتوری عثمانی، در جهت گسترش نفوذ و تأثیر خود در حوزه خلیج فارس، و از جمله در جنوب و جنوب شرقی کردستان، دست به تلاش زد. نماینده «کمپانی هند شرقی» در بغداد، ک. ریچ، بیشتر جانب ایران را می‌گرفت، که این امر هم به سود جدایی‌خواهان سلیمانیه بود.

داوود پاشا، حاکم جدید بغداد، در آغاز سال‌های 20 این قرن، فشار نظامی بر امیرنشین بابان را دوباره از سرگرفت؛ این مبارزه با موفقیت‌هایی متناوب برای هردو طرف ادامه پیدا کرد، تا اینکه بغداد به برتری دست یافت. در اواسط سال‌های 30 این قرن، بعد از آنکه در سال 1834م، محمود پاشا فوت کرد و سلیمان پاشا، یکی از بستگان او به‌جایش بر تخت حکومت بغداد نشست، این امیرنشین تمام شواهد و علائم استقلال و عدم وابستگی را از دست داد و در اواسط این قرن، بکلی منقرض شد. به این ترتیب، اولین تجربه جنبش ضد ترک در کردستان، در اوائل قرن 19 میلادی، که در نمونه امیرنشین بابان تجلی پیدا کرد، بدون نتیجه به‌پایان رسید. در این نمونه، تمام نقاط ضعف جنبش کرد را می‌توان مشاهده کرد: نبود زیر بنای سیاسی- اجتماعی قوی و مستحکم، ضعف توان نظامی، وابستگی تام و تمام جنبش به خصوصیات فردی رهبر.

این نقاط ضعف به درجاتی متفاوت و در سطوحی مختلف، طبیعت و خصلت همه جنبش‌های دیگر کردستان در نیمه اول قرن 19 میلادی بوده است. در امارات به‌دینان (به مرکزیت عمادیه)، واقع در شمال موصل، وابسته به پاشانشین بغداد، می‌توان گفت درگیری‌ها و کشمکش‌های داخلی جزو خصوصیت‌ها و ویژگی‌های حیات سیاسی درونی این امیرنشین بود. حکام بغداد و موصل از همین ویژگی برای حفظ کنترل خود بر این امیرنشین استفاده می‌کردند. در سال 1806م، عادل بگ، با کنار زدن دیگر بستگان، که گاهی با برخورداری از حمایت بغداد و گاهی هم موصل، مدعی حکومت این امیرنشین بودند، به حکومت به‌دینان دست یافت. به‌دینان به بخشی از ایالت موصل مبدل شد و حاکمان استانبول هم حق عادل بگ را برای اداره آن به رسمیت شناختند. در سال 1808م، عادل بگ در کشمکش‌های داخلی برای دست یافتن به حاکمیت، که دوباره آتش آن برافروخته شد، جان خود را از دست داد و به جای او برادرش، زبیر پاشا، حکومت امارت را به دست گرفت. او تا سال 1852م، با داشتن وابستگی‌های اندکی به موصل و باز هم کمتر به استانبول، بعنوان حاکمی نیمه مستقل به حکومت خود ادامه داد. زبیر پاشا به سرعت بر همه رقبای خود چیره شد و حکومتی همراه با صلح و عدالت برپا کرد. بعد از مرگش این امیرنشین را بار دیگر مناقشات و کشمکش‌های درونی فرا گرفت، تا اینکه در نهایت، سعید بگ، بر همه پیشی گرفت، ولی نتوانست مدتی طولانی موقعیت امیران سابق را حفظ کند.

در حد فاصل سرزمین‌های امیرنشین بابان و به‌دینان، امیرنشین سوران، به مرکزیت شهر رواندوز، که یکی از مراکز تاریخی کردستان است، قرار گرفته بود. این شهر در قرون وسطا از اهمیت زیادی برخوردار بود. در اواخر قرن 18 و اوائل قرن 19 میلادی، این امیرنشین هم مانند دیگر امیرنشین‌های کرد، دچار مناقشات و درگیری‌های درونی شد و مدارج نزول را طی کرد. حاکمان آن که گاهی به بابان و برخی اوقات به به‌دینان برای کمک گرفتن متوسل می‌شدند، یکی پس از دیگری یکدیگر را کنار زدند و نتوانستند در جنوب کردستان سیاست مستقلی را پیش ببرند. در عوض، در اوائل قرن 19 میلادی، امیرنشین حکاری واقع در شمال به‌دینان و جنوب دریاچه وان و بخش علیای رود زاب بزرگ، از اهمیت و توان گسترش یابنده‌ای برخوردار شد. امرای حکاری از قدیم و ندیم حکومتی موروثی در این منطقه داشتند و از جانب سلطان‌های عثمانی هم به

رسمیت شناخته شده بودند. این امیران با کنار آمدن با پاشای وان توانستند املاک خود را در شمال هم، تا منطقه موکس (میوکیوس) گسترش دهند. توانائی امیر حکاری در آماده‌سازی و به صف کردن 40 هزار جنگجو، بیانگر خیلی چیزها بود¹⁷⁶.

امرای حکاری با استفاده از موقعیت جغرافیایی این امیرنشینان، که در میان دو دریاچه وان و اورمیه واقع شده بود، توانستند بر بخش‌هایی از کردستان ایران و پاره‌یی از عشایر این منطقه هم تأثیر و نفوذ خود را گسترش دهند. اما در این راه آنها خود به وابستگی به ایران مبتلا شدند. شاهزاده عباس میرزا، ولیعهد تخت سلطنت ایران، که حاکم آذربایجان بود و بر تمام غرب ایران هم حکومت می‌کرد، علاقه فراوانی به استفاده از سپاهیان امیر حکاری در جنگ بر ضد روسیه داشت. او موفق شد عشیره بیلم، به رهبری اسماعیل بگ را که یکی از عشایر بزرگ کرد بود، به زیر فرمان خود درآورد. این مسئله، مصطفی پاشا، امیر حکاری، را که در تلاش مطیع ساختن اسماعیل بگ به خود بود، به وحشت انداخت، بنابراین در سال 1810م، وارد جنگ با عباس میرزا شد و سپاهیان وی را تار و مار کرد. اما عباس میرزا با کمک گرفتن از عشایر کرد اطراف مرز و تحت فرمان خود، در نهایت موفق شد بر مصطفی پاشا چیره شود و او را مجبور به اطاعت از شاه بکند. البته این امر تا حد زیادی ظاهری بود.

امیرنشین بوتان، یکی از قدیمی‌ترین امیرنشینان کردستان بود. مرکز آن شهر جزیر (جزیره و یا جزیره بن عمر) بود. این امیرنشین در غرب بهدینان و حکاری قرار گرفته بود. جزیره به سبب موقعیت جغرافیایی خود که بر سرراه‌های آناتولی به عراق و شرق سوریه قرار داشت، نقش مهمی در تاریخ فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خلق کرد ایفا کرده است. امیران این امیرنشین از سلسله پادشاهان عزیزان برخاسته بودند. در سال 1821م، بدر خان، حاکم بوتان شد. او در دهه اول قرن 19 میلادی، از هرگونه حرکت سیاسی مهم و قابل توجهی پرهیز کرد اما بوتان عملاً تحت کنترل واقعی حکومت ترک‌ها نبود.

کنفدراسیون قدرتمند عشایر «ملی» که ساکن سنجاغ ماردین، در غرب بوتان بودند، برای حکومت سلطان‌ها همیشه موجب دردسر بودند. در اوائل سال‌های 1800م، بعد از اینکه سلیمان پاشا (بیوک سلیمان) به حکومت بغداد منسوب شد، بر تیمور پاشا، امیر عشیره ملی، که تمایلات آشکار جدائی‌خواهانه داشت، چیره شد. اما جانشینان او، یعنی ایوب بگ و نوه‌اش تیماوی بگ، به نافرمانی از سلطان ترک ادامه دادند و تلاش کردند تا عشایر تحت فرمان خود را با سیاستی مستقل اداره کنند. در دهه اول قرن 19 میلادی، در دیگر مناطق کردستان تحت حکومت امپراتوری عثمانی، شاهد دیگر جنبش‌های کرد بر ضد ترک‌ها هستیم. به ویژه در آن مناطقی که اقلیت‌های مذهبی کرد (مانند یزیدی‌ها در جبل سنجر و کردهای زازا در درسیم) زندگی می‌کردند. اما این حرکت‌ها به عنوان جنبش‌های مهم سیاسی جلوه‌یی نداشتند. درباره کردستان ایران هم تا حدی می‌توان همین ارزیابی را تکرار کرد.

شرق کردستان که جزو ایران بود، بر اساس ساختار اجتماعی خود، از اکثر مناطق کردستان واقع در امپراتوری عثمانی عقب مانده‌تر بود. در این سرزمین‌ها، تا آغاز قرن 19 میلادی، تنها یک شاهزاده‌نشین فئودال، یعنی اردلان، به مرکزیت سنندج (سنه) موجودیت داشته است (به عبارت دیگر روزگار می‌گذرانید). غیر از این امیرنشین، همان‌طور که قبلاً هم بدان اشاره شد، بخشی از

¹⁷⁶ اولیای چلبی از این امارت بسیار تعریف کرده است، و می‌نویسد: «5 هزار تفنگچی آماده، همیشه در اختیار داشته و در مواقع جنگ هم 40 تا 50 هزار جنگجو بسیج می‌شد. (همان‌جا، ص. 476). - مترجم.

امیرنشین بابان جزو کردستان شرقی بود، که همین، مانع تعیین و برقراری مرز میان ایران و عثمانی شده بود.

به این ترتیب، ناسیونالیسم فئودالی در کردستان شرقی از گسترش ضعیفی داشت، زیرا از ساختارهای مناسب اقتصادی-اجتماعی، سنتی و سیاسی برخوردار نبود. سلسله حاکمان اردلان، در شرایطی که قاجارها با استفاده از عامل همپیوندی خانوادگی مستقیماً و فعالانه در امور داخلی آن دخالت می‌کردند، تنها به فکر حفظ و بقاء موجودیت خود بودند. بعد از مرگ امان‌الله خان دوم (غلام شاه خان)، آخرین امیر اردلان در سال 1868م، بالاخره قاجارها موفق به اشغال تخت امارات این امیرنشین کرد شدند. این به معنای انقراض عملی این امیرنشین کرد به مثابه شاهزاده‌نشین نیمه مستقل کرد بود.

اما این به آن معنا نیست که در نیمه اول این قرن در کردستان شرقی اوضاع آرام و ساکت بوده است. همان‌طور که قبلاً هم بدان اشاره شد، به دلیل مشخص نبودن و غیرقابل کنترل بودن مرزهای میان ایران و عثمانی، قیام‌های گسترده و عمده در کردستان شمالی و غربی و جنوبی، به کردستان شرقی هم سرایت می‌کرد. حقیقتاً هم در طی تمام دوره مورد مطالعه، مسئله کرد که عبارت بود از: جنبش‌هایی بخش خلق کرد، مبارزه این خلق بر ضد محافل حاکم، چه در امپراتوری عثمانی و چه در شاهنشاهی ایران، مبارزه با دخالت‌های شدید روسیه و قدرت‌های استعماری اروپا، یک مسئله یکسان و واحد بود برای هر دو امپراتوری که کردستان را در میان خود تقسیم کرده بودند. این مسئله تنها به امیرنشین‌های بابان و اردلان مربوط نمی‌شد، بلکه کردستان مکر، به مرکزیت ساوجبلاغ (مهاباد)، مناطق اطراف اورمیه، مناطقی از آذربایجان ایران و شرق ارمنستان را نیز در برمی‌گرفت که محل زندگی کردها بود. در همین ایام، کردستان شرقی همیشه شاهد قیام‌های محلی و منطقه‌ای بر ضد حکومت بود، که در اکثر موارد بر ضد قاجارهایی بود که از سال‌های 90 قرن 18 میلادی در ایران حاکم بودند. در اواسط سال‌های 1810م، عشایر کرد مناطق خان‌نشین نخجوان و ایروان (شرق ارمنستان) بپاخواستند که در آن زمان جزو قلمرو ایران بودند. کردهای مکر هم اغلب سربه شورش برمی‌داشتند. افزایش باج و خراج‌ها و شدت عمل حاکمان محلی که تابع ولیعهد قدرتمند ایران شاهزاده عباس میرزا، حاکم آذربایجان و دارنده اختیار کامل و همه جانبه در تمام سرزمین‌های تحت فرمانش بودند، موجبات شورش‌ها و قیام‌های کردها را فراهم می‌آورد. با وجود این، در این دوره، در شرق کردستان جنبش‌ها و حرکت‌های مهم و عمده‌ای برای استقلال به وقوع نپیوست.

اوضاع کردستان عامل و دلیل عمده جنگ‌های ایران و عثمانی در سال‌های 1822-1823م، بود. اختلافات قدیمی این دو امپراتوری بر سر تعیین مرزها و همچنین تردد عشایر کوچنده کرد در این مناطق، بهانه‌ی برای شروع جنگ شد. هر دو طرف در تلاش برای دستیابی به مناطق مهم و استراتژیک نواحی مرزی بودند تا کنترل موثر خود را بر مناطق نآرام و بالقوه خطرناک کردستان عملی سازند. اگرچه در این جنگ ارتش ایران، به فرماندهی عباس میرزا، به پیروزی دست یافت، ولی ابتلای او به بیماری وبا، این موفقیت را برباد داد. در ژوئیه 1823م، مذاکرات صلح در ارزروم برگزار شد، که در آن حفظ وضعیت موجود [Statuse Quo] میان دو کشور تأیید شد و دو کشور کنترل مشترکی را بر کوچ کردها برقرار کردند. بلا تکلیف ماندن اختلافات عمده و اساسی در میان دو طرف، موجبات دخالت‌های فعال انگلیس و روسیه را در مسئله کرد موجب گردید.

اوج‌گیری جنبش کرد در سال‌های 30 تا 40 قرن 19 میلادی و «فتح‌دوم» کردستان

با این ترتیب، تا سال‌های 30 قرن 19 میلادی، با نقشه به‌اندازه کافی مغشوش و درهم و برهم کردستان روبه‌رو هستیم، زیرا کردستان از حکومت‌های نیمه مستقل و یا کاملاً مستقل فئودالی با عیارها و قواره‌های گوناگونی متشکل بود که خود آنها هم به سبب مناقشات و درگیری‌های داخلی و دشمنی‌ها با همسایگان خود، با فروپاشی روبه‌رو بودند. در این میان، وابستگی این حکومت‌ها به مرکز (استانبول و تهران)، یا به شدت ضعیف بود و یا عملاً وجود نداشت. اما وابستگی‌های معینی به مراکز فرعی، مانند بغداد، موصل، وان، ارزروم، تبریز و کرمانشاه شروع به پدیدار شدن کرد. حکومت‌های این مراکز فرعی هم در مناسبات خود با حکومت‌های مرکزی از استقلال و عدم وابستگی‌های معین و مشخصی برخوردار بودند. این امر خودبه‌خود به بروز پدیده جدایی‌خواهی کردها و دیگر اقلیت‌ها کمک می‌رساند. اما در سه دهه اول قرن 19 میلادی، جنبش‌های جدایی‌خواهانه کرد موفقیت‌های قابل توجه و محسوسی را کسب نکرد. این جنبش‌ها اکثراً با برخورداری بودن از اهمیت محلی، بیشتر و به‌طور عمده برضد حکومت‌های محلی و منطقه‌ای بودند. کشور هم دچار رکود اقتصادی و فرهنگی عمیقی شده بود.

ولی با وجود همه اینها، عامل کرد در امپراتوری عثمانی و در ایران دچار شکست نشد. بلکه برعکس، این عامل همچنان پابرجا ماند و نوید از نو شعله‌ور شدن، که برای استانبول و تهران بسیار خطرناک بود، در خود داشت. به ویژه بعد از عدم موفقیت امپراتوری عثمانی و ایران در دو جنگی که در سال‌های 1800-1820م برضد روسیه برپا کردند، جنبش کرد موجودیت این حکومت‌ها را با عواقب خطرناکی مواجه کرد. به طوری که در سال‌های 30 و 40 این قرن، در جنوب و جنوب شرقی کردستان، حوادث بسیار مهم و گسترده‌یی در راستای گسستن این منطقه از امپراتوری عثمانی جریان پیدا کرد.

امیرنشین سوران، که جزو سنجاغ رواندوز بود، به کانون جدید و مهم جنبش ضد عثمانی بدل شد. در سال 1813م، مصطفی بگ، حاکم سوران، از میان همه برادران و پسران خود، پسرش میر محمد را که فردی لایق و فعال و مشهور به میره کور بود (او از چشم چپ کور بود)، به حکومت سوران برگمارد.

میر محمد قبل از اینکه وارد نبرد با ترک‌ها شود، مبارزه‌یی طولانی برای تحکیم و گسترش حکومت خود در سنجاغ رواندوز را در پیش‌گرفت. او برای این منظور، در درجه اول مجبور به عقب‌راندن مقاومت برادران و عموهای متعدّدش به عنوان مدعیان حکومت این امیرنشین شد. مبارزه سختی درگرفت، که در نهایت میر محمد بر همه آنها چیره شد. همزمان، او اقدامات اضطراری و بسیار مؤثری را به منظور تحکیم قدرت دفاعی حکومتش در پیش‌گرفت. تولید سلاح و از جمله توپ‌های جنگی را به راه انداخت، به امر خطیر و بزرگ مرمت قلعه‌های قدیمی و بنای قلعه‌های جدید همت گماشت (مخصوصاً قلعه رواندوز را به شدت مستحکم کرد)، به بسیج و تسلیح سپاهیان فراوانی دست زد، برای اداره امور داخلی امیرنشین نیز دیوان اداری را به وجود آورد، که ارتباطات و برقراری انضباط و نظم داخلی را بر عهده داشت.

میر محمد با به پایان رساندن سرکوب‌های داخلی، در سال 1815م، به سرعت مشغول گسترش اراضی تحت فرمانش شد. او این سیاست خود را با تصرف منطقه برادوست، واقع در شمال رواندوز آغاز کرد و سپس متصرفات خود را به سوی شمال شرق، به جانب مرزهای ایران گسترش داد. میر

محمد بعد از مواجه شدن با شکست‌های موقتی در این سیاست خود، سپاهیان‌ش را تجدید سازمان داد، و تعداد آنها را به 15 هزار نفر رساند و سیستم‌های هدایت و اداره آنها را بهبود بخشید¹⁷⁷. اداره‌ای هم برای امور شهروندان بوجود آورد که شورای سرداران آن را هدایت میکرد. شورای ویژه‌ای هم از «دانشمندان» و «خردمندان» برای امور قانون‌گذاری به‌وجود آورد.

میر محمد برخی تدابیر تبلیغاتی را هم درپیش گرفت، که مهر تأییدی بر استقلال و عدم وابستگی حکومت او می‌گذارد. او در سال 1818م، خود را «امیر منصور»، حاکم مستقل اعلام کرد. او به ضرب سکه‌هایی به نام خود و با ارزش‌های گوناگون و با تصاویری که منعکس‌کننده القاب و عناوین او به عنوان حاکمی مستقل بود، اقدام کرد. در خطبه‌های نماز جمعه هم به جای نام سلطان عثمانی به عنوان خلیفه، نام میر محمد برده می‌شد. امیرنشین سوران از حیات مناسب اقتصادی برخوردار بود و در آن مقررات و انضباط شدید و محکمی برقرار بود، به طوری که این امیرنشین را از دیگر مناطق تحت حکومت پاشاهای ترک کاملاً متمایز کرده بود. البته این یک واقعیت بود که نظم و انضباط یادشده بر اساس هنجارها و قوانین قرون وسطایی استوار بود، که خود از ویژگی‌های قانون‌گذاری اسلامی بود. با وجود این، حکومت منضبط میر محمد از احترام و حمایت مردم کرد برخوردار بود.

میر محمد پس از تحکیم امور کشوری و لشکری، در سال‌های 20 و اوائل سال‌های 30 این قرن، به ادامه لشکرکشی‌های خود پرداخت. هدف او تحت تسلط قرار دادن تمام جنوب و جنوب شرقی کردستان بود. در اجرای این نقشه، بحران‌های داخلی و خارجی که امپراتوری عثمانی در این دوره با آنها مواجه شده بود، میر محمد را یاری رساند. استانبول به‌تمامی مشغول سرکوب قیام‌های مسلحانه یونانی‌ها و دیگر خلق‌های شبه جزیره بالکان و دیگر اغتشاشات داخلی (در ارتباط با لغو سپاه یانچار) و همچنین با تهدیدات فزاینده‌ای به سبب تمایلات جدای‌خواهانه حاکم قدرتمند مصر، محمد علی، مواجه بود. اوضاع مناسبات خارجی امپراتوری عثمانی هم وخیم شده بود. در سال 1827م، انگلیس، فرانسه و روسیه به دفاع از یونانی‌ها برخاستند و در خلیج ناوارین ناوهای ترک-مصری را غرق کردند. در سال 1829م هم دوباره جنگ روسیه و عثمانی شعله‌ور شد که با شکست ترک‌ها خاتمه پیدا کرد. تقریباً همزمان با این جنگ، ایران هم که اندکی قبل با ترک‌ها درگیر جنگ شده بود، وارد جنگ ناموفق دیگری با روسیه شد. علاوه بر این، تهران مشغول سرکوب قیام‌های داخلی در خراسان، کرمان و یزد بود و همچنین با مناقشات بی‌پایانی در مرزهای شرقی‌اش روبه‌رو بود که انگلیس به شکل مستقیم در آن دخالت داشت. از طرف دیگر، مبارزات درونی مدعیان تاج و تخت سلطنتی هم که بعد از مرگ عباس میرزا، در سال 1833م، و مرگ فتحعلی شاه، یک سال پس از آن، اوج گرفته بود، اوضاع داخلی را به وخامت کشانده بود و ثبات داخلی ایران را متزلزل کرده بود.

همه این وقایع که بر زمینه‌هایی از توسعه طلبی‌های اقتصادی و نظامی-سیاسی روسیه و قدرت‌های استعمارگر غربی (در رأس آنها انگلیس و فرانسه) در خاور نزدیک روی می‌داد و گسترش

¹⁷⁷ میر محمد برای اولین بار کارخانه اسلحه سازی را در رواندوز احداث کرد. (تاریخ کرد و کردستان، ص. صفی‌زاده، ص 594). میر محمد با الهام از سرمشقی که محمد علی [پاشای مصر] به دست داده بود در پایتخت خود، رواندوز، کارخانه اسلحه سازی تأسیس کرد، که تفنگ و فشنگ و حتی توپ می‌ساختند. به این ترتیب بیش از دویست قبضه توپ ساخته شد که نمونه‌های آنها هم اکنون در رواندوز و موزه بغداد می‌توان دید. (کندال - عصمت شریف وانلی - مصطفی نازدار، کردها، ترجمه ابراهیم یونس، چاپ تهران 1370، ص 58). - مترجم.

فزاینده زوال و سقوط امپراتوری عثمانی و ایران را هم به همراه داشت، مستقیماً در اوضاع کردستان انعکاس پیدا می‌کرد و موجب لطمه زدن و آسیب رساندن به مواضع این حکومت‌ها در سرزمین‌کردها می‌شد. بر اثر این وقایع، اوضاع آن مناطق کردستان که در حوزه درگیری‌های جنگی ترکیه و ایران با روسیه قرار داشتند دچار بی‌ثباتی و تزلزل شد، به طوری که در مقابل کردهای این مناطق ایران و ترکیه، این مسئله سیاسی برجسته شد که در کدامین جبهه باید جنگید؟

دولتهای درگیر در جنگ تلاش می‌کردند تا حد الامکان کردها را به جانب خود جلب کرده، یا حداقل آنها را در موضع خنثی قرار دهند. اما هیچ‌کدام از آنها نتوانستند در این امر به‌تمامی موفق شوند. رهبران کرد در درجه اول به فکر حفظ منافع خود بودند، ضمن اینکه در انتظار آن بودند تا ببینند کدام یک از طرف‌های جنگ، برتری را به‌دست می‌آورد. از طرفی کردها به هیچ‌وجه در احساسات میهن‌پرستانه ترکی و ایرانی درنغلطیدند و نخواستند در این جنگ‌ها جانب بیگانگان ستمکار به خلقشان را بگیرند و شونیزم اسلامی هم برایشان اساساً امری غریب بود. از طرف دیگر روسیه و انگیزه‌هایش هم برایشان بیگانه و نامأنوس بود. کردها برای اولین بار در جریان جنگ‌های سال‌های 1804-1813م ایران و روس بود که با روس‌ها روبه‌رو می‌شدند. نتیجه این جنگ‌ها پیروزی روس‌ها و الحاق سرزمین‌هایی - از جمله خان‌نشین قره‌باغ، محل زندگی کردها - به امپراتوری روسیه شد. به این ترتیب مسئله کرد، اگر نگوییم به بخشی از سیاست سرتاسری امپراتوری روسیه، لااقل به بخشی از سیاست ماوراء قفقاز این امپراتوری بدل شد. در جریان همین جنگ‌ها، با وجود اینکه نیروهای روس با سپاهیان کرد درگیر شدند، ولی کردهای خان‌نشین نخجوان و قره‌باغ موضعی غیرفعال و بی‌طرفانه اختیار کردند. نقش کردها در جنگ دوم ایران و روس، به سال 1826-1828م، چشمگیرتر بود. فرماندهی کل قوای ایران، عباس میرزا، موفق شد تا از سواره نظام کرد برای عملیات خرابکارانه، عموماً پشت جبهه‌های قوای روس، استفاده کند. اما این مسئله منجر به تغییری در نتیجه جنگ نشد و نهایتاً خان‌نشین‌های ایروان و نخجوان هم به روسیه ملحق و جمعیت کردهای ماوراء قفقاز امپراتوری روسیه افزایش یافت.

روابط فرماندهان ارتش روسیه با رهبران کردها در جریان جنگ روس و ترک، در سال‌های 1826-1828م تنگ‌تر و بیشتر بود. امیران شاهزاده نشین‌های جنوب کردستان، که به دور از عملیات جنگی بودند، موضعی بی‌طرفانه اختیار کردند. اما رهبران امیرنشین‌های آناتولی شرقی علاقه فراوانی به نتیجه و جریان جنگ از خود نشان دادند. کردهای یزیدی، به رهبری حسن آغا، مستقیماً از نیروهای ارتش روسیه پشتیبانی کردند. بهلول، پاشای بایزید، به ای. ف. پاسکویچ، فرمانده عالی ارتش روسیه، پیشنهاد کمک کرد، ولی او از قبول آن سر باز زد. پاسکویچ توجه زیادی به عشایر کرد معطوف کرد و مبالغ قابل ملاحظه‌ای پول در اختیار رهبران این عشایر قرار داد، امری که سهولت بیشتری در اشغال ارزروم و پیشروی‌های بعدی روس‌ها را فراهم آورد. اما حمله روس‌ها به خینیس و فراتر از آن به سرزمین‌های اصلی کردها مقاومت اهالی کرد را به دنبال داشت. به دنبال موفقیت‌های جنگی روس‌ها، بخشی از کردستان ترکیه (آلاشکر و به ویژه منطقه بسیار مهم و استراتژیک بایزید) به تصرف آنها درآمد. ولی روس‌ها طبق قرارداد صلح آدریانوپل، آنجا را تخلیه کردند.

به این ترتیب پیروزی ارتش روس و پیشروی آنها در سرزمین‌های محل سکونت کردها و برخورد به‌طور کلی دوستانه کردها نسبت به روس‌ها - صرف نظر از بعضی استثناها - نتوانست آن تأثیرات

قابل انتظار در اوج‌گیری حرکت آزادی خواهانه کردها در شمال غربی و شرق کردستان برجا بگذارد. جامعه کرد در این مناطق به حد کافی توسعه نیافته بود و فاقد آن ساختار سیاسی بود که به کمک آن بتواند از اوضاع و احوال مناسب داخلی در جهت منافع خلق کرد استفاده کند. دوران‌دیشی سیاسی بعضی از رهبران کرد هم از مناطق تحت نفوذ طوایف و یا طوایف متحدشان فراتر نمی‌رفت و منافعشان، هم کوچک و هم آزمندانه بود. اما اوضاع در جنوب کردستان به گونه‌ای دیگر بود. در همان‌جایی که تا آن زمان امیرنشین‌های قدرتمند، با برخورداری از سنت‌های دیرین مبارزات ضد ترک، جا افتاده بودند، از فرصت‌های بدست آمده در تمام ابعادش بهره‌برداری شد.

میر محمد اولین امیری بود که در سال 1820م، به گسترش از قبل طرح‌ریزی شده سرزمین‌های تحت حکومتش، عمدتاً به سوی غرب و شمال دست زد. او اساساً با تکیه بر قدرت نظامی دست به عمل می‌زد، اما مترصد هر گونه شرایط مناسب هم بود تا با بهره‌برداری از ابزارهای سیاسی و یا با اتکا به روشنگری و تبلیغ برای اهالی سرزمین‌هایی که به الحاق آن همت می‌گماشت، به اهداف خود دست یابد. این شیوه برای او نتایج مثبتی به بار آورد، زیرا اهالی تمام بخش‌های کردستان از آشوب‌ها، جنگ‌ها، غارت‌ها و تجاوزات داخلی به شدت دچار رنج و عذاب شده بودند، بنابراین اغلب با طیب خاطر به حکومت سختگیر میر رواندوز، که مستعد تأمین امنیت و آرامش بود، روی می‌آوردند. میر محمد بدون هیچ مشکلی حریر و خوشناو را به تصرف در آورد، و با توسل به مذاکره و اندکی هم اعمال زور، توانست بر سنجاق حاصلخیز اربیل و منطقه آلتون کوپری (پل زرین) دست یابد. میر محمد سپس به سوی کرکوک رهسپار شد، اما بر اثر وقایع بابان، که طی آن مناسبات محمود پاشا، حاکم سلیمانیه، برخوردار از حمایت ایران- با حاکم بغداد، داوود پاشا، به وخامت گرایید، او راه خود را به سوی جنوب تغییر داد و به اتحادی موقت با بغداد دست زد. میر محمد با این اقدام، امکان تصرف مناطق رانیه و کوی سنجاق را هم به دست آورد.

قدم بعدی میر محمد، در ادامه سیاست توسعه متصرفات خود، دخالت در کشمکش‌های داخلی بادینان بود. در بهار 1832م، او به منظور گوشمالی دادن به دشمنان سعید بگ، امیر بادینان، وارد جنگ با کردهای یزیدی به رهبری علی بگ، متحد سابق امیر بادینان، شد. او به این لشکرکشی جنبه‌ی مذهبی داد، و به بهانه مسلمان کردن «یزیدی‌های کافر» آنها را تار و مار کرد و علی بگ را هم به اسارت گرفته، روانه رواندوز کرد.

میر محمد، سرمست از پیروزی پیکبکه‌اش، به سوی موصل روان شد، اما وقت و نیروی خود را صرف محاصره و تصرف پایتخت شمال عراق نکرد، بلکه شهر را دور زده، به سوی مرکز اصلی بادینان، یعنی عمادیه، به راه افتاد. لیکن تصرف و حفظ این شهر کاری دشوار بود، زیرا حامیان امیر بادینان در فرصت کوتاهی شهر را دوباره باز پس گرفتند. اما در نهایت بادینان توسط امیر سوران فتح شد. لیکن مسلمان کردن یزیدی‌ها، که سخت‌ترین مقاومت‌ها را در مقابل سوران‌ها نشان داده بودند، نه تنها حاصل نشد، بلکه اهالی بادینان هم حکومت رواندوز را تنها از ترس زور سرنیزه تحمل کردند.

به هر حال موفقیت‌های نظامی امیر سوران غیرقابل تردید بود. او در تابستان 1833م، مناطق آکری، ماردین و دیاربکر را هم متصرف شد. بدین ترتیب حدود متصرفات خود را به ساحل دجله و تا منطقه جزیره رساند. در جنوب هم حدود این امیرنشین توسط رود زاب کوچک از امیرنشین بابان جدا می‌شد.

در این هنگام قدرت سیاسی و نظامی امیر سوران به اوج خود رسید. تعداد افراد پیاده و سواره نظامش به 30 هزار تا 40 هزار نفر می‌رسید. یک سیستم مرکزی برای جمع‌آوری مالیات سروسامان داد. اقتدار و نفوذ حاکم رواندوز نه تنها در کردستان، بلکه در خارج از مرزها هم گسترش یافته بود. میر محمد همچنین اقدام به برقراری ارتباط با پاشای قدرتمند مصر، محمد علی کرد، که در سال 1831م، قیام مسلحانه‌ای بر ضد سلطان ترک رهبری کرده بود و در اواخر 1832م، ارتش عثمانی را در هم کوبید و در ماه مه 1832م، بر اساس معاهده صلح کیوتاخ، سوریه، لبنان و فلسطین را از دست حکومت عثمانی بیرون آورد. بعد از این وقایع بود که دست میر محمد برای کشاندن مناطق جنوب کردستان زیر فرمان خود بازتر شد و در مقابل خود مانعی نمی‌دید. برطبق بعضی شواهد، کردها از محمد علی و پسرش ابراهیم پاشا، سپهسالار مصر، تجهیزات جنگی دریافت کرده، در مقابل، سپاهیان مصر را از نظر تدارکاتی، آذوقه و خواربار تأمین می‌کردند. میر محمد از طرفی با استفاده از این پشتیبانی‌ها و از طرف دیگر با استفاده از درگیر بودن ارتش ایران در محاصره هرات و کشمکش‌های داخلی سردمداران ایران بر سر تصاحب تاج و تخت سلطنتی که بعد از مرگ فتحعلی شاه و وارث او عباس میرزا به راه افتاده بود، شروع به آماده سازی، به منظور لشکرکشی به کردستان ایران کرد. او تا منطقه لاجان پیشروی کرد و در سال 1834م، با در هم کوبیدن سپاهیان دولتی، به سوی دیگر مناطق کردستان مگری روان شد. اما بعد از جلوس محمد شاه بر تخت پادشاهی در تهران، قرارداد صلحی در میان شاه جدید و میر محمد بسته شد که بر مبنای آن لاجان و دیگر مناطق متصرف شده توسط میر محمد، دوباره به ایران بازگردانده شد. علت اصلی تن دادن میر محمد به این قرارداد صلح، اقدامات جدی استانبول بود که میر محمد آن را تهدیدی جدی برای خود به شمار می‌آورد.

سلطان محمود دوم، با واگذارکردن سرزمین‌های وسیعی به پاشای سر به طغیان برداشته مصر، به صلح ارزشمندی دست یافت و به این ترتیب فرصتی به دست آورد تا به کردستان، که اوضاعش جنبه فوق‌العاده خطرناکی برای امپراتوری به‌خود گرفته بود، توجه بیشتری بکند. ادامه پیشروی‌ها و موفقیت‌های میر محمد به عاملی برای گسترش احساسات جدای‌خواهانه کردها در همه کردستان مبدل شده بود و می‌توانست به از دست رفتن تمام شرق عربی (همان‌طورکه موفقیت‌های محمد علی آنرا آغاز کرده بود) بینجامد. همچنین عاملی برای تشدید فشارهای خارجی از جانب روسیه (در درجه اول)، انگلیس و ایران در شرق را بر امپراتوری فراهم آورده بود. برای جلوگیری از فاجعه‌یی که در شرف تکوین بود، حکام عثمانی تصمیم گرفتند تا یک بار و برای همیشه به جدای‌خواهی‌کردها پایان دهند. به طوری که در سال 1833م، مراحل آماده‌سازی به منظور فتح دوباره کردستان را آغاز کردند.

به این منظور دو ارتش تجهیز و آماده شد. از سوی شمال غرب و از طریق ترابوزان و ارزنجان، ارتش سمیح پاشا به جانب وان روانه شد. هدف اولیه، آرام ساختن کردهای زازا بود. ولی سمیح پاشا مجبور به عقب نشینی شد و «برقراری امنیت» را از مناطق آرام‌تر کردستان آغاز کرد. در جریان فتح مجدد کردستان، نقش اصلی را والی سیواس، رشید پاشا، برعهده گرفت. در تابستان 1834م، او با ارتش 40 هزار نفره خود حمله به کردستان را از سامسون و از طریق سیواس و ملاطیه به سوی شرق و جنوب شرقی آغاز کرد. در تمام طول این مسیر و تا هدف اصلی این حمله، یعنی اراضی تحت فرمانروایی میر محمد، رشید پاشا با اتکاء بر آتش و شمشیر از سرزمین‌هایی عبور کرد که اهالی آن حاضر به تسلیم و اطاعت از حکومت سلطان نبودند.

بسیاری از حکام و عشایر کرد در مقابل سرکوبگران به شدیدترین مقاومت‌ها دست زدند، اما نیروهای دو طرف برابر نبود. ترک‌ها هرچه بیشتر پیشروی می‌کردند، مجبور به دادن تلفات بیشتری می‌شدند، به طوری که پیشروی آنها را کندتر می‌کرد. به ویژه مقاومت و مقابله یزیدی‌های سیرت، که ارمنی‌ها هم به آنها ملحق شده بودند، از شدت بیشتری برخوردار بود. سرکوب یزیدی‌ها با به اسلام گرواندن آنها بزور، همراه بود. ترک‌ها افراد و نیروهای بسیاری را در جریان مقاومت کردهای سنجاغ آتاق، به رهبری رجب بیک، از دست دادند. ترک‌ها تنها به دلیل برتری در آتش توپخانه بود که توانستند بر مقاومتگران کرد به پیروزی دست یابند. ترک‌ها به سبب تلفات و خسارات فراوان و همچنین فرارسیدن زمستان، ادامه هجوم خود را متوقف کردند. تجربه تلخ بدست آمده از این هجوم، رشید پاشا را واداشت تا در تمام طول سال 1835م، به تدارک وسیعی برای ادامه هجوم خود بپردازد. او به تهیه تجهیزات و مهمات دست زد و نیروهای تازه نفس دیگری را جمع‌آوری کرد. میر محمد هم به نوبه خود از این فرصت استفاده کرده و به سیاست خود به منظور گسترش دامنه حکومتش ادامه داد و این بار با استفاده از ضعف حکومت ایران به آن سو روان شد. او تصمیم به تصرف مناطق مرزی کردستان ایران در منطقه سلدوز گرفت، و در جریان آن با مقاومت جدی از سوی نیروهای دولتی ایران مواجه نشد. البته این حرکت برای میر محمد حاصلی جدی به بار نیاورد، جز اینکه امیر رواندوز را از سازمان دادن به نیروهای خود برای مقابله با دشمن اصلی باز داشت. در بهار 1836م، رشید پاشا با بسیج همه نیرویش، حمله جدیدی را به سوی جنوب شرقی کردستان آغاز کرد. در جریان این لشکرکشی، علیرضا پاشا حاکم بغداد، و محمد پاشا، حاکم موصل، نیز به وی پیوستند. اولی از این موقعیت برای خاتمه دادن به موجودیت بابان‌ها استفاده کرد و احمد پاشای بابان را از سلیمانیه به طرف ایران فراری داد و در سال 1851م هم نهایتاً این امیرنشین را منقرض کرد. اما رشید پاشا تدارک ضربه اصلی بر نیروهای کرد در جنوب را با حمله از غرب شروع کرد. بخشهای اصلی نیروهای او باید جزیره را که بدر خان بگ در آن حکومت می‌کرد، به تصرف در می‌آوردند و نیروهای پشتیبان او، به فرماندهی حافظ پاشا، هم مأمور خنثی کردن حرکات خان محمود متحد بدر خان، شده بودند. به این ترتیب دو جناح سپاهیان ترک در عمادیه باید به هم متصل می‌شدند. ارتش رشید پاشا با پیشروی از قبل طرح‌ریزی شده به سوی عمق سرزمین کردها به راه افتاد، ضمن اینکه برای این منظور او از کمک‌های بعضی از رهبران خود فروخته کرد و همچنین پشتیبانی و مشاوره جاسوسان انگلیسی برای نابود کردن هرچه زودتر جدای خواهان کرد بهره‌مند شده بود. اولین ضربه به بوتان وارد شد، جایی که بدر خان بگ و خان محمود، به طور جداگانه مدتها به مقاومت و دفاع شدیدی از آن برخاسته بودند، ولی تنها به دلیل برتری مسلم ترک‌ها در تسلیحات مجبور به عقب نشینی شدند. جزیره، شهر عمده بوتان، با خاک یکسان شد. با پیشروی ترک‌ها مقاومت کردها شدیدتر می‌شد، به ویژه با نزدیک شدن نیروهای رشید پاشا به حدود سرزمین‌های امیرنشین سوران. شهر عمادیه بارها دست به دست گشت، ولی برتری در نفرات، تجهیزات و تسلیحات کار را به نفع ترک‌ها خاتمه داد. در نهایت شهرهای زاخو، دهوک و آکری (که 3 ماه تمام مقاومت کرد) هم به تصرف ترک‌ها درآمد. در این میان، استفاده از اختلافات و مناقشات داخلی کردها در پیروزی ترک‌ها نقشی مهم ایفا کرد. در آن اوضاع و احوال بسیار وخیم، میر محمد تلاش بسیاری کرد تا از ایران کمک دریافت کند، اما این تلاشی کاملاً بیهوده بود. زیرا حکومت شاهنشاهی ایران خود در آرزوی نابودی چنین همسایه‌یی بود و در این راه هم، از کمک‌های سیاسی و مالی روسیه و انگلیس، که از

موفقیت‌های جدای‌خواهان کرد در ضربه زدن به منافعیشان در امپراتوری عثمانی و ایران به وحشت افتاده بودند، برخوردار بود. شاهزاده امیر نظام، حاکم آذربایجان، به کمک انگلیس‌ها وارد ساخت و پاختی با رشید پاشا شد و نیرویی 10 هزار نفره را بر ضد کردها بسیج کرد و همه حاکمانی را که امیر رواندوز در مناطق مرزی ایران برگمارده بود برچید، ولی جرأت پیشروی بیشتری نکرد. میر محمد در مقابل رشید پاشا، که سپاهیان حکام بغداد و موصل هم به او ملحق شده بودند، بیکه و تنها ماند. میر محمد خود را آماده نبرد نهایی با رشید پاشا می‌کرد که با اختلافاتی در اردوی خود مواجه شد. روحانیون، خلاصه همه نیروهای اسلامی (که همیشه مورد توجه و عنایت مخصوص امیر هم بودند) برهبری ملا خطی بر ضد ریختن خون مسلمانان و فرستادگان خلیفه سلطان، به‌پا خاستند¹⁷⁸. به طوری که نظم و انضباط و به دنبال آن توانایی‌های جنگی سپاهیان میر محمد دچار از هم پاشیدگی شد. در این میان خودفروشان هم پیدا شدند که راه رواندوز را بر روی ترک‌ها گشودند. در اواخر ماه اوت 1836م، میر محمد که در قلعه رواندوز به محاصره افتاده بود مجبور به تسلیم شد. او را با احترام روانه استانبول کردند و پس از مدتی حتی به او اجازه بازگشت به کردستان را هم دادند، اما طی دسیسه‌یی در راه بازگشت [1837م]، میر محمد را سر به نیست کردند.

بعد از مرگ میر محمد در میان خویشاوندان او برای دستیابی به تخت حکومت مناقشات و درگیری‌هایی به‌راه افتاد که ترک‌ها هم بر همیشه آتش آن می‌افزودند. در این میان همه سرزمین‌های تصرف شده توسط او به سرعت از دست رفتند و امیرنشین سوران آخرین نشانه‌های استقلال را هم از دست داد.

با سقوط حکومت رواندوز، عملیات‌های سرکوبگرانه ارتش ترک به پایان نرسید، بلکه سپاهیان ترک به پیشروی خود در خاک کردستان ادامه داده و سرکوبی همه مقاومت‌کنندگانی که اطاعت بی چون و چرا از حکومت سلطان‌ها را نمی‌پذیرفتند، در پیش‌گرفتند. بعد از مرگ رشید پاشا، بر اثر ابتلا به بیماری وبا در اوائل سال 1837م، سرکوب کردها را حافظ پاشا که از سلف خود کم‌رحمتر نبود و در شقاوت هم از او کمتر نمی‌آورد، رهبری کرد.

در تابستان سال 1837م، کردهای بوتان که برای حفظ استقلال خود مقاومت می‌کردند، هدف عملیات‌های جدید سرکوبگرانه ترک‌ها قرار گرفتند. حافظ پاشا همزمان یزیدی‌های سنجار را هم بی‌رحمانه سرکوب کرد. در پاییز همان سال ترک‌ها هجوم خود را متوجه شمال کردستان کردند، که اهالی آن با استفاده از سرگرم بودن نیروهای عمده ترک در نبرد با امیر سوران، سر به شورش برداشته بودند. کردها با تهور و بیباکی با ترک‌ها درگیر شدند، ولی مقابله با ارتشی منظم و مجهز به تجهیزات و برخوردار از دانش جنگی اروپائی (میتوان به حضور هلموت فون مولتکه، فیلد مارشال برجسته پروسی در ارتش ترک اشاره کرد) که مجهز به توپخانه قدرتمندی هم بود، از عهده کردها خارج بود، به طوری که ترک‌ها استحکامات و قلعه‌های کردها را به تصرف درآورده، به شکل وحشیانه‌ای دست به سرکوب همه کسانی زدند که در مقابل آنها به مقاومت ادامه می‌دادند. این عملیات تنها به دلیل فرارسیدن زمستان ناتمام ماند.

¹⁷⁸ ملا خطی [به نظر استاد هزار شاعر بلند آوازه کرد «خاتی» درست است، منسوب به خت، دهی در حوالی رواندوز]. فتوایی‌داد به این مضمون که «هر کس با خلیفه بجنگد ملحد است.» (کندال-عصمت شریف وانلی-مصطفی نازدار.....صفحة60).-مترجم.

در بهار- تابستان سال 1838م، ترک‌ها عملیات جنگی بر ضد کردها را در دو راستا آغاز کردند: یکی هجوم به سوی منطقه آقچه داغ و دیگری حمله به جانب کوه‌های تاور. در این منطقه کردها به رهبری سعید بگ [بادینان] سه ماه مقاومت کردند و تلفات جانی فراوانی به ترک‌ها وارد کردند. این یکی از سخت‌ترین نبردها برای ترک‌ها بود. به دنبال آن حافظ پاشا ارتش خود را بسوی موش- خزو روانه کرد، زیرا کردها و ارامنه این مناطق از به رسمیت شناختن حکومت استانبول سرباز زده بودند. نیروهای ویژه سرکوب که به آنها سپاهیانی هم از دیاربکر ملحق شده بودند، با مقاومت‌های شدید و سختی از جانب کردها و ارامنه شورشی به رهبری حاجی زیلان آغا مواجه شدند. سرزمین‌های وسیعی در غرب و جنوب غربی دریاچه وان در آتش مقاومت و مبارزه می‌سوخت. سرکوب قیام با قساوتی باور نکردنی همراه شد و سرکوبگران حتی به زنان و کودکان هم رحم نکردند. اما سرکوبگران نتوانستند کارشان را تا آخر ادامه دهند، زیرا بحران تازه و شدیدی که در سال 1839م مناطق غربی امپراتوری عثمانی را به لرزه درآورد، مانعی برای این کار شد.

محمد علی، پاشای مصر، بعد از رد حق حاکمیت موروثی‌اش (در حقیقت استقلال عملی او) بر مصر، لبنان، سوریه و فلسطین از جانب استانبول، که برخوردار از تشویق و ترغیب انگلیس و فرانسه هم بود، ارتش خود را به سوی شمال روانه کرد. سلطان محمود دوم هم برای مقابله با ارتش پاشای مصر به فرماندهی ابراهیم پاشا، ارتش ترک به فرماندهی حافظ پاشا را از کردستان فرا خواند. سپاهیان حافظ پاشا که در جنگ‌های پی‌درپی با کردها به از هم پاشیدگی دچار شده بودند، در ژوئن 1839م، توسط مصریان به کلی درهم کوبیده شدند. در نتیجه، پیروزی بسیار گرانبهایی که ترک‌ها بر قیام‌کنندگان کرد به دست آورده بودند، عملاً به هیچ مبدل شد. کردستان هم عصیان و خشم تازه‌ای را انتظار می‌کشید.

آنچه موجب بروز این عصیان جدید در کردستان شد اوضاع و احوالی بود که در اواخر سال‌های 30 و بعد از پایان مرحله اول «فتح دوم کردستان» توسط ترک‌ها به‌وجود آمده بود. ترک‌ها در مناطق سرکوب شده جنوب، شمال و غرب کردستان دستگاه اداری و دولتی خود را برپا کرده بودند، تا به‌ویژه به اروپائیان چنین وانمود کنند که درصدد اجرای اقداماتی مترقیانه با هدف گسترش تمدن و نابودی هرج و مرج فئودالی و پایان دادن به ناامنی، غارت و چپاول در کردستان هستند. اما در واقع نتیجه همه این اقدامات دقیقاً برعکس شد.

ترک‌ها در کردستان دستگاه اداری و نظامی سرتاپا فاسد و رشوه‌خواری برپا کردند که وظیفه عادی آن همانا آزادی بی‌حد و حصر در باجگیری و غارت اهالی بود، به‌علاوه این سیستم، ترور، فشار و تضيیقات وسیعی را برضد اهالی کرد در آناتولی شرقی و عراق برپا کرد. در این میان به‌ویژه حاکم بغداد محمد پاشا از نظر قساوت و ددمنشی مشهور شده بود. به همین دلیل کردها دوباره به شدیدترین شیوه‌های اعتراض و مقابله دست زدند. به این ترتیب حادثه به‌وقوع پیوست. اعتراضات آرام کردها به سرعت به قیام‌های گسترده جدیدی مبدل شد. مرکز این حرکات امیرنشین بوتان بود. رهبری قیام را بدر خان بگ رئیس خاندان حاکم در جزیره برعهده داشت.

بدر خان بگ در امیرنشین بوتان با استقلال کاملی حکومت می‌کرد و آشکارا عدم وابستگی خود را به سلطان ابراز می‌کرد. قابلیت جنگی سپاهیان بدر خان بگ هم این اطمینان خاطر را به او داده بود که در برخورد با نیروهای رشید پاشا محفوظ بماند. قدرت و اقتدار بدر خان بگ از مرزهای بوتان فراتر رفته بود، چنانکه شهرت او بغداد تا دیاربکر را فرا گرفته بود. بسیاری از

حکومت‌های همسایه و رهبران آنها از او حمایت می‌کردند، ضمن اینکه او از هنر سیاست و ادب فراوانی هم برخوردار بود. موفقیت بزرگ بدر خان بگ برقراری مناسبات دوستانه با رقیب دیرینه بوتان یعنی امیر حکاری، نورالله بگ بود. او تلاش فراوانی به‌خرج داد تا با حاکم موکوس (موکس) ابدال خان و 6 تن از برادرانش که بر اراضی وسیعی در جنوب دریاچه وان حکومت می‌کردند، به‌توافق برسد. محمود خان حاکم وان یکی از بانفوذترین آنها بود.

سپس این رهبران کرد با عزم مبارزه با ترک‌ها و به هدف برپایی قیام برای آزادی کردستان از بیوغ ترک‌ها و ایجاد دولت مستقل کردستان، «اتحاد مقدس» را به وجود آوردند. در این اتحاد حاکمان موش، حکاری، خیزان و قارس شرکت داشتند و بدر خان بگ هم در رأس آن قرار گرفت. او والی اردلان را هم به این اتحاد جلب کرد، امری که نشانگر تمایل او به متحد کردن کردستان شرقی تحت اهداف خود بود. در این میان تنها کردستان جنوبی که به تازگی سرکوب شده بود از این اتحاد بدور ماند. کردهای زازا در درسیم و کردهای یزیدی و برخی از دیگر عشایر کرد هم در این اتحاد شرکت نداشتند، به این ترتیب سخن گفتن از برپایی حرکت آزادی‌بخش سرتاسری کردستان در آستانه سال‌های 40 قرن 19 میلادی هنوز زود بود.

اعضاء «اتحاد مقدس» از قبل بر سراین که در آینده چه کسی بر چه مناطقی از کردستان مستقل حکومت خواهد کرد، به‌توافق رسیده بودند. به‌این ترتیب اولین اتحاد سیاسی از امیرنشین‌های کرد بر مبنای اهدافی عمومی و سرتاسری به‌وجود آمد. این اتحاد در حقیقت نمونه‌یی از یک تشکیلات فئودالی بود و عمری طولانی هم برای آن انتظار نمی‌رفت. با وجود این، در وهله اول این اتحاد نقش مثبتی در آماده سازی قیام ضد ترک ایفا کرد. اعضاء «اتحاد مقدس» در اراضی تحت فرمان خود به تعمیر و ایجاد قلعه‌ها و استحکامات پرداختند و به بسیج و آموزش سپاهیان جنگی همت گماشتند. توجه مخصوصی به تجهیز لشکریانشان به سلاحهای آتش‌زا از خودنشان دادند، زیرا همان گونه که تجربه نشان داده بود، با نیزه و شمشیر و خنجر مقاومت در مقابل ارتش منظم ترک امکان پذیر نبود. بدر خان بگ با دعوت از استادان فن، تولید باروت و تفنگ، تپانچه و حتی توپ‌های جنگی را سازمان داد. او جوانان کرد را به منظور تکمیل دانش نظامی برای تحصیل روانه اروپا کرد.

سیاست بدر خان بگ در مورد مسئله ملی که در کردستان همیشه از حدت خاصی برخوردار بود، شاهدهی بر دوراندیشی این امیر کرد بود. او تلاش‌های فراوانی در راه برقراری مناسبات دوستانه با ارامنه و آسوریان که سال‌ها در کنار کردها می‌زیستند، بکار برد به این امید که این مناسبات موجبات جلب حسن نظر روسیه را که به طور سنتی از مسیحیان خاورمیانه پشتیبانی می‌کرد، فراهم آورد. بدر خان در عین حال بر حمایت ایران هم امیدوار بود و درصدد استفاده از تضادها و اختلافات موجود در میان ایران و عثمانی برسر مسائل مرزی بود (امری که البته واقع بینانه نبود، زیرا بدر خان بگ بخشی از اراضی ایران تا دریاچه اورمیه را هم در طرح‌های خود برای ایجاد دولت مستقل کرد در نظر داشت).

تلاش‌های بدرخان بگ در جهت تقویت و تحکیم اوضاع اقتصادی-اجتماعی و سیاست داخلی در مناطق تحت حکومتش نتایج مهمی به‌بار آورد. او به وضعیت جمع‌آوری مالیات‌ها سروسامان داد و برای دهقانانی که به سرزمین‌های تحت حکومتش مهاجرت می‌کردند، امتیازات قابل ملاحظه‌ای قائل شد. تجارت و صنعت را گسترش داد و خط کشتیرانی را در دریاچه وان برقرار کرد. او به‌شدیدترین وجه با هرج و مرج و غارت و چپاول به مبارزه برخاست، به طوری که در سرزمین

های تحت فرمانش در کردستان آسایش و امنیت مالی و جانی واقعی برقرار بود. او از محبوبیت فراوانی در شمال و غرب کردستان هم برخوردار بود. قدر و احترامش در میان اتباعش بلامنازع بود. بدر خان با ضرب سکه‌هایی مزین به عبارت «امیر بوتان بدر خان» استقلال و عدم وابستگی سیاسی حکومت خود را خاطرنشان ساخت. او پایتخت دولت خود را در شهر جزیره برپا کرد و همان جا هم پرچم کردستان را به اهتزاز درآورد. همه رهبران کرد که متحد بدر خان بگ شده بودند، پشتیبانی و وفاداری خود را به امیر بوتان اعلام کرده بودند.

پیدایش يك دولت عملاً مستقل در مرکز کردستان نه تنها برای استانبول غیرقابل تحمل بود، بلکه نگرانی‌های فراوانی را برای آن دسته از قدرت‌های استعماری غرب به وجود آورده بود که در اواخر سال‌های 1830 و اوائل سال‌های 1840م، به میزان گسترده‌ای موقعیت اقتصادی خود را در امپراتوری عثمانی تحکیم بخشیده بودند (مثلاً مقاوله‌نامه تجاری انگلیس و عثمانی به سال 1838م، که جنبه اسارت‌باری برای ترکیه داشت، دخالت‌های فعال قدرت‌های اروپائی در بحران عثمانی و مصر در سال‌های 1839-1840م، که منجر به آغاز کنترل انگلیس و فرانسه بر مصر، سوریه و لبنان شد). کردستانی مستقل می‌توانست همه برگ‌های برنده‌یی که این کشورها در رقابت‌های پیچیده‌شان در خاور نزدیک در دست داشتند بر باد داده، در نهایت به برتری روسیه - رقیب اصلی انگلیس در منطقه - منجر شود. به همین دلیل انگلیس‌ها با استفاده از نفوذ گسترده‌شان در آن هنگام بر استانبول، با تمام قوا از مبارزه استانبول برضد جدای‌خواهی بدر خان پشتیبانی می‌کردند. اما استانبول تضعیف شده بر اثر جنگ‌های پی‌پی با امیر رواندوز و پاشای مصر و همچنین سرگرم به انجام برخی رفرم‌های داخلی، عجله‌یی برای شروع عملیات جنگی بر ضد حاکم بوتان را از خود نشان نمی‌داد، بلکه به امید فروپاشی ثبات داخلی در این امیرنشین انتظار می‌کشید. در این میان انگلیس‌ها هم با برهم زدن اوضاع در این امیرنشین به ترک‌ها یاری می‌رساندند. به این ترتیب، تلاش‌های وسیعی برای برافروختن آتش اختلافات در میان کردها و اقلیت‌های مسیحی هم‌جوار با کردها، شروع شد. در درجه اول آسوریانی که در مناطق مابین بوتان و حکاری می‌زیستند هدف این تلاش‌ها قرار گرفتند.

آسوری‌های نسترویانی که مارشیمون رهبری روحانی و قومی آنها را برعهده داشت، ظاهراً تحت حکومت پاشای ارزروم محسوب می‌شدند. ولی در واقع از امیر حکاری نورالله بگ تبعیت می‌کردند. آنها از تشکیلات جنگی - قومی منظمی برخوردار بودند که تحت رهبری مارشیمون و دیگر مالکان آسوری اداره می‌شد. روابط و مناسبات آنها با نورالله بگ و دیگر رهبران کرد بیشتر متحدانه و دوستانه بود تا مطیع و تیولدارانه. این مناسبات همچنان برقرار بود تا وقتی که فعالیت مسیونرهای انگلیسی و امریکایی (آنها هم به نفع انگلیس‌ها کار می‌کردند) در این مناطق به شدت گسترش پیدا کرد، به طوری که برای خود مراکز مسیونری بسیار مستحکم بنا کرده و در بین آسوریان هم شروع به ایجاد امیدهای کاذبی مبنی بر کمک و همیاری اروپا به آنها کردند و از طرف دیگر در میان رهبران کرد هم مشغول دسیسه بازی شده، با حکام ترک نیز به مذاکره و مغالزه مشغول بودند. حکام ترک هم به نوبه خود به برافروختن آتش تفرقه و نفاق و درگیری در میان کردها و آسوریان پرداختند. حاکم موصل محمد پاشا به مارشیمون وعده کمک به آسوریان را در صورت مقابله با کردها داد و در عین حال به آتش عدم اعتماد و کینه‌توزی در میان طوایف کرد با میسونرها و آسوریان هم دامن می‌زد.

در سال 1842م، در حکاری و مناطق اطراف آن، که کردها و آسوریان در جوار هم می‌زیستند نا آرامی‌ها کم‌کم افزایش می‌یافت. انفجار در سال 1843م، روی داد آن هم، وقتی که مارشیمون برفراز مقر خود پرچم انگلیس را برافراشت. بلافاصله مسلمانان متعصب تبلیغات تحریک آمیز ضد مسیحی وسیعی را به‌راه انداختند. دسته‌های مسلح بدر خان بگ به آسوریان در روستایی از ولایت تیاری هجوم کرده، آنجا را به آتش کشیده و چپاول کردند. هزاران نفر کشته شدند. قتل و غارت بعدی در سال 1846م، در ولایت تخوم روی داد و به دنبال آن مارشیمون مجبور به فرار به ایران شد.

سرکوب، قتل و غارت نه تنها به آسوریان ضربه زد، بلکه دامن آن کردهایی را هم گرفت که دست تقدیر آنها را از جنبش تحت رهبری بدر خان بگ و نورالله بگ دور کرده بود. رهبران جامعه آسوری دست کمک به سوی انگلیس‌ها دراز کردند. آنها هم که خود تا حدود زیادی تحریک‌کنندگان این قتل و غارت‌ها بودند، از استانبول خواستار برقراری امنیت در اراضی تحت حکومت بدر خان بگ شدند. آسوریان چنین درخواستی را از روس‌ها هم تکرار کردند. این درخواست‌های آسوریان بیش از پیش به طرح‌های استانبول برای خفه کردن جنبش کرد در جنوب شرقی آناتولی یاری رساند. اما ترک‌ها که تجربه تلخی از دو درگیری گذشته با کردها داشتند، بسیار محتاطانه عمل کردند و به آمادگی همه جانبه دست زدند. آنها ابتدا متوسل به روش‌های «مسالمت‌آمیز» شدند. فرستاده‌های ویژه‌ای به حضور بدر خان بگ و نورالله بگ و خان محمود فرستادند و بیهوده تلاش کردند تا رهبران کرد را به اطاعت و فرمانبرداری داوطلبانه از سلطان وادار کنند. به دنبال آن استانبول از بهار 1847م، به منظور اجرای دومین مرحله «فتح دوم کردستان» مشغول تدارک شد. عثمان پاشا فرماندهی نیروهای ترک در آناتولی، در آغاز ماه ژوئن همان سال تمام ارتش مجهز و مسلح خود را بر ضد کردها براه انداخت. او ابتدا متحدان امیر بوتان را سرکوب کرد و سپس از شمال و جنوب توسط نیروهای اصلی خود بر سپاهیان بدر خان بگ، نورالله بگ و خان محمود هجوم برد.

بدر خان بگ که برای مقاومت آماده شده بود در مراحل اول با موفقیت توانست حملات سپاهیان ترک را دفع کند. اما بعد از اینکه برادرزاده‌اش یزدان شیر فریب وعده‌های ترک‌ها را خورد و یکی از جناح‌های جبهه جنگ را به‌روی آنها گشود و به آنها امکان دور زدن سپاهیان بدر خان بگ را تا پشت جبهه داد، بدر خان بگ در قلعه نیروح به محاصره افتاد، او تا 20 ژوئیه 1847م هم مقاومت کرد، اما بالاخره ترک‌ها او را دستگیر کرده، دست بسته ابتدا به استانبول و بعدها به کرت روانه کردند و در نهایت او را به دمشق تبعید کردند. بدر خان بگ در سال 1868م، در دمشق چشم از جهان فرو بست. به این ترتیب به موجودیت امیرنشین بوتان خاتمه داده شد. پس از اسارت بدر خان بگ و تا دو سال بعد هم، عثمان پاشا و بعد از مرگش، رشید پاشا، گیوزلوکلوی او، سرکوب را در کردستان که جنگ‌های پارتیزانی در آن بیداد می‌کرد، ادامه دادند. خان محمود و نورالله بگ هنوز مغلوب نشده بودند و به‌ویژه نورالله بگ تا سال 1849م، شدیداً به مقاومت ادامه داد، ولی بعداً مجبور به فرار به ایران شد. سرکوب کردهای به‌پاخاسته حیوانی‌ترین اشکال را به خود گرفت. از طرف دیگر با شیوع دوباره اپیدمی وبا بدبختی اهالی کردستان عمیق‌تر شد. اگرچه بعضی مقاومت‌ها و نارضاایتی‌ها در طی سال‌های بعد در کردستان به‌وقوع پیوست، ولی سال‌های 50 قرن 19 میلادی را می‌توان پایان «فتح دوم کردستان» قلمداد کرد. حرکت جدای‌خواهی فئودالی با شکست روبه‌رو شد. بخشی از امیران و شیخ‌ها و بگ‌های کرد

از حکومت های مستقل خود محروم شدند و بخشی دیگر که بسختی مقاومت کرده بودند یا نابود شدند و یا روانه تبعید شدند. استانبول دستگاه لشکری و کشوری خود را در مناطق کردنشین جنوب شرقی آناتولی برپا کرد و بوتان و مناطقی از اطراف آنرا وارد ترکیب ولایت کردستان کرده، از منطقه حکاری و دهستان های همجوار آن، ولایت حکاری را به وجود آورد. نابرابری نیروهای درگیر، نبود اتحاد در میان کردها، کشمکش ها و مناقشات درونی که موجب تضعیف جنبش شد، دخالت نیروهای تأثیرگذار خارجی و در این میان بیش از همه انگلیس، سبب شکست جنبش کرد در بوتان، حکاری و دیگر مناطق جنوب غربی کردستان بود، یعنی همان سبب هایی که جنبش کرد در امیرنشین های کردستان جنوبی را هم با شکست روبرو کرده بود.

حرکت های اعتراضی سال های 30 و 40 قرن 19 میلادی در کردستان، اوضاع بین المللی این منطقه و قبل از هر چیز مناسبات میان دولتهای عثمانی و ایران را پیچیدتر کرده بود. عامل این مسئله هم اختلافات همیشگی آنها بر سر تعیین مرزهایشان بود. مرزهای میان ایران و عثمانی که کردستان را در دو بخش نابرابر میان این دو دولت تقسیم کرده بود، دقیقاً مشخص نشده بود و عملاً هم حفاظت نمی شد. همین امر خود منبع دائمی بروز اختلافات و مناقشات را در میان این دو دولت به وجود آورده بود. کردها آزادانه، به ویژه به هنگام وقوع جنگ ها و درگیری ها با یکی از این دو دولت، از این مرزها عبور و در جستجوی مکان امن به سرزمین های مجاور در آن سوی مرزها فرار می کردند. دولتهای عثمانی و ایران، هر دو نسبت به یکدیگر ادعاهای ارضی داشتند، به طوری که در مناطق مورد اختلاف استحکاماتی را توسط بخش هایی از نیروهای مسلح خویش برپا کرده بودند. تنها در سال 1842م، نیروهای ایران دوبار به مناطق تحت نفوذ عثمانی در سلیمانیه دست به تجاوز نظامی زدند. در مرزهای شمالی این دو کشور و در اطراف بایزید هم حوادث مرزی از این دست اتفاق می افتاد. به طوری که دو دولت را بار دیگر در آستانه جنگی جدید قرار داد.

چنین دگرگونی در اوضاع باب طبع هیچ کدام از دولتهای انگلیس و روس نبود، زیرا آنها نگران آن بودند که با بروز جنگ جدیدی در میان ایران و عثمانی، منافع سیاسی و اقتصادی شان در خاور نزدیک به خطر بیفتد و در پی آن ممکن است یکی از این دو قدرت رقیب، برتری را در این منطقه به دست آورد. به همین دلیل به ابتکار آنها از سال 1843 تا 1847م، کنفرانسی در ارزروم برای حل و فصل همه مسائل مورد اختلاف میان دو دولت ایران و عثمانی بر سر تعیین مرزهایشان برپا کردند. در این کنفرانس نمایندگان عثمانی، ایران، انگلیس و روسیه شرکت داشتند. نقش رهبری در این کنفرانس را قدرتهای اروپائی در دست داشتند. این قدرتها به شیوه خشنی به دولتهای خاور نزدیک فشار می آوردند تا مسائل مورد بحث در این کنفرانس را مستقیماً و بنا به اراده آنها حل و فصل بکنند. البته از کردها که مرزهای مورد اختلاف، سرزمین مادری آنها را لت و پار می کرد، کسی سراغی نگرفت.

عهدنامه ارزروم که در 19-31 ماه مه 1847 میلادی به امضاء رسید، متضمن صرف نظر کردن طرفین دعوا از ادعاهای ارضی و مالی نسبت به یکدیگر، تقسیم منطقه مورد اختلاف واقع در سنجاغ زهاب، موظف کردن رژیم شاهنشاهی به عدم دخالت در امور داخلی سلیمانیه و صرف نظر کردن از هرگونه ادعای ارضی نسبت به این منطقه، و در مقابل، دولت عثمانی هم موظف به رعایت این موارد نسبت به مرزهای مورد اختلاف جنوبی یعنی در شط العرب شد. هر دو طرف موظف به جلوگیری از تردد طوایف کرد در دوسوی مرزها شدند و همچنین موظف به برقراری و

تعیین تابعیت طوایف کرد و تأمین امنیت در مرزهایشان شدند. مهمترین تصمیم در قرارداد ارزروم، برپائی نهادی بین‌المللی به منظور اجرای مفاد این قرارداد به شکل کمیسیونی چهار جانبه با شرکت نمایندگان کشورهای شرکت کننده در کنفرانس بود که می‌بایست حدود مرزی را تعیین و علامت‌گذاری می‌کرد. این کمیسیون به سرعت تشکیل و مشغول به کار شد و به یکی از ابزارهای دخالت دائمی انگلیس و روسیه در روابط و مناسبات عثمانی و ایران به ویژه در بخش عمده و اصلی این مناسبات که همانا مسئله کرد و مسائل مرزی بود، مبدل شد. نتایج عملی کار این کمیسیون در طول 66 سال موجودیت آن (تا آغاز و آستانه جنگ اول جهانی) بسیار اندک بود. مرزهای میان این دو کشور همچنان نامشخص ماند ولی انگلیس‌ها و روس‌ها به بهانه‌های مناسبی برای دخالت دائمی در کردستان دست یافته بودند تا در فرصت‌های مناسب، تنها در جهت منافع آزمندانه خود از آن بهره‌برداری کنند.

کاملاً روشن است که کار این کمیسیون و دخالت قدرت‌های خارجی در مسئله کرد هیچ نفعی به خود کردها نرساند، بلکه برعکس قرارداد ارزروم و پی‌آمدهای آن بدبختی تاریخی خلق کرد یعنی تقسیم سرزمین مادری آنها را به گونه‌ای قانونی کرد و آنرا از نظر حقوق بین‌المللی هم بر کرسی نشاند.

جنبش‌های کرد در سال‌های 50 تا 80 قرن 19 میلادی

در نیمه دوم قرن 19 میلادی، حرکت‌های جدای‌خواهانه فئودالی عموماً پایان یافت. البته این امر تنها به سبب سرکوب‌های انجام یافته از جانب دولت‌های ایران و عثمانی صورت نگرفت، بلکه از هم گسیختگی ساخت سنتی عشیره‌ای-فئودالی جامعه کرد دلیل اصلی این مسئله بود. البته شاهزاده‌نشین‌های کرد هرکدام به تنهایی-در موقعیتی نبودند تا استقلال عملاً موجود خود را که به سختی هم بدست آورده بودند، مدت کم و بیش طولانی‌تری حفظ کنند، چه رسد به اینکه مناطق بیشتری از کردستان را هم حول محور خود متحد کنند. اما بسیاری از رهبران بانفوذ این حرکت‌ها به‌ویژه آنهایی که به دلیل تقدس مذهبی و یا تعلق داشتن به خاندان‌های نجبای قدیمی کرد از نامدارترین و برجسته‌ترین افراد بودند، توانستند نفوذ مذهبی و سیاسی خود را همچنان در کردستان حفظ کنند و در طی تمام دوران طولانی بعدی، رهبری قیام‌های آزادی‌بخش خلق کرد را همچنان بردوش بکشند. این حرکت‌های آزادی‌بخش از مرزهای امیرنشین‌های مختلف کرد فراتر رفته، در اکثر بخش‌های دیگر کردستان گسترده شد و عملاً حکومت‌های سلطان‌های ترک و شاهان ایران را در این سرزمین‌ها بستوه درآورد. به این ترتیب دوران گذار از مرحله جدای‌خواهی فئودالی به مرحله جنبش‌های واقعاً ملی خلق کرد فرا رسید، جنبش‌هایی که هدف نهایی آنها ایجاد دولت مستقل کرد در سرتاسر کردستان بود.

در این دوره، چه اوضاع و احوال بین‌المللی و چه شرایط داخلی در ایران و ترکیه عثمانی موجبات اوج‌گیری روزافزون جنبش آزادی‌بخش کرد را فراهم آورد. به طوری که با قرار گرفتن مدعیان «میراث عثمانی» در آستانه یک رویارویی مستقیم، مسئله شرق وارد مرحله فوق‌العاده وخیمی شد و اوضاع مناقشه‌آمیز هنگامی به‌وخامت بیشتر گرائید که انگلیس و فرانسه (در درجه اول انگلیس)- دو رقیب اصلی روسیه در خاور نزدیک- چه مستقیم (مانند جنگ کریمه در سال‌های 1853-1856م) و چه در پشت پرده، از ترک‌ها جانبداری کردند. در چنین شرایطی اگرچه روس‌ها از نظر نظامی بخت یارشان نشد، ولی در تمام جنگ‌های روس و عثمانی که در طی قرون 19 و 20 میلادی به‌ویژه در جبهه‌های قفقاز یعنی سرزمین‌های حول و حوش کردستان و یا خود کردستان روی داد، نیروهای روس همیشه پیروز بودند، امری که حیثیت روسیه را در میان اهالی کرد افزایش داد و محرک جنبش آزادی‌بخش ملی کرد شد.

همچنین عوامل داخلی جدی بسیاری وجود داشتند که بروز هیجانات و شورش‌های بی‌پایان را در کردستان سبب شد به طوری که فرا رویی قیام‌های محلی را به یک جنبش عموم ملی فراهم آورد. فشارها و تضییقات بی‌امانی که ترک‌ها در مبارزه با حرکات جدایی‌خواهی کردها بکار بردند، مقاومت طبیعی همه قشرهای جامعه کرد را برانگیخت. تلاش‌های رژیم‌های سلطان و شاه در سال‌های 40 تا 60 قرن 19 میلادی در راه مدرنیزاسیون دولت و سیستم سیاسی-اداری عثمانی و ایران از طریق اجرای رفرم‌هایی به شیوه اروپایی و از بالا (در ترکیه آن را «تنظیمات» نامیدند)، نگرانی‌ها و نارضایتی‌های فراوانی را در میان اهالی کرد به وجود آورد. کردها این نوآوری‌ها را به مثابه تجاوز به آزادی‌های سنتی خود و تشدید تمرکزگرائی حکومت‌های مرکزی و

افزایش مالیات بر محصولات تولیدی خود پنداشتند. تبدیل شتابناک ترکیه و ایران به نیمه مستعمره‌های قدرتهای سرمایه‌داری اروپائی و تشدید نفوذ سیاسی و اقتصادی غرب، در کردستان به مثابه رسوخ اشکال نوین استثمار (که مجریان آن بخشی از نمایندگان اقلیت‌های مسیحی بودند) و پیدایش فرهنگی غریب و ناآشنا و نفوذ سیاسی این دولت‌ها تلقی شد و با دشمنی و خصومت کردها مواجه گردید. خلاصه برای انفجاری جدید در کردستان زمینه‌های کافی فراهم آمد.

این انفجار در نامناسبترین زمان برای استانبول به وقوع پیوست، یعنی با پایان یافتن جنگ کریمه (شرقی)، جنگی که توسط متحدان استانبول، یعنی انگلیس و فرانسه به سبب منافع تنگ‌نظرانه‌شان که از جمله جوانب ضد ترک را هم به همراه داشت، استانبول را در آن درگیر کرده بودند. ترک‌ها از پیروزی متحدانش در کریمه نه تنها چیزی به دست نیاوردند، بلکه در برخورد با ارتش و نیروی دریایی روس‌ها مثل سابق متحمل شکست‌های جدیدی شدند که در اوضاع و احوال کردستان شمالی و غربی و تا حدودی هم در مناطق جنوبی آن انعکاس پیدا کرد.

در حالی که هر دو جانب درگیر در این جنگ در پی جلب کردها به سوی خود بودند، کردها مستقیماً به درگیری‌های جنگی کشانده شدند. ولی حکام عثمانی خیلی زود متوجه شدند که بر روی کردها نباید حساب بازکنند. کردها هنوز لشکرکشی‌ها و سرکوب‌های ترک‌ها را در مناطق کردنشین امپراتوری عثمانی فراموش نکرده بودند. تازه بعد از این سرکوب‌ها هم، دستگاه‌های لشکری و کشوری ترک، اهالی غیرنظامی کرد را مورد ظلم و ستم خود قرار داده بودند. به همین دلیل اکثریت قریب به اتفاق کردهای «ترکیه» از شرکت در بسیج نظامی برای این جنگ امتناع کرده، به کوهستانها گریختند. هیچ کدام از رهبران برجسته و سرشناس کرد از استانبول حمایت نکردند. علاوه بر این، در همان اوائل جنگ، برخورد و درگیری عشایر کرد منطقه تسلیم ناپذیر زازا نشین «درسیم» با قوای سرکوبگر ترک به فرماندهی سمیح پاشا همچنان ادامه داشت. بعد از اینکه قوای ترک مجبور به ترک این منطقه شدند، کردهای قیام کننده و پناه برده به کوهستانهای صعب العبور دوباره به درسیم بازگشتند و موقعیت سابق عملاً مستقل درسیم را دوباره برپا کردند. در این میان تنها بعضی از عشایر کرد ساکن در اطراف مرزهای روسیه (مانند عشایر زیلان، حیدران، سیپکی و جزاینها) از ارتش ترک حمایت کرده، تعداد محدودی سوار در اختیار ترک‌ها قرار دادند (تقریباً 5000 سوار)، ولی به محض قرار گرفتن ترک‌ها در آستانه شکست حمایت این عشایر هم از استانبول رو به سردی گرائید.

روس‌ها به دلیل کمبود نیروهای انسانی در عرصه عملیات‌های جنگی قفقاز، به منظور جلب حمایت خلق‌های غیرترک در مناطق آناتولی شرقی (ارمنستان غربی و کردستان) در وهله اول برای جذب جنگجویان کرد دست به تلاش‌هایی زدند. بالاخره حکومت تزاری موفق به کسب حمایت کردهای ماوراء قفقاز شد. تحت فرماندهی سرهنگ م.ت. لوریس میلیکوف (که بعداً سیاستمداری فعال شد) دو لشکر کرد سازمان داده شد که در جنگ‌هایی بر ضد ارتش ترک به فرماندهی احمد پاشا بسیار موفق وارد میدان جنگ شدند. بعد از اولین پیروزی روس‌ها در اول دسامبر 1853م در باشکادیکلار، بر قوای ترک بود که به‌طور قطعی اکثر عشایر کرد آناتولی شرقی از ارتش ترک

خارج شدند، به طوری که فرار کرده‌ها از رده‌های ارتش ترك جنبه‌یی فراگیر به خود گرفت و حتی بسیاری از آنها سلاح‌های خود را به سوی نیروهای در حال فرار ترك هم برگرداندند.

فرماندهان ارتش روس بلافاصله از دشمنی فزاینده کرده‌ها به ضد نیروهای لشکری و کشوری ترك بهره‌برداری کرده و ارتباطات دوستانه‌ای را با بسیاری از رهبران عشایر کرد برقرار کردند، از جمله با عشایر میلیان، زیلان و جزاینها، مناسبات بیشتری برقرار شد. روس‌ها به مناسبات با قاسم خان یکی از بانفوذترین رهبران کرد در پاشانشین قارس (کنفدراسیون عشایر زیلان) توجه ویژه‌ای داشتند. در آغاز نوامبر 1854م، لوریس میلیکوف با این رهبر کرد موافقت‌نامه‌یی به امضاء رساند که بر مبنای آن تمام کرده‌های تحت امر قاسم خان باید از خدمت در نیروهای ارتش ترك سرباز زده، از نیروهای روس پشتیبانی می‌کردند و یا حداقل موضعی بی‌طرف اختیار می‌کردند. اگرچه این موافقت‌نامه به دلیل موضع دفع‌الوقت قاسم خان به‌تمامی به اجرا درنیامد، ولی اکثریت قاطع کرده‌های پاشانشین‌های قارس و وان و بایزید در جنگ برضد تعرض نیروهای روس شرکت نکردند. بعد از پیروزی روس‌ها بر قوای ترك در ژوئیه 1854م، در قوروق دره و ارتفاعات چنگیل (در حومه بایزید)، کرده‌ها نه‌تنها عملاً تمام رده‌های ارتش ترك را ترك کردند، بلکه به حملاتی هم برضد آنها دست زدند، به طوری که تسهیلات زیادی برای عملیات‌های بعدی ارتش روس در عرصه‌های عملیات جنگی ترکیه آسیایی به‌وجود آمد.

در نتیجه همه این وقایع، مواضع سیاسی نظامی امپراتوری عثمانی در مناطق کردنشین شرق آناتولی (غرب ارمنستان و شمال‌غربی کردستان) به‌سرعت رو به تضعیف رفت و منجر به شعله‌ور شدن سریع جنبش‌های آزادی‌بخش کرد در این مناطق گردید.

رهبری قیام بعدی کرده‌ها را یزدان شیر، برادرزاده بدر خان بگ، یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های کرد در قرن 19 میلادی برعهده گرفت، یعنی همان که در جریان سرکوب قیام بوتان در سال 1847 توسط ترک‌ها، نقش ناشایستی ایفا کرد. یزدان شیر دارای شخصیتی متضاد و در عین حال نمونه‌یی از شخصیت‌های سیاسی کرد در صحنه سیاست آن زمان کردستان بود. از طرفی او یک رهبر فنوئدال تمام عیار بود که منافع حاکمیت فردی‌اش بر اراضی معینی برای او از اهمیت درجه اول برخوردار بود و تزلزل سیاسی، بی‌پرنسیپی و آمادگی او برای سازش با حکومت‌ها هم از همین جا سرچشمه می‌گرفت. از طرف دیگر او یک کرد میهن پرست واقعی بود که در تلاش آزاد کردن سرزمین مادری از یوغ ظالمان و ستمکاران بود. او مبتکر و سازمان ده قیامی همگانی در کردستان شد که به زودی چارچوب همه شاهزاده‌نشین‌ها را در نوردید و بخش اعظم کردستان ترکیه را در برگرفت. قیامی که افتخار گذار از مرحله جنبش‌های جدایی‌خواهی فنوئدالی به حرکت واقعی ملی در تاریخ کرد را به خود اختصاص داد.

قیام مزبور کرده‌ها به رهبری یزدان شیر بغیر از دلایل عینی، از دلایل ذهنی هم برخوردار بود. یزدان شیر پیش‌خود حساب کرده بود که در جریان سرکوب قیام بدر خان اگر از ترک‌ها حمایت کند، استانبول «در مقام تجلیل»، حکومت کردستان را به او واگذار خواهد کرد. اما حکام ترك اصولاً خواهان قدرت‌گیری یک رهبر محبوب کرد نبودند و از او به‌هیچ وجه حمایت نکردند. یزدان

شیر که از ترک‌ها ناامید و مأیوس شده بود با استفاده از اوضاع بحرانی کشور، که ناشی از پیامدهای جنگ‌های کریمه در مناطق آسیایی عثمانی بود، اقدام به بازگشایی «جبهه‌یی داخلی» به ضد حامیان دیروزی خود کرد.

قیام در دسامبر 1854م در قلب کردستان، یعنی در جنوب شرقی آناتولی (مناطق تاریخی بوتان و حکاری) شروع شد. خیلی زود شهر بتلیس به دست قیام‌کنندگان افتاد. این پیروزی الهام‌دهنده کردها شد تا با موفقیت قیام را ادامه دهند. با ملحق شدن دوباره نیروهای کرد به رهبری تالی بگ و پسران بدر خان به یزدان شیر، مناطق وسیعی در جنوب دریاچه وان به تصرف کردها در آمد. با آغاز سال 1855م، محدوده قیام به طرف جنوب شرق گسترش پیدا کرد و بخش‌های شمالی کردستان جنوبی و جنوب غربی را هم فراگرفت، به طوری که در ژانویه، کردها مرکز مهم اقتصادی و اداری شمال بین‌النهرین، یعنی موصل را به تصرف درآوردند و در آنجا به منابع فراوانی از سلاح و پول دست یافتند. یزیدی‌های ساکن در حومه موصل هم به رهبری امیرشان، حسین بگ، پس از اینکه سپاهیان ترک را درهم‌کوبیدند و شهر سیرت را متصرف شدند، به یزدان شیر ملحق شدند.

در اواخر زمستان و اوائل بهار 1855م، قیام به اوج خود رسید. دیگر اقلیت‌های ملی ساکن در مناطق قیام مانند آسوریان، ارمنه و یونانی‌ها هم به قیام‌کنندگان کرد پیوستند. تعداد قیام‌کنندگان به ارقام عظیمی سرزد. برطبق بعضی شواهد، تعداد آنها 60 هزار تا 100 هزار نفر تخمین زده شده است. قیام‌کنندگان به سهولت مقاومت نیروهای کم‌عده و نامنجم دولتی را که در تلاش هجوم از جنوب یعنی از نواحی بغداد و حلب بودند، درهم‌شکستند. یزدان شیر شروع به آماده‌سازی برای هجوم به شمال، با هدف تصرف وان و ارزروم کرد. او دست به تلاش فراوانی زد تا با ارتش مهاجم روس روابط متقابلی را برقرار کند¹⁷⁹، اما نتیجه‌یی از آن برایش حاصل نشد، زیرا فرماندهان ارتش مهاجم روس طرح‌ها و اهداف خاص خود را داشتند. به علاوه زمستان آن سال روس‌ها را مجبور به توقف عملیات‌های جنگی کرده بود. از قرار معلوم، عدم اعتماد به کردها و مخصوصاً به رهبران آنها که تجربه‌نه‌چندان دور هم بی‌پرنسیپی سیاسی آنها را نشان داده بود، در عدم تمایل روس‌ها به برقراری مناسبات دوستانه با یزدان شیر تأثیر داشته است. همه اینها منجر به از نفس افتادن امواج یورش‌های کردهای بی‌پاخاسته شد.

بعد از اینکه تلاش‌های جدید یزدان شیر برای برقراری همکاری با فرماندهی ارتش روس با شکست روبه‌رو شد و ترک‌ها هم به حملاتی برضد کردها دست زدند، یزدان شیر راه مذاکره با حکام ترک را در پیش گرفت. او که شخصی زودباور و متزلزل بود، فریب وعده‌های انگلیس‌ها را خورد (آنها در پایان دادن به قیام ذینفع بوده، برخی از رهبران کرد را هم به ضد یزدان شیر تحریک کرده بودند) و با «تضمین» شخصی کنسول انگلیس در موصل به ملاقات با نمایندگان

¹⁷⁹ لیخوتین، فرمانده روس پیشنهادهای متعددی را که یزدان شیر برای مبارزه مشترک علیه باب عالی به روس‌ها کرده است در نوشته خود به نام «روس‌ها در ترکیه آسیا در سالهای 1854 و 1855 آورده است. بنقل از ج. جلیل در «کردهای امپراطوری عثمانی در نیمه نخست سده بیستم»، صص 168-169. (کردها، کندال، عصمت شریف وانلی، مصطفی نازدار..... صفحه 85). مترجم.

حکومت ترک رضایت داد (اواخر ماه مارس 1855 م). ترک‌ها در این ملاقات بلافاصله یزدان شیر را دستگیر و روانه زندان استانبول کردند. قیام هم با از دست دادن رهبری خود، فروکش کرد و به‌زودی به‌کلی خاموش شد.

قیام یزدان شیر آثار غیر قابل‌انکاری را در تاریخ کردستان از خود بجا گذاشته است، به‌طوری‌که در بسیاری از آثار فولکلور کرد از این قیام یاد شده‌است. در مقایسه با قیام‌های قبلی، این قیام برای اولین بار دامنه گسترده‌ای از شمال تا غرب کردستان را در بر گرفت و از این نظر کاملاً متمایز بود. این قیام در اوضاع و احوالی به‌وقوع پیوست که علایق و تمایلات آشکار قدرت‌های بزرگ آنزمان یعنی انگلیس و روسیه تزاری به مسئله کرد جلب شده بود. و بالاخره جنبش تحت رهبری یزدان شیر نقاط ضعف مبارزات آزادی بخش کردها را بشکلی عیان برجسته کرد: نبود برنامه مشخص سیاسی و نبود ساختار سیاسی متناسب با آن، عدم آمادگی نظامی-سیاسی مناسب و تزلزل و ناپایداری قیام کنندگان در نبرد با ارتش‌های منظم دشمنان. نتیجه قیام همان‌طور که حوادث بعدی هم صحت آنرا نشان داد، آن شد که کردها با وجود شکستی موقت، همچنان تسلیم ناپذیر ماندند.

تصرف قلعه قارس یکی از مستحکمترین قلعه‌ها در شرق آناتولی، در سال 1855 م، توسط روس‌ها نقطه پایانی بر عملیات‌های جنگی جنگ‌های کریمه شرقی به سال‌های 1853-1856 میلادی در عرصه آسیای ترکیه بود که تسکینی هم برای روس‌ها در نتایج نامطلوب حاصل از جنگ در دیگر جبهه‌ها شد. اما آنچه در این مورد به حکومت عثمانی مربوط می‌شود این بود که با وجود قرارگرفتن ترک‌های عثمانی در جرگه پیروزمندان این جنگ، نیروهای مسلح ترک (زمینی و دریایی) شکست خورده‌های مسلم این جنگ بودند. این امر به همت و غیرت غیر قابل تردید کردها حاصل شد. کردهای پاشانشین قارس به رهبری قاسم خان در پیشروی ارتش روس به سوی قارس و در جریان محاصره قلعه قارس کمک کردند. نیروهای پارتیزانی متشکل از کردها، ارامنه و گرجی‌ها با گشودن «جبهه دوم» به‌ضد ترک‌ها، موقعیت محاصره شده‌گان این قلعه را وخیم‌تر کردند.

خلاصه، جنگ کریمه به عنوان عامل عینی (اوپژکتیف) در تضعیف امپراتوری عثمانی عمل کرد و وابستگی این دولت را به قدرت‌های سرمایه‌داری غربی تشدید کرد. به‌ویژه در مناطق کردنشین آناتولی شرقی، شمال کردستان ایران و شمال سوریه مواضع این امپراتوری را بیش از پیش متزلزل ساخت. در کردستان ترکیه بعد از اسارت یزدان شیر و پایان درگیری‌های جنگی اوضاع نا آرام و متشنج عملاً همچنان ادامه داشت. برای این امر دلایل کافی موجود بود. بعد از خاتمه جنگ کریمه بنا به فرمان سلطان عثمانی («خط همایونی» به تاریخ 18 فوریه 1856 م) اجرای رفرم‌های موسوم به «تنظیمات» دوباره از سرگرفته شد. ولی باوجود این، دولت عثمانی همچنان یک دولت عقب مانده و مستبد باقی ماند که اتباع چند ملیتی خود را همچنان سرکوب می‌کرد. بعد از این جنگ در امپراتوری عثمانی و از جمله در شرق آسیای صغیر جایی که کردها، ارامنه و آسوریان به صورت متراکمی در کنار هم می‌زیستند، مسئله ملی به شکل شدیدی مطرح شد. وعده‌های دولت عثمانی مبنی بر تأمین حقوق اقلیت‌های مسیحی تنها جنبه تحریک کننده داشت و در واقع اوضاع

منطقه را وخیم‌تر کرد و منجر به تشدید دخالت دولت‌های خارجی در آن شد، در مسیحیان هم امیدهای کاذبی ایجاد کرد و در نهایت هم منجر به افزایش نفاق و خصومت در میان مسیحیان و مسلمانان (از جمله کرد و ارمنی) گردید، که حکام ترك هم ماهرانه به تشدید آن پرداختند. در نتیجه، در موقعیت کردها هم وخامت بیشتر و محسوس‌تری به وجود آمد.

در واقع خاتمه جنگ موجب کاهش تشنجات در کردستان نشد. در سال 1856م، بار دیگر تحرکات مسلحانه کردها به وقوع پیوست و تقریباً هم بدون وقفه در تمام سال‌های بعد ادامه پیدا کرد. عشایر کرد رش قوتانلی و یزیدی‌های جنوبشرقی آناتولی، جنوب دریاچه وان و دیاربکر به پاخاستند. برخوردهایی در میان کردها و سپاهیان ترك در مناطق موش، ارزروم و وان به وقوع پیوست. اما در مناطق کوهستانی درسیم (تونجلی کنونی) یعنی محل زیست کردهای زازا که با لهجه‌یی خاص موسوم به دیملی صحبت می‌کنند و از پیروان یکی از فرقه‌های مذهب تشیع هم بودند (آنها را «اهل حق» یا «علی‌اللهی» می‌خواندند)، اوضاع به شدت وخیم‌تر شد.

کردهای زازا با برخورداری بودن از موقعیت سیاسی ویژه‌ای عملاً استقلال خود را از حکومت‌های مرکزی حفظ کرده بودند. موقعیت کوهستانی و غیرقابل دسترس این منطقه و برخورداری بودن آنها از تشکیلات عشیریه‌ی - نظامی منسجمی که همواره به‌طور مؤثری در مقابل تلاش‌های استانبول برای به زیر فرمان درآوردن آنها به مقابله برخاسته بود، به این امر یاری می‌رساند. اوضاع این منطقه تا سال‌های 30 قرن 19 میلادی یعنی تا «فتح دوم کردستان» به همین منوال باقی ماند. در طی این مدت همه تلاش‌های ترک‌ها برای تحت تسلط درآوردن درسیم توسط شیخ با نفوذ و برجسته کرد، حسین بگ، خنثی شد. اما در آستانه جنگ‌های کریمه، استانبول مصمم شد تا از شر کردهای زازا در درسیم خلاص شود و سپاهیان مجهزی را برای سرکوب آنها روانه منطقه کرد. سرکوب کردها با بیرحمی و فساوتی باور نکردنی شروع شد، اما ترک‌ها موفق به فتح درسیم نشدند. علی بگ، پسر حسین بگ مقاومت مؤثری را سازمان داد و ارتش ترك تنها در چند نقطه استراتژیک توانست استحکاماتی برای خود بسازد.

بلافاصله بعد از پایان جنگ‌های کریمه حکومت سلطان عثمانی بار دیگر تلاش‌های خود را برای مطیع کردن درسیم از سر گرفت. اما این بار هم ترک‌ها با مقاومت‌های شدیدی از جانب کردها روبه‌رو شدند، و تنها در چند نقطه که به سهولت قابل دسترسی بود، توانستند مواضع خود را مستقر کنند. سمیح پاشا حاکم ازمیر که درسیم هم جزو مناطق او محسوب می‌شد، تاکتیک خود را عوض کرد و با توسل به مانورهای سیاسی، سعی در به جان هم انداختن عشایر درسیم کرد. در عین حال برای دستیابی و نفوذ به مناطق صعب‌العبور درسیم طرح مکارانه‌ای را پیش کشید که بر اساس آن اگر اهالی محل با خرج حکومت اقدام به ساخت راه‌هایی در کوهستان‌های این منطقه می‌کردند از دادن خراج و مالیات به حکومت مرکزی معاف می‌شدند (آنها بدون این هم هیچ‌گاه این مالیات‌ها را نمی‌پرداختند). بالاخره از این طرح هم چیزی عاید ترک‌ها نشد. اهالی منطقه به مقاومت خود در برابر حکومت ادامه داده و آن تعداد اندک از بگ‌های کرد هم که در جهت همکاری با ترک‌ها قدم برداشته بودند، نفوذ و حاکمیت خود را از دست دادند. یکی از آنها گلاوی بگ بود که در سال 1875م جان خود را هم برسر این همکاری گذاشت.

اوضاع و احوال ناآرام کردستان که در طول تمام سال‌های نیمه دوم سال‌های 50 تا نیمه اول سال‌های 70 از قرن 19 تداوم پیدا کرد، به دلیل دخالت‌های قدرتهای سرمایه‌داری اروپا و روسیه روزبه‌روز بغرنجتر و وخیم‌تر می‌شد. انگلستان، ابرقدرت آن زمان و رقیب اصلی روسیه در خاور نزدیک، در این منطقه شدیداً در تلاش بود و از مواضع سیاسی و اقتصادی بسیار مستحکمی در امپراتوری عثمانی برخوردار بود ولی مواضعش در ایران نسبتاً ضعیف‌تر بود، زیرا در آنجا با رقابت سرسختانه روسیه رو به‌رو بود. محافل امپراتوری بریتانیا در ارتباط با طرحی که در اواخر سال‌های 50 این قرن در دست تهیه داشتند و هدف آن متصل کردن انگلستان و هندوستان توسط خط آهنی بود که از امپراتوری عثمانی و ایران عبور می‌کرد، به تحکیم نفوذ خود در ایران بسیار علاقمند شدند.

این خط آهن ناچاراً باید از جنوب و جنوب شرقی کردستان عبور می‌کرد و به دلیل مخالفت‌های شدید فرانسه که چشم طمع به سوریه دوخته بود، به اجرا درنیامد. اما این طرح برای اولین بار وجود منافع ژئوپولیتیک قدرتهای بزرگ در کردستان را آشکار کرد، چرا که این قدرتها درصدد گسترش شدید توسعه طلبی خود در غرب آسیا بودند.

حضور نماینده بریتانیا در کمیسیون تعیین مرزهای ایران و عثمانی، که بعد از خاتمه جنگ‌های کریمه تشکیل شده بود، امکانی عملی به انگلیس برای نفوذ خود هم در کردستان ایران و هم در کردستان ترکیه را داده بود. همان‌طور که قبلاً هم بدان اشاره شد، تعیین مرزها به عنوان اصلی‌ترین بخش اختلافات ایران و عثمانی با مشارکت روسیه، عثمانی و ایران، ارتباط مستقیمی با سرنوشت خلق کردپیدا کرد. این مرزها تنها ایران و عثمانی را از هم جدا نمی‌کرد، بلکه اساساً خلق کرد و به‌ویژه جوامع گوناگون (طوایف، عشایر و کنفدراسیون عشایر) اتنو-عشیره‌ای کرد را تقسیم می‌کرد. تا زمانی که کردستان در وضعیت پراکندگی فئودالی قرار داشت و ایران و عثمانی هم در حال جنگ و زد و خوردهای دائمی بودند و مرزهای میان این دو کشور تنها اهمیتی ظاهری داشتند، اما در اواسط قرن 19 میلادی، هنگامی که از یک طرف اروپا و روسیه شروع به دخالت در امور عثمانی و ایران کردند و از طرف دیگر کردها هم برای تعیین سرنوشت ملی خود به پاخاسته بودند- اولین نمونه آن قیام یزدان شیر بود- مسئله تعیین مرزهای عثمانی و ایران دیگر به یکی از مهمترین عوامل و عرصه‌های نفوذ قدرتهای بزرگ، عموماً در ایران و عثمانی و خصوصاً در منطقه استراتژیک و تعیین‌کننده‌ای مانند کردستان، مبدل شده بود.

در سال 1865م، کمیسیون تعیین و علامت گذاری مرزهای ایران و عثمانی به کار خود خاتمه داد و یک نقشه به اصطلاح «همسان» تهیه کرد. در سال 1869م، بنا به درخواست انگلیس و روسیه پیمانی میان دولت‌های عثمانی و ایران مبنی بر حفظ وضعیت موجود در مرزهای دو کشور تا زمان دستیابی به راه حلی نهایی به امضاء رسید. سرنوشت منطقه استراتژیک قطور، که در زمستان تنها راه قابل عبور از ایران به عثمانی از آنجا عبور می‌کرد، در جریان این مذاکرات و همچنین بعد از آن، یکی از اساسی‌ترین موارد اختلاف ایران و عثمانی شد، که انگلیس هم همواره از موضع ترکیه حمایت می‌کرد. اما بالاخره ترک‌ها مجبور به خارج کردن نیروهایشان از این منطقه شدند. ولی در سال 1862م، نیروهای ترک به فرماندهی یک سرگرد انگلیسی این منطقه را

دوباره به اشغال خود درآوردند، امری که بلافاصله تیرگی روابط با ایران را در پی داشت. در همه این موارد روسیه از مواضع ایران حمایت می‌کرد و خواهان بازگرداندن منطقه قطور به ایران بود. در این میان هر دو قدرت بزرگ هیچ توجهی به منافع کردها نداشتند. در این باره م. ای. نیووکوف، جغرافی‌دان و روزنامه‌نگار روس، چنین ذکر کرده است: «در مورد تعیین این مرزها با کردها کمتر از همه مشورت شد»، هدف انگلیس «پاره‌پاره کردن سرزمین کردها بود، تا از برسمیت شناختن رسمی تسلط ایران بر سواحل دجله جلوگیری کند...»¹⁸⁰. به این ترتیب تعیین مرزهای ایران و عثمانی به‌طور عینی بدبختی تاریخی خلق کرد - یعنی تقسیم این سرزمین - را دامنه‌دارتر و وخیم‌تر کرد.

اختلافات مرزی میان ایران و عثمانی، مستقیماً چه در اوضاع کردهای منطقه و چه در اوضاع عمومی کردستان و مسلمانان در جهتی منفی، تأثیرات خود را برجا گذاشت. نارضایتی‌ها در میان کردها بالا گرفت، حکام ترک هم با برخورداری بودن از حمایت‌های انگلیس‌ها آن را در میان کردهای ایران دامن می‌زدند و حکام ایران هم با داشتن حمایت از جانب روس‌ها، کردهای ترکیه را تحریک می‌کردند، به‌طوری که در سال‌های 1872-1873 م، در میان ایران و عثمانی بر سر جمع‌آوری مالیات در مناطق کردستان برخوردهایی نظامی در منطقه مرگور، ولایت مرزی واقع در ناحیه دریاچه اورمیه، روی داد. شیخ عبیدالله، مدعی منسوب بودن به خاندان پیغمبر اسلام و برخوردار از نفوذی فراوان در میان کردها که در ترکیه هم می‌زیست، درگیر این قضیه شد. درگیری‌های مسلحانه منطقه مرگور که نیروهای نظامی ترک و ایرانی و افراد مسلح عبیدالله در آن درگیر شده بودند، سبب بدبختی‌های فراوانی برای کردهای این منطقه شد و تمام منطقه را به‌ویرانی کشاند.

اهالی کردستان ترکیه دچار محرومیت‌های سنگینی شدند. وخامت اوضاع اقتصادی امپراتوری عثمانی به‌ویژه بعد از خاتمه جنگ بی‌ثمر کریمه، تداوم پیدا کرده، وابستگی این کشور به سرمایه‌های خارجی به‌طور بارزی شدیدتر شد. به زودی هر دو کشور ایران و عثمانی هرگونه استقلال اقتصادی را از دست دادند. استانبول مثل همیشه راه خروج از این وضعیت را در تشدید اخذ باج و خراج از مردم و به‌ویژه از اقلیت‌های محروم و از جمله از کردها جستجو می‌کرد. به طوری که دولت عثمانی با استفاده از اهرم‌های «قانونی» (حکام ترک اغلب مالیات‌های چندین سال را از قبل و یک جا جمع‌آوری می‌کردند) و انواع گوناگون باج و خراج‌های غیر قانونی دیگر، مردم کرد را مفلس‌تر و بی‌چیزتر کرد. بسیج اجباری سربازان جدید برای خدمت در ارتش ترک هم موجب برپایی اعتراضات شدیدی شد.

حکام ترک برای سرکوب اعتراضات روبه افزایش کردها به‌شدیدترین شیوه‌ها متوسل شدند. اسماعیل حقی پاشا، والی ویژه کردستان، سرکوب‌های جابرانه‌ای را در بوتان، جزیره و حکاری به راه انداخت و بیرحمانه همه عشایر سرکش و تسلیم ناپذیر کرد را سرکوب کرد. هزارن کرد در

¹⁸⁰ بنقل از: ن. آ. خلفین، مبارزه برای کردستان (مسئله کرد در مناسبات بین‌المللی در قرن 19 میلادی)، صص 91-90. ای. ی. واسیلییه‌وا.

جستجوی سرپناهی به سوی کوه‌ها گریختند. نمایندگان انگلیس در شرق آناتولی هم با ارائه لیستی از رهبران کرد «غیرقابل اعتماد» به استانبول، پشتیبانی خود را از اقدامات ترک‌ها ابراز داشتند.

وخیم شدن «مسئله شرق» در اواسط سال‌های 70 قرن 19 میلادی، با احتمال بروز جنگ جدیدی در میان روسیه و عثمانی، اوضاع نگران‌کننده‌ای را در مناطق اطراف مرزهای تقسیم‌کننده کردستان بوجود آورد. هم حکام عثمانی و هم حکام ایرانی با پیش‌بینی اجتناب ناپذیر بودن برخوردهایی در آینده، به سرعت در صدد بهره‌برداری از عشایر مرزنشین کرد در جهت اهداف خود برآمدند. نتیجتاً عدم ثباتی که همیشه در این منطقه وجود داشت، شدت بیشتری به خود گرفت. موارد تاراج و چپاول‌های تحریک شده افزایش پیدا کرد که اهالی بی‌دفاع و غیرنظامی کرد شدیداً از آن صدمه دیدند. سیاست‌های مغرضانه رقیبان عمده در خاورمیانه، یعنی انگلیس و روسیه هم، اوضاع اهالی کرد را فقط به وخامت بیشتر می‌کشاند.

انگلیس مثل سابق از ترک‌ها حمایت می‌کرد. از جمله در اختلاف ایران و عثمانی بر سر منطقه قطور، تلاش می‌کرد تا آن را برای ترک‌ها حفظ کند. همزمان، لندن به منظور کشاندن ایران به سوی اتحاد با ترک‌ها، بر اساس سیاست‌های ضدیت با روسیه، شروع به اظهار تمایل برای نزدیکی به ایران کرد. به طوری که به تهران پیشنهاد واگذاری مناطقی در اطراف مرزهای جنوبی ایران و عثمانی در ازای منطقه قطور را مطرح کرد. بعد از اینکه این طرح انگلیس‌ها با شکست مواجه شد، آنها به گسترش غارتها و چپاولهای سازمان یافته توسط حکام ترک بر ضد عشایر کرد ساکن در مناطق مرزی کردستان ایران دست زدند.

روسیه هم همچنان مثل سابق از ایران حمایت می‌کرد، اما نمی‌خواست به عنوان متحد ایران تلقی شود، زیرا مایل نبود بهانه‌ی بی‌انگلیس‌ها برای دخالت در امور ایران بدهد. پترزبورگ خواهان بی‌طرفی خیرخواهانه ایران در جنگ قریب الوقوع روس و ترک شد. ترک‌ها هم با تحریک رهبران کرد ایران بر ضد حکومت مرکزی، مجبور بودند موقتاً سیاست سرکوب در کردستان خود را متوقف کنند به امید اینکه حمایت کردها را در این جنگ به دست آورند. به این ترتیب اوضاع و احوال به وجود آمده در اطراف مرزهایی که شرق کردستان را از شمال و جنوب آن جدا می‌کرد، در تکوین این جنگ نقش بسیار مهمی ایفا کرد.

در بهار سال 1877م، آتش جنگ روس-ترک در دو جبهه قفقاز و بیشتر در بالکان، برافروخته شد. درگیری‌های جنگی در قفقاز مناطقی را در بر گرفت که در آن عمدتاً کردها و ارامنه می‌زیستند.

سلطان عثمانی درس‌های جنگ‌های قبلی را که منجر به قیام یزدان شیر شده بود فراموش نکرده بود. بنابراین تلاش‌های فراوانی بکار بست تا کردها را به جانب خود بکشاند. در درجه اول استانبول سعی کرد تا از احساسات مذهبی کردها بهره‌برداری بکند. پس سلطان عبد الحمید دوم بر ضد روس‌ها اعلام جهاد کرد و به شخصیت‌های مشهور دینی کردستان برای حمایت از خود مراجعه کرد. یکی از این شخصیت‌ها که سلطان قبل از همه به او مراجعه کرد، شیخ عبیدالله بود

که رهبری صوفیان نقشبنديه را برعهده داشت و در تمام کردستان از احترام مذهبی و تقدس خاصی برخوردار بود. شیخ هم سپاهییانی از مریدان خود را از حکاری روانه جبهه‌های جنگ کرد. بعضی از بگ‌ها و دیگر شیخ‌های کرد در مناطق شمال غربی کردستان هم از وی پیروی کردند، در نتیجه از پشتیبانی‌های سیاسی و مادی حکام ترك و نمایندگان بریتانیا در امپراتوری عثمانی که شدیدترین تبلیغات مذهبی ضد روس را در میان کردهای عثمانی به‌راه انداخته بودند، برخوردار شدند.

اما حکام ترك موفق به دامن زدن فاناتیسم دینی در میان اکثریت کردهای آناتولی شرقی نشدند. بسیاری از رهبران کرد و رهبران مذهبی آنها از حمایت جنگی امپراتوری عثمانی امتناع کردند، کسانی هم که در وهله اول آمادگی خود را برای جنگ تحت لوای سبز اسلام اعلام کرده بودند، روحیات جنگی واقعی از خود بروز ندادند، به طوری که خود عبیدالله مستقیماً در عملیات‌های جنگی شرکت نکرد و تنها در فکر توسعه اراضی تحت فرمان خود در مناطق حاشیه‌ای مرزی بود و به گسترش نفوذ خود در میان طوایف کرد ایران و عثمانی به منظور بهره‌برداری از آنها در آینده برای مبارزه‌یی عمدتاً^{۱۱} به‌ضد سروری ترک‌ها فکر می‌کرد. بعضی دیگر از رهبران بانفوذ کرد هم مواضع مشابهی را درپیش گرفتند.

عملیات نظامی در سرزمین‌های آسیایی امپراتوری عثمانی (جبهه قفقاز) از همان ابتدا بنفع ارتش روس جریان پیدا کرد. در اواخر آوریل و اوائل ماه مه سال 1877م، بعد از اینکه ارتش مهاجم روس شهرهای آرداغن، بایزید، دیانه را متصرف و شهر قارس را به محاصره خود درآورد و هجوم خود را به سوی ارزروم آغاز کرد، اراضی وسیعی را در کردستان و ارمنستان شرقی به اشغال درآورد و مستقیماً^{۱۲} در مجاورت توده‌های وسیعی از کردها قرار گرفت. خطر شکستی کامل در کمین ارتش ترك بود.

دولت عثمانی در اوضاع نامناسبی قرار گرفته بود (ارتش ترك در جبهه‌های اصلی بالکان نیز با شکست روبه‌رو شده بود). هیچ دلیلی هم وجود نداشت تا کردهای شرق آناتولی احساسات میهن‌پرستانه مذهبی و یا دنیوی از خود نشان دهند. از همان اولین روزهای جنگ، کردهایی که در صفوف سپاهیان منظم و غیرمنظم ارتش ترك خدمت می‌کردند، سلاح در دست، شروع به ترك میدان‌های جنگ کرده و هرچه با خود داشتند از تجهیزات جنگی گرفته تا خواروبار و غیره را بهمراه می‌بردند. حتی موارد الحاق جنگجویان کرد به ارتش روس مشاهده شده است. کمک اهالی کرد به نیروهای مهاجم روس البته امری آشکار بود. برخورد جنگی مستقیم کردها با ارتش روس تنها در جریان شکست موقت روس‌ها در حوالی بایزید در ژوئن 1877م، و همچنین در اواخر جنگ و در ژانویه 1878م مشاهده شده است. به علاوه بعضی زدوخوردهای پراکنده دیگری هم به‌وقوع پیوست که ناشی از عدم پشتیبانی تدارکاتی فرماندهان ترك از سربازان کرد بود و در پی آن کردها مجبور شدند تا خود تدارکات‌شان را به‌چنگ آورند.

خلاصه، هنگامی که استانبول امید خود را به جلب کمک و پشتیبانی کردها در جنگ با روس‌ها از دست داد، آن وقت ترک‌ها با حمایت انگلیس‌ها تلاش کردند تا این شکست خود را با جذب

کردهای ایران جبران کنند، به طوری که هم عبیدالله (که به دنبال منافع خود بود) و هم جاسوسان ترک شروع به تبلیغات وسیعی در میان کردهای مناطق اورمییه و سلماس و خان نشین ماکو کردند، تا آنها را با عبور از مرز به مقابله با ارتش روس بکشانند. اما این تلاشها هم بدون نتیجه بود، تنها اندکی بیش از دو هزار کرد ایران از ترکها حمایت کردند. در عوض مناسبات ایران با عثمانی و انگلیس به شدت تیره شد و اوضاع و احوال این بخش از کردستان در اطراف مرزهای ایران و عثمانی هم به سرعت به وخامت گرائید.

اما مسئله فقط به عدم تمایل اکثریت کردهای آناتولی شرقی و حاشیه مرزی در مشارکت در جنگ و حمایت از ترکها بر ضد روسها محدود نشد، بلکه هر چه ارتش روس به موفقیت‌های بیشتری در جنگ دست می‌یافت، اعتراضات و مخالفت‌های کردهای عثمانی با ظلم و ستم حکام ترک با پیوستن توده‌های وسیع اهالی کرد به قیامهای مسلحانه، فعالانه‌تر و شدیدتر می‌شد. وخیم‌ترین اوضاع در درسیم همیشه ناآرام به‌وجود آمد.

بعد از اینکه کردهای درسیم از عبور نیروهای ترک به سوی جبهه‌های جنگ از این مسیر ممانعت به عمل آوردند، حکام ترک، ارتش چهارم خود را با برخوردار بودن از پشتیبانی دیگر نیروهایشان در محل، بر سر اهالی به‌پا خواسته درسیم سرازیر کردند. قیام‌کنندگان کرد شدیدترین مقاومت‌ها را از خود نشان دادند. مخصوصاً سنگین‌ترین نبردها در کوهپایه‌های توتیک و خوت به وقوع پیوست که آرامنه مسلح هم به کردهای به‌پاخاسته پیوستند. در نهایت ترکها موفق به عقب راندن قیام‌کنندگان به‌سوی کوه‌ها شدند، ولی هرگز نتوانستند درسیم به‌پاخاسته را تحت کنترل و فرمان خود درآورند.

ترکها در جنگ با روسها دچار شکست کامل شدند. در پی پایان جنگ، تلاش‌هایی برای برقراری صلح به‌جریان افتاد که مستقیماً کردستان عثمانی را هم از نظر ارضی و هم به‌مثابه بخشی از امپراتوری عثمانی در بر گرفت. طبق معاهده صلح مقدماتی منعقد در 3 مارس 1878 میلادی، در سن استفان، دولت عثمانی مناطق آجاری (در ولایت باتوم)، آرداغان، قارس، دره آلاشکرت و بایزید را به روسیه واگذار کرد. قطور و حومه آن هم به ایران ملحق شد. اما تحت فشار قدرت‌های غربی و بیش از همه انگلیس، در کنفرانس برلین، معاهده سن استفان به‌نفع عثمانی‌ها مورد تجدیدنظر قرار گرفت (عهدنامه برلین 13 ژوئیه 1878م)، به طوری که دره آلاشکرت و بایزید به ترکها باز پس داده شد. به این ترتیب بخشی از سرزمین‌هایی که به لحاظ تاریخی جزو ارمنستان شرقی محسوب می‌شد (تقریباً 20 هزار کیلومتر مربع) و در جوار اکثریت اهالی ارمنی آن، کردها هم می‌زیستند، به ترکیب امپراتوری روسیه ملحق شد و در نتیجه جمعیت اتباع کرد روسیه را به میزان فراوانی افزایش داد. ظاهراً مسئله قطور هم به‌نفع ایران حل شد، ولی پروتکل بازگرداندن قطور به ایران تنها در سال 1880 میلادی از سوی نمایندگان انگلیس و روسیه به امضاء رسید. باوجود این، دولت عثمانی به‌بهانه‌های گوناگون بخش‌هایی از این ولایت را همچنان در تصاحب خود نگاه داشت، به طوری که درگیری‌های مرزی در میان این دو کشور فقط در دورانی بسیار کوتاه متوقف شد. در این میان مثل همیشه کردها را اصلاً به‌حساب نیاوردند. به‌همین دلیل تا حل‌نهایی این مسائل هنوز راهی طولانی درپیش بود.

به این ترتیب در نتیجه جنگ سال‌های 1877-1878م روس-عثمانی، بعضی تغییرات ارضی و جمعیتی در سرزمین اسکان کردها به وجود آمد. اما عواقبی که این جنگ برای موجودیت کل امپراتوری عثمانی در پی داشت، از اهمیت بسیار بیشتری به لحاظ سرنوشت آتی خلق کرد در کردستان برخوردار بود. این جنگ، روند به اسارت درآوردن امپراتوری عثمانی و تشدید وابستگی اقتصادی آن را به قدرتهای بزرگ اروپائی که در ربع دوم و سوم قرن 19 میلادی شروع شده بود، به پایان رساند. بعد از اعلام رسمی ورشکستگی اقتصادی امپراتوری عثمانی در سال 1879 م، این امپراتوری رسماً تحت کنترل اقتصادی و مالی قدرتهای اروپای غربی قرار گرفت، چنانکه امکانات بسیار گسترده‌ای برای دخالت این قدرتها نه تنها در حیات اقتصادی، بلکه در سیاست‌های داخلی این کشور هم فراهم آمد. سیاست خارجی آن هم تحت تأثیر و نفوذ این قدرتها (در درجه اول انگلیس، فرانسه و روسیه و بعدها هم آلمان و اتریش-مجار) قرار گرفت. همزمان، وابستگی‌های اقتصادی و سیاسی ایران هم به روسیه و انگلیس افزایش یافت.

با به پایان رسیدن روند تبدیل امپراتوری عثمانی و دولت شاهنشاهی ایران به نیمه مستعمره قدرتهای غربی در ربع آخر قرن 19م، اوضاع اقتصادی و سیاسی کردها سریعاً به وخامت گرائید. سرزمین‌های کرد که از کمترین پیشرفت و ترقی برخوردار بود، بیش از پیش از سیاست‌های حکام عثمانی و ایران، به عنوان اجرا کنندگان اراده سرمایه‌های خارجی، آسیب دید و دچار رنج و عذاب فراوانی شد. اهالی این سرزمین‌ها از افزایش بیش از حد مالیات‌های نقدی و جنسی و دیگر باج و خراج‌ها که اشکال غارت و چپاول مستقیمی به خود گرفته بودند، به افلاس و ورشکستگی دچار شدند. در کنار همه این‌ها، گرسنگی ناشی از قحطسالی‌های پی‌درپی که تا اواخر سال 1870م، بسیاری از مناطق شرق، غرب و شمال کردستان را فراگرفت، اضافه می‌شد.

مجموعه این مسائل، اوضاع بسیار نا آرامی را در این مناطق به وجود آورده بود، به طوری که نارضایتی‌ها و درگیری‌های مسلحانه و چپاول‌ها (اغلب به دلیل گرسنگی و قحطی) به شدت افزایش یافت و در پی آن اعتبار و حیثیت حکام این مناطق به حداقل خود رسید. آنارشیزم و هرج و مرج، زمینه‌های مناسبی برای اوج‌گیری جنبش آزادی‌خواهانه در کردستان را فراهم آورد.

در پائیز سال 1878م، قیام کردها در مناطق بتلیس، موش و وان شعله‌ور شد و به سرعت به مناطق حکاری و بوتان سرایت کرد. البته این قیام جنبه خودبه‌خودی و غیر متشکل داشت، اما بعدها پسران بدر خان، عثمان بگ و حسین بگ، رهبری آنرا به دست گرفتند. قیام کنندگان با تصرف جزیره، بخش عظیمی از بادینان را تحت کنترل خود درآوردند و جولامرگ، نزیب، ماردین، عمادیه و خلاصه بخش اعظم جنوب غربی و مناطقی هم از جنوب کردستان را به تصرف درآوردند و تمام این سرزمین‌ها را مستقل ساختند و عثمان بگ هم خود را امیر مستقل این مناطق اعلام کرد. اولین اقدام ترک‌ها برای سرکوب قیام‌گران به نتیجه نرسید. سپس ترک‌ها با بسیج قوای فراوان موفق به محاصره کردها و محدود کردن مراکز اصلی قیام شدند و ارتباط آنها را با دیگر مناطق کردستان قطع کرده و نهایتاً موفق به سرکوب این حرکت شده و رهبران قیام را مطیع خود کردند.

آرامش در این مناطق زیاد دوام نیاورد. در اواخر سال 1879م، در حکاری جرقه‌های جنبش آزادی خواهانه، قیام دیگری را شعله‌ور ساخت. در رأس این حرکت شیخ عبیدالله 50 ساله قرار گرفت، او مقر خود را در شهرک شم‌دینان (شم‌دینلی) برپا کرد. شیخ نه تنها به عنوان رهبر فرقه نقشبندی از نفوذ فراوان دینی (در عین حال سیاسی) در میان کردها برخوردار بود، بلکه یکی از ثروتمندترین زمین‌داران کردستان هم بود. او صاحب بیش از 200 پارچه آبادی در اراضی ترکیه و ایران بود و در عین حال رهبر بلامنازع کردهای عثمانی و تا حدودی ایران هم بود. از بهار سال 1879م، عبیدالله فعالانه در راه آماده کردن قیام کردهای عثمانی و ایران به تلاش افتاد و موفق شد اکثر رهبران بانفوذ و شیوخ دو سوی مرزهای کردستان در ایران و عثمانی را با خود همداستان کند. شهرهای خوی، ساوجبلاغ (مهاباد کنونی)، اورمیه، اشنو (اشنویه) به کانون‌های این قیام در کردستان ایران مبدل شدند. عبیدالله همچنین به سیاست خارجی هم توجه کرده و با روی برگرداندن از انگلیس‌ها جانب روس‌ها را گرفت (او در یکی از نطق‌هایش گفت: «در جانب شیر قرار گرفتن بهتر است از همداستانی با روباه»¹⁸¹) و بالاخره، مذاکراتی را هم در مورد فعالیت‌های مشترک با نمایندگان اقلیت‌های ملی مانند ارمنه، آسوری‌ها و اعراب ساکن در شرق و جنوب شرقی امپراتوری عثمانی که در آرزوی آزادی از یوغ استانبول بودند، به انجام رساند. آماده سازی قیام سرتاسری کردها تحت رهبری عبیدالله، بر زمینه حرکت بپاخاسته و در شرف وقوع حکاری و مناطق اطراف آن، سرعت و جهت‌گیری شتابناکی بخود گرفت. طوایف حیدران و گورک‌لی و جز اینها، به‌پاخاستند. اکثر طوایف کرد از پرداخت مالیات به استانبول امتناع کردند. عبیدالله برای تحکیم مناسبات با رؤسای عشایر و رهبران متنفذ مذهبی کردستان ایران و عثمانی دست به فعالیت‌های شدیدی زد. او مناسبات با رهبران مذهبی کلیسای گریگوری ارمنی را که از نفوذ سیاسی انکارناپذیری بر اهالی ارمنی امپراتوری عثمانی برخوردار بود و همچنین با مارشیمون، نماینده فرقه‌های مذهبی آسوریان نستروییانی کوه‌نشین مستحکم‌تر کرد. اما به سبب فعالیت‌های خرابکارانه ترک‌ها و انگلیس‌ها که در راستای منافع خود در تلاش برای دامن زدن به آتش دشمنی و عداوت در میان کردها و اقلیت‌های مسیحی بودند، این اقدامات عبیدالله به اتحاد درمیان آنها نیانجامید.

عبیدالله با این اقدامات نه تنها حکومت خود را در جنوب و جنوب غربی کردستان تحکیم کرد، بلکه محبوبیت فراوانی در میان ملیت‌ها و قشرها و طبقات مختلف مردم منطقه کسب کرد. یکی از ارمنه که شیخ را از نزدیک می‌شناخت، درباره او چنین نوشته است: «او شخصیت بسیار شایسته‌ای است. عبیدالله فردی کاردان، فعال، با نزاکت و با هوش است. در رابطه با یتیمان و زنان بیوه همواره مانند پدری دلسوز از آنها سرپرستی می‌کند. کردها از اقصی نقاط کردستان به شم‌دینان می‌آیند تا مشکلات و گرفتاریهای خود را با او درمیان بگذارند و از او چاره‌جویی کنند و در موارد مذهبی فتاوی لازم را از او بگیرند. مردم نصایح و راهنمایی‌های او را به‌کار می‌برند و به او بمتابه رهبری عادل و انسان‌دوست احترام می‌گذارند و او را گرامی میدارند.»¹⁸²

بنقل از: جلیلی جلیل، قیام کردها در سال 1880 میلادی، ص 54. - ی. ا. و اسیلییه و ا. 181
 182 بنقل از: جلیلی جلیل، قیام کردها در سال 1880 میلادی، ص 66. - ی. ا. و اسیلییه و ا.

برای اولین بار در تاریخ کردستان، در کنگره‌یی که از رهبران کرد و تحت ریاست عبیدالله در اواسط ژوئیه سال 1880م، در شمدینان و جلسه بعدی آن هم در نهرین برگزار شد، طرح نهایی این قیام مورد بررسی قرار گرفت. عبیدالله به‌تلاش برخی از رهبران کرد که سعی در کشاندن حرکت کرد به سوی گرداب جنگ‌های برادرکشی به‌ضد آرامنه را داشتند، پاسخ قاطع داد و همه را به تشکیل کردستانی مستقل، به‌مثابه هدف اساسی قیام، فراخواند و طرح استراتژیک قیام را که می‌بایست از غرب ایران شروع می‌شد، مطرح ساخت. در این میان عبیدالله بر این اساس که دولت ایران در مقایسه با دولت ترك عثمانی از ضعف بیشتری به‌ویژه از جنبه نظامی برخوردار بود، و از طرف دیگر، در آن زمان گرفتار سرکوب قیام ترکمن‌ها بود، برگسترش و نفوذ خود در میان عشایر کرد در کردستان شرقی (عشایر شکاک، مامند، منگور، پیران و دیگران) حساب می‌کرد. عملیات طرح‌ریزی شده عبیدالله برای برپایی کانون کردستان مستقل در ایران عملاً در ماه اوت 1880م، آغاز شد. حمزه آغا، رهبر عشیره منگور که یکی از عشایر کنفدراسیون عشایر بلباس بود، اولین کسی بود که به‌پاخاست و درصدد تصرف ساوجبلاغ [مهاباد کنونی] برآمد. سپاهیان عبدالقادر، پسر عبیدالله هم به‌زودی به او ملحق شدند. کردها به سوی مرگور و لاجان به‌حرکت درآمدند. تا نیمه اول سپتامبر 1880م، اکثر عشایر کرد ایران به عبیدالله پیوستند. کردها بدون مقاومتی جدی ساوجبلاغ را متصرف شدند، که بزرگترین موفقیت قیام‌گران بود. البته با اعلام جهاد بر ضد شیعیان این شهر، این موفقیت هم خدشه‌دار شد، به طوری که این مسئله به تهران بهانه لازم را داد تا از خشک اندیشی پیروان تشیع در میان اهالی فارس و آذربایجانی این منطقه علیه کردها سؤاستفاده بکند.

بهرحال کردها در اولین مرحله قیام موفق به گسترش پیروزیهای خود شدند. سپاهیان کرد به فرماندهی عبدالقادر، در اواخر سپتامبر، به اطراف تبریز، پایتخت دوم ایران، در آذربایجان رسیدند. در اواسط اکتبر خود عبدالقادر، اورمیه را هم به محاصره درآورد، ولی موفق به تصرف این شهر نشد. عبدالقادر در کردستان حکومت موقتی تشکیل داد و در مناطق تحت فرمان خود حکامی را برگزید که آنها را حکیم می‌خواندند. این اوج موفقیت در قیام کردهای کردستان ایران بود.

کار قیام‌گران نتوانست بیشتر از این گسترش یابد. ضعف سیاسی-نظامی و ضعف سازماندهی حرکتی که عبیدالله رهبری آن را برعهده داشت، تأثیرات خود را به‌جا گذاشت. از طرف دیگر عشایر به‌پاخاسته بخوبی مسلح نبودند و از دیسیپلین ضعیفی برخوردار بودند. سپاهیان عبدالقادر در اطراف تبریز دست به چپاول و غارت اهالی زدند و چنین شیوه‌یی را بسیاری دیگر از نیروهای مسلح کرد در اطراف اورمیه و دیگر مناطق درپیش‌گرفتند. مجموعه این ضعف‌ها موجبات خشم و تنفر اهالی محلی غیرکرد را نسبت به کردهای قیام‌گر به‌وجود آورد. حکام شاه هم با استفاده نقاط ضعف کردها، خشک اندیشی شیعی را در میان مردم تهییج کردند. تهران به سرعت توانست در مقابل خطرروز افزون کردها نیروهای بسیاری را جمع‌آوری کند و آنها را که هم از نظر نفرات و هم از نظر تسلیحات بر کردها برتری داشتند، برای مقابله با قیام‌گران به کردستان روانه کند. کردها در مقابل یورش نیروهای دولتی که برخوردار از برتری بودند، مجبور به عقب‌نشینی از تبریز و اورمیه شدند. تا اوائل ماه دسامبر 1880م، کردها عملاً تمام مناطق اشغالی کردستان

را از دست دادند. دشمنیهای درونی درمیان قیام‌گران و خیانت بعضی از رهبران هم به میزان زیادی شکست کردها را آسانتر کرد. خود عبیدالله به شمیدینان برگشت، اما برخی از قیام‌گران (مانند حمزه آغا) تا مدتها به مقاومت خود ادامه دادند.

از میان دلایل شکست اولین قیام سرتاسری کرد به رهبری شیخ عبیدالله، موضعی که روسیه، انگلیس و عثمانی اتخاذ کردند از اهمیت زیادی برخوردار است. این دولتها هر کدام بنا به ملاحظات خود در نهایت موضعی خصمانه در برابر قیام کردها در پیش گرفتند. روسیه که از اهرم‌های نفوذ قدرتمندی به‌ویژه در شمال غرب ایران برخوردار بود، قاطعانه مخالف بی‌ثباتی اوضاع در کردستان بود و از تهران پشتیبانی‌های سیاسی و نظامی (غیرمستقیم) به عمل آورد. انگلیس هم که در آن زمان بر استانبول نفوذ مسلطی داشت، در وهله اول حتی‌گسترش قیام کردها به جانب ایران را تشویق می‌کرد، با این حساب که «تهدید» کردها را از استانبول منحرف کرده و آن را در جهت منافع خود به ابزار فشاری بر ایران مبدل کند. اما آنها بسیار زود خطمشی خود را تغییر داده و موضعی کاملاً برعکس در پیش گرفتند. زیرا مشاهده کردند که گسترش قیام، موجبات تحکیم آتی نفوذ روسیه در ایران را فراهم خواهد آورد و عواقب ویران‌کننده‌ای هم برای عثمانی، که بدون این هم تضعیف شده بود، در برخواهد داشت. استانبول هم خیلی زود بر خطر کلی سیاست خود مبنی بر تهییج مسئله کرد و متوجه ساختن آن بسوی ایران پی‌برد. فشارهای شدید و مستقیم دولت عثمانی و غیر مستقیم روسیه و انگلیس، عبیدالله را مجبور به پائین کشیدن پرچم قیام کرد.

مهمترین دلایل شکست قیام سال 1880 میلادی کردها، دارای ریشه‌های داخلی بود. در کردستان زمینه‌ها و پیش شرط‌های اقتصادی-اجتماعی، سیاسی و فکری برای پیروزی قطعی حرکت ملی کرد و برپائی دولت واحد کرد هنوز شکل نگرفته بود. جامعه کرد به تفرقه و نفاق‌های داخلی مبتلا بود و هنوز نظریه و دکترین سیاسی ناسیونالیسم کرد تدوین نشده بود. عبیدالله موفق به متحد کردن اکثریت خلق کرد بدور خود نشد، ضمناً دیگر خلق‌های ساکن در کردستان را هم نتوانست به جانب خود جلب کند (نکته‌ای که ترک‌ها، روس‌ها و انگلیس‌ها از آن سؤاستفاده کردند). قیام‌گران بخوبی تسلیح نشده و از آمادگی نظامی ضعیفی برخوردار بودند و همچنین مرتکب اشتباهاتی در محاسبات استراتژیک و تاکتیکی هم شدند.

بهر حال قیام کردها در سال 1880م به رهبری شیخ عبیدالله از اهمیت تاریخی برخوردار بود. این قیام اگرچه به موفقیت دست نیافت ولی قدمی جدی در تداوم مرحله فنوئالی-جدایی‌خواهانه در تاریخ جنبش آزادی‌بخش کرد بود که راستای عمومک‌رُد به این جنبش بخشید. این قیام، هم از نظر سیاسی هم از نظر سازماندهی مرحله‌یی بالاتر از دیگر جنبش‌های قبلی بود.

سرکوب قیام عبیدالله موجب آرامش در کردستان نشد، برعکس، بر مقاومت کردها و این‌بار عمدتاً در اراضی ترکیه و البته در مقیاسی کوچکتر، افزود. در اواخر ماه مه سال 1881م، باب‌عالی، عبیدالله را به‌زور به استانبول کشاند و محترمانه در اسارت نگاه داشت. اما در انزوای کامل قرار نداشت، به‌طوری که توانست با هوادارانش ارتباط برقرار کند. در ژوئیه 1882م،

عبداللہ موفق بہ فرار بہ کردستان شد و بار دیگر با همکاری پسران خود، محمد صادق و عبدالقادر، دوبارہ در بخشہای جنوبی مرزہای ایران- عثمانی دست بہ جمع‌آوری قوا برای تدارک قیام زد و موفق بہ آمادہ سازی کردن 5 ہزار نیروی مسلح شد. حکومت‌های عثمانی و ایران بہ شدت نگران شدند و بہ آمادہ سازی قوا برای مقابلہ با قیام‌گران پرداختند، و این بار نیروہای بسیار بیشتر از آنچه کہ عبداللہ تصور کردہ بود، بہ مقابلہ با او فرستادند. عبداللہ تا واسط سپتامبر همان سال در قلعہ اورمار دوام آورد و بالاخرہ بہ اسارت ترک‌ها درآمد و او را بہ موصل تبعید کردند. ولی از همان جا ہم دست از تہییج و تبلیغ عشایر کُرد برداشت. حکام ترک درصدد تبعید او بہ مناطق دور افتادہ تر شدند، اما در راہ توسط پسرش عبدالقادر از دست ترک‌ها نجات پیدا کرد. بالاخرہ ترک‌ها موفق بہ دستگیری دوبارہ او شدند و این بار او را بہ مکہ تبعید کردند. بہ این ترتیب نا آرامی‌های جنوب غربی کردستان موقتاً بہ خاموشی گرائید. استانبول از این آرامش موقت در غرب و شمال و جنوب کردستان استفادہ کردہ و سعی در برقراری مناسبات دوستانہ با رہبران عشایر کُرد کرد، تا بر این اساس آنها را بہ خدمت کردن بہ منافع محافل حاکمہ ترک وادار سازد.

در کردستان شرقی (ایران) اوضاع شکل دیگری بہ خود گرفت. در آنجا عواقب حوادث سال 1880 میلادی تأثیرات گسترده‌ای از خود بہ جا گذاشت. تلاش‌های حکام شاه برای تحکیم مواضعشان کہ با تہاجم عبداللہ و متحدانش بہ شدت متزلزل شدہ بود با مقاومت اہالی ناراضی کرد روبہ رو شد. بہ‌ویژہ در سال‌های 1886-1887م، در مناطق اورمیہ و سردشت اوضاع بہ شدت بحرانی شد. عشایر دشت و گورک دست بہ قیام زدند. حکومت ایران تنها بعد از واگذار کردن پستہای دولتی این مناطق بہ نمایندگان این عشایر و عزل مأموران مورد تنفر مردم توانست اوضاع را آرام کند.

فصل چهارم

کردستان در آستانه فروپاشی امپراتوری عثمانی

کردستان در حد فاصل قرون 19 و 20 میلادی

در آغاز سال های 90 قرن نوزدهم مرحله نوینی در تاریخ کردستان فرامی‌رسد. در این مرحله شاهد تغییرات عمیق و همه جانبه‌ای در مقیاس جهانی (گلوبال) می‌شویم، که عموماً در امپراتوری عثمانی و ایران و خصوصاً در مناطق کردنشین موجب بروز جریاناتی می‌شود. در این مرحله دو عامل در درجه اول بین‌المللی و در درجه دوم داخلی - در رقم‌زدن به سرنوشت امپراتوری فرسوده عثمانی و ایران قاجاریه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شوند.

در طول تقریباً تمام سال‌های قرن 19 میلادی، به سبب وجود تضاد منافع قدرت‌های بزرگ اروپائی در درجه اول میان دولت‌های انگلیس و روسیه - دولت‌های عثمانی و ایران توانستند استقلال ظاهری خود را حفظ کنند. در پایان قرن 19 اوضاع و احوال در اینجا به طور بنیادین دگرگون می‌شود. رقبای قدیمی، از یک طرف روسیه، و از طرف دیگر انگلیس و فرانسه، در برابر خطر رشد یابنده آلمان به سوی اتحاد قدم برمی‌دارند و در پی آن از شدت تضادهای موجود در خاورمیانه کاسته شده و تمایلات لندن و پاریس برای حفظ تمامیت امپراتوری عثمانی و ایران که از آن به منظور مقابله با توسعه طلبی روسیه استفاده می‌کردند، کاهش پیدا می‌کند و این قدرت‌ها برای گذشت‌هایی متقابل - مسلماً به ضرر کشورهای خاور نزدیک - از خود آمادگی نشان می‌دهند. توافق‌نامه انگلیس-روس، منعقد در 31 اوت 1907م، درباره ایران، افغانستان و تبت، که طبق آن تمام شمال و شمال غرب ایران (یعنی تقریباً تمام کردستان شرقی) به منطقه تحت نفوذ روسیه، و جنوب شرق ایران به حیطة نفوذ انگلیس مبدل می‌شد، نمونه هولناکی از توافقات این قدرت‌ها بود. آلمان هم به عنوان مدافع سینه چاک عثمانی که مصمم به بلعیدن تمام این کشور و درعین حال درصد تشدید نفوذ خود در ایران بود وارد صحنه می‌شود.

همه این قدرت‌ها علاقه فراوانی به مسئله کرد از خود نشان می‌دادند، زیرا کردستان موقعیت مرکزی استراتژیکی در میان مناطق آناتولی، ماوراءقفقاز، ایران و شرق عربی را اشغال کرده بود و بدین سبب شدیداً آماج تمایلات توسعه طلبانه امپریالیستی قرار گرفت. این قدرت‌ها از جنبش ملی کرد در جهت پیشبرد سیاست‌های توسعه طلبانه و استعماری خود بود و نه برای کمک به کردها و به ثمر رسیدن آرزوی آنها، که همانا تشکیل کردستانی مستقل بود. این حمایت‌ها صرفاً اهدافی غرض‌ورزانه را دنبال می‌کرد که نه تنها برای کردها هیچ سودی در برنداشت، بلکه نقش تحریک‌آمیزی هم ایفا می‌کردند و در عین بغرنج‌تر کردن اوضاع کردستان، سبب بدبختی‌های بیشتری برای مردم کُرد شد.

با این ترتیب کار به تقسیم کامل و محو استقلال ایران و ترکیه (گرچه تا آن زمان از استقلال ظاهری برخوردار بودند) کشیده شد. قدرت‌های بزرگ، مدعیان اصلی در اداره امور سرزمین‌های سلطان‌های ترک و شاهان ایران، در صورت مساعد بودن شرایط، به استفاده از کمک کردها هم

بی‌میل نبودند. از همین نقطه نظر و با همین هدف بود که آنها جنبش مبارزاتی کردها را اغلب گسترش هم می‌دادند، در حالی که چنین گسترش اوضاعی خطر به اسارت در آمدن خلق کرد توسط استعمارگران روس و غربی را به دنبال داشت.

در این زمان، اوضاع و احوال داخلی ترکیه و ایران هم در تشدید وخامت مسئله کرد تأثیر می‌گذاشت. تبدیل شدن این کشورها - در درجه اول از نظر اقتصادی - به نیمه مستعمره این قدرت‌ها موجبات تجزیه و نابودی پایه‌های سنتی اجتماعی-اقتصادی جامعه کرد را فراهم آورد، درحالی که جایگزین نشدن سریع اشکال جدیدتر و مترقی‌تر این پایه‌ها، وخامت بیشتر اوضاع اقتصادی و مادی توده‌های مردم کرد را به دنبال داشت. همزمان ظلم و ستم حکومت‌های مرکزی هم بالا گرفت که با هدف سد کردن تمایلات روزافزون جدائی‌خواهانه و گریز از مرکز مناطق کردستان، تلاش برای نابودی نهایی نهادهای واقعاً مستقل اکثر عشایر کرد، پایان دادن به حکومت‌های فردی فئودالی-عشیره‌ای کردها و رهبران مذهبی صورت گرفت. سیاست‌های حکومت‌های شاه و سلطان در مناطق کردستان همیشه بر پایه‌های غیرقانونی، تاراج‌گرانه، پلیسی-بوروکراتیک و خودسرانه استوار بود و از جنبه‌های آشکارا سرکوبگرانه برخوردار بود. به‌ویژه به کارگیری روش‌های نوینی که سلطان عبدالحمید و دارودسته‌اش برای حفظ حکومت‌شان در شرق و جنوب شرقی امپراتوری - جایی که اوضاع از وخامت بیشتری برخوردار بود - عواقب ناگواری را به‌بار آورد.

استانبول در کنار سرکوب‌ها و تضيیقات همیشگی‌اش دست به بعضی نرمش‌ها در قبال کردها هم می‌زد تا جامعه کرد را دچار تفرقه کرده و رهبران کرد را به سوی خود جلب و از آنها متحدانی برای حکومت خود دست و پا بکند و به این وسیله جنبش آزادی ملی رو به اوج کرد را هم به خاموشی بکشاند. ترک‌ها برای این منظور به ابزارهای گوناگون مادی، ایدئولوژیک و سیاسی متوسل می‌شدند. استانبول دست به اغفال خاندان‌های دارای حسن نیت از میان اشراف کرد زد. آنها را به پایتخت دعوت کرد و به آنها پستها و عناوین، درجات و پول و مقاماتی در دربار و دستگاه اداری واگذار کرد. در استانبول «مدارس عشایری» ویژه‌ای برای فرزندان اشراف کرد و عرب به‌وجود آورد که تربیت آنها را با روح وفاداری به سلطان و حکومتش را دنبال می‌کرد¹⁸³.

اما توجه اصلی حکام ترک به این تشویقات نبود، بلکه قصد اصلی آنها از این اقدامات گره‌زدن منافع رهبران رده بالای کرد با منافع سیاسی حکومت‌گران بود. زیرا حکام ترک خطر اصلی برای امپراتوری عثمانی را در حرکت‌های اقلیت‌های ملی تحریک شده از جانب قدرت‌های اروپائی مدعی تقسیم این امپراتوری به‌ویژه در جنبش ملی ارمنه، می‌دیدند که در ربع آخر قرن 19 میلادی به خطر بزرگی برای استانبول مبدل شده بود. مسئله ارمنه در کنگره برلین، به سال 1878م، از جانب محافل بین‌المللی به رسمیت شناخته شد. این امر فعال شدن سریع مبارزات ارمنه برای آزادی از یوغ ترک‌ها را در پی‌داشت و بلافاصله هم از جانب دولت‌های روسیه، انگلیس و بعدها آلمان در جهت تشدید دخالت‌هایشان در اوضاع داخلی عثمانی، به بهانه دفاع از حقوق ارمنه مسیحی در مقابل مسلمانان متجاوز، مورد سؤاستفاده قرار گرفت. این حمایت‌ها برای ارمنه هیچ سودی در برنداشت، زیرا هر يك از این قدرت‌ها در جهت منافع مغرضانه خود تلاش می‌کردند. در

¹⁸³ این مدارس اگرچه کوتاه‌عمر بودند، بی‌گمان مؤثر نیز بودند [برای حکام ترک]، زیرا بیشتر درس خواندگانی که در این مدارس شکل گرفتند تا اوائل دهه 1920م درجاتی از دلبستگی و علاقه را نسبت به سلطان و خلافت از خود بروز می‌دادند. (کردها، کندال. عصمت شریف وائل. مصطفی نازدار، صص 68-69). -مترجم.

عین حال این اوضاع موجبات آشفتگی بیش از حد دار و دسته سلطان را هم فراهم می‌آورد. اوضاع خطرناکی در کمین سرزمین های آناتولی شرقی بود.

در چنین اوضاع و احوالی بود که در استانبول به منظور رو در رو قرار دادن جنبش های ملی کرد و ارمنی طرحهایی در دستور روز قرار گرفت، تا با به جان هم انداختن رهبران فنودال-عشیره ای کرد و ارامنه، حرکت های ضد ترک را به سوی گرداب جنگ برادرکشی کرد و ارمنی بکشانند. ترک ها برای دستیابی به این هدف غرض آلود خود تبلیغات پان اسلامیستی گسترده ای را به راه انداختند که در طول سلطنت «سلطان خون آشام» عبدالحمید دوم به یکی از ابزارهای مهم در سیاست های داخلی و خارجی این رژیم مبدل شد. در این میان تأکید اصلی بر جلب سیستم ایلی-عشیره ای سنتی کُرد به درون ساختار اداری- پلیسی حکومت عثمانی گذاشته شد، یعنی سیستمی که در دوران سلطنت عبدالحمید به «ظولوم» موسوم شده بود.

در آغاز سال های 1890م، حکام ترک در آناتولی شرقی دست به برپایی هنگ های سواره نظام غیر منظمی زدند که به افتخار عبدالحمید دوم «حمیدیه» نام گذاری شد که آن را بر اساس معیارهای عشیره ای و در درجه اول در مناطق نزدیک به مرزهای روسیه سازمان دادند. دولت این هنگ ها را مسلح و افسران ترک تعلیمات نظامی افراد بسیج شده را برعهده گرفتند در حالی که فرماندهی این هنگ ها بر عهده رهبران کرد بود. استانبول در برپایی این هنگ ها همزمان اهداف نظامی و سیاسی زیر را تعقیب می کرد: تشکیل مانعی نظامی از کردها در مقابل روسیه، مطیع کردن و تحت نظارت درآوردن کردها با برقراری کنترل شدید در تشکیلات های نظامی و اداری، جلب رهبران کرد به سوی حکومت و از این طریق کاهش خطر جدایی خواهی کرد و در نهایت به تحلیل بردن کردها. اما هدف اصلی استانبول از برپایی این هنگ ها درگیر کردن کردها با ارامنه بود تا بدین وسیله به دست کردهای متشکل در هنگ های حمیدیه جنبش آزادی بخش ارامنه را که از جانب برخی قدرت های غربی و روسیه (هر کدام در پی مقاصد خود) حمایت می شد، خفه کند. بدین منظور دسیسه گران ترک به شکل وسیعی بر آتش شوینیسیم اسلامی دامن زده تا از تضادهای اجتماعی موجود در میان کردها و ارامنه، بوجود آمده در طی قرن ها همزیستی این دو ملت در جوار هم و در یک سرزمین، سؤاستفاده کنند (سوداگران، صرافان و رباخواران ارمنی اغلب کردها را مورد اجحاف قرار داده و بگها، آغاها و شیوخ کرد هم زمینداران و دهقانان ارمنی را). به این ترتیب در تاریخ ارمنستان غربی و کردستان شمالی روزهای تیره و تاریکی فرا رسید.

در اواسط سال های 90 قرن 19 میلادی، انفجار در این منطقه به وقوع پیوست و امواج سرکوب و قتل و غارت ارامنه، سرتاسر امپراتوری عثمانی و به ویژه شرق آناتولی را فرا گرفت. تنها در طی سال های 1894-1896م، بیش از 300 هزار ارمنی قتل عام شدند و بسیاری هم به خارج گریختند. در این وحشیگری که از جانب ارگان های سرکوبگر ترک تدارک دیده شده بود، هنگ های حمیدیه نیز شرکت داشتند، امری که به تمامی با مقاصد تحریک کنندگان ترک- ذینفع در به وخامت کشاندن مناسبات کردها و ارامنه - در انطباق بود. قتل و کشتار ارامنه در سال های بعد و تا فروپاشی امپراتوری عثمانی همچنان ادامه پیدا کرد.

در وهله اول چنین به نظر می رسد که محافل و دار و دسته سلطان به همه اهداف خود دست یافته بودند، زیرا جنبش ارامنه را بی رمق کرده، کردها را از فعالیت های ضد دولتی دور کرده بودند و هنگ های حمیدیه هم استعداد خود را به مثابه نیروی سرکوبگر نشان داده بود و بالاخره قدرت های رقیب که دارای منافع سرشاری در خاور نزدیک بودند از ترس برهم خوردن توازن قوا در

منطقه که بعد از کنگره برلین برقرار شده بود از دخالت فعال در این مسئله خوداری و تنها به محکوم کردن اخلاقی این کشتارها بسنده کردند. به این ترتیب عبدالحمید دوم زمان مناسبی را از نظر تاکتیکی برای این کشتارها انتخاب کرده بود.

اما به زودی هرچه سیاست‌های جدید محافل حاکمه ترك نسبت به خلق‌های کرد، ارمنی و دیگر اقلیت‌های غیرترك در شرق آسیای صغیر و شمال عراق بیشتر تداوم می‌یافت، عواقب منفی آن هم بیشتر نمایان می‌شد. سرتاسر این منطقه به سرزمینی فلاکت‌بار مبدل شد. خلق‌های مسیحی: آرامنه و آسوریان و دیگران، دچار بدبختی و نکبت شدیدی شدند. برای اولین بار در عصر نوین از تاریخ تمدن بشری ژنوساید (قوم‌کشی) به ضد این خلق‌ها به‌کار برده شد، البته در آینده هم در ابعادی وسیع‌تر، دوباره در مورد آنها به‌کار گرفته شد. در نتیجه کشت و کشتار و غارتی که شهرها و روستاهای کردستان شمال غربی و ارمنستان غربی را فرا گرفت، خسارات اقتصادی فراوانی به‌بار آمد. نه تنها آرامنه، بلکه کردها هم دچار رنج و عذاب ناشی از آن شدند. موقعیت اقتصادی و سیاسی اهالی کرد بر اثر این وقایع به طور روزافزونی به وخامت گرائید، ولی مسئله کرد بعد از اندک وقفه‌یی با شدت و حدت بیشتری دوباره مطرح شد.

حکومت عثمانی قبل از هر چیز موفق به دستیابی به طرح‌های ناب جنگی خود نشد، این حکومت موفق نشد از کردها سواره نظامی سودمند برای اهداف خود به‌وجود بیاورد تا از آن به‌عنوان دیواری مطمئن در هنگام جنگ با روسیه استفاده بکند. هنگ‌های حمیدیه نه از نظر کمیت و نه از نظر کیفیت امیدها و انتظارات حکام ترك را که به شدت روی آنها حساب کرده بودند، برآورده نساخت. از 51 عشیره بزرگ کرد تنها 13 عشیره در تشکیل این هنگ‌ها مشارکت کردند. تقریباً هیچ کدام از عشایر کرد آن گونه که قرار بود در ترکیب این هنگ‌ها قرار بگیرند در آن باقی نماندند. به ویژه فرماندهان ترك نتوانستند واحدهای بزرگ‌تر جنگی مانند تیپ و لشکر از کردها، که مستقلاً وظایف خود را به‌انجام برسانند، به‌وجود بیاورند. ترک‌ها تنها توانستند از هنگ‌های حمیدیه به‌عنوان واحدهای کوچک کمکی و اکتشافی استفاده بکنند.

اکثریت مردم عادی کرد و حتی بخشی از رهبری آنها، بسیج کردها را در این هنگ‌ها به مثابه تجاوز به آزادی و اختیارات سنتی خود و همچنین قصد و تمایل استانبول برای تحکیم ظلم و استبداد بر کردستان ارزیابی می‌کردند. سرپیچی از مشارکت در بسیج افراد برای هنگ‌های حمیدیه ابعاد توده‌ای به‌خود گرفت و حتی در بعضی از مناطق به دستاویزی برای مقابله با نیروهای دولتی هم مبدل شد. چنانکه در سال 1891م، در کردستان جنوبی و در 1892-1893م، در درسیم درگیری‌هایی شدید در میان کردها و لشکریان ترك بر سر همین مسئله به‌وقوع پیوست.

به همین دلایل حکام ترك از همان آغاز نسبت به تشکیلات نوین برپا شده برای کردها با دیده شک و تردید می‌نگریستند و از مسلح کردن هنگ‌های حمیدیه به سلاح‌های مدرن خوداری کردند و درعین حال تلاش می‌کردند تا از همه امکانات برای جلب رهبری کردها به سوی خود استفاده کنند. لیکن در سال‌های آخر قرن 19 میلادی، تمام عواقب منفی سیاست تحریک آمیز دار و دسته سلطان در مورد مسئله کرد و کردستان و ارمنستان غربی خود را نمایان ساخت.

در کنار همه اینها استانبول نه تنها نتوانست با برپا کردن قتل و کشتار، مسئله آرامنه را ریشه‌کن کند، بلکه برعکس، این مسئله را بیش از پیش بغرنج‌تر کرد به طوری که این مسئله جنبه بین‌المللی به‌خود گرفت. معضل کرد هم نه تنها تخفیفی نیافت، بلکه در نهایت روز به روز پیچیده‌تر می‌شد. حتی تطمیع بخشی از رهبری کرد هم سودی برای استانبول در پی نداشت، زیرا

این امر موقعیت و نفوذ این بخش از رهبری کردها را محکم‌تر کرد و در عین حال آنها را به‌سوی تمایلات جدایی‌خواهانه هم سوق داد. بعد از قتل و کشتار ارامنه توسط ترک‌ها، درگیری با کردها بیش از سابق روی می‌داد. اوضاع به‌ویژه در درسیم نافرمان یا در اکثر مناطق کردستان جنوبی، که اهالی آن به‌طور گسترده از شرکت در هنگ‌های حمیدیه سرباز زده بودند، به‌شدت به وخامت گرائید.

تلاش حکومت عثمانی برای حل مسئله ارامنه به‌دست کردها هم، نه‌تنها اساساً با شکست روبرو شد، بلکه در اواخر سال‌های قرن 19 و اوائل قرن 20 میلادی، با برقراری روابطی در میان رهبران کرد و سازمان‌های ملی‌گرای ارامنه، در مناسبات میان این دو خلق برای اولین بار جنبه‌های مثبتی پدیدار گشت. در سال 1903-1904م، به هنگام ناآرامی‌های ارامنه سامسون، وقتی که حکام ترک در تدارک کشتار جدیدی بودند، کردها اغلب به اشکالی علنی و یا مخفی ارامنه را مورد حمایت خود قرار دادند.

این امر به خودی خود یکی از علایم افزایش سطح آگاهی جنبش آزادی‌بخش‌کرد و نمودار پدیدارشدن عناصری از فرهنگ سیاسی در این جنبش بود. چندان که این جنبش می‌آموخت که باید در میان دوستان واقعی و دشمنان جنبش تفاوت قائل شود. در همین دوران آنچه که از اهمیت زیادی برخوردار بود این بود، که جنبش کرد سمت و سوی ایدئولوژیک کسب می‌کرد، که این هم نشانه اولیه بروز ساختار سازمانی-سیاسی جنبش بود به‌بیان دیگر این جنبش سیمای یک جنبش ملی واقعی را به‌خود می‌گرفت.

این جنبش را قشر بالایی جامعه کرد رهبری می‌کرد، همان اشراف فئودال-عشیره‌ای که دارای حاکمیت سیاسی و اقتصادی واقعی در کردستان بودند که به وسیله رشته‌های سنتی ایلی-عشیره‌ای و اعتبار و حیثیت مذهبی، مستحکم و پایدار شده بودند. همزمان، این قشر با فاصله گرفتن از آرمان‌های کهنه و قدیمی فئودالی - پارتی‌کولیاریستی، هر چه بیشتر به سوی ناسیونالیسم واقعی و میهن‌پرستانه کشیده شدند و در نهایت هم به مبارزه برای برپایی کردستانی واحد و مستقل روی آوردند. حتی آن بخش از این قشر فوقانی که خدمت به استانبول را برگزیده بودند، با کوچکترین تغییری در اوضاع سیاسی جبهه را عوض می‌کردند، مسئله‌یی که واقعاً هم به‌وقوع پیوست: به این ترتیب که، تمایلات ضد حکومتی در اعضاء خاندان بدرخانی که در پیرامون دربار سلطان عثمانی گردآمده بودند نمایان شد، یعنی بعضی از آنها در رابطه با تشکیل اولین سازمان‌های ترک‌های جوان در اجرای توطئه‌هایی به ضد استانبول مشارکت کردند. عبدالرزاق برادر زاده بدر خان بگ تلاش کرد تا در مبارزه با سلطه ترک‌ها از دولت روسیه کمک دریافت کند.

برای اولین بار در تاریخ کرد و جنبش آزادی‌بخش آن، مهاجران کرد با سازمان دادن مطبوعات ملی در خارج به‌منظور جلب افکار عمومی به مسئله کرد، نقش مهمی ایفا کردند. در سال 1898م، مهاجران کرد برای اولین بار روزنامه‌یی به‌زبان کردی به نام «کردستان» را در مهاجرت منتشرکردند¹⁸⁴. این روزنامه در ابتدا دارای جهت‌گیری لیبرالی-روشنفکری بود، ولی بعداً مواضع

¹⁸⁴ در آوریل 1898 میلادی، مدحت بدر خان بگ نخستین مجله کردی بنام کردستان را بنیاد کرد. زمینه و لحن این مجله که به دو زبان کردی و ترکی نشر می‌شد عمدتاً فرهنگی و آموزشی بود، اما برای جنبش ملی کرد نیز در مقام

سیاسی شدیداً انتقادی نسبت به رژیم سلطان‌ها اتخاذ کرد. این روزنامه را بدرخان‌ها در شهرهای اروپا و قاهره منتشر می‌کردند، و در صفحات آن و یا در بیانیه‌هایی که مهاجران کرد در آن چاپ می‌کردند، اتحاد با سازمان‌های ملی ارامنه و به‌ویژه عمده‌ترین آن، یعنی حزب داشناکسیون [داشناک] تبلیغ می‌شد. مهاجران کرد با تشکیلات ترک‌های جوان هم ارتباط برقرار کرده بودند به طوری که در اولین کنگره آنها به سال 1902م در پاریس شرکت کردند¹⁸⁵.

این اقدامات چه از جنبه ایدئولوژیک و چه به مثابه سیاست، اولین جوانه‌های ناسیونالیسم کرد بود. البته تأثیراتی هرچند اندک و یا قابل ملاحظه‌ای در اوضاع خود کردستان به‌جا نگذاشت، با اینهمه آنها به عنوان اولین میهن‌پرستان کرد دست به اقدامی ابتکاری زده بودند که در آینده‌ی نزدیک به‌ثمر می‌نشست.

وقایع رخ داده در کردستان جنوبی و شمال‌غربی، در سال‌های تلاحی دو قرن 19 و 20 میلادی، همان‌طور که قبلاً هم سابقه داشت، بلافاصله در کردستان شرقی (ایران) تأثیرات خود را به‌جا گذاشت. بعد از تشکیل هنگ‌های حمیدیه و قتل و کشتار ارامنه در ترکیه عثمانی در جوار مرزهای ایران، تشنجات همیشه موجود در این منطقه، به‌شدت افزایش یافت. دلیل این مسئله هم در ویژگی کردستان ایران نهفته بود. بیگانگی و عدم درک متقابل در میان قاجارها و سرکردگان کردهای ایران، که هم ناشی از انگیزه‌های قومی و هم مذهبی بود، بسیار شدید بود. محافل حاکمه ایران همیشه با شک و تردید و عدم اطمینانی فراوان نسبت به رهبران کردها برخورد می‌کردند. این محافل برخلاف شیوه‌های بکار گرفته شده در سال‌های 90 قرن 19 میلادی در عثمانی، هیچ‌گاه با رهبران کرد امتیازات سیاسی را تقسیم نمی‌کردند. مجموعه این مسائل دلایلی برای افزایش تمایلات ترک‌خواهانه در میان کردهای ایران را به‌وجود آورده بود، البته قیام‌های کردهای ایران که جهت ضد تهران را به خود می‌گرفت همیشه در خدمت اهداف مبارزات عموم‌کُرد برای آزادی ملی نبود. حتی اغلب به نفع سیاست‌های استانبول هم نبود که در آرزوی ایرانی تضعیف شده بود تا فروپاشی سیاست‌های داخلی و خارجی خود را جبران کرده باشد. استانبول ضمن اینکه می‌کوشید جنبش کرد را به‌سوی تهران متوجه سازد، در عین حال امیدوار بود تا از این طریق به تشنجات در کردستان ترکیه خاتمه داده و در کمین فرصتی مناسب بود تا تمام کردستان ایران و یا بخشی از آن را نیز به خود ملحق کند.

برای اجرای این طرح تجاوزکارانه، هنگ‌های حمیدیه مناسبترین وسیله بودند. اتفاقاً از همان ابتدای سازمان دادن این هنگ‌ها، تشنجات در اطراف مرزهای ایران-عثمانی افزایش یافت. پسران

واسطه فعل عمل می‌کرد و صفحات آن منبری از برای ملی‌گرایان کرد بود. چندی بعد عبدالرحمان بگ به عنوان سردبیر جانشین برادرش مدحت بگ شد. با تغییر شرایط و اوضاع سیاسی و فعالیت سردبیران، آن مجله ناگزیر از مهاجرت شد. نخست به ژنو و سپس به لندن، و از آن پس به فولکستون [در انگلستان]، پس از «انقلاب» ترک‌های جوان، از نو در استانبول به سردبیری ثریا بدرخان بگ نشر یافت. در جریان جنگ جهانی اول باز ریشه‌کن شد؛ این بار در قاهره مستقر شد، و در آنجا هر دو هفته یکبار بار نشر می‌شد. بنقل از: مسئله کرد، نوشته دکتر بلج شیرگوه، چاپ قاهره، 1930. صفحه 50، (کردها، کندال، عصمت شریف وانل - مصطفی نازدار. صص 69-70). مترجم.

¹⁸⁵ بنا بر نوشته اسرائیل نعمانی در مجله خاورمیانه، شماره 3، سال 1966، صفحه 208 «مبارزان کرد در کنفرانس سال 1907 ترک‌های جوان در پاریس شرکت نمودند...» دوتن از رهبران ناسیونالیست کرد - عبدالرحمان بدرخان، سردبیر مجله کردستان و حکمت بابان - نیز در کنگره پاریس شرکت داشتند. (همانجا، ص 85 زیرنویس شماره 21). مترجم.

عبدالله، بویژه شیخ محمد صادق که با اجازه باب‌عالی به کردستان برگشته بود، در تشدید این تشنجات دست داشتند. به‌زودی با بروز حوادثی در اطراف مرزهای ایران و ترکیه عثمانی، روابط این دو کشور به‌تیرگی گرائید. از طرف دیگر، جاسوسان ترك هم در میان کردهای ایران مشغول تبلیغات ضدحکومتی و ضد تشیع بودند.

به این ترتیب در آغاز قرن 20 میلادی تمام کردستان - بخشهای ایران و عثمانی آن - به منطقه بسیار متشنج و «نقطه‌یی داغ» در خاورمیانه مبدل شد. طبیعتاً این امر نه تنها در حیات داخلی کردستان انعکاس پیدا می‌کرد، بلکه بر موقعیت بین‌المللی آن هم تأثیر می‌گذاشت.

روسیه بیش از همه دولت‌های دیگر نگران این موضوع شد. زیرا ناآرامی‌هایی در مجاورت مرزهایش در ارمنستان و کردستان به‌وقوع می‌پیوست که مستقیماً منافع تزاریسم را تحت‌الشعاع قرار داده بود. به علت عملیات جنگجویان ارمنی که موجب دخالت هنگ‌های حمیدیه هم شد، رویدادهای بسیاری در اطراف مرزهای روسیه - عثمانی به‌وقوع پیوست. دولت روسیه در رابطه با اتباع کرد خود در عمق سرزمین ماوراءقفقاز (بیش از 130 هزار نفر) دچار مشکلاتی شد. پان اسلامیست‌های فرستاده شده از جانب ترک‌ها در میان این کردها به تبلیغات ضد روس دامن می‌زدند. همه این مسائل حکومت روسیه را واداشت تا به مسئله كُرد توجه ویژه‌ای بکند. دستگاه‌های دولتی روسیه در ماوراءقفقاز و نمایندگان دیپلماتیک و نظامی آن در کردستان و به‌ویژه در کردستان ایران، با هدف جلب همکاری اهالی کرد به سوی روسیه، دست به تلاش‌های گسترده‌ای زدند.

فعال شدن روسیه در ارمنستان غربی و کردستان به نوبه خود موجب برانگیختن انگلیس، رقیب اصلی روسیه در منطقه شد و بر شدت فعالیت‌های جاسوسی-سیاسی خود در میان عشایر کرد افزود. این فعالیت‌های انگلیس عموماً در جهت برافروختن دشمنی در میان کردها و ارمنه و در عین حال به منظور برانگیختن کردها به ضد روسیه بود. حتی بعد از انعقاد توافق‌نامه سال 1907م میان انگلیس و روسیه، که قبلاً به آن اشاره شد و تشکیل اتحاد دولت‌های سه‌گانه « آنتانت » (انگلیس، فرانسه، روسیه)، سیاست انگلیس در مورد مسئله کرد و دیگر مسائل خاور نزدیک تا مدتها سمت و سوی ضد روسی داشت. آلمان هم که در سال‌های آخر موجودیت رژیم عبدالحمید به طور محسوسی موقعیت خود را در تمام خاورنزدیک تحکیم کرده بود و در تلاش کنار زدن رقیبان اصلی‌اش، یعنی روسیه، انگلیس و فرانسه بود، سیاست مشابهی را دنبال می‌کرد. هر يك از این قدرت‌ها که در این منطقه درگیر شده بودند در پی اهداف مغرضانه خود در تلاش برای جلب حمایت کردهای مبارز و به‌پا خاسته در راه آزادی، به جانب خود بودند.

« بیداری آسیا » و کردها

در اولین سال های قرن 20 میلادی، هم در امپراتوری عثمانی و هم در ایران وضعیت انقلابی در شرف تکوین بود. این امر به معنای نزدیک شدن فروپاشی و سقوط اجتناب ناپذیر رژیم های استبدادی موجود در این دو امپراتوری چند ملیتی بود. در شرایط بروز بحران های فزاینده، مسلماً دوباره تضادهای ملی، و از آن جمله یکی از دردآورترین آنها، یعنی مسئله کرد شدت و حدت بیشتری به خود می گرفت.

کردهای امپراتوری عثمانی قبل از دیگر کردها به پا خواستند. وقوع این قیام در سال 1905 م، به هیچ وجه اتفاقی نبود، زیرا اولین انقلاب روسیه که با شکست روبه رو شد، در تمام شرق استعمار زده تأثیرات عمیقی را به جا گذاشته بود. (در شرق شناسی اتحاد شوروی سرتاسر دوره یی را که از سال 1905 م شروع می شود و تا آستانه جنگ جهانی اول ادامه پیدا می کند، دوران «بیداری آسیا» نام گذاری کرده اند.) رژیم «ظلوم» در ترکیه عثمانی مانند رژیم بکلی فاسد شاهنشاهی ایران تحت فشار خلق های به پا خاسته ترك و غیرترك با الهام از خلق های به پا خاسته روسیه تزاری- به سرانسیب سقوط کشیده شد. کردها در فرو پاشاندن استبداد عبدالحمیدی سهم فراوانی را بر دوش داشتند. در بهار 1905 م، کردهای درسیم، بتلیس و بایزید در حالی که در کنار ارامنه به حملات سرکوبگران ترکها پاسخ می دادند، دست به قیام زدند.

فرا رسیدن سال 1906 م، به معنای شروع نا آرامی های جدید کردها در ولایت های ارزروم و بتلیس بود. در میان رهبران قیام بش ارچاتو (از اهالی سنجاغ سیرت) چهره یی درخشان بود. او عملیات قیام را تا ولایت دیاربکر هم گسترش داد. در کردستان جنوبی هم کردها و اعراب مشترکاً به ضد سلطه ترکها دست به قیام زدند. از سال 1907-1908 م، تا وقوع انقلاب ترکهای جوان، درگیری های مسلحانه در میان کردها و نیروهای دولتی در درسیم، بتلیس و مناطق اطراف آن بدون وقفه ادامه داشت.

جنبش کرد در آن سال های آستانه انقلاب، یکی از گسترده ترین ابعاد را در کردستان جنوب غربی، در اراضی وسیعی از بیره جیک تا فرات، و از موصل تا دجله به خود گرفت. در این مناطق ابراهیم پاشا رئیس کنفدراسیون عشایر ملی، عملاً از حاکمیتی بی حد و مرز و غیر قابل کنترل برخوردار بود. جهانگردان خارجی او را «شاه بی تاج و تخت کردستان» نامیده بودند. او از قدرتی فراتر از حکومت سلطان برخوردار بود. ابراهیم پاشا، که فرماندهی دو هنگ حمیدیه را داشت، همه اهالی منطقه را از مسیحی و مسلمان (از جمله کردها) را با توسل به وحشت و هراس چپاول کرده و با اعمال قساوت آمیزی آنها را مطیع خود کرده بود. از او هرگونه تعدی و زورگویی انتظار می رفت (حتی در بهار 1907 م، دیاربکر را هم به محاصره درآورد). او را می توان آخرین جدایی خواه عمده در تاریخ کردستان نامید که از منافع عموم ملی خلق کرد پیروی نمی کرد، بلکه تنها در پی قدرت طلبی و اغراض شخصی بود. موفقیت های ابراهیم پاشا در عین اینکه حاکی از ضعف فراوان حکومت مرکزی امپراتوری عثمانی در مناطق کردنشین بود، عملاً به تداوم و اوج گیری جنبش آزادی بخش ملی کرد هم یاری می رساند. با این ترتیب اوضاع و احوال کردستان ترکیه در آستانه سقوط رژیم سلطانها به اندازه کافی متضاد و بغرنج بود.

حکام عثمانی به سختی بر ابراهیم پاشا فایق آمدند و تلاش کردند تا دوباره از شیوهای سابقاً آزموده شده خود برای مبارزه با جنبش کرد، یعنی تحریک کردها به ضد ارامنه استفاده

کنند. اما این بار محرکان به موفقیت قابل توجهی دست پیدا نکردند. به علاوه مشخص شد که بعضی از سرکردگان برجسته خاندان بدرخانی که در پایتخت و در جوار دربار به سر می‌بردند، قصد ترور ردوان پاشا، رئیس پلیس و امنیت استانبول را داشتند و حتی خود را برای ترور سلطان هم آماده کرده بودند. به این ترتیب حسابی که حکام ترک بر حسن‌نیت و حمایت رهبران کرد باز کرده بودند، بیهوده از آب درآمد.

سال 1905م، نقطه عطفی در اوضاع کردستان شرقی (ایران) شد. ترک‌ها که در حکم شتاب دهنده‌یی ویژه، همیشه در به‌غلیان درآوردن کردهای ایران نقش داشتند، در جهت منافع خود اوضاع این منطقه را - که بدون آنها هم متشنج بود - به طور مصنوعی متشنج‌تر کردند. انفجار در تابستان سال 1905 و بعد از قتل ناجوانمردانه رهبر شناخته شده کردهای ایران در تبریز، جعفر آغا، رئیس عشیره هرکی، روی داد. بلافاصله قیام کردها سرتاسر غرب ایران را فرا گرفت. در رأس جنبش ضد دولتی کردهای ایران، پدر جعفر آغا - محمد آغا - و مخصوصاً اسماعیل سمکو (سمیتکو)، برادر او، قرار گرفتند، که این آخری در طی ربع قرن بعدی، تقریباً همه قیام‌های عمده عشایر کرد در کردستان ایران را رهبری کرد. هر دو رهبر کرد پس از فرار به ترکیه، حملات بدون وقفه‌ای را از همان جا به ضد ایران سازمان دادند و قطور را هم به عنوان مقرر خود تعیین کردند. در دسامبر 1905م، انقلابی دمکراتیک در ایران شروع شد [انقلاب مشروطیت] که راستای آن مخالفت با استبداد شاهنشاهی بود. در درگیریهای سرتاسری میان دسته‌های فدائیان انقلابی با قوای دولتی و باندهای طرفداران شاه و مرتجعین، عشایر کرد هم حضور داشتند. آنها ضمن اینکه در هر دو طرف این درگیریها حاضر بودند، جهت‌گیری سیاسی خود را هم اغلب تغییر می‌دادند. این امر حتی در مقایسه با ترکیه عثمانی، نشانگر عقب‌ماندگی جامعه کرد ایران بود و خود ناشی از تلاش‌های آزمندانه سرکردگان عشایر و طوایف کرد و دخالت‌های فعال نیروهای خارجی (ترک‌ها، روس‌ها و انگلیس‌ها) در این وقایع بود. اما در مجموع، اکثریت کردها از نیروهای مترقی حمایت کردند. بلافاصله بعد از شروع انقلاب، گروهی از رهبران کرد با در دست داشتن عرض حالی به نام «قانون اساسی كُرد» به حضور شاه ایران رسیدند. البته این اقدام رهبران کرد بدون نتیجه بود. کردهای شمال غرب ایران در اکثریت خود از مشروطه خواهان حمایت کردند. در آخر سال 1906م، کردهای این منطقه در تصرف مقرر حکومتی اورمیه، با انجمن اورمیه فعالانه همکاری کردند. آنها همچنین از اهالی به‌پا خاسته ماکو بر ضد حاکم مرتجع این شهر، مرتضی قلی خان پشتیبانی کردند و به آنها یاری رساندند. در همین ایام بعضی از رهبران کرد طرفدار خودمختاری و عدم دخالت کامل تهران در امور داخلی کردستان بودند، ولی تعداد آنها اندک بود.

اکثر سرکردگان کرد ایران می‌خواستند از اغتشاشات پدیدآمده در کشور بدون استثنا در جهت منافع شخصی خود بهره‌برداری کرده و در این راه هم عموماً به حمایت از خارج امیدوار بودند. حسین پاشا، رئیس کنفدراسیون عشایر حیدران، و سلیم پاشا، رئیس عشیره زیلان، به حمایت روس‌ها متکی بودند. شیخ محمد صادق گفته بود: «تمام کردستان از بایزید تا کرمانشاه از اجحافات و باج و خراج‌های دولتی به تنگ آمده‌اند. آرزوی اهالی کردستان این است که تحت حمایت و پشتیبانی دولت روسیه قرار بگیرند.» رهبران کردهای مکرانی و رهبران کردستان جنوبی هم به کمک و حمایت انگلیس امیدوار بودند. انگلیس‌ها هم مشغول مغازله با مشروطه‌خواهان بودند و حساب کرده بودند که به کمک آنها و با تکیه بر نیروهای مسلح عشایر کرد خواهند توانست موقعیت خود را در تمام ایران مستحکم کنند. بسیاری از دیگر رهبران کرد و

به‌ویژه در مناطق مرزی ایران و عثمانی، بر خلاف منافع واقعی خلق کرد مانند سابق به کمک ترک‌ها مشغول ارضاء بلند پروازیهای خود بودند.

از این وضعیت در استانبول بهره‌برداری شد و دارودسته سلطان ترك برای ترمیم موقعیت و حیثیت متزلزل حکومتشان دست به آخرین تلاش‌های خود زدند. در اوت 1905م، ترک‌ها با تکیه بر ارتش منظم و هنگ‌های حمیدیه تجاوز مسلحانه‌ای را در کردستان ایران سازمان دادند. ترک‌ها در این عملیات از دسته‌های مسلحی از عشایر کرد هم به شکل فعالی بهره گرفتند، مخصوصاً بعد از اینکه بر آنها معلوم شد که هنگ‌های حمیدیه به علت نداشتن دیسپلین لازم و ضعف توانایی جنگی، سودمندی لازم را برای آنها در بر ندارند. در اواسط سال 1908م، ترک‌ها اراضی وسیعی در غرب و جنوب دریایچه اورمیه را به اشغال خود در آوردند. ساوجبلاغ، شهر مهم کردستان شرقی را محاصره و حتی موقتاً هم به تصرف در آوردند. تمام این منطقه را هرج و مرج و غارت و چپاول فرا گرفت.

یکی از دلایل اصلی تجاوز بی‌پایه و اساس ترک‌های عثمانی به غرب ایران تلاشی بود که باب‌عالی انجام می‌داد تا اگر نتواند بکلی از شر مسئله کرد خلاص شود، حداقل از شدت آن بکاهد و جنبش کرد را همان گونه که قبلاً هم تجربه کرده بود با تحریک سرکردگان کرد به‌سوی ایران متوجه کند. استانبول مسئله یکپارچه کردن تمام کردستان تحت حکومت عثمانی را به‌مثابه خوشبینانه‌ترین و مناسب‌ترین شق سیاست خود قرار داده بود و در عین‌حال هم می‌خواست تا آرامش را در مرزهای شرقی امپراتوری برقرار سازد.

ماجراجویی ترک‌ها در غرب ایران، در نهایت منجر به شکست شد. البته در این میان دخالت‌های فعال روسیه و انگلیس هم مؤثر واقع شد. لشکرکشی ترک‌ها به غرب ایران، مستقیماً منافع موجود انگلیس و روسیه در ایران و در قفقاز (برای روسیه) را به خطر انداخته بود. در اواسط سال 1908م، روسیه با برخورداری از پشتیبانی انگلیس، از ترک‌ها درخواست کرد تا «کردها را مهار کنند» و نیروهای خود را از مناطق اشغالی غرب ایران خارج سازند. ترک‌ها مجبور به اطاعت شده، اما عقب‌نشینی خود را به حفظ دعوایشان نسبت به برخی از مناطق مرزی با ایران مشروط کردند.

تمام این‌حوادث تنها ادامه وخامت مسئله کرد را، چه در ایران و چه در عثمانی، به همراه داشت. سرکردگان کردهای عثمانی و فرماندهان هنگ‌های حمیدیه، که در لشکرکشی ترک‌ها به غرب ایران شرکت داشتند، با فاصله گرفتن از حکومت مرکزی موقعیت نظامی، اقتصادی و سیاسی خود را مستحکمتر کردند. اما آنچه به کردستان ایران مربوط می‌شود، باید خاطر نشان ساخت که، در اوضاع و احوالی که بعد از لشکرکشی ترک‌ها به‌وجود آمده بود، عجز و ناتوانی کامل حکومت شاه را در مقابله با اشغالگران ترك و فعالیت‌های خرابکارانه آنها نشان داد و نهایتاً منجر به بی‌اعتبار شدن این حکومت، نه تنها در میان کردها، بلکه در میان دیگر اهالی این مناطق شد. چه رژیم عثمانی و چه رژیم ایران از حل مسئله کرد و حفظ حکومت هایشان بر اهالی کرد و اداره کردن مناطق کردنشین حتی در ابتدایی‌ترین سطح ممکن عاجز بودند. این عوامل از مهم‌ترین دلایل فروپاشی آن دو رژیم بودند.

در اواسط سال 1908م، بحران انقلابی در خاور نزدیک به اوج خود رسید. در 23 ژوئیه 1908، در پی کودتای ترک‌های جوان، که حزب «اتحاد و ترقی» را تشکیل داده و از حمایت ناسیونالیست‌های کرد هم برخوردار بودند، سلطان عبدالحمید دوم از حکومت کنار زده شد (یک سال

بعد هم بکلی از تخت سلطنت به زیرکشیده شد). همزمان در ایران هم تضاد در میان نیروهای مرتجع و دمکرات به اوج خود رسید. نیروهای انقلابی به یک سری پیروزیهای مهم دست یافتند (قیام تبریز، پیروزی دمکراتها در چندین شهر بزرگ، خلع محمد علی شاه مرتجع در ژوئیه 1908م). همه این وقایع به منزله فرارسیدن دورانی نو در تاریخ کردستان بود که تأثیرات فراوانی در تشویق و ترغیب جنبش ملی کرد داشت.

چنین به نظر می‌رسد که تغییرات در اوضاع بین‌المللی در آن دوران نیز، به اوج گیری جنبش کرد مساعدت کرد. دو بلوک سیاسی شکل گرفته در آن زمان در اروپا - اتحاد سه‌گانه (دول آنتانت) و اتفاق سه‌گانه - برای تقسیم مجدد جهان و از جمله تقسیم خاور نزدیک، آماده می‌شدند. به همین دلیل این دول علاقه روز افزونی به حمایت کردن از بعضی جنبش‌های جدایی‌خواه - آزادی بخش در سرزمین‌های استعماری از خود نشان می‌دادند. به ویژه در ترکیه عثمانی و ایران که تقسیم نهایی این دو کشور در دستور روز آنها قرار گرفته بود. در میان این جنبشها، حرکت کرد در اولویتهای آنها قرار گرفته بود، به طوری که کردها عملاً به حمایت و کمک از خارج امیدوار شده بودند (البته بعداً بیهودگی این امید هم روشن شد).

در اولین ماههای موجودیت دولت ترک‌های جوان، مناسبات میان این دولت و ناسیونالیستهای کرد بسیار گرم بود. رهبران کرد (امین علی بدرخان، سید عبدالقادر، شریف پاشا و دیگران) امیدوار بودند که فرمانروایان جدید امپراتوری عثمانی حقوق اقلیتهای ملی را رعایت خواهند کرد. رهبران کمیته «اتحاد و ترقی» هم با هدف تحکیم موقعیت خود به هر وسیله‌یی، از این آرزوی کردها و دیگر اقلیتهای ملی حمایت می‌کردند. حتی عبدالقادر [پسر شیخ عبیدالله] را به عنوان سناتور [رئیس سنای عثمانی] در پارلمان عثمانی برگزیدند.

بلافاصله بعد از انقلاب ترک‌های جوان، سازمان‌های سیاسی و روشنفکری کرد بسیاری بر پا شدند که کلاً دارای روابط خوبی با حکومت جدید بودند. یکی از عمده‌ترین این سازمان‌ها، جمعیت «تعالی و ترقی کردستان» بود که روزنامه‌یی هم به نام «کورد تعاونی و ترقی‌گازیتسی» (روزنامه تعاون و ترقی کرد) به زبان ترکی منتشر می‌کرد. اعضاء این جمعیت همچنین انجمنی به نام «کمیته کرد برای نشر دانش» تأسیس کردند که در استانبول [در محله چنبرلی] «مدرسه قانون اساسی» کرد را بنیان نهاد. در دیگر مناطق، در هر جا که کردها می‌زیستند، انجمن‌ها و کلوب‌های دیگری بر پا شدند. یکی از بزرگترین آنها انجمنی در بتلیس بود که نزدیک 8 هزار نفر عضو داشت. اما به تدریج در این مجامع تبلیغات ضد حکومتی به راه افتاد و نهایتاً منجر به تعطیل شدن همه آنها گردید. مناسبات دوستانه در میان ترک‌های جوان و ناسیونالیستهای کرد روی هم رفته چندان زیاد دوام نیاورد. بعد از کودتای ترک‌های جوان، در 23 آوریل 1909 میلادی، که این بار دیگر منجر به سرنگونی عبدالحمید از سلطنت ظاهری‌اش شد، ترک‌های جوان حکومت خود را تشکیل دادند. خط مشی آنها در مورد مسئله ملی به شدت به سوی تمایلات شوینیستی کشیده شد. نمایندگان و فرستاده‌های حکومت ترک‌های جوان به آناتولی شرقی، دامن زدن به دشمنی‌ها، به ویژه در میان کردها و ارمنه را شروع کردند. از طرف دیگر اختلافات رهبران کرد بر سر رهبری و به‌دست گرفتن پست‌ها را تشدید می‌کردند. در سال 1911م، حکومت ترک‌ها تمام جمعیت‌های سیاسی و روشنفکری کرد را منحل کرد و رهبران آنها را به زندان انداخت، روزنامه‌ها و مدارس به زبان کردی را بست، اما نتوانست فعالیت‌های تبلیغی اولین

ناسیونالیست‌های کرد را به تمامی خفه سازد. این تبلیغات به اشکال علنی و یا نیمه علنی، بیشتر در مدارس مذهبی‌یی که کردها مسائل مبهم خود را در آنجا مطرح می‌کردند، ادامه پیدا کرد.

بعلاوه، ناسیونالیسم جوان کرد در دوران «بهار» انقلاب ترک‌های جوان، تمام ضعف‌های خود را نشان داد که عمده‌ترین آنها؛ جدایی تئوریسین‌ها و کادرهای حرفه‌ای (عمدتاً یا در مهاجرت و یا در پایتخت عثمانی زندگی می‌کردند) از سرزمین مادریشان کردستان، پیوند ضعیف آنها با جنبش‌های گسترده خلق کرد بر ضد ستمگران بود.

در این میان برخورد مردم کردستان نسبت به آن تغییرات انقلابی که در پایتخت رخ می‌داد عموماً جنبه خصمانه و یا حداقل محتاطانه داشت. تغییرات حکومتی در استانبول و برقراری قانون اساسی هیچ بهبودی در اوضاع مردم عادی کردستان به وجود نیاورد. آن آزادی و دموکراسی اندک و محدودی هم که اهالی استانبول و دیگر شهرهای بزرگ امپراتوری عثمانی بدست آوردند، هرگز به کوه‌های کردستان نرسید. در این میان سرکردگان عشایر کرد که استعداد قبول ایده‌های پیشرو و نوین را نداشتند، آشکارا با نگرانی به حاکمیت جدید می‌نگریستند و به سبب از دست دادن موقعیتهای خود به هراس افتادند، به طوری که رهبری فعالیتهای ضد حکومتی عشایر کرد را که بعد از انقلاب ترک‌های جوان به شکل قابل توجه‌ای تشدید یافته بود، بدست گرفتند.

ابراهیم پاشا، یکی از اولین سرکردگان کرد بود که سر به شورش برداشت. او که فرمانده یک هنگ حمیدیه و رهبر سپاهیان مسلح عشیره ملی بود، مناطق وسیعی از ارسنجان تا دیرالزور و حتی دمشق را به تصرف درآورد. تنها در اواخر سال 1908م، ترک‌ها به کمک عشایر عرب شامار توانستند بر او که به کوهستانهای ارسنجان پناه برده بود پیروز شوند. او در همان جا هم کشته شد. درسیم را هم بار دیگر شورشی جدید فرا گرفت. اهالی کرد این شهر وقتی مطمئن شدند که رژیم جدید در تلاش مستحکم‌تر کردن سلطه خود بر آنها است، به پا خاستند، به طوری که سرکوبگران ترک نهایتاً نتوانستند به طور کامل از پس آنها برآیند..

در این میان، در اکتبر 1908م، یکی از همه‌گیرترین و توده‌ای‌ترین حرکت‌های شورشی در کردستان جنوبی رخ داد. هموندی‌ها، با برخورداری بودن از حمایت زیبایی‌ها و بارزانی‌ها، دست به شورش زدند. آنها با موفقیت تاکتیک جنگ پارتیزانی را درپیش گرفتند. در آستانه سال‌های 1908-1909م، سلیمانیه به مرکز جنبش کرد مبدل شد. در این شهر خاندان شیخ سعید، رهبر فرقه مذهبی کاکه‌ای، که از احترام فراوانی در کردستان برخوردار بود، عملاً حکومت می‌کردند. بعد از مرگ شیخ سعید، رهبری قیام را پسر او شیخ محمود برزنجی، بدست گرفت. او که برای اولین بار وارد میدان مبارزات می‌شد در تداوم این مبارزات نام خود را در تاریخ جنبش آزادی بخش کرد پرآوازه ساخت. محمد پاشا، سر فرمانده ارتش ترک، بالاخره با زحمتی فراوان و با تلفیق سرکوب نظامی و توسل به دسایس و حتی مذاکره، موفق به آرام کردن موقت کردهای سلیمانیه شد.

در اولین ماههای بعد از کودتای ترک‌های جوان، مناطق دیگر کردستان، به ویژه در اطراف مرزهای ایران - عثمانی نا آرام شد. اختلافات میان کردها و حکومت ترک‌های جوان با عملکردهای خرابکارانه محافل محافظه کار ترک و مرتجعانی که آشکارا از رژیم سرنگون شده عبدالحمید حمایت می‌کردند، عمیق‌تر شد. این محافل مرتجع با استفاده از ناراضی‌های موجود در میان سرکردگان عشایر کرد - به ویژه فرماندهان هنگهای حمیدیه - نسبت به سیاستهای ترک‌های جوان، آرزوی برپایی و احیای مجدد نظم کهنه را در سرداشتند. سرکرده کنفدراسیون عشایر حیدران، کورحسین پاشا، در رأس این ناراضیان قرار داشت که بعد از درگیر شدن با نیروهای دولتی، با

تمام عشیره‌اش مجبور به مهاجرت به ایران شد. بنابراین حکومت ترک‌های جوان به منظور جلوگیری از وخیم‌تر شدن اوضاع، از تصمیم خود مبنی بر لغو هنگ‌های حمیدیه صرف نظر کرد، ولی این هنگ‌ها را به «هنگ‌های سواره نظام سبک‌عشایر» تغییر نام داد. اما این امر هم موجب آرام شدن اوضاع نشد. تلاش ترک‌ها برای «رام کردن» کردها، از راه ملحق کردن آنها به ساختار نظامی امپراتوری، با شکست مسلمی روبه‌رو شد. یکی دیگر از دلایل دشمنی فزاینده سرکردگان فتودال کرد با حکومت جدید، اقدام (کاملاً فرصت‌طلبانه) حکام ترک برای دستیابی به توافق با رهبران ارامنه بود. بعضی از بگ‌ها و شیوخ کرد به جهت گیری استانبول به سوی ارامنه بدگمان شده بودند.

به این ترتیب در اولین ماه‌های بعد از کودتای ترک‌های جوان، میان مواضع ناسیونالیست‌های-در آن هنگام-نچندان پرشمار کُرُد، که نخبگانی از روشنفکران کُرُد پایتخت‌نشین و یا مهاجر را تشکیل می‌دادند، با مواضع برخی از بگ‌ها و شیوخ کُرُد، که به دلیل از دست دادن امتیازات به دست آورده‌شان در زمان حکومت سلطان در نگرانی و وحشت به‌سر می‌بردند، شکاف‌های معینی بوجود آمد.

البته این شکاف‌ها بعد از مدت کوتاهی به تدریج کاهش پیدا کردند. سلاطینی که بعد از عبدالحمید بر تخت نشستند، در دست کمیته مقتدر «اتحاد و ترقی» عروسک‌هایی بیش نبودند و با روشن شدن سیاست ترک‌های جوان که همانا ادامه خط مشی رژیم سابق بود، تمایلات اپوزیسیونی در کردستان بیش از پیش افزایش یافت و با پیوستن ناسیونالیست‌های کرد به این جریان، این تمایلات سمت‌گیری ضد دولتی به خود گرفت.

در اواخر سال 1909 و آغاز 1910م، بارزانی‌ها، به رهبری شیخ عبدالسلام بارزانی، و همچنین عشایر بایزید و بتلیس، به رهبری کور حسین پاشا، به همراه عبدالقادر، موسی بگ و دیگران، دست به شورش زدند. در سرتاسر این مناطق کمیته‌ها و کلوب‌هایی برپا شد و کردهای بسیاری در آنها متشکل شدند. برقراری ارتباط کردها با حرکات فزاینده ناسیونالیستی عرب‌های ساکن در امپراتوری عثمانی و همچنین تماس با عناصر مخالف کمیته «اتحاد و ترقی» در خود ترکیه، پدیده‌یی نوین برای جنبش کرد در آن زمان بود.

ترک‌های جوان که توان مقابله با جنبش اوج‌گیرنده ملی کرد را نداشتند، متوسل به روش‌های کهنه زمان عبدالحمید، یعنی استفاده از نیروهای مسلح شدند. آنها هم‌زمان قصد تلفیق شیوه سرکوب با تطمیع سرکردگان کرد و انداختن کردها به جان ارامنه را در پیش گرفتند. اما نتایج چنین سیاستی دستاوردهایی کمتر از سابق در برداشت. سیاست سربازگیری از میان غیرمسلمانها که در سال 1910م، برای اولین بار در تاریخ امپراتوری عثمانی صورت می‌گرفت (امری که کاهش اهمیت سواره نظام نامنظم کرد را در پی‌داشت) بیش از پیش مناسبات حکومت را با سرکردگان کرد به تیرگی کشاند.

در حقیقت در این زمان بود که گسیختگی کاملی بین رهبران کرد و استانبول به‌وجود آمد. رهبران با نفوذ و شناخته شده کرد، مانند عبدالقادر، عبدالرزاق و دیگران با قطعیت به جانب روسیه کشیده شدند، به این امید که از روس‌ها در مبارزه برای کردستان کمک بگیرند. این رهبران به روس‌ها پیشنهاد کردند که در مقابل کمک آنها به این مبارزه، تمام کردستان را تحت حکومت روسیه در خواهند آورد. حتی عبدالرزاق از روسیه تقاضای تبعیت آن کشور را کرد و طرحی را هم برای برپایی پایگاه‌های جنگ مسلحانه در غرب ایران برای آماده سازی قیام همگانی در کردستان

ترکیه، با هدف برپایی دولت واحد و مستقل کرد با مساعدت روسیه را به آنها ارائه کرد. مسلماً دولت تزاری روسیه در آن هنگام تن به این عمل مخاطره آمیز نمی‌داد. به ویژه به این دلیل که روس‌ها نه عبدالقادر و نه عبدالرزاق را به عنوان رهبران تمام کردستان به حساب نمی‌آوردند. اما در آن زمان در کردستان ایران هم، چنان اوضاع و احوالی وجود نداشت تا بتواند پایگاهی بشود برای طرحهای دراز مدت این رهبران کرد که سازمان دادن مبارزه‌ای به منظور برپایی کردستانی واحد و مستقل را در نظر داشتند. یکی از دلایل اصلی این امر، عقب‌ماندگی اجتماعی و اقتصادی جامعه کرد ایران - حتی در مقایسه با کردستان ترکیه، در آن زمان بود. همان طور که قبلاً هم بدان اشاره شد، کردهای ایران به شکل فعالی در جنبش انقلابی و دموکراتیک ایران مشارکت نکردند¹⁸⁶. آنها از ایده‌های ناسیونالیسم کرد که در آن زمان مترقی بود و فعالان سیاسی کرد در امپراتوری عثمانی و یا در مهاجرت در جهت تعمیم دادن آن بر اوضاع کردستان تدوین کرده بودند، دور بودند.

دلیل دیگر، عواملی عینی بودند که در ارتباط با دخالت‌های مکرر و بی‌پایان دولت عثمانی در کردستان ایران به وجود آمده بود. ورشکستگی سیاست تجاوز آشکار ترک‌ها به غرب ایران در زمان دولت عثمانی، به معنای رویگردانی و امتناع استانبول از مقاصد سلطه‌جویانه‌اش نسبت به همسایه شرقی با اتکاء بر عامل كُرد نبود. بلکه دولت ترک‌های جوان بعد از به دست گرفتن قدرت و تحکیم آن، تلاش کرد تا این سیاست را دوباره از سر بگیرد و غرب ایران را عملاً اشغال کند (یعنی تمام کردستان را بزیر فرمان خود درآورد). اما این بار با توسل به شیوه‌ی دیگری عبارت بود: از اتکاء بیشتر بر کردهای ایران تا بر کردهای خودی.

شبکه‌های جاسوسی ترک، تبلیغات ضد ایرانی وسیعی بین عشایر کرد اطراف مرزها در شرق ترکیه و غرب ایران را به اشکالی علنی و غیرعلنی به راه انداختند. در اواخر سال 1908م، ترک‌ها با برخوردار بودن از حمایت کردهای تحریک شده ایران، وارد عمل شده و به تدریج مناطق اشغالی سابق، از مرزهای ترکیه تا دریاچه اورمیه را گسترش دادند. در اواخر سال 1911م، مساحت مناطق اشغالی به 30 هزار کیلومتر مربع رسید. ترک‌ها در این مناطق تشکیلات دولتی خود را برپا کردند. این مناطق ابتدا «ولایات جدید» و بعدها «ولایات شرقی» نامیده شدند. ترک‌ها با برپایی دستگاه دولتی خود در این سرزمین‌های عملاً اشغال شده، دست به اجرای یک سلسله اقدامات اجتماعی-اقتصادی با هدف ایجاد پایگاه‌های اجتماعی در میان خان‌های کرد وفادار به خود زدند. همزمان عرصه را هم بر ملاکانی که تهران را بر استانبول ترجیح می‌دادند تنگ کردند به طوری که غالباً به راحتی املاک آنها را تصرف و به طرفداران خود واگذار می‌کردند. این سری از اقدامات ترک‌ها با منافع آن دسته از فنودالهای عمده کرد که در دو سوی مرزها دارای املاکی وسیع بودند، همسو بود. اما اکثریت اهالی کرد از اقدامات خودسرانه اشغالگران ترک به تنگ آمده بودند و نارضایتی خود را به صورت فعال و یا منفی بروز می‌دادند. بنابراین ترک‌ها به سرمایه‌گذاری در میان شخصیت‌های بانفوذ و سرشناس غرب ایران دست زدند تا به کمک آنها نیروهایی از طرفداران خود را در میان اهالی محلی کرد سازمان دهند.

¹⁸⁶ لازم به تذکر است که کرمانشاه نه تنها یکی از مراکز فعال جنبش مشروطیت بود بلکه یکی از کانون‌های پیدایش جنبش سوسیال دموکراسی هم محسوب می‌شود، کامران‌زاده، کریمی، لاهوتی و... از کردهای کرمانشاه بودند، ولی متأسفانه با ایده ناسیونالیسم کرد بیگانه بودند. - مترجم

مثلاً ترک‌ها تلاش کردند تا از مرتضی قلی خان، سردار ماکو و اسماعیل آغا سمکو حاکم قطور، برای این منظور استفاده کنند. اما هیچ کدام از آنها برای ایفاء نقش رهبری طرفداران ترک‌ها در ایران مناسب از آب درنیامدند. زیرا اولی یکی از مرتجعان مشهور و از طرفداران شاه بود، و دومی هم کسی بود که حداقل ترجیح می‌داد همیشه منافع کردها را در رجه اول اهمیت قرار دهد، نه منافع ترک‌ها را. (البته بنا به استنباط خود).

کسی که بیش از همه می‌توانست در نقش عامل ترک‌ها در کردستان ایران نقش ایفاء بکند، سالارالدوله، برادر شاه سابق، محمد علی شاه، بود. او در مقابل دریافت سلاح و پول به ترک‌ها قول داده بود که بعد از به چنگ آوردن تخت سلطنت، کردستان ایران و آذربایجان را تحت الحمایه ترکیه قرار بدهد.

در بهار سال 1911م، سالارالدوله از ترکیه وارد کردستان ایران شد و به جمع‌آوری و سازمان دادن دسته‌های مسلح شامل کردهای کردستان شرقی و تا حدودی هم از کردهای کردستان جنوبی مشغول شد. در اواسط ژوئیه همان سال، او خود را حاکم همه کردستان اعلام کرد و در هماهنگی با شاه سابق، محمد علی شاه، مشغول آماده‌سازی برای لشکرکشی به تهران شد. اما به‌زودی معلوم شد که به دلیل هواداری علنی او از ترک‌ها، اکثر کردهای منطقه از حمایت او خودداری کردند. انقلابیون ایرانی نیز در سازماندهی جهت عقب راندن آنها نقش بسزایی ایفا کردند. سالارالدوله بدون نیرو به کردستان جنوبی فراری شد و نتیجتاً حسابی که ترک‌ها بر او باز کرده بودند پوچ از آب درآمد (البته این امر تا حدود زیادی ناشی از اقدامات قدرت‌های بزرگ هم بود). به این ترتیب همان طورکه طرحهای مشابه از جانب رژیم عثمانی هم با شکست مواجه شده بود طرحهای تجاوزکارانه ترک‌های جوان هم برای کردستان ایران با ورشکستگی روبه‌رو شد.

از پائیز سال 1911م، رژیم ترک‌های جوان با بحران عمیقی مواجه شد. امپراتوری عثمانی در طی دو سال، درگیر دو کودتای دولتی و سه جنگ شد. نتیجتاً تمام اراضی شمال افریقا و تقریباً تمام سرزمین‌های اروپایی خود را از دست داد. کمیته «اتحاد و ترقی» هم بعد از شش ماه حکومت را از دست داد (از ژوئیه 1912 تا ژانویه 1913م. بعداً هم حزب محافظه کار «آزادی و اتفاق» زمام امور را بدست گرفت). زلزلات داخلی و خارجی به‌وجود آمده در امپراتوری عثمانی، شرایط مناسبی را برای اوج‌گیری نوین جنبش ملی کرد، این بار به مراتب شدیدتر از دو دهه اول قرن 19، فراهم می‌ساخت.

وجه مشخصه و بارز این مرحله عبارت بود از پدید آمدن شکافی عمیق در میان سرکردگان کرد (روسای عشایر و رهبران ناسیونالیست کرد) و توده‌های مردم کرد از یک طرف، و محافل حاکمه ترک، صرف‌نظر از تعلقات حزبی و سیاسی‌شان از طرف دیگر. در این میان کردها به هیچ وجه دچار احساسات میهن پرستانه عثمانی نشدند، بلکه برعکس خود را برای قیامی همگانی آماده می‌کردند که عبدالرزاق در فوریه 1912م شروع آن را اعلام کرد.

البته این هم حقیقت داشت که حکومت ناپایدار کمیته «آزادی و اتفاق» دست به تلاشی زد تا با رهبران کرد، زبان مشترکی پیدا کند و حتی مجمع کرد را هم تشکیل داد (تحت فشارهای فزاینده قدرت‌های بزرگ برای وادار کردن استانبول در جهت اجرای رفرمهایی در ارمنستان شرقی) تا از این طریق بار دیگر با توسل به شیوه‌های آزمایش شده سابق آتش دشمنی را در میان کردها و ارامنه دامن بزند. اما این بار کردها از ترک‌ها حمایت نکردند. آنها در میان گروهها و دسته‌های سیاسی ترک که برای به‌دست گرفتن حکومت در استانبول با هم می‌جنگیدند، تفاوت چندانی

نمی‌دیدند. به این ترتیب کردها مثل همیشه در حال آمادگی برای قیام به ضد ترک‌ها شدند. در این راه کردها کمیته ویژه‌ای در ارزروم تشکیل دادند که در وان، درسیم، اورفا و دیگر شهرها دارای شعباتی بود. این کمیته جمع‌آوری 70 هزار نفر افراد مسلح در مناطق ارزروم، بتلیس، بایزید و موش را تدارک دید. رهبری کمیته، حیدرالدین بگ، از روسیه هم درخواست کمک کرد. یکی از رهبران کرد گفته بود: «کاش روس‌ها زودتر می‌رسیدند و ما را از شر این حکومت بی‌غیرت و ضعیف و بی‌عرضه (منظور حکومت ترک. مؤلف) خلاص کرده بودند....»

برپایی قیام همگانی در کردستان ترکیه در آن هنگام به سرانجام نرسید. زیرا جامعه کرد بر اساس معیارهای عشیره‌ای و دیگر معیارها، جامعه‌یی از هم‌گسیخته و پراکنده بود و برای قیامی همه‌گیر آمادگی لازم را نداشت. برای روسیه هم دخالت مستقیم در امور کردها در آن زمان غیرممکن بود. اما سطح نارضایتی توده‌های کرد در امپراتوری عثمانی به‌ویژه در آن سال‌ها به مرحله بحرانی رسیده بود.

در ژانویه 1913م، بعد از اینکه کمیته «اتحاد و ترقی» دوباره حکومت را به دست گرفت، دولت سه نفره انور-طلعت - جمال با استفاده از این نارضایتیها بود که رژیم دیکتاتوری خود را برقرار کرد. این دولت سیاست داخلی و خارجی خود را بر اساس دکترین شوینیسم نظامی تلفیق شده با پان‌اسلامیسم عبدالحمیدی قرار داد. این خط‌مشی به طور اجتناب‌ناپذیری کشور را به سوی ادامه وخامت در تناقضات ملی موجود در امپراتوری کشاند. مشابه این پروسه در ایران هم به وقوع پیوست. در آغاز سال 1912م، سرکوب و خفه کردن انقلاب نه تنها منجر به برقراری آرامش و ثبات نشد، بلکه بر عکس ادامه وخامت در همه جوانب، و بروز مشکلاتی دیگر و از آن جمله و در وهله اول در مسئله ملی را در پی‌داشت.

یکی از مشخصات این سال‌های قبل از جنگ، تحرك چشمگیر ناسیونالیسم به مثابه ایدئولوژی و سیاست بود، این امر عکس‌العملی طبیعی در برابر تشدید شوینیسم رسمی و دولتی‌یی بود که از جانب محافل حاکمه کشورهای که کردها را تحت ستم قراردادده بودند، در پیش گرفته شده بود. البته این امر در درجه اول ترکیه عثمانی را شامل می‌شد. در آغاز سال 1912م، گروهی از دانشجویان کرد جمعیتی به نام هیوا (امید) را بنیاد نهادند¹⁸⁷. بعد از يك سال مجله «روزا کورد» را منتشر کردند که بعداً به «هه‌تاوی کورد» (خورشید کُرد) تغییر نام پیدا کرد. این مجله دارای جنبه‌های روشنگرانه بود و تا قبل از اینکه بر اثر سانسور و تضییقات دولتی صدایش خاموش شود، از محبوبیت فراوانی در اکثر مناطق کردستان برخوردار بود. در میان بنیانگذاران این جمعیت و مجله آن به اسامی زیر برمی‌خوریم: عمر جمیل پاشا، قادر جمیل پاشا، محمود سلیم و عبدالکریم.

در سرزمین‌های کردستان ایران هم کانونهایی برای تبلیغ ایده ناسیونالیسم‌کرد به‌وجود آمد. مانند جمعیت «گی هاندنی» (روشنگری) که توسط عبدالرزاق تأسیس شد. طرح‌های او به‌اندازه کافی گسترده بود، چنانکه همکاری تنگاتنگی را هم با روشنفکران روس در آن گنجانده بود (از آنجمله همکاری با آکادمیسین‌های روس «ن. م. مار» و «ای. آ. اوربیلی») که به موجب آن جوانان کرد را برای تحصیل به روسیه اعزام می‌کرد. با همکاری این جمعیت بود که بعد از غلبه

¹⁸⁷ در سال 1912م، جمعیت مخفی هیوای کرد که در 1910م، توسط گروهی از دانشجویان و درس‌خواندگان کرد تأسیس شده بود، رسماً قانونی اعلام شد. (کردها، کندال. عصمت شریف وانل - مصطفی نازدار، صفحه 72). مترجم.

بر مقاومت مقامات محلی، در شهر خوی یک مدرسه به زبان کردی گشوده شد. اما کلاً تأثیر ناسیونالیست‌های کرد در کردستان ایران ضعیف‌تر از ترکیه بود.

در نیمه دوم سال 1913م، در کردستان ترکیه جمعیتی به نام «کومه‌له‌ی کردستان» فعالیت خود را شروع کرد. این جمعیت مسلح کردن عشایر کرد را سازمان می‌داد. اما بیشتر مشغول تبلیغات سیاسی در خود ترکیه و یا در خارج از کشور بود، به طوری که در فرانسه مجله «مشروطیت» را منتشر می‌کرد. ناسیونالیست‌های کرد دست به انتشار بیان‌نامه‌هایی (مضبوطه) حاوی دعوت از کردها برای پیوستن به مبارزه کردند. خواست اصلی آنها خودمختاری اداری و فرهنگی کردستان بود. اما درخواست‌های رادیکال‌تری حتی تا تشکیل بیک‌لیک مستقل کُرد (شاهزاده‌نشین مستقل) را نیز مطرح می‌کردند. در میان ناسیونالیست‌های کرد مانند سابق اتحاد وجود نداشت و تأثیرات چندان زیادی هم در اوضاع واقعی کردستان نداشتند.

در این میان کردستان در حال جوشش و خروش بود. در آناتولی شرقی، در بهار 1913م، فرستاده‌های عبدالرزاق و شیخ طه و دیگر رهبران کرد، تبلیغات شدیدی را به ضد ترک‌ها در مناطق وان و ارزروم شروع کردند. اما اختلافات میان آنها برسر رهبری حرکت و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی آنها (برخی از آنها مانند عبدالرزاق به روسوفیل و برخی دیگر به انگلوفیل مشهور بودند)، مانعی برای برپایی قیام همگانی کردها شد. به همین دلیل قیام‌های مسلحانه عشایر کرد جنوب شرقی آناتولی (دیاریکر و سیرت) به طور پراکنده و متفرق به وقوع پیوست. حوادثی مهم و جدی در کردستان جنوبی، آنجا که نفوذ و تأثیر شیخ محمود برزنجی روز به روز بیشتر می‌شد، در حال رخ دادن بود. شیخ محمود که به کمک‌های انگلیس امیدوار بود و در عین حال با روس‌ها هم وارد مذاکره شده بود، در فکر برپایی دولت مستقل کرد در عراق بود¹⁸⁸.

شدیدترین حرکت و جنبش کرد در بتلیس به وقوع پیوست. این قیام را ملا سلیم رهبری می‌کرد و عبدالرزاق و یوسف کامل و شیخ طه و سمکو هم در آن شرکت داشتند. در آغاز آوریل 1914م، قیام‌کنندگان حتی شهر بتلیس را به تصرف خود در آوردند، ولی موفق به حفظ آن نشدند. قوای ترک به کمک نیروهای کمکی قیام را خفه کردند و متوسل به شدیدترین تضيیقات به ضد قیام‌کنندگان شدند و رهبران قیام را به دار آویختند.

در همان زمان، یعنی بهار 1914م، قیامی در کردستان جنوبی به رهبری شیخ عبدالسلام بارزانی رخ داد، که تمام موصل و بخش بزرگی از ولایت‌های بغداد را در برگرفت. سرکوبی این قیام برای ترک‌های جوان به دشواری صورت گرفت و شیخ هم موفق به فرار به روسیه شد.

حوادث بهار 1914م، در کردستان جنوبی، شمالی و غربی، تسلط ترک‌ها را بر این مناطق از بیخ و بن متزلزل کرد. گرچه این بار هم جنبش‌های کرد پراکنده و تا حدودی هم خود به خودی بودند ولی این حرکت‌ها، فرارسیدن دورانی نو با نضج یافتگی بیشتر را در جنبش ملی کرد نوید می‌دادند. این حرکت‌ها به تسریع روند تاریخی و رو به رشد فرو پاشی امپراتوری عثمانی - این زندان واقعی خلق‌ها و از جمله خلق کرد، یاری رساندند.

همه این رویدادها در اوضاع بین‌المللی مناطق جنوبی و شرقی امپراتوری عثمانی، آنجا که در کنار کردها اقلیت‌های مسیحی ارمنی و آسوری هم می‌زیستند، تأثیرات مستقیمی به جا گذاشت. روسیه و قدرت‌های استعماری غربی در این مناطق به بهانه دفاع از حقوق مسیحیان (عموماً

¹⁸⁸ در آن هنگام هنوز کشوری به نام عراق تشکیل نشده بود، در اینجا منظور کردستان جنوبی است که جزو ترکیه

عثمانی بود. - مترجم

ارامنه) به دامنه مداخلات مغرضانه خود به شدت افزودند. البته این مداخلات به هیچ وجه وضعیت این اقلیت‌ها را بهبود نبخشید. در فوریه 1914م، موافقت نامه‌ای میان دولت‌های روس و ترک درباره فرم‌هایی در ارمنستان (غربی) امضا شد. اما به دلیل شروع جنگ جهانی اول به اجرا درنیامد. متحدان روسیه یعنی انگلیس و فرانسه از ترس گسترش نفوذ روسیه در منطقه كُرد-ارمنی خاور نزدیک، با توجه به اینکه سمت‌گیری جنبش‌های کرد و ارمنی به نفع روسیه بود در جهت فشارهای روسیه بر استانبول برای حل مسئله کرد و ارمنی، هیچ گونه همکاری به‌عمل نیاوردند.

در این میان آلمان، که در آن هنگام موقعیت اقتصادی و نظامی-سیاسی خود را در ترکیه به شدت مستحکم می‌کرد و این کشور را به سوی تحت‌الحمایگی خود می‌کشاند، به شکل آشکاری مواضع دشمنی با روسیه را اتخاذ کرد و برضد همه سیاستهای خاور نزدیک این دولت و از آن جمله در برابر سیاست این دولت درباره مسئله کرد، به مقابله می‌پرداخت. سازمان اطلاعات آلمان با بسیاری از رهبران کرد ارتباط برقرار کرده و آنها را برضد روس‌ها و آرامنه تحریک می‌کرد. در عین حال دولت آلمان بر استانبول فشار می‌آورد تا مواضع شدیدتری را نسبت به کردها اتخاذ کرده و به سرکوب جنبش ملی کرد بپردازد.

در کردستان ایران مداخلات قدرتهای امپریالیستی از شدت بیشتری برخوردار بود. تقریباً در قسمت اعظمی از خاک کردستان ایران، تا پایان جنگ جهانی اول و حتی مدتها بعد از آن هم، حکومت نظامی اشغالگرانه‌ای برپا بود، به طوری که دست و پای جنبش کرد را بکلی بسته و مانعی برای افزایش آگاهی ملی کردهای ایران شده بود.

در فوریه 1912م، سالارالدوله بار دیگر در جنوب غربی ایران ظاهر شد، به امید اینکه این بار کردها به او یاری خواهند رساند. او کرمانشاه و سنه (سنندج) را به تصرف درآورد و به‌سوی ساوجبلاغ (مهاباد کنونی) به حرکت درآمد. ترک‌ها بلافاصله با سوء استفاده از اغتشاشات غرب ایران دست به گسترش متصرفات خود در این منطقه زدند. اما سالارالدوله از ترس بدگمانی روس‌ها، به پیشنهاد کمک ترک‌ها بی‌اعتنایی کرد. در این میان اکثریت عشایر کرد هم از او حمایت نکرده و در نتیجه سالارالدوله با شکست روبه‌رو شد. البته یک سال بعد از آن او دوباره دست به شورش زد و حتی تا نزدیکی کرمانشاه هم پیشروی کرد، اما به دلیل عدم پشتیبانی کردها بار دیگر متحمل شکست شد.

شکست سالارالدوله نشانگر عدم تمایل توده‌های اصلی مردم غرب ایران، در اکثریت خود کردها، به جانب ترکیه و نارضایتی از سیاستهای سلطه طلبانه این کشور در قبال همسایه شرقی‌اش و همچنین نشانگر عدم پشتیبانی آنها از متحدان آشکار و نهان این دولت در میان مخالفین و فئودال‌های محلی بود. علاوه بر این، کردهای ایران به‌ویژه آنهایی که در اطراف مرزها زندگی می‌کردند، روزبه‌روز فعالانه‌تر با اشغالگران ترک به مقابله برمی‌خواستند. آنها متوجه شده بودند که تبعیت از تهران برایشان مصیبت و بدبختی کمتری به دنبال خواهد آورد. ترک‌ها در اواخر سال 1912م و بعد از شکست در جنگ با ایتالیا و دولت‌های بالکان، نیروهای خود را از ایران فرا خواندند.

اما محافل حاکمه امپراتوری عثمانی تمایلات ماجراجویانه خود را همچنان حفظ کرده و با بکار بردن شیوه‌های «تجاوز غیر مستقیم» سعی می‌کردند به هر وسیله ممکن در غرب ایران نفوذ پیدا کنند. آنها تبلیغات پان اسلامیستی و پان ترکی شدیدی را در این مناطق به راه انداخته و

جاسوسان و عمال خود را در میان عشایر کرد می‌نشانند. در این راه ترک‌ها از حمایت کامل آلمانی‌ها هم برخوردار بودند. آلمانی‌ها هم به نوبه خود بعد از خروج نیروهای ترک از این مناطق، فعالیت‌های اکتشافی و جاسوسی وسیعی را به ویژه در میان کردها شروع کردند. آنها کردها را به ضد روسیه و به ویژه ارتش روس که در سال 1909 میلادی برای سرکوب انقلاب [مشروطیت] به شمال و غرب ایران وارد شده بودند، تحریک می‌کردند.

عملیات خرابکارانه جاسوسان آلمانی و ترک به تدریج به نتایج خود دست یافت. با شروع سال 1914م، اوضاع و احوال در اطراف مرزهای ایران - ترکیه دوباره به وخامت گرائید. حوادث فراوانی روی داد که کردها و مأمورین ترک در آن دست داشتند. اما نه ترک‌ها و نه آلمانی‌ها نتوانستند موقعیت سیاسی-نظامی آن هنگام روسیه را در کردستان ایران و آذربایجان تضعیف کنند. دولت روسیه در این منطقه حکمران مطلق بود و تلاش می‌کرد تا با برقراری کنترل خود بر سرکردگان فئودال- عشیره‌ای کرد، بلند پروازی‌های سیاسی بسیار فزاینده این سرکردگان (از کسب خودمختاری تا برپایی کردستانی مستقل و یکپارچه) را تابعی از برنامه‌ها و منافع خود در خاور نزدیک قرار بدهد.

روسیه در رابطه با همین منافعش در خاور نزدیک بود که کار تعیین و تثبیت مرزهای ایران-ترکیه را، که منجر به تقسیم کردستان شد، نهایتاً به اتمام رساند. در این مورد دولت روسیه با متحد آن زمان خود یعنی دولت انگلیس به طور هماهنگ عمل می‌کرد. هر دو قدرت در تعیین و تثبیت مرزهای میان ترکیه و ایران ذی‌نفع بودند، زیرا از این طریق سدی در مقابل نفوذ ترک‌ها در کردستان ایران به وجود می‌آوردند و در عین حال برقراری مناسبات و ارتباطات در میان کردهای ایران و عثمانی را با اشکال رو به رو می‌کردند و با این کار از امکان ریشه گرفتن مبارزات کردها برای تشکیل کردستانی متحد و یکپارچه جلوگیری می‌کردند. تعیین و تثبیت این مرزها در آخر اکتبر 1914م، به پایان رسید. اما در این میان ترکیه وارد جنگ جهانی اول شد و بدین ترتیب مسئله کرد وارد مرحله جدیدی شد.

کردها در جنگ جهانی اول

خلق کرد یکی از قربانیان (متاسفانه کمتر شناخته شده) این اولین فاجعه جهانی قرن بیستم بود. کردستان و سرزمین های پیرامون آن میدانی برای مانورهای نظامی شد که هم موجبات به خاک و خون کشیده شدن این سرزمین گردید و هم خسارتهای مالی هنگفتی را برای اهالی آن به بار آورد. هر یک از دولت های درگیر در این جنگ تلاش می کردند تا از کردها و دیگر خلق های ساکن شرق ترکیه، غرب ایران و عراق در جهت منافع خود استفاده کنند. به همین دلیل این منطقه دچار هرج و مرج گسترده ای شد، به طوری که تشدید خصومت ها و نفاق های قومی را به دنبال داشت و فقر و بدبختی موجود در میان خلق های منطقه را بیشتر کرد.

دولت سه نفره ترک های جوان، از اولین روزهای برپایی این جنگ در اروپا، جزو دولت های محور آلمان قرار گرفت و خود را برای بهره برداری از عشایر کرد به منظور توسعه جنگ در ماوراء قفقاز و غرب ایران آماده می کرد و در این راه تلاش های جدیدی را برای برپایی دوباره هنگ های حمیدیه به عمل آورد. گردان های خرابکاری از کردها تشکیل داد که در اطراف مرزهای ترکیه - روسیه و ترکیه - ایران دست به عملیات ایذایی می زدند. شبکه جاسوسی ترک - آلمانی در کردستان ایران و آذربایجان حرکات گسترده ضد روس را به راه انداخته و موفق به جلب بعضی از رهبران با نفوذ کرد هم شده بودند که از مواضع متزلزل سیاسی برخوردار بودند (از جمله سمکو). حکمرانان نظامی ترک در آخر سال 1914م، با ملحق شدن به بلوک نظامی آلمان، وارد عملیات های نظامی شدند و با الهام گرفتن از ایده پان ترکسیم و پان اسلامیسیم طرح های استراتژیک و عملیاتی خود را دیگر به کمک مشاوران نظامی آلمانی به اجرا درمی آوردند. ترک ها درصدد اشغال ماوراء قفقاز، غرب ایران (و در آینده حتی قفقاز شمالی، کریمه و ترکمنستان) بودند تا نه تنها خلق های ترک و قفقاز امپراتوری روسیه، بلکه تمام کردهای همه کردستان را هم به تحت الحمایگی خود در آورند. این طرح حکام ترک کاملاً ماجراجویانه و غیر واقعی بود، اما تلاش ترک ها برای متحقق کردن این آرزوها عواقب فوق العاده و خیمی را برای همه خلق های آسیای غربی به بار آورد.

استانبول و برلین برای کردها حساب های زیادی باز کرده بودند. ترک ها در آغاز نوامبر 1914م، به ضد دولت های متفق «آنتانت» اعلام جهاد کرد و این فتوا را توسط فرستاده های خود با نویدهای اعطای خودمختاری پس از خاتمه جنگ، به گوش کردها هم رساندند. اما حسابی که برای کردها باز شده بود کاملاً بی پایه و اساس از آب درآمد. همین امر یکی از دلایلی بود که منجر به ورشکستگی کل استراتژی سیاسی - نظامی اتحاد چهار گانه (آلمان، اتریش - مجار، ترکیه و بلغارستان) در میدان عملیات های جنگ جهانی اول در خاور نزدیک شد.

هنوز دولت عثمانی وارد جنگ نشده بود که اکثر عشایر کرد نارضایتی های خود را از اقدامات بسیج گرانه نظامی حکام ترک بروز دادند. مقاومت های شدیدی در برابر این اقدامات در درسیم و کردستان جنوبی به وجود آمد. اعلام جهاد بر کردها تأثیر چندانی نبخشید و دعوت برخی از شیوخ کرد تحت فشار حکام ترک برای بسیج مردم در «جنگ مقدس» کمتر گوش شنوا پیدا کرد. حتی برخی از شخصیت های مذهبی کردستان بر ضد این حکم جهاد به مخالفت برخاستند. اکثر عشایر کرد مواضع خود را نسبت به طرفین جنگ نه بر اساس انگیزه های مذهبی، بلکه بر پایه سیاسی تعیین کردند.

به این ترتیب، همان طور که انتظار آن می‌رفت، سهم و تأثیر کردها در تقویت نظامی امپراتوری عثمان چندان فراوان نبود. کردها نمی‌خواستند برای اهداف بیگانه وارد جنگ بشوند. استعداد سواره نظام کرد هم به پائین‌ترین سطح خود رسیده بود، زیرا فرماندهان ترك دیگر به کردها اعتماد نداشته و بنابراین سلاح، مهمات و تدارکات نظامی کافی به آنها نمی‌رساندند. واحدهای نظامی کرد از داشتن توپخانه و مسلسل‌های سنگین محروم بودند. از اسب هم به تنهایی‌کاری بر نمی‌آمد. فرار سربازان کرد از رده‌های ارتش عثمانی ابعاد وسیعی به خود گرفت. فقط در ماههای اول شروع جنگ تعداد هنگ‌های کرد از 800 به 300 واحد کاهش پیدا کرد، به طوری که فرماندهان ارتش ترك مجبور شدند واحدهای کرد را از خط اول جبهه‌های جنگ به پشت جبهه منتقل کنند.

بقیه کردهایی هم که هنوز در رده‌های ارتش عثمانی باقی مانده بودند، اغلب ناراضی خود را از سختی‌های این جنگ به صورت اعتراضات علنی بروز می‌دادند. موارد بسیاری از الحاق واحدهای کرد به روس‌ها و یا ترك سلاح و تسلیم بدون مقاومت مشاهده می‌شد. رهبران با نفوذ کرد (مانند عبدالرزاق، یوسف کامل، بدرخان و...) کردها را به تغییر جبهه و برگرداندن سلاحهایشان به سوی ترک‌ها تشویق می‌کردند.

از اولین روزهای شروع جنگ، رشد تمایلات ضد دولتی در میان کردهای غیر نظامی مشاهده می‌شد. این امر به شکستی که ارتش ترك در جبهه‌های قفقاز متحمل شد یاری رساند و نهایتاً پیشروی ارتش روس در آناتولی شرقی و اشغال این مناطق تا وان را در سال 1915م در پی داشت. حکومت دیکتاتوری سیاسی- نظامی برقرار شده در سرتاسر خاک ترکیه و به ویژه در مناطق جنگی، نتوانست مانعی بر سر راه حرکت‌های ضد دولتی خلق کرد به وجود بیاورد و قیام‌های مسلحانه در بوتان، دره موش، درسیم و دیگر مناطق کردستان بوقوع پیوست. تلاش حکومت عثمانی برای کسب حمایت سرکردگان کرد نه تنها با شکست کامل رو به روشد، بلکه حتی برخی از رهبران کرد (عبدالقادر و شریف پاشا، سفیر عثمانی در سوئد) اقدام به مذاکراتی مخفیانه با دشمنان عثمانی (روسیه و فرانسه) کردند.

در این هنگام بود که رژیم جنایتکار ترک‌های جوان به منظور حل مسئله کرد، متوسل به ژنوساید (قوم کُشی) شد. شیوه‌یی که بارها محافل حاکمه ترك بدان متوسل شده بودند. اما این رژیم در ابتدا به بهانه حمایت ارامنه و آسوریان از قوای مهاجم روس این شیوه را علیه این اقلیتهای مسیحی بکار گرفت.

در بهار 1915م، حکام ترك به بهانه دور کردن ارامنه از مناطق جنگی و مستقر کردن آنها در اردوگاه‌هایی متمرکز در سوریه و بین‌النهرین، قتل عامی همگانی به ضد ارامنه به راه انداختند. تصور می‌رود در این جریان نزدیک به 1/5 میلیون ارمنی به قتل رسیدند. در نتیجه این قتل عام و کشتارهای بعدی سرتاسر شرق ترکیه (مناطق باستانی ارمنستان غربی و کردستان) به سرزمینی پاک شده از ارامنه، خلقی که از قدیم الایام در آنجا میزیستند مبدل شد.

قربانیان بعدی ژنوساید (قوم کُشی) ترک‌ها، آسوریان نستروییانی بودند. آنها برای حفظ جان و فرار از قتل عام ترک‌ها از محل‌های اسکان بومی‌شان، یعنی ولایت حکاری به ایران (منطقه دریاچه اورمیه) مهاجرت کردند. آسوریان در راه فرار به ایران ده‌ها هزار نفر از هموطنان خود را از دست دادند.

این ژنوساید هنگامی توسط حکام ترك بکارگرفته شد که پای امپراتوری عثمانی به لب‌گور رسیده بود، از طرف دیگر این جنایات فقط به ضد اقلیت‌های مسیحی بکار برده نشد، بلکه سازمان دهندگان این اعمال وحشیانه که مورد تنفر تمام جهان متمدن هم قرار گرفتند، با توسل به شیوه‌های مکارانه در صدد بکارگیری آن به ضد کردها هم شدند. از یک طرف، حکام ترك، همان گونه که در سابق هم یک بار آزمایش کرده بودند، تلاش کردند تا رهبران کرد را به جان ارامنه و آسوریان بیندازند، تا به ترتیب به دست دیگران از شر این اقلیت‌ها خلاص شوند، البته در برخی موارد هم موفق شدند، از طرف دیگر، استانبول قصد داشت تا در مقابل افکار عمومی کردها را به عنوان تنها مقصرین این خونریزی‌های وحشتناک قلمداد و در عین حال برای همیشه هم جنبش ملی کرد را بی اعتبار کرده باشد.

در این مورد که کردها مقصرین این قتل‌عام‌ها بودند، دروغی محض و تحریکی آشکار بود. عامل اصلی قتل‌عام ارامنه و آسوریان ارتش منظم ترك و مأمورین محلی اداری- پلیسی ترك بودند. دخالت کردها در این اعمال فقط به مواردی استثنایی مربوط می‌شود. در عوض دلایل بسیاری وجود دارد که حاکی از حمایت و پشتیبانی کردها از ارامنه، در مقابل مهاجمان و قاتلان ترك می‌باشد. در جریان این قتل‌عام‌ها بسیاری از ارامنه در خانه‌های کردها محل و سرپناه امنی پیدا کردند. مثلاً تنها در درسیم، کردها نزدیک به 20 هزار ارمنی را پناه دادند. کردها که خودشان از گرسنگی در تنگنا بودند، اغلب، هرچه در بساط داشتند با ارمنی‌ها تقسیم می‌کردند. بگ‌های کرد در موارد بسیاری عملیات نظامیان ترك به ضد ارامنه را از قبل به آنها خبر می‌دادند. رهبران برجسته کرد به‌ویژه آنهایی که در اروپا می‌زیستند ژنوساید ترک‌ها علیه ارامنه را به شدت مورد انتقاد قرار داده و با هدف یکپارچه کردن مبارزه با تسلط ترک‌ها، با ناسیونالیست‌های ارمنی ارتباط برقرار کردند.

به زودی استانبول به این نتیجه رسید که کردها همکاران مناسبی برای اجرای سیاست محو سازی ارامنه نیستند. از این رو ترک‌های جوان سرنوشت مشابهی را هم برای کردها در نظر گرفتند. در سال 1915-1916م، طبق فرمان سلطان عثمانی، حکام ترك تبعید کردها را از مناطق خط اول جبهه به غرب آناتولی شروع کردن، به طوری که در این مناطق در برابر هر 100 نفر ترك 10 کرد را اسکان دادند. در طی تمام سال‌های جنگ اول تقریباً 700 هزار نفر کرد از سرزمین‌های خود به تبعید فرستاده شدند. تقریباً نیمی از این افراد در مسیر تبعید بر اثر گرسنگی و بیماری‌های گوناگون (وبا، تیفوس، حصبه) جان خود را از دست دادند. بسیاری از نواحی شمال و غرب کردستان خالی از سکنه شدند. در این جریان خسارات هنگفتی به دامداری، منبع اصلی گذران کردها، وارد شد. همچنین به سبب عملیات جنگی در مناطق شرق ترکیه و سپس شمال عراق، اهالی کرد این مناطق از فعالیت‌های اقتصادی عادی بازماندند. مسلماً همه اینها موجب رشد و افزایش نارضایتی‌ها در میان کردهای ترکیه می‌شد و گسترش تمایلات ضد جنگ را از طرف آنها به دنبال می‌آورد. در همین هنگام، یعنی زمستان 1915-1916م، قزاق‌های روس، به پیروزی نهایی بر ترک‌ها دست یافتند و تا عمق 250 کیلومتری خاک عثمانی پیشروی کردند و بخش‌های عمده سرزمین ارمنستان غربی و کردستان از ارزروم و تراپوزان و دیگر مراکز مهم را به اشغال خود درآوردند. کردها در برابر ارتش روس هیچ مقاومتی از خود نشان ندادند. با به پایان رسیدن جنگ جهانی اول در جبهه‌های قفقاز، بین‌النهرین و در دیگر میدانهای جنگی مناطق آسیایی ترکیه، رده‌های ارتش ترك دیگر از کردها خالی شده بود. در تابستان و پائیز 1917م، در بعضی

از «نقاط داغ» کردستان ترکیه (مانند درسیم، خاریوت، بوتان، ماردین، دیاربکر و بتلیس) قیام‌هایی مسلحانه به‌وقوع پیوست. اوضاع به ویژه در کردستان جنوبی و جنوب غربی شدت متشنج شد. در مناطقی که ارتش‌های مهاجم انگلیس (در جنوب) و روس (در شمال) حضور داشتند، جنبش آزادی‌بخش کرد در صفوفی واحد با حرکت‌های آزادی‌بخش عرب در پشت جبهه‌های ارتش ترک چیزی در حد جبهه دوم را گشودند. در این میان نه ترک‌ها و نه آلمانی‌ها با بکارگیری اهرم‌های همیشگی‌شان نتوانستند بر کردها تأثیر بگذارند. لیکن مقاومت کردهای امپراتوری عثمانی در شرایط جنگی و وجود فشارهای وحشیانه سیاسی- نظامی ترک‌ها نتوانست از چارچوب محدود و منطقه‌ای فراتر برود و در نهایت هم موفقیتی برای کردها به بار نیآورد.

در کردستان ایران هم در اولین روزهای شروع جنگ جهانی، هرج و مرجی کامل حکمفرما بود، به طوری که سرکردگان فئودال- عشیره‌ای کرد این فرصت را پیدا کردند تا در میان ترک‌های تحریک شده از جانب آلمانی‌ها و روس‌های مدعی داشتن تسلط کامل بر شمال و غرب ایران، به طور نسبتاً مستقل دست به مانور بزنند. در اولین سال جنگ، عشایر کرد ایران بیشتر جانب ترک‌های عثمانی را گرفته بودند، ترک‌ها هم بر شدت فعالیت‌های خرابکارانه خود در اطراف مرزهایشان با ایران افزودند. چندان که به زودی به تجاوزات مستقیم نظامی مشترک ترک‌کرد به خاک ایران مبدل شد. دوباره سالارالدوله (این بار به نام حاجی رضا سالار) که ترک‌ها نوید مالکیت تمام کردستان ایران را به او داده بودند، آفتابی شد.

قوای نظامی ترک‌کرد در اواخر سال 1914 و اوائل 1915م، با استفاده از بی‌اعتباری کامل حکومت مرکزی ایران در مناطق غرب و همچنین با استفاده از مشکلاتی که در اوائل جنگ گریبان روسیه را در جبهه‌های قفقاز گرفته بود و به همین دلیل فاقد نیروی کافی به منظور دفاع از منافع خود در این مناطق شده بودند، موفق به تصرف بخش غربی کردستان ایران و آذربایجان یعنی، شهرهای خوی، اورمیه، ساوجبلاغ و دیگر شهرها شدند. قوای ترک در اواسط ژانویه 1915م، در مدت کوتاهی موفق به تصرف شهر تبریز هم شدند.

البته به زودی ترک‌ها ضربه متقابل روس‌ها را دریافت کرده و اکثر مناطق اشغالی ایران از جمله تبریز را هم از دست دادند. با وجود این فرماندهان ترک- آلمانی، تا اواخر پائیز 1915م برای حفظ کردستان ایران به‌مثابه تکیه‌گاه و سرپلی نظامی به نبرد ادامه دادند. نقطه عطف این حوادث هنگامی رخ داد که واحدهای نظامی روس تحت فرماندهی ژنرال ن. ن. باراتف، در 30 اکتبر 1915م، در بندر انزلی در دریای خزر نیرو پیاده کرده و به جانب غرب پیشروی کردند و در بهار 1916م، تکیه‌گاه نظامی ترک- آلمانی در غرب ایران را کاملاً نابود کردند. به این ترتیب تقریباً تمام کردستان ایران تحت‌کنترل روسیه قرار گرفت.

به این ترتیب تا سال 1917م، قوای روس تمام کردستان شرقی و بخش‌بزرگی از کردستان شمالی و غربی را به تصرف خود در آوردند. در سال 1917م، قزاق‌های روس به مرزهای کردستان جنوبی رسیدند. در برابر دولت و فرماندهی ارتش روس مسئله آینده کردستان و طبیعتاً مناسبات متقابل با عشایر، بگ‌ها، خان‌ها، شیوخ و آگاه‌های کرد و همچنین با برجسته‌ترین ناسیونالیست‌های کرد در دستور روز قرار گرفت.

موضوع آینده کردستان نه تنها برای دولت روسیه از اهمیت خاصی برخوردار شد، بلکه قدرت‌های «آنتانت» هم دست به آمادگی فعال دیپلماتیک، سیاسی و نظامی زدند تا به تقسیم نهایی و کامل امپراتوری عثمانی و کشور ایران، که به ظاهر هم بی‌طرف بود، بپردازند. کردستان هم بنابه

دلایلی قابل درک، لقمه لذیذی برای هریک از شرکت کنندگان در این بلوک امپریالیستی بود. در ماه مارس 1915م، موافقت‌نامه‌یی بین دول متفق «آنتانت» به امضاء رسید که بر اساس آن روسیه بر «کنستانتین پل» [قسطنطنیه سابق] (استانبول) و تنگه‌ها دست یافت و انگلیس هم در مقابل منطقه بی‌طرف ایران، که کردستان جنوبی را هم شامل می‌شد، به‌زیر کنترل خود درآورد.

در اواخر سال 1915م، انگلیس و فرانسه وارد مذاکراتی برای تقسیم سرزمین‌های آسیای عثمانی شدند. در جریان این مذاکرات فکر بازسازی امپراتوری عثمانی بر اساس اعطاء خودمختاری به همه مناطق غیرترک، و از آن جمله، کردستان به میان کشیده شد (این پیشنهاد را حزب ناسیونالیست ارمنی داشناکسیون با حمایت روسیه مطرح کرد). اما انگلیس و فرانسه به طور قاطع آن را رد کردند. آنها در عین حال در صدد تصرف مستقیم و سپس تبدیل همه سرزمین‌های آسیای عثمانی، از جمله سرزمین کردستان، به مستعمره خود بودند. روسیه هم مجبور به عقب‌نشینی شد. بهار و تابستان 1916م صرف مذاکرات با روسیه شد و در سپتامبر 1916م، روسیه موافقت نهایی خود را با تقسیم سرزمین‌های آسیای عثمانی اعلام کرد.

طبق این موافقت‌نامه، که به نام «سایکوس - پیکو» (دو تن از تهیه‌کنندگان مستقیم متن موافقت‌نامه، مارک سایکوس نماینده انگلیس، و فرانسوا ژورژ پیکو، نماینده فرانسه) مشهور شده است، غیر از تقسیم سرزمین‌های عربی امپراتوری عثمانی در میان انگلیس و فرانسه، سرنوشت کردستان شمالی، غربی، جنوبی و همچنین ارمنستان غربی باستانی (در ترکیه) هم که در آن کردهای بسیاری می‌زیستند رقم می‌خورد. بیشترین سهم از اراضی کردستان، چه به شکل الحاق مستقیم و چه تحت عنوان منطقه زیر نفوذ، به فرانسه (بخش اعظم کردستان کنونی عراق، تمام کردستان سوریه، بخش جنوب شرقی کردستان ترکیه) و روسیه (بقیه کردستان ترکیه و ارمنستان غربی) تعلق می‌گرفت. بخش‌هایی از جنوب کردستان عراق از کرکوک به طرف جنوب، به منطقه نفوذ انگلیس ملحق می‌شد. همان طور که قبلاً هم به آن اشاره رفت، بخش جنوب غربی کردستان متعلق به انگلیس بود. بقیه خاک کردستان در ایران هم به منطقه تحت نفوذ روسیه اضافه می‌شد. به این ترتیب قدرت‌های امپریالیستی «آنتانت» طرح شرم‌آور تقسیم استعماری و اسارت‌بار سرزمین کردستان را آماده کردند. فروپاشی نهایی و قریب الوقوع امپراتوری عثمانی و تبعیت کامل ایران از انگلیس و روس نه تنها بشارت آزادی از اسارت و ظلم ناشی از قرون متمادی و نویدی برای متحد شدن همه سرزمین‌های کرد در دولتی مستقل و واحد را با خود به همراه نیاورد، بلکه بیم آن میرفت که با بغرنج‌تر شدن تقسیم کردستان این سرزمین به آماج استثمار و استعمار قدرت‌های عمده امپریالیستی اروپا تبدیل شود. البته صرف نظر از اینکه توافق‌نامه سایکس - پیکو در نهایت به اجرا در نیامد، ولی تقسیم کردستان طبق سناریوی دیگری به انجام رسید که در انطباق با توازن جدید نیروها در سطح جهانی و در خاور نزدیک بود. در این میان، اصل عمده این بود که جنگ جهانی اول عامل جدیدی را وارد تاریخ کردستان کرد و آن تشدید فزاینده تهدیدات که این بار از جانب غرب بود.

در سال‌های آخر جنگ مشخصاً اوضاع سیاسی- نظامی کردستان به شرح زیر بود: کردها با ارتش‌های مهاجم روس (از شرق) و انگلیس (از جنوب) سر و کار پیدا کرده بودند. ارتش‌های مزبور هم ذینفع در به چنگ آوردن حمایت نظامی- عشیره‌ای سرکردگان کرد بودند تا به مثابه شرط لازم مناسبات حسنه با تمام مردم کرد از آن سود ببرند (عمدتاً از نقطه نظر نظامی- عملیاتی).

در اواسط سال 1917م، امواج تهاجمات ارتش روس در میدان‌های عملیاتی جنگ جهانی اول در سرزمین‌های آسیایی عثمانی و ایران متوقف شد و به دنبال آن بحران عمیقی این کشور را فرا گرفت که سرتاسر سیستم سیاسی و نظامی روسیه بعد از انقلاب فوریه را- انقلابی که منجر به سرنگونی تزاریسم شد - در برگرفت. برای فرماندهان ارتش روسیه شیوه‌های سیاسی تأثیر بخش بر کردها به منظور مستحکم کردن موقعیت به‌چنگ آمده ارتش روس، از اهمیت بیشتری برخوردار شد. ولی مذاکراتی که نمایندگان فرماندهی ارتش روس در آناتولی شرقی با یوسف کامل بگ و دیگر رهبران کرد به عمل آوردند به نتایج قابل توجهی دست پیدا نکرد. در حالی که در کردستان جنوبی و شرقی دورنمای مطلوبی برای دستیابی به تفاهم با کردها به چشم می‌خورد.

چند تن از مشهورترین رهبران کردستان جنوبی مانند: سید عبدالله، به نام کمیته «استخلاص کردستان»، سید طه و [شیخ] محمود برزنجی، با مراجعه به نمایندگی دولت و فرماندهی ارتش روس در عراق و ایران، خواستار اشتراک مساعی دو جانبه در مبارزه برای آزادی کردستان جنوبی و مقابله با ارتش ترک شدند. همزمان با این رویداد، انگلیس‌ها که در بهار 1917م بغداد را به تصرف درآورده و در ماه مارس همان سال هم به مرزهای مناطق کردنشین ولایت موصل نزدیک شده بودند، وارد مذاکراتی با سرکردگان کرد شدند. جاسوسان انگلیسی بسیاری در میان عشایر کرد و عرب تبلیغات وسیعی به راه انداختند. پرسای کوکس، اولین کمیسر غیر نظامی انگلیس در عراق هم اندکی دیرتر (در ژوئن 1918م) مذاکراتی را در مارس دربارۀ برپایی منطقه خودمختار کرد در عراق آغاز کرد.

تمام این اقدامات دولتهای روسیه و انگلیس برای جلب سرکردگان کردستان جنوبی نتایج قابل انتظاری را برای آنها بیاورد. بعد از خروج نیروهای روس از جبهه قفقاز به سبب وقایع انقلابی در روسیه، تمام ارتباطات نمایندگان دولت روسیه با رهبران کردستان ایران و ترکیه قطع شد. در اوائل انگلیس‌ها با استفاده از این مسئله به موفقیت‌هایی دست یافتند، اما کردهای عراق خیلی زود متوجه شدند که ارتش بریتانیا آزادی مورد انتظار آنها را همراه نمی‌آورد، بلکه ره‌آورد این ارتش سلطه استعماری جدیدی را به‌بار می‌آورد. به طوری که در سال 1918م، درگیری‌های مسلحانه‌یی میان نیروهای انگلیس و کردهای عراق به‌وقوع پیوست.

کار انگلیس‌ها و به‌ویژه روس‌ها در کردستان ایران به مراتب بهتر پیش می‌رفت. انگلیس‌ها موفق شدند تا در بخش جنوبی کردستان ایران کاملاً مستقر بشوند و سد نظامی مستحکمی را برای حفظ تسلط خود در منطقه خلیج فارس، با منابع عظیم نفتی‌اش، به وجود بیاورند. روس‌ها هم در تابستان 1917م، به جای شیوه‌های درگیری نظامی که سابقاً در پیش گرفته بودند، خط مشی خود را بر اساس برقراری دوستی و اتحاد با عشایر کرد نهادند. در 17 ژوئن همان سال در اطراف کرمانشاه اولین کنگره رهبران عشایر کرد در تاریخ کردستان شرقی برگزار شد. در طی این کنگره رهبران کرد خواستار برقراری دوستی در میان کردها و روس‌ها و همکاریهای مشترک شدند. در کنگره بعدی در 4 سپتامبر همان سال در سنه (سنندج)، 27 تن از رهبران عشایر کرد موافقت نامه روس- کرد را دربارۀ اتحاد عشایر کرد و تأمین کمک‌های نظامی از جانب روسیه را با ژنرال باراتف به امضاء رساندند.

این یکی از بزرگترین موفقیت‌های روسیه در کردستان بود که البته نه زیاد دوام آورد و نه پایدار ماند. زیرا ارتش روس در ایران به سرعت در حال فروپاشی بود و توان نظامی خود را از دست می‌داد. بعد از کودتای بلشویکی اکتبر 1917م در روسیه، این ارتش هم از ایران فرا خوانده

شد. خروج روسیه از صحنه جنگ اول و تخلیه آناتولی شرقی و غرب ایران و شمال عراق از ارتش روسیه، تغییراتی بنیادین را در کل اوضاع سیاسی- نظامی کردستان و مناطق پیرامون آن به وجود آورد.

فرو پاشی دولت روسیه موجب تسهیل در اوضاع کردها نشد، بلکه بر عکس این اوضاع را به مراتب پیچیده‌تر ساخت. زیرا این بار از جانب ترک‌ها بود که کردها مورد تهدید جدی قرار می‌گرفتند. دولت ترک‌های جوان می‌خواست از فرو پاشی جبهه قفقاز روسیه به عنوان آخرین شانس خود جهت جلوگیری از سقوط اجتناب‌ناپذیر امپراتوری استفاده کرده و در صدد تغییر مسیر حوادث به نفع خود شد. پس بلافاصله دست زد به اشغال بخش‌های بزرگی از خاک ماوراء قفقاز، محل زیست کردها که سابقاً هم جزو اراضی امپراتوری عثمانی بود و در آن زمان جزو خاک ایران و روسیه شده بود.

بعد از انعقاد قرار داد صلح ارزنجان میان روسیه و عثمانی درباره جبهه قفقاز (18 دسامبر 1917 میلادی) بلافاصله ترک‌ها با استفاده از نقش مهم کردها، در جهت مقاصد سلطه جویانه خود برای استیلا بر مناطق شرق و شمال شرقی مرزهایشان، شروع به نقض این قرارداد کردند و در میان کردها تبلیغات شدید ضد ارمنی را به راه انداختند. ترک‌ها در جوار ارتش سوم شمال خود، که در قفقاز مستقر بود، هنگ‌های خرابکار و اکتشافی از کردها به وجود آوردند. در 12 فوریه 1918 م، ارتش ترک از مرزهای تعیین شده، طبق قرارداد صلح ارزنجان، گذشته و به پیشروی به سوی شرق اقدام کرد. تا زمان به امضاء رسیدن قرارداد صلح برست - لیتوفسک میان اتحاد شوروی و قدرت‌های چهار گانه متفق (3 مارس 1918 میلادی) ارتش ترک سرتاسر سرزمین‌هایی را که روس‌ها تا سال 1915 م متصرف شده بودند، به اشغال خود درآورد.

در قرار داد برست - لیتوفسک هم که متن تجدید نظر شده قرارداد برلین، منعقد به سال 1878 میلادی بود، ارمنستان شرقی و کردستان شمالی باید به روسیه ملحق می‌شد. اما ترک‌ها با عجله در صدد استفاده از موقعیتی برآمدند که بر اثر تغییر اوضاع در آسیای غربی و مناطق قفقاز بعد از انقلاب‌های فوریه و اکتبر 1917 م روسیه به شرح زیر پدید آمده بود: هرج و مرج در جبهه‌های جنگ قفقاز، از هم پاشیدگی ارتش روس، جدا شدن قفقاز از روسیه، دخالت‌های فعال آلمان و انگلیس در اوضاع منطقه. در اوائل آوریل 1918 م، ارتش ترک خود را به مرزهای سال 1914 م رساند و بعد از گذشت دو ماه حتی از مرزهای سال 1877 م میان دو دولت هم عبور کرد. سپس تهاجم خود را متوجه سرزمین‌های موقتاً مستقل شده ارمنستان (که در ماه ژوئن قرارداد اسارت باری را بر آن تحمیل کردند)، گرجستان و آذربایجان کرده و به سوی باکو پیشروی کردند و در 15 سپتامبر 1918 م، این شهر را به تصرف خود درآوردند.

در لشکرکشی ارتش ترک به ماوراء قفقاز، دسته‌های نظامی غیر منظم کرد هم حضور داشتند. اما کردهای ماوراء قفقاز به ویژه یزیدی‌ها از هرگونه یاری به نیروهای اشغالگر ترک خودداری کردند. حتی در سال 1918 م، در درگیری‌هایی که ارامنه در سردار آباد به ضد اشغالگران ترک برپا کردند، کردهای یزیدی، به رهبری جهانگیر آغا، فعالانه مشارکت کردند.

در آخرین سال جنگ جهانی اول، ترک‌ها بار دیگر دست به نفوذ به داخل کردستان ایران هم زدند. طبق قرارداد برست - لیتوفسک، روسیه شوروی اقدام به خارج کردن باقی مانده قوای ارتش تزاری از شمال غربی ایران کرد و در آوریل 1918 م آنرا به انجام رساند. ارتش ترک بلافاصله از این امر سود جست و وارد خاک ایران در آذربایجان و کردستان شد و به سوی مرزهای

قفقاز پیشروی کرد. آنها در 14 ژوئن 1918م، تبریز را اشغال کردند و در ماه اوت همان سال اشغال آذربایجان ایران و مناطق شمالی کردستان ایران (منطقه جنوب دریاچه اورمیه) را به اتمام رساندند.

مقابله کنندگان اصلی در برابر یورش ترک‌ها به غرب ایران، غیر از دسته‌های مسلح ارمنی و آسوری، نیروهای انگلیس به فرماندهی ژنرال دنسترویلی هم بودند، که ماموریت برقراری خطوط ارتباطی- نظامی گسترده‌ای از عراق تا کناره‌های دریای خزر و نهایتاً تصرف منطقه نفت‌خیز باکو را داشتند. در اواسط سال 1918م، سرتاسر شمال غرب ایران به دو منطقه تقسیم شده بود: بخش غربی آن با ترکیبی چند ملیتی از اهالی آن، که توسط ارتش ترک اشغال شده بود و گروه‌هایی از افراد مسلح و نامنظم از کردهای ترکیه و تعدادی هم از کردهای ایران آنها را یاری می‌دادند، و بخش شرقی که از نظر ملی تا حدودی یکپارچه‌تر بود و در زیر تسلط انگلیس قرار داشت و آنها را هم باقی مانده ارتش تزاری یاری می‌دادند. مسلماً چه ترک‌ها و چه انگلیس‌ها به حمایت و یاری عشایر کرد در کردستان ایران و آذربایجان علاقه‌مند و ذینفع بودند.

همه طرف‌های درگیر در این مناقشات (از جمله و در آخر همه آنها، حکام محلی بی‌اعتبار ایران) با اشتیاقی فراوان مشغول تفرقه افکنی مذهبی و برانگیختن نفاق‌های ملی در این مناطق بودند، که اسفناک‌ترین پیامدها را برای خلق‌های این منطقه به دنبال داشت، به طوری که در اواسط ماه مارس 1918م، حکام محلی بدون مشارکت انگلیس‌ها هم توانستند آتش درگیری‌های مسلحانه را در میان سمکو، رهبر کردهای شکاک و آسوریان جیلو که در سال 1915م از حکاری به منطقه اورمیه فراری شده بودند، شعله‌ور سازند. در نتیجه این درگیری‌ها، سرکرده و اسقف اعظم آسوریان، بنیامین مارشیمون به قتل رسید.

این درگیری‌ها فقط به نفع مداخله‌گران ترک تمام شد، که توانستند در اواخر سال 1918م با کمک و یاری رهبران بانفوذ کرد (سمکو و سید طه) سرتاسر آذربایجان و بخش اعظم کردستان ایران را به اشغال درآورند. در سپتامبر همان سال، همان‌طور که قبلاً هم به آن اشاره رفت، ترک‌ها، آذربایجان شمالی و به همراه آن باکو را هم متصرف شدند و حتی تا قفقاز شمالی هم پیش رفتند. اما در اینجا داستان خاتمه پیدا کرد و همه چیز به پایان رسید. در اواخر اکتبر و اوائل نوامبر 1918م، اتحاد چهار دولت محور و از جمله امپراتوری عثمانی دچار فروپاشی شد. در نتیجه، بلافاصله تمام قوای ترک مناطق اشغالی ایران و ماوراء قفقاز را ترک کردند. با فروپاشی امپراتوری عثمانی مجموعه سیاست دولت ترک هم فرو ریخت، سیاستی که بدون داشتن کوچکترین نتایجی هم توسط سلطان‌های ترک و هم از جانب دولت ماجراجوی ترک‌های جوان تعقیب شده بود. به این ترتیب خطر برقراری تسلط ترک‌ها بر همه کردستان شرقی و همچنین بر کردهای ماوراء قفقاز برطرف شد. اما در همان حال همه کردستان و به ویژه مناطق شرقی و جنوبی آن را خطر اسارت جدیدی تهدید می‌کرد. این خطر در وهله اول از جانب انگلیس، یکی از دولت‌های «آنتانت» بود، که مخصوصاً در مناطق خاور نزدیک به فعالیت‌های شدیدی مشغول شده بود.

انگلیس‌ها بلافاصله در صدد استفاده از خلاء ناشی از خروج نیروهای روس از کردستان شرقی برآمدند. هدف نزدیک آنها استقرار نیروهای نظامی در مناطق جنوب شرقی کردستان و همچنین لرستان و بختیاری بود. نمایندگان دولت بریتانیا در ایران به سازمان دادن دسته‌های مسلح از عشایر کرد موسوم به «لو» مشغول شدند، تا عمدتاً در جهت تدارکاتی از آنها استفاده کنند. اما موفقیت‌های کوتاه مدتی که ترک‌ها در تابستان 1918م در غرب ایران به دست آورده بودند،

انگلیس‌ها را در بکارگیری متدهای صرفاً نظامی برای برقراری مناسبات با کردهای محلی محدود کرده بود. بعضی از عشایر کرد (مانند سنجابی‌ها) در مقابل انگلیس دست به مقاومت‌های مسلحانه زدند، به طوری که رهبری دولت بریتانیا را وادار کردند تا در سیاست‌های خود نسبت به کردها تجدید نظر کرده و به تبلیغات سیاسی و شیوه‌های مشابه روی بیاورد.

بنابراین، تبلیغات وسیعی درباره اهداف «آزادی‌بخش» قوای انگلیس در کردستان به راه افتاد. آنها قدم‌هایی را هم برای نزدیکی به مهاجران ناسیونالیست کرد (بدرخانی‌ها، عبدالرزاق قبلا، روسوفیل، یوسف کامل و دیگران) برداشته و کردها و ارامنه را به تفاهم دعوت کردند. حتی برخی از رهبران عشایر مکری (در منطقه ساوجبلاغ) از کردستان مستقل و تحت الحمایه انگلیس حمایت می‌کردند.

اما تمام اینها يك بازی مکارانه بیش نبود. انگلیس‌ها به هیچ‌وجه برای آزادی کردستان نمی‌کوشیدند، بلکه در صدد بهره‌برداری از کردها برای بیرون راندن قوای ترک و جاسوسان آلمانی از منطقه بودند تا تحت‌الحمایگی را بر ایران و در آینده بر کردستان تحمیل کنند. با خاتمه جنگ جهانی اول، دستیابی آنها به این هدف به امری واقعی بدل شد. زیرا انگلیس‌ها از نفوذ بدون تردید در تهران برخوردار شدند.

اما اصلی‌ترین و نزدیکترین هدف امپریالیست‌های بریتانیایی در خاور نزدیک، دستیابی به بین‌النهرین (عراق کنونی) بود که تمام کردستان جنوبی را هم شامل می‌شد. در این میان کار انگلیس‌ها در عراق با خروج رقیب عمده - روسیه - از خاور نزدیک، آسانتر شد. اما در واقع رقیبان دیگری یعنی فرانسه و ایالات متحده امریکا، که این آخری بعد از پایان جنگ با ادعای کسب رهبری جهان ظاهر شده بود، در مقابلش قد علم کردند. ولی در اینجا فقط انگلیس‌ها بودند که از قدرت و توان نظامی واقعی در منطقه برخوردار بودند و حرف آخر را می‌زدند و نیروی تعیین کننده در منطقه بودند.

بنا به عقیده پ. کوکاس، تصرف کردستان جنوبی «موضوع بسیار حادی» شده بود، زیرا برخورد کردها با «آزاد کنندگان خود» محتاطانه و گاهی حتی دشمنانه بود. در این میان حتی ترک‌ها هم در مقابل انگلیس‌ها به مقاومت‌های شدیدی دست زدند. بالاخره در ماه مه 1918م، نیروهای شناسایی انگلیسی توانستند وارد خاک کردستان جنوبی بشوند. آنها بلافاصله ادارات استعماری خود را در آنجا برپا کردند و در رأس آنها «افسران سیاسی» خود را برگماشتند. هدف این ادارات جلب برجسته‌ترین و با نفوذترین رهبران کرد به اتحاد نظامی - سیاسی با دولت انگلیس بود.

انگلیس‌ها تا حدودی به این هدف خود دست یافتند. عشایر هموند و به ویژه شیخ بسیار با نفوذ کرد، محمود برزنجی، مواضع دوستانه‌ای نسبت به انگلیس‌ها اتخاذ کردند. رهبران سلیمانی تصمیم گرفتند تا به رهبری شیخ محمود، دولت موقت کرد در سلیمانیه را برپا ساخته و روابط دوستانه‌ای هم با دولت انگلیس برقرار کنند و نفوذ خود را در تمام کردستان جنوبی و شرقی گسترش دهند.

اما به زودی نیروهای بریتانیایی پیشرونده به سوی شمال، با مشکلات بزرگی روبرو شدند. کردها به ضد تلاش انگلیس‌ها در برقراری کنترل شدید بر مناطق متصرفه‌شان در کردستان، دست به اعتراضات شدیدی زدند که در این میان جاسوسان آلمانی و ترک هم از این مسئله سؤاستفاده می‌کردند. برخی از عشایر (در اطراف سلیمانیه، یزیدی‌های سنجار و دیگران) به ضد قوای

انگلیسی دست به شورش زدند. تنها در اواخر سال 1918م و بعد از پذیرش شکست کامل نظامی ترکیه و دولت‌های محور بود که واحدهای اکتشافی انگلیسی توانستند به موصل هجوم آورند. با فتح این شهر اشغال سرتاسر کردستان جنوبی هم توسط انگلیس‌ها تکمیل شد.

در 30 اکتبر 1918م، قرارداد صلح مدرس به امضاء رسید که به معنای تسلیم کامل امپراتوری عثمانی در جنگ اول بود. 12 روز بعد هم دولت آلمان تسلیم شد. جنگ جهانی اول به پایان رسید. تاریخ کرد و کردستان هم مرحله تاریخی دیگری را سپری کرد و به دوران نوینی گام نهاد.

در جریان عملیات‌های جنگی جنگ جهانی اول در سرزمین‌های آسیایی امپراتوری عثمانی و ایران، خلق کرد دچار خسارات جانی و مالی هنگفتی شد. اقدامات تضيیقی و فشارهای فراوان محافل حاکمه ترک با استفاده از اوضاع فوق العاده زمان جنگ، سیاست ژنو ساید (قوم‌کشی) به ضد اقلیت‌های قومی ساکن در مناطق شرقی امپراتوری و از جمله به ضد کردها، خسارات وارده بر این خلق را بیشتر کرد. در چنین شرایطی بر جنبش آزادی‌بخش ملی خلق کرد خسارتی جدی وارد آمد و موقتاً سرکوب شد. خطر از جانب دیگری هم کردها را تهدید می‌کرد؛ قدرت‌های «آنتانت» با نیروهای نظامی خود مستقیماً به خاک کردستان تجاوز کرده و در عرصه دیپلماتیک هم با تقسیم استعماری کردستان اسارت جدیدی را برای این خلق به ارمغان آوردند.

با جمع‌بندی مطالب فصول 3 و 4 به عنوان دوران نوین تاریخ کردستان، باید بر اهمیت فوق‌العاده و سرنوشت‌ساز بودن این دوره از تاریخ کرد تأکید کنیم. در طی این صد و اندی سال، کردها به تجربیات گرانبهایی در مبارزات آزادی بخش خود دست یافتند و در عین حال با ارزش‌ترین سنت‌تاریخی خود را که مبارزه دائم با تمام اشکال ظلم و ستم از خارج بود، همچنان حفظ کردند. در طی این مدت ساختار فئودالی کردستان، که تا حد زیادی در درون سیستم ایلی-عشیره‌ای پنهان بود، دچار فروریزی جدی شد، به طوری که دور نمای پیشرفت و ترقیات اجتماعی-اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را در برابر این خلق گشود. و بالاخره چرخشی بدون تردید در وحدت ملی خلق کرد (مبارزات آزادی‌بخش این خلق بیشترین یاری را به آن رساند) بوجود آمد که سطح آگاهی خلق کرد را به اهداف عام ملی ارتقا داد و ناسیونالیسم کرد را هم به‌مثابه ایدئولوژی و هم سیاست، بوجود آورد و پایه‌های فرهنگ مدرن کرد را که سرشار از جنبه‌های آزادیخواهانه و انسان دوستی است، بنیاد نهاد. در نتیجه این چرخش است که کردها دیگر نه فقط به عنوان موضوع تاریخ بلکه به عامل فعال آن مبدل شدند.

کردستان پس از تقسیم جدید (1918-1945 میلادی)

مسئله کرد بعد از جنگ جهانی اول (1918-1923 میلادی)

امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول شکست خورد و با تقسیم آن توسط دول آنتانت به موجودیت آن خاتمه داده شد. در نتیجه، برای خلق‌های غیر ترک و از جمله کردها که قرون متمادی در زیر یوغ ترک‌ها قرار داشتند امکان رهایی ملی به‌وجود آمد. با این وجود، تجزیه امپراتوری عثمانی و مبارزه خلق‌های آن برای کسب حق تعیین سرنوشت در شرایط متناقض و بغرنجی روی داد، زیرا اهداف کشورهای ذینفع کاملاً متفاوت (و حتی تا حدودی متضاد) بود. در حالی که خلق‌های غیر ترک با شکست ترکیه در پی رسیدن به استقلال خود بودند، کشورهای متفق (به‌طور عمده انگلیس و فرانسه) در صدد تثبیت حکمفرمایی خود بر سرزمین‌های سابق امپراتوری عثمانی بودند که بطور عمده عرب‌ها و کردها در آن زندگی می‌کردند و اهمیت استراتژیک نظامی و اقتصادی داشت.

رویدادهای انقلابی سال 1917م، و سال‌های بعد از آن در روسیه، تاثیر متناقضی بر اوضاع مناطق کردنشین داشت. از یک طرف، بی شک خلق‌های ستمدیده شرق و از جمله کردها تحت تاثیرات انقلابیگری اکتبر و سیاست‌های آتی حکومت شوروی قرار گرفتند و از طرف دیگر، روسیه بعد از اکتبر سال 1917م، به علت قرار گرفتن ترکیه نوین و اتحاد شوروی در برابر دشمن مشترک - یعنی آنتانت - از یک کشور تهدیدکننده ترکیه با دعوی ارضی بر قسطنطنیه و تنگه‌ها (طبق توافق‌نامه سال 1915م)، ارمنستان ترکیه و بخشی از کردستان (طبق پیمان سایکس-پیکو در سال 1916م)، به هم‌پیمان آن تبدیل شده بود. این جریان بعد از پیروزی انقلاب ملی (کمالیست‌ها) در ترکیه، در آغاز سال‌های دهه 20 میلادی روی داد. در چنین شرایطی امید کردهای ترکیه به پشتیبانی واقعی روسیه از آنان در مبارزه با ترکیه توهمی بیش نبود.

بدین ترتیب، در شرایط بعد از جنگ، دشواری‌های جدی در مقابل حل مسئله کرد به‌وجود آمد. ترکیه مغلوب شده تلاش می‌کرد به هر ترتیبی که شده حداقل بخشی از متصرفات خود را حفظ کند و برای رسیدن به این هدف، از تضاد کشورهای متفق با موفقیت استفاده می‌کرد. علاوه بر آن، فرانسه و انگلیس به‌علت نگرانی از نزدیکی روسیه و ترکیه، تا حد قابل توجهی از مواضع پیشین خود بر ضد ترکیه عدول کرده، هر چه بیشتر برای پیدا کردن زبان مشترک با دشمن دیروزیشان ابراز آمادگی می‌کردند. طبیعتاً چنین وضعیتی برای کردها پیامدهای مهلکی در بر داشت. در کنفرانس صلح پاریس (سال 1919م) هیئت بریتانیایی قطعنامه‌یی تنظیم کرد که در آن گفته شده بود: «...به همین علت، و به‌ویژه به سبب حکمرانی ناعادلانه ترک‌ها در کل جریان تاریخ خود بر خلق‌های تابع و قتل و کشتار وحشتناک ارمنی‌ها و خلق‌های دیگر در گذشته نه چندان دور،

کشورهای متحد و غیر متحد توافق می‌کنند که ارمنستان، سوریه، بین النهرین، کردستان، فلسطین و عربستان باید به‌طور کامل از امپراتوری جدا گردند.¹⁸⁹ آشنایی با اسناد و مدارک این دوره نشان می‌دهد که در تمام مراحل حل مسالمت آمیز بعد از جنگ، مسئله کرد هم سطح با سایر مسائل خاور نزدیک مطرح بوده است.

در فوریه - مارس سال 1919م، هیئت‌های نمایندگی ملی ارمنه و کرد در «شورای دهگانه» (در کنفرانس صلح پاریس - م) به نوبت سخنرانی کردند، آنها به‌منظور ارائه تصویر کاملی از ماهیت مشکلات مورد بحث برای کشورهای متفق، به آنجا دعوت شده بودند. متأسفانه این سخنرانی‌ها به‌علت عدم توجه به اوضاع واقعی، با تندروی‌هایی همراه شد که عملاً مشکلات جدیدی را بر سر راه بحثی سازنده درباره این مسائل به‌وجود آورد. اما اندکی دیرتر شریف پاشا رهبر هیئت نمایندگی کرد و نوبار پاشا (بوغوس نوبار - م)، رهبر هیئت نمایندگی ارمنی، به‌دلیل علایق طرفین در رسیدن به هدف مشترک، اعلامیه مشترکی منتشر کردند که در آن به تمایل و عزم راسخ آنها برای حل مسائلی که اهمیت سرنوشت‌سازی برای خلق‌های ارمنی و کرد داشت، تاکید شده بود.

ایالات متحده آمریکا پس از انعقاد قرارداد صلح با آلمان، در 29 ژوئن 1919م، خود را از روند حل مسالمت آمیز کنار کشید، انگلیس و فرانسه هم عملاً مشغول حل مسائل مربوط به تقسیم سرزمین‌های ترکیه شدند. در کنفرانس سان رمو (آوریل - مه سال 1920م) کشورهای متفق شرایط صلح با ترکیه را تهیه و تسلیم استانبول کردند. ترکیه آخرین تلاش‌های خود را برای نرم‌تر کردن آنها در این شرایط به‌کار برد. شایان توجه است که، ترک‌ها برای ایجاد تصور «وحدت ترک و غیر ترک» کمیسیون پیشنهاد متقابل، متشکل از 3 نماینده از «اقلیت‌های ملی» را تشکیل دادند. یکی از این سه نماینده «اقلیت‌های ملی» که ماموریت او همکاری برای حفظ کردستان در چارچوب ترکیه بود، کرد بود.

البته در هنگام تدوین پیمان صلح با ترکیه، موضع کردها چنانکه باید، در نظر گرفته نشد. در این دوره جمعیت تعالی کردستان («کوردستان، تعالی جمعیتی»)، تشکیلات جمعیت اجتماعی («تشکیلاتی اجتماعی، جمعیتی») حزب ملت کرد و جزاینها، بیانگر علایق جنبش کرد بودند. جمعیت تعالی کردستان در سال 1918 تشکیل شده، مواضع میانه‌روی داشت. این حزب با حزب ترکی «آزادی و ائتلاف» («حریت و ائتلاف») توافقنامه‌یی مبنی بر اعطاء خودمختاری به کردستان در چارچوب امپراتوری عثمانی بسته بود. تعداد اعضاء این جمعیت‌ها در کردستان کم بود و متحدین هم آنها را به حساب نمی‌آوردند. جمعیت تعالی کردستان، شریف پاشا را که از نمایندگی تام‌الاختیار هیئت نمایندگی ترکیه امتناع کرده و خود را نماینده کردستان اعلام کرده بود، به عنوان نماینده خود در کنفرانس صلح در سور تعیین کرد. او به نمایندگی از طرف کردها دو یادداشت در مورد خواست‌های کردها (در 22 مارس سال 1919م، و 1 مارس سال 1920م) را به همراه نقشه کردستان به کنفرانس صلح تقدیم کرد. علاوه بر آن، شریف پاشا با هیئت نمایندگی

¹⁸⁹ Miller David Hunter. The Drafting of the Covenant. Vol. II. N.Y L., 1928, p. 109-110. - به نقل از: م. س. لازاریف.

امپریالیسم و مسئله‌کرد 1917 تا 1923 میلادی، مسکو، 1989م، ص 131. - م. ا. حسرتیان.

ارمنی، داشناک‌ها مذاکره کرد و در 20 دسامبر سال 1919م، مشترکا بیانیه کنفرانس صلح را منتشر کردند.

چنانچه انتظار می‌رفت، پیشنهاد متقابل ترک‌ها از سوی آنتانت رد شد. پیشنهاد مربوط به احتمال خروج کردستان از ترکیب ترکیه (و همچنین ارمنستان غربی) با دورنمای رشد آن در مسیر استقلال ملی، نه توسط کردها، بلکه توسط انگلیس و آن هم صرفا در جهت منافع این کشور مطرح شد. به‌ویژه در چنین چارچوبی، مسئله کرد در هنگام تهیه معاهده سور مورد بررسی قرار گرفت. با انعقاد پیمان صلح سور، سیستم ورسای برای نظارت بعد از جنگ به کار خود خاتمه داد. این پیمان در 10 اوت سال 1920م، بین دولت سلطان ترکیه و کشورهای متحد پیروز شده در جنگ جهانی اول، در شهر سور، در نزدیکی پاریس، به امضاء رسید. شرایط پیمان سایکس - پیکو و تصمیمات کنفرانس سان رمو اساس پیمان سور را تشکیل می‌داد. پیمان سور سند مفصلی مشتمل بر 13 بخش و 433 ماده است که براساس آن، امپراتوری عثمانی تمام سرزمین‌های غیر ترک‌نشین خود را از دست داد. سرزمین‌های عراق و فلسطین تحت قیمومت انگلیس، و سوریه و لبنان هم تحت قیمومت فرانسه درآمدند. پیمان، امتناع ترکیه از هر نوع دعوی ارضی نسبت به عربستان سعودی و کشورهای آفریقای شمالی را در نظر گرفته، قیمومت انگلیس بر مصر را هم به رسمیت شناخت. ایتالیا، جزیره دودیکانس در دریای اژه و یونان، بخشی از فرکی همراه با آدرنه (آدریانوپل)، شبه‌جزیره گالی پلی و ازمیر را به دست آوردند. اداره تنگه‌ها تحت کنترل کمیسیون بین‌المللی درآمد. ترکیه، ارمنستان را به عنوان یک دولت آزاد و مستقل به رسمیت شناخت.

پیمان سور اولین سند حقوقی - بین‌المللی است که حق کردها را به‌عنوان قومی مستقل و سرزمین آنها را چون موضوعی در سیاست بین‌المللی به رسمیت شناخته است. در این پیمان بخش ویژه‌ای (بخش‌های I، II) به کردستان اختصاص داده شد. مواد 62، 63، 64، پیمان تحت عنوان «کردستان» حاوی شرایطی بود که بر مبنای آن حل مسئله تعیین سرنوشت ملی بخش قابل توجهی از مردم کرد پیش بینی شده بود¹⁹⁰. متن مواد مطرح شده به این شرح است: «ماده 62- کمیسیونی مرکب از نمایندگان بریتانیای کبیر و ایتالیا و فرانسه که مقرر آن در قسطنطنیه خواهد بود در ظرف 6 ماه مقدمات خودمختاری محلی در نواحی عمدتا کردنشین در شرق فرات تا جنوب مرز ارمنستان را فراهم می‌کند. در صورت عدم اتفاق نظر در کمیسیون، اعضاء آن مسئله را به دولت‌های متبوع خود ارجاع خواهند داد. همزمان باید حمایت کامل از آشوریان - کلدانیان و سایر اقلیت‌های ملی و مذهبی در مناطق ذکر شده تضمین گردد. به همین منظور کمیسیون ویژه‌ای که علاوه بر نمایندگان بریتانیا، فرانسه و ایتالیا، باید نمایندگان ایران و کردها نیز در ترکیب آن حاضر باشند و از مرزهای ترکیه و ایران بازدید کرده و در صورت لزوم، تغییرات لازم را در مرز بین دو کشور به عمل آورد.

«ماده 63- (ترکیه موظف می‌شود تصمیمات هر دو کمیسیون را پذیرفته، در ظرف 3 ماه آنها را به اجرا درآورد.)

«ماده 64- اگر بعد از یک سال جمعیت کرد ساکن در مناطق ذکر شده در ماده 62، به جامعه ملل متحد مراجعه کرده و ثابت کنند که اکثریت ساکنین آنجا خواهان جدا شدن از ترکیه هستند و شورای جامعه ملل هم آنها را مستعد به داشتن استقلال تشخیص دهد، ترکیه موظف است از حقوق

¹⁹⁰ پیمان سور سرنوشت کردستان شرقی (در ایران) و کردستان شمال غربی (در سوریه) را در برنگرفت. - م. ا. حسرتیان

خود در این مناطق صرف نظر کند. اگر کردهای ولایت موصل خواهان ورود به ترکیب دولت کردستان باشند، قدرت‌های عمده متفق مخالفتی با آن نخواهند کرد¹⁹¹».

روشن است که، در دوران تدارک این پیمان و به‌ویژه پس از انعقاد آن، کشورهای متفق غالباً حقوق کردها را نادیده گرفته، از آن سوءاستفاده می‌کردند. معذالك طرح دولت مستقل خلق کرد و اختصاص بخش ویژه‌ای در پیمان سور به آن، حاکی از جنبه مستقل عامل کرد در مناسبات بین‌کشورها، پس از جنگ است. لازم به تاکید است که، پیش کشیدن مسئله کرد به‌عنوان يك موضوع در مباحثات بین‌المللی، تا حد مشخصی نتیجه فشار از سوی جنبش ملی کرد در آن هنگام بود.

در این پیمان مفاد بسیار مهمی در رابطه با احتمال اتحاد کردها (البته نه تمام آنها) در یک کشور گنجانده شد و در واقع راهی را برای پایان دادن به تقسیم کردستان که چون عامل مخربی در مسیر ترقی ملی کردها عمل کرده بود، باز می‌کرد. بی‌شک در دولت متحد کردستان (اگر ایجاد می‌شد) شرایط غیرقابل مقایسه و مساعدی برای رشد مسالمت آمیز و موزون قوم کرد، که چهارمین قوم از نظر جمعیت (بعد از عرب‌ها، ترک‌ها و فارس‌ها) در خاور نزدیک و میانه است، بوجود می‌آمد.

بخش ویژه‌ای از پیمان سور - «بخش چهارم» - به تامین حقوق اقلیت‌های ملی که در کشور ترکیه زندگی می‌کردند، اختصاص داده شد. در ماده 141 این بخش از پیمان آمده است: «ترکیه موظف به تامین حمایت تمام و کمال زندگی و آزادی تمام ساکنان ترکیه بدون تمایز منشاء، قومیت، زبان، نژاد و مذهب است.»

در ماده 147، حقوق برابر اقلیت‌های ملی مانند تمام شهروندان دیگر ترکیه تضمین شده است. در این ماده گفته می‌شود که، شهروندانی که از نظر مذهبی و یا زبان جزو اقلیت‌های قومی‌اند، از همان مقررات، حقوق و ضمانت‌های عملی برخوردار خواهند بود که سایر شهروندان ترکیه از آن برخوردار هستند¹⁹²».

با این حال پیمان سور همراه با وعده هایش به کردها، به‌علت موفقیت‌های ناسیونالیسم انعطاف‌ناپذیر ترک، پیمان بی‌دوامی بود. در مارس سال 1921م، دول متفق، منوط به اینکه «ترکیه با قبول خودمختاری محلی کردها، انتظارات آنها را در حد معقول تامین کند»، برای انجام تغییراتی در مورد مسئله کرد و پیمان [سور] اعلام آمادگی کردند.¹⁹³ این کشورها در شرایط جدید برای به‌جا آوردن خواست کمالیست‌ها، منافع کردها را علناً نادیده گرفتند. در مارس سال 1922م، کشورهای متفق بر پیشنهادات خود در مورد مسئله کرد دیگر پافشاری نکردند.

کمالیست‌های دلگرم شده، با قید این مسئله در دستور روز کنفرانس لوزان مخالفت کردند. محافل ناسیونالیست ترکیه برای شانه خالی کردن از اجرای شرایط پیمان سور دست به اقدامات گوناگونی زدند. یکی از آنها بی‌طرف کردن کردها، با پیش کشیدن شعار «وحدت عمومی» بود. کمالیست‌ها اعلام کردند که «در ترکیه کردها دارای حقوق برابر با خلق ترک هستند.» سازوکار مشخص بود. در شرایطی که موازین ملی - حقوقی کردها چون خلق مستقلی به رسمیت شناخته شده

¹⁹¹ نگاه کنید به: یو. و. کلوچ نیکوف و آ. سبانیان. سیاست بین‌المللی دوران نوین در قراردادهای یادداشتها و اعلامیه‌ها، بخش سوم، چاپ مسکو، 1929م، صفحات 33-34. م. ا. حسرتیان.

¹⁹² به نقل از: م. س. لازاریف، امپریالیسم و مسئله کرد، صفحه 186. م. ا. حسرتیان.

¹⁹³ به نقل از: م. ا. حسرتیان، کردهای ترکیه در دوران نوین، چاپ ابروان، 1990م، صفحه 42. م. ا. حسرتیان.

بود و توده‌های کرد هم با ایده تعیین سرنوشت ملی ترغیب شده و در ولایت موصل (و همچنین در کردستان ایران) مبارزه شدیدی را برای استقلال ملی برپا کرده بودند، در مجموع به نفع کمالیست‌ها نبود که خط مشی سنتی خود مبنی بر انکار موجودیت خلق کرد را در ترکیه دنبال کنند. به همین سبب، به ابتکار شخص مصطفی کمال و اطرافیان او، موقتا در گفتار از ایده «حقوق برابر کردها» در ترکیه نوین دم زده می‌شد. تمام این کارها برای تامین موفقیت آنها در جهت رهایی از شرایط پیمان سور بود. سرنوشت پیمان سور بنا بر دلایل ذکر شده در بالا، پیشاپیش معلوم شده بود و در تصمیمات کنفرانس لوزان، بدون آنکه سخنی در مورد کردها و کردستان به میان آید، قطعی‌گردید. با این حال، هم قدرت‌های متفق و هم کمالیست‌ها نیاز به یافتن راه حلی برای عقب نشینی از شرایط پیمان سور داشتند. چنانچه، وقتی که در کنفرانس لوزان سخن از استقلال کردها، که در پیمان سور پیش بینی شده بود به میان آمد، این درخواست به مجلس کبیر ملی ترکیه (م.ک.م.ت)¹⁹⁴ تلگراف شد. مصطفی کمال در جلسه مجلس به نماینده صوری کردها مراجعه کرد تا در این مورد اظهار نظر کند.¹⁹⁵ جواب از قبل آماده شده و قابل انتظار بود. حسین عونی بک، یک نماینده «کرد» از ارزروم، اظهار کرد: «این کشور به کرد و ترک تعلق دارد. فقط دو ملت کرد و ترک از این تریبون حق صحبت دارند.»¹⁹⁶ حسن حائری «دیگر نماینده کرد» ادامه داد: کردها و ترک‌ها «جدایی ناپذیرند.» مصطفی کمال و سایر قوم‌گرایان ترک از سخنرانی «نمایندگان کرد» کاملاً خشنود بودند، «نمایندگان کرد» به پیشنهاد کمال می‌بایست با لباس ملی کردی در مجلس حضور می‌یافتند، کاری که آنها هم انجام دادند.¹⁹⁷

در این بازی خوب تدارک دیده شده، عصمت اینونو، هم‌رزم نزدیک کمال، نیز شرکت داشت. او در یکی از بحث‌هایی که مربوط به ولایت موصل بود صریحا اظهار داشت: «ترکیه به دو خلق ترک و کرد تعلق دارد که در مقابل دولت یکسان بوده و از حقوق ملی برابر برخوردار هستند.»¹⁹⁸

ماژور نوئل، فرستاده سرهنگ ویلسن، صاحب منصب سیاسی ارشد کمیساریای کشوری بریتانیا در بین‌النهرین برای حکمرانی منطقه سلیمانیه، در سال 1919م، متذکر گردید: «باید در نظر گرفت که اوضاع سیاست خارجی به‌طور عمده بر وضعیت مناطق کردنشین اثر می‌گذارد. به تعویق انداختن صلح با ترکیه و جنگ این کشور با یونان ذهن افراد سرشناس کردستان را مشغول کرده است. نقشه‌های بلشویک‌ها در این‌جا آشکار می‌گردد، افزایش نفوذ بلشویسم مانع پیشبرد سیاست‌های انگلیس در این مناطق می‌شود. فعالیت‌های تبلیغاتی ترکیه به ضد انگلیس بر بستر باروری می‌نشیند. کردها کمال پاشا را شناخته و بر این باورند که او حکومت اسلامی را تشکیل داده و مستقل از کنفرانس صلح به کردها خودمختاری اعطاء خواهد کرد. وظیفه اصلی ما جلوگیری از نفوذ آرمان‌های بلشویکی و غلبه بر تبلیغات اسلامی ترکیه و همچنین جریان‌ات انقلابی در کشورهای خاور نزدیک و میانه است»¹⁹⁹.

¹⁹⁴ عنوان رسمی پارلمان (مجلس) ترکیه در جمهوری ترکیه. - م. ا. حسرتیان.

¹⁹⁵ به نقل از: م. ا. حسرتیان، کردهای ترکیه در دوران نوین، چاپ ایروان، 1990م، صفحه 47. - م. ا. حسرتیان.

¹⁹⁶ Bedir Khan. La Question Kuade. P. 1959, p. 9. - م. ا. حسرتیان.

¹⁹⁷ همان‌جا.

¹⁹⁸ همان‌جا صفحه 10. - م. ا. حسرتیان.

¹⁹⁹ A. T. Wilson. Mesopotamia. 1917-1920. L. 1931, p. 145. - م. ا. حسرتیان.

برخلاف تاکید عوامل بریتانیا، تنها «سیاست خارجی» بر وضعیت کردستان اثر نمی‌گذاشت. در واقع عوامل اجتماعی - اقتصادی و سیاسی درونی، اساس اعتلاء جنبش ملی کرد را بعد از جنگ و تمام روندهای داخلی این منطقه را در عصر نوین تشکیل می‌داد. تنها بر چنین بستری، عوامل خارجی توانستند تاثیر انقلابی در جامعه کردی داشته باشند.

در زمان تقسیم جدید کردستان، اوضاع اقتصادی و رشد اجتماعی تمام بخش‌های آن، چه به‌طور مطلق و چه به‌طور نسبی، در پایین‌ترین سطح قرار داشتند (حتی در مقایسه با سطح نه چندان بالای کشورهای که کردستان در ترکیب آنها قرار گرفته بود). در زمینه مناسبات سیاسی نیز مردم کردستان طبق روال گذشته بی‌حقوق و تحت ستم بودند، با این تفاوت که به صف ستمگران آنها، استعمارگران انگلیس و فرانسه نیز افزوده شده بودند. بدین ترتیب، در آغاز عصر جدید، تمام کردستان به اندازه کافی از «بشکه‌های باروت» انباشته شده و آماده شعله‌ور شدن با کوچکترین جرقه‌ای، صرف‌نظر از منشاء آن بود. کردستان نیازمند به تغییرات ترقی‌خواهانه و کردها هم آماده نبرد برای آن بودند.

در هر يك از بخش‌های کردستان، شرایط اجتماعی - اقتصادی و حیات سیاسی مختص به آن بخش شکل می‌گرفت که تعیین کننده ویژگی مبارزه ملی رهایی‌بخش در آن بخش بود، به‌طوری که همواره محور روندهای تاریخی را چه در مقیاس کل کردستان و چه در مقیاس منطقه‌ای، تشکیل داده است. به همین دلیل لازم است که اوضاع به‌وجود آمده بعد از تقسیم کردستان را در کشورهای که کردها ساکن آن‌ها هستند به‌طور مجزا مورد بررسی قرار داد.

کردها بزرگترین اقلیت ملی در آسیای غربی بودند، در اواخر سال‌های دهه 30 قرن بیستم جمعیت آنان تقریباً هفت و نیم میلیون نفر (از يك چهارم تا يك پنجم جمعیت کشورهای تقسیم کننده کردستان) بود.

اکثر کردها (تقریباً نصف آنها) در جمهوری ترکیه و به‌طور عمده در شرق آن (به‌غیر از کناره‌های دریای سیاه) و ولایات جنوب شرقی زندگی می‌کردند. بخشی از کردها به زور به ولایات مرکزی و غربی تبعید شده و بخشی از آنان در شهرهای بزرگ (به‌طور عمده در استانبول) سکونت گزیده‌اند. در آغاز سال‌های دهه 20م، بیش از 2.5 میلیون و در اواسط دهه 40م، بیش از 4 میلیون کرد در ترکیه زندگی می‌کردند. شمال غربی کردستان (ترکیه) مشتمل بر 30 درصد از کل مساحت ترکیه (تخمیناً 225 هزار کیلومتر مربع) است.

ولایات شرقی ترکیه، که ساکنش را به‌طور عمده کردها تشکیل می‌داد، جزو عقب مانده‌ترین و کم رشد یافته‌ترین مناطق این کشور بودند. کشاورزی که 85 درصد مردم در آن سرگرم کار بودند (نیمه کوچ‌نشین‌ها به‌طور عمده «در ارتفاعات» مشغول دامپروری بودند) با ابتدایی‌ترین و سخت‌ترین شیوه‌ها انجام گرفته، محصول آن اندک و به سختی باز تولید ساده را تامین می‌کرد. صنعت مدرن عملاً وجود نداشت، حمل و نقل و ارتباطات در پایین‌ترین سطح موجود بود. خدمات اجتماعی به‌صورت ابتدایی بود، آموزش به‌زبان کردی و سیستم مدرن بهداشتی اصلاً وجود نداشت. بیسوادی همگانی، بیماریها، آفات حیوانی و فقر قشرهای زحمتکش مردم از پیامدهای آن بودند. نظام اجتماعی کردستان ترکیه مدت‌های طولانی سیمای فئودالی متکی بر سیستم قبیله‌ای - عشیره‌ای را حفظ کرده بود که تسلط بی حد و مرز شخصیت‌های مذهبی و سران عشایر و شیخ‌ها، بیگ‌ها و آغاها، وجه مشخصه آن بود.

در این زمان، حکومت کمالیستی برای کشاندن ترکیه به سوی تمدن غرب، دست به یک رشته اصلاحات کاپیتالیستی زد که موجب اعتلاء اقتصادی و فرهنگی گردید. با این وصف، این تغییرات مثبت فقط شامل بخش ناچیزی از مناطق کردنشین کشور گردید.

آنکارا آگاهانه از رشد کردستان جلوگیری می‌کرد تا بدین وسیله کردها را به‌عنوان دشمنان ترقی معرفی کرده و در عین حال سیاست ستم ملی، همگون‌سازی قومی و سرکوب هرگونه تمایلات آزادی‌خواهانه کردها را هم توجیه کرده باشد. با وجود این، کردها نمی‌خواستند تسلیم چنین سرنوشتی شوند، به‌همین جهت تحت رهبری پیشوایان سنتی و گروه‌های محدود ولی با نفوذ و فعال ناسیونالیست، برای رهایی ملی به مبارزه برخاستند.

تقریباً چنین شرایط سخت و نامساعد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در سایر نقاط کردستان نیز در دوران بعد از جنگ جهانی اول تا پایان جنگ جهانی دوم وجود داشت. تفاوت فقط در خصوصیت‌های ویژه کشورهای بود که کردها در آن زندگی میکردند. چنانکه جمعیت کردهای ایران در سال‌های دهه 20 تا 30م، بالغ بر 1.5 تا 2 میلیون بود (بدون در نظر گرفتن لرها و بختیاری‌ها چون خویشاوندان قومی کردها). نظام سنتی فئودالی - عشیرتی جامعه کرد در اینجا پایدارتر از ترکیه بود، به‌طوری که رشد ملی در سطح پایین‌تری قرار داشت. به‌همین جهت ناسیونالیست‌هایی که به عقاید مدرن پی برده بودند، در کردستان شرقی نقش قابل ملاحظه‌ای را بازی نمی‌کردند. رهبری جنبش رهایی بخش کردهای ایران به‌طور کامل در دست محافل فئودال-روحانیون بود. معذالک بهره‌برداری از معادن غنی نفت در جنوب کردستان شرقی و مناطق مجاور ایران و عراق موجب روند نوسازی ساختار اجتماعی کردهای ایران و از جمله پیدایش طبقه کارگر کرد شد.

کردهای عراق و سوریه از نظر رشد ملی ماهیتاً از هم میهنان خود در ایران متمایز نمی‌شدند و تا اندازه‌ای عقب‌تر از کردهای ترکیه بودند. در عراق، در آغاز سال‌های دهه 20م، از 700 تا 800 هزار کرد و در اواسط سال‌های دهه 40م، از 1.2 تا 1.5 میلیون کرد زندگی می‌کردند.²⁰⁰ در سوریه در این زمان تعداد آنها 200 تا 360 هزار نفر برآورد می‌شد. علاوه بر این، رژیم‌های استعماری که توسط انگلیسی‌ها در عراق و فرانسوی‌ها در سوریه برقرار شد، اثر خود را بر وضعیت کردها در این کشورها بجا می‌گذاشت. رژیم‌های استعمارگر ضمن سرکوب و استثمار آنان، بی‌میل نبودند که ناسیونالیسم کرد را در مقابل دشمن اصلی خود یعنی ناسیونالیسم عرب قرار دهند. به‌همین دلیل حکومت‌های استعمارگر فرانسه و انگلیس تا حد معینی مانع رشد آموزش و فرهنگ مناطق کردنشین سوریه و عراق، که در این رابطه به نسبت کردستان ترکیه و ایران از موقعیت مناسب‌تری برخوردار بودند، نشدند.

بدین ترتیب، پس از جنگ جهانی اول، اوضاع به‌وجود آمده در آسیای غربی برای خلق کرد بسیار نامطلوب بود. نه‌تنها هیچ یک از وظایف ملی که در مقابل آن قرار گرفته بود، حل نشد، بلکه، اوضاع آن به‌طور عینی وخیم‌تر هم شد، چرا که، اولاً، تقسیم سیاسی کردستان در همین دوره دامنه‌دارتر شد، ثانیاً، وارد شدن این سرزمین به دوره گذار تخریب ساختار سنتی اجتماعی-اقتصادی، به‌طور قابل ملاحظه‌ای موجب بدتر شدن وضعیت توده‌های مردم شد، ثالثاً، رژیم‌های

²⁰⁰ طبق آمار منتشر شده از سوی جامعه ملل در سال 1918م، نسبت جمعیت کردها به جمعیت کشورهای تقسیم‌کننده کردستان به شرح زیر بوده است: 18% در ایران، 32% در عراق، 23% در ترکیه، 4% در سوریه - م

شوینستی یا استعماری در کشورهای تقسیم کننده کردستان، که خصومت شدیدی با آرمان‌های ملی کردها داشتند، تقویت شدند. با این وصف معلوم می‌شود که تمام پیش شرط‌های لازم برای اعتلای جدید جنبش نیرومند ملی-رهایی‌بخش کرد که تعیین کننده تمام تاریخ نوین کردستان است و محور اصلی تمام روندهای تاریخی آن را تشکیل می‌دهد، وجود داشت.

جنبش کرد در نخستین سال‌های بعد از جنگ

ترکیه. مسئله کرد بلافاصله پس از پیدایش جنبش ملی ترکیه به رهبری مصطفی کمال شدت گرفت.

اسناد برنامه‌ای و فعالیت‌های عملی قوم‌گرایان ترک نشان می‌دهد که آنها حقوق ملی کردها را به رسمیت نشناخته، تلاش کردند تا با استناد به «یگانگی دین و ملت» از رهبران کرد در جهت اهداف خود استفاده کنند. از این جهت جای تعجب نیست که نیروهای ملی کرد بدون هیچ‌گونه چشم داشتی از کمالیست‌ها آماده ادامه مبارزه‌ای بودند که از دوره سلطان و ترک‌های جوان شروع شده بود.

نخستین شورش جدی کرد در دوره مورد نظر در تابستان سال 1919م، در ملاطیه روی داد و برخی از اعضاء جمعیت تعالی کردستان در تدارک آن شرکت داشتند.

مصطفی کمال با اطلاع از آماده شدن قیام، ارتش را روانه ملاطیه کرد. رهبران کرد با آگاهی یافتن از نزدیک شدن ارتش ترکیه به کاخا [کولک] رفتند و از آنجا تدارک قیام را شروع کردند. آنها برای دریافت کمک به سرهنگ بل، رئیس «اینتلیجنت سرویس» در حلب مراجعه کردند. اما او آنها را از شورش بر ضد ترک‌ها برحذر داشت. رهبران کرد پشتیبانی عشایر مجاور را نیز به دست نیاوردند. در نتیجه، نیروهای آماده برای قیام در ملاطیه پراکنده شدند.

اولین حرکت ناموفق کردها به معنی خاتمه دادن به جنبش کرد از جانب کمالیست‌ها نبود، برعکس، این جنبش پا به پای آشکار شدن کینه سیاست ملی کمالیست‌ها گسترش یافت.

برخی از رهبران کرد بر این باور بودند که در شرایط موجود فقط از طریق قیام مسلحانه و یا تبلیغ آرمان مبارزه رهایی‌بخش می‌توان به حقوق ملی دست یافت. به همین جهت، شروع به مسلح کردن عشایر کرده، به کردها توصیه کردند لباس محلی بپوشند، به زبان کردی بخوانند و بنویسند و همچنین شروع به پخش آثار نویسندگان و شخصیت‌های سیاسی کرد مانند: خالد بک جبرنلی (سرهنگ ارتش ترکیه و میهن‌پرست کرد) و ادبیات کلاسیک کرد، احمد جزیری، احمد خانی و دیگران کردند.

در تابستان 1920م، خالد بگ جبرنلی با عبدالقادر و عبدالرحمان هکاری، اعضاء جمعیت تعالی کردستان در استانبول ارتباط برقرار کرد. خالد بگ از طریق این دو تن با یوسف ضیا، نماینده مجلس کبیر ملی ترکیه و هواداران او برای رسیدن به استقلال کردستان از طریق جامعه ملل به توافق رسید.

در نوامبر سال 1920م، در هوزات (مرکز درسیم) که کردهای زازا در آنجا زندگی می‌کردند، جلسه رهبران درسیم و چمشگزک تشکیل و تصمیم به متحد ساختن تمام نیروها برای کسب حقوق ملی گرفته شد. طبق این تصمیم، آنها در 15 نوامبر سال 1920م، پیغامی مبنی بر اظهار نظر سریع حکومت ترکیه راجع به اداره خودمختار کردستان، آزاد کردن فوری تمام کردهای دربند، فراخواندن تمام مامورین ترک از مناطقی که کردها اکثریت آن را تشکیل می‌دهند و فراخواندن سریع ارتش ترکیه از منطقه کوچگری، به دولت آنکارا فرستادند. کمالیست‌ها در جواب به این تقاضا، برای جلب رهبران برجسته کرد به سوی خود متوسل به وعده و وعید و تطمیع آنها شدند.

بررغم سیاست‌های سازشکارانه برخی از رهبران کرد، جنبش درسیم متوقف نشده، عملاً تسلیم حکومت ترکیه نگردید. حکومت درسیم عملاً در دست سید رضا شخصیت معروف کرد بود که اصولاً

بدون امتناع از همکاری با کمالیست‌ها، خواهان تامین آرزوهای ملی کردها در چارچوب کشور واحد فدراتیو بود.

در اوایل مارس سال 1921م، درگیری‌هایی بین ارتش ترکیه و دستجات کرد در منطقه عمرانیه صورت گرفت که عملاً سرآغاز درگیری‌های نظامی در بین کمالیست‌ها و نیروهای ملی کرد بود. به دنبال عمرانیه، کردهای کوچگری نیز قیام کردند. کردها توانستند در نتیجه عملیات نظامی، نواحی کنگال، کوچ حصار، دیوریگی، زارا، رفاهییه، گورو چای و کماه را اشغال کنند. قیام، منطقه‌ای به مساحت 15 هزار کیلومتر مربع را در بر گرفت. 15 دسته کرد که هر کدام از 100 تا 1500 جنگجو تشکیل شده بودند بر ضد ترک‌ها می‌جنگیدند. تعداد کل آنها بالغ بر 6 هزار نفر بود. شورشیان حملات را پشت سر هم دفع می‌کردند اما توازن نیروها یکسان نبود. شورشیان کرد تحت فشار برتری نیروهای ترک ناگزیر به عقب نشینی به مناطق کوهستانی درسیم شدند، جایی که با تجارب جدیدی مواجه شدند.

فرماندهی ارتش ترکیه در سیواس اعلامیه‌یی مبنی برکشته شدن 113 کرد و به اسارت درآمدن 159 نفر را در نتیجه جنگ منتشر کرد. دادگاه فوق‌العاده نظامی در سیواس، بعد از سرکوب قیام، 400 متهم را به پای میز محاکمه کشاند، 110 نفر از آنان تبرئه و نزدیک به 20 نفر محکوم به اعدام شدند (دیرتر تقریباً تمام آنها مورد عفو قرار گرفتند) و سایر افراد به حبس‌های مختلف محکوم شدند.

بدین ترتیب اولین قیام جدی کردها به ضد حکام آنکارا، به علت عدم آمادگی نظامی و سیاسی و فقدان پشتیبانی وسیع از داخل و خارج شکست خورد.

در چنین شرایطی برخی از فعالان بانفوذ کرد چشم امید به روسیه شوروی دوخته بودند که از سیاست‌های امپراتوری تزار امتناع کرده، پشتیبانی خود را از مبارزه خلق‌های شرق برای رهایی ملی اعلام کرده بود. فعالان سیاسی کرد در نامه‌های خود خطاب به نمایندگی شوروی در خاور نزدیک، به دلسردی از سیاست‌های انگلیس و علاقه‌مندی به روسیه شوروی اشاره کرده، از سیاست آنها در رابطه با مسئله ملی به گرمی تقدیر کردند.

در سال 1922م، کمیته استقلال کردستان (ارزروم) تصمیم گرفت تا با مساعدت و تحت قیمومت روسیه شوروی به حقوق ملی خود دست یابد. سرهنگ خالد بگ جبرنلی، رئیس این کمیته، در آستانه کنفرانس لوزان، در نامه‌یی خطاب به نمایندگی شوروی نوشته بود: «...مأیوس از کمک‌های صادقانه انگلیس برای ایجاد کردستان مستقل، تصمیم بر عملی ساختن اهداف خود با همکاری روسیه شوروی گرفته و اصرار بر ایجاد کردستان مستقل تحت قیمومت روس‌ها را دارد.»²⁰¹ در این زمان جنبش رهایی‌بخش کردستان از سازمان‌دهی به مراتب بیشتری برخوردار بود. این امر تا حد زیادی حاصل فعالیت‌های کمیته استقلال کردستان بود که در واقع اساس تشکیل یک حزب سیاسی را پایه‌ریزی کرده، برای ایجاد تشکیلات خود در سرتاسر کردستان تلاش می‌کرد.

مراجعه به روسیه شوروی در رابطه با مسئله تحت‌الحمایگی مورد پشتیبانی سایر رهبران و شخصیت‌های معروف کرد قرارگرفت، چنانکه نمایندگان کردهای ارزروم و بتلیس نوشتند: «روسیه شوروی چون مدافع تمام طبقات و خلق‌های ستم دیده، بی‌شک علاقمند به حل سرنوشت خلق‌ها است. قبلاً ما امیدوار بودیم با دفع فشار امپریالیست‌ها می‌توانیم یکپارچگی خود را در

²⁰¹ نگاه کنید به: م. ا. حسرتیان کردهای ترکیه در دوران نوین، صفحه 51-م. ا. حسرتیان.

چارچوب ترکیه حفظ کرده، در عین حال مسئله کرد را نیز حل کنیم. اما انتظارات ما برآورد نشد، زیرا ترکیه با دادن موصل به انگلیسی‌ها موافقت کرد... ترکیه به پیروی از دیدگاه‌های شوونیستی خود حاضر نشد خودمختاری کردستان را به رسمیت بشناسد، بلکه در همان زمان موصل را به انگلیسی‌ها واگذار کرد، این دلیل کاملاً محکمی برای تصمیم خلق کرد به قیام و تعیین سرنوشت خود به دست خود است.» آنها در ادامه نوشتند: «همه ما خوب می‌دانیم این چه معنایی دارد، به عقیده ما دولت جدید کردستان که محل تلاقی منافع قدرت‌های بزرگ خواهد بود بدون کمک یکی از کشورهای قدرتمند نمی‌تواند ایجاد گردد. پشتیبانی انگلیس با استعمار همراه است. به همین جهت، ما بر این باوریم که تقاضای کمک از روسیه شوروی که با خلق‌های ستم دیده شرق اعلام همبستگی کرده است کار معقولانه‌ای است.²⁰²»

معدالک روسیه شوروی، طبق معاهده 16 مارس سال 1921م، به‌علت داشتن مناسبات دوستانه با ترکیه، کمک کارسازی به جنبش‌های بخش کرد نکرد.

عراق پس از تصرف عراق (و از جمله کردستان جنوبی) توسط انگلیسی‌ها، عملاً تمام حکومت به دست آنها افتاد. مقامات انگلیسی با توجه به اینکه برای دست‌یابی بر ولایت موصل جر و بحث‌های شدیدی در پیش داشتند، در پی ایجاد چنین تصویری بودند که گویی آنها «تلاش کرده‌ها برای رسیدن به استقلال ملی» را مورد توجه قرار می‌دهند.

در اکتبر سال 1918م، مازور نوئل مامور تشکیل «سیستم موقت حکمداری مورد پذیرش مردم» شد. نمایندگان قشرهای فوقانی کرد حق فرمانداری محلی تحت کنترل مقامات انگلیسی را به‌دست آوردند.

در اوایل نوامبر سال 1918م، شیخ محمود برزنجی به‌عنوان حکمدار ولایت سلیمانیه معرفی شد. در این میان شیخ محمود متوجه شد که «خودگردانی کرده‌ها» هرچه بیشتر جنبه ظاهری پیدا کرده، تا آنجا که او از امکان هرگونه حرکت مستقلی محروم شده، عملاً تمام مسائل توسط افسران سیاسی [انگلیسی] حل و فصل می‌گردد.

در چنین شرایطی تنش در منطقه سلیمانیه شدت یافت. ناراضی‌های مردم در بهار سال 1919م، منجر به قیام گردید. کردهای کردستان ایران و ترکیه علاقه زیادی به مبارزه هم‌میهنان خود در عراق نشان دادند.

اشغال شهر سلیمانیه، در ماه مه سال 1919م، توسط محمود خان دزلی، رهبر اورامانهای ایران، به مثابه شروع قیام مسلحانه به‌ضد حکومت اشغالگر بریتانیا بود و کمک جدی به شیخ محمود کرد. در همان ماه شیخ محمود برزنجی با نیروهای مسلح خود به‌گرسن هاوس، اقامتگاه افسر سیاسی انگلیسی در سلیمانیه حمله کرده، او و تمام پرسنل این اقامتگاه را دستگیر کرد و پس از آن کردستان جنوبی را مستقل اعلام کرد. اهالی کرد ضمن حمایت‌های معنوی و دیگر حمایت‌ها، به‌طور همه‌جانبه‌ای از این قیام پشتیبانی کردند. محمود برزنجی میدان نفوذ خود را گسترش داد. نیروهای او تا کرکوک پیش رفتند. در 18 ژوئیه سال 1919م، میان نیروهای شیخ محمود برزنجی و نیروهای نظامی انگلیس در منطقه دربند بازیان جنگ درگرفت²⁰³ و کردها به‌علت برتری تکنیکی

²⁰² همانجا صفحات 51-52. م. ا. حسرتیان.

²⁰³ در این جنگ برای اولین بار در تاریخ، از جانب ارتش انگلیس از هواپیمای بمب افکن استفاده شد. - م

انگلیسی‌ها، شکست خوردند. شیخ محمود برزنجی دستگیر و تحت محافظت شدید به بغداد فرستاده شد. مقاومت شورشیان کرد درهم شکسته شد.

قیام در کردستان جنوبی صرف‌نظر از عدم موفقیت آن، نقش مهمی در اعتلاء نهضت رهایی‌بخش ملی کرد در سال‌های بعد ایفا کرد.

در این زمان کشورهای آنتانت، تقسیم سرزمین‌های عربی امپراتوری عثمانی را به پایان رساندند. چنانکه قبلاً هم اشاره شد، در آوریل سال 1920م، کنفرانس کشورهای متفق که در سان رمو تشکیل شده بود، مسائل مربوط به تعیین مناطق تحت نفوذ استعمارگران غربی را در خاور نزدیک مورد بررسی قرار داد. تصمیم کنفرانس مبنی بر استقرار رژیم‌های تحت‌الحمایه انگلیس در عراق و فلسطین و رژیم‌های تحت‌الحمایه فرانسه در سوریه و لبنان موجب موجی از اعتراض شد که به قیام عظیم ضد امپریالیستی انجامید. بررغم تدابیر شدید انگلیسی‌ها، قیامی که در 2 ژوئیه سال 1920م در تل‌عفار شروع شده بود به سرعت، نه تنها به مناطق عرب نشین، بلکه به مناطق کردنشین کرکوک، سلیمانیه، اربیل و... نیز گسترش یافت.

انگلیسی‌ها با توجه به حرکات ناهماهنگ مبارزان عرب و کرد برای رهایی ملی و با افزودن تعداد نیروهای نظامی خود تا 30 هزار نفر، توانستند کانون‌های اصلی مبارزه ضد امپریالیستی را سرکوب کنند.

پس از رویدادهای سال 1920م، خصلت مبارزه رهایی‌بخش در کردستان جنوبی تا اندازه ای تغییر کرد. تضعیف روز افزون پیوند جنبش اعتراضی در بخش عربی کشور با بخش کردی آن، به‌طور چشمگیری قابل مشاهده بود.

ملی‌گرایان عراقی نیز مانند جنبش کمالیست‌ها در ترکیه، (که در دو تشکیلات «حرس الاستقلال» و «الاحدال - العراقي» متحد شده²⁰⁴) و رهبری مبارزه ضد امپریالیستی ملت عراق را بعهده گرفته بودند، همزمان حقوق کردها را برای تعیین سرنوشت نفی می‌کردند. تضادهای موجود در بین عرب و کرد از سوی انگلیس با موفقیت مورد بهره برداری قرار گرفته و موجب حفظ تشنج در مناطق کردنشین عراق شد.

وضعیت کردستان جنوبی نه تنها به دلایل داخلی، بلکه به دلایل خارجی نیز تبدیل به مشکل پیچیده‌ای برای انگلیسی‌ها شد. کمالیست‌های ترکیه با دلگرم شدن از نتایج پیروزی‌شان بر یونان، در سپتامبر سال 1921م، آماده شدت بخشیدن به عملیات خود در ولایت سابق موصل شدند. کمالیست‌ها قصد خود را برای بازگرداندن آن به ترکیه پنهان نمی‌کردند. فعالیت‌های دیپلماتیک ترکیه با عملیات نظامی توأم شد. در پاییز سال 1921م، دستجات مسلح ترک به‌طور مستمر به مناطق مرزی ولایت موصل تجاوز می‌کردند. سرهنگ علی شفیق مشهور به اوزدمیر، این عملیات حاکمان ترکیه را رهبری می‌کرد. دستجات مسلح ترک شروع به رسوخ در عمق مناطق کردستان جنوبی کردند. به‌زودی رواندوز را تسخیر کرده، ارگان‌های اداری خود را در آنجا ایجاد کردند. در چنین وضعیتی موقعیت انگلیسی‌ها باز هم بغرنج‌تر شد. ترک‌ها با استفاده از جنبش ضد انگلیسی در کردستان جنوبی بر شدت فعالیت‌های خود افزودند. نیروهای نظامی انگلیس مواضع خود را ترک کرده، به‌طرف اربیل و کرکوک عقب نشینی کردند.

²⁰⁴ نام این سازمانها «حرس الاستقلال العراقي» و «حزب الاحرار العراقي» بوده‌است. - م.

حکومت استعمارگر انگلیس در اوضاع پیچیده‌ای که به وجود آمده بود تصمیم به برگرداندن شیخ محمود برزنجی از تبعید گرفت. در 14 سپتامبر سال 1922م، شیخ محمود برزنجی بعنوان رئیس (حکمدار) شورای انتخابی سلیمانیه برگزیده شد. در اکتبر سال 1922م، محمود برزنجی بعد از مذاکره با طرفین انگلیسی-عراقی در بغداد به همراهی افسران عراقی و نوئل افسر سیاسی وارد سلیمانیه شد.

از ورود م. برزنجی با شور فراوان استقبال شد. با تشکیل حکومت کرد، شیخ محمود رئیس دولت و برادر او شیخ قادر پست نخست وزیری را اشغال کرد. طبق تصمیم دولت، زبان کردی زبان رسمی اعلام گردید. تمبر و اسکناس چاپ شد و به کارهای مربوط به تحصیلات همگانی و غیره سر و سامان داده شد. برای مدتی به انتشار روزنامه «بانگی کوردستان» ادامه داده شده و بعداً روزنامه «نومیدی نئستقلال» («امید استقلال») و «روژا کوردستان» («خورشید کوردستان») منتشر گردید.

در اواخر سال 1922م، حکومت م. برزنجی برای مذاکره در رابطه با مسائل مربوط به خودمختاری کوردستان، نمایندگان خود را به بغداد فرستاد. اما طرف انگلیسی-عراقی معتقد بودند که خواست‌های برحق رهبران کرد در رابطه با خودگردانی کردها، بیش از اندازه است. مذاکرات به بن‌بست کشیده شد.

در چنین شرایطی شیخ محمود با تمایل به رد قیمومت انگلیسی‌ها که موجب ناخشنودی رهبران کرد شده بود، جویای کمک از روسیه شوروی شد. پیام کمیته استقلال کوردستان مبنی بر دست کشیدن از حمایت انگلیس و جهت‌گیری بسوی روسیه شوروی به این مسئله یاری رساند. در 20 ژانویه سال 1923م، شیخ محمود از طریق نماینده فوق‌العاده و تام الاختیار خود نامه‌یی حاوی درخواست کمک و جلب حمایت روسیه به کنسول شوروی در تبریز فرستاد. در نامه‌گفته شده بود:

«زمانی که تمام جهان در سال 1917 صدای واقعی آزادی و رهایی ملت شما را از چنگ ستمکار و جنایتکار معروف شنید، تمام ملت‌ها و خلق‌های ستم‌دیده کره زمین از این ندا به گرمی استقبال کردند و با امید به عملی ساختن خواست‌ها و آرزوهای خود و با امید به بزرگواری و پشتیبانی ملت روس برای آزادی به پا خواستند. در رابطه با ما، چنانکه از گزارش اکثر روزنامه‌ها محرز است، انگلیسی‌ها ... بر سر خلق کرد بمب و گلوله ریخته و حتی به زنان و کودکان نیز رحم نکردند. این واقعه در سال 1918 یعنی در واقع 4 سال پیش روی داد. در آن زمان خلق اسارت زده کُرد سعی کرد به خواست و حقوق قانونی خود جامه عمل بپوشاند، اما از بد شانسی کردها، وضعیت داخلی دولت پر افتخار شوروی چنان بود که امکان مورد توجه قرار دادن اوضاع خلق‌های اسارت زده را به آن نمی‌داد.

تمام مردم کوردستان جنوبی گرایش زیادی به دوستی با دولت پر افتخار شوروی دارند و آماده هرگونه فداکاری برای این دوستی و حاضر به پشتیبانی مادی و معنوی از آن هستند. در عین حال ما از جانب خود به رسمیت شناختن حقوق قانونی‌مان را به عنوان شرط اصلی این دوستی قرار می‌دهیم و برای اینکه ... بر قدرت و اعتبار خود افزوده، قدرت دشمن را تضعیف کنیم، نیاز به توپ، مسلسل، هواپیما، سلاح و مهمات جنگی و ... داریم.

ما امیدواریم که سرانجام حقوق ملی و قانونی خلق کرد تحقق خواهد پذیرفت و آنگاه بلافاصله دست دوستی و برادری به سوی آن دراز خواهد شد. همان دوستی، برادری و اتحادی که ما بسیار و از صمیم قلب آرزومندیم با شما داشته باشیم.²⁰⁵»

رهبر جنبش کرد تاکید کرد که کردها در مبارزه برای رهایی ملی بر این باورند که در مبارزه برحقشان، ملت روسیه متحد طبیعی آنهاست و سرنوشت جنبش وابسته به این اتحاد است. در ادامه نامه آمده است: «شما از مسئله آتش‌بس و اینکه قیام ما در کردستان جنوبی بر ضد چه کسی است و همچنین از مواضع کشورهای همسایه در رابطه با تمام این مسائل اطلاع دارید. روشن است که در اینجا نمی‌توان در رابطه با تمام اقدامات سخن گفت، چرا که در بین ما و دولت شوروی که ما به آن چشم امید بسته و آن را تکیه‌گاه خود میدانیم تاکنون روابط دیپلماتیک برقرار نشده است. اما من می‌توانم به یک نکته اشاره کنم: تمام مردم کرد بر این باورند که روس‌ها نجات دهندگان شرف‌اند و به همین دلیل آماده گره زدن سرنوشت خود با سرنوشت آنان هستند. اکنون تنها چیزی که فکر ما را به خود مشغول داشته، مسئله حمایت از ما است. خلق کرد بی‌صبرانه منتظر برقراری روابط دیپلماتیک بین کشورهای ما است. در صورتی که این رابطه برقرار شود و همکاری ما، که من آرزوی آن را دارم، تحقق بی‌پذیرد، خلق ما آزاد خواهد شد. لازم به گفتن است که اگر این واقعه پرافتخار تحقق بی‌پذیرد تمام تلاش و مبارزه ما با حروف طلایی در تاریخ نوشته خواهد شد.»

«ملك كردستان، محمود²⁰⁶»

پس از اشغال سلیمانیه توسط انگلیسی‌ها، شیخ محمود به جنگ پارتیزانی ادامه داد و همزمان سعی کرد توجه افکار عمومی جهان را به سوی حوادث کردستان جنوبی جلب کند. در اواسط سال 1923م، شیخ محمود در هنگام اقامتش در ایران مجدداً در نامه‌یی (10 ژوئیه 1923م) به دولت شوروی نوشت: «از آغاز جنگ جهانی، ما ساکنان کردستان جنوبی مکرراً از انگلیسی‌ها درخواست کردیم تا به خواست‌های ملی ما ترتیب اثر دهند. معذالك ارتش و هواپیماهای انگلیسی به ویران کردن سرزمین ما و کشتن مردم ادامه داده، حتی به ما امکان ابراز شکایت و نارضایتی را هم نمی‌دهند. از آغاز سال 1922م، حکومت انگلیس با استفاده از ارتش خود تمام نیروی خود را به کار برده تا کردستان جنوبی را به عربستان ملحق کند. پس از اشغال کردستان، انگلیسی‌ها پای‌بند هیچ قانونی نیستند. به‌عنوان انسان‌دوستی از شما تقاضای اعزام هیئتی بی‌طرف می‌کنیم تا حضوراً ستمگری و خرابکاری انگلیسی‌ها را مشاهده کند.²⁰⁷»

نامه سوم محمود برزنجی خطاب به حکومت شوروی، در 27 ژوئیه 1923م، منتشر شد. در این نامه گفته شده بود: «تمام مردم کردستان در معرض بمباران و حملات ارتش قرار گرفته‌اند. تقریباً 200 خانواده تحت فشار نیروهای دشمن از سلیمانیه کوچ کرده‌اند، ده‌ها نفر اسیر گشته و

²⁰⁵ به نقل از: جنبش کرد در دوران نو و نوین‌تر، چاپ مسکو، 1987م، صفحات 116-115. م. ا. حسرتیان.

²⁰⁶ به نقل از: همان‌جا، صص 617-117. م. ا. حسرتیان.

²⁰⁷ به نقل از: همان‌جا، ص 117. م. ا. حسرتیان.

روانه بغداد شده اند. مقدار زیادی از اموال مردم تاراج شده است. ما خواهان قضاوت و عدالت انسان‌دوستانه شما بر ضد چنین ستمی هستیم.²⁰⁸»

تمام این مراجعات نه تنها نشان دهنده اوضاع آن دوره کردستان جنوبی، بلکه گواهی بر وجهه بالای حکومت شوروی در نزد کردهای مبارز نیز بود.²⁰⁹ در عین حال، پیشوای کرد با تصور اینکه روسیه قادر به انجام کم‌های موثر به کردهای عراق است، از خود بی تجربگی سیاسی نشان داد.

چنین حمایتی بیش از اندازه مسئله ساز بود، ضمناً به علت مشکلات سیاسی - اقتصادی دولت شوروی، و تا حد زیادی به دلیل مناسبات دوستانه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با کمالیست‌های ترکیه - دشمن اصلی جنبش ملی کرد، غیر ممکن بود.

با الحاق ولایت موصل به عراق، دیگر هیچ‌گاه انگلستان و رژیم سلطنتی هاشمی به خواست کردها برای خودمختاری ملی گوش فرا ندادند.²¹⁰ از آنجا که انگلستان و ترکیه به توافق‌نامه نهایی در رابطه با مسئله موصل، منطبق با ماده سوم پیمان لوزان نرسیدند، این مسئله به جامعه ملل ارجاع شد. در سپتامبر سال 1924م، شورای جامعه ملل تصمیم گرفت که به عنوان گام مقدماتی، خطوط مرزی ترکیه و عراق را معین کند. معذالک این کار تشنجات مرزی را برطرف نکرد و طرفین مکرراً با اعتراض به تجاوزات مرزی طرف مقابل به جامعه ملل مراجعه می‌کردند. شورای جامعه ملل تصمیم به اعزام کمیسیون ویژه‌ای برای جمع‌آوری اطلاعات اقتصادی، قومی و دیگر اطلاعات ضروری به ولایت موصل گرفت. گزارش این کمیسیون می‌بایست چون مبنایی برای حل و فصل مناقشات مورد استفاده قرار گیرد. افرادی چون ای. ورسن (رئیس کمیسیون از سوئد)؛ پ. تلکی نخست وزیر سابق مجارستان، حقوق‌دان و جغرافی‌دان؛ و آ. پاولیس، سرهنگ بازنشسته بلژیکی در ترکیب این کمیسیون حضور داشتند.²¹¹ کمیسیون پس از دیدار از لندن و آنکارا، پایتخت‌های طرف‌های رقیب، از کردستان جنوبی، یا چنانکه در آن موقع به آن ولایت موصل می‌گفتند، دیدار به عمل آوردند. فاکت بسیار مشخصی توجه را کاملاً به خود معطوف می‌کرد. کمیسیون جامعه ملل زمانی به کار خود شروع کرد که توده‌های کثیر مردم در کردستان جنوبی برای تحقق بخشیدن به حقوق ملی خود مبارزه سختی را پیش می‌بردند. همچنین، کردها امکان رساندن خواست‌های خود به این کمیسیون را نداشتند. به غیر از این، در مورد مسئله ترکیب ملی - قومی سرزمین مورد بحث، اختلاف نظر شدیدی به وجود آمد. هر یک از دولت‌های ترکیه، انگلستان و عراق برای تحت کنترل درآوردن این منطقه، آمارهایی ارائه می‌دادند که جمعیت این یا آن گروه قومی را به طور مصنوعی بیشتر یا کمتر نشان می‌داد. طرفین بررغم اختلافات مربوط به مسئله ترکیب قومی این ولایت، در رابطه با اینکه کردها اکثریت مطلق جمعیت آنجا را تشکیل می‌دادند،

²⁰⁸ به نقل از: همان‌جا، ص 118. م. ا. حسرتیان.

²⁰⁹ دولت شوروی برخلاف مواضع ایدئولوژیک خود حتی از نظر سیاسی هم اعتراضی به این ستمگرها نکرد. مترجم.

²¹⁰ ل. پرلین، مبارزه بر سر موصل، اقتصاد سوسیالیستی، کتاب دوم، چاپ 1925م، صفحه 257. م. ا. حسرتیان.

²¹¹ ویرسن از صاحب منصبان ارشد وزارت خارجه سوئد بود ... تلکی ... در کشور خود یکی از رهبران جنبش ضد انقلابی بود که در 1919م، حکومت کمونیستی بلاکون را برانداخته بود، از ژوئیه 1920 تا آوریل 1921م، نخست وزیر کشور بود، در فوریه 1939م، باز نخست وزیر شد، در برابر فشارهای هیتلر برای استفاده از خاک مجارستان به جهت عملیات نظامی مقاومت ورزید و در آوریل 1941م، خود را کشت ... پلیس و صاحب تراستی بود که سابقه زیادی در تجارت و «مدیریت» در کنگو داشت. به نقل از: کردها، ترک‌ها، عرب‌ها نوشته سیسیل جی. ادموندز، ترجمه ابراهیم یونسی، 1367ش. مترجم.

اتفاق نظر داشتند. با این حال، کردها نه در جامعه ملل و نه در کمیسیون ویژه مربوط به مسئله موصل، نماینده‌یی نداشتند.

در سال 1925م، کمیسیون جامعه ملل به کار خود پایان داده، گزارش مفصلی را ارائه کرد.²¹² لازم به ذکر است که این گزارش حاوی یک رشته اطلاعات بی‌غرضانه‌یی بود که در مقایسه با گزارشات انگلیسی‌ها و ترک‌ها، امکان ایجاد تصور کم و بیش درستی از ولایت را فراهم می‌کرد. البته این اطلاعات به‌طور عمده راجع به مسائل اقتصادی بود. کمیسیون در رابطه با مسائل مربوط به جوانب ملی و سیاسی مسئله مورد اختلاف، از چارچوب تعیین شده توسط گروه‌های حاکم بر جامعه ملل خارج نشد.

کمیسیون جامعه ملل در مسئله اصلی که موجب نگرانی خاطر کردها شده بود، موضع نادیده گرفتن حقوق ملی آنان را اتخاذ کرده بود. در گزارش حتی کلمه‌یی در رابطه با مبارزه خونین کردها برای احقاق حقوق ملی‌شان گفته نشده بود. کمیسیون عملاً هدف «پیوستن ولایت موصل را به ترکیه و یا به عراق» که تحت قیمومت انگلستان بود، دنبال می‌کرد. طبیعتاً هیچ یک از این واریانت‌های «حل مسئله» نمی‌توانست موجب رضایت کردهای در حال مبارزه گردد. در گزارش، مبارزه ملی رهایی‌بخش و روحیه ضد امپریالیستی و به همان اندازه ضد ترکیه‌یی توده‌های کرد تنها بعنوان «رشد خودآگاهی ملی کردها» (بند دوم گزارش کمیسیون) ذکر شده بود.²¹³ در نتیجه گیری نهایی کمیسیون تاکید شده بود که سرزمین مورد بحث تحت شرایط زیر ممکن است به عراق ملحق گردد: (1) عراق به مدت 25 سال دیگر تحت قیمومت جامعه ملل باقی بماند. (2) به منطقه کردنشین باید حق داشتن دستگاه اداری که مامورین آن کرد باشند، داده شود و زبان کردی به عنوان زبان رسمی آن شناخته شود.²¹⁴ (تکیه از ما است. مولف).

این قید و شرط‌ها که حداقل بخشی از خواست‌های کردها را پذیرفته بود، موجب نگرانی دولت‌های انگلستان و عراق نشد. یکی از روزنامه‌های انگلیسی نوشت «گزارش کمیسیون جامعه ملل در بغداد با خونسردی کامل پذیرفته شد... اکثر مردم معتقدند که موصل به عراق ملحق خواهد شد...²¹⁵» کردهای مبارز برای کسب حقوق ملی خود نتوانستند روی هیچ طرفی حساب باز کنند.

مسئله موصل، در آغاز سپتامبر سال 1925م، در جامعه ملل مورد بحث قرار گرفت. در جلسه اول جامعه ملل اختلاف نظر شدیدی میان هیئت‌های انگلستان و ترکیه در گرفت. محافل حاکم و مطبوعات ترکیه وقیحانه سعی می‌کردند «ثابت کنند که نه تنها ولایت موصل، بلکه عراق نیز قانوناً به ترکیه تعلق دارد.²¹⁶»

هیئت ترکیه خواهان اتخاذ تصمیمی مبنی بر تأمین الحاق ولایت موصل به ترکیه شد، در غیر این صورت آنها تهدید به قطع مذاکرات کردند. چنانکه گفته شد مسئله موصل زمانی مورد بحث قرار گرفت که کمالیست‌ها قیام ملی رهایی‌بخش کردها را به خاک و خون کشیده بودند. اکنون

²¹² زندگی بین‌المللی، 1926م، شماره اول، صفحه 135-م. ا. حسرتیان.

²¹³ همان‌جا، صص 136-137-م. ا. حسرتیان.

²¹⁴ همان‌جا، ص 137-م. ا. حسرتیان.

²¹⁵ Morning Post، 13.08.1925م. ا. حسرتیان -

²¹⁶ آرشیو دولتی روسیه فدراتیو، مخزن 4459، جلد 2، نسخه منحصر بفرد 5. برگ 7-م. ا. حسرتیان.

ترک‌ها در رابطه با کردها و مشکلات آنان کاملاً با لحن دیگری سخن می‌گفتند. مطبوعات ترکیه علناً نوشتند که در ترکیه مسئله ملی کرد وجود ندارد و «مسئله کرد به‌طور مصنوعی توسط انگلیسی‌ها به‌وجود آمده است.²¹⁷»

رشد مبارزه ملی و رهایی‌بخش و ضد امپریالیستی خلق کرد به‌طور جدی موجب نگرانی محافل حاکم جمهوری ترکیه گردید. در همین رابطه، واقعیت درخور توجه این است که، ترکیه در تمام مراحل رشد مبارزات ملی و رهایی‌بخش کرد در دوران نوین، به‌عنوان مبتکر توطئه‌ها و ساخت و پاخت‌های ضد کردی عمل کرده است. ترکیه در جامعه ملل به‌منظور ایجاد جبهه مشترک به‌ضد جنبش آزادی‌بخش کردها پیشنهاد کرد در مقابل برگرداندن ولایت موصل به ترکیه، می‌تواند با «دادن ولایت دیاله به عراق که برای آبیاری دره‌های فرات لازم بود، موافقت کند. در عوض باید قرارداد مربوط به ضمانت متقابل (در برابر شورش کردها - مولف) در میان ترکیه، عراق، ایران و انگلیس منعقد گردد.²¹⁸»

بررغم مواضع «سخت» محافل حاکم ترکیه، گمان نمی‌رفت آنها به برگرداندن ولایت موصل امید بسته باشند. احتمالاً این یکی از دلایلی بود که «ترکیه از طولانی شدن بی‌نهایت حل این مسئله و از تصمیم ارجاع آن برای رسیدگی به دادگاه لاهه، ناراضی بود.²¹⁹» حکومت فرانسه که در این زمان به مواضع پیر منفعت اقتصادی در ترکیه کمالیستی دست یافته بود، جانب ترکیه را گرفت.

در 11 مارس سال 1926م، شورای جامعه ملل تصمیم به برقراری به اصطلاح خط بروکسل، به‌عنوان مرز ولایت موصل با ترکیه گرفت. همان‌طور که «کرزن در کنفرانس لوزان عملاً به حساب کردها با ترک‌ها کنار آمده بود²²⁰»، انگلیسی‌ها «کردها را فراموش نکردند.» هم‌زمان شورای جامعه ملل تصمیم گرفت تا مسائل مربوط به مناطق کردنشین وارد شده به ترکیب عراق را تحت کنترل دائم کمیسیون امور قیمومت جامعه ملل قرار دهد.²²¹ این در واقع وعده‌ای تو خالی برای گمراه کردن خلقی مبارز بود.

الحاق ولایت موصل به عراق ناشی از تحولات طبیعی رویدادهای پس از جنگ و بیانگر سیاست کشورهای متفق در جنگ نسبت به ترکیه بود. این الحاق بررغم نادیده گرفتن حقوق ملی کردها، با قید و شرطهایی برای دولت عراق به‌منظور در نظر گرفتن حقوق ملی کردها، برسمیت شناختن زبان کردی به‌عنوان زبان رسمی مناطق کردنشین، تدریس در مدارس کردی به زبان مادری و ... همراه بود. چنانکه اشاره شد، این مسئله، هم در تصمیمات شورای جامعه ملل و هم در بیانیه‌های رسمی نمایندگان انگلستان انعکاس یافت.

ایران در کردستان ایران، اسماعیل آغای سمکو، رهبر کردهای شکاک، بیشترین فعالیت را از خود نشان داد. او پس از خروج ارتش روسیه، در بهار سال 1918م، برضد حکومت ایران قیام کرد و اعتماد بسیاری از عشایر شمال غربی ایران را به‌دست آورد.

²¹⁷ همان‌جا.

²¹⁸ همان‌جا، برگ 5.

²¹⁹ همان‌جا.

²²⁰ S.Gantner. Le mouvement national Kurde. P., p.47. م. ا. حسرتیان.

²²¹ شفق شرق. 1926/4/9. م. ا. حسرتیان.

تلاش برای بیرون راندن مقامات اداری ایران از مناطق کردنشین، سمکو را بر آن داشت تا از انجمن‌های دمکراتیک ایجاد شده در کردستان حمایت کند. او با شیخ محمد خیابانی، رهبر جنبش دمکراتیک آذربایجان ایران، رابطه تنگاتنگی برقرار کرد. سمکو توانست تسلیحات خود را با سلاح‌های برجا مانده از واحدهای ارتش روسیه و دستجات ارتش شکست خورده ایران تکمیل کند. سید طه، که سمکو با او رابطه دوستی دیرینه داشت، نقش بزرگی در سمتگیری فعالیت‌های شورشگرانه او ایفا کرد. اعتلاء جنبش کرد با شروع عملیات فعال شورشیان برضد پادگان‌های قوای دولتی، در سال 1922م، آغاز شد.

سمکو، در بهار سال 1922م، خود را پادشاه «کردستان مستقل» اعلام کرد و حکومت خود را تشکیل داد، او حتی تلاش کرد با دول خارجی روابط دیپلماتیک برقرار کند. حکومت شروع به نشر مجله «کردستان» ارگان رسمی خود کرد. اما نیروهای سمکو، در اوت سال 1922م، توسط ارتش ایران درهم شکسته شدند. سمکو به ترکیه متواری شد. او در زمستان سال 1922م، در جلسه رهبران کرد به رهبری شیخ محمود برزنجی، شرکت کرد. در این جلسه مسئله مناسبات کردها با ترک‌ها و انگلیسی‌ها مورد بحث قرار گرفت و در نتیجه تصمیم به قطع رابطه با انگلیسی‌ها و نزدیکی به ترک‌ها گرفته شد. اما سمکو در این دوره نیروی قابل ملاحظه‌ای در اختیار نداشت و نمی‌توانست مبارزه مستقلی را پیش ببرد. فقط در سال 1925 بود که او توانست مجدداً به منطقه حواسین در ایران برگردد.

فعالیت‌های سمکو ثبات مرز ترکیه و ایران را برهم زد و موجب اتهامات دوجانبه از سوی حکومت‌های ایران و ترکیه شد. در چنین شرایطی مذاکراتی بین دولت‌های ترکیه و ایران صورت‌گرفته و در نتیجه، تصمیم به اخذ تدابیر مشترکی برای از بین بردن جنبش سمکو گرفته شد.

قیام در سال‌های 1920-1930 میلادی

قیام شیخ سعید. قیام کرده‌های ترکیه، در سال 1925م، جای برجسته‌ای را در تاریخ جنبش رهایی بخش کرد اشغال می‌کند. سرهنگ خالد بک جبرنلی در ماه مه سال 1923م، گروه‌های مخفی کرد را که از قبل تشکیل شده بودند در کمیته استقلال کردستان «آزادی» متحد کرد. این کمیته مخفی بود و از گروه‌های 5 نفری تشکیل شده بود. کمیته برای جلب بخشی از افسران، هسته‌هایی در ارتش ایجاد کرد. رهبری کمیته تلاش کرد تا پشتیبانی مقامات محلی و همچنین شیخ‌های با نفوذ شرق کشور را به فعالیت‌های خود جلب کند. کمیته توانست به‌ویژه توجه شیخ سعید، شخصیت با نفوذ مذهبی (از فرقه نقشبندی) در کردستان ترکیه را جلب کند. یوسف ضیا (یکی از رهبران جنبش کرد و نماینده بتلیس در مجلس کبیر ملی ترکیه در دوره اول)، در اواخر تابستان سال 1923م نزد شیخ در خنس رفت و توافق‌نامه‌ای برای اخذ تدابیر لازم در جهت هماهنگ کردن سازمان‌دهی قیام کرد، منعقد کرد. در تابستان سال 1924م، یوسف «مهمان» خالد بک در ارزروم بود. در این ملاقات تصمیم به مسلح کردن کامل عشایر به کمک شیخ محمود برزنجی و اسماعیل آغای سمکو، که خارج از ترکیه بودند و همچنین ارسال پیغامی برای درخواست کمک از سازمان ملل گرفته شد. فعالیت‌های رهبران کرد نمی‌توانست از نظر مقامات ترکیه پنهان بماند. به دستور مصطفی کمال، حکومت ترکیه در اکتبر سال 1924م، یوسف ضیا، و در نوامبر همان سال خالد بک را دستگیر کرد. شیخ سعید پس از دستگیری خالد بک، به عنوان صدر کمیته استقلال کردستان انتخاب شد. در این میان در ولایات شرقی نارضایتی افزایش یافت. صدها کرد مسلح در هنگام بازدید شیخ از مناطق مختلف به او پیوستند. تمام مردم این مناطق به او احترام می‌گذاشتند. در فوریه سال 1925م، در روستای پیران (در ناحیه ارغنه ولایت بینگول)، در بین ژاندارم‌های ترک و کردها درگیری‌های مسلحانه در گرفت و در نتیجه آن، تعدادی از سربازان ترک کشته شدند. این و رویداد بعدی، عملاً به معنای شروع قیام بود. در 14 فوریه، شیخ سعید و هواداران او با قرار گرفتن در راس شورشیان، با نیرویی نزدیک به 10 هزار نفر، گنج را کاملاً به تصرف درآوردند. قانون فوق‌العاده‌ای به امضا شیخ سعید منتشر شد. طبق این قانون، گنج به عنوان پایتخت موقت کردستان و هر کردی، مبارز راه ایمان اعلام شد، تمام حکومت عرفی و روحانی به شیخ سعید منتقل گشت. تمام مالیات‌ها و اسیران هم به گنج ارسال می‌شدند. شورشیان همچنین بیانیه‌یی مبنی بر لغو مالیات‌های سنگین منتشر کردند. در قبال آن مردم می‌بایست خواربار شورشیان را تامین می‌کردند. این اقدامات مهم، بازتاب پرشوری در میان دهقانان پیدا کرد و بخش قابل ملاحظه‌ای از آنان سلاح در دست علیه ظلم حکام ترک بپا خواستند.

در مدت کوتاهی قیام مناطق وسیعی مشتمل بر 14 ولایت شرق کشور را در بر گرفت. یک‌رشته از عوامل موجب پیروزی مرحله اول قیام شد. یکی از آنها شکل کوهستانی منطقه قیام بود که موجب برتری قیام‌کنندگان و دشواری قابل ملاحظه‌ای برای عملیات ارتش ترکیه شد.

همچنین ترکیب قومی منطقه قیام به شورشیان یاری می‌رساند. در ولایاتی که در اثر قیام آزاد شده بودند تعداد کردها (بیش از 600 هزار نفر) 3 برابر تعداد ترک‌ها بود. به‌غیر از این، در اینجا بیش از 100 هزار چرکس، عرب، ارمنی و نمایندگان سایر اقلیت‌های ملی زندگی می‌کردند که در مجموع با جنبش قیام‌کنندگان همدلی نشان داده، بسیاری از آنان به این جنبش پیوستند.

شیخ سعید، ارتش غیر منظمی در اختیار داشت، به‌طور عمده شیخ‌ها، بک‌ها و افسران بازنشسته ارتش ترکیه در راس دستجات مسلح عشایر کرد قرار داشتند. در مسیر پیشروی کردها به دیاربکر، چریک‌هایی از مردم محلی به آنان می‌پیوستند. پس از تسخیر هر منطقه مسکونی، در آنجا دستگاه اداری جدید برقرار می‌شد که همیشه هم به نحو احسن به وظایف خود عمل نمی‌کردند.

رهبران کرد قصد داشتند پس از تصرف دیاربکر، دولت مستقل را اعلام کنند. در آغاز مارس، شیخ سعید تصمیم حمله به این شهر را گرفت. در شب 11 مارس، واحدهای زبده نظامی کرد از طریق دروازه ماردین در شهر رخنه کردند و به طرفداران شیخ ملحق شدند که با شعار «زنده باد استقلال» «زنده باد کردستان» با نیروهای ترک که از نظر تعداد بر کردها فزونی داشتند، می‌جنگیدند. در نتیجه نبردی سخت و نابرابر، 150 نفر از کردها کشته شدند و بقیه در سیاهی شب شهر را ترک کردند.

شیخ سعید پس از تلاش ناموفق برای تسخیر دیاربکر دستور عقب نشینی داد. موقعیت شورشیان روزبه‌روز بدتر می‌شد. 40 هزار نفر از نیروهای نظامی دولت از شمال و 30 هزار نفر از جنوب آنها را تحت فشار قرار دادند.

در آغاز آوریل، فرماندهی ارتش سرکوبگر بیانیه‌یی صادر کرد، در این بیانیه برای دستگیری شیخ سعید 1000 و برای تحویل جسد او 700 لیره طلا پاداش تعیین شده بود.

در اواسط آوریل، نیروی اصلی قیام‌کنندگان در تنگه گنج محاصره و درهم شکسته شد. رهبران قیام روی پل مراد چای دستگیر شدند. در میان دستگیر شدگان افرادی چون: شیخ سعید، شیخ عبدالله، شیخ علی، شیخ غالب، رشید آغا، محمد آغا، تیمور آغا و 26 قیام‌کننده دیگر قرار داشتند.

گروه‌های جداگانه شورشیان که بی‌رهبر مانده بودند به‌سوی رشته کوه‌های شرف‌الدین داغ (در 45 کیلومتری شمال غربی شهر موش) عقب نشینی کردند. در اینجا آنها محاصره و درهم شکسته شدند.

یکی از دلایل عمده شکست شورشیان، برتری نظامی و فزونی تعداد نیروهای ارتش بود. نزدیک به 200 هزار نظامی ارتش ترکیه با 40 هزار جنگجوی کرد می‌جنگیدند. به‌غیر از این نیروی هوایی نیز در انجام این عملیات شرکت داشت.

علت دیگر شکست کردها، فقدان اتحاد در بین رهبران عشایر بود، بسیاری از آنان از شیخ سعید پشتیبانی نکردند. رهبران برخی از عشایر موش، سیرت، سیورک و سایر مناطق در زمان قیام، تلگراف‌هایی مبنی بر محکوم کردن این عمل شیخ سعید به نمایندگان مجلس کبیر ملی ترکیه ارسال کردند.

فقدان یک سازمان واحد و نیرومند سیاسی با برنامه عمل مشخص نیز به کردها آسیب رساند. هرچند که کمیته استقلال کردستان نقش بزرگی در تدارک قیام ایفا کرد معذالک نتوانست نقش تعیین‌کننده‌ای در رهبری آن داشته باشد و در نهایت، قیام هیچ‌گونه کمکی از خارج دریافت نکرد. حکومت ترکیه موفق شد این جنبش را به‌عنوان قیام شیخی مرتجع معرفی کند که گویا خواهان احیاء خلافت و سلطان تحت حمایت انگلستان است تا به این ترتیب او را از حمایت افکار عمومی جهان محروم سازد.

با سرکوب قیام، روند محاکمه رهبران کرد و فعالین مشهور جنبش ملی کرد توسط حکومت ترکیه شروع شد. در 29 ژوئن همان سال «دادگاه مستقلی» در دیاربکر برای 47 نفر از شرکت

کنندگان اصلی قیام به رهبری شیخ سعید حکم اعدام صادر کرد. این حکم در روز بعد از صدور آن به اجرا درآمد.

پس از سرکوب قیام و کانون‌های جداگانه آن، سرکوب مردم بی‌دفاع کرد شروع شد. در سال‌های 1925-1926م، صدها روستا ویران گشتند. هزاران خانه به آتش کشیده شد و هزاران نفر از اهالی غیر نظامی آواره شدند.

قیام شیخ سعید از نظر ابعاد، یکی از عظیم‌ترین قیام‌ها در طول تاریخ خلق کرد بود و انعکاس روشنی در ادبیات کردی یافته است.

قیام سمکو، اعتلای جنبش کرد در ترکیه بر وضعیت کردستان شرقی که بیدادگری و فشار دستگاه اداری ایران در آنجا شدت یافته بود اثر گذاشت. سیاست «تمرکزگرایی» که توسط رژیم رضا شاه اعمال می‌شد، به منافع قشرهای فوقانی فئودال-عشیره‌ای کرد لطمه می‌زد. علاوه بر این، کردهای ایران با حفظ مناسبات خصمانه سنتی خود نسبت به تهران، با خط مشی «ایرانی کردن» برخوردی خصمانه داشتند.

در سال‌های دهه 1920م، در کردستان شرقی، شورش‌هایی به رهبری سران عشایر که برای حفظ موقعیت سنتی نیمه مستقل خود مبارزه می‌کردند، صورت گرفت. در سال 1923م، سردار رشید، رهبر کلهرها، برای به رسمیت شناختن مصونیت ملک موروثی و برچیدن فرمانداری از سوی دولت ایران، شورش ضد دولتی به راه انداخت. هزاران نفر در دستجات رشید می‌جنگیدند، معذالک این شورش توسط ارتش شاه سرکوب شد. سردار رشید دستگیر شد و بعد از مدتی تحت الحفظ بودن مورد عفو رضا شاه قرار گرفت.

جعفر سلطان، رهبر عشایر اورامان، در قسمت جنوبی کردستان ایران، بر ضد سیاست‌های تهران قیام کرد. این قیام بررغم مقاومت شدید در مقابل ارتش دولتی، شکست خورد و جعفر سلطان به عراق گریخت.

در اواخر سال 1924م، قیام جدیدی به رهبری سمکو، در غرب دریاچه اورمیه صورت گرفت. اما در اوایل سال 1925م، ارتش ایران موفق به سرکوب این قیام شد. سمکو به کردستان ترکیه پناه برد.

در اواسط سال 1926م، ارتش ایران به مهمترین نقاط کردستان ایران گسیل شد. نیروهای متحد کرد به رهبری سالارالدوله و جعفر سلطان، بر ضد آنان قیام کردند و شکست خوردند.

در میان کردهای خراسان نیز شورش در گرفت. زلفو (از قوچان)، قیام دهقانان منطقه قوچان - شیروان را رهبری کرده، خواهان لغو رفرم لباس، نظام وظیفه و انحصار دولتی بر تریاک شد. او ضمن تلاش برای اخذ مالیات از ملاکین، انبارهای تریاک را مصادره کرده، آنها را برای فروش در بین دهقانان تقسیم می‌کرد و مامورین دولتی را که با اخذ باج‌های سنگین و مصادره اموال، دهقانان فقیر را به تنگ آورده بودند، به مجازات می‌رساند. دولت برای سرکوب جنبش زلفو، تیپ کاملی را روانه کرد. توازن نیروها برابر نبودند. زلفو در یکی از درگیری‌ها زخمی و اسیر شد، او را به مشهد فرستادند و در 10 ژوئیه سال 1928م، در آنجا به دار آویخته شد.

در سال 1929م، کردها به رهبری سمکو مجدداً فعال شدند. در ماه مه سال 1929م، دولت ترکیه از سمکو خواست تا ترکیه را ترک، یا راهی ملاطیه و یا ارزروم گردد. سمکو این خواست را اجابت نکرد و از دولت ایران تقاضای اجازه سکونت در سومای برادوست را کرد. دولت ایران این تقاضا را رد کرد و به او فقط اجازه رفتن به تبریز یا تهران را داد. در این زمان سمکو در

کردستان ایران ظاهر شد و از آنجا شروع به سازمان‌دهی دستجاتی برای شورش مسلحانه بر ضد ارتش ایران کرد. ارتش ایران دستجات سمکو را در هم کوبید و او مجبور شد مجدداً به خاک ترکیه برگردد. در آنجا او تلاش کرد با نماینده دولت ترکیه تماس برقرار کند. او به این امر دست نیافت و به سرو رفت. از همان جا با نماینده دولت ایران تماس گرفت و این بار با اقامت گزیدن در تهران یا تبریز موافقت کرد و با گرفتن اجازه عبور از مرز ایران به همراه یک دسته 200 نفری وارد اشنو (اشنویه) شد. در آنجا نزد خورشید، یکی از رهبران عشیره هرکی اقامت گزید. رئیس پادگان اشنو با سمکو راجع به سفر او به تبریز مذاکره کرد ولی سمکو زمان حرکت را به تعویق انداخت. در این زمان کردهای بارزانی از کردستان عراق به نزد سمکو آمدند و به تدریج نیروی قابل ملاحظه‌ای بالغ بر 500 نفر را تشکیل دادند. در چنین اوضاعی مقامات ایران اقدامات جدی اتخاذ کردند. آنها دو گردان پیاده نظام و دو گروهان آتشبار را از اورمیه و ساوجبلاغ به اشنو فرستادند که همراه با قوای پادگان اشنو در عصر 18 ژوئیه 1930م، به کردها حمله کردند. سمکو در هنگام درگیری کشته شد.

سمکو یک شخصیت سیاسی متناقضی بود. او در حالی که نیروی کافی برای تحقق بخشیدن به اهداف قیام نداشت، گاهی به ترک‌ها و گاهی به فارس‌ها و یا به انگلیسی‌ها روی می‌آورد و در نتیجه متحمل شکست شد. معذالك سمکو در خاطر اکثر کردهای ایران و نوار مرزی ترکیه و ایران به عنوان مبارز برجسته راه استقلال کردستان باقی مانده است. با از بین رفتن جنبش سمکو، شورش در کردستان ایران قطع نگردید. در سال‌های دهه 1930م، در اینجا قیام‌های متعددی در ابعاد محلی صورت گرفت، اما به علت فقدان رهبری واحد، اهداف مشترک و همچنین یک رشته عوامل عینی و ذهنی این قیام‌ها بی‌رحمانه سرکوب شدند.

وضعیت کردستان ایران در سال‌های دهه 1930 میلادی

در سال‌های دهه 30 و 40 قرن بیستم میلادی، دستگاه دولتی رضا شاه به خط‌مشی سال‌های 1920 خود نسبت به اهالی غیر فارس کشور ادامه داد. در اصل این تدابیر برای تخته‌قاپو کردن اجباری کوچ‌نشین‌ها، کوچ دادن و همچنین خلع سلاح عشایری بود که آرمان «ایرانی شدن» را نپذیرفته بودند. به همین علت قیام کردها در کردستان ایران بروز می‌کرد. آرمان‌های قوم‌گرایی در کردستان ترکیه که جنبش ملی کرد در آنجا به اندازه کافی شکل گرفته بود نیز به این مسئله یاری می‌رساند. این ایده‌ها با روحیه کردهای ایران که در مرز ایران و ترکیه زندگی می‌کردند هم‌آوایی داشت. بعضی از عشایر کرد که در هر دو طرف مرز زندگی می‌کردند در تابستان به یکی از این کشورها کوچ کرده و در زمستان به دامنه کوه‌های کشور دیگر می‌رفتند. برهم زدن ساختار طبیعی شکل گرفته در کردستان ایران توسط دستگاه اداری ایران که سیاست پان ایرانیسم را با خشونت و عمداً بر کردهای ایران تحمیل می‌کرد موجب حدت مسئله ملی کردها چون واکنشی در مقابل این سیاست شد.

در اینجا می‌توان واقعه تبعید عشیره جلالی را از کردستان ایران به منطقه اصفهان چون نمونه‌یی از عملکرد دستگاه دولتی رضا شاه در رابطه با کردها خاطر نشان ساخت. جلالی‌ها که عمدتاً در دامنه شرقی آرات زندگی می‌کردند از شرکت کنندگان همیشگی قیام کردها در ترکیه بودند و منطقه زیست آنها در خاک ایران برای نیروهای نظامی ترکیه نیز غیرقابل دسترس بود. دستجات سرکوب شده کرد در جنگ به این منطقه عقب نشینی کرده، سپس از طریق راه‌های کوهستانی در امتداد مرز ترکیه و ایران به زادگاه خود برمی‌گشتند. به همین دلیل حکومت ترکیه پس از قیام کردها در سال‌های 1929-1932م، به واگذار کردن دامنه‌های آرات ایران به ترکیه و تبعید جلالی‌ها از آنجا به عمق خاک ایران اصرار می‌ورزید. در سال 1936م، جلالی‌ها در قزوین و اصفهان اسکان داده شدند. 40 درصد از افراد این عشیره در نتیجه کوچ داده شدن کشته شدند و بقیه، دام‌ها و تمام دارایی خود را از دست داده، سال‌ها در نهایت تنگدستی و نکبت و نیمه‌گرسنگی به سر بردند. به این عشیره فقط پس از آنکه رضا شاه در سال 1941م، تخت سلطنت را ترک کرد اجاره بازگشت داده شد. آنها در سرزمین‌های سابق خود ساکنین جدیدی یافتند که زمین‌های مصادره شده‌شان به آنان واگذار شده بود. با زندانی شدن رهبران کردها، به تدریج تمام قدرت حکومتی به دست مامورین ایرانی افتاد. نه تنها سخن گفتن به زبان کردی، بلکه پوشیدن لباس محلی نیز چون یک حرکت غیر میهن‌پرستانه تلقی می‌شد. کردها به‌عنوان «ایرانی‌هایی که فاقد سنن فرهنگی شایسته هستند» معرفی شدند.

کردهای سردشت نیز در سال 1939م، برضد سیاست‌های رضا شاه قیام کردند و بی‌رحمانه توسط نیروهای ارتش ایران سرکوب شدند.

در مجموع، در سال‌های دهه 1930م، جنبش کرد در ایران در مقایسه با مناطق کردنشین همجوار در ترکیه به طور قابل ملاحظه‌ای ضعیف‌تر بود. آرمان‌های ملی‌گرایی فقط در میان محافل برگزیده کردهای آریستوکرات ایران اشاعه داشت. شعارهای جنبش ملی کردهای ایران از دریچه منافع محلی گذشته، رنگ پان‌کردی نداشت.

قیام‌های پی‌درپی کردها در سال‌های دهه 1930م در کردستان ایران؛ جنبه محلی داشتند. این قیام‌ها به علت محروم بودن از رهبری واحد و اهداف مشترک، در واقع عصیان‌های محلی دهقانانی بودند که نسبتاً به‌سرعت سرکوب می‌شدند. به طوری که به دستور ژنرال احمدی، که توسط رضاه شاه برای مبارزه با قوم‌گرایان کرد فرستاده شده بود، بیش از 10 هزار کرد تیر باران و اعدام شدند و بیش از 4 هزار نفر به زندان انداخته شدند. مبارزه سیاسی کردهای ایران تنها در سال 1941م، پس از ورود ارتش متحدین انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شدت یافت.

در مرز سال‌های دهه 1930 و 1940م، در کردستان ایران گروه سیاسی «جمعیت آزادیخواه کردستان» [کومه‌له‌ی ئازادیخوازی کوردستان] ایجاد شد و تا سال 1941م، دوام آورد. این گروه، سازمانی مخفی بود که عزیز زندی، عبدالرحمان ذبیحی، ملای داودی و حسین فروهر در رهبری آن قرار داشتند. عزیز زندی، رهبر گروه، تحصیل‌کرده آلمان بود و به همین جهت لقب عزیز آلمانی گرفته بود. از آنجا که فعالان این سازمان امید زیادی به کمک‌های اتحاد شوروی داشتند در شبنامه‌های خود از ورود ارتش سرخ به خاک ایران استقبال می‌کردند.

معذالك «جمعیت آزادیخواه کردستان» دارای برنامه نبود و نفوذ چندانی هم در میان مردم کرد نداشت. در این میان فعالان آن به نتیجه مهمی مبنی بر ضرورت تشکیل سازمان ملی از کردهای کردستان ایران برای برآورد ساختن حقوق آنها رسیدند. در همین رابطه آنها به رهبر سازمان کردهای عراق «هیوا» که در خاک ایران فعالیت می‌کرد مراجعه کردند تا در این امر مهم به آنها یاری رساند.

قیام آارات (1927-1931 میلادی). سرکوب قیام شیخ سعید، خلع سلاح کردها و اقدامات قضایی-اجرائی در مورد شورشیان، ارتشاء برخی از رهبران کرد، سیاست قهرآمیز همگون سازی و به اصطلاح ترکی کردن تمام جوانب اقتصادی و اجتماعی - سیاسی زندگی کشور نتوانست مسئله کرد را در ترکیه حل کند. آخر، علل اصلی قیام مردم کرد یعنی بی حقوقی آنها، ستم ملی، کاهش شدید سطح زندگی به علت اعزام اردوهای بی شمار سرکوبگر، هنوز رفع نشده بودند.

در نتیجه، جنبشی پارتیزانی در نیمه دوم سال‌های دهه 1920م، عملاً تمام کردستان ترکیه را در بر گرفت. دستجات کوچک پارتیزان‌های کرد به پاسگاه‌های ژاندارمری و سایر موسسات دولتی حمله می‌کردند.

در سال‌های 1928-1929م، کردها که تحت پیگرد ارتش دولتی بودند، نیروهای خود را در کوه‌های صعب العبور مناطق شرق کشور متمرکز کردند. کوه‌های آارات پناهگاه اصلی آنها شد. در دره‌های اینجا مبارزان فعال رهایی ملی که در جنگ‌های نابرابر و مستقیم با نیروهای دولتی ترک شکست خورده بودند جان‌پناهی یافته بودند.

قیام در منطقه آارات توسط کمیته نظامی-سیاسی «خوی بون» («استقلال») که نقش قابل ملاحظه‌ای را در شکل‌گیری خودآگاهی کردها بازی می‌کرد، تدارک دیده شد.

کمیته «خوی بون» در اوت سال 1927م، در کنگره‌یی با شرکت سازمان‌های عمده کرد (جمعیت تعالی کردستان، تشکیلات جمعیت اجتماعی کرد، حزب اجتماعی کرد، کمیته استقلال کردستان) تشکیل شد. برخی از رهبران عشایر و سایر میهن پرستان کرد نیز در این کنگره شرکت داشتند²²². کمیته «خوی بون» در اصل یک حزب سیاسی بود که برنامه و اساسنامه خود را داشت. هر یک از اعضای این حزب «سوگند برادری» خورده، به نام ایجاد کردستانی مستقل قول مبارزه برای وحدت تمام کردها را می‌دادند. برنامه تدوین شده در کنگره، وظیفه «مبارزه علیه ترک‌ها تا بیرون کردن آخرین سرباز ترک از سرزمین مقدس کردستان» (ماده 2) را در برابر خود قرار داد. در این برنامه، توجه ویژه‌ای به تشکیل نیروهای مسلح ویژه، آموزش و تجهیز آنها با «مدرنترین سلاح» شد. برنامه کمیته برقراری مناسبات دوستانه با کشورهای همسایه و از جمله با «دولت و ملت برادر ایران²²³» را در نظر گرفت (ماده 4). توجه ویژه‌ای هم به تبلیغ مسئله کرد در خارج از ترکیه شد. به همین منظور این حزب شعباتی در سوریه، لبنان و یکسری از کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا دایر کرد. «خوی بون» با حزب ملی‌گرای ارمنی داشناک که در تدارک قیام آزارات شرکت داشت، رابطه تنگاتنگی برقرار کرد.

جنبش آزارات توسط میهن پرست مشهور کرد احسان نوری که از طرف «خوی بون» به عنوان نماینده ویژه نظامی به منطقه قیام فرستاده شده بود رهبری شد. او توانست نیروهای ابراهیم حسکی (حسکه)، رهبر عشیره جلالی از تلو معروف به ابراهیم پاشا را سازمان‌دهی کند، همچنین در سال 1927م، دستگاه کشوری غیر نظامی ولایت آزارات را که ابراهیم پاشا در راس آن قرار گرفت، ایجاد کند. احسان نوری پاشا گروه‌های مسلح کرد را برای انجام جنگ‌های پارتیزانی تجدید سازمان داد. علاوه بر این، او با اسماعیل آغای سمکو که همزمان مشغول جنگ با رژیم شاه در ایران بود تماس برقرار کرد.

«خوی بون» شروع به انتشار مجله «آگری»²²⁴ کرد که خوانندگان را با اوضاع آزارات و اهداف جنبش کرد آشنا می‌کرد. دستگاه اداری آزارات با صدور بیانیه‌یی در بین مردم کردستان آنها را فراخواند تا برای آزادی از ظلم ترکیه متحد شوند.

در آغاز سال 1930م، عملاً تمام ولایت‌های شمال شرقی تحت کنترل شورشیان قرار گرفت. در چنین شرایطی حکومت ترکیه نیروی عظیمی را برای درهم شکستن شورشیان، تحت فرماندهی صالح شاه (با 40 هزار پیاده نظام، 10 آتشبار توپخانه، 550 تیربار و 50 هواپیمای جنگی) بسیج کرد.²²⁵ پس از نبردهای شدیدی که نزدیک به یک ماه ادامه داشت نیروهای دولتی متحمل شکست شدند، معذالک در ژوئن 1930 آنها موفق شدند کردها را به کوه‌های واقع در مرز ایران و ترکیه

²²² این کنگره در شهر بحدون لبنان تشکیل شد... به نشانه اتحاد بین کردها و ارمنی‌ها، آهان پاپازیان از رهبران حزب داشناک نیز در این کنگره شرکت کرد. (کردها، کندال، عصمت شریف وانلی، مصطفی نازدار. مترجم، ابراهیم یونسی، 1370 تهران. روزبهان. ص. 111). - مترجم.

²²³ ایران... وعده یاری به جنبش را داده بود. شاه ایران با کمک به این جنبش به همه چیز دست می‌یافت: رقیب خود یعنی ترکیه مصطفی کمال را تضعیف می‌کرد و نفوذ بر شورش به‌وی امکان می‌داد جلو شورش در کردستان ایران به رهبری سمکو را بگیرد. (همان جا.). - مترجم.

²²⁴ نام کردی آزارات. - مترجم.

²²⁵ نیروهای کرد بیش از یک ماه جنگ 1700 تن را اسیر کرده و 600 مسلسل و 24 توپ را به غنیمت گرفته و 12 هواپیمای را سرنگون کرده بودند. (کردها، کندال، ع. شریف وانلی... ص. 112). - مترجم.

عقب برانند. ایران در این لحظه حساس خدمت بزرگی به ترکیه کرد، در ماه مه به ارتش ترکیه اجازه داد تا از طریق خاک ایران به پشت جبهه قیام کنندگان رخنه کند.²²⁶

عملیات سرکوب قیام ماه‌ها ادامه یافت و در اواخر سال 1930م، پایان یافت. سرکوب بی‌رحمانه مردم کرد شروع شد. طبق گواهی مقامات ترکیه 1550 نفر قتل عام شدند. در منطقه ارجیس 200 روستا به آتش کشیده شد. در منطقه پانتوس یک روستا هم باقی نماند.

در 5 سپتامبر سال 1930م، ارتش ترکیه با پشتیبانی فعال نیروی هوایی حمله جدیدی را به منطقه آزارات که هنوز دستجات جداگانه کرد در آنجا مخفی شده بودند، آغاز کرد. در یک سری از درگیری‌ها کردها توانستند هجوم ارتش ترکیه را دفع کنند اما به‌علت برتری تکنیکی و تعداد بی‌شمار نیروهای نظامی ترکیه، کردها شروع به ترک کیره (منطقه‌یی که در بین آزارات کوچک و بزرگ قرار دارد) کرده، در کوه‌های صعب‌العبور منطقه آزارات پنهان شدند. احسان نوری و برخی از رهبران موفق به رفتن به ایران شدند و ابراهیم پاشا با هم‌زمان خود در محاصره دشمن و بررغم زمستان سخت به مبارزه خود ادامه دادند. او در یکی از نبردهای شدید کشته شد و هم‌زمان زنده مانده او اسیر شدند. بدین ترتیب باز یکی از مراحل مبارزه قهرمانانه کردها که بیش از 3 سال به‌طول انجامید، به‌پایان رسید.

سرکوب بی‌رحمانه شورشیان کرد، داشناک‌ها را واداشت تا بر بسیج افکار عمومی اروپا و آمریکا پیرامون مسئله کرد بیفزایند، آنها خبرگزاری‌ها را از اوضاع آناتولی شرقی آگاه ساخته، گزارش‌هایی تهیه کردند و برای کمک به شورشیان کرد کمک‌های مالی جمع‌آوری می‌کردند. قیام آزارات موجب نزدیک شدن قوم‌گرایان ارمنی و کرد شد که در گذشته با هم دشمنی می‌ورزیدند. تشکیل دستگاه اداری ملی چون نمونه‌یی از جمهوری آینده کردستان نشانگر افزایش سطح بلوغ سیاسی کردها بود، درعین‌حال ضعف نظامی و سیاسی آنها را نیز به نمایش گذاشت.

اوضاع در کردستان عراق. در سال‌های دهه 1930م، کردهای عراق مکرراً برضد رژیم هاشمی و حامیان انگلیسی آن قیام کردند.

بررغم آنکه ولایت موصل به شرط «در نظر گرفتن ویژگی ملی کردها از سوی دولت عراق» وارد ترکیب آن شده بود این شرط و سایر پیشنهاد‌های جامعه ملل از همان آغاز مورد بی‌اعتنایی استعمار انگلیس و محافل حاکم عراق قرار گرفت. تشنج‌های مستمر در کردستان جنوبی فقط پدیده‌یی منحصر به ایام شورش‌های مسلحانه کردها نبود.

چهار نماینده کرد در پارلمان عراق، در آغاز سال 1929م خواست‌های زیر را تسلیم نخست‌وزیر و کمیسر عالی بریتانیا کردند: (1) ایجاد استان جدیدی در شمال دهوک به‌عنوان مرکز اداری، (2) اختصاص دادن 20 درصد از درآمد سالانه دولت عراق برای توسعه مناطق کردنشین، (3) برقراری آموزش اجباری به‌زبان کردی، (4) خروج نیروهای دولتی از کردستان عراق (به‌غیر از نیروهای پلیس)، (5) شرکت دادن 2 نماینده از کردها در ترکیب حکومت عراق. معذالک این درخواست‌ها به اجرا در نیامدند.

²²⁶ شاه کمکش را قطع کرد، واحدهای ترک از خاک ایران گذشتند و رزمندگان کرد را محاصره کردند. ترکیه و ایران برای صورت قانونی دادن به این جریان در بیست و سوم ژوئن 1932م، موافقت نامه‌ای امضا کردند که به موجب آن ترکیه نواحی اطراف کوه آزارات را صاحب شد و ایران سرزمین‌های دیگری را در اطراف وان به دست آورد. (همان جا ص. 112). - مترجم.

در 30 ژوئن سال 1930م، قرارداد لغو رژیم تحت قیمومت و اعطاء استقلال به عراق در میان انگلستان و عراق منعقد شد. با توجه به عدم اشاره به حقوق ملی کردها در این قرارداد، موج جدیدی از اعتراضات برضد سیاست‌های ضد کردی انگلیسی‌ها و ایادی عراقی آنان در کردستان بلند شد.

در چنین شرایطی محمود برزنجی مجدداً تصمیم به برافراشتن پرچم مبارزه مسلحانه گرفت و از مناطق مرزی ایران وارد عراق شد.

در 30 اکتبر سال 1930م، شیخ محمود و سرگرد محمود جودت گزارشی در مورد اوضاع مصیبت بار کردستان جنوبی به جامعه ملل فرستادند و خواهان اتخاذ تدابیری برضد سرکوبگران عراقی شدند. این پیغام بدون پاسخ ماند. قیام در کردستان عراق جنبه دفع الوقت به خود گرفت.

در اواخر سال 1930 و اوایل سال 1931م، در بین شورشیان کرد و نیروهای انگلیسی - عراقی یک‌سری درگیری‌ها صورت گرفت. نیروهای شیخ محمود در موقعیتی نبودند تا در مبارزه با دستجات پر شمار سرکوبگر انگلیسی که از نظر تکنیکی به‌خوبی تجهیز شده بودند، به موفقیتی دست یابند. حکومت پادشاهی عراق در بیانات منتشره خود با اشاره بر نقش ویژه نیروهای مسلح بریتانیا در سرکوب مقاومت کردها ضرورت «اتحاد با بریتانیا» را مورد تاکید قرار داد.

جنبش کردستان عراق، با هواخواهی و پشتیبانی فعال بخش‌های دیگر کردستان مواجه شد. در بعضی موارد کردهای ترکیه، ایران و سوریه به هم میهنان خود در عراق کمک‌های مادی کردند.

در این میان، در اواخر ماه مه سال 1931م، گزارشی مبنی بر دستگیری بسیاری از کردها در سلیمانیه منتشر شد. به اتهام شرکت در نقشه تشکیل «دولت کرد به حساب خاک ترکیه، ایران و عراق»، نه تنها کردها بلکه عده‌یی از ارمنیان و آسوریان نیز دستگیر شدند. دستجات سرکوبگر عراق با هماهنگ کردن عملیات خود با نیروهای مسلح ایران، فشار بر شورشیان را تشدید کردند.

در آغاز سال 1931م، شیخ محمود با متصرف [فرماندار] پنجوبین و کاپیتان هولت، دبیر بخش شرقی کمیسیاریات عالی بریتانیا دیدار کرد. در نتیجه این مذاکرات، امنیت شیخ و خانواده او تضمین شد. او به‌زودی وارد سلیمانیه شد و با استقبال گسترده مردم روبرو شد. مقامات انگلیسی - عراقی برای مصون ماندن از «دردسره‌های جدید» تصمیم به منزوی کردن شیخ محمود گرفتند. او را به همراه یک افسر انگلیسی با هواپیما از سلیمانیه به بغداد و سپس به شهر اور در جنوب کشور منتقل کردند. مبارزه شیخ محمود بررغم شکست آن تاثیر عمیقی در کردستان بجا گذاشت و تا حد قابل ملاحظه‌ای به شناخت توده‌های مردم کرد از دشمن واقعی شان یاری رساند و موجب رشد آتی روند اتحاد ملی کردها گردید.

در آغاز سال‌های دهه 1930م، زمانی که قیام شیخ محمود برزنجی دیگر افت کرده بود منطقه بارزان مرکز اصلی قیام کردها برای کسب حقوق ملی شد. در مارس سال 1931م، شورش مردم کرد در آنجا شروع شد. پس از چندین عملیات سرکوبگرانه از جانب قوای عراقی و انگلیسی برضد کردهای عراق، نمایندگان انگلیسی در ژوئن سال 1931م از منطقه بارزان بازدید کرده، با احمد بارزانی رهبر قیام کردها ملاقات کردند. آنها از طرف دولت عراق خاتمه قیام را پیشنهاد کردند. درخواست اتمام حجت دولت رد شد. در این موقع نیروهای دولتی تحت پوشش نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا روانه منطقه بارزان شدند. شورشیان با به‌کار بردن ماهرانه شیوه‌های جنگ پارتیزانی یک گردان ارتش عراق را درهم شکستند. از نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا برضد

شورشیان استفاده شد. اهالی غیر نظامی قربانیان اصلی این حمله ها بودند. بعد از آرامش کوتاه مدت زمستان، در بهار سال 1932م، عملیات نظامی با نیروهای جدیدی از سر گرفته شد.

نه قهرمانی بی نظیر کردها و نه وفاداری آنان به امر رهایی ملی نتوانست موفقیت آنها را تامین کند. نیروی طرفهای متخاصم یکسان نبود. مداخله نیروی هوایی انگلستان کفه ترازو را به نفع ارتش عراق سنگین کرد. پس از چند روز احمد بارزانی و تعدادی از هواداران او دستگیر شدند و برخی از آنان بدون محاکمه اعدام شدند.

در تابستان سال 1933م، کردهایی که به ترکیه پناه برده بودند به بیانیه عفو دولت عراق باور کرده، شروع به بازگشت کردند. اما پلیس عراق پیمان شکنانه رهبران آنها را در مرز عراق و ترکیه دستگیر کرد. دستجات قیام کننده کرد به رهبری مصطفی بارزانی و برادر او محمد صادق بعد از جنگهای شدیدی مجبور به تسلیم شدند.

در اواسط سالهای دهه 1930م، جنبش رهایی بخش گسترده‌ای در کردستان عراق مشاهده نشد. معذالك در همه جا شورشهایی با جنبه محلی روی داد. در تابستان سال 1934م، شورش مسلحانه کردها در مناطق مرزی با ایران توسط ارتش عراق بی‌رحمانه سرکوب شد. بعد از آن، بارزانی‌ها که خواستار خودمختاری برای کردستان جنوبی بودند به رهبری خلیل خوشه‌وی قیام کردند. ارتش ترکیه طبق توافق‌نامه‌یی که با عراق داشت به کمک عراق شتافت و در نتیجه، قیام کردها به‌دنبال نبردی قهرمانانه در بهار سال 1936م، سرکوب شد. خلیل خوشه‌وی دستگیر و در مارس سال 1936م تیرباران شد.

همزمان با قیام در بارزان، کردهای یزیدی سنجار به رهبری داوود الداوود به مبارزه برخاستند. کردها بررغم تعداد اندک و تسلیحات ناکافی در مقابل هجوم نیروهای سرکوبگر مردانه ایستادگی کردند. اما تعداد نیروها بسیار نابرابر بود. در دسامبر سال 1935م، شورشیان در جنگ سرنوشت سازی شکست خوردند و 100 کشته در میدان نبرد برجا گذاشتند. حکومت عراق مثل همیشه بی‌رحمانه شورشیان را سرکوب کرد. پنج تن از رهبران را به دار آویخت، 378 نفر تبعید با اعمال شاقه شدند و یا به زندان‌ها انداخته شدند. داوود الداوود موفق به فرار به سوریه شد.

از سال 1936م، تا قیام بارزانی در سال 1943م هیچ شورش قابل ذکر و جدی از سوی کردها در کردستان عراق صورت نگرفت. معذالك درگیری‌های محلی با نیروهای نظامی محلی امری همیشگی بود. اوضاع این منطقه هیچ‌گاه از ثبات برخوردار نشد.

قیام درسیم (1936 - 1938 میلادی). در اواسط سالهای دهه 1930م، حکومت ترکیه تصمیم به تحت فرمان درآوردن کامل عشایر نیمه مستقل درسیم گرفت. به پیشنهاد آتاتورک، مسئله درسیم در دستور روز مجلس کبیر ملی ترکیه گنجانده شد و در جلسه‌یی طرح «آرام کردن» منطقه مورد بحث قرار گرفت. درسیم تبدیل به ولایتی با مقررات فوق العاده شد و نام آن به تونجلی تغییر یافت.

سید رضا، رهبرکردهای درسیم طی نامه‌یی به آلپ دوغان (رئیس منطقه ویژه) خواستار تغییر قانون جدید دولت در رابطه با درسیم و به‌رسمیت شناختن حقوق کردها شد.

ژنرال آلپ دوغان در جواب، لشکری پیاده نظام و هنگی از ژاندارمری را به ضد کردهای درسیم اعزام این منطقه کرد. نیروهای نظامی تحت پوشش 10 فروند هواپیما بودند که هر روز بر فراز درسیم پرواز می‌کردند. با شروع زمستان، در سال 1936م مقاومت کردها افزایش یافت. فرماندهان ترک به دلیل شرایط هوا مجبور به قطع عملیات شدند. در آغاز سال 1937م، جنگ در بین کردهای درسیم و نیروهای دولتی مجدداً شروع شد. مناطق تحت کنترل قیام کنندگان به‌زودی گسترش

یافت. شورشیان که تعدادشان به 30 هزار نفر می‌رسید به یکانهای ارتش ترکیه حمله کرده، پل‌ها، راه‌ها و خطوط تلگراف را تخریب می‌کردند. فرماندهان ترک نیروهای ارتشی را به‌ضد کردها به‌حرکت درآوردند، در منطقه قزلجه نبرد سختی در میان نیروهای نظامی ترکیه و کردها صورت گرفت. در این نبرد سید رضا زخمی شد. دستجات کرد متحمل تلفات سنگینی شدند.

پاییز سال 1937م فرا رسید. شروع ریزش برف در کوه‌ها، عملیات ارتش ترکیه را دچار اشکال ساخت. ژنرال آلپ دوغان در نامه‌یی برای سید رضا موافقت خود را با مذاکره اعلام کرد. سید رضا با اعتماد به گفته آلپ دوغان برای مذاکره با او وارد ارزنجان شد، اما بلافاصله (5 سپتامبر سال 1937م) بازداشت و تحت محاکمه قرار گرفت. سید رضا در دادگاه اعلام کرد که برای استقلال کردها مبارزه کرده و هیچ‌گونه هدفی بجز آزادی و مصالح عالی‌ه مردم را دنبال نکرده است. بنابر حکم دادگاه نظامی، سید رضا و 11 نفر از هم‌زمان او در الازیگ به‌دار آویخته شدند.

ترکیه برای پایان دادن به عملیات شروع شده علیه کردهای درسیم، اقدام به جلب حمایت دولتهای ایران و عراق کرد. نیروهای نظامی ترکیه، با اتکا به فزونی افراد و برتری تکنیکی به‌کسی رحم نکردند. در نتیجه نبردهای شدید، هزاران کرد کشته شدند و سرانجام در سپتامبر سال 1938م، مقاومت درسیم درهم شکسته شد.²²⁷

کردهای شمال غربی کردستان برای به‌رسمیت شناختن شدن حقوق ملی خود و رسیدن به برابری فرهنگی، سیاسی، اجتماعی - اقتصادی، ده سال علیه ستمگران ترک مبارزه مسلحانه کردند. معذالک آنها همواره در نتیجه یک‌رشته عوامل عینی و ذهنی در مبارزه‌یی نابرابر با شکست مواجه شدند. در نتیجه سرکوب شدید قیام‌های بی‌شمار کردها، اقتصاد ولایات شرقی ترکیه به افلاس کشیده شد و تا حد قابل ملاحظه‌ای نیز نیروهای کرد تضعیف شدند. سرکوبی و ترور موجب مرگ فعالان مشهور کرد و هزاران کرد غیر نظامی شد. مسئله کرد در ترکیه حل نشده باقی ماند.

²²⁷ ارتش ترکیه بهای سنگینی برای این پیروزی داده بود. سرکوب، حتی شدیدتر از معمول بود: مردم را در غارها زنده زنده سوزاندند، دور جنگل‌ها را گرفتند و جنگل‌ها را آتش زدند و مردمی را که در آنها پناه بسته بودند، سوزاندند. عده‌یی دسته جمعی خودکشی کردند، بسیاری از زنان و دختران کرد خود را در رودخانه موزور انداختند. درسیم به تمام و کمال ویران شد. طبق برآورد حزب کمونیست ترکیه، در این سیزده سال سرکوب و شورش، بیش از یک میلیون کرد تبعید یا کشته شدند. (همان‌جا. ص. 116) - مترجم.

بعد از جنگ جهانی اول بخشی از کردستان وارد ترکیب سوریه شد که خود تحت قیمومت فرانسه بود.

بدین ترتیب کردها با تشکیل 10 درصد از جمعیت سوریه اولین اقلیت ملی از نظر جمعیت در این کشور شدند. کردها به‌طور عمده در بخش شمالی کشور- در مناطق جزیره، جبل الاکراد، عین العرب متمرکز شده بودند. تعداد زیادی از کردها در شهرهای حلب، حمه و دمشق هم زندگی می‌کردند. سرنوشت کردهای سوریه به گونه‌ای دراماتیک شکل گرفت. تقسیم جدید کردستان، بدون در نظر گرفتن علایق ملی و اقتصادی مردم آن صورت گرفت. تعیین خود سرانه مرزها موجب بروز دشواری‌های جدیدی در زندگی قومی- فرهنگی و قومی- اقتصادی کردها شد. در نتیجه برقراری مرز ترکیه- سوریه بخشی از افراد یک قبیله، یک طایفه و حتی یک خانواده در دو سوی مرزها قرار گرفتند. گرایش طبیعی کردها برای حفظ مناسبات گذشته ملی، خویشاوندی و اقتصادی خود، با انواع مختلف برخوردهای سیاسی و نظامی کشورهای تقسیم کننده کردستان مواجه می‌شد.

کمالیست‌ها خوشحال از کامیابی‌های خود در جنگ ملی با کردها، در کنار چشم داشت به کردستان جنوبی مدعی بخش شمالی سوریه نیز شدند که کردها ساکن آن بودند. ترکیه از جمله اعلام کرد مرز جنوبی آن در امتداد جاده‌ای قدیمی که در سال 1922-1924م تصرف کرده بود، می‌گذرد. دعاوی ارضی ترکیه نسبت به سوریه تحت الحمایه [فرانسه] به‌ویژه پس از سرکوب قیام کردهای ترکیه در سال 1925م تشدید گردید. ترکیه به همین شیوه می‌خواست بخش‌های کردنشین را پس گرفته و از همه مهم‌تر، امکان ظهور کانون‌های جدید جنبش رهایی‌بخش کردها در سرزمین‌های تحت الحمایه را نیز از بین ببرد. تنها در ژوئن سال 1929م توافق‌نامه‌یی حاصل شد که گوشه‌یی از اختلاف با فرانسه را در رابطه با مرز ترکیه-سوریه برطرف کرد. بر همین اساس، نوار باریکی از منطقه‌یی که کردها ساکن آن بودند به سوریه واگذار گردید.

وضعیت کردها در سوریه تحت الحمایه به‌طور عمده مشابه کشورهای همجوار بود. معذالک در اینجا نسبت به آنها اقدامات تضعیفی بی‌رحمانه‌ای که در ترکیه، ایران و عراق رواج داشت، اعمال نمی‌گردید. در سوریه شرایط مشخصی برای رشد ملی- فرهنگی کردها وجود داشت که جلالت بدرخان شخصیت ملی برجسته کرد نقش اساسی را در آن ایفا می‌کرد. در سیاست فرانسه نسبت به کردهای سوریه مکانیسمی دنبال می‌شد که ویژه سیاست انگلستان در عراق تحت الحمایه بود. فرانسه عامل ملی کرد در سوریه را به‌عنوان یکی از اهرم‌های جلوگیری از روحیات ضد فرانسوی در میان اعراب در نظر می‌گرفت. عدم تمایل محافل ملی عرب در به‌رسمیت شناختن هرگونه حقوق ملی و تلاش کردها در این جهت، به فرانسوی‌ها کمک کرد تا با هر دو طرف برای حفظ تاثیر خود مغازله کند.

با این حال نیروهای ملی دمکراتیک کرد در جنبش ضد فرانسوی فعالانه شرکت داشتند. کردها خوش‌باورانه وعده‌های قوم‌گرایان عرب برای تامین خواست‌های ملی‌شان پس از بیرون کردن استعمارگران را باور کردند.

در قیامی که سلطان الاتراش رهبری آن را به‌عهده داشت دستجات کرد احمد آقا براوی، محمد شریف الکردی، محی‌الدین قره آغای از خود شایستگی نشان دادند.

کردها در دمشق، حلب، حسک و سایر شهرها در اعتصابات و تظاهرات اعتراضی شرکت می‌کردند.

در آغاز سال 1937م در منطقه الجزیره در شهر تبس، نمایندگان کردها و سایر اقلیت‌های ملی به‌ضد خودسری‌های حکومت شوریده، موافقت دولت برای منصوب کردن مامورینی از نمایندگان اهالی بومی را به‌دست آوردند.

اعتصابات و تظاهرات اعتراضی که در 5 ژوئن سال 1937م، در شهر حسک، شروع شده بود به شهرهای قامیشلی، راس العین، عین دیوار، درباسیه و به شمال الجزیره نیز سرایت کرد. کمیته‌یی اجرایی برای اداره جنبش اعتصابی تشکیل و طاهر الماردین که کرد بود به دبیری آن انتخاب شد. در 30 اوت سال 1937م، این کمیته از دولت خواهان انتصاب فرماندار الجزیره از نمایندگان اهالی بومی شد. دولت وعده حق انتصاب مستقل کارکنان در دستگاه خودگردان محلی را به مردم الجزیره داد. معذالك تمام این وعده‌ها همچنان به مرحله اجرا در نیامد.

در سال 1939م، قیام کردها به رهبری شیخ ابراهیم در منطقه جبل الاکراد شروع شد. دهقانان نیروی اصلی قیام بودند. این قیام سمتگیری ضد فئودالی داشت. دستجات نظامی فرانسوی برای کمک به نیروهای مسلح سوریه در سرکوب قیام وارد عمل شدند. عملیات سرکوب بی‌رحمانه بود. اکثر مناطق مسکونی کرد داغ و عفرین ویران شدند. بسیاری از کردها به ترکیه مهاجرت کردند.

بدین ترتیب، در دوره بین دو جنگ جهانی، اوضاع کردهای سوریه در مجموع بندرت از هم‌میهنان خود در ترکیه، ایران و عراق متمایز می‌شد. هر چند که جنبش کردها در سوریه براساس يك رشته دلایل عینی از دامنه‌ای مشابه با سایر بخش‌های کردستان برخوردار نبود با این حال این جنبش در آنجا وجود داشت و چون یکی از عوامل تعیین‌کننده حوادث این کشور باقی ماند.

مسئله کرد بیش‌از پیش موجب بیم محافل حاکم کشورهای می‌شد که کردها ساکن آن بودند. محافل حاکمه این کشورها برنامه مبارزه مشترك علیه «خطر کرد» را در درجه اول اهمیت قرار دادند. در ژوئیه سال 1937م بین ترکیه، عراق، ایران و افغانستان پیمان سعد آباد منعقد شد. در ماده هفتم این قرارداد از جمله تدابیر مشترکی علیه «باندهای مسلح، جمعیت‌ها و سازمان‌هایی که وظیفه براندازی نهادهای موجود و همچنین برهم زدن نظم و امنیت را در هر يك از کشورهای آن سوی مرزها در مقابل خود قرار می‌دهند» در نظر گرفته شد، در اینجا البته کردها مد نظر بودند. تلاش‌های مشترك علیه جنبش ملی کرد به بخشی از سیاست منطقه‌یی این کشورها که به اصطلاح «آنتانت خاور نزدیک» را تشکیل میدادند، تبدیل شد.

مسئله کرد در دوره جنگ جهانی دوم

قیام در کردستان عراق. سال‌های جنگ جهانی دوم در کردستان عراق با افزایش و تبدیل تشنجات سیاسی به تعرض آشکار به ضد رژیم ضد خلقی بغداد مشخص می‌گردد.

در این زمان، سازمان ناسیونالیستی «هیوا» که در سال 1939م توسط افسران مترقی کرد تاسیس شده بود دامنه فعالیت‌های خود را در میان مردم گسترش داد. مصطفی بارزانی که در سلیمانیه بود با اعضاء «هیوا» ارتباط گرفته، با کمک آنان به منطقه بارزان آمد.

در بهار سال 1943م، م. بارزانی و طرفداران او نقشه قیام را طرح ریزی کردند. طبق این برنامه لازم بود قبل از هر چیز کمبود سلاح از پست‌های پلیس در مناطق نزدیک جبران گردد. در تابستان سال 1943م در مناطق شیروانی مه‌زن و میرگه سور 21 پست پلیس اشغال شد.

م. بارزانی و اطرافیان او با به‌دست آوردن حمایت سازمان‌های دمکراتیک و ناسیونالیست دامنه عملیات نظامی خود را گسترش دادند. علاوه بر سازمان «هیوا» سازمان‌های مترقی «رزگاری» («رستگاری»)، «شورش» («انقلاب»)، «یه‌کیتی خه‌بات» («اتحاد مبارزه») و جز اینها، در سال‌های جنگ در کردستان فعالیت می‌کردند. م. بارزانی از تمام نیروهای دمکراتیک کردستان درخواست پشتیبانی کرد. «هیوا» همبستگی کامل خود را با م. بارزانی اعلام کرد.

در اواخر سال 1943م، شورشیان کرد به موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای دست یافتند. حکومت نوری سعید با اطمینان به اینکه از بین بردن سریع قیام کردها میسر نیست موافقت خود را برای انجام مذاکرات اعلام کرد. در اواخر دسامبر سال 1943م، «افسران رابط» با م. بارزانی در میرگه سور ملاقات کردند. بارزانی از جانب رهبران قیام شرایط ذیل را برای پایان دادن به قیام پیش کشید: (1) تشکیل منطقه اداری ویژه‌ای که شامل شهرهای کردنشین کرکوک، اربیل، سلیمانیه، خانقین و دهوک باشد؛ (2) انتصاب یک کرد در ترکیب کابینه وزیران برای اداره مناطق کردنشین؛ (3) معاونین تمام وزیران را باید کردها تشکیل دهند؛ (4) به رسمیت شناختن زبان کردی؛ (5) انجام اصلاحات اقتصادی در کردستان.

در 7 ژانویه سال 1944م، مجید مصطفی که کرد بود به نمایندگی دولت به منطقه قیام آمد. پس از انجام مذاکراتی که یک هفته به طول انجامید توافق‌هایی حاصل شد که طبق آن به شیخ احمد و سایر رهبران بارزانی اجازه بازگشت به بارزان داده شد.

در توافق‌نامه نهایی بین رهبران قیام و دولت گفته شده بود: (1) اراضی اشغال شده توسط شورشیان، تحت کنترل آنها باقی خواهد ماند؛ (2) کلیه دستگیر شدگان در رابطه با حوادث شمال کشور آزاد می‌گردند؛ (3) شورشیان سلاح‌های خود و از جمله سلاح‌های به غنیمت گرفته شده در جنگ را حفظ خواهند کرد؛ (4) مواد غذایی و کالاهای صنعتی مورد نیاز کردستان باید طبق اصولی عادلانه تامین گردد؛ (5) اداره مناطق کردنشین در دست کردها خواهد بود؛ (6) کردستان عراق در عرصه‌های فرهنگ و معارف حق خودمختاری کسب می‌کند؛ (7) دولت عراق بودجه لازم را برای ساختن مدارس و بیمارستان‌ها در کردستان اختصاص می‌دهد.

هر چند که حکومت گام‌هایی برای برآورد ساختن خواست‌های کردها برداشت معذالك توافقات حاصل شده عملاً به اجرا گذاشته نشد. در فوریه سال 1944م، م. بارزانی پس از مدتی اقامت در بغداد به دلایل امنیتی پایتخت را ترک کرد. در فوریه سال 1945م، کمیته آزادی برای هماهنگی عملیات به رهبری م. بارزانی و هفت افسری که به منطقه قیام فرار کرده بودند، ایجاد شد. کمیته

آزادی همچنان برای تامین حمایت از جنبش کرد فعالیت‌های مهمی انجام داد. با این حال تلاش آنها برای برای ایجاد قیام مشترك تمام مناطق كردنشین موفقیتی در پی نداشت.

در اواخر جنگ جهانی دوم (دراروپا)، تضاد بین نیروهای انگلیس-عراقی و کردها بشدت به وخامت گرائید. طرفین نتایج جنگ را از نقطه نظرهای مختلف ارزیابی می‌کردند. اگر کردها دل به وعده‌های انگلیسی‌ها برای کسب حق خودمختاری بسته بودند محافل حاکم عراق با تائید و پشتیبانی انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند به زور سلاح نقطه پایانی بر «مشکل شمال» بگذارند.

در آغاز اوت سال 1945م، حکومت عراق تصمیم به شروع حمله به کردها را گرفت. رنتن ژنرال انگلیسی، عملیات تعرضی 25 هزار نفره ارتش را رهبری می‌کرد که چندین اسکادران هوایی هم از او پشتیبانی می‌کردند. علاوه براین، دولت از برخی از روسای عشایر مخالف بارزانی برضد نیروهای او (نزدیک به 5 هزار نفر) استفاده می‌کرد. در چنین شرایطی نمایندگان جنبش کرد با پخش شبنامه‌ها و اعلامیه‌ها به فراخوان تمام مردم عراق برای مبارزه مشترك با رژیم سلطنتی عراق و حامیان آن - امپریالیسم بریتانیا - ادامه می‌دادند.

در اواخر سپتامبر سال 1945م، در 24 کیلومتری بارزان نبرد تعیین کننده‌ای آغاز شد که در نتیجه آن شورشیان حلقه محاصره را شکسته، عقب نشینی کردند. اوضاع چنان بود که درگیری‌های بعدی با نیروهای دولتی و دستجات مزدور می‌توانست منجر به تلفاتی بیهوده شود. به همین دلیل م. بارزانی تصمیم به عقب‌نشینی به سوی کردستان ایران گرفت، جایی که مبارزه ملی - رهایی‌بخش هم‌زمانشان - کردهای ایران - اوج گرفته بود. نزدیک به 10 هزار کرد از جمله کودکان، زنان و سالمندان تحت شرایط سختی به سوی مرزهای عراق - ایران عقب‌نشینی کردند. هزاران نفر در اثر گرسنگی و سرما قربانی شدند.

در نتیجه، قیام بارزانی شکست خورد. در اربیل دادگاه نظامی تشکیل شد و احکام بی‌رحمانه‌ای به ضد شرکت کنندگان قیام صادر کرد. 35 نفر و از جمله مصطفی بارزانی و برادر او شیخ احمد بارزانی و 7 افسر ارتش عراق و عده‌یی دیگر غیابا به اعدام و 80 نفر به دوره‌های مختلف حبس محکوم شدند. فعالیت تمام سازمان‌های میهن پرست در کردستان ممنوع شد.

عده‌یی از شرکت کنندگان قیام که افسران سابق ارتش عراق بودند، محکوم به اعدام شدند. قهرمانان قیام کرد مردانه به پای چوبه دار رفتند. وقتی که کاپیتان مصطفی خوشناو یکی از شرکت کنندگان فعال قیام به پای چوبه‌دار می‌رفت، رو به جلادان کرد و با افتخار اعلام کرد: ای جلادان به اربابان خود بگوئید انتقام خون من گرفته خواهد شد! من به قدرت شما باور ندارم ... من اطمینان دارم نام من در میان هم میهنانم فراموش نخواهد شد و در ردیف آنهایی که زندگی خود را در راه عظمت و سعادت کردستان فدا کرده اند، قرار خواهد گرفت. « این هم سخنان مازور عزت عبدالعزیز است: «درخت آزادی با خون من و رفقای من آبیاری می‌شود، می‌خواهم امیدوار باشم که به زودی شکوفه داده، آزادی و خوشبختی را برای میهنمان به ارمغان خواهد آورد! مرگ بر امپریالیسم و نوکران فرومایه آن! « کاپیتان خیرالله عبدالکریم و ستوان دوم محمود قدسی نیز مردانه و با افتخار به پای چوبه دار رفتند.

میهن پرستان کرد چند ساعت قبل از اجرای حکم اعدام طی نامه‌یی خطاب به ملت خود نوشتند:

«برادران عزیز کرد!

ما این نامه را يك ساعت پس از ابلاغ حکم اعدام می نویسیم. برادران! ما زمانی این نامه را می نویسیم که از زندگی ما در زیر یوغ امپریالیسم فقط 14 ساعت باقی مانده است و پس از آن طناب دار گلوی ما را درهم خواهد فشرد.

«برادران! ما بی نهایت خرسندیم و افتخار می کنیم که تا پای مرگ به وظایف مقدس خود در قبال خلق مبارزمان عمل کرده ایم.

«ما همه شما را فرامی خوانیم تا متحد بوده، صفوف خود را مستحکم ساخته، شجاعانه و با از خود گذشتگی با ستم امپریالیسم بر کشور ما مبارزه کنید. در این صورت شما تمام خلق ها و ملل رنج کشیده را از زیر یوغ آن آزاد خواهید کرد.

«برادران! جهالت، دشمن جانی ما است. با تمام نیرو با آن مبارزه کنید! شهادت ما بهترین گواهی ادامه مبارزه برای رهایی ملت کرد است.

«شما موظف به مبارزه برای حفظ شرف و میهن تان هستید. رهایی خلق ما اجتناب ناپذیر است

!

«برادران، حتی چوبه دار نمی تواند تزلزلی در ایمان ما به پیروزی نهایی ایجاد کند. «ما، مبارزان راه آزادی، از صرف نیرو و انرژی برای رهایی خلق خود دریغ نکردیم. قرار گرفتن ما در اینجا، در برابر چوبه دار، بهترین گواه آن است!

«پیش به سوی اتحاد و آزادی!

«زنده باد کرد و کردستان!228»

شکست قیام کردهای عراق ضربه بزرگی به کل جنبش دمکراتیک در کشور بود. با این حال قیام سال های 1943-1945م نقش بزرگی در رشد خود آگاهی ملی کردها ایفا کرد. شعارهایی که از سوی رهبران قیام برای مبارزه مشترک با امپریالیسم و ارتجاع داخلی پیش کشیده شدند، طرفداران هر چه بیشتری در میان کردها و همچنین در بین عربها پیدا می کرد.

کردستان ایران در سالهای جنگ. در سال 1939م، سازمان «زندگی کردستان» (ژ.ک)229 در کردستان ایران تاسیس شد. تدوین برنامه‌ای مشخص، جهت سازمان‌دهی توده‌های کرد در مبارزه برای دمکراسی و حقوق ملی، جزو مرامنامه این سازمان بود. مه‌آباد (ساوجبلاغ) مرکز این سازمان شد. ترکیب رهبری این سازمان از 11 نفر تشکیل می شد، که 5 تن از آنان مقام نامزدی رهبری را داشتند. عبدالرحمان ذبیحی به‌عنوان دبیر کمیته مرکزی و حسین زیرینگران230 به‌عنوان صدر حزب انتخاب شدند. هسته‌های «ژ.ک» در شهرها و دهات کردستان ایران و همچنین عراق تشکیل

228 به نقل از: جنبش کرد در دوران نو و نوین‌تر. ص 175. م. ا. حسرتیان.

229 در آثار مختلفی که در رابطه با تاریخ کردستان و یا بطور اخص در مورد کومه‌له ژ.ک نوشته شده است عنوان کامل و تاریخ تاسیس آن مورد اختلاف می باشد. چنانکه با عنوانها و تاریخ‌های مختلفی برخورد می کنیم، در واقع علت این اختلافات عدم اشاره این حزب به عنوان کامل و تاریخ تاسیس خود در نشریات رسمی آن بوده است. تنها اشاره‌ای که به نقل از یکی از بنیانگذاران این حزب شده است گزارش حسن اوف سرکنسول اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در تبریز است: «ذبیحی سخنان ایلخانی زاده را تکرار کرد و گفت: این تشکیلات نزدیک به 2 سال است تشکیل شده و نام حزب ژ.ک به معنی «پارتی ژبیانه هوهی کوردستان» (حزب تجدید حیات کردستان م.) می‌باشد. - مترجم.

230 بعدها نام خانوادگی خود را به فروهر تغییر داد. - مترجم.

شدند. تعداد کل فعالان «ژك» بالغ بر 5 هزار نفر بودند. هدف «ژك» مبارزه برای ایجاد کردستان مستقل بود که نه تنها مناطق کردنشین ایران، بلکه عراق، سوریه و ترکیه را نیز در بر می گرفت. این سازمان تشکیل يك دولت کرد را برنامه ریزی کرده، به همین منظور مراجعه به دولت های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، انگلستان و ایالات متحده آمریکا جهت جلب پشتیبانی آنها و اعزام نماینده تام الاختیار حزب را به مسکو پیش بینی کرده بود. این سازمان بیشترین محبوبیت را در منطقه مکرری کسب کرد. معذالك واکنش مسکو در قبال تشکیل چنین سازمان‌هایی منفی بود. کمیسریای مردمی وزارت امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و به‌ویژه رئیس آن و. مولوتف معتقد بود که حفظ مناسبات عادی با ایران بر اساس اصل عدم مداخله در امور این کشور در درجه اول اهمیت قرار دارد و مسئله کرد نباید موجب وخیم تر شدن مناسبات ایران و شوروی و روابط بین المللی در آسیای غربی شود. منتها مجله «نیشتمان» («میهن») ارگان «ژك» از ژوئیه سال 1943 م شروع به انتشار کرد.

در اوت سال 1941 م، با ورود ارتش متفقین به ایران، در کردستان ایران (در منطقه مهاباد - به اصطلاح کردستان مکرری) منطقه‌یی عملاً خود مختار توسط کردها ایجاد شد و قاضی محمد، قاضی شرعی و رئیس شورای شهر مهاباد نقش رهبری آنرا ایفا می‌کرد. او شعار خودگردانی داخلی و خودمختاری فرهنگی مناطق کردنشین را چون بخش لایتنجای ایران پیش کشید.

در این میان دولت ایران، در آوریل - مه سال 1942 م موجب برانگیختن قیام کردها در منطقه رضائیه (اورمیه) شد. علت آن پخش شایعاتی مبنی بر آماده شدن کردها با تحریک خیالی «عوامل شوروی» برای شورش مسلحانه به ضد اهالی آذری استان آذربایجان غربی (استان چهارم) بود. با مداخله ارتش شوروی از کشت و کشتار آذری - کرد جلوگیری شد. با این حال ارتش ایران به بهانه حفظ آرامش وارد شهر رضائیه و برخی از مناطق دیگر کردستان شد. یکی از نتایج این عمل، برجیده شدن منطقه مستقل در رضائیه بود، که در سال 1941 م تشکیل شده بود.

در سال 1942 م در مهاباد، هسته‌های حزب توده ایران (حزب کمونیست) نیز که اعضاء آن کم بودند، تشکیل شد. کردها بیشتر از حزب «زندگی کردستان» که در بیانیه‌ها و پیام‌های خود مخالف سیاست‌های دولت ایران در قبال کردها بود، طرفداری می‌کردند. از جمله این حزب در سال 1944 م از جانب کردهای ایران خواهان استعفاء حکومت ساعد و اعطاء امتیاز بهره برداری از نفت شمال ایران به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شد. با این حال ایده‌های اعلام شده «ژك» مورد پشتیبانی تمام کردها قرار نگرفت. برخی از سران عشایر کرد که مخالفت ژك بودند با بسیاری از مامورین فعال خارجی در کردستان ایران ارتباط داشته، ضمن مخالفت با ورود ارتش ایران به شهرها و دهات، آماده بودند تا رهبری مقاومت را به‌عهده گیرند. تمام اینها موجب بی ثباتی اوضاع کردستان ایران شد.

علاوه بر این، تشنج در کردستان ایران به‌علت کشمکش‌های بین عشیره‌ای حفظ شد. چنانکه در سال 1944 م درگیری‌هایی میان محمد کانی سانی رهبر عشایر مریوان که پست فرماندار مریوان را نیز بعهده داشت با محمود خان دزلی رهبر عشایر اورامان - دزلی به‌وجود آمد. اورامان‌ها، کانی سانی را به علت موافقت با استقرار ارتش ایران در مریوان به همدستی با دولت ایران و همچنین تصاحب بودجه اختصاص یافته برای نگهداری ژاندارمری در شهر و توزیع ناعادلانه شکر در مریوان و اورامان متهم می‌کردند. در واقع چنین حوادثی و دیگر اختلافات مشابه نتیجه تلاش رهبران این یا آن عشیره برای گسترش عرصه نفوذ خود در کردستان ایران بود.

جدی‌ترین مقاومت را، در مقابل ورود ارتش ایران به شهر بانه، دستجات مسلح کرد به رهبری محمود رشید خان [محمد رشیدخان صحیح است] در نبرد سختی با واحدهای ارتش ایران در پاییز سال 1944م بر سر شهر بانه از خود نشان دادند. رشید خان به قصد مذاکره سعی کرد با شاه و نمایندگان مجلس تماس برقرار کند و همچنین در پی کسب حمایت سرکنسولی شوروی در تبریز نیز برآمد. در این موقع ارتش ایران فشار بر بانه را تشدید کرد و دستجات رشید خان را که در هنگام عقب نشینی شهر را ویران کرده بودند از آنجا بیرون راند. در این زمان رشید خان به منظور جلب حمایت انگلیسی‌ها برای حمله و اشغال شهر سنجندج به آنها مراجعه کرد، اما جواب رد گرفت.

در نوامبر سال 1944م، فهیمی، نماینده ساعد نخست وزیر، برای مذاکره با رهبران عشایر کرد و رفع وضع اختلاف آمیز در منطقه، عازم کردستان ایران شد. او از برخی از شهرها (میاندوآب، مهاباد، بوکان، سقز و ...) دیدار به عمل آورد. او در دیدار با رهبران کرد اعلام کرد که مقامات ایرانی خواهان حفظ یکپارچگی و استقلال کشور هستند. به همین خاطر فهیمی به کردها پیشنهاد کرد تا با دولت مرکزی که کلیه حقوق آنها را همسان با سایر اهالی کشور تضمین خواهد کرد، همکاری کنند. فهیمی ساعات متمادی با رهبران گفتگو کرد و به آنها اطمینان داد برای عملی ساختن درخواستهای مشخص کردها که به طور عمده مربوط به مسائل اقتصادی (افزایش قیمت خرید تنباکو، تامین چای و شکر مردم، پرداخت دستمزد به کردها برای حراست از مرزها و...) بود، هیئت ویژه‌ای به کردستان ایران خواهد آمد.

بدین ترتیب اوضاع کردستان ایران بررغم نا آرامی‌هایی که از سال 1941م شروع شده بود از ثبات نسبی برخوردار بود. در این منطقه تشکل‌های گوناگون سیاسی تحت تاثیر روندهای نضج یافته‌تر سیاسی در مناطق کردنشین عراق و ترکیه که در مجاورت کردستان ایران قرار داشتند، به وجود آمدند. همزمان کشمکش‌های بین عشیره‌ای و مقابله با حکومت ایران نیز تشدید گردید. بررغم سیاست همگون‌سازی تهران، کردها توانستند اصالت و همچنین مناطق خودگردانی راکه در زمان جنگ جهانی دوم در کردستان ایران تشکیل شده بود، حفظ کنند.

کردها در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

کردها در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بطور عمده در مناطق روستایی ارمنستان و آذربایجان زندگی می‌کردند. علاوه بر این، آنها در گرجستان و برخی از جمهوری‌های دیگر اتحاد شوروی هم زندگی می‌کردند.

کردها در مجموع، در روسیه و از جمله در ماوراء قفقاز از حکومت شوروی استقبال و در شکل‌گیری آن شرکت کردند. معذالك اوضاع آنان در سال‌های اول پس از انقلاب به علت ویرانی و گرسنگی که مولود جنگ داخلی، مداخله مسلحانه انگلیس در باکو و هجوم ارتش ترکیه به ارمنستان و آذربایجان در سال 1918 م بود، بسیار دشوار بود. در چنین شرایطی حکومت آذربایجان در نوامبر سال 1921 م در حد توانایی خود تدابیری برای کمک به مردم گرسنه اتخاذ کرد. با این حال وضع اقتصادی کردهای آذربایجان در سال‌های 1922-1929 م به‌طور ملالت‌باری باقی ماند. بیش از 50 درصد مردم گرسنه بودند، هزاران نفر محروم شده از مسکن در غارها زندگی می‌کردند و نیمه گرسنه و پا برهنه بسر می‌بردند، آنها نفت نداشتند و درخانه‌ها تراشه و پوست خشک درختان را می‌سوزاندند. در چنین شرایطی طبق تصویب‌نامه دولت جمهوری [آذربایجان] در سال 1923 م در مناطق کلبجار، لاجین، قبادلی و زنگلان که کردهای آذربایجان به‌طور متراکم در آنجا زندگی می‌کردند، ناحیه‌یی به نام کردستان ایجاد شد که بعداً به منطقه خودمختار ملی کردستان تبدیل شد. شهر لاجین مرکز آن شد.

در سال 1925 م، کمیسیون ویژه‌ای برای بررسی وضع ناحیه کردستان تشکیل شد. تدابیر اتخاذ شده توسط کمیسیون نقش معینی در توسعه اقتصادی و فرهنگی این ناحیه ایفا کرد. در اینجا انتشار روزنامه «کردستان شوروی» شروع شد، در شهر شوشی دانشسرای تربیت معلم باز شد و برنامه‌های رادیویی به زبان کردی پخش می‌شد، کودکان به زبان مادری تحصیل می‌کردند، کتاب‌های درسی و نشریات ادبی و سیاسی چاپ می‌شد. تمام موسسات اداری این ناحیه مشغول به‌کار بودند.

معذالك در اواخر سال‌های دهه 1920 م، به‌علت رشد روحیات ناسیونالیستی در رهبری آذربایجان و اوضاع سیاست خارجی (در ارتباط با مناسبات دوستانه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با ترکیه) تمام فعالیت‌های مربوط به مردم کرد در آذربایجان رو به کاهش رفت. در سال 1930 م، ناحیه خودمختار کردستان در جمهوری [آذربایجان] منحل شد. در سال‌های دهه 1930 م، کلمه «کرد» دیگر به زبان آورده نشد. تعداد اهالی کردنشین به‌طور رسمی کاهش پیدا می‌کرد. اگر در سال‌های تشکیل خودمختاری کرد، 48 هزار کرد در آنجا زندگی می‌کردند، طبق اطلاعات سرشماری در سال 1979 م دیگر حتی یک نفر کرد هم در آنجا زندگی نمی‌کرد. در این میان اگر پیر اولادی خانواده‌های کرد و افزایش طبیعی جمعیت را در نظر بگیریم در اواخر جنگ جهانی دوم حتی بر اساس حداقل شمارش می‌بایست بیش از 100 هزار کرد در آذربایجان زندگی می‌کردند. اکثریت قریب به اتفاق کردهای آذربایجان، زبان مادری، فرهنگ کهن و آداب و سنن خود را که در طی قرون متمادی شکل گرفته بود، از دست دادند.

اهالی‌کرد در ترکمنستان نیز به همین سرنوشت دچار شدند. طبق برخی از اطلاعات موجود در سال‌های دهه 1920 م، بیش از 100 هزار کرد در ترکمنستان زندگی می‌کردند. اما در

سرشماری‌های بعدی جمعیت در دوره مذکور، عملاً کاهش قابل ملاحظه کردها را در تمام مناطق مسکونی آنان مشاهده می‌کنیم.

همگون‌سازی قهرآمیز کردها به‌طور قابل ملاحظه‌ای موجب تبعید آنان از ماوراء قفقاز به سایر مناطق اتحاد شوروی شد. در سال 1937م، بخشی از کردهای ماوراء قفقاز به‌عنوان «عناصر نامطلوب» به جمهوری‌های آسیای میانه و قزاقستان تبعید شدند. در سال 1944م، کردها به همراه ترک‌ها و همشین‌ها از گرجستان به همان جا تبعید شدند.

کردهای کوچ داده شده تحت شرایط ویژه‌ای قرار گرفتند، آنها حق رفتن به خارج از محل سکونت خود را نداشتند، عملاً از حقوق درج شده در قانون اساسی محروم بودند. بسیاری از آنان برای گریز از پیگرد و گرفتن حق اجازه تحصیل مجبور بودند ملیت خود را پنهان ساخته، خود را به‌عنوان آذری، قزاق یا نماینده سایر خلق‌ها معرفی کنند.

در اواخر دهه 1920م و اوایل سال‌های دهه 1930م، ارمنستان شوروی مرکز شناخته شده‌ای برای رشد فرهنگی کردهای شوروی شد. ظرف 15 سال، قشر روشنفکر ملی کرد که سهم ارزنده‌ای در پیشرفت فرهنگ ملی کرد ایفا کرد، به‌وجود آمد. تعداد زیادی کتاب دبستانی، ادبی و اجتماعی - سیاسی به‌زبان کردی چاپ شدند. از سال 1921 تا 1929 میلادی در ارمنستان از الفبای ارمنی مطابق با نیازمندی‌های زبان کردی برای چاپ آثار ادبی کردی استفاده می‌شد که توسط آکوپ کازاریان صاحب نظر در زبان و ادبیات کردی ابداع شده بود. در سال 1929م، طبق تصمیم دولت ارمنستان برای چاپ آثار کردی از الفبای لاتین که توسط عرب شامیلوف [عرب شامو] نویسنده و شخصیت اجتماعی کرد و ایساک مورگولف، آسوری ایجاد شده بود، استفاده می‌شد.

در سال 1921م، کنگره کردهای ساکن دامنه کوه آراگاتس (آارات) تشکیل شد. در ژانویه - فوریه سال 1922م، کردها در ارگان عالی قانونگذاری کشور - اولین کنگره ارمنستان شوروی که قانون اساسی جمهوری را تصویب نمود، شرکت کردند. در قانون اساسی اعلام شد که در حیطه ارمنستان شوروی «تمام زحمتکشان بدون تمایزهای ملی و مذهبی از حقوق برابر برخوردارند.»

در سطح جمهوری تلاش‌های وسیعی برای افزایش فعالیت‌های سیاسی و بهبود همه‌جانبه فرهنگ و معیشت اقلیت‌های ملی صورت گرفت. در سال 1921م، کتاب‌های درسی به‌زبان کردی تهیه گردید، تربیت کادرهای آموزشی و ایجاد مدارس به زبان کردی در روستاهای کردنشین سازمان‌دهی شد. در همان سال، 5 مدرسه ایجاد شد که تعداد آنها در سال 1925 به 10 و در سال 1930م به 27 رسید. در این زمان ریشه‌کن ساختن بیسوادی در بین اهالی بزرگسال کرد شروع شد.

در آغاز ژوئن سال 1924م، هیئت رئیسه کمیته مرکزی حزب کمونیست ارمنستان مسئله فعالیت در میان کردها را مورد بحث قرار داد و به کمیته‌های حزبی ناحیه لنیناکان و اچمیادزینسک پیشنهاد کرد تا به‌طور وسیع زحمتکشان کرد را به‌سوی کارهای شورایی جلب کنند و توصیه کرد اقداماتی از قبیل ایجاد مدرسه، تقویت فعالیت‌های سازمان‌های دولتی و تعاونی در میان اهالی انجام گیرد.

تمام این فعالیت‌ها موجب بیداری و رشد خودآگاهی ملی کردها و جلب آنها به عرصه فعال سیاسی کشور شد.

در سال 1931م، در ایروان دانشسرای تربیت معلم کرد گشایش یافت. دوره‌های بازآموزی معلمان کرد برای افزایش مهارت کادرهای تربیتی در پایتخت جمهوری تشکیل شد. برگزاری

کنفرانس سرتاسری کردشناسی اتحاد شوروی در سال 1934م در ایروان واقعه مهمی برای احیاء ادبیات کردی بود و امکانات جدیدی برای فعالیت‌های علمی - تحقیقاتی فراهم کرد. در این کنگره به‌طور عمده مسئله پیشرفت زبان ادبی کردی، رشد ادبیات کردی و ارتباط متقابل آن با زبان و ادبیات کردهایی که خارج از اتحاد شوروی زندگی می‌کردند، مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در سال‌های دهه 1920 و 1930م، تعداد آثار نویسندگان و شاعران کرد در ارمنستان افزایش یافت. اگر در سال 1922م فقط 32 عنوان از آثار ادبی، سیاسی و درسی در جمهوری به‌زبان کردی منتشر شد، این رقم در سال 1937م به 70 عنوان رسید. آثار نویسندگان کرد به‌صورت مجموعه‌های جداگانه در مسکو به چاپ رسیده، به زبان‌های اوکرائینی، گرجی و سایر زبان‌ها ترجمه می‌شد.

در ارمنستان موسیقی و هنر کردی نیز رشد کرد. در سال 1938م، در منطقه آلاگویز تئاتر سیار کردی پایه گذاری شد. در طی سال‌های متمادی فیلم‌های هنری و مستندی چون «زارا» (سال 1926م)، «کردهای یزیدی» (سال 1932م) و جزاینها در رابطه با زندگی خلق کرد به نمایش درآمد.

در سطح جمهوری به‌طور منظم برنامه‌های رادیویی به زبان کردی پخش می‌شد و شعبه نویسندگان کرد وابسته به اتحادیه نویسندگان ارمنستان فعالیت می‌کرد.

در سال 1930م، روزنامه «ریا تازه» [راه نو] که در ایروان منتشر می‌شد جوانب مختلف زندگی اجتماعی-سیاسی و فرهنگی مردم کرد در ارمنستان را تشریح و مقالات تفسیری در رابطه با موقعیت مبارزه ملی و آزادیبخش خارج از کشور را چاپ می‌کرد. در سال 1934م، اولین کنگره کردشناسان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با ارائه پیشنهاد‌های مهمی در رابطه با رشد ادبیات کردی، در ایروان تشکیل شد.

در کنار تمام این‌ها، تضییقات اعمال شده به کردها در دهه 1920-1930م در اتحاد شوروی و سیاست‌های همگون‌سازی در برخی از جمهوری‌ها، در مجموع بر توسعه اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی مردم کرد تاثیر منفی گذاشت و مانع رشد خودآگاهی ملی آنها شد، از پیوند این بخش از کردها با هم میهنان خود که در آن سوی مرزها در کشورهای خاور نزدیک و میانه مشغول مبارزه رهایی‌بخش بودند، جلوگیری کرد.

موج سرکوب و ترور در اواخر سال‌های دهه 1930م، در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی رشد ملی کردها را متوقف ساخت. در این زمان در آذربایجان تقریباً تمام کانون‌های ملی - فرهنگی کردی برجسته شد و کردها حتی چون يك اقلیت ملی هم مطرح نمی‌شدند. تدریس در روستاهای ارمنستان تا سال 1938م به‌زبان کردی بود. در سال 1938م، چاپ روزنامه کردی «ریا تازه» در ایروان قطع شده، دانشسرای تربیت معلم بسته شد. بخشی از کردها به آسیای میانه، قزاقستان و خطه آلتای تبعید شدند. يك‌سری از نمایندگان روشنفکر کرد (عرب شامیلوف، آجیه جیندی، جاردوی گنجو، احمد میرازی و دیگران) مورد تضییقات قرار گرفتند.

کردهای شوروی در جنگ با آلمان فاشیست شرکت فعال داشتند. به ده‌ها نفر از کردهای ارمنستان، گرجستان، آذربایجان و سایر مناطق اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به پاس

شجاعت و قهرمانی در جنگ ضد فاشیسم، نشان‌ها و مدال‌ها اعطاء شد و 2 نفر از آنها به دریافت لقب قهرمان اتحاد شوروی مفتخر شدند²³¹.

در سال 1946م، بنابر درخواست مقامات مرکزی اتحاد شوروی کردها چون سایر خلق‌های دیگر شروع به کاربرد الفبای جدید اسلاو کردند که توسط آجیه جیندی دانشمند کرد، تدوین شده بود. پس از مرگ استالین، در روند رفع پی‌آمدهای سرکوب و منع فعالیت‌های ملی-فرهنگی اقلیت‌های ملی، مرحله جدیدی از رشد ادبیات کردی و رونق فعالیت‌های اجتماعی-سیاسی در میان مردم کرد شروع شد. در اواسط سال‌های دهه 1950م، ممنوعیت نقل و انتقال و تحصیل برای کردهای تبعیدی در قزاقستان و آسیای میانه لغو گردید.

در سال 1954م، پخش برنامه رادیویی به زبان کردی در ایروان از سرگرفته شد. از فوریه سال 1955م، مجدداً روزنامه «ریا تازه» منتشر شد، در صفحات این روزنامه جای مشخصی به فرهنگ و ادبیات کردی اختصاص داده شد. در همان سال، در دانشسرای تربیت معلم ایروان شعبه کردی ایجاد گشت که به آماده سازی کادر برای تدریس زبان و ادبیات کردی در مدارس کردی روستاها مشغول شد. همچنین شعبه نویسندگان کرد وابسته به اتحادیه نویسندگان ارمنستان به مسائل مربوط به رشد ادبیات کردی شوروی مشغول شد. در مجموع، از اواخر سال‌های دهه 1950م و آغاز سال‌های دهه 1960م، پژوهش مسائل تاریخی و فرهنگی کردها در اتحاد شوروی جان تازه‌ای به خود گرفت.

در اواسط سال‌های دهه 1950م، به ابتکار و تحت رهبری دانشمند برجسته شرق‌شناسی، آکادمیسین یوسف آبگارویچ اوربلی، در انستیتو شرق‌شناسی لنینگراد وابسته به فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، کرسی کردشناسی دایر شد و در سال 1959م، در شعبه شرق‌شناسی (از سال 1971م انستیتوی شرق‌شناسی) فرهنگستان علوم ارمنستان، گروه و سپس بخش کردشناسی تشکیل شد. همچنین گروه‌های مشابهی هم در انستیتوی شرق‌شناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در مسکو به وجود آمدند که به فعالیت‌های پرثمری به‌ویژه در رابطه با مسائل مربوط به تاریخ کرد مبادرت ورزیدند. در برنامه‌های انستیتوهای آکادمیک شرق‌شناسی گرجستان و آذربایجان نیز موضوع کردشناسی جای خود را پیدا کرد.

در اثر فعالیت‌های پرثمر مرکز کردشناسی اتحاد شوروی، سنت کردشناسی در روسیه گسترش بیشتری پیدا کرده، موجب حفظ موقعیت پیشرو آن در کردشناسی جهانی شد.

در سال‌های دهه 1960-1970م، گرجستان به دومین مرکز مهم رشد ادبیات کردهای شوروی بعد از ارمنستان مبدل گردید. در گرجستان در طی 15 تا 20 سال به‌طور قابل ملاحظه‌ای لایه‌هایی از روشنفکران ملی‌کرد به وجود آمدند. شمار تحصیل‌کردگان کرد - مهندسين، پزشکان و معلمان، به‌طرز چشمگیری افزایش یافت. چاپ آثار ادبی کردی و فرهنگ و تاریخ کرد شروع شد. در ارمنستان و گرجستان نمایندگان مردم کرد در ترکیب شورای عالی جمهوری نیز انتخاب شدند.

برگزاری کنفرانس سراسری شوروی در ژوئن سال 1990م در مسکو، که به تاریخ و موقعیت کنونی کردهای شوروی اختصاص داشت یکی از وقایع مهم در زندگی کردهای شوروی است. کنفرانس

²³¹ یکی از آنها سمند سیابند بود که به پاس قهرمانی‌هایی که در دفاع از مسکو و نبرد مینسک کرد «قهرمان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» شد. وی نویسنده هم هست و به زبان کردی می‌نویسد و عضو کمیته هنرهای زیبای کرد است. (کردها، کندال و... ص. 276). - مترجم.

با موافقت و تحت حمایت دولت مرکزی صورت گرفت، معذالك، گامی دیر هنگام در حل مشکلات ملی- حقوقی کردهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود.

* * * * *

هر چند که در اتحاد شوروی فعالیت‌های غیر قانونی از سوی مقامات دولتی نسبت به شماری از اقلیت کرد (تبعید و دیگر اقدامات تزییعی) صورت گرفت با این حال کردهای شوروی از حقوق شهروندی در یک دولت بزرگ بهره مند بودند: وجود فضای گسترده قومی- فرهنگی کثیرالملله و فقدان تبعیضات قومی به روشنفکران کرد شوروی امکان رشد قابل ملاحظه فرهنگ کردی را داد. کردهایی که در جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی زندگی می‌کردند از جانب (مسکو) مرکز اتحاد شوروی از یک نوع تضمین و حمایت برخوردار بودند که تامین کننده موازین ملی- حقوقی آنها بود. تلاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اوضاع را به شدت تغییر داد. وخامت مناسبات ملی در تمام حریم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق و از جمله حق تقدم به ملی گرایی در سیاست‌های دولتی جمهوری‌های سابق شوروی موجب وخیم‌تر شدن وضع اقلیت‌های ملی و از جمله کردها شد. به این ترتیب، به عوامل اقتصادی و ملی- سیاسی که موجب کاهش تعداد کردها در محل ثابت سکونت‌شان می‌شد، عوامل اقتصادی و ملی- فرهنگی نیز افزوده شد. به طوری که مواردی نیز چون بیرون راندن اجباری کردها از سکونت‌گاه‌های سنتی‌شان روی داد. بدین ترتیب، اکنون کردها بخش قابل ملاحظه‌ای از مهاجرین و آوارگان را در سطح اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق تشکیل می‌دهند.

اکثر توده‌های مهاجر کرد ساکن روسیه فدراتیو می‌باشند. آنها عملاً در تمام سطح این جمهوری پراکنده شده‌اند. بیکاری، بی‌سر و سامانی، مشکل دریافت حق سکونت و در همین رابطه فقدان تامین اجتماعی و بالاخره فقدان شرایط لازم برای تامین فعالیت‌های ملی و فرهنگی، در کل موجب بدتر شدن وضعیت کردهای اتحاد شوروی سابق شده است. در حال حاضر در روسیه، طبق اطلاعات موثق تقریباً 150 تا 200 هزار کرد زندگی می‌کنند. اکثر آنان در کراسنودار، ستاوروپل و استان‌های یاروسلاوسک و تامبوفسک و مسکو زندگی می‌کنند. هرچند که قانون خودمختاری ملی- فرهنگی اقلیت‌های ملی در روسیه فدراتیو مصوبه مجلس فدرال روسیه شرایط لازم برای تامین شناسایی ملی اقلیت کرد را فراهم ساخته، معذالك فقدان امکانات مالی و فضای عمومی ملی- سیاسی مانع عملی شدن آن می‌شود.

کردهای کشورهای مستقل مشترك المنافع با مشکلاتی مواجه هستند که در مجموع، ویژه فضای بعد از شوروی است.

کردستان پس از جنگ جهانی دوم (1945-1960 میلادی)

پس از جنگ جهانی دوم، عصر فروپاشی سیستم استعماری امپریالیسم، اعتلاء جنبش‌ملی-رهایی‌بخش در سرتاسر دنیا و از جمله در کشورهای خاور نزدیک و میانه فرا رسید. همزمان این منطقه یکی از سرپل‌های آغاز «جنگ سرد» شد. در این زمان اتحاد شوروی روی جنبش‌های ملی-رهایی‌بخش، و بلوک غرب روی رژیم‌های محافظه‌کار و ارتجاعی منطقه حساب باز کردند. این مقابله، اوضاع کردستان پس از جنگ را تعیین می‌کرد.

دولت‌های غربی برای مبارزه با افزایش «خطر شوروی» و رشد ملی‌گرایی در آسیای غربی، شروع به ایجاد پیمان‌های نظامی-سیاسی منطقه‌ای کردند. مبتکر این خط‌مشی در درجه اول انگلستان، پرتوان‌ترین قدرت آن زمان در منطقه بود. در سال‌های 1946-1947م، پیمان به اصطلاح خاور نزدیک با شرکت انگلستان، عراق، ترکیه و ماوراء‌اردن تشکیل شد. معذالك تلاش انگلستان برای وارد کردن سایر کشورهای عربی به این پیمان موفقیتی در بر نداشت. در میان کشورهای عضو این پیمان به‌غیر از وظایف عمومی آنها، یکرشته توافق‌نامه‌های دو جانبه هم منعقد شد. یکی از آنها توافق‌نامه دو طرفه ترکیه و عراق برضد جنبش ملی کرد بود.

اوضاع کردستان پس از جنگ جهانی دوم

هرچند که پس از جنگ جهانی اول تلاشی سیستم طایفه-قبیله‌ای (عشیرتی) در کردستان تشدید گردید، با این حال اقتصاد و مناسبات اجتماعی سنتی همچنان بر ساختار اجتماعی-اقتصادی سرزمین کردها اثر گذاشته، مانع رشد اشکال مدرن زندگی اجتماعی شد.

گذار قبایل کوچ‌نشین به تخته قاپو شدن موجب بهبود شرایط زندگی (ایجاد ارتباطات، برپایی موازین قانونی، ظهور پمپ‌های آب) و همچنین نفوذ تمدن مدرن (استفاده از اتومبیل، بهبود شرایط سکونت، امکان دهقانان برای دیدار از شهرها) شد. دستگاه‌های اداری ولایتی هرچه بیشتر به مناطق دوردست و صعب‌العبور نفوذ می‌کردند و همین نکته موجب تضعیف مناسبات عشیره‌ای می‌شد. پس از جنگ جهانی دوم در همه جا تلاشی نظام عشیره‌ای به‌طور قابل ملاحظه‌ای مشاهده می‌شد.

²³² مطالب این فصل بر اساس منابع زیر نگاشته شده است:

م. ا. حسرتیان. کردهای ترکیه در دوران نوین؛ ش.خ. محوی. مسئله ملی کردهای عراق در دوران نوین. چاپ مسکو، 1991؛ او. ای. ژیگالینا. جنبش ملی کردهای عراق (1918-1947 میلادی). چاپ مسکو 1988؛ او. ل. ویلچفسکی. کردهای شمال غربی ایران. چاپ تفلیس، 1944؛ اسناد کنگره سوم حزب دمکرات کردستان عراق، 1973. دست‌نوشته-او. ای. ژیگالینا.

حفظ روابط دهقانان آزاد با سیستم عشیره‌ای و تابعیت دهقانان اجاره‌نشین غیر وابسته به عشیره از مالکین، از ویژگی‌های کردستان بود. تقسیم بندی دهقانان به آزاد، عضو عشیره و اجاره نشین که کم و بیش وابسته به مالک بودند، خاص کردستان عراق بود.

کشاورزی در سرتاسر کردستان ایران رشد کرده بود. ضمناً کردهای ایران در سال‌های پرمحصول نه تنها محصولات کشاورزی خود را تامین می‌کردند، بلکه آن را به نقاط مختلف کشور و حتی به عراق نیز صادر می‌کردند. علاوه بر این، کردها به‌طور فعال مشغول دامپروری نیز بودند. تمام محصولات دامی که در بازارهای محلی به فروش می‌رسید به‌طور عمده از محل دامداری کردها با لبنیات، گوشت، پشم و پوست تامین، و با مبادله آنها محصولات ضروری کشاورزی و باغبانی فراهم می‌شد. صدور فرآوردهای دامداری به خارج از کردستان در حد قابل توجهی نبود: مقدار کمی روغن، گوشت و پشم به تبریز تحویل داده می‌شد. فروش چرم خام در تبریز و همدان و همچنین در عراق تا حدی اهمیت داشت.

صرف‌نظر از سیاست معینی که در ترکیه برای حل مسئله ارضی اتخاذ شده بود، وضع مشابهی هم در کردستان ترکیه مشاهده می‌شد. دولت در 11 ژوئن سال 1945م، قانون اصلاحات ارضی را تصویب کرد. با وجود این، مالکین بزرگ این اقدام را به‌سوی تقسیم زمین‌های آزاد دولتی سوق دادند. اصلاحات سال 1945 به منافع اقتصادی و سیاسی زمینداران بزرگ آسیبی نرساند. این جریان موجب تبدیل مالک به بورژوا و پیدایش دهقانان میانه حال شد. دهقانان مرفه هم تکیه‌گاهی برای رشد سرمایه داری شدند. اصلاحات سال 1945م منجر به افزایش سرمایه زمین‌های مزروعی و موجب رشد نیروهای مولده در بازار داخلی شد. بر اساس قانون ارضی سال 1945م تعدادی از دهقانان کمابیش صاحب زمین شدند. اما این اصلاحات تقریباً دهقانان کرد را که در وضعیت بسیار سختی بسر می‌بردند، در بر نگرفت.

اوضاع کردستان سوریه که فرانسوی‌ها در سال‌های 1920-1946م بر آن فرمانروایی می‌کردند به شکل دیگری بود. پیروزی ائتلاف ضد هیتلری به‌طور مشهودی بر کشورهای استعمارگر و وابسته اثر گذاشت. وعده‌های قدرتهای استعمارگر و کشورهای قییم (در منطقه مورد نظر، انگلستان و فرانسه بودند) برای اعطاء استقلال و آزادی‌های سیاسی به کشورهای وابسته، امیدهای زیادی را در خلق‌های این کشورها به‌وجود آورده بود. لازم به تذکر است، که در این دوره کردهای سوریه در شرایط بسیار ویژه‌ای قرار داشتند. از یک طرف آنها در سوریه تحت الحمایه از هیچ‌گونه موقعیت قانونی که وضع ملی- حقوقی آنها را مشخص کند برخوردار نبودند و از طرف دیگر، همزمان برای رشد فرهنگ و ادبیات کردی امکاناتی موجود بود که در شرایط بی‌حقوقی و جدایی خلق کرد، توسط روشنفکران کرد چون جلال بدرخان، جگر خوین، عثمان صابری، نوری درسیمی، احمد نامی و دیگران، در مجموع، با موفقیت مورد استفاده قرار می‌گرفت. از سوی دیگر، صرف‌نظر از اینکه محافل روشنفکری کرد بنا بر دلایل موجهی با شك و تردید به آمادگی قوم‌گرایان عرب در دادن امکان ابراز وجود ملی به کردها در سوریه‌ای مستقل نگاه می‌کردند، ولی به هر حال کردها در جنبش عمومی ضد امپریالیستی همراه با عرب‌ها برای کسب استقلال کامل کشور مبارزه کردند.

در آن موقع، انعکاس این هدف مشترک به صورت مطالبات تمام خلقی برای خروج ارتش انگلیس و فرانسه از سوریه (و از لبنان) بود که در 17 آوریل سال 1946م به‌وقوع پیوست. معذالک لازم به یادآوری است که بررغم نیاز عرب‌ها به نیرو و حمایت توده‌های کرد در مبارزه برای رهایی از رژیم تحت قیمومیت، آنها زحمت انجام هیچ وعده‌ی را برای احترام گذاشتن به حقوق ملی-

فرهنگی کردها در سوریه به خود ندادند. بدین ترتیب در سوریه همانند یک سری از کشورهای خاور نزدیک و میانه، نیروهای ظاهر شدند که مبارزه برای رسیدن به حق حاکمیت ملی و سیاسی و تشکیل به اصطلاح دولتی خلقی را درپیش گرفتند ولی همزمان از اعطاء چنین حقی به سایر خلقها امتناع می کردند.

پس از استقلال سوریه (آوریل سال 1946م)، دولت‌هایی که پشت سرهم عوض می شدند همواره تلاش می کردند با وعده و بیانات عوام‌فریبانه پشتیبانی دهقانان را جلب کنند. در قانون اساسی مصوبه سپتامبر سال 1950م، از لزوم انجام اصلاحات ارضی نیز سخن به میان آمد. اما محافظه کار سالیان متمادی مانع اجرای آن شدند.

تنها در مارس سال 1957م بود که پارلمان سوریه قانون انجام برخی از اصلاحات را در روستاها تصویب کرد. این قانون همچنین بیرون کردن دهقانان مستاجر از زمین‌هایشان را به دلیل داشتن بدهی ممنوع کرد. این قانون تا اندازه‌ای مناسبات اجاره زمین و غیره را نیز سر و سامان داد. لیکن کارشکنی مالکین عملاً مانع اجرای این قانون شد.

در مجموع، در مناطق کردنشین خاور نزدیک و میانه بقایای مناسبات فئودالی-پدرسالاری و اقتصاد طبیعی در سیستم ارضی کاملاً نیرومند بود. وجود مالکیت بزرگ ارضی هنوز دلیلی بر وجود تولید کلان نبود. زمین‌های بزرگ قاعدتاً به قطعات کوچک تقسیم شده، به دهقانان اجاره داده می شدند.

رشد مناسبات کالا-پولی وضع دهقانان را بدتر کرده بود، چرا که مالکین با تلاش برای وارد کردن هرچه بیشتر کالا به بازار، ستم بر دهقانان را تشدید می کردند. مالکین به غیر از دهقانان وابسته از کارگران مزدور نیز استفاده می کردند که دستمزد آنها به صورت جنسی پرداخته می شد. کار فصلی رواج وسیعی یافت. رشد مناسبات کالا-پول موجب لایه بندی دهقانان شد.

وضع جامعه کرد پس از جنگ جهانی دوم موجب شکل گیری جنبش ملی سازمان یافته کرد در کردستان نشد. این جنبش در اوایل دوره پس از جنگ از نظر سیاسی ضعیف و پراکنده بود.

جناح راست جنبش ملی کرد شامل گروه‌های جداگانه رهبران فئودال - عشیره و شخصیت‌های مذهبی (شیوخ) بود که سعی می کردند نفوذ خود را بر مردم حفظ کرده، روحیات ملی و ضد دولتی مردم را فقط در جهت منافع خود به کار گیرند. در عرصه مناسبات اجتماعی آنها پایبند به عقاید محافظه کارانه بودند.

در ایران، اشراف کرد که به طور عمده از مناطق شمال غربی کشور بودند در چهاردهمین دوره مجلس سعی کردند فراکسیون «عشایر» را که به حزب «وطن» نزدیک بود، تشکیل دهند. آنها در پیرامون مجله «کوهستان» که در تهران منتشر می شد، گرد آمده بودند. در همان موقع چندین سازمان ملی کرد در عراق وجود داشت که برای کسب حقوق ملی کردها مبارزه می کردند. گروه «کوهستان» شعار تشکیل «کردستان بزرگ» را به عنوان پلتفرم سیاسی خود پیش کشید، طبق آن می بایست تمام مناطق کردنشین در کشورهای تقسیم کننده کردستان با داشتن حق خودمختاری وارد آن شوند.

در این دوره، کردها در ترکیه رهبر چندان با نفوذی نداشتند، برخی از رهبران عشایر در مقابل برگرداندن برخی امتیازات فئودالی سلب شده از آنان در گذشته که آن هم در رابطه با عشایر تحت فرمانشان بود حاضر به پشتیبانی از دولت ترکیه شدند.

در سال‌های دهه 40 قرن بیستم، در کشورهای که کردها زندگی می‌کردند همزمان با این گروه‌ها، سازمان‌هایی وجود داشتند که نمایندگان آنها به‌طور کامل یا از بخشی از مطالبات توده‌های کثیر مردم پشتیبانی می‌کردند. در میان آنان همزمان با «کوهستان» سازمان‌هایی چون «جمعیت کرد» و «خوی بون» وجود داشتند.

سازمان «جمعیت کرد» در عراق، میهن‌پرستان کرد - روشنفکران، کارمندان، نظامیان و تحصیل کرده‌های اروپا را متحد کرده بود. رجال کرد که در دستگاه‌های دولتی و ارتش پست‌های مهمی را اشغال کرده بودند، وارد ترکیب آن شدند. در میان آنان افرادی چون امین زکی پاشا، داود پاشا، توفیق وهبی و دیگران وجود داشتند. همچنین شخصیت‌های معروف علمی، نویسندگان و خبرنگاران (حسین حوزنی موکریانی، پیرمرد و دیگران) وارد آن شدند. اعضاء «جمعیت کرد» برای روشنگری خلق کرد، رشد ادبیات، افزایش سطح تحصیلات مردم و آشنا کردن آنان با فرهنگ اروپا، فعالیت می‌کردند. دیدگاه‌های سیاسی این افراد با تلاش آنها برای متحد ساختن و کسب حق تعیین سرنوشت مردم کرد از طریق پارلمان مشخص می‌شد. آنها سعی می‌کردند از نفوذ و تاثیر خود در محافل حاکم عراق برای تسهیل رشد فرهنگ کردی و اعطاء خودمختاری فرهنگی به کردهای عراق استفاده کنند.

در ترکیه سازمان «خوی بون» به طور جدی فعالیت می‌کرد و نمایندگان جوامع کرد ترکیه و سوریه را که از نظر ترکیب نزدیک بهم بودند، متحد ساخته بود. رهبران آن وظیفه دمکراتیک کردن زندگی اجتماعی کردستان و تشکیل جبهه واحدی برای مبارزه نیروهای ترقی‌خواه خلق‌های ستمکش خاور نزدیک را پیش کشیده بودند.

در جناح چپ نیروهای سیاسی کرد، سازمان‌های سیاسی دمکراتیک - حزب دمکرات کردستان ایران (ح.د.ک.ا)، حزب دمکرات کردستان (ح.د.ک.ع - عراق)، کمیته کردستان حزب کمونیست عراق و گروه کرد در حزب کمونیست سوریه تشکیل شده در سال‌های دهه 1940م، قرار داشتند.

حزب دمکرات کردستان ایران در اواخر سال 1945م، بر بستر حزب «زندگی کردستان»²³³ (ژ.ک) که در سال 1942م در مهاباد تشکیل شده، هدف آن کسب خودمختاری برای کردهای ایران و بعد اتحاد تمام بخش‌های کردستان در یک دولت مستقل بود، به وجود آمد. در سال 1944م، این سازمان به یک سازمان فراگیر کردهای ایران تبدیل شد. مجله «نیشتمان» (میهن) ارگان حزبی آن بود. معذالک در سال 1945م اختلاف در بین رهبران ژ.ک در رابطه با برنامه و تاکتیک حزب در دوره پس از جنگ به انحلال آن انجامید.²³⁴ برخی از اعضاء فعال‌تر این حزب توانستند متحد شده، سازمان جدیدی به نام حزب دمکرات کردستان ایران را تشکیل دهند که می‌بایست تمام نیروهای ترقی‌خواه و دمکراتیک شمال غربی ایران را متحد کند.

به‌زودی حزب دمکرات کردستان ایران در بین کردهای ایران محبوبیت زیادی کسب کرد. دهقانان، کارگران، خرده بورژوازی، زمینداران متوسط و افراد عادی عشایر کرد وارد ترکیب آن شدند. در ترکیب کمیته مرکزی حزب، نمایندگان تجار مهاباد، خرده بورژوازی و فئودالان وارد

²³³ کومه‌له‌ی ژبان‌وه‌ی کورد (جمعیت احیای کُرد). - مترجم.

²³⁴ کومه‌له‌ی ژ.ک. شعار کردستان بزرگ را مطرح می‌کرد و در این رابطه بود که نمایندگان کومه‌له در دامنه کوه دالان‌پر با رهبران کردهای کردستان ترکیه و عراق دیدار کردند و پیمان مشهور به «3 سنور» (سه مرز) را امضا کردند. اما شکل‌گیری حوادث در روزهای آخر جنگ دوم جهانی و فشار دولتهای متحد (انگلیس و اتحاد شوروی) رهبری کومه‌له را به تغییر خط مشی خود مجبور ساخت، و بدنبال آن حزب دمکرات کردستان ایران با شعار حل مسئله کرد در چارچوب ایران، به جای کومه‌له‌ی ژ.ک. تاسیس شد. - مترجم.

شدند. روزنامه «کردستان»، ارگان مطبوعاتی آن شد. قاضی محمد در راس حزب دمکرات کردستان ایران قرار گرفت.

قاضی محمد در یک خانواده ثروتمند و با نفوذ اشرافی از طایفه دهبکری به دنیا آمده بود. بزرگ خاندان قاضی به طور موروثی از سوی دولت ایران به عنوان قاضی شهر مهاباد منصوب می شد. قاضی محمد، بعد از مرگ پدرش²³⁵، قاضی علی، عهده دار این پست شد. همزمان او عهده دار ریاست شورای شهر نیز بود. او به زبان های فارسی، عربی، ترکی، انگلیسی و روسی تسلط داشت. انسانی با سواد و هوشمند بود و دیانت او مانع عقاید مترقی اش در مسائل اقتصادی و اجتماعی نمی شد. به همین دلیل، مطرح شدن او به عنوان یک شخصیت سیاسی تصادفی نبود. فیض الله بیگ، پدر بزرگ [مادری] او، در دوره اشغال ایران توسط ترک ها، در اواخر جنگ جهانی اول، رهبری واحدهای داوطلب مردم مهاباد و کردهای موکریان را به عهده داشته، حرکت ارتش ترکیه را دفع کرده بود.

در اواخر سال 1945م، بسیاری از نمایندگان نیروهای دمکراتیک به حزب دمکرات کردستان ایران پیوستند. این حزب نمایندگان طبقات و قشرهای مختلف، دهقانان فقیر، خرده بورژوازی شهری، نمایندگان بورژوازی بزرگ و میانی و روشنفکران محلی را در صفوف خود متحد کرده بود. در 25-24 اکتبر سال 1945م، اولین کنگره حزب دمکرات کردستان ایران، در مهاباد برگزار شد. در این کنگره بیانیه‌یی تدوین و بعد منتشر شد که شالوده‌یی برای تهیه برنامه حزب دمکرات کردستان ایران شد. در دسامبر سال 1945م، برنامه این حزب منتشر شد. در این برنامه مبارزه برای خودمختاری کردستان در چارچوب کشور ایران اعلام شد. اساس این خودمختاری بر مبنای یکپارچه کردن مناطق اسکان کردهای ایران در یک واحد اداری مستقلی بود که می بایست به آن موقعیت خودمختاری داده می شد.

با توجه به شرکت نمایندگان اشراف زمیندار بزرگ کرد در ترکیب حزب، در رابطه با انجام اصلاحات ارضی و تقسیم زمین در بین دهقانان، تقسیم مراتع دامپروری و همچنین آبادانی روستاها و اصلاحات مشابه اجتماعی در برنامه حزب دمکرات کردستان ایران سخنی به میان نیامد.

در مجموع، برنامه حزب دمکرات کردستان ایران وظایفی را پیش کشید که تقریباً تمام لایه‌های جامعه کرد در آن ذینفع بودند. همین امر موجب افزایش سریع اعضای حزب دمکرات کردستان ایران شد. تقریباً تمام افراد رهبری و سازمان‌های محلی حزب را رهبران فوقانی طوایف و عشایر کرد و برخی از کردهای بورژوازی مهاباد و شهرهای دیگر کردستان مکریانی تشکیل داده بودند. این افراد - اشراف، رهبران عشایر و بازرگانان سرشناس نقش مهمی را در حزب و در پی آن، در دولت جمهوری مهاباد ایفا کردند. ریش سفیدان مهاباد - قرنی آغا مامش، عبدالله آغا منگور، علی آغا دهبکری و عده‌یی دیگر در جوار قاضی محمد قرار گرفتند.

چندین سال بود که در مناطق کردنشین ایران حکومت در دست کردها بود، به همین دلیل، بنا بر پیشنهاد برخی از اعضاء، حزب دمکرات کردستان ایران، تصمیم به ایجاد «منطقه آزاد» در شمال غربی ایران گرفت که نام «جمهوری مهاباد»²³⁶ به خود گرفت. تنها لازم بود تشکیل دولت

²³⁵ در متن به اشتباه «عمویش» آمده است. - مترجم.

²³⁶ نام رسمی آن «جمهوری کردستان» بود. - مترجم.

مستقل ایالت کردستان در مهاباد اعلام شود و به فعالیتهای مربوط به متحد کردن مناطق کردنشین همجوار، در شمال و جنوب مهاباد ادامه داده شود.

خودمختاری کرد در مهاباد

ورود ارتش شوروی و انگلستان در اوت سال 1941م به ایران و برچیده شدن رژیم رضا شاه موجب تضعیف کنترل حکومت مرکزی بر مناطق کردنشین ایران شد. بخش بزرگی از شهرستان مهاباد در به اصطلاح «منطقه بی طرف» و در واقع خارج از محل استقرار ارتش شوروی و انگلستان قرار گرفت. بعد از خروج مقامات ایرانی و ارتش و ژاندارمری از این منطقه، ارگان‌های خودگردان که قاطعانه از به رسمیت شناختن حاکمیت دولت ایران سر باز میزدند، تشکیل گردید.

در تابستان سال 1945م، قیام کردها در مریوان علیه دولت ایران و خودسریهای محافل نظامی و جنگ طلب ایران که با خشونت در انتخابات دوره چهاردهم مجلس مداخله کرده بودند، شروع شد. قیام کنندگان توانستند خواست های خود را عملی سازند. آنها موفق به کاستن فشار حکومت شدند.

در 24 ژانویه سال 1946م، در متینگ بزرگی در مهاباد که هیئت های نمایندگی از تمام مناطق کردستان ایران در آن شرکت داشتند، تشکیل ایالت خودمختار کردستان به مرکزیت ساوجبلاغ (مهاباد) اعلام شد. مناطق مهاباد، اشنو، مرگه ور، ترگه ور، سردشت، بانه و چندین شهر دیگر وارد ترکیب آن شدند.

قاضی محمد رهبری دولت خودمختار کرد را در مهاباد به عهده گرفت. این دولت از رهبران حزب دمکرات کردستان ایران چون یگانه حزب حاکم در مناطق کردنشین ایران تشکیل گردید.

فعالیت های عملی دولت «جمهوری مهاباد» مطابق با برنامه خودمختاری ملی-فرهنگی ارائه شده توسط قاضی محمد پیش میرفت. به همین دلیل در این ناحیه قبل از هر چیز اصلاحات در عرصه فرهنگی شروع شد. کل سیستم آموزشی در کردستان ایران به زبان کردی تغییر یافت. لایحه‌یی هم در مورد سیستم آموزش دبستانی تدوین شد. در این لایحه تحصیلات ابتدایی تمام کودکان از سن 6 تا 14 سالگی و همچنین معمول کردن لباس مخصوص برای دانش آموزان مدارس در نظر گرفته شد. برای مبارزه با بیسوادی بزرگسالان، سازماندهی کلاس های شبانه در مدارس پیش‌بینی شد.

چاپ نوشتارهای اجتماعی - سیاسی به زبان کردی از جمله اقدامات مهم سیاسی فرهنگی این دولت بود. کتابهای درسی جدیدی نیز برای کودکان آماده چاپ شدند و مرکز آثار ادبی به لهجه کرمانجی به مهاباد منتقل شد.

شاعران ملی با خواندن اشعاری که در برگیرنده مسائل روز بود در مجالس عمومی شرکت می کردند. به ویژه هزار²³⁷ شاعر ملی، محبوبیت زیادی به دست آورد. اپرای ملی نیز بر روی صحنه آمد²³⁸.

زنان کرد نیز نقش فعالی در فعالیت های اجتماعی - سیاسی کردستان ایران ایفا کردند. آنها در سازمان های زنان شرکت کرده و در ایجاد بیمارستانها و درمانگاه ها کمک می کردند.

²³⁷ رحمان شرفکندی، ملفب به هزار (1921-1989م) شاعر ملی، نویسنده و مترجم کرد بود. کتاب شعر «بو کوردستان» (برای کردستان)، فرهنگ کردی به فارسی، و ترجمه کتاب «الفانون فی الطب» اثر برجسته ابو علی سینا به فارسی، از جمله خدمات فرهنگی و علمی او است. - مترجم.

²³⁸ منظور نمایشنامه «دایکی نیشتمان» (مام وطن) است که در برانگیختن آگاهی ملی تاثیر فراوانی برجا گذاشت. - مترجم.

دولت برای تشویق کارفرمایان کرد در جهت مصالح آن ناحیه تلاش می‌کرد. این جمهوری همچنان در فکر دفاع از دستاوردهای خود بود. در مهاباد و سایر شهرهای آن منطقه، گارد ملی به رهبری مصطفی بارزانی و همچنین واحدهای منظم ارتش ایجاد گردید. هرچند که در ماده 6 برنامه حزب دمکرات کردستان ایران ذکر گردیده بود که، حزب «هیچ‌گونه قصد دشمنی نداشته و جزو اپوزیسیون» دولت ایران نیست، معذالك حضور بارزانی و دستجات او در خاک کردستان ایران دستاویزی برای مشکوک شدن مقامات ایرانی به تمایلات تجزیه طلبانه کردهای خودی شد.

دولت شوروی در رابطه با فعالیتهای سیاسی کردهای ایران برخورد محتاطانه ای در پیش گرفته بود. این دولت به رغم کمک به تلاش های سازمان ملی آذری های ایران برای تشکیل خودمختاری در چارچوب ایران، مسئله ایجاد خودمختاری مشابه را در کردستان ایران جدی تلقی نمی کرد. چنانکه ذکر گردید، حزب «زندگی کردستان» قبلا با شعار استقلال در کردستان ایران وارد صحنه شده بود. نمایندگان شوروی در ایران کردها را از ورود به آن برحذر کرده، تلاش می‌کردند فعالیت های آن را محدود کنند. علاوه بر این، آنها [روس ها] به دولت های متحد اطمینان دادند که از «تجزیه طلبی» کردها جانبداری نخواهند کرد. عملا سازمان های شوروی در ایران در هنگام درگیری در بین کردها و طرفین ایرانی به عنوان میانجی عمل می‌کردند، به همین دلیل ایرانی ها اعلام کردند که گویا کردها برای جدایی تلاش می کنند.

مرزهای منطقه خودمختار به مناطقی که اهالی آن ترکیبی از کرد- آذری بودند و حزب دمکرات کردستان ایران نفوذ چندانی در آن نداشت، گسترش پیدا نکرد. اما در آن مناطق اختلافاتی در بین کردها و آذری ها به سبب ملحق شدن این مناطق به دولت خودمختار کرد یا آذری به وجود آمد. از جمله مناطق ماکو، خوی، شاپور و رضائیه (اورمیة) مورد اختلاف بودند. چون کردهای این مناطق خواهان پیوستن به خودمختاری کرد بودند و آذری ها نیز تلاش می‌کردند این منطقه را تحت کنترل خود قرار دهند، درگیریهایی در میان آنها به وجود آمد (واحدهای شوروی تلاش می‌کردند طرفین درگیر را آشتی دهند).

کردهای این منطقه دستجات مسلحی را برای برقراری کنترل خود بر این منطقه سازمان داده بودند. آنها مصالح ملی خود را دنبال کرده و با هیچ یک از نیروهای سیاسی خارجی که از نظر سیاسی ذینفع بودند، ارتباط نداشتند. معذالك تلاش آنها از سوی رهبری مهاباد و همچنین فرماندهی نظامی شوروی مورد پشتیبانی قرار نگرفت. رهبری حزب دمکرات کردستان ایران هم که درگیر مسائل داخلی بود، به هیچ وجه در پی گسترش منطقه خود مختار در شمال نبود.

قاضی محمد، رئیس‌دولت کرد و پیشه وری، نخست وزیر دولت آذربایجان مسئله تعیین اختیارات خودمختاری طلبان کرد و آذری را مورد مذاکره قرار دادند. در 23 آوریل 1946م، پیمان همکاری دوجانبه در میان کردها و آذری ها به امضاء رسید. همچنین تصمیم گرفته شد تا در رابطه با یک رشته مسائل حل نشده، در آینده به توافقات مشخصی برسند. عزیز عباسی و قاسم ایلخانی‌زاده از اعضاء کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران که در اوایل سپتامبر سال 1946م، به ماکو فرستاده شده بودند موفق به گرفتن امتیازی از آذری ها نشدند. در این میان کردهای مسلح وارد شاپور شده و برقراری حکومت خود را در شهر و روستاهای اطراف آن اعلام کردند. ورود کردهای مسلح از تبریز [مهاباد باید صحیح‌تر باشد. -م] به شاپور همچنان ادامه

پیدا کرد²³⁹. آنها آماده برقراری حاکمیت خود در ماکو، رضائیه و خوی شدند. اما در این رابطه دستوری از مهاباد نرسید و جلوی کشت و کشتار گرفته شد.

دولت آذربایجان نه تنها مدعی شهرهای ذکر شده در بالا بود، بلکه توقع داشت جمهوری مهاباد را نیز ضمیمه خودمختاری آذربایجان کند. مهاباد طبق تقسیمات ارضی-اداری آن زمان جزو استان آذربایجان غربی بود. دولت آذربایجان سعی می‌کرد کردها را برای کار در ارگانهای اداری و مجلس آذربایجان جلب کند و همچنین با تشکیل دستجات مسلح مشترك از مصطفی بارزانی برای رهبری آنها دعوت به عمل آورد.

روشن است که خودمختاری طلبان کرد و آذری تصورات مختلفی از محدوده و اختیارات خودمختاری کرد و آذری داشتند. در آوریل سال 1946م، این مسئله در میان نمایندگان جمهوری آذربایجان و احمد قوام، نخست وزیر کشور و با حضور سادچیکوف سفیر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران مورد بحث و مذاکره قرار گرفت. در این جلسه تصمیم گرفته شد مناطق کردنشین تحت کنترل حزب دمکرات کردستان ایران در آذربایجان غربی وارد ترکیب خودمختاری آذربایجان شوند. در آن موقع دمکرات های آذربایجان به وضعیت خود جنبه قانونی داده بودند، ولی دولت قاضی محمد هنوز از طرف دولت ایران به رسمیت شناخته نشده بود. کردها فقط از موقعیت يك اقلیت در چارچوب آذربایجان خودمختار برخوردار شده بودند. چنین موقعیتی موجب رضایت آنها نبود.

در آغاز اوت سال 1946م، قاضی محمد در تهران با نخست وزیر احمد قوام ملاقات کرده، خواهان به رسمیت شناختن خودمختاری کرد از مرزهای شوروی تا کامیاران شد. نخست وزیر در درجه اول اظهار موافقت کرد اما پیشنهاد کرد تا در این رابطه موافقت جاوید استاندار آذربایجان کسب شود. جاوید این طرح را رد کرد و بدین ترتیب اختلافات دمکرات های کرد و آذری از بین نرفت.

کردها حضور ارتش شوروی را در ایران چون ضامن تعیین کننده ای برای فعالیت های ملی و دمکراتیک خود تلقی کردند. کردها در مناطق همجوار مرزهای شوروی نظر خوبی به اتحاد شوروی داشتند، در آنجا تبلیغات وسیعی به هواخواهی از شوروی به راه افتاده بود.

اما بخشی از مردم کرد (ملاکین، تاجران و روحانیون) با احتیاط به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می نگریستند. علت آن، خاطره اعمال زور ارتش تزاری در دوره جنگ جهانی اول در کردستان بود.

معدالك، مسکو رسماً حمایت مشخصی از خودمختاری کرد در ایران نکرد. در شرایط فرار سیدین جنگ سرد، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که هنوز فاقد سلاح اتمی بود مجبور به چشم پوشی از مواضع خود در ایران به نفع غرب و از جمله فدا کردن کردها شد. و.م. مولوتوف، وزیر امور خارجه شوروی در گرماگرم جنگ، با «فئودال» و «عامل» خواندن جنبش کرد، نظر منفی خود را نسبت به آن اعلام کرده بود. رهبران شوروی در دسامبر سال 1945م، در جلسه مشورتی مسکو، از مورد بحث قرار دادن به اصطلاح مسئله ایران خودداری کرده و اعلام کردند که رویدادهای ایران در کنار مرزهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مسئله داخلی ایران بوده، به همین

²³⁹ نیروهای مارشال زیرو، رئیس عشیره مقتدر شکاک، شاپور را گرفت و رضائیه (اورمیه) را هم محاصره کرد. مترجم.

جهت دولت شوروی دخالتی در این قضایا نداشته است و در رویدادهای آن دخالتی نخواهد کرد. به‌زودی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با نمایندگان بریتانیای کبیر و ایالات متحده آمریکا به توافقاتی در رابطه با ایران رسید. در ماه مه سال 1946م، ارتش شوروی تحت فشار ایالات متحده آمریکا و انگلستان از ایران خارج شد و خودمختاری نوپای کرد بدون حامی ماند.

وجود خودمختاری مهاباد در ایران که نهال‌های سازمان اجتماعی جدیدی را نشانده بود به‌طور روشنی موجب نارضایتی دولت ایران شده بود که هنوز امید احیاء سازمان‌های اداری ایران را در این منطقه از دست نداده بود. محافل سیاسی معینی در ایران و خارج از آن عمداً به وخیم‌تر شدن اوضاع کردستان دامن می‌زدند. در این مناطق چهار شورش مسلحانه برای از بین بردن سازمان دمکراتیک کردها و برقراری مجدد حاکمیت دستگاه دولتی ایران سازماندهی شد.

معدالتک تسلیحاتی که کردهای ایران به آن تکیه داشتند برای حفظ دستاوردهایشان کافی نبود، هیچ یک از کشورهای اروپایی و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هم کمکی به آنها نکردند.

در اواخر سال 1946م، دولت ایران به بهانه دفاع از منافع و امنیت شهروندان، ارتش خود را وارد آذربایجان و کردستان کرد. نبرد خونینی شروع شد. نزدیک به 20 گردان ارتش دولتی به این مناطق کشانده شده بودند. علاوه براین، از دستجات مسلح عشایر کرد که با خودمختاری مهاباد خصومت داشتند، استفاده شد.

کردها بررغم مقاومت و کمک‌هایی که از سوی آذری‌ها به آنها شد در اثر هجوم نیروهای دولتی شکست خوردند. ارتش ایران شروع به خلع سلاح طرفداران جمهوری کرد. فقط به افرادی که از تهران حمایت می‌کردند اجازه حمل اسلحه داده شد. در پی آن، دولت مرکزی شروع به ترور کردها کرد. پانزده میهن پرست کرد تیرباران شدند. بنابر حکم دادگاه نظامی-صحرایی، در 30 مارس سال 1947م، قاضی محمد رهبر جمهوری، برادر او صدر قاضی و سیف قاضی وزیر دفاع جمهوری مهاباد به دار زده شدند.²⁴⁰

بررغم این که در سال 1946م، تلاش برای ایجاد دولت کرد در مهاباد به شکست انجامید، موجودیت یازده ماهه جمهوری، مرحله مهمی در مبارزه کردها برای کسب حقوق ملی شان بود که در روند مبارزه رهایی‌بخش ملی کردها، درس‌های آن مورد توجه قرار می‌گیرد.

²⁴⁰ ارتشبد فردوست، در خاطرات خود، به ماجرای سفر شاه به مهاباد بعد از وقایع آذربایجان و کردستان اشاره می‌کند، که گویای احترام عمیق مردم مهاباد به قاضی محمد است: «...چندی بعد محمد رضا به آذربایجان شرقی و غربی مسافرت کرد. برخی سران ایلات که به شاه وفادار بودند استقبال شایانی نمودند گویا به او گفته بودند که در مهاباد بعثت اعدام قاضی محمد مردم آماده استقبال نیستند. روزی بمن گفت «سوار شو» کنار او قرار گرفتم و بدون راننده و اسکورت کیلومترها راند و وارد مهاباد شد... در شهر از خودرو پیاده شدیم و خیابان و کوچه‌های شهر را دو تایی پیمودیم هیچ فردی، حتی فرماندار به استقبال نیامد... سپس به سربازخانه شهر که در انتهای یکی از خیابان‌ها بود وارد شدیم... در مراجعت در یک میدان کوچک و خالی دیدیم که داری به زمین فرو کرده اند. محمد رضا به من گفت دیدی در آمدن دار نبود ولی در مراجعت هست. پس این همان محلی است که قاضی محمد به دار آویخته شده! پس از تحقیق معلوم شد صحیح است و تعدادی مهابادی در این چند دقیقه این کار را کردند، این وضعیت استقبال از محمد رضا بود. ولی در آذربایجان شرقی استقبال از او خوب بود. خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، به نقل از: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول، ص 153-154، تهران. چاپ پنجم، 1371ش- مترجم.

در نیمه دوم سال‌های دهه 1940 و نیمه اول سال‌های دهه 1950 میلادی در اوایل، جنبش کرد در ترکیه به‌دلیل ترور نظامی-سیاسی و دولتی ابعاد گسترده‌ای به‌خود نگرفت. در ولایات شرقی کشور بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروهای مسلح ترکیه که آماده خنثی کردن هرگونه ابراز ناراضی از سوی کردها بودند، مستقر شده بودند. باوجود این، آنکارا نتوانست کردهای ترکیه را از حوادث بخش‌های دیگر کردستان جدا کند. چنانکه برخی از کردهای میهن پرست کردستان ترکیه توانستند روابط خود را با حزب «زندگی کردستان» (کردستان ایران) و «هیوا» (کردستان عراق) حفظ کنند. چنانکه در اوت سال 1944م، در کوه داینپر²⁴¹ (واقع در مرز ایران و ترکیه) دیدار هیئت‌های نمایندگی سه بخش از کردستان انجام گرفت. قاضی محمد وهاب، نمایندگی نیروهای ملی کردستان ترکیه را به‌عهده داشت²⁴². نمایندگان در این دیدار مسئله همکاری متقابل را در راه کردستانی مستقل مورد بحث قرار دادند. محافل حاکم ترکیه از تشکیل خودمختاری کردهای ایران که می‌توانست موجب تقویت ناسیونالیسم در کردستان ترکیه شود، آشفته خاطر بودند. حکومت ترکیه در اواخر سال 1945 و اوایل سال 1946م انتقال کردها را از مناطق مرزی با عراق و ایران به عمق کشور شروع کرد. معذالك در نتیجه تشدید تنش‌هایی در سیاست داخلی، به‌زودی مجبور به امتناع از سیاست سرکوب جمعی علیه کردها شد. علاوه براین، در سیاست طبقات حاکم نسبت به مسئله ملی تفاوت‌های جزئی به‌وجود آمد و این به معنای برخورد جدید آنها با مسئله کرد بود. در اواخر سال‌های دهه 1940م، انتقال به سیستم چند حزبی موجب نزدیکی قشرهای مرفه کرد به طبقات حاکم ترکیه شد. در نتیجه، قشرهای فوقانی جامعه کرد مستقل از مناسبات آنان با حکومت مرکزی به‌تدریج همکاری با نمایندگان طبقات حاکم ترکیه را شروع کردند. آنها به شهرها کوچ کردند، جایی که می‌توانستند بدون از دست دادن مالکیت ارضی خود، مشغول تجارت و معاملات مالی شده، رشته‌های مختلف اقتصادی را زیر کنترل خود در آورند و همچنین در فعالیتهای شهرداریها و جلسات عمومی ولایات شرکت کنند. همزمان کردهای عراق نیز به مبارزه خود با رژیم حاکم ادامه دادند. اوضاع مناطق کردنشین کشور موجب نگرانی زیادی برای «رژیم سیاه» حاکم در کشور شده بود. در اوایل سال 1947م، دولت عراق در مناطق کردنشین که در جوار مرز ایران واقع بودند وضعیت نظامی اعلام کرد. اجرای تمام قوانین مدنی به حال تعلیق درآمد و وظیفه «حفظ نظم و امنیت» به‌عهده فرمانده کل نیروهای مناطق شرق کشور گذاشته شد. اما بررغم تمام این اقدامات، در مناطق مختلف کردستان میتینگ‌ها، گرد همایی‌ها و تظاهرات برپا می‌شد. شرکت کنندگان (در مجموع دانشجویان جوان) برای دفاع از حقوق خود مبارزه می‌کردند. به‌ویژه اهالی سلیمانیه که اعلام عفوشرکت کنندگان

²⁴¹ کوه «دالانپر» صحیح است. - مترجم.

²⁴² در ماه اوت سال 1944م، در دامنه کوه «دالانپر» هیئت نمایندگی «ژک» از کردستان ایران: عبدالرحمان ذبیحی، عبدالرحمان شرفکندی (هزار)، قاسم قادری قاضی با هیئت نمایندگی حزب «هیوا» از کردستان عراق: شیخ عبیدالله زینوی، سید عزیز شمزینی و سعید کانی مارانی ملاقات کردند [دراین دیدار قرارداد «3 سنور» امضا شد]. ترجمه از کردی و نقل به مضمون از: خاطرات هزار «چیشتی مجبور»، ص. 64، چاپ اول، پاریس، 1997. - مترجم.

قیام سال 1945م را همراه با سایر مطالبات پیش کشیده بودند، شرکت فعالی در آنها داشتند. پلیس بیرحمانه شرکت کنندگان تظاهرات را سرکوب کرد.

در سال 1947م، نوری سعید دست نشانده انگلستان، مجدداً پست رئیس دولت را برای برقراری نظم در کشور اشغال کرد، اما تغییری در جهت بهبود اوضاع بوجود نیامد. انتخابات «آزاد» پارلمانی در شرایط تنش بویژه در کردستان صورت گرفت.

منتخبان جدید پارلمان عراق که به‌طور عمده از زمینداران بزرگ، شیوخ و بازرگانان بودند، انعقاد قرار داد جدید با انگلستان را که قشرهای وسیع عرب و کرد و نمایندگان سایر اقلیتها به‌ضد آن برخاسته بودند، مورد تأیید قرار دادند. شرایط قرارداد معروف به «پرتسموت²⁴³» تقریباً هیچ تفاوتی با شرایط اسارت بار قرارداد سال 1930 انگلستان - عراق نداشت. به همین جهت وقتی که این لایحه در ژانویه سال 1948م در مطبوعات به چاپ رسید، نه تنها نیروهای چپ، بلکه بسیاری از لیبرال‌ها و حتی احزاب و سازمان‌های محافظه‌کار نیز با آن به مخالفت برخاستند. نیروهای ملی-دمکراتیک کرد به‌رهبری حزب دمکرات کردستان (ح.د.ک) که در اوت سال 1946م از اتحاد سازمان‌های منفرد کرد به‌وجود آمده بود قاطعانه به‌ضد پیمان «پرتسموت» به اعتراض برخاستند.

اگر برآشفته شدن نیروهای گسترده عرب از مفاد پیمان یاد شده به علت تابعیت عراق از انگلستان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی - اقتصادی و نظامی بود، انگیزه جدی نارضایتی نیروهای ملی - دمکراتیک کرد، علاوه بر اینها، تثبیت مجدد بی حقوقی کردها در این پیمان بود. شعار شرکت کنندگان تظاهرات و متینگ‌هایی که در مناطق مختلف کردستان صورت گرفت مبنی بر مبارزه قاطعانه آنان با سلطه انگلستان و خروج فوری ارتش انگلستان از عراق بود. در بغداد نبرد واقعی در بین تظاهرات کنندگان و ارتش که در لحظات آخر وارد شهر شده بود، روی داد. اوضاع بحرانی بوجود آمده در بغداد منجر به سقوط صالح جبر شد و نوری سعید با فرار به ترکیه جان سالم بدر برد.

در اواخر سال 1949م، نوری سعید پست ریاست دولت را که «احیاء نظم» جزو برنامه آن بود مجدداً اشغال کرد. واکنش‌های شدیدی در کشور شروع شد. زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها مملو از کارگران، دانشجویان و دهقانان شده بود. چوبه‌های دار را برپا کردند. پس از شکست خودمختاری کرد در مه‌آباد، بسیاری از کرد‌های دمکرات زندانی، سرکوب و اعدام شدند. حزب دمکرات کردستان ایران رهبران خود را از دست داد. جنبش کرد در کردستان ایران دچار بحران عمیقی شد. با این حال هسته‌های حزب دمکرات کردستان ایران در مناطق کردنشین ایران به‌تدریج احیا شدند. به ابتکار آنها مجله «ریگا» (راه)²⁴⁴ منتشر شد، از طریق آن،

243 - مترجم. portsmouth.

244 اولین شماره «ریگا»، ارگان «حزب ژنیانی کورد»، در آبان سال 1327ش، به همت غنی بلوریان و زنده یاد استاد حسن قزلجی، در کردستان عراق، به چاپ رسید. غنی بلوریان علت انتشار این مجله را به جای «کردستان»، ارگان حزب دمکرات کردستان ایران چنین توضیح می‌دهد: «... دادگاه زمان جنگ در کردستان برپا بود و امکان ضربه به اعضاء قدیمی حزب و بازداشت و زندانی کردن مجدد افرادی که به تازگی مورد عفو قرار گرفته بودند وجود داشت... برای پیشگیری از آگاهی یافتن دشمن و مورد ضرب قرارگرفتن مجدد دمکراتهای قدیمی، به‌جای روزنامه کردستان، مجله «ریگا» را به‌عنوان ارگان «کومه‌له ی ژنیانی کورد» چاپ کردیم...»، ترجمه و نقل به مضمون از کتاب «ناله کوک»، غنی بلوریان، 1997، استکهلم. - و نامه غنی بلوریان

فعالان حزب دمکرات کردستان ایران ایده های آزادی بخش را در میان توده های وسیع مردم کرد تبلیغ می کردند. معذالك بعد از تلاش برای سوء قصد به جان شاه، در 4 فوریه سال 1949م در دانشگاه تهران و به دنبال برقراری کنترل شدید حکومت شاه در کردستان، به این فعالیت های حزب هم پایان داده شد. اعضاء حزب دمکرات کردستان ایران تحت پیگرد قرار گرفته و برخی از آنان دستگیر شدند. گروه اول دستگیر شدگان در دادگاه نظامی به 4 سال زندان محکوم شدند. با این حال، بررغم ممنوعیت فعالیت حزب دمکرات کردستان ایران، این حزب در میان کردهای ایران وجهه و نفوذ بالای خود را به حد کافی حفظ کرد. در انتخابات مجلس در سال 1952م، اعضاء حزب در مهاباد که جزو استان آذربایجان غربی بود از 80 تا 99 درصد آرا را به دست آوردند، اما این انتخابات به دستور مقامات مرکزی باطل اعلام شد و کانديد مورد تائيد تهران به عنوان نماينده مهاباد انتخاب شد²⁴⁵.

حزب دمکرات کردستان به مبارزه خود در شرایط مخفی ادامه داد. در سال 1952-1953م، حزب قیام دهقانان را در مهاباد و بوکان علیه مالیاتهای طاقت فرسا و اخاذی های مقامات مرکزی رهبری کرد²⁴⁶. جنبش دهقانی به تدریج به قیام توده های وسیع کرد تبدیل شده و شهرها و دهات کردستان را در بر گرفت. پادگان نظامی مهاباد با کمک دستجات مسلح برخی از زمینداران بزرگ منطقه، به ضد قیام وارد عمل شدند، در نتیجه این عملیات سرکوبگرانه چند تن از اعضاء حزب دمکرات کردستان ایران تیرباران شدند و بسیاری از شرکت کنندگان قیام به زندان انداخته شدند. با این حال حزب دمکرات کردستان ایران به فعالیت های خود در میان اهالی کردستان که در جهت محدود کردن حکومت مطلق شاهی بود، ادامه داد و حتی در همین رابطه دست به همه پرسی زد. حزب دمکرات کردستان ایران همچنین خواستار ملی شدن نفت ایران بود. حزب به طور پیگیر فعالیت های دمکراتیک دولت مصدق را مورد پشتیبانی قرار داد و با تشکیلات کمونیست های ایران - حزب توده ایران - ارتباط تنگاتنگی برقرار کرد.

سرنگونی دولت مصدق منجر به ترور بیرحمانه دمکرات های ایرانی و از جمله فعالان حزب دمکرات کردستان ایران شد. بسیاری از روزنامه ها و مجلات توقیف شدند. کردهای دمکرات صرف نظر از پیگردهای موجود توانستند تشکیلات خود را حفظ کنند. آنها در شرایط سخت ارتجاع حاکم فقط می توانستند به طور مخفی فعالیت کنند. انتشار روزنامه «کردستان»²⁴⁷، ارگان مرکزی

به علي کریمی، در آوریل سال 1996م، مندرج در کتاب «ژیان و به سهرهاتی عبدالرحمن ذبیحی»، علی کریمی، 1999، استهکلم، هر دو به زبان کردی - مترجم.

²⁴⁵ در انتخابات دوره هفدهم مجلس ایران، در سال 1952م، حزب دمکرات کردستان نماینده مستقل نداشت، بلکه «بنا بر درخواست رهبری حزب توده ایران، از صارم الدین صادق وزیري، یکی از اعضاء این حزب، پشتیبانی به عمل آورد. در نتیجه حمایت و تبلیغات حزب دمکرات کردستان ایران، صارم الدین صادق وزیري با اکثریت آرا به نمایندگی مجلس برگزیده شد، و امام خویی، فرستاده و عامل رژیم از تهران، فقط 32 رای کسب کرد. معذالك نتایج انتخابات به بهانه تقلب، از سوی رژیم تهران باطل اعلام شد». ترجمه و نقل به مضمون از: «ناله کوك»، غ. بلوریان. - مترجم.

²⁴⁶ این قیام خود بخودی بود و از جانب اقشار زحمتکش شهری بوکان نیز حمایت می شد. حزب دمکرات در صد برقراری تماس با رهبران قیام بر آمد. - مترجم.

²⁴⁷ در اوایل سال 1333ش - 1954م، اولین شماره «کردستان» به همت غنی بلوریان، صدیق انجیری، عبدالرحمان قاسملو و عزیز یوسفی منتشر شد. این روزنامه در 2000 نسخه، در چاپخانه فرقه دمکرات آذربایجان در تبریز، چاپ شد، انتشار این روزنامه بعد از چاپ هشتمین شماره به علت کشف چاپخانه فرقه

حزب، که در میان توده های کثیر کرد پخش می شد، ادامه یافت. کمیته رهبری حزب برای اولین بار عنوان «کمیته کردستان» به خود گرفت. این کمیته برای فعالیت سیاسی در میان کردهای مناطق سنه (سنندج) و کرمانشاه تشکیل شد. در اوایل، این کمیته با هسته های حزب توده همکاری می کرد معذالك، اختلاف نظر موجود، موجب جدایی آنها شد²⁴⁸.

دمکرات آذربایجان توسط پلیس ایران، متوقف شد. ترجمه و نقل به مضمون از: «ثاله کوك»، غني بلوریان -. مترجم.

²⁴⁸ ... در جلسه بی که با شرکت غني بلوریان، عبدالرحمان قاسملو، هاشم اقل الطلاب، سلیمان معینی، محمد امین راتبی، عبدالله اسحاقی، صدیق انجیری و اسعد خدایاری، در بهار سال 1334 ش - 1955 م، در منزل صدیق انجیری، در تهران برگزار شد، با توجه به نفوذ پلیس ایران در تشکیلات حزب توده ایران برای پیشگیری از زیر ضرب رفتن اعضا حزب دمکرات کردستان ایران تصمیم به قطع تمام روابط و پیوندهای تشکیلاتی با حزب توده ایران گرفته شد. (ثاله کوك ، غني بلوریان) -. مترجم.

پیمان سعد آباد، انقلاب در عراق و تشدید مجدد مسئله کرد

در سال های دهه 1950م، «جنگ سرد» در خاور نزدیک شدت یافت. اتحاد شوروی به طور فعال از مبارزه خلق عرب با استعمارگران غرب و اسرائیل پشتیبانی می کرد. دول غربی در واکنش به آن، با تشویق رژیم های ارتجاعی و محافظه کار برای ملحق شدن به بلوک های نظامی-سیاسی وابسته به ناتو که توسط انگلستان سازمان دهی شده بود و جزو اهداف اولیه ایالات متحده آمریکا بود، روی این دول حساب باز کرده بودند.

ایالات متحده آمریکا و انگلستان پس از عقیم ماندن تلاش های اولیه برای ایجاد به اصطلاح فرماندهی خاورمیانه، به سازمان دهی بلوک نظامی - سیاسی تعداد محدودی از کشورهایی که رژیم های نزدیک به آنان در حاکمیت قرار داشتند، دست زدند. در سال 1954 پیمانی در میان ترکیه و پاکستان منعقد شد.

«پیمان بغداد» در 25 فوریه 1955م به امضاء رسید و علاوه بر عراق و ترکیه، کشورهای انگلستان، ایران و پاکستان نیز به آن پیوستند. اساسا این پیمان برعلیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و کشورهایی بود که نیروهای ضد غرب در آنجا به طور جدی فعالیت می کردند. این مسئله هم در اسناد این پیمان و هم در فعالیتهای عملی اعضای آن تأیید می گردد.

برخی از مواد این پیمان را می توان ضد کرد تلقی کرد. برای نمونه، در ماده 1، انعقاد پیمان های دو جانبه شرکت کنندگان پیش بینی شده بود. ترکیه قبلا توافق نامه دوجانبه ای با عراق برای مبارزه با جنبش کرد منعقد کرده بود (سال 1946م)، اکنون ترکیه می خواست توافق نامه مشابهی با رژیم شاه در ایران به امضاء برساند.

«پیمان بغداد» موجب وابستگی بیشتر عراق به بلوک غرب شد. این وابستگی با یک رشته فعالیتهای عملی «رژیم سیاه» نوری سعید به ثبوت رسید. دولت نوری سعید برای خشنودی انگلستان و متحدین آن، ارتش عراق را برای سرکوب شورش ضد انگلیسی در معادن نفت به بحرین فرستاد. در جریان لشکرکشی سه جانبه انگلستان - فرانسه - اسرائیل به مصر، در اکتبر سال 1956م، هواپیماهای انگلیسی مستقر در فرودگاه های عراق منطقه کانال سوئز را بمباران می کردند.

در بغداد مبارزه با پیمان بغداد جنبه تمام خلقی به خود گرفت. کردها نیز فعالانه در آن شرکت کردند. مردم کردستان عراق با تشکیل تظاهرات، میتینگ ها و اعتصابات خواهان خروج عراق از «پیمان بغداد» و استعفاء دولت نوری سعید شدند. در مناطق فرات میانی، اربیل و سلیمانیه، دهقانان قیام کردند. قیام کنندگان هیئت نمایندگی خود را با طوماری به امضاء 10 هزار نفر مبنی بر درخواست زمین، آزادی، استعفاء دولت نوری سعید و خروج عراق از این «پیمان» به بغداد فرستادند. کارگران کرکوک لوله های نفت و ساختمان کنسولگری انگلستان را منفجر کردند. دانشجویان در جریان تظاهرات موصل با خشم و نفرت حمله به مصر را محکوم کردند. مراسم خاکسپاری شیخ محمود برزنجی، شخصیت برجسته جنبش ملی - رهایی بخش کرد در سال 1956م، در سلیمانیه تبدیل به تظاهرات عظیم ضد دولتی شد. میتینگ 20 هزار نفری تحت شعارهای «مرگ بر نوری سعید»، «مرگ بر پیمان بغداد» برگزار شد.

بسیاری از سازمان های دمکراتیک کرد پس از شکست قیام سال 1956م، و بررغم فعالیت در شرایط مخفی، از فعالیتهای نیروهای ملی - دمکراتیک عراق، که در فوریه سال 1957م در «جبهه وحدت ملی» متحد شده بودند، حمایت کردند. رهبری حزب دمکرات کردستان پس از تشکیل این جبهه، پشتیبانی کامل خود را از برنامه و عمل آن اعلام کرده و فعالیتهای خود را با آن منطبق ساخت.

در 14 ژوئیه 1958م، واحدهای انقلابی ارتش وارد بغداد شده و رژیم سلطنتی عراق را سرنگون کردند. جمهوری عراق به رهبری عبدالکریم قاسم، نخست وزیر و فرمانده کل نیروهای ارتش، اعلام موجودیت کرد. دو نفر کرد به نام های محمد صالح محمود (وزیر بهداشت) و مصطفی علی (وزیر دادگستری) در زمره وزیران قرار گرفتند. همچنین خالد نقشبندی، فرماندار کُرد شهر اربیل، وارد شورای عالی دولت شد. دولت با چنین انتصابات آمادگی خود را برای مورد توجه قرار دادن کردها به نمایش گذاشت.

پیروزی انقلاب ژوئیه مورد پشتیبانی مطلق مردم عراق - عرب ها و کردها و دیگر نمایندگان اقلیتهای ملی - آسوریها، ارمنه و ترکمن ها قرار گرفت. آنها امیدوار بودند که انقلاب صفحه جدیدی را در مورد اقوام مختلف عراق باز خواهد کرد. نمایندگان اقلیتهای ملی در سازماندهی دفاع از جمهوری جوان نقش فعالی داشتند.

در 26 ژوئیه 1958م، قانون اساسی موقت جمهوری عراق اعلام شد. در این سند برای اولین بار در طی موجودیت دولت عراق، حقوق برابر کرد و عرب اعلام گشت. در ماده 3 قانون اساسی موقت تصریح شده بود که عرب ها و کردها چون شریک در نظر گرفته شده و قانون اساسی حقوق ملی آنها را در چارچوب کشور عراق تضمین می کند²⁴⁹. بعدا با خروج احزاب «بعث» و «استقلال» از «جبهه وحدت ملی» ضرورت به رسمیت شناختن حقوق ملی کردها در برنامه تغییر یافته «جبهه وحدت ملی»، مجددا مورد تاکید قرار گرفت. «جبهه وحدت ملی» تحقق حقوق برابر کردها و عرب ها و همچنین احترام به حقوق ملی «خلق های کوچک» کشور را چون یکی از وظایف اساسی خود به حساب آورد.

حکومت برای عملی ساختن حقوق قید شده کردها در قانون اساسی به یک رشته اقدامات دست زد. حزب دمکرات کردستان از حق فعالیت آزاد در سطح کشور بهره مند شد. در جوار وزارت فرهنگ و معارف، بخشی برای سازماندهی امور آموزش و پرورش در کردستان تشکیل شد. تدریس به زبان کردی در مدارس مناطق کردنشین در نظر گرفته شد. در اساسنامه «جبهه وحدت ملی» لزوم تدریس تاریخ و ادبیات کرد و همچنین زبان کردی در برنامه دانشگاه ها و مدارس سرتاسر عراق قید گردید.

²⁴⁹ متن کامل این ماده چنین است: «جامعه عراق مبتنی بر همکاری کامل تمام هم میهنان، و بر اساس احترام به حقوق و آزادیهای آنها است. عربها و کردها در این کشور شریک و سهیم اند. قانون اساسی حقوق ملی آنها را در درون کشور عراق تضمین می کند.»، به نقل از کتاب جنبش ملی کرد، نوشته کریس کوچرا، ترجمه از ابراهیم یونس، 1372 - مترجم..

دولت قاسم در دوره اولیه فعالیتهای خود برای بهبود وضع زحمتکشان اقدامات زیر را انجام داد: قیمت مواد اصلی غذایی پایین آورده شد، قانون 8 ساعت کار برقرار گردید و حداقل حقوق رسمی افزایش یافت. تغییر سیستم مالیاتی از اهمیت زیادی برخوردار بود، تدوین برنامه جدید ارضی نیز شروع شد.

سرنگونی «رژیم سیاه» در عراق يك پیروزی تاریخی بود که در اثر تلاش های مشترک نیروهای میهن پرست عرب و کرد و دیگر خلق های عراق میسر شد. معذالک مبارزه مردم عراق برای تغییرات بنیادی نظام کهنه و انجام پیگیرانه اصلاحات در عرصه های اجتماعی - اقتصادی کشور نمی توانست از مسیر راحتی به انجام برسد. در این روند پیچیده، مواضع نیروهای دمکراتیک و میهن پرست کردستان از اهمیت بسیاری برخوردار بود. سیاست دولت قاسم به تدریج به وخامت مناسبات حکومت و نیروهای انقلابی - دمکراتیک کرد و عرب گرایید.

قاسم نمی توانست افزایش تاثیر نیروهای چپ کشور را در نظر نگیرد. دولت او تلاش می کرد با انجام سیاستهای کج دار و مریز «توازن» را حفظ کند. مسئله کرد در برنامه قاسم در محدوده اعلام برابر حقوقی کردها و عرب ها باقی ماند. علاوه بر این، «حزب کمونیست عراق» (ح.ک.ع)، حزب دمکرات کردستان، حزب ملی - دمکراتیک و سازمان های توده ای که فعالیت نسبتاً آزادی داشتند بر عملی ساختن مبانی انقلاب ژوئیه اصرار می ورزیدند. دولت با بیم از شکست رژیم نظامی، مقابله با رشد نیروهای دمکراتیک را آغاز کرد.

در شرایط جدید، هنگامی که خطر تجاوز خارجی از سر گذشته بود، هنگامی که بر شدت تضادهای اجتماعی افزوده شده، مبارزه طبقاتی نیز گسترش یافته بود، هنگامی که در کردستان اعتلاء جنبش دمکراتیک که یکی از اهداف آن رسیدن به خودمختاری ملی بود، مشاهده می شد، دولت قاسم ایده وحدت ملی عراق را چون «همکاری طبقاتی» گسترده ای پیش کشید تا از طرح هرگونه خواست مستقل طبقاتی یا ملی توده های زحمتکش عرب و کرد جلوگیری کرده، مانع فعالیت های مستقل حزب کمونیست عراق و حزب دمکرات کردستان شود.

قاسم و دولت او به بهانه تامین وحدت عراق، بیش از پیش به حقوق ملی کردها بی اعتنایی می کردند. با این حال، دولت تمام امکانات خود را برای برداشتن گام هایی که جوابگوی منافع خلق های عرب و کرد باشد از دست نداده بود. نفوذ برخی از سازمان های دمکراتیک کشور این امر را تقویت می کرد.

وقتی که به جان قاسم سوء قصد شد (7 اکتبر سال 1959م)، حزب دمکرات کردستان همگام با سایر احزاب دمکراتیک این عمل تروریستی را محکوم کرد. در همین رابطه دولت يك رشته تدابیر مهم سیاسی اتخاذ کرد، که تصویب قانون «احزاب و سازمان ها» از جمله آنان بود (1 ژانویه 1960م). پس از تصویب این قانون، سازمان های سیاسی کرد برنامه های خود را در معرض افکار عمومی قرار دادند. از جمله حزب دمکرات کردستان در پلاتفرم خود اعلام کرد که، هدف اصلی فعالیتهای حزب دست یابی به خودمختاری کردها در چارچوب کشور واحد عراق است. در عین حال از نظر حزب دمکرات کردستان تحقق آرزوهای ملی کرد در همکاری تنگاتنگ با خلق

عرب و نیروهای دمکراتیک آن امکان پذیر بود. حزب برای همکاری فعال با دولت میهنپرست جمهوری عراق به شرط انجام سیاست پیگیر تغییرات ترقی‌خواهانه در کشور و مبارزه جدی با نیروهای ارتجاعی در کردستان و در کل کشور اعلام آمادگی کرد، چرا که «خودمختاری ملی کردها تنها در شرایط دمکراتیک شدن حیات سیاسی کشور امکان پذیر است.»

حزب دمکرات کردستان و حزب ملی - دمکراتیک اجازه فعالیت آزاد گرفتند. در 5 تا 10 ماه مه سال 1960م، کنگره حزب دمکرات کردستان برای تعیین تاکتیک‌های حزب دمکرات کردستان در شرایط بغرنج جدید و به منظور «تأسیس رسمی» حزب مطابق با قانون جدید، تشکیل شد. این کنگره تحت شعار اتحاد نیروهای میهنپرست کشور برای تحقق بخشیدن به اهداف انقلاب ژوئیه برگزار گردید. در این کنگره که ظاهراً مطابق با قانون جدید احزاب باید «جنبه موسسان» می‌داشت، حمایت از رژیم حاکم قاسم در کشور را اعلام کرد.

مقالاتی در مخالفت با به رسمیت شناختن حقوق برابر کرد ها و عرب ها در صفحات مطبوعات راست‌گرایان به چاپ رسید. انتشار نشریاتی که آشکارا مواضع ضد کردی داشتند افزایش یافت. برای نمونه، آنها انحلال بخش کردستان وابسته به وزارت فرهنگ را، که تازه تشکیل شده بود، خواستار بودند. معذالک تمام این فعالیت‌ها مانع تصمیم کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان، در اوت سال 1960م برای برگزاری مراسم پانزدهمین سالگرد قیام کردها برضد رژیم سلطنتی و امپریالیسم انگلستان در سال‌های 1943-1945م در عراق نشد. حزب دمکرات کردستان با برداشتن این گام می‌خواست عزم راسخ خود را در مبارزه برای کسب خواست‌های ملی کردها و حرکت در مسیر تحکیم اتحاد با سایر نیروهای دمکراتیک کشور به نمایش بگذارد.

در این میان، دمکرات‌ها در کشور تحت پیگرد قرار گرفتند. در نوامبر سال 1960م، ابراهیم‌احمد، سردبیر مجله «خه‌بات»، به دلیل چاپ مقاله «خلق کرد» محاکمه شد. تمام گناه این شخصیت برجسته جنبش دمکراتیک پاسخ به نیروهای قوم‌گرایان راست بود که نه تنها علیه به رسمیت شناختن حقوق ملی کردها فعالیت می‌کردند بلکه وجود خلق کرد را نیز انکار می‌کردند. باندهای ترور که سرکوب دمکرات‌های عرب و کرد یکی از برنامه‌های آنان بود و توسط مرتجعین سازمان‌دهی شده بودند، در بغداد، موصل، کرکوک و سایر ولایات تشکیل شدند. دولت از شورش ضد دولتی موصل در مارس سال 1959م، چون بهانه جدیدی برای تحت پیگرد قرار دادن دمکرات‌ها استفاده کرد. دو سال پس از سرکوب شورش، دولت قاسم شروع به تعقیب دمکرات‌های کرد و عرب کرد: 58 نفر به اعدام و بسیاری به دوره‌های طولانی مدت زندان با اعمال شاقه محکوم شدند. قشرهای وسیعی از مردم کرد با این سرکوب‌ها به مخالفت برخاستند. بیش از 150 هزار نفر بیانییه‌یی را مبنی بر تغییر احکام اعدام دمکرات‌های عرب و کرد امضاء کردند. افکار عمومی جهان سیاست ترور میهن‌پرستان عراقی را محکوم کردند. دولت قاسم تحت فشار افکار عمومی عراق و جهان ناگزیر به تغییر احکام اعدام بسیاری از میهن‌پرستان شد. معذالک حکم اعدام 13 عرب و کرد به قوت خود باقی ماند.

با این حال، در اواخر سال 1960م، سیاست ضد کردی دولت قاسم و مقامات محلی جنبه علنی به خود گرفت. چنان که هم در بغداد و هم در سایر شهرهای کشور اعضاء و رهبران حزب دمکرات کردستان تحت پیگرد قرار گرفتند. در چنین شرایطی مصطفی بارزانی با قاسم دیدار کرد. رهبر حزب دمکرات کردستان تلاش کرد از این امکان برای جلوگیری از شدت گرفتن هر چه بیشتر اختلافات در بین دولت و نیروهای دمکراتیک کرد استفاده کند. اما گفتگوی 3 ساعته بارزانی و قاسم به نتیجه دلخواه نرسید.

از آنجا که ادامه اقامت بارزانی در بغداد خطرناک بود، بنابه درخواست هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان، او و سایر رهبران حزب، در دسامبر سال 1960م، بغداد را ترک کردند و وارد کردستان شدند. در این زمان کردستان ترکیه نیز نا آرام بود. در ترکیه، در آستانه کودتای سال 1960م، روند آزادی بسیاری از نمایندگان روشنفکران کرد که به اتهام فعالیت‌های «ضد مصالح ملی» دستگیر شده بودند، شروع شد. بسیاری از آنان هنوز در زندان ماندگار شده بودند. علاوه بر این، در 31 ماه مه سال 1960م، مطبوعات ترکیه گزارش جنجال برانگیزی را به چاپ رساندند که حاکی از آن بود، گویا مقامات کمیته وحدت ملی (ک.و.م.) به مدارکی مبنی بر تلاش برخی از اعضاء حزب منحل دمکرات برای ایجاد دولت کردستان دست یافته اند. دولت جدید دست به بازداشت‌های دسته جمعی کردها زد. رهبران ترکیه سعی کردند تا با اتکا به شیوه‌های سرکوبگرانه مسئله کرد را حل کنند. آنها 244 نفر از فعالین کرد را به اتهام شرکت در این توطئه بازداشت کردند.

در 17 اکتبر سال 1960م، کمیته وحدت ملی قانون شماره 105 را به عنوان مکمل قانون شماره 2510 (کوچ دادن) به تصویب رساند. طبق این قانون باید خانواده‌های نامطلوب کرد را به زور از زادبوم خود به سایر مناطق ترکیه تبعید می‌کردند. در پی اجرای قانون شماره 105، در دسامبر سال 1961 بسیاری از خانواده‌های کرد از ولایات شرقی به ولایات غربی (آنتالیا، ازمیر، بوردور، موگلا، آفون، اسپارتا، مانیس و دنیزلی) تبعید شدند.

در 27 اکتبر سال 1960م، کمیته وحدت ملی قانون شماره 114 را تصویب کرد که طبق آن، 147 پروفیسور و استاد دانشگاه‌های کشور از کار اخراج شدند. بخشی از آنان متهم به فعالیت برای تشکیل کردستان مستقل شده بودند.

حکام نظامی همزمان با این سرکوب‌ها، قوانینی تصویب کردند که به همگون‌سازی اقلیت‌های ملی و از جمله کردها کمک کرده و مانع بیداری ملی آنها می‌شد.

بلافاصله پس از کودتای سال 1960م، کردها مجدداً مبارزه برای دستیابی به حقوق ملی را شروع کردند. در شرق کشور عملیات پارتیزانی احیاء شد که دستگاه‌های تبلیغاتی ترکیه آنها را «راهزن» می‌نامیدند.

روشنفکران کرد با فعالیت‌های قابل ملاحظه‌شان برای تقویت خودآگاهی ملی و رشد معنوی مردم کرد، جای برجسته‌ای را در جنبش کرد اشغال کردند. نمایندگان آنان با دشواری‌های فراوان موفق

به انتشار روزنامه‌ها و مجلات خود شدند. اما دوره انتشار آنها کوتاه بود و اغلب چند ماه دوام نمی‌آورد.

نمایندگان مترقی خلق‌های کرد و ترك خواهان تغییرات بنیادی در حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در شرق ترکیه، تسریع در اجرای اصلاحات ارضی و حقوق برابر کردها و سایر خلق‌ها در تمام عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی بودند.

انقلاب 14 ژوئیه 1959م، در عراق تاثیر مطلوبی هم بر احیاء فعالیت‌های حزب دمکرات کردستان ایران گذاشت. حزب توانست هسته‌های تشکیلاتی خود را حفظ و تقویت کند و تا سال 1959م، که نیروهای پلیس در ابعاد گسترده‌ای در کردستان ایران به هسته‌های حزب دمکرات کردستان ایران یورش کردند، به فعالیت‌های جدی سیاسی بپردازد. در این یورش بیش از 250 نفر از اعضاء حزب دستگیر شده و بسیاری از آنان محکوم به اعدام شدند. اما این احکام در پی مخالفت‌های وسیع در خارج از کشور و حمایت فعال افکار عمومی جهان به اجرا در نیامد²⁵⁰

²⁵⁰ در اسفند سال 1337ش، اسماعیل قاسملو، یکی از کادرهای حزب دمکرات کردستان ایران، در منطقه بانه، توسط پلیس ایران دستگیر می‌شود. در اثر همکاری نامبرده با ساواک، تشکیلات حزب در کردستان لو می‌رود. ساواک پس از یک سال تحت نظر گرفتن فعالیت‌های این حزب، در پاییز سال 1338ش، در طی حمله گسترده‌ای به این تشکیلات بیش از 250 نفر از اعضاء این حزب و بسیاری از رهبران آن را دستگیر می‌کند (غنی بلوریان، در ناله کوك تعداد دستگیر شدگان را 120 نفر ذکر کرده است مترجم). در میان آنان غنی بلوریان، عزیز یوسفی و رحمت شریعتی محکوم به اعدام می‌شوند، این حکم پس از چند ماه با یک درجه تخفیف به حبس ابد تبدیل می‌شود. شریعتی بعدها با نوشتن نامه‌یی از زندان آزاد شد، اما عزیز یوسفی، به علت بیماری قلبی، در بهار سال 1356ش، و غنی بلوریان در پاییز 1357ش، از زندان آزاد شدند. متأسفانه عزیز یوسفی در خرداد ماه 1356ش، به علت بیماری که در زندان دچار آن شده بود فوت کرد. ترجمه و نقل به مضمون از: «نیو سده تیکوشان» (نیم سده مبارزه)، عبدالله حسن زاده، مرداد 1376ش. مترجم.

کردستان در سال های 1960-1970

آغاز قیام به رهبری مصطفی بارزانی

پیروزی انقلاب ژوئیه سال 1958م در عراق موجب رشد سریع فعالیت‌های سیاسی توده‌های مردم شد. این روند برای توده‌های زحمتکش کردستان که امکان شرکت در مبارزه دمکراتیک عمومی یافته بودند و به رسمیت شناختن خودمختاری ملی خلق کرد در عراق یکی از اهداف اصلی آنان بود، به‌ویژه مهم بود. تشدید مبارزه برای احقاق حقوق ملی و اجتماعی در کردستان عراق موجب اعتلاء این مبارزه در سایر نقاط کردستان شد. تمام این دگرگونی‌ها در شرایط بغرنج و متضاد اجتماعی روی داد. چشم انداز خودمختاری کردها در کردستان عراق موجب مخالفت‌هایی در عراق، ترکیه و ایران شد. ترکیه و ایران به اشکال مختلف دولت قاسم را برای پیشگیری از احتمال به رسمیت شناختن کردها تحت فشار گذاشتند تا خود را از عواقب دشواری‌هایی این مسئله، خلاص کرده باشند.

دولت قاسم، از نیمه دوم سال 1959م، آشکارا از وعده‌هایی که در اوایل به کردها داده بود، عقب نشینی کرد. «سیاست حفظ توازن» (مغزله کردن گاهی با نیروهای چپ و گاهی با راست) در واقع تاکتیک امتناع قاسم از راه رشد دمکراتیک و گذار به سیاست ترور و پیگرد بود علیه نیروهای مترقی و به‌ویژه میهن پرستان کرد که برای حقوق ملی خود مبارزه می‌کردند.

بررغم نقش مهم نیروهای دمکراتیک عرب و کرد در حیات جمهوری عراق چون مولود انقلاب، سرنوشت تحولات این کشور و از جمله خودمختاری‌کردها در درجه اول وابسته به آن محافل نظامی- ملی بود که قدرت را در دست داشته و نماینده علایق قشرهای فوقانی جامعه عرب بودند. عدم پیگیری دولت عراق در مورد مشارکت برابر حقوق کردها و عرب‌ها امری تصادفی نبود، بلکه ناشی از فشارهای نیروهای ارتجاعی داخلی و خارجی بود. در عراق نیروهای راست قوم‌گرا برضد به رسمیت شناختن حقوق ملی کردها فعال بودند، زیرا آنها خود مختاری کرد را چون تجاوز به « میهن خدشه ناپذیر عربی» قلمداد می‌کردند. کشورهای همسایه هم از تاثیر رویدادهای کردستان عراق بر کردهای «خود» بیمناک بودند.

بدین ترتیب، در عراق اختلافات شدیدی در بین نیروهای ملی دمکراتیک کرد و رژیم نضج گرفت. دامنه تبلیغات ضد کردی به صفحات ارگان‌های مطبوعاتی دولت هم کشیده شد. در اواخر سال 1960م، خط مشی ضد کردی دولت شدت گرفت.

دولت قاسم به‌طور آشکار مناقشه با نیروهای ملی- دمکراتیک کرد را به‌راه انداخت. روزنامه نیمه رسمی «الثوره» خواهان «خاتمه دادن به مغزله با کردها» و «حل کردن خلق کرد در میان عرب‌ها» شد. در این مقاله تاکید شد: «افرادی که از نژاد کرد، سیاه پوست و یا ارمنی‌اند و در یکی از کشورهای عربی زندگی می‌کنند در حقیقت عرب هستند.²⁵¹» روزنامه کردی «خه‌بات» در جواب این مقاله و دیگر اظهارات مشابه نوشت: «فراخواندن خلق کرد به ادغام و جذب به

²⁵¹ الثوره [روزنامه]، 17/2/1961. ش.خ. مگویی.

عرب‌ها مایه ننگ و بی‌آبرویی‌ست و هدف آن از بین بردن کرد و کردستان است... کردها نمی‌توانند خواهان وحدتی باشند که جز بردگی، آتش و شمشیر و زنجیرهای زندان و محرومیت از حقوق ملی و نفی ملیت‌شان، چیزی را به ارمغان نمی‌آورد.²⁵²»

قاسم درمقابله با نیروهای ملی کرد بی‌شک بر جانبداری ترکیه و ایران هم حساب می‌کرد زیرا آنها بررغم نداشتن میانه خوبی با رژیم قاسم، به از بین بردن احتمال پیدایش «خطر کرد» علاقه‌مند بودند. به طوری که فواد بایرام اوغلی، سفیر ترکیه در عراق، در 10 اوت سال 1960م، هنگام بازگشت از بغداد به آنکارا، اعلام کرد: «قاسم قصد ایستادگی در مقابل فشار کمونیست‌ها و حفظ استقلال عراق را دارد. او برای تحقق بخشیدن به این هدف به پشتیبانی ما نیاز دارد.²⁵³»

فعالیت‌های ضد کردی از شخص قاسم و دولت او الهام می‌گرفت، دولت تمام تلاش‌های حزب دمکرات کردستان را برای اجتناب از تشدید اختلافات که از جمله در کنگره حزب، در ماه مه سال 1961م، به نمایش گذاشته بود، نادیده می‌گرفت.

در مارس سال 1961م، روزنامه «خه‌بات»، ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان و درپی آن «کردستان»، ضمیمه روزانه این روزنامه، به دستور وزارت امور داخله عراق توقیف شد. مقامات عراقی حکم بازداشت ابراهیم احمد و جلال طالبانی - رهبران حزب دمکرات کردستان را صادر کردند. دولت قاسم همچنین دستور برچیدن تشکیلات حزب دمکرات کردستان در کرکوک و موصل و سپس در سایر شهرها را داد. دولت با دنبال کردن سیاست تبعیض آمیزی نسبت به خلق کرد، فعالیت‌های اتحادیه‌ها، سازمان‌های جوانان، معلمان و زنان را در کردستان ابتدا محدود و سپس ممنوع اعلام کرد. قاسم در یکی از سخنرانی‌های خود در بهار سال 1961م، اعلام کرد: «عراق اول و آخر مهد عربیسم است.²⁵⁴» نیروهای ملی کرد با نگرانی از سیر حوادث، تدابیری برای پایان دادن به بحران آتی در اوضاع کردستان را اتخاذ کردند. به همین منظور در ژوئن سال 1961م، هیئت نمایندگی سازمان‌های دمکراتیک کرد به قصد ملاقات با قاسم و ارائه خواست‌های کردها به او، تشکیل شد. روشن است که مسائل حیاتی اقتصادی چون تجدید نظر در قیمت دولتی تنباکو که یکی از منابع اصلی درآمد کشاورزان کرد بود، اجرای پیگیر اصلاحات ارضی با در نظر گرفتن شرایط ویژه کردستان، جلوگیری از انتقال عرب‌ها به سرزمین کردها از جمله خواست‌های آنان بود. هیئت وارد بغداد شد، اما قاسم آنان را نپذیرفت. دولت ضمن آماده شدن برای سرکوب جنبش کرد با تشدید سخنان پرطمطراق ضد اسرائیلی و ادعای ارضی بر کویت و گذشته از آن، با به دست آوردن همدلی دیگران، دامن زدن هر چه بیشتر به ناسیونالیسم عرب را نه تنها در بعد داخلی، بلکه در سطح جهانی هم شروع کرد.

حزب دمکرات کردستان و سایر نیروهای ملی کرد تلاش‌های خود را برای پایان دادن به اختلافات قطع نکردند. هیئت سیاسی حزب دمکرات کردستان چندین بار در رابطه با مسئله افزایش تشنج در کردستان به قاسم مراجعه کرد، حزب دمکرات کردستان در یادداشت²⁵⁵ خود، در 30 ژوئیه سال 1961م، دلایل عمده وخیم شدن اوضاع را ذکر کرد، پیشنهادات مشخصی برای از بین

²⁵² خه‌بات [روزنامه]، 1961/2/22. - ش.خ. مگویی.

²⁵³ الشرق [روزنامه]، 1961/3/13. - ش.خ. مگویی.

²⁵⁴ الاتحاد [روزنامه]، 1962/5/18. - ش.خ. مگویی.

²⁵⁵ memorandum - مترجم.

بردن بحران ارائه کرد که اساس آن را ضرورت پایان دادن به «دوره گذار» و احیاء آزادی‌های دموکراتیک با تعیین حقوق مشخص خودمختاری کردستان تشکیل می‌داد. در سایر یادداشت‌های حزب دمکرات کردستان پیشنهادات مشخصی برای پایان دادن به جنگ داخلی ارائه شده بود. قاسم سعی کرد در مبارزه با جنبش دموکراتیک کرد از کشمکش‌های بین عشیره‌ای استفاده کند. دو تن از شیوخ کرد-رشید لولان و محمود زیباری-سعی کردند با گرفتن تجهیزات نظامی از حکومت عراق کردهای دمکرات را سرکوب کنند. معذالك دستجات م. بارزانی یورش آنها را خنثی کردند، اوضاع کردستان بیش از پیش وخیم‌تر می‌شد. در برخی مناطق مانند حلبچه، چمچمال، آکره، آمیدی، دهوک و زاخو اهالی کرد به‌ضد خودسری‌های مقامات محلی شورش کردند. قاسم تصمیم به وارد کردن ضرباتی به نیروهای ملی کرد گرفت.

دولت در آغاز سپتامبر سال 1961م، به فرماندهی لشکر دوم عراق مستقر در کرکوک دستور پیشروی به سوی منطقه بارزان جهت «استقرار نظم» را داد. نیروی هوایی عراق، در 7 سپتامبر 1961م، منطقه بارزان را بمباران کرد. حملات هوایی در 11 سپتامبر جنبه عمومی به‌خود گرفت. این روز به‌عنوان آغاز جنگ طولانی‌رهایی‌بخش در کردستان جنوبی محسوب می‌شود. در مناطق مختلف کردستان دستجات مسلح دهقانی برای مقابله با نیروهای نظامی دولت تشکیل شدند. در 15 سپتامبر سال 1961م، ارتش و نیروی هوایی عراق حمله گسترده‌ای را به‌ضد نیروهای متشکل از دستجات حزب دمکرات کردستان و دستجات دفاعی دهقانان آغاز کردند. در این روزها رادیو و مطبوعات بغداد برای اولین بار از «آغاز شورش در شمال» اطلاع داده، اظهارکردند «در ظرف چند روز به آشوب پایان داده خواهد شد.»

نیروی هوایی در اواخر سپتامبر و اوایل اکتبر سال 1961م، مجدداً مناطق آمیدی، دهوک، آکره، کوی و دربندیخان را به‌طور وسیع بمباران کرد. نیروهای پیاده نظام دولت عملیات بی‌رحمانه‌ای را به‌ضد اهالی غیر نظامی کرد شروع کردند، آنها را کشتند و اموالشان را غارت کردند. طبق روایت مقامات دولتی «شورش شمال چیزی جز توطئه امپریالیسم نبود» و ظرف یکی دو روز باید خاتمه می‌یافت. اما رویدادهای کردستان هر چه بیشتر حادث و طولانی‌تر می‌شد.

پلنوم کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان در دسامبر سال 1961م، خط مشی حزب را در شرایط جدید بدین شکل تعیین کرد: «جنبشی که از 11 سپتامبر شروع شده است تنها مقاومت ساده نظامی در برابر فشار نیروهای دولتی نیست. این حرکت به‌مراتب از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و در اصل بخشی از مبارزه دموکراتیک عمومی و انقلابی تمام مردم عراق است. انقلاب چیزی به‌غیر از مبارزه مسلحانه کردستان به‌ضد دیکتاتورها و متجاوزین و برای کسب حقوق دموکراتیک مردم عراق و حقوق ملی خلق کرد (خودمختاری کردستان در چارچوب عراق واحد) نیست.»

در آغاز سال 1962م، قاسم به‌طور رسمی مجبور شد بپذیرد که «دامنه قیام کردها اوج می‌گیرد.» مقامات عراقی با عدم موفقیت در مبارزه با کردها، تلاش کردند م. بارزانی را به‌طور فیزیکی از میان بردارند، اما این توطئه نیز نتیجه‌ی نداد. چنین تلاش‌هایی به‌طور مکرر صورت گرفت.

شروع جنگ در کردستان موجب اعتراض بسیاری از سیاستمداران در عراق شد. کمال چادرچی، رهبر حزب ملی-دمکراتیک، اظهارداشت: «کردها تجزیه طلب نیستند و تنها خواهان حقوق خود

هستند و ما موظفیم حقوق آنان را به رسمیت بشناسیم.» 11 نفر از رجال سیاسی عراق و از جمله وزیران پیشین- ابراهیم کوبه و مصطفی علی- نیز اظهارات مشابهی را ایراد کردند.

در ماه مه سال 1962م، نمایندگان حزب دمکرات کردستان در بیروت، اطلاعیه م. بارزانی را خطاب به افکار عمومی جهان پخش کردند. در این بیانیه آمده بود: «ما خواستار کمک برای پایان دادن به عملیات نیروهای نظامی عراق هستیم که دهات کردنشین را بمباران می کنند و مزارع را به آتش کشیده، احشام را از بین می برند... کردها خواهان جنگ با عربها نیستند و تنها در مقابل فشار عبدالکریم قاسم مقاومت کرده و خواهان تشکیل دولتی متکی بر قانون اساسی هستند که در چارچوب دولت واحد عراق حق خودمختاری کردها را به رسمیت بشناسد.» بارزانی، سازمان ملل متحد، کمیته دفاع از حقوق بشر و سایر سازمانهای بین المللی را برای بررسی وضع کردها و برقراری آتش بس فراخواند.

در بهار و تابستان سال 1964م، عملیات نظامی در کردستان شدت گرفت. دستجات کرد در بعضی مناطق نیروهای مسلح عراق را شکست دادند. حملات ارتش عراق موفقیتی برای آنها در بر نداشت. کردها نه تنها مواضع خود را محکم کردند، بلکه در بعضی موارد توانستند مناطق تحت کنترل خود را گسترش دهند. بارزانی بعد از محاصره رواندوز، مناطق مسکونی هیران و دره خوشناو را تصرف کرد و سپس به طرف صلاح الدین و سلسله جبال سفین پیشروی کرد. دهقانان کرد، خشمگین از عملیات بی رحمانه و سرکوبگرانه ارتش عراق در گروههای کوچک و بزرگ به ارتش شورشیان می پیوستند. حزب دمکرات کردستان و سایر سازمانهای مترقی در برخی از شهرهای عراق، کمیتههای کمک به قیام را سازماندهی کردند.

دولت در سپتامبر سال 1962م، تصمیم به محاصره تمام کردستان عراق را گرفت. تمام افرادی که از جنبش کرد پشتیبانی کرده بودند و یا مناسبات خوبی با آنان داشتند مستحق مجازات شناخته شدند. اقلیت مصیبت دیده آسوری نیز قربانی این سیاست شد. قاسم باندهای خودفروشان کرد- جاشها²⁵⁶ - را مسلح کرده و آنان را برای سرکوب اهالی غیر نظامی روستاهای آسوری نشین واقع در میان موصل و آمیدی فرستاد. نیروی هوایی عراق آمیدی را بمباران کرد و در پی آن دستجات محمود زیباری وارد شهر شدند و اهالی غیر نظامی آسوری و کرد را مرعوب ساختند. حزب دمکرات کردستان به فعالیتهای روشنگرانه خود نه تنها در مناطق کردنشین، بلکه در مناطق عربنشین عراق نیز ادامه داد. ژان پراده، نظاره گر فرانسوی، می نویسد: «حزب دمکرات کردستان نه تنها از مردم کرد، بلکه از عربها، ارامنه، آسوریان و ترکمنها نیز دفاع می کند ... سازماندهی قیام کنندگان کرد به سطحی رسیده است که ارتش عراق که یکی از نیرومندترین ارتشهای خاور نزدیک محسوب می شود نتوانسته مقاومت آنها را در هم شکند.»²⁵⁷

جنبش کردستان عراق به طور جدی موجب نگرانی کشورهای همسایه و به ویژه ترکیه و ایران شد، که به طور علنی از رشد رویدادها و پی آمدهای آن برای کردستان ترکیه و ایران ابراز نگرانی می کردند. ترکیه به همین دلیل «حراست از مرزهای خود» را برای پیشگیری خطر کرد تقویت کرد. موجی از دستگیریها در کردستان ترکیه شروع شد. حکومت ایران نیز دست به اعمال

²⁵⁶ جاش به زبان کردی به معنای کره خراست. - مترجم.

²⁵⁷ Paradier. Les Kurdues silencieuse. Bordeaux, 1968, p.233. لش. ح. مگویی. -

مشابهی زد. حکومت سوریه، در اکتبر سال 1962م، ملاقات رهبران کرد را در دمشق سازمان داد. رهبران کرد به دولت اعلام وفاداری کردند.

سیاست‌های کوتاه‌بینانه قاسم کشور را به بن‌بست کشاند. در اواخر سال 1962م، عملیات نظامی برای مدتی خاموش شد. ارتش عراق مجبور شد تنها به حفظ شهرهای عمده کردستان که در دست داشت اکتفا کند. دیگر کسی بیانات دولت قاسم را مبنی بر اینکه «به‌زودی به شورش کرد پایان داده خواهد شد»، باور نمی‌کرد. قاسم عملاً در انزوا قرار گرفت. او متحدان وفادار خود را از دست داد، متحد جدیدی نیز به‌دست نیاورد. وضعی پیچیده و تا حد زیادی غیر قابل پیش‌بینی به‌وجود آمده بود، به‌طوری که در آن شرایط چنین به‌نظر می‌رسید که هم امکان اصلاح اوضاع و برگرداندن کشور در مسیر تحولات دموکراتیک و تامین حقوق ملی کردها و هم چرخش شدید به راست و به‌کارگیری سیاستی بی‌رحمانه به‌ضد جنبش ملی کرد و جنبش دموکراتیک در سرتاسر عراق وجود دارد. لازم به یادآوری است که، نیروهای دموکراتیک، باوجود عملیات سرکوبگرانه به‌ضد آنان، قادر بودند بر روند رشد رویدادهای سیاست داخلی تاثیر بگذارند. چنین امکانی در نتیجه موفقیت‌های جنبش خودمختاری طلبانه کردها به‌دست آمده بود که نه تنها عزم راسخ خود را برای رسیدن به حقوق ملی‌شان به اثبات رسانده بودند، بلکه تکیه‌گاهی هم شده بودند برای نیروهای دموکراتیک عراق که برای اجرای کامل موازین انقلاب 14 ژوئیه مبارزه می‌کردند.

اپوزیسیون راست‌گرا با تدوین برنامه تغییر اوضاع کشور، سعی کرد جلو نیروهای دموکراتیک را گرفته و از تحقق آن خط‌مشی سیاسی که اصلاحات دموکراتیک عمومی و به‌رسمیت شناخت حقوق ملی کردها را چون هدف واحدی پیش روی خود قرار داده بود، جلوگیری کند. این اپوزیسیون، حکومت قاسم را به ناتوانی در خاتمه دادن سریع به مسئله کرد محکوم می‌کرد. ناسیونالیست‌های راست‌گرا همراه با طرفداران رژیم سرنگون شده سلطنتی و سایر نیروهای ضد قاسم، طرح یک کودتا را که در بامداد 8 فوریه سال 1963م، به انجام رسید، تدارک دیدند. عبدالکریم قاسم و برخی از افراد نزدیک به او، بدون محاکمه و بازجویی تیرباران شدند.

اما رهبران جنبش ملی‌کرد در رابطه با این رویدادها چه موضعی گرفتند؟ تعداد قیام‌کنندگان کرد که پس از 17 ماه مبارزه مسلحانه به‌جز شهرهای بزرگ، بر بخش بزرگی از خاک کردستان عراق حکمفرمایی می‌کردند به 30 هزار نفر رسیده بود. رهبران تدارک دهنده کودتا، در دسامبر سال 1962م، با رهبران جنبش کرد تماس گرفتند. رهبران کرد قول دادند در صورت تضمین خودمختاری ملی‌کردها از سوی رژیم جدید، به آن وفادار خواهند بود. طاهر یحیی، یکی از رهبران کودتا تنها به وعده‌ی شفاهی مبنی بر وارد کردن وزیران کرد مورد پیشنهاد بارزانی در دولت آینده اکتفا کرد. رویدادهای آتی نشان داد که امید بستن به حل مسئله کرد در پیوند با رژیم جدید امری نادرست بود.

مسئله کرد در عراق در سال های 1963-1968 میلادی

اظهارات حکمرانان جدید عراق مبنی بر تحقق بخشیدن به اهداف انقلاب ژوئیه دروغ محض از آب در آمد. آنها سرکوب شدید نیروهای دمکراتیک کشور را شروع کردند. ظاهراً تمام قدرت در دست به اصطلاح شورای فرماندهی انقلاب، به رهبری عبدالسلام عارف متمرکز بود. اما عملاً کشور توسط بعثی‌ها که شروع به سرکوب فیزیکی اکثر مخالفین سیاسی‌شان کرده بودند، هدایت می‌شد. رهبران حزب کمونیست عراق و تعدادی از شخصیت‌های دمکراتیک بدون محاکمه و بازجویی اعدام شدند.

رژیم جدید، بررغم به‌راه انداختن ترور بی‌رحمانه و گسترده، میخواست چنین تصویری ایجاد کند که گویا قصد حل مسئله کرد را از راه عادلانه دارد. مصطفی بارزانی و سایر رهبران جنبش کرد به این بیانات چندان بها نمی‌دادند. با وجود این، رهبری کرد بنابر دلایل تاکتیکی آماده مذاکره با بغداد شد.

در 13 و 18 فوریه سال 1963م، دو دور مذاکره انجام گرفت. در دور دوم، هیئت کرد به رهبری جلال طالبانی، یادداشتی مبنی بر درخواستهای ذیل تسلیم دولت کرد:

1. جمهوری عراق کشور واحدی است که از دو ملت اصلی عرب و کرد با داشتن حقوق برابر، تشکیل شده است و آنان بر پایه اصل داوطلب بودن، به زندگی در کنار هم تمایل دارند.
 2. قانون اساسی عراق باید تشکیل ارگان‌های عالی قانونگذاری و اجرایی را با شرکت نمایندگان خلق کرد، به تناسب تعداد جمعیت عرب‌ها و کردها در کشور، پیش بینی کند.
 3. موارد زیر جزو صلاحیت حکومت مرکزی خواهند بود: رهبری جمعی دستگاه دولتی، امور مربوط به سیاست خارجی و از جمله ارتباط با سازمان ملل متحد، دفاع ملی، امور مربوط به نفت، سیاست گمرکی، اداره گمرکات، کنترل بنادر و فرودگاه‌های بین‌المللی، خطوط اصلی راه آهن و راه‌های شوسه، مسئله تابعیت، تنظیم بودجه اصلی دولت، سازمان مرکزی رادیو و تلویزیون²⁵⁸.
- در این یادداشت، تشکیل شورای قانونگذاری و اجرایی خودمختاری بر اساس انتخابات آزاد، مستقیم و مخفی از طرف مردم کردستان در نظر گرفته شده بود. مناطق سلیمانیه، کرکوک، اربیل و همچنین آن مناطق از استان‌های موصل و دیاله، که کردها اکثر جمعیت آن را تشکیل می‌دادند، در حیطه منطقه خودمختار کرد قرار می‌گرفتند. در بخش دوم این یادداشت، مسائل اصلی که حل آنها اصولاً برای رسیدن به توافق از اهمیت بسیاری برخوردار بودند برشمرده شدند: در رابطه با تعداد نمایندگان کرد در پارلمان سراسری عراق، تعداد وزیران کرد در دولت مرکزی، تعداد مامورین کرد در دستگاه‌های دولتی، حقوق کردها برای تحصیل در دانشگاه‌ها. همچنین طبق این یادداشت می‌بایست معاون رئیس ستاد کل ارتش کرد بوده و در صورت تغییر نام ارتش عراق، یگان‌های کردستان باید «لشکر کردستان» نامیده می‌شدند، کردها باید خدمت نظام را در کردستان انجام می‌دادند.

²⁵⁸ "Kurdistan d'Irak". P., 1965, p.46-48 E.K.Bedir-Khan. Le Dossier du Kurdistan du Sud dit

هیئت‌کرد بررغم طرح این خواستها، بر اجرای بی قید و شرط آنها پافشاری نکرد و راه را برای بحث پیرامون پیشنهادات دولت، که مورد قبول طرفین باشد، باز گذاشت و همچنین در صورت لزوم برای دادن امتیازاتی اعلام آمادگی کرد.

در آغاز مارس سال 1963م، ژنرال طاهر یحیی، رئیس ستاد ارتش و صدر هیئت نمایندگی دولت عراق در مذاکره با هیئت نمایندگی کرد، تنها به اظهارات پر طمطراق مبتنی بر اینکه انقلاب 14 رمضان (8 فوریه) «انقلاب دو ملت» به ضد قاسم بوده و این دو ملت همواره «واحد یکپارچه‌ای» را تشکیل داده اند، اکتفا کرد. مصطفی بارزانی، رهبر هیئت نمایندگی کرد، سیاست ریاکارانه رژیم جدید را در رابطه با مسئله کرد برملا ساخت و آن را ادامه سیاست رژیم قبلی خواند. مذاکرات به هیچ نتیجه‌ی نرسید.

شورای فرماندهی انقلاب در 15 مارس سال 1963م، طرح «عدم تمرکز اداری» ولایات جداگانه کشور و از جمله کردستان را به‌عنوان «اقدامی برای حل مسئله کرد» منتشر کرد.²⁵⁹ تقسیمات جدید اداری تمام عراق را در شش ولایت: موصل، کرکوک، سلیمانیه، بغداد، حله و بصره در نظر گرفت. این کار در واقع تلاش برای تغییر راه حل مسئله کرد از طریق اصلاحات اداری در تمام عراق بود. طبیعتاً نیروهای ملی-دمکراتیک کرد آن را رد کردند. در 18 مارس سال 1963م، در شهر کوی سنجاق، کنگره سراسری کرد تشکیل شد که نه تنها نمایندگان ارتش آزادیبخش کرد و حزب دمکرات کردستان، بلکه نمایندگان محافل وسیع اجتماعی سراسر کردستان جنوبی نیز در آن شرکت داشتند. کنگره طرح تشکیل کردستان خودمختار را تدوین کرد که می‌بایست به‌صورت یادداشتی تسلیم دولت گردد.

مناسبات نمایندگان جنبش کرد و دولت به‌سرعت به وخامت گرائید. محاصره اقتصادی کردستان از سر گرفته شد. بسیاری از اعضاء حزب دمکرات کردستان دستگیر شدند. در 24 آوریل، هیئت نمایندگی کرد مطالبات کردها را که قبلاً تسلیم دولت کرده بود در بغداد منتشر کرد. جلال طالبانی، رئیس هیئت کرد، برای چند روزی به قاهره رفت. معذالک نتوانست پشتیبانی ناصر را به دست آورد.

زمانی که هیئت کرد در بغداد منتظر جواب به مطالبات نیروهای ملی کرد بود، شورای فرماندهی انقلاب به کردها التیماتوم داد. در اعلامیه 10 ژوئن سال 1963م، مناطق شمالی (ولایات موصل، سلیمانیه، اربیل و کرکوک) به‌عنوان مناطق نظامی اعلام شدند، این حرکت به معنای احیاء جنگ با کردها بود. روز بعد دولت برای تحویل زنده یا مرده مصطفی بارزانی به بغداد 100 هزار دینار (250 هزار دلار) جایزه تعیین کرد. خلق کرد مجدداً وادار به برداشتن سلاح شد. دولت، از روز اول عملیات نظامی در کردستان، به تاکتیک «زمین سوخته»²⁶⁰ متوسل شد.

محاصره تمام کردستان جنوبی و از جمله مناطقی که تحت کنترل شورشیان نبودند و بمباران گسترده شهرها و روستاهای غیر نظامی، موجب باز شدن چشم بسیاری از کردهایی شد که تبلیغات دولت را مبنی بر «مبارزه دولت تنها علیه‌گروه‌های شورشی بارزانی است» باور کرده بودند. سیاست قوم‌کشی موجب جلب قشرهای جدیدی از مردم کرد به جنبش شد و جنگ را تمام خلقی کرد.

²⁵⁹ نگاه کنید به: Adamson, The Kurdish War. N.Y., 1964, p.208-211. - ش.ج. مگوی

²⁶⁰ عبارت است از: از بین بردن تمام موجودات زنده و تخریب آبادی‌ها در منطقه تسخیر شده است. - مترجم.

برخلاف بیانیه های پرلایف و گزاف رژیم جدید مبنی بر « پیروزی سریع بر کردها » جنگ به درازا کشیده شد. نیروهای کرد جلو پیشروی نیروهای نظامی دولت را گرفته و در برخی مناطق به حمله متقابل هم دست زدند. دول کشورهای تقسیم کننده کردستان، به طور جدی از روند رویدادهای کردستان ابراز نگرانی کردند. آنها آشکارا عملیات مشترک به ضد نیروهای بارزانی را طرح ریزی می کردند. چنان که سوریه یک گردان پیاده نظام و گروهی از خلبانان را اعزام کردستان عراق کرد. سپس اعزام «یک واحد دیگر از ارتش سوریه برای کمک به ارتش عراق در جنگ برضد کردها»²⁶¹ اعلام گردید. در 20 ژوئن، شورای امنیت ملی ترکیه، به ریاست پریزیدنت گورسل «رویدادهای مرتبط به بارزانی را مورد بررسی قرار داده، تصمیم گرفت تدابیر متناسبی در مرزها اتخاذ شود». هیکل، روزنامه نگار مصری در ژوئن سال 1963م، نوشت: «در حال حاضر افسران ایرانی و ترک برای شناسایی محل تمرکز کردها و سازمان دهی بمباران آنان توسط ارتش عراق، در اختیار عراق قرار دارند. ایرانی ها در موصل و ترک ها در کرکوک اقامت گزیده اند. آنها با دستگاه های فرستنده رادیویی ارتباطات شعبات مختلف را هماهنگ می کنند.»²⁶²

افسران عراقی، ترک و ایرانی در بغداد سرگرم هماهنگ کردن عملیات نظامی به ضد کردها بودند. عملیات انجام گرفته برضد جنبش کرد مورد تائید و پشتیبانی پیمان نظامی «سنتو» نیز بود.

دول غربی با قلمداد کردن جنبش کرد به عنوان «خواخواه شوروی و طرفدار کمونیسم»، نسبت به آن موضعی کاملاً منفی گرفتند. در مقابل، اتحاد شوروی از مبارزه عادلانه خلق کرد پشتیبانی می کرد و این موضع در درجه اول به دلیل فعالیت های ضد کمونیستی بعضی ها در عراق بود. در ژوئن سال 1963م، به محض شروع جنگ خانمانسوز به ضد کردها، دولت شوروی با صدور بیانیه یی این جنگ را به طور جدی محکوم و پشتیبانی خود را از مبارزه عادلانه خلق کرد اعلام کرد. در 9 ژوئیه 1963م، دولت شوروی طی بیانیه یی خطاب به دول عراق، ایران، ترکیه و سوریه «ضمن هشدار باش در رابطه با عواقب جدی چنین مداخلاتی» خواستار پایان دادن به مداخلات خارجی در رویدادهای کردستان شد.²⁶³ حکومت شوروی، در همین رابطه، به شورای امنیت سازمان ملل متحد مراجعه کرد. در 2 ژوئیه سال 1963م، دولت مغولستان²⁶⁴ رسماً خواستار گنجاندن مسئله «سیاست قوم کشی خلق کرد در عراق» در دستورکار مجمع عمومی سازمان ملل متحد شد.²⁶⁵

جنگ ضد مردمی در کردستان، سرکوب گسترده نیروهای دمکراتیک عراق و در نتیجه رشد دشواری های اقتصادی، موجب سقوط شدید اعتبار رژیم بعث شد. مصالح نه تنها کردها بلکه تمام عراق آسیب دید. جنگ کردستان باعث محروم شدن کشور از یک سوم بازار داخلی کشور گردید. تقریباً تمام کردستان عراق که محل عمده تولید غلات بود، تبدیل به مرکز عملیات نظامی شد. به

²⁶¹ البعث [روزنامه] 1963/6/17. ش.خ. مگوي.

²⁶² به نقل از: پ. کرسٹیوف، سنتو و کردستان عراق-کمونیست امریکایی، چاپ صوفیه، 1965م، شماره 6، صص 79-78. ش.خ. مگوي.

²⁶³ پراودا [روزنامه] 1963/7/9. ش.خ. مگوي.

²⁶⁴ جمهوری خلق مغولستان در آستانه گشایش جلسات عمومی درخواست خود را به گنجاندن مسئله کرد در دستور کار جلسات مجمع پس گرفت. به نقل از: جنبش ملی کرد، کریس کوچرا، ترجمه ابراهیم یونسی، 1373ش.- مترجم.

²⁶⁵ ایزوستیا [روزنامه] 1963/7/4. ش.خ. مگوي.

همین دلیل، برای نمونه میزان برداشت گندم در سال 1963 بالغ بر 50% برداشت سال 1962 بود. کل میزان برداشت غلات سال 1963 نیز به کمتر از محصول 7 سال قبل رسید.

قانون اصلاحات ارضی بسیار به کندی به اجرا در می آمد. طبق اطلاعات غیر رسمی، دولت روزانه 50 هزار دینار را تنها صرف عملیات نظامی می کرد و هزینه گارد ملی نزدیک به 100 هزار دینار در یک ماه بود.

بحران در رژیم افراطگرای نظامی در اواخر تابستان سال 1963م، کاملاً عیان بود. دولت با جمع‌آوری نیرو، سعی کرد تا قبل از رسیدن سپتامبر و آغاز شرایط نامساعد کوهستانی برای انجام عملیات جنگی، ضربه خردکننده‌ای به کردها وارد کند. در 14-15 اوت، در گلی علی بیگ، که اهمیت استراتژیک داشت، جنگ سختی بین نیروهای دو طرف روی داد.

پرزیدنت عارف، در 15 اوت، بیانیه پر سر و صدایی صادر کرد و اعلام داشت: «بارزانی خائن در اثر ضربات برق‌آسای ارتش ما به باند او زخمی شده و به طرف مرز عراق و ایران گریخته است.»²⁶⁶

اما در واقع دولت مجدداً شکست خورده بود. رهبران بعث عراق پس از حملات ناموفق اوت-سپتامبر، گام‌هایی برای جلب پشتیبانی سوریه برداشتند. طبق محاسبه آنان، اتحادی نظامی یا فدراسیونی از دو دولت با الحاق اردن و لبنان در آتیه به آن-دو کشوری که بعضی‌ها قصد کودتای نظامی در آنها را داشتند- می‌توانست امکان تحکیم رژیم را به آنها داده و از سقوط آن جلوگیری کند.

در 9 اکتبر سال 1963م، قرارداد اتحاد نظامی عراق و سوریه منعقد شد. در 14 اکتبر وزیر دفاع عراق در دمشق اعلام کرد که او پست جدید فرماندهی کل ارتش متحد را اشغال کرده است.

در 2 اکتبر، یعنی درست یک هفته قبل از بستن اتحاد، دو بریگارد سوری-بالغ بر 5 هزار سرباز و افسر وارد پایگاه نظامی حبانیه شدند. دولت عراق قصد داشت به یاری آنان، پیش از شروع زمستان، دست کم به پیشرفت‌هایی در نبرد با کردها دست یابد. شرکت نیروهای نظامی سوریه در جنگ پلید علیه کردها موجب خشم و انزجار افکار عمومی مترقی و از جمله در کشورهای عربی شد. محمد مهدی الجواهری، رئیس کمیته «جنبش دفاع از حقوق مردم عراق» و شاعر برجسته و شخصیت اجتماعی عراق، با انتشار نامه‌یی، به شدت فعالیت‌های ضد کردی رژیم‌های عراق و سوریه را محکوم کرد: «ما، تمام مردم دارای حسن نیت را برای کمک به مردم کردستان و اتخاذ اقداماتی مناسب برای جلوگیری از کشتار وحشیانه آنان فرا می‌خوانیم...»

حمله نیروهای نظامی عراق در اکتبر نیز به شکست انجامید. ارتش عراق با تحمل تلفات سنگینی ناگزیر به رها کردن برخی از مناطق اشغال شده قبلی شد. ارتش رهایی‌بخش کرد تقریباً تمام مناطق از دست داده در آغاز ژوئن را مجدداً تصرف کرد.

بدین ترتیب رژیم بعث در پی شکست برنامه‌های اقتصادی و ناکامی‌های سیاسی، در عرصه نظامی نیز شکست خورد. در اواخر اکتبر و اوایل نوامبر سال 1963م، شکست اجتناب‌ناپذیر رژیم حاکم روشن بود.

در 18 نوامبر سال 1963م، پرزیدنت عبدالسلام عارف و سایر افسران وفادار به او، با استفاده از شکاف موجود در رهبری بعث، دست به یک کودتای نظامی زدند. عارف از کنترل بعضی‌ها خلاص

²⁶⁶ النداء [روزنامه] 1938/8/16 - خ. ش. مگویی.

شد و حاکم مطلق کشور شد. این کودتا توسط قشر حاکم انجام گرفت و اصولاً در پی تامین شرایط لازم برای حفظ رژیم نظامی - بوروکراتیک در کشور بود. نکته شایان توجه این است که، در برنامه منتشر شده دولت، در 26 نوامبر 1963م، هیچ سخنی از مسئله کرد به میان نیامد. پریزیدنت عارف، در 28 نوامبر سال 1963م، با صدور بیانیه‌یی، خواهان برزمین گذاشتن سلاح و تسلیم کردهایی شد که به ضد نیروهای دولتی می جنگیدند. بی شک این عمل نتیجه‌ای در پی نداشت. در چنین وضعی محافل حاکم عراق به فعالیت‌های تخریبی و انشعابگرانه در بین کردها شدت بخشیدند.

در آغاز دسامبر سال 1963م، سفر برخی از رهبران کرد به بغداد برای ابراز وفاداری به دولت مرکزی سازمان‌دهی شد. حردان تکریتی وزیر دفاع، نیز یکی از هیئت‌های سران راست‌گرای کرد را پذیرفت. م. بارزانی و اطرافیان او دست به تجدید سازمان نیروهای مسلح کرد و سازمان‌دهی ارتش منظم در مناطق تحت کنترل حزب دمکرات کردستان زدند. ده‌ها افسر کرد و از جمله سرتیپی که به شورشیان پیوسته بود، نقش بزرگی در تشکیل ارتش منظم ایفا کردند. در این دوران، دولت عارف - یحیی، عزم راسخ خود را برای حل مسئله کرد با توسل به زور به نمایش گذاشت. نیروی هوایی با استفاده از بمب و راکت‌های آتش‌زا شهرها و روستاهای کردنشین را به طور منظم نابود می‌کرد.

تلاش‌های عارف و یحیی برای افزایش اعتبار رژیم خود از طریق «ازبین بردن کانون خطر در شمال» موفقیتی در پی نداشت. هویین یانگ، مفسر انگلیسی، نوشت: «درحالی‌که ارتش عراق به شدت ضعیف شده است ... سربازان کرد با سخت کوشی، انضباط و ایمان تزلزل ناپذیر به حقانیت عمل خود، همه را تحت تاثیر قرار می‌دهند ... تقریباً تمام یکان‌های نظامی دولت که از کردها تشکیل شده بودند به شورشیان کرد پیوسته‌اند.²⁶⁷ شکست حملات نظامی جدید به ضد کردها، مواضع دولت را به طور قابل ملاحظه‌ای تضعیف کرد. دولت ناگزیر شد به گفتگوی مسالمت‌آمیز با رهبران جنبش کرد تن دهد.

برای تهیه توافق‌نامه‌یی جهت خاتمه دادن به درگیری‌ها، رهبران کرد، در اواخر ژانویه سال 1964م، در روستای سرکبکان، کنفرانسی بمنظور تدوین پلاتفرم مشترک مسئله کرد برگزار کردند. در تصمیمات اتخاذ شده در این کنفرانس اشاره شده بود که، همزمان با انجام عملیات نظامی لازم است راهی برای حل مسالمت‌آمیز مسئله کرد نیز پیدا کرد و به رهبر جنبش کرد توصیه شده بود تا به پیشنهاد دولت برای گفتگوی مسالمت‌آمیز جواب رد ندهد.

در 10 فوریه سال 1964، دولت عراق و نمایندگان جنبش ملی کرد توافقنامه «پایان دادن به جنگ کردستان و حل مسالمت‌آمیز مسئله کرد» را امضاء کردند. در این توافقنامه مواد زیر پیش‌بینی شده بود:

1. دولت حقوق ملی کردها را در چارچوب جمهوری عراق تضمین می‌کند، این ماده در قانون اساسی موقت گنجانده خواهد شد.
2. همه افرادی که در جریان حوادث شمال زندانی شده‌اند فوراً آزاد و عفو خواهند شد و ضبط اموال آنان لغو خواهد گردید.
3. دستگاه اداری محلی در مناطق شمالی احیاء خواهد شد.

²⁶⁷ نگاه کنید به: آرشیو دولتی روسیه فدراتیو، مخزن 4459، جلد 2، نسخه منحصر بفرد 3083، برگ 6، م.ش. مگویی.

4. همه مامورین و کارمندان اخراج شده به شغل‌های خود گماشته خواهند شد.
5. محدودیت‌هایی که قبلاً در رابطه با تامین مواد غذایی مناطق شمال برقرار شده بود لغو خواهد شد.
6. کمیسیون ویژه‌ای برای تحقق بخشیدن به مواد ذکر شده تشکیل خواهد شد. به افراد خسارت دیده غرامت پرداخت خواهد گردید.
7. به زمیندارانی که زمین آنان در نتیجه از بین رفتن سد دربندیخان و دوکان خسارت دیده است، غرامت پرداخته خواهد شد.
8. دولت اقدامات لازم را برای تامین امنیت در شمال به عمل خواهد آورد و امیدوار است وحدت ملی در مبارزه با امپریالیسم مورد پشتیبانی کردها و عرب‌ها قرار گیرد. دولت تمام نیروی خود را جهت تامین حقوق قانونی آنان به کار خواهد گرفت.
9. تمام وزارتخانه‌های مسئول، مصوباتی را در رابطه با اجرای موازین مندرجه در این بیانیه تصویب خواهند کرد.

به دنبال انتشار این توافق‌نامه، مصطفی بارزانی پیامی با این مضمون صادر کرد: «برادران عزیز من! در پاسخ به فراخوان پرزیدنت برای تامین وحدت عراق و پایان دادن به عملیات نظامی، ما تصمیم گرفتیم دست از نبرد برداشته و برای انجام کارهای مسالمت‌آمیز به خانه برگردیم و به حکومت ملی امکان تامین زندگی مسالمت‌آمیز دهیم تا از امکانات ایجاد شده برای تامین حقوق ملی کردها در چارچوب عراق استفاده کند.²⁶⁸»

توافق‌نامه 10 فوریه کردها و دولت، با استقبال محافل دمکراتیک داخل و خارج کشور روبه‌رو شد. پس از آن دولت تدابیری جهت عملی ساختن وعده‌های خود در رابطه با خودگردانی داخلی کردها در عراق، اتخاذ کرد. در 18 فوریه، فرماندار کل عراق، بیانیه‌ی مبنی بر آزادی تمام دستگیر شدگان رویدادهای شمال را «در ظرف يك هفته» منتشر کرد. در نتیجه مذاکرات با رژیم بعث، در 23 فوریه، صالح عبدالله یوسف، یکی از رهبران حزب دمکرات کردستان و رئیس هیئت کردها آزاد شد. مقامات عراقی ارسال مواد غذایی به شمال را از سرگرفتند. دولت وعده داد مناطق ویران شده کردستان را بازسازی کند.

از آنجایی که بسیاری از اقدامات دولت جنبه نیم بند داشت و برخی از وعده‌ها به مرحله اجرا درنیامدند، چنین تصویری به وجود آمد که دولت سیاست دوگانه‌ای را در پیش گرفته و در اصل قصد ندارد مسئله کرد را حل کند. بسیاری از دمکرات‌های کرد و عرب طبق روال گذشته تحت سرکوب قرار داشتند. اکثر قوانین به اصطلاح «دوره گذار» که به مقامات نظامی-سیاسی حقوق نامحدودی داده بودند، به قوت خود باقی بودند.

تصویب قانون اساسی موقت جمهوری عراق، در سال 1964م، به جای قانون اساسی سال 1958م، یکی از رویدادهای مهم پس از انعقاد آتش بس در کردستان بود. تصویب قانون اساسی موجب رضایت خاطر دمکرات‌های عراقی و از جمله کردها نشد. این قانون فاقد مفاد مشخصی در رابطه با خودمختاری داخلی مردم کرد بود و فقط با بیان تامین حقوق ملی عرب‌ها و کردها در چارچوب کشور واحد، برابری عرب‌های عراقی و کردها را در مقابل قانون اعلام کرده بود. قانون اساسی موقت به دیکتاتوری نظامی جنبه قانونی بخشید. شخص رئیس‌جمهوری و همچنین به اصطلاح شورای ملی رهبری انقلاب (ش.م.ر.) اختیارات نامحدودی را به دست آوردند. بدین ترتیب،

²⁶⁸ همان جا، برگ‌های 34-35. - خ ش. مگویی.

توافقنامه 10 فوریه، تنها به عملیات نظامی در شمال پایان داد و فقط راهی را برای حل «مشکل شمال» باز کرد.

رهبران رژیم حاکم هرگونه امید به آمادگی دولت برای حل مسئله کرد را از بین برده بودند. چنانکه عارف، رئیس‌جمهوری، عوام‌فریبانه اعلام کرد که دیگر نیازی به «توافق» در بین عرب‌ها و کردها وجود ندارد و هیچ سخنی از «مذاکرات» در مورد حقوق ملی کردها نمی‌تواند در میان باشد، زیرا کردها و عرب‌ها برادرند، «خانواده واحدی هستند، خانواده بزرگ عرب‌ها و کردها». عارف مدتی پس از تصویب قانون اساسی موقت، علنا اعلام کرد: «کردها به حد کافی خودمختاری دارند، ما به زبان آنها احترام می‌گذاریم. اکثر مقامات دولتی در شمال، کرد هستند. آنها بیش از این چه می‌خواهند؟»

شیوه برخورد با رژیم عارف - یحیی در رابطه با یک رشته مسائل مربوط به مبارزه برای خودمختاری، تشدید و تعمیق اختلافات گذشته در رهبری کرد را موجب شد. گروهی از فعالان حزب دمکرات کردستان، به رهبری ابراهیم احمد دبیر اول حزب دمکرات کردستان و جلال طالبانی عضو هیئت سیاسی حزب دمکرات کردستان، با مواضع بارزانی و طرفداران او نسبت به توافقنامه 10 فوریه سال 1964م، مخالفت ورزیدند. اپوزیسیون اعلام کرد که هدف اصلی مبارزه کردها «به رسمیت شناختن حقوق ملی خلق کرد بر مبنای خودمختاری کردستان عراق در چارچوب عراق آزاد و دمکراتیک» است، و توافقنامه 10 فوریه فریبی بیش نیست، مذاکرات بی دورنما است و فقط خلق کرد را به گمراهی می‌کشاند. در پی آن، بارزانی به نقض اصل خرد جمعی در رهبری حزب و اتخاذ تصمیم برای حل مسائل مبرم متهم شد. از جمله توافق بارزانی با درخواست عارف مبنی بر قطع فعالیت‌های حزبی مورد انتقاد قرار گرفت. اپوزیسیون یا چنان‌که آنها را «طالبانیست‌ها» می‌نامیدند، نقش مهم بارزانی را در مبارزه کردها برای خودمختاری نفی می‌کردند. بر همین اساس، در تصمیم اتخاذ شده توسط طرفداران ابراهیم احمد و جلال طالبانی در کنفرانس «ماوهت» که از 4 تا 9 آوریل برگزار شد، آمده بود: «با توجه به اینکه بارزانی در این اواخر با صدور بیانیه‌یی به نام صدر حزب دمکرات کردستان، تصمیماتی اتخاذ کرده که در اکثر موارد با ماده 22 اساسنامه حزب مغایرت دارد، کنفرانس توجه ویژه‌ای به اعضا، نامزدها و هواداران حزب را به این مسئله جلب می‌کند که این عمل خارج از اختیارات او بوده و بدین ترتیب فاقد اعتبار است.»

تهمات‌های متقابل طرفداران بارزانی از یک سو، و طالبانیست‌ها (که در بعضی موارد نا حق هم نمی‌گفتند) از سوی دیگر، بر سر بعضی مسایل دچار ذهنی‌گرایی و یک‌سونگری شده و در پی بی‌اعتبار کردن یکدیگر برآمدند. مصیبت بار بودن این وضع در این بود که همه مسایل در زمانی رخ می‌داد که مسئله خودمختاری داخلی کردها هنوز حل نشده بود و شکاف در میان آنها می‌توانست موجب خسارات جبران ناپذیری شود.

بارزانی در چنین شرایطی تدابیر جدی برای بازگرداندن اتحاد در حزب اتخاذ کرد. بارزانی، صرف‌نظر از وجود اختلافات شدید با مخالفین، تمام نیروی خود را به کار برد تا هیئت کرد در ملاقات با هیئت دولت به رهبری نخست وزیر طاهر یحیی (در ژوئیه سال 1964م، در خله‌کان)، هم شامل بارزانیست‌ها و هم طرفداران ابراهیم احمد و جلال طالبانی باشد. بارزانی در موقع مذاکره با اشاره به اعضا هیئت نمایندگی کرد به طرف‌های عرب خود گفت: «اکنون، آقایان باید مذاکره را با نمایندگان مردم شروع کنید.» با به بن‌بست رسیدن مذاکرات، هیئت کرد تلاش کرد ضمن توافق با مواردی که حقوق ملی کردها را تعیین می‌کرد، مذاکرات را از وضع ایجاد شده

بیرون آورد. هیئت کرد تمام نیروی خود را بکار برد تا حداقل به پیشرفت‌هایی چندی برسد. در واقع به پیشنهاد هیئت کرد هر دو هیئت برای ادامه مذاکره از خله‌کان عازم رانیه شدند. اما تنها نتیجه مثبت مذاکرات خله‌کان و رانیه، توافق برای تغییر قانون اساسی موقت بود: هرچند که بدون ذکر خودمختاری، می‌بایست وجود مردم کرد با تامین رشد آن بموازات رشد مردم عرب عراق در آن قید گردد. مذاکرات خله‌کان و رانیه نشان داد که رژیم عارف - یحیی قصد حل مسالمت آمیز مسئله کرد را نداشت.

مصطفی بارزانی و طرفداران او در اوایل ژوئیه سال 1964م، کنگره حزب را برگزار کردند. برای عادی سازی وضع حزب از تمام اعضاء کمیته مرکزی و هیئت سیاسی حزب دمکرات کردستان (و از جمله طرفداران ابراهیم احمد و جلال طالبانی) دعوت شده بود. کنگره در شرایط بغرنجی برگزار شد. بسیاری از شرکت کنندگان موضع قاطعی در برابر مخالفان اتخاذ نکردند.²⁶⁹

هر چند دولت عملاً از حل مسالمت‌آمیز مسئله کرد امتناع ورزیده بود، کنگره تصمیم گرفت شورای فرماندهی انقلاب را به رهبری م. بارزانی تشکیل دهد. این عالی‌ترین ارگان رهبری درکل امور مناطق آزاد شده بود. کنگره تصمیم گرفت طرفداران ابراهیم احمد و جلال طالبانی را از ترکیب کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان اخراج کند. همزمان شورا آنها را برای تبعیت از تصمیم‌های کنگره و جلوگیری از ایجاد شکاف در صفوف حزب فرا خواند، اما آنها از آن سر باز زدند. پس از این، مبارزه درون حزبی شدت گرفت. کار حتی به درگیری‌های مسلحانه کشیده شد. طالبانی و ابراهیم احمد همراه با هزاران نفر از طرفداران خود از طریق مرز ایران ناگزیر به ترک عراق شدند. مقامات رسمی ایران همزمان با تلاش برای ضربه زدن به جنبش کرد از درون تلاش کردند تا در طی این حوادث و درآینده از اوضاع کردستان عراق، چون برگ برنده‌ای در اختلافات ارضی خود با عراق استفاده کنند.

رهبری حزب دمکرات ضمن ادامه خط مشی تشکیل دستگاه‌های اداری ملی خود در مناطق آزاد شده، در 9 تا 17 ژوئیه، «کنفرانس مردمی» را در رانیه برگزار کرد. در این کنفرانس هم نمایندگان حزب و هم نمایندگان قشرهای وسیع مردم کرد شرکت داشتند. در این کنفرانس تصمیم گرفته شد نهادی به موازی شورای فرماندهی انقلاب تشکیل شود که به‌طور غیررسمی «پارلمان نمایندگان خلق کرد» محسوب می‌شد. کمیته اجرایی آن مرکب از 18 نفر بود که 12 نفر آن از نمایندگان حزب دمکرات کردستان بودند.

ایجاد ارگان‌های خودگردان در شرایط کردستان گام بزرگی به جلو، به‌سوی دمکراتیک کردن زندگی کردستان بود. آنان توانستند با جلب نمایندگان لایه‌های وسیع مردم به سیاست، به رسوم سنتی که فنودال‌های کرد و روحانیون مسلمان تقریباً اختیارات بلامنازعی در آن داشتند، ضربه وارد کنند.

این اقدامات بهانه جدیدی برای فعالیت‌های جدید ضد کردی شد. پریزیدنت عارف، در یکی از سخنرانی‌های خود، اعلام کرد: «ما به آنها يك وجب از خاك میهن خود را نخواهیم داد، میهن

²⁶⁹ کریس کوچرا درمورد این کنگره می‌نویسد، «...در اوایل ژانویه 1964 ژنرال بارزانی ششمین کنگره حزب دمکرات کردستان را در رانیه و با شرکت حدود 900 نماینده و بدون حضور اعضای کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب، که این عمل بارزانی را «کودتا» اعلام کرده بودند، می‌گشاید. کنگره رانیه، 14 عضو کمیته مرکزی حزب را به اتهام «فعالیت‌های جدایی‌خواهانه و انحرافی و خرابکارانه» از حزب اخراج می‌کند ...»، جنبش ملی کرد، کریس کوچرا، ترجمه ابراهیم یونس، 1373ش - مترجم.

عربی برای عرب‌ها باقی خواهد ماند.» بدین ترتیب دولت آشکارا در مسیر دامن زدن به جنگ قرار گرفت.

در 3 آوریل سال 1965م، ارتش عراق عملیات گسترده‌ای را به‌ضد شورشیان کرد و همچنین عملیات سرکوبگرانه علیه اهالی غیرنظامی کردستان را شروع کرد. در این عملیات نزدیک به 50 هزار نفر شرکت داشتند. جنگ، جبهه‌یی به طول 500 کیلومتر از زاخو تا خانقین را در بر می‌گرفت. ارتش عراق طبق روال گذشته تنها در سرکوب اهالی غیرنظامی موفقیت داشت و بر خلاف بیانیه عارف مبنی بر «پیروزی بر کردها» رزمندگان مقاوم کرد جواب دندان شکنی به نیروهای دولتی دادند.

در اواخر سال 1965م، نخست وزیر، بزاز، مجدداً کردها را برای زمین گذاشتن سلاح و موافقت با پیشنهادات دولت فراخواند. بارزانی در جواب اعلام کرد: «من به عارف، البزاز و همدستانش می‌گویم: تنها راه برقراری صلح، به رسمیت شناختن قطعی و رسمی خودمختاری کردستان از سوی دولت بغداد است. فقط در این صورت می‌توان پیمان آتش‌بس را به منظور شروع مذاکرات رسمی برای تعیین نهایی این خود - مختاری، تعیین مشترک مرزهای کردستان در چارچوب عراق و کسب ضمانتی که خلق کرد بنا برتجارب گذشته خود حق درخواست آن را برای رفع مناقشه دارد، منعقد کرد.»

دولت عراق در پاسخ «جنگ بی‌رحمانه‌ای» را طرح ریزی کرد که در دسامبر سال 1965م، در کردستان به وقوع پیوست. تاکتیک «مسئولیت جمعی» و از جمله سوزاندن وسیع دهات کردنشین، اساس آن را تشکیل می‌داد. ژنرال عبدالعزیز عقیلی، مرتجع دوآتشه، نقش مهمی در تهیه این نقشه داشت. فرماندهی عراق با توجه به زمستان معتدل سال 1965/66م و بسته نشدن گردنه‌های کوهستانی کردستان با راه‌بندان‌های برفی، به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای به فعالیت‌های نظامی خود شدت بخشید. در این زمان بارزانی در نامه‌یی به دبیر کل سازمان ملل متحد، دولت عراق را به قوم‌کشی متهم کرد.

بزاز، همزمان با عملیات شدید نظامی برضد میهن پرستان کرد، گام‌های جدی برای نزدیک شدن به ایران و ترکیه برداشت. او با تهران در رابطه با تشکیل کمیسیون مشترک رسیدگی به حوادث مرزی به توافق رسید. در اوایل سال 1966م، وزیر امور خارجه عراق، به منظور تحکیم مناسبات دو جانبه، وارد آنکارا شد.

عبدالسلام عارف رئیس‌جمهوری عراق، در 13 آوریل سال 1966م، به شکل مرموزی در یک سانحه هوایی کشته شد. برادر او عبدالرحمان عارف، جانشین وی شد. برنامه تارومار کردن کردهای خودمختاری طلب که ژنرال عقیلی طراح آن بود به قوت خود باقی ماند. ارتش عراق پس از آتش شدید توپخانه و بمباران هوایی و پشتیبانی تانک‌ها به منطقه کوهستانی زوزک و هندرین، در نزدیکی رواندوز، حمله کرد. دستجات ارتش عراق به 5 روز نیاز داشتند تا به مواضع کردها نزدیک شوند. کردها در این زمان دست به مانور زده و ارتش عراق را محاصره کردند. کردها در 11 و بویژه 12 مه سال 1966م، ابتکار عمل را کاملاً در دست گرفته، ضربات کوبنده‌ای به واحدهای نظامی عراق وارد کردند و تیپ 4 ارتش عراق را کاملاً در هم کوبیدند. نبرد در حومه رواندوز با پیروزی نیروهای مسلح کرد به پایان رسید. در میدان جنگ 2 هزار کشته و از جمله اجساد 150 افسر بجا ماند. این بزرگترین نبرد در ظرف 5 سال جنگ در کردستان عراق بود. طی این نبرد کردها غنایم قابل توجهی به‌دست آوردند و ضربه کوبنده جدیدی به نقشه دولت برای

حل نظامی مسئله کرد وارد کردند. بزاز در چنین شرایطی عارف جوان را که نسبت به برادرش منعطفتر بود، به تماس گرفتن با کردها متقاعد ساخت. بزاز در اواسط ژوئن سال 1966م، این بیانیه را صادر کرد: «من و دولت من قصد حل مسالمت‌آمیز مسئله کرد را داریم. عراق نه تنها به عرب‌ها بلکه به کردها نیز تعلق دارد.²⁷⁰» علیرغم ادامه جنگ، ملاقات‌هایی انجام گرفت و مذاکرات شروع شد. در نتیجه این مذاکرات، اطلاعیه‌یی در 29 ژوئن سال 1966م، به امضاء رسید که حاوی نکات زیر بود:

1. دولت آماده به رسمیت شناختن ملت کرد و حقوق ملی‌کردها در چارچوب کشور واحد عراق است که متحدکننده دو ملت اصلی عرب و کرد برای بهره‌مند شدن این دو ملت از حقوق و وظایف یکسان می‌باشد.
2. دولت آماده است تا تمام موارد ذکر شده فوق را از طریق صدور قانونی که در دست تهیه است، اعتبار قانونی ببخشد. این قانون بر اساس اصل عدم تمرکز خواهد بود.
3. دولت در مناطقی که کردها اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند زبان کردی را به موازات زبان عربی به رسمیت می‌شناسد. زبان کردی در کنار زبان عربی، در چارچوبی که مورد تأیید قانون و مجالس محلی باشد، تدریس می‌گردد.
4. دولت تصمیم خود را برای برگزاری انتخابات پارلمانی در مدت زمان پیش بینی شده توسط قانون اساسی (یعنی تا آغاز سال 1967م) اعلام می‌دارد. کردها به نسبت تعداد آنها در کل جمعیت کشور و مطابق با قانون انتخابات، در انتخابات آینده مجلس شرکت خواهند کرد.
5. دولت اعلام می‌کند که «کردها به نسبت جمعیت‌شان می‌توانند در کنار برادران عرب‌شان در تمام موسسات دولتی و از جمله هیئت دولت، دستگاه‌های اجرایی حکومت، امور قضایی، دیپلماسی و نظامی شرکت داشته باشند.»
- در پاراگراف‌های 6 و 7 برنامه دولت به افزایش تعداد دانشجویان کرد در دانشگاه‌ها و سایر موسسات عالی آموزشی هم در داخل و هم در خارج از کشور و گشایش دانشگاه «در شمال» و اشتغال کردها در دستگاه‌های اداری محلی ولایت‌ها اشاره شده است.
8. در روند تعیین حدود فعالیت‌های پارلمانی «تعدادی از سازمان‌های سیاسی تشکیل شده و جراید می‌توانند بیانگر خواست‌های مردم باشند»، کردها نیز در چارچوبی که قانون معین می‌کند مشمول این موازین خواهند بود. همچنین انتشار مطبوعات سیاسی و ادبی به زبان‌های کردی و عربی و یا همزمان به هر دو زبان آزاد خواهد بود.
9. با پایان یافتن «عملیات سرکوب‌گرانه در شمال»، تمام افراد مرتبط با آن شامل عفو عمومی خواهند شد. همه مامورین و کارمندان کرد بر سر کارهای قبلی خود برگردانده خواهند شد و دولت موظف است تمام نیروی خود را برای گماشتن همه کارگران اخراج شده بر سر کارهای سابق‌شان بکار گیرد.
10. پس از انتشار این برنامه، تمام نظامیان و پلیس‌ها (نظامیان و پلیس‌های فراری از ارتش عراق که به صفوف کردها پیوسته بودند مد نظر است) باید در ظرف 2 ماه با سلاح‌هایشان به واحدهای خود برگردند. موجبات مناسبات خوب با آنها فراهم خواهد شد و عفو می‌گردند. «دستجات مسلح کمکی» (دولت خائنان - «جاش‌ها» - را با این عنوان نام می‌برد) نیز که به طرفداری از دولت در جنگ برضد کردها شرکت داشتند باید به زندگی عادی خود بازگردند.

²⁷⁰ الجمهوریه [روزنامه] 1966/6/17. خ. ش. مگویی.

11. بودجه‌یی که تاکنون صرف «سرکوب مخالفین» می شد صرف نوسازی شمال خواهد شد.

12. افراد و گروه‌های مختلف مردم که محل سکونت ثابت زندگی خود را ترک کرده‌اند باید به محل سکونت خود برگردند، به آنها غرامت مناسب پرداخته خواهد شد.

توافق‌نامه 29 ژوئن سال 1966م، از این جهت که ضرورت انتقال از سیاست حل نظامی مسئله کرد به سیاست مذاکرات مسالمت‌آمیز را نشان می‌داد، رویداد بزرگی در مبارزه کردها برای خودمختاری ملی محسوب می‌شد. کردها نیز برای جلوگیری از قطع مذاکرات و نشان دادن عزم راسخ‌شان برای حل مسالمت‌آمیز مسئله کرد در عراق، به این پیمان تن دادند. نیروهای دمکراتیک در داخل و خارج از کشور از امضاء این بیانیه استقبال کردند و برای نتایج رضایت‌بخش مذاکرات صلح اظهار امیدواری کردند. ژنرال عقیلی نیز «توافق‌نامه بزاز» را اطلاعیه جدید بالفور نامید.

گروهی از افسران ارتش به‌رهبری عبدالرزاق عارف، نخست وزیر اسبق، در 30 ژوئن، یک روز بعد از اعلام این اطلاعیه، دست به کودتای ناموفقی زدند. ژنرال ناجی طالب، در برنامه جدید دولت قول داد شرایط مندرج در توافق‌نامه 29 ژوئن را تحقق بخشد. در اوایل سپتامبر سال 1966م، شاکر محمود شوکری، وزیر دفاع و در 28 اکتبر همان سال، پرزیدنت عارف با م. بارزانی در کردستان ملاقات کردند. بارزانی در پایان دیدار با رئیس جمهوری گفت که، حل مسئله کرد بدون انجام تمام مواد توافق 29 ژوئن غیر ممکن است. در این ملاقات عارف به بارزانی یک اتومبیل سواری و بارزانی به رئیس‌جمهوری قابی نقره‌یی که جمله «برادری عرب و کرد» روی آن حک شده بود، هدیه کرد²⁷¹.

در چنین وضع پیچیده‌ای کنگره هفتم حزب دمکرات کردستان از 15 تا 20 نوامبر سال 1966م، در گلاله، برگزار شد. در این کنگره مسائل مربوط به اوضاع کشور و دورنمای اجرای برنامه حل مسالمت‌آمیز مسئله کرد و همچنین مسئله اصلاحات ارضی در کردستان، مناسبات حزب دمکرات کردستان با حزب کمونیست عراق و غیره مورد بحث قرار گرفت. کنگره مواضع حزب را در قبال این مسائل با توجه به شرایط واقعا موجود تعیین کرد. در مجموع، حزب دمکرات کردستان تاکتیکی اتخاذ کرد که مبتنی بر ضرورت ادامه مبارزه برای حل مسالمت‌آمیز مسئله کرد و همچنین حفظ آمادگی برای تجدید جنگ بود.

دولت عراق در اواخر ژانویه سال 1967م، قانون انتخابات را منتشر کرد. این قانون در مجموع خواست‌های نیروهای دمکراتیک و همچنین مبارزان کرد را برای خودمختاری برآورده نکرد.

عدم حل مسئله کرد یکی از عوامل اصلی عدم ثبات وضع داخلی عراق و جابجایی مکرر حکومت‌ها بود. دولت در 3 مه سال 1967م، تصمیم به تمدید دوره گذار به مدت یکسال گرفت. این تصمیم موجب موج نگرانی جدیدی شد. در 6 مه، ناجی طالب، استعفا داد. عارف شخصا دولت جدید را تشکیل داد.

دولت عراق در «جنگ شش روزه» اعراب و اسرائیل (ژوئن سال 1967م) فعالانه برای «نبرد نهایی و تعیین کننده برای آزادی فلسطین» (از سخنان پرزیدنت عارف)، شرکت کرده و سعی کرد مناسبات خود را با نیروهای اپوزیسیون کشور عادی کرده، «وحدت ملی» را در «جنگ تعیین

²⁷¹ کریس کوچرا، در رابطه با این ملاقات به نقل از عصمت شریف وانلی، می نویسد: «از نکات جالب توجه این ملاقات یکی این است که عارف یک جلد قرآن به بارزانی هدیه کرد و بارزانی در مقابل ... توپهایی را که در جنگ هندی از ارتش عراق به غنیمت گرفته بود به وی پس داد!»، به نقل از جنبش ملی کرد، کریس کوچرا، ترجمه ابراهیم یونسی 1373ش. مترجم.

کننده با اسرائیل» تامین کند. بسیاری از مخالفان سیاسی دولت مورد عفو قرار گرفتند و آزاد شدند. اما اقدامات «آشتی ملی» شامل کردها نشد. افرادی که در ارتباط با «رویدادهای شمال» دستگیر شده بودند بر خلاف وعده‌های دولت همچنان در زندان بسر می‌بردند. به‌طور عمده افراطیون راست‌گرا آزاد شدند.

رهبران کرد طی تلگرافی به عارف، از مبارزه عادلانه فلسطینی‌ها پشتیبانی کردند. علاوه بر این، رهبران جنبش کرد و از جمله ژنرال بارزانی بیانات و اعمال نسنجیده برخی از رهبران عرب را که با عدم واقع بینی، افراطگرایی و بی‌اعتنایی به وضع پیش آمده همراه بود، مورد انتقاد قرار دادند. در بیانیه هیئت سیاسی حزب دمکرات کردستان ذکر شده بود: «ما با هرگونه تجاوزی، از جانب هر نیرویی که باشد مخالفیم، ما اشغال سرزمین اعراب توسط اسرائیل را محکوم می‌کنیم، معذالک ما طرفدار حق موجودیت و استقلال تمام خلق‌ها هستیم.²⁷²»

شکست اعراب در جنگ با اسرائیل، عدم حل مسئله کرد و فشارهای شدید از سوی اپوزیسیون چپ و راست، عارف را در وضع دشواری قرار داد. او به‌منظور کاهش تشنج اوضاع، طاهر یحیی، یک از رهبران افراطی راست‌گرا را در قدرت سهیم کرد. طاهر یحیی و برخی از وزیران برای به اصطلاح بررسی حل مسئله کرد، در اواخر سال 1967 و اوایل سال 1968م، با بارزانی ملاقات کردند. معذالک این گام‌ها حیل‌های تاکتیکی بودند و محافل حاکم قصد حل مسالمت‌آمیز و دمکراتیک مسئله کرد را نداشتند. دولت به‌طور دائم به درگیری‌های مسلحانه با نیروهای کرد دامن می‌زد و بسیاری از نقاط مسکونی کردستان مورد تهاجم دستجات ارتش عراق قرار گرفتند.

پرزیدنت عارف، در ماه مه سال 1968م، با بیم از دست دادن قدرت، تاریخ برگزاری انتخابات مجلس و تدوین و اجرای قانون اساسی دائم را مجدداً 2 سال به‌تأخیر انداخت. این تصمیم در واقع نقطه پایانی بر توهم حل مسالمت‌آمیز مسئله کرد از سوی دولت گذاشت و موجب واکنش منفی در رهبری حزب دمکرات کردستان شد. بارزانی فوراً دو تن از وزیران کرد را از ترکیب دولت فراخواند. او گفت: «کردها با دست روی دست گذاشتن منتظر ترحم دولت نخواهند ماند.» او هشدار داد: «در صورتی که دولت مفاد توافق‌نامه بزاز را اجرا نکند جنگ از سرگرفته خواهد شد.²⁷³»

272 - Le Monde. 12.10.1968. ش.خ. مگویی

273 - Kurdish Facts. 1968, vol. VII, No. 9, p. 4. ش.خ. مگویی

تشکیل خودمختاری کرد در عراق

افسران جنبش انقلابی عرب، همراه با نظامیان وابسته به حزب بعث، در 17 ژوئیه سال 1968م، دست به یک کودتای نظامی در عراق زدند. عارف تسلیم توطئه گران شد و به لندن تبعید گردید. فرماندهی شورای انقلاب (ف.ش.ا) تشکیل شد و احمد حسن البکر به سمت ریاست جمهوری و صدام حسین به عنوان معاون رئیس جمهوری برگزیده شدند. بعضی‌ها پس از 2 هفته با بیرون راندن متحدان خود در کودتا، کنترل کامل خود را بر دولت برقرار کردند.

در بیانیه منتشرشده از جانب البکر، در مورد مسئله کرد به روال گذشته سخن گفته شد. از کردها در «چارچوب کشور عراق چون رفیق عرب‌ها» اسم برده شد. به مردم کرد قول حل رضایت بخش مسائل‌شان داده شد. در این برنامه مقرر شده بود - «هر گونه حل مسئله باید بر اساس توافق داوطلبانه باشد و اعمال زور اکیدا رد می‌شود.»

بررغم ادعاهای اصلاح‌طلبانه دولت، خطوط اصلی مناسبات رژیم حاکم و دمکرات‌ها و از جمله حزب دمکرات کردستان برعدم اعتماد دو جانبه استوار بود. دولت به هیچ‌گونه اقدام امیدبخشی برای حل مسئله کرد دست نزد تا موجب رفع عدم اعتماد و شک و تردید رهبران جنبش کرد شود. قانون اساسی موقت جمهوری عراق، مصوبه سپتامبر سال 1968م، فعالیت تمام احزاب سیاسی را به‌غیر از حزب بعث، که تمام قدرت را در دست خود متمرکز کرده بود، ممنوع اعلام کرد.

رژیم جدید بعث عملاً سیاست حل نظامی مسئله کرد را دنبال می‌کرد. اما حزب دمکرات کردستان و توده‌های پیرو آن به‌ویژه در بخش آزاد شده کردستان برخلاف سایر نیروهای اپوزیسیون، عملاً خارج از حیطه کنترل رژیم حاکم بودند. علاوه براین، کردها نیروی مسلح وزینی داشتند. به همین دلیل خودمختاری‌طلبان کرد عملاً تبدیل به عاملی شدند که اهمیت قابل ملاحظه‌ای برای سرنوشت رژیم حاکم داشتند. بدین ترتیب عدم حل مسئله کرد همچنان یکی از عوامل اصلی عدم ثبات کشور باقی ماند. نکته شایان توجه این است که، نیروهایی که دوبار، در اواخر سپتامبر سال 1968 و ژانویه سال 1970م، دست به کودتای ناموفق زده بودند از این مسئله بهره‌برداری می‌کردند. در این دوره، مسئله تشکیل جبهه ملی با شرکت تمام احزاب علاقمند به رشد دمکراتیک کشور از سوی نیروهای مختلف عراق و از جمله حزب دمکرات کردستان مورد بحث و بررسی قرار گرفت. حزب دمکرات کردستان 2 خواست اصلی خود را مطرح کرد: به رسمیت شناختن حق خودمختاری مردم کرد، تامین شرایط برای فعالیت آزاد همه احزاب و سازمان‌های دمکراتیک. مواضع حزب دمکرات کردستان و حزب کمونیست عراق در این مورد یکسان بود. معذالک بعضی‌ها حتی فکر همکاری آزاد با سایر احزاب دمکراتیک را هم نمی‌کردند و در مورد مسئله کرد آنها تمایل به برنامه به اصطلاح عدم تمرکزی داشتند که از سوی کردها در سال 1963م رد شده بود.

در 3 اکتبر سال 1969م، قانون نظام اداری جدید که بر مبنای آن تمام سرزمین عراق به 16 استان تقسیم شده بود (به‌جای 14 ولایت پیشین) به مورد اجرا درآمد. طبق این قانون 2 واحد اداری جدید: استان کردنشین دهوک (در کردستان) و السماوه (در جنوب) ایجاد گردید. به رهبران واحدهای اداری جدید (استانداران) برخی اختیارات خودمختاری برای اداره مناطق‌شان واگذار شد.

روزنامه «الجمهوریه» در 5 اکتبر سال 1968م، نوشت که، دولت در هنگام تدوین این قانون، مطالبات قانونی مردم کرد در عرصه ادارات محلی را در زیر لوای وحدت ملی در نظر داشته است. رژیم بعث با یقین پیدا کردن به عدم امکان حل نظامی مسئله کرد و در شرایط بی‌ثباتی کشور، ناگزیر به انجام مذاکره مسالمت‌آمیز با رهبران جنبش کرد شد.

در اواسط سال 1969م، دولت با رهبران حزب دمکرات کردستان ارتباط برقرار کرد. البکر چند تن از شخصیت‌های معروف را که به حل مسالمت‌آمیز مسئله کرد تمایل داشتند، وارد هیئت دولت کرد. نمایندگان کرد- احسان شیرزاد و محسن دزه‌یی- به پست وزارت دست یافتند و به عنوان رابط میان دولت و کردها با جدیت فعالیت می‌کردند. در این شرایط حتی افراد تندرو نیز از معقول بودن راه حل مسالمت‌آمیز مسئله کرد دم می‌زدند. چنانکه صدام حسین، در ژانویه سال 1970م، اعلام کرد: «در حال حاضر و به ویژه اکنون، کشور به مرحله‌یی رسیده است که سرنوشت انقلاب عملاً به حل مسئله کرد وابسته شده است.²⁷⁴» مصطفی بارزانی برای انجام مذاکرات مسالمت‌آمیز اعلام آمادگی کرد.

احمد حسن البکر رئیس جمهوری عراق، در 11 مارس، با اعلام دستیابی به توافقی برای حل مسالمت‌آمیز و دمکراتیک مسئله کرد، مضمون‌بیانیه ذیل را اعلام کرد:

1. زبان کردی باید در کنار زبان عربی در ولایاتی که کردها اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند زبان رسمی باشد. تدریس در این ولایات به زبان کردی خواهد بود. در مابقی ولایات عراق باید زبان کردی در چارچوب قانون موجود زبان دوم باشد.

2. برادران کرد ما با داشتن حقوق برابر و بدون هیچ گونه تمایزی در بین کردها و عرب‌ها، در اداره کشور و در پست‌های مهم و پر مسئولیت دستگاه‌های دولتی، ادارات، ارتش و غیره مشارکت خواهند داشت.

3. الف- در رابطه با عقب ماندگی مردم کرد در عرصه‌های آموزش و فرهنگ در گذشته، لازم است برنامه رفع عقب ماندگی از طریق تسریع در اجرای تصمیمات تصویب شده فرماندهی شورای انقلاب در عرصه‌های زبان ملی و حقوق فرهنگی کردها تدوین گردد.

ب- تمام محصلینی که از موسسات آموزشی اخراج شده‌اند و یا به علت بی‌نظمی، ناگزیر به ترک تحصیل شده‌اند باید به موسسات آموزشی برگردند و این مشکل به طور قطعی حل گردد.

ج- لازم است تعداد مدارس کردستان را افزایش داده، سطح آموزش آنها را بالا برد، دانشجویان کرد در دانشگاه‌ها، مدارس نظامی، کالج‌ها و سایر موسسات آموزشی با داشتن حق برابر باید پذیرفته شوند.

4. در مناطقی که کردها اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند باید کارمندان موسسات اداری از کردها باشند یا تسلط کافی به زبان کردی داشته باشند. همچنین لازم است آنها در پست‌های حساسی چون استاندار، معاون استاندار، رئیس پلیس و غیره منصوب گردند.

5. دولت حق خلق کرد را برای تشکیل سازمان‌های دانشجویان، جوانان، زنان، آموزگاران و غیره مورد حمایت قرار می‌دهد. این سازمان‌ها عضو برابر حقوق سازمان‌های ملی مشابه در عراق خواهند بود.

²⁷⁴ پراودا [روزنامه] 29/1/1970. ش.خ. مگویی.

6. الف- از روز انتشار این بیانیه، عفو عمومی برای تمام افراد شرکت کننده در رویدادهای این منطقه اعلام خواهد شد.
- ب- تمام کارگران و کارمندان اعم از کشوری و لشکری باید به مشاغل سابق خود بازگردانده شوند.
7. الف- لازم است در اولین فرصت تدابیر لازم برای توسعه کردستان در تمام عرصه‌ها اتخاذ شود و بودجه ویژه‌یی به آن اختصاص داده شود.
- ب- در جریان تدوین برنامه توسعه اقتصادی کشور لازم است برابر حقوقی تمام مناطق عراق و همچنین عقب ماندگی کردستان مورد توجه قرار گیرد.
- ج- به خانواده کردهایی که در جریان جنگ عرب‌ها و کردها کشته شده‌اند کمک‌های نقدی پرداخته شود.
- د- تدابیر ویژه‌ای برای رفع بیکاری اتخاذ گردد.
- 8 - کردها و عرب‌ها به محل سکونت قبلی‌شان برگردانده شوند.
- 9 - به اجرای اصلاحات ارضی در کردستان سرعت بخشیده و برای برچیدن مناسبات فئودالی متمم‌های لازم به این قانون اضافه شود، به دهقانان برای دریافت قطعات زمین کمک شود و آنها را از پرداخت مالیات‌های بسیار بالایی که در گذشته از آنها دریافت می‌شد معاف کرد.
- 10- توافقاتی در رابطه با اضافه کردن متمم‌های زیر به قانون اساسی موقت عراق حاصل شده است:
- الف- مردم عراق از دو ملت اصلی عرب و کرد تشکیل شده است. قانون اساسی حقوق ملی مردم کرد و سایر اقلیت‌های ملی را در چارچوب کشور عراق به رسمیت می‌شناسد.
- ب - زبان کردی در کنار زبان عربی زبان رسمی خواهد بود.
- ج- 2 بند فوق الذکر در متن قانون اساسی دائم، گنجانده خواهد شد.
11. باید تمام تجهیزات ایستگاه فرستنده رادیویی و سلاح‌های سنگین به دولت تحویل داده شود.
12. باید یکی از معاونین رئیس جمهور کرد باشد.
13. باید در متن بیانیه جدید متمم‌های مربوط به قانونگذاری ولایات گنجانده شوند.
14. پس از انتشار این بیانیه باید تدابیر لازم توسط کمیته عالی اتخاذ شود، زیرا این کمیته مسئول اجرای این بیانیه است. این تدابیر به شرح ذیل‌اند: یکپارچه کردن ولایات و واحدهای اداری که کردها در آنجا طبق آمارهای رسمی اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند. دولت تمام کوشش خود را برای توسعه این مناطق و شرکت گسترده و اساسی کردها در این روند به کار خواهد برد و حقوق کردها را برای خودمختاری تضمین خواهد کرد. رسیدن به وحدت اداری در این منطقه و هماهنگ کردن تمام مسائل کردها از طریق مشاورت منظم کمیته عالی و فرمانداران ولایات شمال تامین خواهد شد.
- از آنجا که خودمختاری کردها در چارچوب جمهوری عراق اعمال خواهد شد، بهره برداری از منابع طبیعی این منطقه زیر نظر ارگان‌های مرکزی جمهوری خواهد بود.
15. کردها متناسب با درصد جمعیت‌شان در کل کشور، در ارگان‌های قانونگذاری دولت عراق مشارکت خواهند کرد.

در رابطه با دستجات پیشمرگه- پارتیزان‌های کرد که برای کسب خودمختاری مبارزه می‌کردند، توافقاتی حاصل شد. طرف کرد موفق به جلوگیری از منحل کردن 13 هزار نفر پیشمرگ و به‌کار گرفتن آنها در تامین امنیت داخلی برخی مناطق و همچنین حراست مرزها شد. در بیانیه منتشر شده دولت عراق پس از اعلام بیانیه 11 مارس گفته شده بود: «امروز دو ملت به پیروزی بزرگی دست یافتند که صلح و برادری و مناسبات دوستانه آنها را تضمین می‌کند.» دولت اطمینان داد: «حل مسئله کرد تنها آشتی موقت به شکلی که تا به حال معمول بود، نیست» حل کنونی مسئله کرد- یک راه حل سیاسی و اصولی است که در قانون اساسی دائم تثبیت خواهد شد.

توافق‌نامه 11 مارس سال 1970م، مورد پشتیبانی وسیع نیروهای مترقی کشور و همچنین بسیاری از کشورهای جهان و از جمله شرق عربی قرار گرفت.

بیانیه مارس به‌طور برجسته‌ای از توافق‌نامه‌های قبلی در رابطه با مسئله کرد متمایز می‌شد. این بیانیه تقریباً تمام خواست‌های اصلی جنبش خودمختاری طلبانه کرد را در بر گرفته بود. این بیانیه پیروزی بزرگی برای توده‌های مبارز کرد به رهبری حزب دمکرات کردستان بود. تشکیل سیستم نظامی- سیاسی و اداری و اقتصادی در مناطق آزاد شده کردستان به ابتکار و شرکت فعال حزب دمکرات کردستان، یکی از عوامل تامین کننده موفقیت مبارزه کردها بود. همزمان، این توافق‌نامه در حالیکه بغداد را موظف به حل مسئله کرد با جلب رضایت طرف کرد می‌کرد، موجب نارضایتی و بیم محافل حاکم ترکیه، ایران و سوریه شد که کاملاً منکر وجود مسئله ملی کرد در کشورهایشان بودند. بدین ترتیب فعالیت‌های تخریبی بالقوه خطرناکی به‌ضد توافق‌نامه مارس از خارج سرچشمه می‌گرفت. در عین حال از داخل نیز عملی ساختن این توافق‌نامه با دشواری‌های بسیاری همراه شد. عمده‌ترین آنها عبارت بود از: تعیین مرزهای مناطق کردنشین عراق. در درجه اول سخن از کرکوک، مرکز نفتی کردستان جنوبی می‌رفت که در آن زمان دو سوم استخراج نفت کشور را تامین می‌کرد. طبق توافق‌نامه، الحاق کرکوک به منطقه عربی یا کردی عراق می‌بایست از طریق انجام سرشماری و تعیین ترکیب ملی ولایت کرکوک عملی می‌شد. این جریان با توجه به شروع انتقال هدمندان کردها از دوره زمامداری دولت قاسم از این منطقه نفت خیز و اسکان عرب‌های بدوی در آنجا، بغرنج‌تر شد. در همین رابطه مسئله پیچیده برگرداندن اهالی کرد به محل سکونت قبلی‌شان بوجود آمد. مسائل مربوط به مناطق شنگال²⁷⁵ و خانقین نیز همچنان مورد اختلاف باقی ماند.

از آنجا که برای عملی ساختن این توافق‌نامه، بسیاری از نکات مشخص خارج از چارچوب آن قرار داشت، یک دوره گذار 4 ساله برای تدوین قانون خودمختاری در نظر گرفته شد. این دوره طولانی به رژیم بعث امکان بلوکه کردن یک سری از مسائل اصولی خودمختاری و تبدیل آن به برنامه نیم بند خودمختاری محلی و شدیداً تحت کنترل را در آینده داد.

یکی از رویدادهای مهم این دوره، الحاق مجدد جناح مخالف منشعب شده از حزب دمکرات کردستان به آن بود. رهبران این جناح - ابراهیم احمد و جلال طالبانی - آمادگی خود را برای کار مشترک با حزب دمکرات کردستان در جهت عملی ساختن رؤس برنامه خودمختاری کردها اعلام کردند. با این حال بعد از گذشت مدت کوتاهی از انعقاد توافق‌نامه مارس معلوم شد که رژیم

²⁷⁵ عنوان درست این منطقه شنگار می باشد. - مترجم.

حاکم قصد اجرای توافقات حاصل شده را ندارد. عملیات تروریستی به ضد فعالان جنبش کرد افزایش یافت. در سپتامبر سال 1971م، حکومت عراق به بهانه «دیدار دوستانه» هیئتی از «علمای مذهبی» به جان م. بارزانی سوء قصد کرد.

بعثی‌ها به سرعت مواضع خود را در داخل و خارج از کشور تقویت کردند. آنها در این امر از پشتیبانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و کشورهای سوسیالیستی برخوردار شدند. تحت تاثیر این کشورها، کمونیست‌های عراق مناسبات همکاری را با رژیم حاکم برقرار کردند.

در آوریل سال 1972م، در هنگام دیدار آ. کاسیگین، رئیس شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، «قرارداد دوستی و همکاری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و عراق»، منعقد شد که نقش قابل ملاحظه‌ای را در تحکیم مواضع محافل حاکم رژیم بعث ایفا کرد. در سال 1973م، جبهه ملی - میهنی ترقی‌خواه (ج.م.م.ت.) که بعثی‌ها و کمونیست‌ها در آن شرکت داشتند، تشکیل شد. جبهه در واقع ابزاری برای تامین حق انحصاری حزب حاکم در تمام عرصه‌های زندگی کشور بود. رژیم حاکم به منظور برانگیختن اتحاد شوروی به ضد جنبش کرد در عراق، سیاست رودررو قرار دادن حزب کمونیست عراق را با حزب دمکرات کردستان در پیش گرفت. مناسبات رژیم حاکم و حزب دمکرات کردستان هرچه بیشتر به وخامت گرائید، به‌ویژه در مرحله نهایی تدارک قانون خودمختاری کردستان عراق، بعث عملاً با تحمیل اراده خود در مسائل ارضی و سیاسی، خودمختاری نیم بندی را به کردها پیشنهاد کرد که طبیعتاً موجب واکنش شدیداً منفی رهبری کرد شد. برای روشن‌تر کردن علت نارضایتی کردها لازم به ذکر است که توافق‌نامه 11 مارس سال 1970م، در بین دولت و حزب دمکرات کردستان، نتیجه آمادگی دو طرف برای حرکت در مسیر حل مسالمت‌آمیز «گره شمال کشور» بود، زیرا که در آن زمان، حل نظامی در توانایی هیچ یک از طرفین درگیر نبود و رژیم حاکم در هنگام انعقاد قرارداد در موقعیتی نبود که اراده خود را تحمیل کند. در واقع همین امر علت اصلی امتناع این رژیم از موضع سابق اتکا به زور و تن دادن به مذاکره اجباری با کردها بود. معذالک چنان‌که گذشت زمان نشان داد، این گام بعثی‌ها تنها جنبه تاکتیکی داشت. آنها خود را برای وارد کردن ضربه در لحظه مناسب آماده می‌کردند.

حزب بعث با چنین هدفی به‌طور یک‌جانبه لایحه قانون خودمختاری کردها را به‌صورتی تحمیل کرد که فقط موجب رضایت رژیم حاکم بود. حزب دمکرات کردستان و رهبر آن م. بارزانی، برخی از مفاد اصلی قانون تهیه شده را به‌ویژه در مورد مرزهای کردستان و ترکیب جبهه ملی غیر قابل قبول دانستند. رشد حوادث بدین شکل در تضاد با روح بیانیه 11 مارس 1970م بود، به طوری که این تدابیر مهم از یک توافق مشترک دولت و حزب دمکرات کردستان به عملی یک طرفه و تحمیل شده از جانب رژیم حاکم به کرد ها تبدیل شد. بی‌شک خود فاکت تهیه قانون خودمختاری کردهای عراق رویداد بسیار مهمی بود. چرا که هیچ کدام از دولت‌هایی که سرزمین کردها در بین آنها تقسیم شده بود از سیاست نفی موجودیت کردها چون یک قوم، به سیاست (در حقیقت از روی اجبار) به رسمیت شناختن حقوق خودمختاری کردها نرسیده بودند. این عمل، در شکل محدود آن هم، موجب نگرانی محافل حاکم ترکیه، ایران و سوریه شد. به رسمیت شناختن ملت کرد و حق خودمختاری آن در قانون اساسی رژیم عراق «نمونه بدی» برای سایر بخش‌های تقسیم شده کردستان می‌شد. نقش این عامل چون چاشنی رشد رویدادهای کردستان، در مجموع، مواضع ایران، ترکیه و سوریه را در رابطه با خودمختاری کردهای عراق تعیین می‌کرد. این کشورها به اشکال و طرق مختلف سیاستی را اعمال می‌کردند که در جهت به شکست کشاندن برنامه خودمختاری

کردهای عراق بود. کاملاً مشهود بود که این سیاست نه تنها جنبه ضد کردی داشت، بلکه به علت مناسبات غیر دوستانه این کشورها با رژیم عراق، به ضد منافع خود رژیم عراق نیز بود. گذشت زمان نشان داد که دول خارج از این منطقه و به ویژه قدرتهای بزرگ حاضر نبودند و نمیخواستند از کردها در دوره تعیین کننده مبارزه ملیشان پشتیبانی کنند. در چنین شرایط غامض و بعضی اوقات گمراه کننده، روند حل این مشکل دیرینه کرد که طبیعتاً دلیلی برای پیش بینی خوشبینانه روند رشد رویدادها را نمی داد، سپری شد.

در 11 مارس سال 1974م، دولت عراق قانون شماره 33 خودمختاری خلق کرد را منتشر کرد. خودمختاری بر اساس موازین ذیل تحقق یافت:

منطقه‌یی که کردستان نامیده می‌شود، طبق قانون موجود، از خودمختاری بهره‌مند خواهد شد، مرزهای این منطقه طبق سرشماری عمومی در جایی تعیین می‌شود که کردها اکثریت جمعیت آن را تشکیل می‌دهند. در همین رابطه نیز، داده‌های سرشماری سال 1975 در نظر گرفته خواهد شد. این منطقه واحد اداری مستقلی است که از حق خودمختاری در چارچوب وحدت اقتصادی و سیاسی جمهوری عراق برخوردار بوده و جزو جدا نشدنی عراق است و مردم آن جزو جدا نشدنی مردم عراق‌اند، شهر اربیل مرکز اداری منطقه خودمختار خواهد بود. نهادهای خودگردان بخشی از نهادهای جمهوری عراق را تشکیل می‌دهند.

در این منطقه زبان‌های کردی و عربی زبانهای رسمی خواهند بود و تدریس برای کردها به زبان کردی بوده، آموزش زبان عربی در تمام مراحل تحصیل انجام خواهد گرفت. در این منطقه موسسات آموزشی برای عربها ایجاد می‌شود و تدریس زبان کردی در آنجا الزامی خواهد بود. مردم این منطقه صرفنظر از زبان مادریشان حق انتخاب مدرسه دلخواه را نیز خواهند داشت. امور آموزشی در سطوح مختلف آن تابع سیاست کلی آموزش و پرورش کشور خواهد بود.

حقوق و آزادی عربها و سایر اقلیت‌های ملی این منطقه به وسیله قانون و مصوبات مناسب دیگر تامین خواهد شد و نهادهای نظام خودمختار موظف به اجرای آنها خواهند بود. خلق عرب و سایر اقلیت‌های ملی باید به تناسب تعدادشان در تمام نهادهای خودگردان مشارکت داده شوند. قانون ساختار و فعالیت نهادهای قضایی و حقوق مالی منطقه خودمختار (ماده 5)، و منبع درآمد آنها را تعیین می‌کند.

قانون وظایف شورای قانونگذاری خودمختاری را مشخص خواهد کرد. یکی از مواد قانون می‌گوید: «صرف‌نظر از اختیاراتی که به منطقه خودمختار داده شده است... در سرتاسر عراق حق تقدم از آن ادارات مرکزی و یا نمایندگان آنان خواهد بود. ارگان‌های امور داخله و دستگاه امنیت دولتی تحت نظارت وزیر امور داخله» خواهند بود.

در ماده 20 ذکر گردید، در صورتی که شورای قانونگذاری به علت استعفای اعضاء آن، فقدان مبانی حقوقی و یا عدم اطاعت از تصمیمات کمیسیون اعتبارنامه، قادر به انجام وظایف خود نباشد، رئیس جمهوری حق انحلال آن را خواهد داشت.

در صورت انحلال شورای قانونگذاری، شورای اجرایی وظایف آن را به مدت 90 روز، تا تشکیل شورای جدید قانونگذاری برعهده خواهد داشت.

بدین ترتیب قانون اساسی 11 مارس سال 1974م، به منزله عدول رژیم بعث از یک رشته موازین مهم بیانیه 11 مارس سال 1970م بود. بعضی‌های عراق در تئوری و در عمل نشان دادند که هیچ‌گاه حل دمکراتیک مسئله کرد جزو برنامه آنان نبوده است. برخی از اقدامات زودگذر و مثبت

دولت عراق در رابطه با مسئله کرد، در نتیجه تحمیل ملاحظات وضع روز و به منظور خروج دولت از بحران سیاسی و بازگشت مجدد به سیاست سرکوبگرانه پیشین مردم کرد بود.

در همین رابطه دلایلی در اعتقاد به این مسئله وجود دارد که: با توجه به اینکه دولت در آن زمان راه دیگری جز مذاکره بر پایه شرایط برابر با آنها نداشت، کردها می‌بایست در مدت بسیار کوتاهی به تحقق توافقات حاصله با رژیم بعث دست می‌یافتند. کاملاً مشهود بود که تعیین دوره طولانی برای تدارک قانون خودمختاری، به‌طوریکه جنبه برفع بعثی‌ها بود. لازم به یادآوری است که مذاکره رژیم بعث با کردها و تصویب بیانیه 11 مارس سال 1970م، از روی اجبار و در شرایط چاره ناپذیری رژیم حاکم صورت گرفت.

بعثی‌ها با برقراری مناسبات تنگاتنگ حزبی با حزب کمونیست اتحاد شوروی شروع به تبلیغ «راه رشد سوسیالیستی» خیالی‌شان کردند. کشورهای سوسیالیستی شروع به همه نوع پشتیبانی از رژیم عراق برای تحکیم به اصطلاح مواضع «ضد امپریالیستی و هواداری از سوسیالیسم» آن کردند. رژیم بعث در پی تمام این‌ها، از انزوای بین‌المللی قبلی در آمد و به‌طور قابل ملاحظه‌ای مواضع خود را تحکیم کرد. در چنین شرایطی، خط مشی انعطاف ناپذیرتری در رابطه با مسئله کرد در پیش گرفت. وضع طوری شد که قانون نیم بند و دست و پا گیر دولت جایگزین قانون خودمختاری کردها شد که به واسطه مبارزات خونین و طولانی بدست آمده بود.

حزب دمکرات کردستان قانون شماره 33 مصوبه 11 مارس سال 1974م، را به‌علت کامل نبودن، رد کرد و درگیری‌های مسلحانه در کردستان از سر گرفته شد. وزیران کرد در دولت، بغداد را ترک کرده، به نیروهای ملی ملحق شدند. اکثریت قریب به اتفاق نیروهای ملی، طرفدار بارزانی و حزب دمکرات کردستان بودند. مبارزه تمام خلقی کردها با رژیم بعث مجدداً شروع شد. معذالک این بار، مبارزه در شرایط نامساعد داخلی و خارجی برای کردها شروع شد. بعثی‌ها در ظرف 4 سال نه تنها نیرومندتر شدند، بلکه متحدین جدیدی نیز به‌دست آوردند. در داخل عراق هم، بعثی‌ها تحت فشارهای مؤثر حزب کمونیست اتحاد شوروی، توانستند در بین حزب دمکرات کردستان و حزب کمونیست عراق که وارد جبهه ملی شده بود، شکاف ایجاد کنند. حزب کمونیست عراق اکنون در کنار بعثی‌ها «دشمنان دیروز و گورکنان فردایشان» قرار گرفته بود.

رژیم حاکم توانست موجب تفرقه در صفوف حزب دمکرات کردستان هم بشود. گروهی به رهبری عزیز عقرای از حزب دمکرات کردستان منشعب شدند. هر چند که تعداد اعضای این گروه کم بود و یک نیروی جدی در کردستان محسوب نمی‌شدند، با این‌حال شکاف در حزب دمکرات کردستان دستمایه‌یی بود که بغداد برای بی اعتبار کردن م. بارزانی و حزب دمکرات کردستان از آن استفاده زیادی کرد.

ضربه جدی بر کردهای عراق، از خارج وارد شد. در مارس سال 1975م، شاه ایران و صدام حسین معاون رئیس‌جمهوری عراق، در الجزایر، پیمانی منعقد کردند که بر اساس آن، ایران در مقابل دریافت یک رشته امتیازات ارضی در مناطق مرزی (به‌طور عمده در شط العرب) ارسال مهمات نظامی و خواربار برای نیروهای م. بارزانی را که از طریق مرز ایران-عراق صورت می‌گرفت، قطع کرد. کردها در محاصره کامل قرار گرفتند. سوریه و ترکیه حراست از مرزهای خود را به‌شدت تقویت کردند تا به کردها امکان عقب نشینی و یا مانور در بخش‌های کردستان ترکیه و سوریه داده نشود. تلاش رهبری جنبش کرد برای کسب حمایت غرب یا اتحاد شوروی موفقیتی در بر نداشت.

تمام این عوامل سرنوشت قیام مسلحانه کرد در سال های 1974-1975م را تعیین کردند. چندی پس از «پیمان الجزایر» رهبری حزب دمکرات کردستان، در اواسط آوریل سال 1975م، فرمان قطع مقاومت در برابر نیروهای مسلح عراق را صادر کرد²⁷⁶. ساختار نظامی، اداری و سیاسی مناطق آزاد شده کردستان جنوبی که محصول سالها مبارزه آزادی‌بخش بود از هم پاشیده شد. ترور نیروهای مسلح عراق به‌ضد کردها، غارت، تبعیدهای دستجمعی و هجوم ده‌ها هزار مهاجر به کردستان ایران، تمام دستاوردهای مبارزات خونین مردم را به هیچ تبدیل کردند. قطع مقاومت که حتی برای بسیاری از افراد رهبری غیر مترقبه بود، موجب سرگشتگی و سراسیمگی شد. حتی مواردی از خودکشی در میان پیشمرگانی که متحمل این فاجعه شده بودند صورت گرفت. شکست بزرگ نیروهای ملی کرد در جنگ نا برابر با رژیم بعث موجب تفرقه در بین صفوف مبارزان کرد برای رهایی ملی شد. رویدادهای اواسط سال‌های دهه 70 در کردستان جنوبی به یکی از مراحل مهم جنبش ملی-آزادی‌بخش مردم کرد پایان داد. اما موفقیت‌های تردید ناپذیر آن و همچنین ناکامی‌ها و اشتباهات فاحش آن موجب ایجاد برخوردهای جدیدی به مسئله مبارزه کردها برای حق تعیین سرنوشت ملی‌شان شد.

²⁷⁶ اما بخشی از نیروهای مسلح جنبش در منطقه بادینان سلاحهای خود را بر زمین نگذاشتند و در کوهستان‌های این منطقه همچنان به مقاومت خود ادامه دادند. - مترجم.

در سال‌های دهه 60-70 قرن بیستم، در بخش‌های کردستان ترکیه، ایران و سوریه حوادثی روی داد که ارتباط مستقیم با مبارزه هم‌میهنان آنها برای کسب خودمختاری در عراق داشت. معذالک لازم به توجه است که ما در یک مورد با بازتاب مستقیم جنبش در کردستان جنوبی سر و کار داریم و در مورد دیگر جنبش کرد جنبه منطقه‌یی داشته و در جهت برآورد کردن مطالبات مشخص کرده‌های ایران، ترکیه و سوریه بوده است. انقلاب 14 ژوئیه سال 1958م، در عراق موجب فعال شدن جنبش ملی کرد در تمام بخش‌های کردستان شد.

اهمیت انقلاب عراق در بعد بین‌المللی مسئله کرد، با از هم پاشیده شدن پیمان ضد کردی کشورهای منطقه (عراق- ترکیه- ایران) مشخص می‌شود. عراق که در گذشته عضو فعال پیمان ضد کردی «بغداد» بود، تبدیل به مرکز رشد جنبش ملی کرد شد. پشتیبانی اتحاد شوروی و متحدین آن از سیاست مثبت قاسم به مسئله کرد در اوایل انقلاب، موجب نگرانی شدید محافل حاکم ترکیه و ایران شد. آنها حوادث کردستان عراق و ایران را چون عامل برهم زنده ثبات در مناطق کردنشین ایران و ترکیه تلقی می‌کردند. محافل رسمی ترکیه آشکارا اعلام کردند که، صرف‌نظر از خصومت‌شان با قاسم و رژیم او برای مبارزه با جنبش ملی کرد از هر گونه کمکی مضایقه نخواهند کرد. نکته شایان توجه این است که، یکی از دلایل سازمان‌دهندگان کودتای نظامی 27 مه سال 1960 ترکیه، جلوگیری از خطری بود که یک پارچگی کشور ترکیه را تهدید می‌کرد.

درحقیقت، در اواخر سال‌های دهه 50 و اوایل دهه 60 ناسیونالیست‌های کرد در ترکیه به‌طور چشمگیری فعال شدند. آنها شروع به پخش نشریات به‌زبان کردی و پرداختن به لزوم ایجاد شرایط لازم برای رشد فرهنگ‌کردی و غیره در مطبوعات کردند. از آنجا که سیاست رسمی ترکیه بر پایه نفی موجودیت خلق کرد چون قوم مستقلی استوار بود، هرگونه ظهور «کرد گرایی» چون تلاشی برای «تشکیل دولت کرد» ارزیابی می‌شد، امر مسخره‌ای که به رژیم سرنگون شده بایار- مندرس نسبت داده شد.

بلافاصله پس از کودتا، مقامات شروع به سرکوب گسترده کردها کردند. 495 کرد در 1 ژوئن سال 1960م، به جرم فعالیت‌های تخریبی دستگیر و در بازداشتگاه‌های ویژه‌ای در سیواس زندانی شدند. رژیم جدید ترکیه علناً مبارزه قطعی به‌ضد جنبش ملی‌کرد را اعلام کرد. چنان‌که ج. گورسل، رئیس‌دولت، در هنگام سخنرانی در دیاربکر، گفت: «کردی وجود ندارد، همه ترک هستند. کسی که قصد تفرقه انداختن در میان ما را دارد، تخم نفاق می‌کارد... سرزمینی که (منظور دیاربکر است. مولف) ضیا گوکالپ²⁷⁷ را پرورش داده است، نمی‌تواند به کردها تعلق داشته باشد. نه تنها در اینجا، بلکه در سرتاسر شرق (شرق ترکیه مد نظر است. مولف) فقط ترک‌ها زندگی می‌کنند.²⁷⁸» کمیته وحدت ملی، قانون شماره 105 را به‌عنوان متمم قانون شماره 2510 (قانون اسکان) تصویب کرد. طبق این قانون، خانواده‌های کرد که مورد پسند دولت نبودند به اجبار به سایر نقاط ترکیه تبعید می‌شدند. مقامات ترکیه با اتخاذ چنین تدابیری تلاش می‌کردند مبارزان

²⁷⁷ ضیا گوکالپ، نظریه پرداز عمده پان تورانیسم بود... که می‌کوشید تبار کردی خود را پنهان بدارد. ناسیونالیست‌های ترک وی را می‌ستودند. اکنون از او به‌عنوان «پدر معنوی ترکیه نوین» یاد می‌کنند. (کردها، کنال... ترجمه ابراهیم یونسی 1372). - مترجم.

²⁷⁸ Hurriyat 1960/7/25 ش.خ. مگوی -.

فعال برای کسب حقوق کردها را از مردم منزوی کنند. در اکتبر سال 1960م، طبق تصمیم کمیته وحدت ملی، 147 پروفسور و استاد از دانشگاه‌های کشور اخراج شدند، برخی از آنان متهم به فعالیت برای تشکیل کردستان مستقل شده بودند. در سال 1961م، دادگاه نظامی آنکارا محاکمه 46 نفر از شخصیت‌های کرد را که در نوامبر سال 1959م در زمان دولت مندرس دستگیر شده بودند، شروع کرد. دادگاه در پشت درهای بسته صورت گرفت. کارفرمایان، افسران، پزشکان و دانشجویان را به جرم قصد تجاوز به تمامیت ارضی کشور به محاکمه کشیدند. مطبوعات رسمی درخواست مجازات شدید برای «دشمنان یکپارچگی کشور ترکیه» کردند. سیاست ضد کردی دولت ترکیه گاهی موجب بروز نارضایتی و اغلب به درگیری‌های مسلحانه کردها با پلیس و ارتش منجر می‌شد.

رژیم جدید با اتخاذ خط مشی ضد کردی مصمم به مشروعیت بخشیدن قانونی به آن شد. رئیس جمهوری، گورسل، اعلام کرد: «ما نباید به‌خاطر این یا آن عقیده ریسک کرده و ترک‌گرایی و ملی‌گرایی خود را از دست بدهیم، بی‌انئید مفهوم «ملی‌گرایی» را وارد قانون اساسی کنیم ... زمانی که ایدئولوژی ترک‌گرایی مواضع نیرومندی را در کشور اشغال کند، مگر میتوان آن را حذف کرد ... شما از مبارزه‌یی که ما با کردها پیش می‌بریم مطلع هستید. اگر ما ملی‌گرایی را کنار بگذاریم، آیا آنها به ترک‌ها خواهند پیوست؟ اگر امروز ما از آن چشم‌پوشی کنیم پس از 50 سال یک ترک هم در ترکیه باقی نخواهد ماند.²⁷⁹» قانون اساسی سال 1961م، صرف‌نظر از برخی مفاد دمکراتیک، حاوی موادی بود که آشکارا جنبه ضد کردی داشت.

در پاسخ به این اقدامات، میهن‌پرستان کرد به مبارزه با سیاست تبعیض آمیز حکومت شدت بخشیدند. مبارزه پارتیزانی شروع شد. وزیر امور داخله اعتراف کرد که در ولایات شرقی «تعداد راهزنان» (در واقع پارتیزان‌ها) افزایش یافته و این مسئله ریشه‌های عمیق اقتصادی و اجتماعی دارد ... در شرق، جنگ پارتیزانی جریان دارد». از آغاز سال‌های دهه 60، روشنفکران کرد در ترکیه نقش مهمی در جنبش ملی ایفاء کردند. در آوریل سال 1963 گروهی از کردها در استانبول شروع به انتشار مجله «دنگ» (صدا)، روزنامه «روژا نوی» (روز نو) به زبان‌های کردی و ترکی کردند. نشر اولین شماره‌های این نشریات خشم مقامات ترکیه را موجب شد و به‌زودی توقیف شدند. ناشران به اتهام «اشاعه تبلیغات کردی» دستگیر شدند. در اواخر ژوئن، وزیر امور داخله در آنکارا اعلام کرد که، نهادهای سازمان امنیت یک سازمان مخفی را کشف کرده و 12 نفر را به جرم «فعالیت به نفع کردها» دستگیر کرده‌اند. در دسامبر سال 1963م، دادگاه نظامی ستاد کل ارتش محاکمه 23 کرد را آغاز کرد که به‌جرم فعالیت برای تشکیل «کردستان مستقل» دستگیر شده بودند. بازداشت و محاکمه نمایندگان روشنفکر کرد بعدها نیز ادامه پیدا کرد.

از اواسط سال‌های دهه 60، روشنفکران کرد به موازات فعالیت‌های غیر علنی (و از جمله با تشکیل سازمان‌های مخفی) مبارزه در راه مصالح خلق کرد را تشدید کردند، یکی از اشکال آن، تشکیل متینگ‌هایی با شعارهایی دمکراتیک و عمومی بود. در این متینگ‌ها شعارهایی چون: «ساکنین شرق خواهان به‌رسمیت شناختن حقوق قانونی شان هستند!»، «ما نیاز به مدارس داریم نه شهربانی!»، «ما به معلم نیاز داریم نه به ژاندارم!»، عنوان شدند. شعارهای دیگر حاوی اعتراضات به‌ضد پیگرد میهن‌پرستان کرد بود و خواست جدایی از ترکیه به هیچ وجه مطرح نشد.

²⁷⁹K.Ozturk.T[rkiye Cumhuriyeti Anayasasi.Cilt II.Ankara,1966,s.108 ش.خ. مگوی.

رشد حوادث در کردستان به‌طور جدی موجب نگرانی دولت شد. مسئله کرد موضوع بحث‌های مکرر به‌ویژه در دوران تحولات سریع کردستان عراق، در اواسط دهه 60، شد. محافل حاکم ترکیه با پشتیبانی دول غربی تلاش کردند نقش هماهنگ کننده مبارزه با جنبش ملی کرد را به‌عهده گیرند. در همین رابطه ترکیه همواره با هرگونه تلاش برای حل مسالمت‌آمیز و مصالحه‌آمیز مسئله کرد مخالفت می‌کرد، چرا که اشکال مختلف راه حل آن، برای مقامات آنکارا که موجودیت مسئله ملی کرد را نفی می‌کردند ایجاد بن بست می‌کرد.

در اواخر ژوئن سال 1966م، یعنی در زمان انعقاد توافقنامه دولت عبدالرحمان بزاز و کردها، جلسه مخفی مشورتی 21 تن از مشاوران وزارتخانه‌های ترکیه برای بررسی مسئله کرد در آنکارا تشکیل شد. طبق برنامه تهیه شده، تدابیری برای اعتلای فرهنگی و اقتصادی 16 ولایت ترکیه که اهالی آنها را به‌طور عمده کردها تشکیل می‌دادند، اتخاذ شد. در این برنامه تاکید ویژه‌ای به عوامل تسریع کننده همگون‌سازی کردها شد. مقامات ترکیه همزمان با منع کردها از داشتن مدارس خود، طبق قانون شماره 220 که در آن به‌طور علنی گفته شده بود «مدارس باید در امر اشاعه زبان و ادبیات ترکی... فعالیت کنند»، مدارس شبانه روزی ویژه‌یی را برای کودکان کرد تاسیس کردند. بدین ترتیب وظیفه اصلی این مدارس استحاله نسل جدید کردها بود. به همین منظور از ایستگاه‌های رادیویی که در سال‌های دهه 60 در دیاربکر، وان، ارزروم، قارص و سایر شهرهای کردنشین ایجاد شده بودند، بهره‌برداری می‌شد. برنامه‌های ایستگاه‌های رادیویی منطبق با سیاست عمومی تحکیم مواضع ناسیونالیسم ترک بود. معذالك شیوه‌های مبارزه زورگویانه و یا «معتدل‌تر» همگون سازی به‌ضد جنبش ملی کرد، نتوانستند جلوی رشد مستمر آن را بگیرد. مولفان کرد سعی می‌کردند با عبور از تمام موانع و ممنوعیت‌ها به فعالیت‌های روشنگرانه خود ادامه دهند، اما در شرایط مقابله شدید دولت به موفقیت‌های چندانی دست نیافتند. گاه‌گاهی تظاهراتی صورت می‌گرفت (برای نمونه در سال 1969م، در غازی آنتیب، ملاطیه، دیاربکر) که شرکت کنندگان، خواهان گسترش موازین دمکراتیک قانون اساسی در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و ملی- فرهنگی کردها شدند. بدین ترتیب فعالیت‌های سازمان یافته سیاسی شروع شد.

قوه مقننه ترکیه کردها را از داشتن احزاب سیاسی منع کرده بود. با این حال در اواسط سال‌های دهه 60 میهن پرستان کرد مخفیانه حزب دمکرات کردستان ترکیه (ح.د.ک.ت.)²⁸⁰ را تشکیل دادند. این حزب چاپ مخفی نشریات کردی و ترکی را سازمان داد. حزب دمکرات کردستان ترکیه برنامه دستیابی به خودمختاری اداری و فرهنگی خلق کرد را در چارچوب کشور ترکیه پیش روی خود قرار داد. حزب بررغم نفوذ زیادی که در کردستان ترکیه داشت، نتوانست فعالیت اثر بخش خود را در شرایط سرکوب گسترده دهد.

در نیمه دوم سال‌های دهه 60، سازمان‌هایی چون حزب رهایی‌بخش کردهای ترکیه، انجمن آزادی، سازمان رزمندگان کردستان نیز در ترکیه فعالیت می‌کردند. همه این سازمان‌های کرد در شرایط مخفی فعالیت می‌کردند.

در کنگره نوبتی حزب دمکرات کردستان ترکیه، در سال 1970م، بسیاری از سازمان‌هایی که در سال‌های دهه 50 تشکیل شده بودند، به این حزب پیوستند. کنگره، برنامه حزب را تصویب کرد، در این برنامه مفادی چون حقوق ملت‌ها برای حق تعیین سرنوشت و اعطاء حق تعیین سرنوشت به خلق کرد گنجانده شد. در دوره مذکور در کنار احزاب سیاسی مخفی کرد، سازمان‌های علنی

²⁸⁰ حزب دمکرات کردستان ترکیه، در سال 1965م، توسط فایق بوجاک و سعید الجی تاسیس شد. - مترجم.

جوانان و سایر سازمان‌های اجتماعی و انجمن‌ها تشکیل شدند. از جمله در اوت سال 1969م، به ابتکار فراکسیون کردها در حزب کارگران ترکیه، کانون‌های فرهنگی انقلابی شرق (ک.ف.ا.ش) که تمام شهرهای اصلی و مناطق پرجمعیت کردستان ترکیه را فرا گرفتند برای تبلیغ زبان، ادبیات، فولکلور و تاریخ کرد تشکیل شدند. پس از گذشت مدت کوتاهی اعضای کانون‌های فرهنگی انقلابی شرق به 20 هزار نفر رسید.

حزب کارگران ترکیه، بررغم داشتن تشکیلات خود در کردستان ترکیه، موضع روشنی در رابطه با مسئله کرد نداشت. معذالك رشد جنبش کرد در کشور موجب جلب توجه حزب به آن شد. در کنگره چهارم حزب کارگران ترکیه که از 28 تا 31 اکتبر سال 1970م در آنکارا برگزار گردید، قطعنامه ویژه‌ای²⁸¹ مربوط به مسئله کرد تصویب شد. در این قطعنامه ذکر شد که، حزب کارگران ترکیه علنا اعلام می‌دارد که در شرق ترکیه خلق کرد وجود دارد. رژیم از همان آغاز نسبت به آن سیاست سرکوب، ترور و همگون‌سازی را در پیش گرفته که غالبا و به اشکال مختلف، در عملیات فجیعی تجلی پیدا کرده است. حزب کارگران کردستان ترکیه، معتقد بود که سیاست تبعیض آمیز دولت یکی از دلایل عمده عقب ماندگی مناطقی بوده که کردها ساکن آن هستند. شکل برخورد با «مشکل شرق» و همچنین مشکل توسعه منطقه شرق تجلی ایدئولوژی ناسیونالیستی-شوننیستی طبقات حاکم است. قطعنامه، زحمتکشان کرد را برای «مبارزه مشترک با رژیم حاکم» فرا خواند²⁸². موضع حزب کارگران ترکیه، که در قطعنامه کنگره قید شده بود، در میان محافل جوامع مترقی داخل و خارج کشور انعکاس وسیعی یافت. نزدیک شدن نیروهای دمکراتیک ترک و کرد موجبات نگرانی محافل حاکم کشور و تشدید سرکوب در کردستان را فراهم ساخت. در آغاز سال‌های دهه 1970م، دستجات «کماندو» و ژاندارم‌های ترکیه به حکاری، ماردین، سیلوان، باتمان، بیسمیل، دیاربکر، مالازگیر، توتاک و سایر شهرهای منطقه حمله کردند و به خشونت‌های وحشیانه‌ای دست زدند. این حوادث موجب اعتراضات شدید سازمان‌های دانشجویان و جوانان در کردستان، در خود ترکیه و خارج از آن شد.

یکی از ناظران غربی نوشت: «اگر این درست است که رهبران آنکارا همیشه به‌طور ناعادلانه خواست‌های کردان را - اگر بسیار ناچیز هم بوده باشد (مانند، حق نشر روزنامه بزبان کردی) - با تجاوز به تمامیت ارضی و وحدت کشور یکسان شمرده‌اند، صحت آن کمتر از این نیست که نزدیکی جنجال آفرین اخیر نیروهای چپ ترکیه و جنبش ملی کرد نه تنها رژیم سیاسی آنکارا، بلکه مبانی ترکیه کنونی، چه دولت و چه ایدئولوژی کمال‌گرایی را که زائیده انقلاب ملی ترکیه در سال‌های 1923 - 1918 بوده و چون ایدئولوژی رسمی دولت کنونی ترکیه باقی مانده است، زیر علامت سوال می‌برد.²⁸³»

بیانیه 11 مارس سال 1970م، در رابطه با خودمختاری کردستان جنوبی، موجب عکس العمل شدیداً منفی محافل حاکم ترکیه شد. بیانیه رئیس جمهوری ترکیه در ژوئیه سال 1970م، مبنی بر فراخوان مستقیم [آنکارا] برای مبارزه بی‌رحمانه علیه «کردهای جدایی طلب» که برای «تشکیل

²⁸¹ حزب کارگران ترکیه با این عمل فرمان قتل خود را صادر کرد. در ماه ژوئن از سوی دولت «نیرومند» نهاد ارم که توسط نظامیان بر سر کار آمده بود به دلیل فعالیت‌های موافق کرد و جدایی‌خواهی منحل شد. به نقل از: کردها، نوشته کندال و.....، ترجمه ابراهیم یونسی، 1370ش - مترجم.

²⁸² TIP Dosyasi. Ankara, 1973, s.205-206 ش.خ. مگوی -.

²⁸³ Milliyat. 1971, N 40. ش.خ. مگوی.

دولت کرد «تلاش می‌کردند. مورد پشتیبانی احزاب عمده کشور قرار گرفت. گروه‌های چپ هوادار کرد عملاً فاقد حق رای بودند. تلاش برای جلوگیری از اعتلاء آتی جنبش ملی کرد یکی از دلایل شورش نوبتی ارتش ترکیه برای کودتا در 12 مارس سال 1971 بود. هدف نظامیان از «رفع ناآرامی در کشور» بطور عمده رفع «خطر کرد» بود.

دولت با کسب اختیارات فوق‌العاده، دمکرات‌ها و کردها را سرکوب کرد. دادگاه‌های نظامی در همه جا شروع به کار کردند. در نیمه اول مه سال 1971م، در دیاربکر، 22 نفر از فعالان کرد به اتهام «تلاش برای تشکیل دولت کرد» مورد محاکمه قرار گرفتند و طبق احکامی سخت، سال‌های طولانی زندان در انتظار آنها بود. همچنین روشنفکران معروف کرد - طارق ضیا اکینجی، جانب یولدرم، موسی آنتر، کمال بورقای، ناجی کوتلای، مهدی زانا، م. امین بوزارسلان و صدها نفر از فعالین مترقی کرد دستگیر شدند. پس از اعلام وضع فوق‌العاده تنها در دیاربکر و سیلوان 4000 کرد دستگیر شدند. در طول سال 1972م بازداشت و ترور در کردستان همچنان ادامه داشت. در اواخر سال 1972م، «فرماندهی حکومت نظامی» در ولایات دیاربکر و سیرت اطلاعیه‌ی منتشر کرد که بر اساس آن از 10230 گزارش ارائه شده، 10 هزار نفر دستگیر شده‌اند. در اوت سال 1972م، اسماعیل بشیکچی²⁸⁴ در دادگاه نظامی دیاربکر به جرم تبلیغ «کمونیسم و کردگرایی» به 13 سال زندان محکوم شد.

در سال 1974م، در مجلس کبیر ملی ترکیه قانون عفو عمومی به تصویب رسید که طبق آن بسیاری از شخصیت‌های کرد از زندان آزاد شدند و موجبات احیاء فعالیت‌های سیاسی در کردستان فراهم شد. در سال 1974م، حزب سوسیالیست کردستان ترکیه (ح.س.ک.ت)، سازمان «اوزگورلوك یولو»²⁸⁵ (راه آزادی) تشکیل شد. این سازمان توسط نمایندگان روشنفکران کرد ایجاد شد که به دنبال آن در پیرامون مجله «اوزگورلوك یولو» و «روژا ولات» (خورشید وطن) گرد آمدند. این حزب به‌طور عمده نمایانگر منافع روشنفکران مترقی، دانشجویان، کارگران و سایر قشرهای زحمتکش جامعه کرد بود.

در این زمان، حزب دمکرات کردستان ترکیه، با نفوذترین حزبی بود که هسته‌ها و گروه‌های مخفی کرد را متحد کرده بود. در سال 1974م، در هشتمین پلنوم کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ترکیه، برنامه آن به تصویب رسید. هدف حزب دمکرات کردستان ترکیه دستیابی به شناسایی «حق تعیین سرنوشت» خلق کرد بود. حزب معتقد بود از طریق انقلاب ملی-دمکراتیک و مبارزه توده‌ای می‌توان به این هدف دست یافت. به همین جهت وظیفه تشکیل نیروهای مقاومت مسلح را در مقابل خود قرار داد (ماده 2). «در جریان مبارزه‌ی طولانی حزب دمکرات کردستان ترکیه باید مناطق کردنشین را از وجود نیروهای مسلح ترکیه پاکسازی کرده، حکومت ملی-دمکراتیک را در کردستان ترکیه برقرار کند.» برای رسیدن به هدف مورد نظر لازم است «جبهه ضد

²⁸⁴ دکتر اسماعیل بشیکچی (متولد 1932م)، جامعه‌شناس، محقق و نویسنده انقلابی و سرشناس ترک، به‌علت تحقیقاتی که در مورد کردستان انجام داده «در مجموع به هفتاد و شش سال و هفت ماه زندان و پرداخت 6/5 میلیارد لیره ی ترک به عنوان جریمه محکوم شده بود و چون قادر به پرداخت جریمه‌اش نبود می‌بایست مطابق موازین جاری دولت ترکیه 198 سال و پنج ماه در زندان بماند». اخیراً اسماعیل بشیکچی، تحت فشار و اعتراض افکار عمومی جهان از زندان آزاد شده است. کتاب‌هایی چون: کردستان مستعمره مشترک چند ملت، زبان و مسئله کرد ... از جمله آثار اویند. نقل به مضمون از، فشرده‌ای از زندگی اسماعیل بشیکچی، مندرج در: مسئله کردستان در ترکیه و عراق، اسماعیل بشیکچی ترجمه از محمدرفوف مرادی، 1378ش.- مترجم.

²⁸⁵ Özgurluk Yolu مترجم..-

امپریالیستی، ضد فاشیستی و ضد فئودالی با مشارکت تمام لایه‌های خلق کرد، تمام نیروهای میهن‌پرست و دمکراتیک تشکیل شود.» در برنامه ذکر شد که مرزهای کردستان ترکیه باید بر اساس عوامل قومی، جغرافیایی، اقتصادی و تاریخی تعیین شود. زبان کردی در کردستان ترکیه زبان رسمی شده، همچنین شرایط برای رشد زبان و ادبیات گروه‌های قومی غیر کرد کردستان ترکیه تامین شود (ماده 22).

برنامه حزب دمکرات کردستان ترکیه در مجموع جنبه دمکراتیک داشت. در بسیاری از موارد، این برنامه شباهت به اسناد برنامه حزب دمکرات کردستان (عراق) و سایر سازمان‌های ملی-دمکراتیک کرد داشت. در عین حال، موازین بنیادی برنامه حزب دمکرات کردستان ترکیه چون سایر احزاب کردی به‌طورکامل از نظریات کمونیستی آماده شده در خارج از کشور اقتباس شده بود، که در بسیاری از موارد با ویژگی‌های کردستان تناسبی نداشت. حزب دمکرات کردستان ترکیه به علت قرار گرفتن در شرایط شدید مخفی نه تنها در میان توده‌ها نفوذی نداشت، بلکه به تنهایی نیروی مادی و نظامی نیرومندی هم برای تحقق بخشیدن به برنامه کسب حق تعیین سرنوشت کردها در اختیار نداشت. به همین سبب میهن‌پرستان در ترکیه سعی کردند از تمام امکانات برای فعالیت‌های قانونی در میان توده‌های کرد استفاده کنند. در اواسط دهه 1970م، نمایندگان جوانان کرد در استانبول، آنکارا، ازمیر، دیاربکر، قیزیل‌تاپ، درک، جزیره، حکاری و وان، انجمن‌های فرهنگی دمکراتیک علنی، انجمن زنان، معلمان و غیره را تشکیل دادند که مبلغ ایده دمکراسی و احترام به حق تعیین سرنوشت خلق‌ها بودند.

اوضاع کردستان ایران در سال‌های دهه 1960 م، در مجموع، بی‌ثبات بود. تحولات مشهور به «انقلاب سفید» در عرصه‌های اجتماعی-اقتصادی ایران، نتوانستند موجب تغییرات قابل‌ملاحظه‌ای در کردستان ایران شوند، زیرا مسئله حقوق ملی خلق کرد که طبق روال گذشته از سوی رژیم مورد تبعیض قرار می‌گرفت بر سر راه آن قرار گرفته بود. تهران در شرایط به وجود آمده سیاست دوگانه‌ای را نسبت به مسئله کرد در پیش گرفته بود. رژیم شاه در کشور خود هرگونه ظهور جنبش ملی کرد را با شدت بخشیدن به پیگرد حزب دمکرات کردستان ایران سرکوب می‌کرد و همزمان، با استفاده از مسئله کرد چون «برگ برنده‌ای» در امر تحقق بخشیدن به دعاوی خود در منطقه خلیج فارس، سیاست دسیسه جویانه‌ای را در رابطه با جنبش کردهای عراق پیش می‌برد. نفوذ ایران و سازمان امنیت آن در صفوف جنبش ملی کرد وظیفه احزاب و سازمان‌های کرد را بغرنج‌تر کرد. این واقعیت، اثر مشخص خود را بر فعالیت‌های حزب دمکرات کردستان (عراق) و همچنین حزب دمکرات کردستان ایران برجا گذاشت.

در دومین کنگره حزب دمکرات کردستان ایران، که به رهبری عبدالله اسحاقی در سال 1964 م، تشکیل شد، تغییرات میانه‌روانه‌ای در برنامه قبلی حزب، مصوب سال 1946 م، صورت گرفت، که در برخی موارد جوابگوی مصالح جنبش ملی کرد نبود.

در فوریه سال 1965 م، گروهی در حزب دمکرات کردستان ایران شکل گرفت که با انتقاد از برنامه سیاسی جدید، حزب را به «وفاداری به اصول انقلابی-دمکراتیک» و ادامه مبارزه به‌ضد سیاست‌های شاه فرا خواند. به‌ویژه در این زمان تشنج در کردستان ایران به‌دلیل تشدید سرکوب مردم کرد توسط حکومت به‌سرعت افزایش یافت. ژاندارم‌های شاه در مناطق کردنشین از آزادی عمل نامحدودی بهره مند بودند، اهالی غیر نظامی را می‌کشتند و تاراج می‌کردند. کردهای رانده شده به مرز ناامیدی، در پائیز سال 1967 م، دست به سلاح بردند. حزب دمکرات کردستان ایران رهبری این جنبش را به‌عهده داشت. در ظرف مدت کوتاهی در سال 1968 م، ستاد سازماندهی و هماهنگ کننده عملیات مسلحانه در مناطق مهاباد، بانه و سردشت و همچنین کمیته انقلابی برای رهبری قیام مسلحانه تشکیل شد. کردها 18 ماه مشغول جنگ پارتیزانی بودند. مقامات ایرانی دست به اقدامات بیرحمانه‌ای برای سرکوب قیام زدند و سرکوب اهالی غیر نظامی را شدت بخشیدند. بسیاری از فعالان حزب دمکرات کردستان ایران دستگیر و اعدام شدند. سرکوبگران برای ایجاد رعب و وحشت در بین مردم، پیکر بی جان سلیمان معینی²⁸⁶، یکی از رهبران قیام (عضو

²⁸⁶ سلیمان معینی، نیز چون بسیاری از مبارزان انقلابی کرد، مانند خلیل شوباش، صدیق انجیری و ... به‌دستور بارزانی دستگیر و کشته شد، و پیکر بیجان او تحویل رژیم شاه گردید. در نامه ملا محمد خضری، به کریم حسامی مندرج در جلد 3 «له بیره وره کانم» (از خاطراتم) آمده است: «... در شب 20/5/68 رفیق سرفراز و باشرف و اسیر ما در بارگاه بارزانی تیرباران شد.» بعد از تحویل جسد او به رژیم ایران و به نمایش گذاشتن جسد او در برخی از شهرهای کردستان «... جسد او را با هلیکوپتر به مهاباد بردند، مردم شهر با اطلاع حاصل کردن از این مسئله مغازه‌ها و ... را تعطیل کرده و به علامت اعتراض راهی خیابان‌ها شده و جسد شهید معینی را از رژیم پس گرفتند، فردای آن روز تمام مردم مهاباد در تشییع جنازه او شرکت کرده و با نهایت احترام او را به‌خاک سپردند.» ترجمه و نقل به مضمون از «له بیره‌وریه‌کانم، 1970-1965 میلادی، به‌رگی سی‌به‌م، که‌ریمی حیسامی، 1988». مترجم.

کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران) را به نوبت در چندین شهر به نمایش گذاشتند. علل اصلی شکست این جنبش عبارت بودند از: فقدان رهبری نیرومند حزبی، کمبود کادرهای حرفه‌ای، کمبود تجربه سیاسی و نظامی. معذالک صرف نظر از عدم موفقیت قیام، جنبش سال‌های 1967-1968م موجب احیاء فعالیت سازمان‌های سیاسی کرد در ایران شد.

توافق‌نامه 11 مارس سال 1970م، بین دولت عراق و رهبری جنبش کردهای عراق، تاثیر مشخصی بر رویدادهای کردستان ایران گذاشت. این توافق‌نامه با ایجاد شرایط مساعدی برای فعالیت حزب دمکرات کردستان ایران، موجب تقویت جناح چپ رهبری شد. در کنفرانس سوم حزب (ژوئن سال 1971م) پیش‌نویس برنامه و اساسنامه جدید مورد بحث قرار گرفت و تصمیم گرفته شد که انتشار روزنامه «کردستان» از سر گرفته شود. حزب تشکیلات‌های خود را نوسازی کرد و با سایر احزاب و سازمان‌های مترقی تماس برقرار کرد، همین اقدامات موجب افزایش نقش حزب دمکرات کردستان ایران در عرصه سیاسی شد. حزب مبتکر سازماندهی جبهه واحد مبارزه با رژیم شاه شد.

در این میان، سیاست سرکوب از سوی رژیم شاه قطع نشد. هرگونه اعتراض کردها از سوی ارگان‌های نظامی و سرکوبگر با خشونتی باور نکردنی سرکوب می‌شد. صدها عضو حزب دمکرات کردستان ایران به سیاه‌چال‌های شاه انداخته شده و بعضی از آنان اعدام شدند. حزب دمکرات کردستان ایران، بررغم شرایط سختی که وجود داشت، به فعالیت خود ادامه داد.

در سپتامبر سال 1973م، کنگره سوم حزب دمکرات کردستان ایران تشکیل شد، اعضاء جدید کمیته مرکزی انتخاب شدند و برنامه و اساسنامه جدید حزب به تصویب رسید. اصل «دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان» که نشانگر نقطه آغاز برخورد سیاسی برای تعیین اهداف جنبش ملی کرد در سال‌های دهه 1970م بود، اساس فعالیت حزب را تشکیل داد. حزب دمکرات کردستان ایران معتقد به جنگ مسلحانه به عنوان شکل اصلی مبارزه خود بود و انتخاب این شکل مبارزه را «با تحمیل رژیم خودکامه و دیکتاتوری شاه بر نیروهای میهن‌پرست ایران» توضیح می‌داد. همزمان حزب ضرورت اشکال دیگر مبارزه را هم تصدیق می‌کرد. کنگره سوم حزب دمکرات کردستان ایران مبتکر تشکیل جبهه واحد تمام نیروهای مخالف شد، اما، بررغم افزایش نارضایتی توده‌های مردم از رژیم شاه، احزاب سیاسی کرد و سازمان‌های اپوزیسیون غیر کرد در کردستان ایران نتوانستند مبارزه مشترکی را سازمان دهند. علاوه بر این، شروع اصلاحات در چارچوب «انقلاب سفید» موجب کاهش فعالیت‌های اجتماعی توده‌های مردم شد.

در اواسط سال‌های دهه 1970م، مشهود بود که این اصلاحات موجب بهبودی وضعیت دهقانان و قشرهای پایین شهری نشده است. همین امر انگیزه‌ای شد برای جنبش‌های اعتصابی که کردها هم در آنها مشارکت کردند. برخوردار نبودن مردم کرد از حقوق سیاسی موجب شدت یافتن بحران اجتماعی و افزایش تشنج در کردستان و در نتیجه تشدید سرکوب شد. بخشی از رهبری حزب دمکرات کردستان ایران ناگزیر به ترك کشور و اقامت در خارج شدند و بقیه در زندان‌های شاه گرفتار شدند.

شاه پس از انعقاد پیمان ضد کردی با عراق، به بازی کردن با کردهای عراق که قبلا به آنها امکان دور ماندن از پیگرد را در خاک ایران داده بود، پایان داد. مهاجران کرد از ایران به میهن‌شان پس فرستاده شدند. نشریات کردی ممنوع شدند، معلمان با شاگردان اجازه گفتگو به زبان

کردی نداشتند، در ادارات دولتی پوشیدن لباس محلی ممنوع شد و در میان مردم برضد چنین پوششی تبلیغ می‌کردند.

مرحله جدید رشد جنبش ملی کرد در ایران در ارتباط با به اصطلاح «انقلاب اسلامی» بود. خشم مردم علیه استبداد شاهی تبدیل به تظاهرات نیرومند ضد شاهی در سرتاسر کشور شد. کل مردم ایران و کردهای ایران به جنبش عظیم اجتماعی-سیاسی کشیده شدند که نتایج و پیامدهای آن برخلاف انتظار بود. تاریخ درس ناخوشایندی به نیروهای محرك جنبش انقلابی ایران داد. ضعف نیروهای دمکراتیک و مترقی در کشور و از جمله در کردستان ایران، عدم هماهنگی فعالیت اپوزیسیون ضد شاه و سرانجام فقدان آلترناتیو دمکراتیک واقعی به جای رژیم شاه خلاءیی ایجاد کرد که توسط بنیادگران اسلامی پرشد، به طوری که آنها در تمام عرصه‌ها و بویژه در رابطه با مسئله کرد وضعیتی پیش آوردند که در مقایسه با وضعیت پیشین اگر بدتر نبود، به هیچ وجه بهتر از آن نبود.

اعتراضات توده‌ای به ضد رژیم شاه انعکاس وسیعی در کردستان یافت. اگر تا تابستان سال 1978م، شورش‌های مناطق کردنشین به طور عمده به ضد ستم اجتماعی بود، بعدها به طور مشخص جنبه سیاسی به خود گرفت. در ژوئیه سال 1978م، بعد از مراسم به خاکسپاری عزیز یوسفی، شخصیت مشهور جنبش کرد، که 25 سال در زندان به سر برده بود، تظاهراتی در مهاباد²⁸⁷ صورت گرفت. بعد از تظاهرات، سازمان امنیت ایران ساواک بسیاری از فعالان کرد را دستگیرکرد، 16 نفر از آنها به زندان اورمیه انداخته شدند، این حرکت موجب بروز موج جدید اعتراض مردم شد. در اکتبر سال 1978م، بازداشت شدگان تحت فشار خشم توده‌های مردم آزاد شدند. در اوت سال 1978م در سنندج، رضائیه، بجنورد و سایر شهرهای کردنشین تظاهراتی صورت گرفت، شرکت کنندگان خواستار سرنگونی رژیم شاه، دمکراتیزه کردن عرصه‌های اجتماعی و آزادی زندانیان سیاسی بودند.

در شرایط اوج‌گیری شدید مخالفت با رژیم شاه، در اوت سال 1978م، شریف امامی نخست وزیر ایران قانونی شدن احزاب سیاسی کشور را اعلام کرد. نزدیک به 14 حزب و گروه فعالیت‌های خود را از سر گرفتند. در اواخر سال 1978م، اعضاء حزب دمکرات کردستان ایران و همچنین دانشجویان تحصیل کرده در خارج از کشور شروع به بازگشت به میهن کردند. آنها با اعضاء حزب که در شرایط غیر علنی فعالیت می‌کردند تماس برقرار کردند. فعالیت سایر احزاب و سازمان‌های اجتماعی کرد نیز رونق گرفت و احزاب جدیدی تاسیس شدند.

آیت‌الله خمینی با شروع اعتراضات همگانی ضد شاه ظاهراً از اعتراضات کردها و سایر خلق‌های ایران جانبداری کرد. او که در شرایط بحرانی اوضاع سیاسی ایران در سال 1978م درفرانسه بود، در اعلامیه‌یی خطاب به مردم کرد، به نقش اقلیت‌های ملی در امر تامین موفقیت انقلاب اعتراف کرد. معذالک تمام این‌ها بنابر دلایل تاکتیکی برای به دست آوردن پشتیبانی کردها در مبارزه تعیین کننده به ضد رژیم شاه صورت گرفت. روحانیت شیعه پس از پیروزی انقلاب شروع به ناچیز شمردن نقش خلق‌های ستمدیده ایران و بزرگ جلوه دادن نقش خود در مقابله با شاه کردند.

²⁸⁷ در متن به اشتباه مشهد نوشته شده است. - مترجم.

رژیم بنیادگرای اسلامی تمام سیستم اجتماعی-سیاسی ایران را تغییر داد، دولتی با ساختار جدید تشکیل داده و در سیاست خارجی الویتهای جدیدی را پیش کشید. شاید تنها عرصه‌یی که تغییر نکرد سیاست آنها نسبت به مسئله ملی و از جمله مسئله کرد بود. در اینجا خط مشی جمهوری اسلامی جنبه موروثی داشت و اصولاً از خط مشی شاه متمایز نمی‌شد. فقط از نظر عقیدتی سیاست ملی تغییر شکل یافته بود. اگر «پایه تئوریک» رژیم شاه در این عرصه ایده ملت واحد ایران بود، در رژیم بنیادگرای اسلامی نظریه «اسلامی کردن» جانشین آن شد و مدعی برتری دینی بر تمایزات قومی شده و جایی برای حل هرچند جزئی مسئله ملی در شکل خودمختاری هم باقی نگذاشت.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در سال 1979م به تصویب رسید، حقوق اقلیت‌های دینی گنجانده شد، اما حقوق اقلیت‌های ملی نادیده گرفته شد. این تلاشی بود از جانب محافظ رژیم حاکم تا مسئله حقوق ملی کردها را در چارچوب «امت اسلامی» مطرح کرده و آن را حل شده قلمداد کنند. این تلاش پیشاپیش محکوم به شکست بود.

چنین رویدادی برای رهبری جنبش کرد غیر قابل انتظار نبود. در بهار سال 1979م، دستجات مسلح کرد به رهبری حزب دمکرات کردستان ایران، با استفاده از ضعف حکومت مرکزی در دوره اعتلاء جنبش انقلابی، کنترل خود را بر بخش قابل ملاحظه‌ای از اراضی کردستان ایران و از جمله شهرهای بزرگ آن برقرار کردند. در این مناطق شوراهای انقلابی حکومت می‌کردند. برنامه‌های رادیویی به زبان کردی پخش می‌شد و مردم به مبارزه برای خودمختاری در چارچوب ایران فراخوانده می‌شدند. «دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان» به عنوان شعار اصلی حزب دمکرات کردستان باقی ماند. حزب دمکرات کردستان ایران طرح خودمختاری کردستان ایران را به حکومت ایران ارائه داد. سه نوع طرح (در 6، 8 و 26 ماده) تدوین شد. محور برنامه خودمختاری کرد انعکاس شش نکته اصلی بود:

1. در قانون اساسی کشور حقوق خلق کرد باید در شکل خودمختاری قید گردد.
2. مرزهای جغرافیایی کردستان با در نظر گرفتن عوامل تاریخی و جغرافیایی و خواست اکثریت ساکنین مناطقی که کردها ساکن آنجا هستند، تعیین شود.
3. اهالی کردستان خودمختار، شورای سراسری را بر پایه انتخابات عمومی برای اداره امور داخلی منطقه خودمختار انتخاب خواهند کرد.
4. شورای سراسری، هیئت اجرایی را برای اداره امور اقتصادی، فرهنگی و اداری انتخاب خواهد کرد.
5. زبان کردی در کنار زبان فارسی به عنوان زبان رسمی کردستان در نظر گرفته خواهد شد.
6. تمام کارهای داخلی و از جمله امور امنیتی این منطقه بعهده ارگان‌های منطقه خودمختار خواهد بود²⁸⁸.

طرح 26 ماده‌ای خودمختاری کردها این نکات را به تفصیل شرح داده، از جمله وظایف دولت مرکزی را در مناطق کردنشین ایران مشخص کرده بود.

مطالبات خودمختاری طلبان کرد مورد پشتیبانی قشرهای وسیع مردم کردستان ایران قرار گرفت. معذالك خواست آنها با اصول اسلامی سیستم جدید ساختار حکومتی مغایرت داشته و

²⁸⁸ کیهان [روزنامه] تهران. 1979/3/4. ش.خ. مگویی.

به‌همین جهت از سوی رژیم خمینی رد شد. در مارس سال 1979م، نیروهای نظامی دولت برای سرکوب جنبش ملی در کردستان ایران به آنجا اعزام شدند و شروع به از بین بردن ارگان‌های اداری منطقه و خلع سلاح دستجات رزمنده کرد کردند. واحدهای مسلح حزب دمکرات کردستان ایران و کومله (سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان) با پشتیبانی فدائیان، مجاهدین و پیشمرگه²⁸⁹، مقاومت سختی از خود نشان دادند. در نیمه دوم مارس درگیری‌های مسلحانه میان دستجات رزمنده خودمختاری طلبان کرد و واحدهای نظامی دولت و واحدهای تهاجمی اسلامی- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (س.پ.ا.)- در استان‌های شمال غربی ایران شروع شد.

در تابستان، درگیری‌های مشابهی در شهرهای بزرگ کردستان - مهاباد، سنندج، بوکان، سردشت، اورمیه و کامیاران روی داد. در برخی از شهرهای کردنشین نیروهای ملی کرد (برای نمونه در مریوان) شورای انقلاب اسلامی منطقه را که توسط دولت تعیین شده بود، برچیدند و قدرت را بدست گرفتند. در 25 ژوئیه هیئت نمایندگی دولت، به ریاست آیت الله لاهوتی، رئیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران²⁹⁰ برای انجام مذاکراتی وارد شهر مریوان شد. دولت خواست‌های عادلانه کردها را نپذیرفت، و بعد از آن وضع بحرانی‌تر شد. دستجات مسلح سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران وارد شهر مریوان شده و شروع به ایجاد رعب و وحشت در میان مردم کردند، بسیاری از کردها دستگیر شدند.

در اواخر ژوئن، در سنندج، به دعوت حزب دمکرات کردستان ایران، کومله، شورای زنان شهر و سایر سازمان‌ها، راهپیمایی اعتراض آمیزی به‌ضد عملیات دولت مرکزی و ورود ارتش به مناطق کردنشین صورت گرفت. تظاهر کنندگان تهاجم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را به مریوان محکوم کرده، با ساکنین این شهر که در اعتراض به عمل پاسداران، شهر را ترک کرده بودند، اعلام همبستگی کردند. درخواست کردها مبنی بر آزادی دستگیر شدگان و قطع سرکوب رد شد. رژیم اسلامی دست به اقدامات شدیدی زد. در اوت سال 1979م، درگیری‌های شدیدی بین نیروهای نظامی دولت و شورشیان کرد آغاز گردید که تقریباً تمام کردستان ایران و از جمله شهرهای بزرگ- پاوه، بانه، سفز، مهاباد و جزاینها را در بر گرفت. در این میان از تمام سلاح‌های نظامی- تانک، توپخانه و نیروی هوایی به‌ضد کردها استفاده شد.

خمینی و دولت تصمیم به اتخاذ اقدامات بنیادی به‌ضد خودمختاری طلبان کرد گرفتند. در آغاز سپتامبر سال 1979م، نیروهای دولتی، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، با استفاده وسیع از جنگنده‌ها، بمب افکن‌های «فانتوم»، تانک‌ها، خودروهای زرهی، توپخانه با کالیبرهای مختلف، خمپاره اندازها و موشک اندازها شروع به حمله تعیین کننده‌ای به مناطق تحت کنترل نیروهای ملی کرد کردند. رهبران جنبش ملی کرد- عبدالرحمان قاسملو، دبیر اول حزب دمکرات کردستان ایران، شیخ عزالدین حسینی شخصیت مذهبی - سیاسی و سایر رهبران کرد، در موقعیتی نبودند که در مقابل ارتش چند هزار نفره دشمن که با آخرین تسلیحات مدرن مجهز بودند، مقابله کنند. دستجات کرد ناگزیر به عقب نشینی به مناطق صعب العبور کوهستانی در شمال غربی ایران شدند. نیروهای دولتی بی‌رحمانه اهالی غیر نظامی کرد را مورد مجازات

²⁸⁹ در جنگ های کردستان نیروی مستقلی تحت عنوان پیشمرگه وجود نداشت. در زبان کردی به نیروهای مسلح احزاب پیشمرگه (فدایی) گفته می شود. لازم به ذکر است که در جریان مقاومت کردستان سازمان مجاهدین خلق ایران نقشی نداشته است. - مترجم.

²⁹⁰ آیت الله لاهوتی، نماینده خمینی در سپاه پاسداران بود. - مترجم.

قرار دادند، در مناطق اشغال شده کردنشین، کردها را و به‌ویژه مردان و نوجوانان ده تا دوازده ساله را بدون محاکمه و بازجویی تیرباران کردند. بسیاری از ساکنین شهرهای کردنشین برای رهایی از سرکوب، خانه‌های خود را ترک کردند. این خانه‌ها مورد استفاده مجاهدین قرار گرفت. روزنامه پاریسی «لیبراسیون» بیانیه عبدالرحمان قاسملو را منتشر کرد که در آن گفته شده بود: «ما برای يك جنگ طولانی، جنگی پارتیزانی در تمام کردستان آماده می‌شویم، ما تا رسیدن به پیروزی و کسب خودمختاری برای کردستان در ایرانی دمکراتیک نبرد را ادامه خواهیم داد.»²⁹¹

عزالدین حسینی در کردستان ایران به‌ضد ارتش دولت مرکزی اعلام جهاد کرد. صرف‌نظر از فزونی چندین برابر نیروهای دولتی از نظر انسانی و تکنیکی، کردها سرسختانه مقاومت کرده و ضربات متقابل قابل‌ملاحظه‌ای به دشمن وارد کردند. نقشه از بین بردن برق آسای کانون‌های جنبش ملی کرد موفقیتی در بر نداشت.

در سطح کشور، اصرار به حل مسالمت‌آمیز مسئله کرد از رهبر رژیم اسلامی طنین انداز شد. در اکتبر سال 1979م، هیئتی به‌ریاست داریوش فروهر، وزیر کار دولت بازرگان، برای مذاکره با رهبران کرد به کردستان اعزام شد. فروهر دو دور مذاکرات با عزالدین حسینی انجام داد. در 21 اکتبر در شهر قم گفتگویی بین آیت‌الله خمینی با بازرگان نخست‌وزیر و اعضاء کابینه او صورت گرفت. در جریان این گفتگوها رئیس دولت ایران پیشنهادات صلح جویانه کردها را تقدیم خمینی کرد. در این ملاقات پیشنهاد دولت بازرگان برای حل مسئله کرد که توأم با انجام اقدامات اجتماعی - اقتصادی در کردستان ایران و انجام مذاکرات سیاسی بود مورد تأیید قرار گرفت. علاوه بر این راه حل قهرآمیز مسئله کرد نیز رد شد. اما گذشت زمان نشان داد که مذاکره با کردها تنها یک مانور تاکتیکی از جانب رژیم خمینی بود و رژیم در عمل به شیوه اعمال زور ارجحیت بیشتری می‌داد. تفرقه در اردوی کردها و به‌ویژه بواسطه فعالیت‌های «کومله»، «رزگاری» و سایر گروه‌های چپ افراطی به نفع دولت تمام شد.

در مارس 1980م، حزب دمکرات کردستان ایران با ارسال نامه سرگشاده به رئیس‌جمهور - بنی صدر، او را به نشستن مجدد در پشت میز مذاکره و جستجوی راه حل مسالمت‌آمیز مسئله کرد فرا خواند. بنی صدر در نامه جوابیه‌اش، بررغم ذکر یک رشته نکات قابل‌پذیرش در نامه حزب دمکرات کردستان ایران، عملاً از مذاکره با کردها امتناع ورزید. او اعلام کرد: «اگر آنها (یعنی کردها) خواهان خودمختاری در چارچوب ایران هستند این خودمختاری می‌باید در چارچوب ایدئولوژی جمهوری اسلامی بگنجد. آنها باید مسلمان باشند. ما چگونه می‌توانیم خودمختاری را در چارچوب جامعه اسلامی به آنهایی بدهیم که خود را موظف به پیروی از قانون‌اسلام نمی‌دانند.» از نظر رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر تشکیل نهادهای خودمختار در کردستان راه را برای تجزیه طلبی باز می‌کرد، به همین دلیل آن را غیر قابل قبول اعلام کردند.

شرایط سیاسی داخلی و خارجی بغرنجی که مبارزه برای خودمختاری در آن صورت می‌گرفت موجب پیدایش ارزیابی‌های متفاوت در صفوف حزب دمکرات کردستان ایران شد. بحث و مجادلات به صورت اختلافات شدیدی درآمد و منجر به شکاف در حزب شد. بخشی از اعضاء آن به رهبری غنی بلوریان، قائم مقام دبیرکل حزب دمکرات کردستان، از آن جدا شده و سازمانی سیاسی تحت عنوان «حزب دمکرات کردستان ایران پیرو کنگره چهارم» تشکیل دادند. قاسملو و طرفداران او در

آغاز امکان همکاری با رژیم اسلامی را بمنظور رسیدن به خودمختاری کردها محتمل می‌دانستند، اما مشاهده تشدید تمایلات اسلامی در سیاست رژیم تئوکراتیک باعث از دست رفتن باور قاسملو و طرفداران او به امکان رسیدن به اهدافشان از این طریق شد. به همین دلیل آنها به درهم آمیختن مبارزه مسلحانه با فعالیت‌های سیاسی تمایل پیدا کردند. بلوریان و طرفداران او پایبند مواضع معتدل‌تری بودند: از نظر آنان می‌بایست خواست کردها متناسب با اصول عقیدتی رژیم خمینی تنظیم شود.

مقامات اسلامی از شکاف در صفوف پیشروان حزب ملی کردها حداکثر استفاده را کردند. در اواسط سال 1980م، آنها حمله به مواضع کردها را تشدید کردند و عملاً تمام مناطق و شهرهای بزرگ کردستان ایران تحت کنترل نیروهای دولتی در آمد.

ترور جمعی که توسط رژیم اسلامی به ضد کردها اعمال می‌شد چه از نظر مقیاس و چه از نظر قساوت از عملیات ضدکردی رژیم شاه نیز فراتر رفت. دادگاه نظامی در کردستان ده ها نفر از شورشیان و اهالی غیر نظامی را محکوم به اعدام کرد.

دیری نپایید که شروع جنگ ایران-عراق مصیبت‌های جدیدی برای کردهای کردستان ایران و عراق به بار آورد.

مسئله کرد در سوریه در سال‌های دهه 50 - 80 میلادی

صرف‌نظر از شرکت فعال نیروهای ملی-دمکراتیک کرد در جنبش ضد امپریالیستی در سوریه و سهم ارزنده آنها در کسب استقلال، وضع اهالی کرد نه تنها بهتر نشد بلکه درست برعکس آن شد. عدم برخورداری کردها از حقوقی ملی‌شان نه تنها همچنان باقی ماند، بلکه تشدید نیز شد. اگر در دوران قیمومت، حداقل امکانات جزئی در عرصه‌های ملی و فرهنگی برای کرد وجود داشت، با به قدرت رسیدن قوم‌گرایان عرب این امکانات هم از بین رفتند. سیاستی که برضد ظهور جنبش ملی کرد بود، جنبه هدفمندی به خود گرفت. درهم آمیختگی فقدان حقوق ملی-سیاسی با دشواری‌های اقتصادی، بار سنگینی بر دوش مردم کرد گذاشت.

در نتیجه فقدان مدارس دولتی، نزدیک به 90 درصد جمعیت کرد بیسواد بودند. مراجعات مکرر کردها به دولت برای گشودن مدارس مورد توجه قرار نگرفت. مردم به بیماری‌های ناشی از کمبود تغذیه، عدم بهداشت، فقدان خدمات بهداشتی مبتلا بودند. مسئله ارضی به شکل حادی مطرح بود. طبق اطلاعات رسمی، در سال 1949م، نزدیک به 60 درصد زمین‌های زیر کشت در جزیره و 90 درصد در جبل‌الاکراد در دست قشر معدودی از زمینداران بزرگ متمرکز بود. وضع سیاست داخلی در سوریه بی‌ثبات بود. در طی سال‌های 1949-1951م، در کشور چهار کودتای نظامی صورت گرفت. همین اوضاع موجب تیرگی روابط با کردها شد. چرا که در دوره حکومت حسنی الزعیم، که کرد بود، برخی از شخصیت‌های کرد به زمامداری کشور جذب شدند، علاوه بر این، محسن البرازی عهده‌دار پست نخست‌وزیری شد. خود این قضیه نه تنها موجب بهبود وضعیت کردها نشد، بلکه از این رویدادها برای تبلیغات ضد کردی هم بهره‌برداری شد.

پس از سرنگونی دیکتاتوری ادیب شیشکلی در سال 1951م، رژیم نسبتاً دمکراتیکی در کشور برقرار گردید. در اواخر سال‌های دهه 1950م، تحولاتی در جنبش ملی-دمکراتیک کرد مشاهده شد. تهدید علنی ترکیه به تعرض مسلحانه به ضدسوریه (به‌ویژه در نیمه دوم سال 1957) مربوط به این دوره است. کردها در سازمان‌دهی تمام خلقی برای مقابله با دعاوی آنکارا شرکت فعالی داشتند.

حزب دمکرات کردستان سوریه، در 14 ژوئیه سال 1957م، تشکیل شد. در برنامه آن، امر مبارزه برای کسب حقوق مردم کرد در پیوند با موفقیت مبارزه دمکراتیک عمومی در کشور در نظر گرفته شده بود. حزب معتقد به لزوم گنجاندن احترام به حقوق ملی کردها در قانون اساسی و برخورد مناسب با آداب و رسوم و ویژگی‌های ملی و تأمین مشارکت آنان در ارگان‌های حکومتی و سازمان‌های اجتماعی بود.

پس از اتحاد سوریه و مصر، در فوریه سال 1958م، و تشکیل جمهوری متحد عربی، رهبران کرد در رابطه با حق انتشار کتب و مجلات کردی و همچنین گشودن مدارس کردی در مناطقی که کردها اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دادند با رهبران آن به توافق رسیدند. از ژوئن سال 1958م، پخش برنامه‌های رادیویی به‌زبان کردی که در تمام کردستان قابل شنیدن بود، شروع شد.

کردهای سوریه با شور و اشتیاق از انقلاب 14 ژوئیه سال 1958م در عراق استقبال کردند. هیئت نیروهای دمکراتیک کرد و به‌ویژه جوانان، در هنگام ورود به بغداد، آمادگی خود را برای هرگونه پشتیبانی از سیاست رهبری جمهوری عراق که حقوق برابر کردها و عرب‌ها جای برجسته‌ای را در آن اشغال کرده بود، ابراز کردند.

معدالت تضادهایی که به‌زودی در میان جمهوری متحد عربی و عراق در رابطه با ایفاء نقش رهبری در شرق عربی پیش آمد، موجب تیرگی شدید مناسبات قاهره و بغداد گردید. تمام این‌ها و به‌ویژه تلاشی جمهوری متحد عربی، در پی خروج سوریه از آن در سال 1961م، بر وضع کردهای سوریه تاثیر گذاشت. آغاز مبارزه مسلحانه برای کسب خودمختاری در عراق در سپتامبر سال 1961 موجب تغییر شدید سیاست دمشق نسبت به کردها شد. دولت سوریه تمام نیروی خود را برای پیشگیری از گسترش جنبش ملی کرد در کشور به کار گرفت، هرگونه تجمع و میتینگ ممنوع شد، بسیاری از کردها روانه اردوگاه‌ها و زندان‌ها شدند، در مدارس سخن گفتن به‌زبان کردی ممنوع شد. کنترل شدیدی در مرز با عراق برقرار گردید. تمام تدابیر لازم برای جلوگیری از رسوخ اطلاعات مربوط به رویدادهای کردستان عراق اتخاذ گردید.

در نوامبر 1962م، حکومت سوریه بر اساس دستورالعمل شماره 93 مصوبه 23 اوت 1962م، دست به انجام يك سرشماری عمومی در منطقه جزیره زد که در نتیجه 120 هزار نفر از اهالی کرد از داشتن حق تبعیت این کشور و حقوق شهروندی محروم شدند. سیاست محروم کردن کردها از حقوق شهروندی در سال‌های بعد نیز ادامه پیدا کرد. افراد محروم شده از این حقوق، از روستاهایی که در آن زندگی می‌کردند به مناطق عرب‌نشین تبعید می‌شدند. ایجاد منطقه به اصطلاح «کمر بند عربی» [الحزام العربی] در منطقه جزیره، یادآور سیاست‌های نژادپرستانه بود.²⁹²

در مارس سال 1963م، يك ماه پس از کودتای در عراق، واقعه مشابهی در سوریه روی داد. بعثی‌های سوریه به‌قدرت رسیدند و در 17 آوریل، تصمیم خود را برای اتحاد مصر، سوریه و عراق اعلام کردند. سیاست ضد کردی صالح بی تار خصلت خشن و آشتی ناپذیری به‌خود گرفت. پیش‌از شروع مجدد عملیات نظامی در کردستان، در ژوئن سال 1963، هیئت دولت عراق، به ریاست معاون نخست وزیر، علی سعیدی²⁹³ جهت بررسی عملیات مشترك به‌ضد کردها از دمشق دیدار به‌عمل آورد. دولت سوریه ملاقات او با برخی از رهبران کرد سوریه را سازمان‌دهی کرد، آنها «جنبش تحت رهبری بارزانی» را محکوم کرده و اعلام‌کردند: «ما عرب شده و از میهن سوری‌مان دفاع خواهیم کرد.» در جریان رویدادهای ناگوار تابستان و پائیز سال 1963م در کردستان عراق، هنگامی که رژیم بغداد مجدداً جنگ را در مقیاس وسیعی با مردم کرد از سر گرفت، دولت سوریه چنانکه قبلاً هم به آن اشاره شد، تصمیم به پشتیبانی از عراق گرفت. در اکتبر سال 1963م، يك گردان پیاده نظام و گروهی از خلبانان سوری برای شرکت در جنگ با کردها به کردستان عراق اعزام شدند. رهبری سوریه نه تنها با توسل به شیوه‌های خشن، جنبش ملی کرد را در کشور خود سرکوب می‌کرد، بلکه مخالف هرگونه حل مسئله کرد در عراق حتی در شکل مصالحه‌آمیز آن بود. در این مورد بیانیه مفصل دولت سوریه به بهانه توافق 29 ژوئن سال 1966م، در میان رهبری

²⁹² کشف نفت در قره چوک درست در مرکز جزیره، شاید با این سیاست دولت بی ارتباط نبود. (کردها. کندال و... ص 260). - مترجم.

²⁹³ علی صالح السعدي. - مترجم.

حزب دمکرات کردستان و دولت عبدالرحمان البزاز برای حل مسئله کرد، کاملاً گویا است. در این بیانیه، دمشق هرگونه تلاش برای مذاکره مسالمت‌آمیز با خودمختاری طلبان کرد را، که از آنان چون «عوامل امپریالیسم» نام می‌برد، قاطعانه محکوم کرد. نیروهای ملی-دمکراتیک کرد سوریه به حق معتقد بودند که مبارزه برای تامین حقوق ملی کردها در این کشور باید از طریق سیاست مسالمت‌آمیز صورت گیرد، اما دولت ترجیح داد از موضع قدرت عمل کند.

در آغاز، حزب دمکرات کردستان سوریه نقش پیشرو جنبش ملی کرد را ایفا می‌کرد، صرف نظر از شکاف‌هایی که به تحریک مستمر دولت در آن ایجاد می‌شد، ضربات سنگینی بر آن وارد آمد.

شکاف در صفوف حزب دمکرات کردستان (عراق) به‌زودی تاثیر خود را بر حزب دمکرات کردستان سوریه هم گذاشت. حزب دو قسمت شد. در سال 1965م، به‌غیر از حزب دمکرات کردستان سوریه («الپارتی»)، دو حزب دیگر هم فعالیت می‌کردند: حزب ترقی‌خواه دمکراتیک کرد و حزب دمکراتیک چپ کرد (این حزب در سال 1980م به حزب اتحاد خلق کرد در سوریه تغییر نام داد). در سال‌های بعد یک سری احزاب کوچک کرد در سوریه تشکیل شدند.

با به‌قدرت رسیدن حافظ اسد، در آستانه سال‌های 1960-1970م، اصلاحاتی در سیاست دولت سوریه نسبت به کردها صورت گرفت. دمشق طبق روال گذشته وجود مسئله کرد را در کشور نفی می‌کرد. در عین حال تبعیض ملی نسبت به کردها تا حدی کاهش یافت. مسئله مهم این بود که رهبری جدید تلاش می‌کرد از احزاب ملی کرد در جهت منافع خود به‌ضد بغداد و آنکارا استفاده کند. در این راستا به‌ویژه در رابطه با «حزب کارگران کردستان» که در ترکیه فعالیت می‌کرد و رهبری آن به‌طور کامل در سوریه مستقر شده بود و تقریباً با تمام احزاب ملی کرد در تمام بخش‌های کردستان در تضاد بود، توفیق یافت. دمشق (همچون آنکارا و تهران)، مانند همیشه با هرگونه حل مسئله کرد در عراق حتی در شکل مصالحه‌آمیز آن هم مخالفت می‌کرد. این سیاست به‌ویژه پس از رویدادهای منطقه خلیج فارس با مشارکت فعال سوریه در اقدامات سیاسی - دیپلماتیک ضد کردی ترکیه و ایران نشان داده شد.

کردستان در آستانه هزاره سوم

قیام سال‌های 1975-1961م در کردستان عراق، تأثیرات فراوانی بر جنبش ملی در دیگر بخش‌های کردستان به‌جا گذاشت. در تمام این سال‌ها، این جنبش برای کردها منبع الهام‌بخشی در مبارزات آنها برای حقوق ملی‌شان بود. به همین دلیل شکستی که کردهای عراق بدان دچار شدند نمی‌توانست باعث آشفتگی نیروهای ملی در دیگر بخش‌های کردستان نشود. بعد از این شکست، مدت اندکی جنبش ملی کرد به سراسیمگی، تفرقه و انشعاب دچار شد.

در عین حال این شکست و خروج مصطفی بارزانی از صحنه سیاسی را نباید به طور کلی به عنوان شکست جنبش ملی کرد در عراق تلقی کرد. زیرا این رژیم بغداد بود که ناجوانمردانه تعهدات خود در مورد اجرای یک سری از توافقات مهم با حزب دمکرات کردستان را زیر پا نهاد. از طرف دیگر این رژیم در موقعیتی قرار نداشت تا بر دستاورد عمده مبارزات کردها در طی سال‌های 1961-1975م، یعنی به رسمیت شناختن حق خودمختاری در چارچوب کشور عراق، خط بطلان بکشد. این حق طبق قانون شماره 33 مصوب 11 مارس 1974م، گرچه به شکلی ناقص، ولی وارد قانون اساسی کشور شد. این یکی از دستاوردهای بی‌سابقه جنبش ملی کرد محسوب می‌شود. تصادفاً این امر برخی تفاوتها را هم در وظایفی که در برابر جنبش کرد در کردستان جنوبی قرار داشت با اولویت‌هایی که در مقابل جنبش ملی در دیگر بخش‌های کردستان قرار می‌گرفت، به وجود آورد. اگر در برابر میهن پرستان کرد در ترکیه، ایران و سوریه کسب شناسایی رسمی و تأمین حقوق دمکراتیک خلق کرد- به مثابه یک جامعه « اتنوپولتیک » مطرح بود، اکنون دیگر در برابر کردهای عراق، با اتکا بر حق خودمختاری بدست آمده، وظایف عملی‌کردن و کار آمد ساختن این حق در تمام جهات آن قرار می‌گرفت.

اتفاقاً تداوم مبارزه در کردستان عراق دقیقاً حول همین محور گسترش پیدا کرد. حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان، بعد از غلبه بر انشعابات در صفوف‌شان، در اواخر سال‌های 70 میلادی پیشاهنگان این مبارزه شدند. در کنار این دو حزب عمده، از اواسط سال‌های 70 حزب خلق (به رهبری سامی عبدالرحمان) و حزب سوسیالیست (به رهبری محمود عثمان) و برخی احزاب کوچک دیگر هم این مبارزه را شروع کردند.

در اواخر سال‌های 70 و اوائل سال‌های 80 اوضاع در کردستان روی هم رفته متشنج باقی ماند. کوچکترین تغییرات در دولت‌هایی که کردستان را تقسیم کرده بودند، بلافاصله در جنبش کرد هم انعکاس پیدا می‌کرد.

بعد از حوادث سال‌های 1974-1975م، حکومت عراق تمام جریان‌های جنبش کرد را بدون استثناء سرکوب کرد. اولین ضربات ابتدا به نیروهای به اصطلاح راست وارد آمد و سپس «چپ‌هایی» را که بر ضد مصطفی بارزانی و حزب دمکرات کردستان عراق با رژیم عراق همکاری کرده بودند، دربرگرفت. ترور و سرکوب دولتی در کردستان در سال 1975م، عملاً چارچوبی همه جانبه به خود گرفت. دهها هزار کرد برای در امان ماندن از تعقیب نیروهای دولتی درحالی که دچار شدیدترین پیامدهای ناشی از کمبود مواد غذایی، آذوقه، بی‌خانمانی و کمک‌های پزشکی شده بودند، به سوی کردستان ایران سرازیر شدند.

بعثی‌ها برای جلوگیری از شعله‌ور شدن دوباره جنبش، طی چندین مرحله دست به یک سری اقدامات زدند که اهداف زیر را دنبال می‌کرد:

1. تغییر ترکیب قومی کردستان عراق، به ویژه در مناطقی که دارای اهمیت استراتژیک و اقتصادی بسیار بود. برای این منظور حکومت با توسل به انواع شیوه‌ها، دست به تبعید گسترده اهالی کرد به مناطق جنوبی عراق زد. مناطقی که اصولاً کردها به آب و هوای سخت آن عادت نداشتند و به همین دلیل به انواع بیماری‌ها مبتلا شدند. موارد مرگ و میر اهالی کرد در این مناطق نسبت به دیگر مناطق کردنشین چندین برابر فزونی گرفت.

2. ادامه برپایی مناطق به اصطلاح «نوار عربی» در اطراف مرزهای عراق با ترکیه و ایران. به طوری که اهالی کرد این مناطق را تبعید کرده و جای آنها را با عشایر عرب پرکنند. این سیاست که توسط حکومت سوریه هم دنبال می‌شد، مورد توافق ترکیه و ایران هم قرار گرفته بود تا بدین وسیله مانع ارتباط میان کردهای عراق، ایران، ترکیه و سوریه بشوند.

3. با توسل به ترور، زندان و تبعید، جنبش کرد را از پیشاهنگان آن، یعنی فعالین دمکرات کرد، جریان‌ها و سازمان‌های فعال و ملی دمکراتیک محروم سازد.

4. برقراری مناسبات مجدداً دوستانه با متحدان سابق در پیمان بغداد (ترکیه و ایران) و بهره‌برداری از علایق این دو دولت در مبارزه مشترک به ضد «خطر کرد»، به منظور خفه کردن برپایی هرگونه جنبش ملی دمکراتیک جدی.

حکام بغداد برای اجرای این سیاست از آغاز سال 1976م، در امتداد مرزهایش با ترکیه مناطقی به عرض 20 کیلومتر را به اصطلاح به «زمین سوخته» (No man's Land) بدل کردند. آنها تمام روستاهای کردستان را ویران کرده، تا پیشمرگان کرد را از حمایت و پشتیبانی اهالی کرد محروم و مناطق عملیاتی این مبارزان را نابود سازند. در طی سال‌های 1974 تا 1976م، در مناطق دیاله، سلیمانیه، اربیل، کرکوک، دهوک و موصل 1200 روستای کردنشین از اهالی آن تخلیه شدند.

مقاوله نامه ضد کرد الجزایر، میان عراق و ایران، به عرصه مناسبات عراق با ترکیه هم گسترش داده شد. در سال 1978م، در طی دیدار احمد حسن البکر از ترکیه، قراردادی در میان این دو کشور به امضاء رسید، که بر اساس آن (بند 4) قرار شد طرفین قرار داد، تلاش‌های خود را به

ضد جنبش ملی کرد هماهنگ کنند. در آوریل 1979م، در جریان دیدار کنعان اوران، رئیس وقت ستاد مشترک ارتش ترکیه، از عراق، طرفین مذاکراتی را درباره اقدامات مشترک به منظور سرکوب جنبش ملی کرد به عمل آوردند.

برقراری رژیم بنیادگرای اسلامی در ایران و همچنین کودتای نظامی سپتامبر 1980م در ترکیه، که منجر به سرکار آمدن موقت نظامیان شد، مرحله جدیدی را برای سرکوب جنبش کرد بوجود آورد. رژیم تئوکراتیک تهران، در جوار اقدامات نظامی-سیاسی، با سردادن شعارهای اسلامی، سیاست ضدکرد شدید را در پیش گرفت. خمینی دشمن سرسخت راه حل‌های مسالمت‌آمیز و عادلانه برای مسئله کرد بود. اتفاقی نبود که بلافاصله بعد از مرگ او، در ژوئن 1989 میلادی، برخی تغییرات و امکانات برای حل مسئله کرد در ایران پدیدار شد.

اما حوادث بعدی نشان داد که در هیئت حاکمه ایران همچنان «بازها» قدرت را در دست دارند. در ژوئیه 1989م، ظاهراً بر سر میز مذاکره با کردها در وین، نیروهای امنیتی رژیم ایران بیرحمانه دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران ع. قاسملو [دکتر عبدالرحمن قاسملو] را به قتل رساندند. بعد از این حادثه، دیگر جریان مذاکرات ادامه پیدا نکرد. در سال 1992م، بار دیگر همان نیروهای رژیم ایران، در برلین، دبیرکل جدید این حزب ص. شرفکندی [دکتر صادق شرفکندی] و جمعی از یاران او را به قتل رساندند. ارگان‌های تحقیقاتی آلمان ابعاد این حادثه را روشن کردند. حکام ایران ضمن ادامه تضيیقات به ضد فعالیت‌های مخفی و پارتیزانی نیروهای ملی کرد، در جهت محدود کردن روند اتحاد مبارزاتی کردهای ایران با جنبش ملی در دیگر بخش‌های کردستان نیز وارد عمل شدند. ایران همکاری‌های گسترده‌یی با ترکیه و سوریه در چنین راستایی را در پیش گرفت، که به زودی نیروهای امنیتی عراق هم به این روند پیوستند.

آرام سازی اوضاع در کردستان ایران، امری به مراتب پیچیده‌تر و بغرنج‌تر است. زیرا در کردستان ایران، سیستم اجتماعی فرهنگی جامعه کرد که رشد و گسترش آن نه تنها بر معیارهای اسلامی استوار نیست، بلکه با معیارهای شیعی هم همخوانی ندارد، با سیستم اسلامی شیعی حکومت، که تلاش برای تحمیل راه حلی بر پایه حل نشدن ریشه‌یی مسئله ملی مقصد آن است، در تضادی آشکار قرار می‌گیرند. در این میان رژیم تئوکراتیک ایران با بکار بستن شدت عمل فراوان توانست به طور موقت بر امواج جدید جنبش خودمختاری کردهای ایران غلبه پیدا کند و این جنبش را به سوی فعالیت‌های زیرزمینی بکشانند.

ایران به هر ترتیبی در تلاش است تا تضادهای موجود در میان کردهای کردستان جنوبی را هم دامن بزند. ضمن اینکه هم زمان با همفکران خود در ائتلاف ضد کرد تلاش بسیار می‌کند تا روند برپایی زیر بنای ساختار خود مختاری در کردستان عراق را هم عقیم بگذارد. در عین حال سیاست رژیم ایران در قبال حقوق ملی-فرهنگی کردهای ایران با سیاست‌های مشابه حکام ترکیه و سوریه که از جنبه‌های شدید و آشتی‌ناپذیری برخوردار است، تفاوت‌هایی وجود دارد. در ایران برنامه‌های رادیو تلویزیونی محلی به زبان کردی وجود دارد و برخی امکانات هم برای انتشار مطبوعات و نوشتارها به زبان کردی فراهم شده است. البته همه این‌ها در چارچوبی تنگ جریان

دارد و به کردها اجازه داده نمی‌شود به عنوان قومی متفاوت مطرح شوند و امکان وارد شدن به حوزه‌های سیاسی- حقوقی را ندارند. در این رابطه جالب است به يك حقیقت هم اشاره شود که، طبق اصول 13 و 64 قانون اساسی جمهوری اسلامی، ارمنه، آسوریان و دیگر اقلیت‌های مذهبی دارای نمایندگان خود در پارلمان کشور هستند، در حالیکه این حق برای کردها نادیده گرفته شده و ممنوع شده است.

اهمیت مسئله کرد در ایران واقعیتی است که محافل حاکمه ایران نمی‌توانند آنرا نادیده بگیرند. در سپتامبر 1996م، حزب دموکرات کردستان ایران به عضویت یکی از تشکیلات‌های معتبر بین‌المللی، یعنی انترناسیونال سوسیالیستی پذیرفته شد، که از 142 سازمان سیاسی سراسر جهان تشکیل شده است.

بعد از کودتای نظامی سال 1980م در ترکیه، سیاست ضد کرد آنکارا اشکال نوینی به خود گرفت و سیاست شوینیستی حکام ترك عریان‌تر شد. فرمانروایان نظامی جدید هم مانند همکاران سابق‌شان، اعلام کردند که هیچ‌گونه حق و حقوقی ملی برای کردها قائل نیستند. کنعان اوران، رهبر دولت نظامی ترکیه، در اکتبر 1980م، در مصاحبه‌یی با مجله «شپیگل» گفت: «کردها بارها سر به شورش برداشته‌اند، چه در زمان امپراتوری عثمانی و چه در زمان آتاتورك، ما در برابر دوری تسلسلی و شیطانی قرار داریم. هنگامی که ترکیه ضعیف می‌شود کردها سر به شورش بر می‌دارند. آنها می‌خواهند به کمک نیروهای خارجی، ترکیه را متلاشی کنند...» او در ادامه گفت: «کردها وجود دارند، اما ما به آنها اجازه نمی‌دهیم کشور را تجزیه کنند. آنها از ما هیچ چیزی را نمی‌توانند به دست آورند. ما هرچه در توان داریم انجام می‌دهیم تا این مشکل را ریشه کن کنیم.²⁹⁴» در قانون اساسی جدید ترکیه، که در سال 1982م، طی فرامدومی ظاهری به تصویب رسید، مانند قانون قبلی، عملاً بر بی‌حقوقی کردهای این کشور تأکید شده است. در مقدمه این قانون آمده است: «حق حاکمیت، بدون قید و شرط و کلاً متعلق به ملت ترك است.» در این قانون، اصول تبعیض‌آمیزی گنجانده شده است که بر اساس آن تعلق داشتن به ملیت ترك شرط واجب انتخاب شدن و یا منسوب شدن برای پست‌های مهم دولتی است.

اما غیر ترک‌های دیگر، از نظر حقوقی از وضعیت دیگری برخوردارند. ممنوعیت استفاده از زبان مادری، آموزش و انتشار کتاب و نشریات به زبانی غیر از زبان ترکی، فقط شامل کردها می‌شود. دیگر اقلیت‌های ملی مانند یونانیان، اعراب و یهودیان از این حق در چاقوب «جامعه ملی» خود بهره مندند.²⁹⁵

بررغم شیوه‌های وحشیانه ضد کرد که حکام ترك درپیش گرفته‌اند، تشنجات و نا آرامی‌ها در کردستان ترکیه خاموش نشده است. از آغاز سال‌های 80 قرن بیستم میلادی، در کردستان ترکیه

²⁹⁴ Der Spiegel. 10.10 1980. ش.خ. مگوی.-.

²⁹⁵ به موجب پیمان لوزان حقوق یونانی‌ها، ارمنی‌ها و یهودیان مورد حمایت قرار گرفته شده است. (کردها . کندال و ص. 146). - مترجم.

سازمان‌های سیاسی کرد در شرایط علنی و نیمه علنی فعالیت داشته‌اند: حزب کارگران کردستان (آپوچیست‌ها)، حزب کارگری کردستان (شونیست‌ها)، حزب سوسیالیست کردستان ترکیه، آزاد کنندگان ملی کردستان (کوک)، آرای رزگاری، تیکوشان، کاوه، و جز اینها. این احزاب و دیگر سازمان‌های سیاسی کرد نشریات زیر را منتشر می‌کنند: «روژا ولات» (آفتاب میهن)، «ژینا نو» (حیات نو)، «اوزگورلیک یولی» (راه آزادی)، «رزگاری» (رهایی)، «دیوریمجی دمکرات گنجلیک» (جوانان دمکراتیک انقلابی)، «یوزگورلیک» (آزادی)، «تیکوشان» (مبارزه)، «خه‌بات» (مبارزه) و... از انتشار اغلب این نشریات جلوگیری شده است و دست اندرکاران آنها به زندان و حبس‌های طولانی محکوم شده‌اند.

جنبش توده‌ای اعتراضی در میان کردهای ترکیه به سرعت بالا گرفته و اغلب هم اشکال بسیار شدیدی به خود گرفته است. در زمان به اصطلاح «انقلاب اسلامی» هم با شدت گرفتن مسئله ملی و گسترش جنبش ملی در کردستان ایران، به مبارزات کردهای ترکیه هم تکان‌های جدیدی وارد شد. بکارگیری ترورهای نظامی-سیاسی بی‌رحمانه حکام ترک به ضد مبارزان کرد در مبارزه‌شان برای کسب حقوق ملی و نبود امکان پیش‌برد این مبارزه از راه‌های صلح‌آمیز و سیاسی، احزاب ملی کرد در ترکیه را به سوی شیوه‌های مبارزه مسلحانه کشاند. اهالی کرد و به ویژه جوانان از فرط ناامیدی و یأس آماده بودند تا با اولین دعوت این احزاب به صفوف مبارزه با ظلم و ستم ترک‌ها در کردستان بپیوندند. در چنین شرایطی حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) دست به گسترش فعالیت‌های خود در کردستان زد.

این حزب در اواسط سال 1978م، فعالیت سیاسی خود را با جهت‌گیری چپ رادیکال شروع کرد، این حزب رسماً مارکسیسم-لنینیسم و اگر دقیق‌تر گفته باشیم، شکل مائوئیستی-کاسترویی آن را ترویج می‌کند [می‌کرد]. پیدایش و ظهور «پ.ک.ک» خالی از دشواری نبوده است. این حزب درحالی که همواره با نیروهای سرکوبگر ترک درگیر برخوردهای مسلحانه بوده، دیگر احزاب کرد را فرصت طلب خوانده و درگیر مناقشات شدیدی با آنها هم بوده و با فعالیت آزاد آنها مخالفت می‌کرده است. در سال‌های 1979-1980م، برخوردهای خونینی میان «پ.ک.ک» از یک سو، و «کوک»، «آرای رزگاری»، «تیکوشان» و «حزب سوسیالیست» از طرف دیگر به وقوع پیوست که به ویژه درگیری با «کوک» بسیار تأسف‌آور و خونین بود و مرگ مبارزان کرد بسیاری را سبب شد.

در اواخر سال‌های 70 و اوائل سال‌های 80، دسته‌های مسلحی از کردها، در جنوب شرقی آناتولی فعالیت‌های پارتیزانی را آغاز کردند. رهبری این افراد را «پ.ک.ک» برعهده داشت. در اوت 1984م، این حزب به طور آشکار به حکام رژیم ترکیه اعلان جنگ داد. تهاجم افراد «پ.ک.ک» به پست‌های ژاندارمری و پاسگاه‌های پلیس و اردوگاه‌های نظامی و عملیات مشابه ابعاد گسترده‌ای به خود گرفت.

در اواخر سال‌های 80 و به خصوص آغاز سال‌های 90 میلادی، «پ.ک.ک» تبلیغات سیاسی وسیعی را در خارج از مرزهای ترکیه هم شروع کرد. در حال حاضر گروه‌های بسیاری از فعالین این حزب در کشورهای اروپایی و کشورهای سابق اتحاد شوروی مشغول فعالیت سیاسی هستند و

جایگزینی «پ.ک.ک» را در تعیین سرنوشت همه خلق کرد، رسالت خود قرار داده‌اند. برنامه‌های تلویزیونی «پ.ک.ک.» به زبان کردی (MED.TV) و دهها روزنامه و مجله به زبان‌های مختلف در اجرای این وظیفه نقش مهمی را ایفا می‌کنند.

مبارزه مسلحانه در کردستان ترکیه روح ملی را در کردها و به ویژه جوانان به وجود آورده و موجب اعتماد به نفس آنها شده است. اوج‌گیری جدید جنبش ملی کرد در کردستان ترکیه، تحرك مهمی به بین‌المللی شدن مسئله کرد داده است. این جنبش کانون تشنج دائمی و نوینی را در خاور نزدیک به وجود آورده است. با افزایش نفوذ «پ.ک.ک» در میان کردهای ترکیه و سوریه، نقطه داغ جدیدی در کردستان پدید آمده است و امکانات نوینی را برای متحد کردن نیروهای جنبش کرد در مقیاس سرتاسر کردستان به وجود آورده است. اما به دلیل بیماری مزمن جنبش کرد که همانا اختلاف و چند دستگی در میان گردان‌های گوناگون این جنبش است که از قدرت طلبی فردی برخی از رهبران هم ناشی می‌شود، اتحاد در میان نیروهای مقاومت کرد نه در گذشته و نه اکنون به وجود نیامده است.

حکام ترك برای ریشه‌کن کردن جنبش اوج گیرنده نوین كُرد، به جدی‌ترین اقدامات دست زده‌اند. واحدهای «کماندوس» به سرکوب بی‌رحمانه مردم غیر نظامی كُرد پرداخته‌اند. کردستان به عرصه‌یی برای مانورهای دائمی ارتش مبدل شده که عملیات جنگی به ضد پارتیزان‌های کرد را به انجام می‌رسانند. رژیم نظامی جدید ترکیه [در اواخر سال‌های 80]، سیاست میلیتاریزه کردن کردستان را در پیش‌گرفت. سرتاسر کردستان مملو از سلاح‌ها و تجهیزات پیشرفته جنگی شد. فرودگاه‌های نظامی قدیمی بازسازی شدند و تعدادی هم فرودگاه جدید (مثلاً در حکاری) به آنها اضافه شده است.

رژیم آنکارا در کنار مبارزه بر ضد «کردهای خودی» نقش ژاندارم را هم در مبارزه بر ضد جنبش ملی کرد در کردستان جنوبی (عراق) به عهده گرفته است. به طوری که از اواخر ماه مه 1984م، تاکنون ارتش ترك دهها بار تا عمق بیست تا سی کیلومتر به خاک کردستان عراق تجاوز نظامی کرده است. این تجاوزات بعد از سال 1992م و به دنبال انتخاب پارلمان کردستان جنوبی و برپایی دولت آن شدت بیشتری به خود گرفته است.

در سال‌های 80 دولت‌های تقسیم کننده کردستان، بررغم تضادهای جدی در میان‌شان اقدامات مشترکی را در مبارزه بر ضد جنبش کرد به انجام رساندند. این اقدامات در جریان جنگ‌های ایران-عراق و خلیج فارس جنبه‌های آشکارتری به خود گرفت.

در اواخر سال 1979م، در سیاست دولت عراق نسبت به مسئله کرد برخی تغییرات بروز کرد، چنانکه کاملاً آشکار بود که این تغییرات در رابطه با آمادگی این دولت برای شروع جنگ با ایران است. در پائیز 1979م، صدام حسین به کردستان سفر کرد و به ویژه به هنگام دیدار از سلیمانیه تلاش کرد تا خود را طرفدار «منطقه خود مختار» قلمداد سازد، به طوری که اعلام کرد که، به هزاران کرد تبعیدی در مناطق جنوب اجازه بازگشت به کردستان را می‌دهد. در نهایت طی

انتخاباتی، 50 نفر برای به اصطلاح شورای قانون‌گذاری کردستان، که عمدتاً از میان افرادی بودند که با رژیم همکاری می‌کردند، انتخاب شدند.

همزمان صدام با استفاده از هرج و مرج ناشی از فروپاشی رژیم شاه در ایران، خود را برای جنگ با این کشور آماده می‌کرد. دیکتاتور عراق با برافروختن این جنگ ضمن اینکه خیال کسب رهبری منطقه را در سر می‌پرورانید، می‌خواست از خطر گسترش انقلاب اسلامی در عراق، به ویژه در میان اهالی شیعه‌نشین عراق (بیش از نصف جمعیت عراق دارای مذهب تشیع اند) جلوگیری کرده و آن بخش از خاک عراق را هم که در مارس 1975م، طی زد و بند با ایران در الجزایر، به خاک ایران ملحق شده بود، دوباره باز پس بگیرد.

بر افروخته شدن جنگ از سوی صدام حسین کاملاً به نفع رژیم اسلامی تمام شد. خمینی آشکارا گفت: «ما خدا را شکر می‌کنیم که این جنگ را برای ما فرستاد.» در ایران به منظور مقابله با تهدیدات صدام و تحت شعار «تأمین وحدت ملی» اقدامات سرکوبگرانه شدیدی به ضد اپوزیسیون فعال ایران و از آن جمله بر ضد کردها به راه افتاد.

جنگ ایران و عراق در طی سال‌های 1980-1988م، بدبختی‌های جدیدی را برای خلق کرد به ارمنان آورد. جبهه شمال غرب این درگیری از میان سرزمین‌های کردستان عبور می‌کرد. هر دو کشور نیروی نظامی عظیمی را در مناطق کردنشین خود مستقر کرده بودند تا عملیات سرکوب «کردهای خودی» را به انجام برسانند. به این ترتیب اقدامات خانمان برانداز طرفین درگیر در این جنگ، وخامت بیشتری در اوضاع سیاسی و اجتماعی-اقتصادی اهالی کردستان به وجود آورد. تلاش حکام عراق برای بهره‌برداری از اپوزیسیون کرد ایران برضد رژیم خمینی و دسیسه‌های مشابه تهران در میان کردهای عراق، به منظور متحد کردن آنها حول ایده بدون دورنمای اسلام و همچنین برخی از اقدامات نظامی-سیاسی که از جانب هر دو طرف دنبال می‌شد، خواهی نخواهی توجه نیروهای کرد را از جهات اصلی مبارزه منحرف کرد و موجب تفرقه در میان دمکرات‌های کرد شد. اساساً بنا بر دلایل ذکر شده در بالا و همچنین به دلیل پارتنی کولیاریسم سنتی موجود در جنبش کرد، کردها نتوانستند از جنگ در میان دشمنان‌شان در جهت دستیابی به اهداف ملی خود بهره‌برداری کنند.

رژیم خونریز صدام حسین، بدون دلیل و مدرکی واقعی، با متهم کردن کردها به همکاری با ارتش ایران، به یکی از بی‌سابقه‌ترین شیوه‌های ارباب متوسل شد. در سال 1984م، کارشناسان آمریکایی، گزارش استفاده نیروهای نظامی عراق از گازهای سمی «ایپریت» و «تابون» در جبهه‌های جنگ را منتشر کردند. صدام حسین با استفاده از سکوت و عدم محکومیت این اقدام از جانب محافل بین‌المللی، دست به اقدام بعدی زد و در 16 مارس 1988م، بار دیگر سلاح شیمیایی را به ضد اهالی شهر حلبچه و اطراف آن بکار برد. گازهای سمی در عرض چند ثانیه هزاران نفر از افراد بیگناه را به هلاکت رساند و دهها هزار نفر را هم معلول کرد. بنا بر گزارش خبرنگاران خارجی حاضر در محل، اجساد هزاران مرد و زن و کودک و سالخورده در خانه‌های مسکونی و در معابر عمومی و یا در جاده‌های اطراف شهر که قصد فرار داشتند، پراکنده بودند.

در ماه اوت و سپتامبر 1988م، هم بار دیگر به ضد کردها سلاح شیمیایی بکار برده شد. در بسیاری از کشورهای جهان امواجی از اعتراضات به ضد جنایات رژیم صدام در کردستان، که «هیروشیمای دوم» نامیده شد، به پاخاست.

مقامات رسمی بغداد با استفاده از جنگ با ایران، سیاست حل مسئله کرد را از طریق زور و ارعاب دنبال می‌کرد. این رژیم ظاهراً قانون «منطقه خودمختار کرد» را همچنان رعایت می‌کرد، ولی به اشکال و روش‌های گوناگون دیگری برای سرکوب جنبش ملی کرد متوسل شد و در صدد تغییر ترکیب ملی جمعیت کردستان عراق برآمد، تا «مناطق کردنشین را کرد زدایی [Dekurdise] کند» و اصالت فرهنگی و قومی این مناطق را نابود و کردها را به یک اقلیت قومی در آنجا تبدیل کند. این رژیم مستبد حساب کرده بود که به این ترتیب مسئله کرد را از مسئله تمام یک خلق ساکن در سرزمین مادریشان به مسئله یک اقلیت ملی مبدل بکند، که در این صورت حل آن راه‌های دیگری را طلب می‌کرد. رژیم بعث عراق برای دستیابی به این اهداف، به ویرانی روستاها و شهرهای کردنشین دست زد و نهایتاً هم اجرای این سیاست منجر به نابودی تقریباً تمام و یا بخش بزرگی از روستاهای کردستان عراق شد. در بسیاری از نقاط با بولدوزر حتی آثار باقی مانده از روستاهای ویران شده را هم با خاک یکسان کرد. گیاهان و نباتات را با سموم شیمیایی از بین برد و چشمه‌های آب را با بتن کور کرد. یکی از ناظران اروپایی وضعیت کردستان عراق را چنین گزارش کرده است: «در سرزمین دامپور کردستان 5 سال قبل 7 میلیون رأس گوسفند موجود بود، اما امروز تنها 5000 رأس باقی مانده آن هم در مناطق دور افتاده‌ای که دسترسی به آنها مشکل است. دهها هزار کندوی عسل از بین رفته و در نتیجه سنت هزار ساله زنبورداری در این منطقه ریشه‌کن شده است.²⁹⁶»

در فوریه 1989م، سازمان عفو بین‌الملل گزارش ویژه‌یی را حاوی حقایقی درباره ژنوساید در عراق منتشر کرد که قربانیان آن بچه‌ها و زنان کُرد بوده‌اند. این گزارش در برگیرنده اطلاعاتی است که مطالعه آن بسیار دردناک است، مانند: بکارگیری شکنجه‌های غیر انسانی جوانان برای گرفتن اعتراف به شرکت داشتن در فعالیت‌های سیاسی، قتل کودکان 12-13 ساله که والدین‌شان مشکوک به شرکت در فعالیت‌های ضد دولتی بوده‌اند. تحویل اجساد این کودکان بقتل رسیده در زیر شکنجه به خانواده‌هایشان، تنها در مقابل پرداخت «مالیات اعدام»²⁹⁷ امکان پذیر بوده است. نابودی دسته جمعی گروه بزرگی از کردها توسط حکام رژیم صدام حقایق نفرت انگیزی از سیاست صدامی را برملا می‌سازد. فقط در ژوئن 1983م، حدوداً 8000 زن و کودک که بخشی از آنها متعلق به عشیره بارزانی بوده و در اردوگاه‌های مخصوص نگهداری تبعیدیان در گوش‌تپه (در 10 کیلومتری اربیل) تحت نظارت ارتش عراق بودند، ناگهان به مکان نامعلومی منتقل می‌شوند. تقاضاهای سازمان‌های بشر دوست و صلیب سرخ درباره کسب دست کم اطلاعاتی از سرنوشت این افراد بی‌جواب می‌ماند. صدام حسین تنها به یک نطق تلویزیونی اکتفا کرد و گفت: «این جاسوسان

²⁹⁶ سرنوشت کردها در عراق، ص 4- ش.خ. مگوی.

²⁹⁷ Armanc.1992, No 133 ش.خ. مگوی.-.

احتمالاً در جهنم به سر می‌برند.» طبق اطلاع منابع کرد، رژیم عراق از این زنان و کودکان در آزمایشات سلاح‌های شیمیایی و میکروبی ابتدا به عنوان حیوانات آزمایشگاهی استفاده کرده و سپس تمام آنها را نابود کرده است.

در بحرانی که در ماه اوت 1990م، و به دنبال اشغال کویت توسط ارتش عراق به وجود آمد، عامل کرد اهمیت ویژه‌ای کسب کرد و نگرانی‌هایی جدی در دولت‌های همسایه به وجود آورد. چهار دولت تقسیم کننده کردستان به درجات مختلفی از شرکت‌کنندگان فعال این بحران بودند. ارزیابی دولت‌های ایران، سوریه و ترکیه این بود که، سیاست‌های ضد کرد اعمال شده توسط رژیم صدام که مقیاس بسیار وسیع و در بعضی موارد جنبه ژنوساید هم به خود گرفت، موجب کشاندن مسئله کرد به سطح بین‌المللی شده در نتیجه سبب تأثیرگذاری سیاست دولت‌های غربی در آن گشته و نهایتاً حمایت و پشتیبانی این دولت‌ها را از مبارزات کردها برای تعیین سرنوشت ملی فراهم می‌آورد. این موضوع به ویژه موجب نگرانی فراوان دولت ترکیه شد. برای این دولت اوضاع و احوال به وجود آمده ناشی از جنگ عراق و کویت شانس خوبی را هم به وجود آورده بود تا اهمیت خود را در سیستم نظامی-سیاسی غرب همچنان حفظ کند. به همین دلیل ترکیه از عراق، متحدش در مبارزه به ضد کردها، روی برگرداند و شرایطی را برای شرکت در ائتلاف دولت‌های ضد عراق مطرح کرد. یکی از این شرایط مطرح نشدن مسئله کرد در دستور کار ائتلاف ضد عراق بعد از پایان این جنگ بود. به علاوه شکست رژیم صدام دورنمای جدیدی را در کردستان برای ترکیه می‌گشود تا به آرزوی دیرینه‌اش مبنی بر ضمیمه کردن ولایت موصل (در کردستان جنوبی) به خاک خود نزدیک شود. نخست وزیر ترکیه اوزال، پیشنهاد مصطفی کمال (آتاتورک) را در آغاز سال‌های 20 قرن بیستم، دایر بر برپایی «فدراسیون کرد و ترک» این بار، ولی به همراه کردستان عراق مطرح کرد. اما این دیگر خیالی خام بود. زیرا دولت ترکیه مخالف اعطاء خودمختاری کامل به کردهای عراق بود و با مطرح شدن مسئله کرد در مذاکرات بین‌المللی موضع مخالف گرفته بود.

فعالیت‌های ضد کرد از جانب دولت‌های ترکیه، ایران و سوریه به بهانه و دلسوزی «حفظ تمامیت ارضی و سیاسی عراق» صورت می‌گرفت، که این امر خود بیانگر همسویی آنها در جهت متحد کردن تلاش‌هایشان به ضد حق تعیین سرنوشت کردهای عراق و اعطاء خودمختاری کامل به آنها بود.

کردها در ماه فوریه 1991م، با استفاده از شکست رژیم صدام در ماجراجویی کویت و نظر مساعد آمریکا و دیگر متحدانش در ائتلاف ضد صدام، به شکلی خود جوش به ضد رژیم حاکم در بغداد سر به شورش برداشتند آنها به حمایت ایالات متحده آمریکا و متحدانش از این حرکت مطمئن بودند، چنان که متحدان آمریکا این حمایت را رسماً و علناً هم اعلام کردند.

قیام کنندگان کرد تقریباً تمام کردستان عراق را آزاد کردند. گسترش این روند موجبات نگرانی ترکیه، ایران و سوریه را فراهم آورد. ترکیه و سوریه به نوبه خود دست به انجام اقداماتی سیاسی-دیپلماتیک به ضد کردها زدند. عکس‌العمل ایران هم نسبت به اوضاع ناآرام این بار کردستان عراق، توسل به استفاده از عامل شیعه بود. شیعیان جنوب عراق که در مبارزات

سختی با رژیم صدام درگیر شده بودند و از جانب ایران هم حمایت می‌شدند، کردها را به عنوان متحدان موقت خود در این مبارزه محسوب می‌کردند. آنها در انطباق کامل با سیاست‌های ایران در برنامه‌های آینده‌شان مخالف اعطاء خودمختاری و یا حق تعیین سرنوشت برای کردهای عراق بودند. در اوضاع و احوال بوجود آمده، جنبش شیعیان عراق برای خود ایران هم هدف نبود، بلکه وسیله‌ی بود که ایران به کمک آن تلاش می‌کرد تا از توسعه خطر مسئله کرد جلوگیری کند. در چنین فضایی و هنگامی که شیعیان عراق با برخورداری از حمایت‌های ایران بر ضد صدام وارد مبارزه گسترده‌ای شدند، در رسانه‌های خبری ایران، به ویژه برقراری اسلام بنیادگرا در عراق تبلیغ می‌شد. این موضوع باعث وحشت واشنگتن و متحدان اروپائی‌اش شد و در نتیجه ابقای صدامی ضعیف در بغداد برای حفظ توازن نیرو در مقابل خطر تشیع در عراق را ترجیح دادند. ولی برای این منظور لازم بود تا دست‌های صدام را در شمال عراق باز می‌گذاشتند. در نتیجه باید کردها را موقتاً قربانی می‌کردند. این سیاست به تمامی مورد قبول ترکیه قرار گرفت. رژیم صدام هم با کشتار کردها قصد داشت تا اندکی از عواقب شکستش در «جنگ خلیج» را جبران کرده و اقتدار از دست رفته خود را بار دیگر در منطقه احیا کند.

به این ترتیب ارتش تا دندان مسلح عراق به کردها هجوم برد. موجی جدید و فوق‌العاده گسترده از شیوه‌های ژنوساید بر ضد خلق کرد بار دیگر از سر گرفته شد. بیش از 2/5 میلیون کرد در زیر بمباران‌های ارتش بعث و از ترس بکارگیری دوباره سلاح شیمیایی خانه و کاشانه خود را رها کرده و با تحمل مشقات طاقت فرسای ناشی از سرما و گرسنگی به سوی مرزهای ایران و ترکیه به راه افتادند. در این میان به ویژه کودکان بسیاری قربانی شدند.

صدام با کشتار کردها، همان طور که انتظار آن هم می‌رفت به سرعت و با قساوت به حرکت شیعیان در جنوب عراق هم خاتمه داد. اما تهران به این کشتار هیچ اعتراضی نکرد. شکست شیعیان در عراق و کشتار خونین آنها بررغم میل رژیم تئوکراتیک تهران، جایزه شایسته‌ای بود برای صدام به دلیل ضرباتی که او بر جنبش کرد وارد کرده بود. به این ترتیب بار، دیگر کردها قربانی یک توطئه بین‌المللی شدند.

کشتار وسیع کردهای عراق و شرایط وحشتناکی که هزاران کرد آواره بدان دچار شده بودند، موج وسیعی از انزجار و خشم را در کشورهای غربی به وجود آورد. بوش [اول]، رئیس جمهور امریکا، مورد حملات شدید انتقادی از داخل خود ایالات متحده و متحدانش در خارج قرار گرفت. خیانت اعمال شده نسبت به کردها ضربه‌ای بر اتوریته و موقعیت دولت‌های اروپائی-متحدان ایالات متحده امریکا- وارد کرده بود. در نتیجه جان میجر، نخست وزیر انگلیس، با کسب حمایت فرانسه، طرح زیر را پیشنهاد کرد:

به منظور برپایی شرایطی جهت بازگشت آوارگان کرد به میهن خود در شمال عراق یک نوع «منطقه امن» با حمایت و نظارت بین‌المللی به وجود آید تا در آینده به اساسی برای تشکیل منطقه خودمختار واقعی کردها مبدل شود. دولت‌های انگلیس، فرانسه و آلمان با جلب حمایت ایالات متحده امریکا و برخی دیگر از کشورهای اروپائی، یک نوع ضمانت امنیتی برای کردها را

به عهده گرفتند. با تصویب سازمان ملل متحد، شمال مدار 36 درجه جغرافیایی به عنوان منطقه امن شناخته شد و نیروهای هوایی غربی پاسداری از منطقه پرواز ممنوع برای هواپیماهای عراقی را به عهده گرفتند.

تلاش میانجی‌گرانه رهبری جبهه نیروهای ملی دمکراتیک کردستان عراق، برای رسیدن به توافقی با صدام بر سر حل مسائل مربوط به موقعیت کردستان عراق به نتیجه نرسید. دیکتاتور عراق همچنان نسبت به امکان حل مسالمت‌آمیز و دمکراتیک مسئله کرد در چارچوب تعیین سرنوشت واقعی کردها، مشغول خیال بافی‌های واهی خود بود. پیمان شکنی صدام نه تنها در مورد مسئله کرد، بلکه در پاره‌یی از دیگر تعهدات او برای عادی سازی اوضاع بعد از جنگ، مذاکرات با رژیم او را بدون دورنما ساخته بود. علاوه بر این باید به این نکته هم اشاره کرد که نگرانی فزاینده در مورد حرکات جدید و گسترده صدام به ضد کردها می‌توانست بار دیگر حل مسئله کردهای عراق را برای مدتها به تعویق بیندازد.

به این ترتیب اوضاع بین‌المللی در منطقه کردستان به شدت تغییر پیدا کرد. چه در کردستان عراق و چه در محافل اجتماعی-سیاسی کُرد، از لزوم یافتن اشکال جدیدی برای حل مسئله کرد بحث می‌شد. خودمختاری داخلی به مثابه شکلی از اشکال حل این مسئله، به دلیل سیاست‌های رهبری بعثی‌ها دیگر بی‌اعتبار شده بود و هر روز از طرفدارانش کاسته می‌شد.

نیروهای ملی کرد در مقابل دو انتخاب قرار گرفته بودند: یا باید در چارچوب خودمختاری ملی باقی می‌ماندند، که در این صورت این شکل از حل مسئله به تمامی به رژیم حاکم در بغداد وابستگی پیدا می‌کرد، و یا در رابطه با واقعیات موجود ضمن مطرح نکردن خروج از تمامیت دولتی عراق، خواهان تعیین سرنوشت ملی خود به شکل فدرالیسم می‌شدند، که در اکثر کشورهای متمدن جهان هم متداول است.

8 آوریل 1992م، رهبری سیاسی جبهه کردستان جنوبی (که در آن همه احزاب عمده کرد شرکت داشتند) «آئین‌نامه انتخابات پارلمان کردستان» را به تصویب رساند، که در آن انتخاب 105 نفر نماینده از طرف مردم پیش‌بینی گردید و یک مانع 7 درصد هم برای ورود احزاب به پارلمان برقرار شد. همان طور که انتظار می‌رفت، احزابی که از تعداد اندک اعضاء و هوادار برخوردار بودند در اثر این مانع موفق به ورود به پارلمان نشدند، که البته این امر یکی از نواقص جدی در جریان انتخابات پارلمان و برپایی دولت بود. این جبهه علاوه بر این، «آئین‌نامه انتخاب رهبر حرکت آزادی بخش ملی کرد» را هم به تصویب رساند که حکم مقام ریاست جمهوری (پرزیدنت) کردستان جنوبی را داشت. برای احراز این مقام 4 نفر نامزد شدند: مسعود بارزانی، جلال طالبانی، محمود عثمان و عثمان عبدالعزیز. از جانب احزاب و سازمان‌های ملی کرد، کمیسیونی برگزیده شد تا با همکاری گروه‌های ناظر بین‌المللی، نظارت بر اجرای انتخابات را به انجام برسانند.

به دنبال انجام انتخاباتی، که در 19 ماه مه 1992م، در کردستان جنوبی، برگزار شد، نتایج زیر به دست آمد: به «حزب دمکرات کردستان» 45/26 درصد و به «اتحادیه میهنی کردستان» و متحدانش 5/43 درصد آرا تعلق گرفت. به این ترتیب این دو حزب عمده کردستان وارد پارلمان

شدند و 100 کرسی مجلس را به نسبت 50:50 بین خود تقسیم کردند، و از 5 کرسی باقی مانده، 4 کرسی به آسوری‌ها و 1 کرسی به مسیحیان واگذار شد.

4 نامزد معرفی شده برای دستیابی به مقام ریاست جنبش آزادی‌بخش کرد هیچ کدام به حداکثر آرا دست نیافتند و به دنبال آن اعلام شد که این انتخابات مجدداً برگزار خواهد شد اما بعدها از انجام آن صرف‌نظر شد.

انتخابات پارلمان حقیقتاً موفقیت‌آمیزی در روند برپایی حاکمیت ملی در کردستان جنوبی بود، ضمن اینکه این واقعیت که رهبران «حزب دمکرات کردستان» و «اتحادیه میهنی کردستان» نه تنها به عنوان رهبر کردستان جنوبی انتخاب نشدند، بلکه عملاً در بیرون پارلمان هم ماندند، در تعیین جایگاه آنها در حیات سیاسی کردستان مشکلاتی که چندان هم اندک نبود، به‌وجود آورد. زیرا رهبران این دو حزب در تعیین خطمشی و مواضع این دو حزب عمده در حیات کردستان جنوبی، همچنان به اجرای نقش تعیین‌کننده خود ادامه می‌دادند، در عین حال هم در ساختار دولتی رسماً حضور نداشتند. برای حل این مشکل پیشنهاد شد تا رهبران «حزب دمکرات کردستان» و «اتحادیه میهنی کردستان» به ترتیب مقام‌های ریاست پارلمان و دولت را به دست گیرند. اما صرف نظر از موافقت و یا عدم موافقت آنها با این پیشنهاد، مشکل قانونی بودن این اقدام مطرح شد، زیرا مسعود بارزانی و جلال طالبانی که خود را برای احراز پست رهبری جنبش آزادی‌بخش کُرد نامزد کرده بودند باید در خارج از ترکیب پارلمان قرار می‌گرفتند، به این ترتیب حق اشغال پست‌های ریاست پارلمان و نخست‌وزیری را هم از دست می‌دادند.

برای خروج از بن‌بست به‌وجود آمده، پارلمان تصمیم به تشکیل کمیته‌یی عالی با شرکت مسعود بارزانی، جلال طالبانی، رئیس پارلمان، نخست‌وزیر و 2 نفر از اعضای هیئت‌های سیاسی هر دو حزب گرفت. این «راه حل حضرت سلیمانی» ممکن بود بتواند در سر و سامان دادن و متحرک کردن فعالیت‌های دستگاه‌های دولتی در مناطق مختلف و یا در امر جلوگیری از رویارویی این دو حزب عمده، نقشی مثبت ایفا کند، اما این تصمیم پارلمان هرگز جامه عمل به‌خود نپوشید.

در 4 ژوئن 1992م، مجلس ملی کردستان (پارلمان) هیئت دولت را برگزید (یکی از پست‌های وزارت را یک آسوری به‌عهده گرفت). 4 اکتبر 1992م، مجلس ملی اعلامیه‌یی درباره اتحاد فدرالی به‌تصویب رساند. در این اعلامیه گفته شده است که، در شرایط فعلی «خلق کرد یک دل و یک جان سرنوشت خود را تعیین می‌کند و مناسبات حقوقی خود را با حکومت مرکزی بر اساس اتحاد فدرالی و در چارچوب اتحادی دمکراتیک استوار می‌سازد.» نیروهای اپوزیسیون عراقی، که نمایندگان سازمان‌های سیاسی عرب بودند، در 27-31 اکتبر 1992م، در شهر صلاح‌الدین، طی کنگره‌یی قطع‌نامه‌یی به‌تصویب رساندند که در آن آمده است: «از روند دمکراتیزاسیون کردستان عراق حمایت می‌کنیم و به ویژه از مصوبه پارلمان ملی کردستان درباره ساختار فدراتیو عراق پشتیبانی می‌کنیم.»

اعلامیه پارلمان کردستان عراق درباره اتحاد فدرالی، عکس‌العمل‌های متفاوتی را در جهان به دنبال آورد. در حالی که این امر در محافل اجتماعی-سیاسی جهان به طورکلی با استقبال و

تأیید روبرو شد، در مقابل، کشورهای تقسیم کننده کردستان نسبت به آن مواضع خصمانه‌ای گرفتند. در 12-25 اکتبر 1992م، در آنکارا وزیران خارجه ترکیه، ایران و سوریه موضوع «حوادث کردستان عراق»²⁹⁸ را مورد بحث قرار داده و بررغم اختلافات موجود بین آنها، در مورد مسئله کرد موضعی یکسان از خود نشان دادند. این وزیران اعلام کردند: «از اوضاع کنونی در کردستان عراق نگرانند و مخالف تقسیم خاک عراق هستند.»

در طی سال‌های 1992-1994م، تشکیلات دولت ملی کردستان جنوبی قدم‌های اولیه‌ای را برای سر و سامان دادن به اوضاع اقتصادی، حل و فصل مشکلات حاد اجتماعی اهالی کردستان، برپایی آموزش عمومی و فعال کردن 3 دانشگاه در اربیل، سلیمانیه و دهوک برداشت. تمام این اقدامات در زیر فشارهای سیاسی و اقتصادی آشکار و نهان دولت‌های همسایه صورت می‌گرفت که علناً مناسبات خصمانه خود را نسبت به روند تعیین سرنوشت کردهای عراق اعلام کرده بودند.

در چنین اوضاع و احوالی، وحدت و یکپارچگی احزاب و سازمان‌های کرد و به ویژه مناسبات دو حزب عمده «دمکرات» و «اتحادیه میهنی» از اهمیت خاصی برخوردار بود. اما پارتی‌کولیاریسم که منافع حزبی را در درجه اول قرار می‌داد، مانع دستیابی به این امر مهم شد. اختلافات میان «حزب دمکرات کردستان» و «اتحادیه میهنی کردستان» به مرحله درگیری‌های مسلحانه کشیده شد، به طوری که در ماه مه 1994م، در میان دستجات مسلح «حزب دمکرات کردستان» (عراق) و «اتحادیه میهنی کردستان» برخوردهایی صورت گرفت که صدمات فراوانی را به منافع و مصالح کردستان جنوبی و ساختار دولت ملی آن وارد ساخت، فضای وسیعی برای دخالت فعال سه دولت همسایه در امور داخلی کردستان عراق فراهم شد. توافقات به عمل آمده در میان وزیران خارجه ترکیه، ایران و سوریه (در آنکارا، 1992م) درباره فعالیت‌های مشترک به ضد برپایی دولت ملی در کردستان جنوبی، به واقعیت مبدل می‌شد. هدف ائتلاف ضد کرد 3 دولت همسایه، در واقع عبارت از عملی ساختن طرح‌هایشان به دست خود کردها بود.

دولت ترکیه، که نقش آن در اوضاع و احوال به وجود آمده از اهمیت زیادی برخوردار بود، بیشترین تلاش برای شعله‌ور ساختن آتش مناقشات درونی کردها و عقیم گذاشتن طرح تعیین سرنوشت کردها را برعهده گرفت.

آنچه که در مورد نقش ترکیه در امور کردهای جنوب شگفت‌انگیز است و یکی از ناسازمایی‌های [پارادوکس‌های] این قضیه به حساب می‌آید این است که، این کشور در عین حضور در بلوک ایران و سوریه، با قصد برهم زدن روند تعیین سرنوشت کردهای عراق، همزمان در ائتلاف قدرت‌های غربی که متعهد به تأمین «امنیت و برقراری خودمختاری کردها» هستند، نیز قرار گرفته است. این امر تا حد زیادی ناشی از سیاست‌های دوگانه و مشخص نبودن و عدم قاطعیت سیاست‌های قدرت‌های غربی درباره مسئله کُرد است که از نقش و تأثیرات تعیین‌کننده‌ای در خاورمیانه برخوردار هستند و همواره به دنبال منافع مغرضانه اقتصادی و نظامی-سیاسی خود هستند.

این کشورها از کردستان عراق به عنوان شمال عراق نام می‌برند. - مترجم. 298

بعد از شروع برخوردهای مسلحانه میان حزب «دمکرات کردستان» و «اتحادیه میهنی کردستان» (1994م)، این بار مبارزه حول مسئله کرد در درون خود جامعه کُرد، نه در عرصه بین‌المللی، و عملاً در دو سمت و سوی متضاد جریان پیدا می‌کرد. از یک طرف فعالان سیاسی کُرد برخوردار از افکاری سالم، به همراه توده‌های وسیع کرد، با پشتیبانی‌های فعال و غیر فعال جامعه جهانی (به ویژه غربی) قرار گرفته بودند که تمام توان خود را برای خاتمه دادن به مناقشات میان این دو حزب بکار می‌بردند، و به درستی اهمیت سرنوشت‌ساز روند برپایی دولت کرد در کردستان جنوبی را برای پیشبرد و تکامل مسئله در کل خود درک می‌کردند، و از طرف دیگر، محافل حاکمه ترکیه، ایران و سوریه قرار داشتند که در صدد انجام اقداماتی جدی به منظور عقیم گذاشتن این روند در کردستان جنوبی بودند. در چنین اوضاع و احوالی، دولت ترکیه از امکانات فراوانی برای تخریب و برهم زدن پروسه برقراری خودمختاری در کردستان جنوبی سود می‌جست. نکته بسیار قابل توجه این بود که بررغم مناسبات نه چندان عادی و حسنه بین سه دولت مزبور، عملکردهای ضد کُرد آنها مکمل یکدیگر و در هماهنگی با هم بود. مناقشات درونی کردها در کردستان جنوبی با وارد شدن «پ.ک.ک» به آن، صرف نظر از دخالت‌های فعال کشورهای تقسیم کننده کردستان، به طور بارزی بغرنج‌تر شد.

فاجعه آنجا بود که دو کانون مهم جنبش ملی کرد (یعنی عراق و ترکیه) که باید مکمل یکدیگر و منبعی هم برای حمایت‌های مشترک می‌شدند و به‌ویژه باید عملکردها و اقدامات ضد کُرد این دولت‌ها را خنثی می‌کردند، شایستگی بردوش گرفتن این وظیفه مهم را از خود نشان ندادند.

بررغم همه پیچیدگی‌های جوانب داخلی و بین‌المللی این قضیه، ما همچنان شاهد تغییرات مثبتی در پیشرفت مسئله کرد در کانون‌های درگیر آن و چه در مقیاس بین‌المللی بودیم. قبل از هر چیز این امر در فعالیت‌های مشترک «حزب دمکرات کردستان» و «اتحادیه میهنی کردستان» در جهت حل مسالمت‌آمیز اختلافات و متحد کردن همه توان‌شان برای برپایی طرح تعیین سرنوشت کردها در چارچوب کشور عراق، خود را بروز داد.

رسالت‌های میانجی‌گرانه احزاب و سازمان‌ها، تشکیلات‌های هنرمندان، نمایندگان روشنفکران و مراکز علمی و آموزشی و فرهنگی مبارز کُرد، به منظور دستیابی به وحدت ملی و حل مسائل مورد اختلاف از طریق ابزارهای مسالمت‌آمیز، تأثیرات خود را برجای گذاشتند. گروهی به رهبری عزیز محمد، یکی از فعالان سیاسی مشهور کُرد [دبیر اول سابق حزب کمونیست عراق] با استفاده از موضع‌گیری‌های مساعد رهبران «حزب دمکرات» و «اتحادیه میهنی»، دست به انجام اقدامات میانجی‌گرانه موفقیت‌آمیزی زدند.

امر خارج کردن مسئله کرد از یک مسئله صرفاً داخلی و ارتقاء آن به سطح بین‌المللی، بستگی فراوانی به مواضع نیروهای بین‌المللی چه در غرب و چه در شرق پیدا می‌کرد. میانجی‌گری نمایندگان رسمی دولت ایالات متحده امریکا نقش مهمی در شروع و ادامه مذاکرات مؤثر میان حزب «دمکرات کردستان» و «اتحادیه میهنی کردستان» ایفا کرد. گرایش مثبتی هم در سیاست و مواضع کشورهای شرق عربی نسبت به مسئله کرد به‌وجود آمد. به طوری که ندهایی از جانب

این دولت‌ها در حمایت از کردهای عراق و برای اعطاء حق کامل در تعیین سرنوشت به کردها به گوش رسید. در این رابطه با ارزش‌ترین واقعه، برگزاری کنفرانسی در اواخر ماه مه 1998م، در قاهره بنام «مناسبات عرب و کرد» بود. اگرچه این کنفرانس تحت حمایت کمیته همبستگی کشورهای آسیا و آفریقا، برگزار شد ولی ابتکار و علاقه‌مندی محافل رسمی مصر و دیگر کشورهای عربی از این اقدام کاملاً روشن بود.

بروز گرایش‌ات نوین در مواضع محافل مترقی عربی، در برخی از کشورهای عرب نسبت به مسئله کرد به طور عام، و در مورد مسئله خودمختاری کردهای عراق به طور خاص، به ویژه متکی به دو واقعیت زیر بود:

1. محافل اجتماعی-سیاسی عرب به درستی درک کرده بودند که با حمایت از کردها، مسئله کرد را از عاملی برای فشار از طرف کشورهای همسایه بر عراق می‌توانند به عاملی با عملکردی کاملاً متضاد نسبت به همان کشورها و در رابطه با مسئله «کردهای خود آنها» تبدیل کنند.

2. کشورهای عرب به دنبال این هدف بودند که: برای تلافی و مقابله با اتحاد ترکیه و اسرائیل، با تکیه بر به رسمیت شناختن خودمختاری کردها در عراق، مرکز ثقل مسئله کرد را به ترکیه منتقل کنند، که نبردهای سختی میان گروه‌های مسلح کرد و ارتش ترکیه در آن جریان داشت.

بعد از ملاقات‌های پی‌درپی نمایندگان «حزب دمکرات کردستان» و «اتحادیه میهنی کردستان»، مرحله نهایی این مذاکرات در واشنگتن و بامیانجی‌گری رهبران عالی ایالات متحده آمریکا صورت گرفت.

در 17 سپتامبر 1998م، در واشنگتن، در میان رهبران «حزب دمکرات کردستان» و «اتحادیه میهنی کردستان» موافقت‌نامه‌یی درباره حل مسالمت‌آمیز اختلافات در کردستان عراق به امضاء رسید. مبنای این توافق بر اصل شناسایی تمامیت ارضی عراق و تأمین حقوق خودمختاری کردها در دولتی فدرال، که حقوق دمکراتیک برای همه خلق‌های عراق در آن تأمین شده باشد، استوار گردید. هر دو حزب موظف به یاری رساندن برای اجرای مصوبات شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد عراق شدند. این موافقت‌نامه، طرف‌های درگیر در حل و فصل مسالمت‌آمیز اوضاع کردستان عراق را موظف به اجرای موارد زیر نیز کرد:

برقراری دوره‌یی زمانی به عنوان دوران‌گذار، به منظور برطرف کردن موانع بر سر راه برقراری آرامش و امنیت در مناطق تحت کنترل «حزب دمکرات کردستان» و «اتحادیه میهنی کردستان»، برپایی پارلمان موقت و کمیته عالی هماهنگی برای تأمین فعالیت دستگاه‌های اداری در تمام مناطق خودمختار، تأمین شرایط لازم برای انتخابات آزاد و دموکراتیک در تمام مناطق خودمختار، تأمین موازین معمولی قانونی. ضمناً هر دو طرف موظف شدند تا به طور منظم، چه در کردستان و چه در خارج از آن، نشست‌های مشترکی را برای حل مسائل مربوط به روند آشتی و برقراری ساختارهای رسمی خودمختاری دولتی تشکیل دهند.

حضور ترکیه در کنار دولت‌های غربی در جریان مذاکرات پیرامون موقعیت کردستان جنوبی، یکی از مشکلات سخت و چند جانبه برای هر سه طرف درگیر در این مناقشات بود. رضایت

قدرت‌های غربی برای حضور ترکیه در این مذاکرات، قبل از هر چیز به دلیل مناسبات آنها در ناتو و استفاده نیروهای نظامی ناتو از پایگاه انجیرلیک به ضد صدام حسین بود. از طرف دیگر تأمین یگانه راه ارتباطی کردستان جنوبی به جهان خارج از طریق زاخو و با عبور از مرز ترکیه میسر بود. کردها به نوبه خود مواضع خصمانه ترکیه را به خوبی درک کرده بودند، ولی به دلیل احتیاج به همان کریدور زاخو، با عملکردهای خود مجبور به بی‌طرف کردن ترکیه شده بودند. اما خود دولت ترکیه در تعقیب این هدف بود که روند تعیین سرنوشت کردهای عراق را با برهم بزند و یا لاقلاً چارچوب و شرایط خودمختاری را محدودتر و تنگ‌تر سازد.

در شرایط وجود چنین اهدافی، دولت ترکیه هم با عدم شرکت در این مذاکرات، در واقع در مقابل غرب در موضعی خصمانه قرار می‌گرفت و نمی‌توانست امکان بروز عواقب نامطلوب و عکس‌العمل ناشی از اتخاذ چنین موضعی را از سوی متحدان قدرتمند ناتو- به ویژه ایالات متحده آمریکا - نادیده بگیرد و نگران آن بود که گردنکشی‌اش ممکن است ایالات متحده آمریکا و متحدانش را به سوی جستجوی شق‌های دیگری در جهت استفاده از عامل كُرد به ضد بغداد و این بار بدون حضور ترکیه بکشاند. به این ترتیب ترکیه با حضورش در این مذاکرات دست به يك خطر پذیری (ریسک) زد.

توافق اخیر در میان «حزب دمکرات کردستان» و «اتحادیه میهنی کردستان» منعقد شده در واشنگتن، از برخی نکات مهم هم برخوردار بود. در این توافق نامه عبارت «شمال عراق» با موافقت آمریکا به «کردستان عراق» تغییر پیدا کرد، ساختار فدراتیو برای کشور عراق، به عنوان شکل تعیین سرنوشت کردها و برپایی حق خودمختاری آنها در این ساختار به رسمیت شناخته شد. و بالاخره ایالات متحده آمریکا و جامعه بین‌الملل، امنیت کردها و برپایی حق خودمختاری آنها را در کشور عراق تضمین کردند.

به موازات حوادث کردستان جنوبی، تغییراتی جدی هم در رهبری مبارزات مسلحانه کردستان ترکیه به وقوع پیوست. در اکتبر 1998م، دولت ترکیه دست به افزایش تمرکز نیروهای مسلح خود در مرزهایش با سوریه زد و این کشور را تهدید به حمله نظامی کرد و بر دولت سوریه فشار وارد کرد تا رهبر حزب کارگران کردستان [پ.ک.ک.]، عبدالله اوجلان، را از این کشور اخراج کند. مشکل است قضاوت کرد که آیا تنها این تهدیدات منجر به تصمیم دمشق به اخراج اوجلان گردید یا علاوه بر این، دلایل دیگری ناشی از خود محافل حاکمه این کشور هم در این امر دخیل بوده است. در اواخر اکتبر 1998م، بنا به درخواست حکام سوریه، اوجلان، سوریه را ترک کرد. او مدتی در مسکو به سر برد، سپس راهی رم شد. اوجلان بعد از اینکه موفق به دریافت پناهندگی سیاسی از هیچ کدام از کشورهای اروپائی نشد، به طور ناگهانی در نایروبی (پایتخت کنیا) ظاهر شد و در همان جا هم توسط نیروهای امنیتی ترکیه، برخلاف تمام اصول حقوق بین‌المللی، بازداشت و به ترکیه منتقل شد، که در آنجا هم به اتهام «خیانت به کشور» محکومیت در انتظارش بود. 29 ژوئن 1999م، دادگاهی در جزیره عمرالی او را محکوم به مرگ کرد. اعمال دولت ترکیه با موج شدیدی از مخالفت‌های کردها در بسیاری از کشورهای جهان روبه‌رو شد. مسئله کردهای ترکیه

انعکاس وسیعی در تمام جهان پیدا کرد. جامعه اروپا و محافل رسمی برخی از کشورهای جهان به شکلی بسیار جدی لزوم حل مسئله حقوق ملی کردها در ترکیه را مطرح کردند، اعلامیه رهبری «پ.ک.ک» هم درباره بکارگیری شیوه‌های سیاسی مبارزه برای دستیابی به حقوق کردها، تکان دیگری به این روند داد.

مبارزات احزاب و سازمان‌های کرد در سوریه نیز برای دستیابی به حقوق ملی و فرهنگی کردها به شکل محسوسی افزایش می‌یافت. برخی از احزاب کرد، جبهه‌ای به نام «یعقوبی» بوجود آوردند و دست به انتشار روزنامه و مجلات و بولتن‌هایی حاوی وضعیت و مبارزات کردها در سوریه زدند. اوضاع و احوال اخیر، به امر وحدت جنبش کرد اهمیت ویژه‌ای می‌بخشید، زیرا اکنون در آستانه قرن بیست و یکم، جریان زندگی، لزوم اصلاح اشکال و شیوه‌های سنتی مبارزه ملی و به ویژه بکارگیری ترکیب خردمندانه‌ای از اشکال مختلف مبارزه ملی را از کردها طلب می‌کند. کاملاً روشن است که شکل سنتی مبارزه ملی کرد، شیوه‌های برخورد نوینی را طلب می‌کند.

* * * * *

گسترش مبارزات در کردستان عراق برای کسب حق خود مختاری واقعی، نقش بسیار برجسته مبارزه کردهای ایران، چه در طی انقلاب اسلامی و چه بعد از آن، جنگ‌های پارتیزانی کردهای ترکیه به منظور قبولاندن حقوق ملی خود، فعالیت‌های علنی و نیمه علنی احزاب کرد در سوریه و بالاخره فعالیت کردهای مهاجر در اروپا و ایالات متحده امریکا، همه و همه، در تداوم بین‌المللی شدن مسئله کرد از عوامل مهمی بشمار می‌روند. در سال‌های 90 میلادی مسلم شد که عوامل بین‌المللی، به ویژه مواضع سازمان ملل متحد و قدرتهای بزرگ، به آهستگی ولی به شکلی آشکار به یکی از اهرم‌های تکامل و پیشرفت مسئله کرد مبدل خواهد شد. این امر در روند گسترش جنبش ملی کرد موفقیتی بدون تردید بود. جامعه بین‌الملل و قدرتهای بزرگ، در عین حال، هنوز بر تصورات کهنه و مبتذل خود که از موانع گسترش مسئله کرد به منظور کسب مکان شایسته خود در سطح سیاست‌های بین‌المللی است، فایق نیامده‌اند. این امر تنها به دلیل فعالیت‌های مخرب سیاسی-دیپلماتیک دولت‌های تقسیم کننده کردستان نبوده است، بلکه موازین بین‌المللی هم در به وجود آوردن آن نقشی حساس ایفا کرده است. موازینی که با وجود تأیید جامعه بین‌الملل، هم در درون خود دچار تضاد است و هم از نظر منطقی مانع‌الجمع. زیرا از طرفی از حقوق خلق‌ها برای تعیین سرنوشت خود دفاع می‌کند و از سوی دیگر حامی تغییر ناپذیری تمامیت ارضی و خلل ناپذیری مرزها هم است.

به این ترتیب، در آخرین دهه قرن بیستم، اگر چه در راه حل مسئله ملی کرد تحولاتی مهم و غیر قابل تردید روی داده است، ولی به طور کلی این مسئله همچنان لاینحل باقی مانده و به

عنوان ارث به هزاره آینده منتقل می‌شود. اما دلایل فراوانی وجود دارد تا به برآورده شدن آرزوی دیرینه خلق کرد مبنی بر ایجاد کردستانی متحد و مستقل باور داشته باشیم اگر چه این امر مسیری دشوار و چندین مرحله‌ای را طلب کند.

هگل، يك زمانی به این نتیجه دست پیدا کرد که: هنوز هیچ کس، هیچ‌گاه از تاریخ هیچ چیزی نیاموخته است. این يك حقیقت است. اما اینکه تاریخ درس‌های بسیار مفید و خردمندانه‌ای به انسان می‌دهد، از درستی کمتری برخوردار نیست. سخن کوتاه! باید از تاریخ آموخت و از این آموزش هم نتایج سودمند را بیرون کشید، لااقل برای اینکه اشتباهات گذشتگان خود را تکرار نکنیم. بنابراین مقصر درس‌های تاریخ نیستند، بلکه مشکل داشتن استعداد لازم برای آموختن از این درس‌ها ست. در این حالت، این درس‌ها بلامصرف نمی‌مانند. آنچه که تذکر داده شد به کلی و به تمامی در مورد تاریخ کرد هم صادق است. در نوشته حاضر بخش‌های فشرده و مختصری از این تاریخ عرضه شده است. بررغم نقاط ضعف احتمالی، به دلایل عینی و ذهنی، باید امیدوار بود که این نوشته به ما امکان دهد تا از نظر تئوری و پراتیک نگاهی مفید به این تاریخ بیندازیم. مهمترین نقاط ضعف تاریخ کرد عبارتند از:

1. موقعیت ژئوپلیتیک کردستان به‌مثابه میهن تاریخی خلق کرد، که از قدیم الایام شرایط فوق‌العاده نامطلوبی را برای رشد ملی این خلق فراهم ساخته و بر سرراه روندهای اتنوکلتور (قومی- فرهنگی) و اتنوپلیتیک (قومی- سیاسی) این خلق موانعی غیرقابل عبور به‌وجود آورده است. البته در تحلیل نهایی، دلیل این امر نبود دولت متحد و متمرکز کُرد تا به امروز بوده است، که بدون وجود آن فایق آمدن بر عقب ماندگی‌های تاریخی موجود در رشد ملی خلق کُرد نسبت به دیگر خلق‌ها (نه تنها نسبت به خلق‌های کشورهای غربی، بلکه حتی نسبت به بعضی از خلق‌های کشورهای شرقی هم) عملاً غیر ممکن شده است. رها شدن از دور تسلسل و شیطانی بوجود آمده، دشوار ولی امکان پذیر است. تحقق این امر نه تنها به تغییرات احتمالی عوامل بین‌المللی به ویژه در خاور نزدیک بستگی دارد، بلکه به سمت‌گیری سیاست خارجی جنبش آزادی‌بخش ملی کرد هم ارتباط پیدا می‌کند.

2. تحت تأثیر این عوامل بسیار دشوار که منشائی خارجی برای کردها داشته، عوامل بسیار دشوارتر داخلی هم به وجود آمده‌اند. کردها چه از نظر سیاسی و چه از نظر قومی، به طور کلاسیک، ملتی تقسیم شده‌اند. به طوری که در هر کدام از کشورهایی که زندگی می‌کنند به صورت اقلیتی قومی در استان‌های حاشیه‌ای و فرعی این کشورها قرار گرفته‌اند. کرد در سرتاسر تاریخ خود آماج تبعیضات و ستم ملی، چه از جانب حکام محلی و چه از جانب اشغالگران و استعمارگرانی که از راه‌های دور آمده بودند، واقع شده است. خساراتی که آنها بر سرزمین و اهالی کردستان وارد کرده‌اند از نظر کمیت غیر قابل محاسبه است، اگرچه می‌توان گفت از نظر کیفیت این خسارات بر تمام جهات و جوانب حیات مادی و معنوی این ملت قوام یافته، تاثیر گذاشته است. بنابراین، کسب آزادی سیاسی و یکپارچه کردن سرزمین‌های کرد دو وظیفه ملی درجه اول و بسیار مهم خلق کرد است که بدون آنها این خلق همیشه محکوم به عقب ماندگی خواهد بود.

3. چه در حیات عادی و چه در عرصه سیاست، بیشینه‌خواهی (ماکسیمالیسم) در رابطه با اهدافی که مناسب به نظر می‌رسند و یا واقعاً هم مناسبند، اصلی خطرناک و غیرقابل تحقق است. به ویژه اگر این اهداف گوناگون بوده و آرزوی دستیابی همزمان همه آنها هم وجود داشته باشد. این وضعیت در رابطه با تعیین سرنوشت مسئله کرد به شکل بارزی مشاهده می‌شود. جنبش آزادی بخش ملی خلق کرد با وجود شکست قیام‌های بسیار، کلاً توانسته است به موفقیت‌های چشمگیری دست پیدا کند که مهمترین آنها عبارتند است از: گنجاندن مسئله کرد در دستور کار سیاست‌های جهانی کنونی، برپائی کانونی برای استقلال کرد در کردستان جنوبی. اما در این میان مبارزه برای متحد کردن کردستان تقسیم شده همچنان با عدم موفقیت همراه است، زیرا این امر با منافع حیاتی قدرت‌های غربی و دولت‌های خاور نزدیک در تقابل قرار دارد. از اینجا ناگزیر این نتیجه‌گیری به دست می‌آید که، مبارزه در راه کسب این هدف را متأسفانه باید از نظر زمانی به تعویق انداخت و آن را مرحله به مرحله به پیش‌برد، چنان که مراحل متعددی از تعیین سرنوشت ملی کردها (اشکال گوناگونی از خودمختاری تا درجاتی از استقلال و غیره) را شامل بشود. باید در درجه اول به تأمین حقوق فرهنگی و سیاسی خلق کرد در هر یک از کشورهایی که کردستان تاریخی و اتنیکی را تقسیم کرده‌اند، دست یافت. باید از همین جا شروع کرد. مگر تاریخ قرون 19 و 20 میلادی نمونه‌های فراوانی از موجودیت دولت‌ها و یا خودمختاری‌های گوناگونی را در یک سرزمین ملی نشان نداده است؟ در حالی که مناسبات گوناگونی از دشمنی شدید تا دوستی و همکاری در میان آنها برقرار بوده و در حال حاضر هم کار آنها به اتحاد کشیده شده است (مانند ویتنام و یا آلمان [یا یمن] و...) بدون شك پیشرفت و تکامل امر دولتی-سیاسی كُرد هم در چنین مسیری سیرخواهد کرد.

4. سرنوشت تاریخی خلق کرد چنین رقم خورده است که شرایط خارجی برای آنها همیشه نامناسب باشد. اما وضعیت مناسبات درونی چه در گذشته و چه در حال حاضر هم همیشه مناسب نبوده است. این موضوع به‌خودی خود از دلایل جدی عینی و ذهنی ویژه‌ای برخوردار بوده است که به شکلی ارگانیک به ذهنیت ویژه کردها تبدیل شده است و ناشی از تاریخ طولانی و چند صد ساله رشد اتنیکی (قومی) آنهاست که مجموعه بسیار خود ویژه و نیرومندی از روان‌شناسی را در آنها به وجود آورده است. بدبختی اصلی و عمده کرد همیشه عبارت از پارتی‌کولیاریسم بوده است که همین امروز هم آثار و بقایای آن با وجود اینکه مناسبات عشیره‌ای طایفه‌ای به مثابه نهاد ساختاری جامعه کرد مدتهاست به گذشته تعلق گرفته، باقی مانده است و وارد عادات و رسوم این خلق شده و تأثیرات نامطلوبی بر فرهنگ سیاسی کنونی کردها گذاشته است. پارتی‌کولیاریسم، تضعیف و تجزیه جنبش ملی کرد را در پی داشته و دارد و وسیعاً هم از جانب دشمنان آزادی و استقلال کردها، چه از جانب دولت‌های تقسیم‌کننده کردستان و چه توسط دیگر دولت‌های خارجی، مورد استفاده قرار گرفته و می‌گیرد. ضمن اینکه این پدیده هم در «سطح» جامعه کرد (اغلب تا حدی به دلایل عینی مانند تقسیم جغرافیایی، اختلافات زبانی و لهجه‌ای و تا حدی هم مذهبی) و هم در «عمق» آن (البته این فقط به دلایل سیاسی و اجتماعی)، خود را نشان می‌دهد. حیات سیاسی کردستان قدیم و جدید به شدت متکی به شخصیت‌ها بوده است (خصوصیتی شرقی و از

جمله ویژگی کردها). مشکل رهبری در جنبش ملی کرد اغلب در درجه اول قرار داشته و از اولویت برخوردار بوده است، که اغلب هم با منافع عمومی جنبش کرد در تضاد بوده است.

بنابراین، درس اصلی و عمده تاریخ کرد را می‌توان چنین فرموله کرد: غلبه بر پارتی‌کولیاریسم فرتوت و عملاً ارتجاعی و دستیابی به وحدت سیاسی. این وظیفه‌ی است مرکزی و عموم ملی برای خلق کرد، خلقی که با موفقیت‌هایی بیش از پیش در صحنه خاور نزدیک برای کسب آزادی و استقلال مبارزه می‌کند. تنها به این شرط کردها می‌توانند از امکانات مناسبی که در اواخر قرن 20 میلادی در اوضاع بین‌المللی به‌وجود آمده است، بهره‌برداری بکنند آن هم زمانی که غرب و جامعه جهانی برای اولین بار روی خود را به سوی کردستان برگردانده‌اند، شانس‌ی که کردها مدتها با سرسختی در پی دستیابی به آن تلاش کرده‌اند.

حوادث عمده تاریخ کردها

از 637 دوران استیلای اعراب، تا 1999 میلادی

سال 637 میلادی. اولین برخوردهای قبایل عرب مسلمان با کردها.

» 639 م. درگیری کردها با عرب ها در خوزستان.

» 643 م. تسخیر شهریزور توسط عرب ها. آغاز مسلمان کردن کردها و شرکت آنان در جنبش خوارج.

» 653 م. قیام کردها در دینور.

» 658 م. قیام کردها در حلوان.

» 700-705 م. شرکت کردها در قیام خوارج در شاپور.

» 702 م. قیام کردها در فارس.

» 764، 767 م. قیام کردها در موصل و همدان.

» 839 م. قیام کردها در موصل.

» 846 م. قیام کردها در مناطق اصفهان، جبال و فارس.

» 897 م. قیام کردها در موصل.

» 906 م. قیام کردهای هزبانی به رهبری محمد ابن بلال.

» 907 م. قیام کردهای جلالی در مناطق موصل.

» 951-1088 م. دوره فرمانروایی سلسله شدادیان.

» 969-1015 م. دوره فرمانروایی سلسله حسن وایه.

» 979-1014 م. زمامداری بدر ابن حسن وایه.

» 985-1085 م. دوره فرمانروایی سلسله مروانیان.

» 1010-1061 م. زمامداری احمد ابن مروان (ناصرالدوله).

- » 1029-1020م. اولین درگیری‌های کردها با ترک‌های سلجوقی.
- » 1046م. تسخیر جنوب شرقی کردستان توسط سلجوقی‌ها و ترکمن‌ها.
- » 1119-1122م. قیام کردها بر ضد سلجوقیان.
- » 1120م. تشکیل ولایت کردستان در جبال و بهار به رهبری سلیمان شاه ایوبی.
- » 1138-1193م. صلاح الدین ایوبی بنیان‌گذار سلسله کردهای ایوبی.
- » 1139-1144م. اردوکنشی زنگیان به ضد کردها.
- » 1169-1193م. زمامداری صلاح الدین (در مصر، سوریه، دیاربکر و یمن).
- » 1185م. درگیری‌های ترکمن‌ها و کردها.
- » 1217م. کردهای زاگرس ارتش خوارزم شاه را درهم کوبیدند.
- » 1231م. آغار حملات مغولان به کردستان.
- » 1245م. حمله مغولان به شهریزور.
- سال 1252م. حمله مغولان به دیاربکر.
- » 1257م. تسخیر ولایت کردستان توسط مغولان (در بهار).
- » 1258م. حمله مغولان به رهبری هلاکو به بغداد و دفاع اربیل.
- » 1259-1260م. تسخیر نهایی بخش وسیعی از کردستان توسط مغولان.
- » 1313م. استقرار حکومت امیر مغول بر کردستان.
- » 1401-1494م. اردوکنشی تیمور به ضد کردها.
- » 1470م. جزیره تحت حکومت آق قویونلو درآمد.
- » 1514، 23 اوت - جنگ چالدران، آغاز تقسیم کردستان میان امپراطوری عثمانی و ایران.
- » 1555م. پیمان ترکیه و ایران. کردستان شمالی، غربی و جنوبی به‌طور نهایی به ترکیه و قسمت شرقی
- به ایران ملحق شد.
- » 1566-1578م. قیام در بهدینان.
- » 1605-1606م. قیام عشایر محمودی.
- » 1616م. قیام در سلماس.

- » 1939م. برقراری مرز ترکیه و ایران - خط تقسیم کردستان.
- » 1655م. قیام یزیدی‌ها در دیاربکر.
- » 1699م. قیام میرسلیمان بابیه در بانه.
- » 1727م. تسخیر موقت کردستان شرقی و لرستان توسط ترکیه.
- » 1732م. برگرداندن کردستان شرقی به ایران.
- » 1743-1744م. قیام کردهای دنبلی در خوی و سلماس.
- » 1746م. پیمان ترکیه و ایران، تایید مرز سال 1639.
- » 1750-1779م. حکومت کریم خان زند در ایران و کردستان شرقی.
- » 1757/1756-1791/1790م. حکومت خسروخان در اردلان.
- » 1803-1813م. عبدالرحمان - امیر بابان.
- » 1806-1825م. اعتلاء جنبش شورشیان در بهدینان.
- » 1813م. میرمحمد خود را امیر سوران اعلام کرد.
- » 1818م. میرمحمد استقلال سوران را اعلام کرد.
- » 1833-1834م. اوج موفقیت‌های نظامی و سیاسی میرمحمد.
- » 1834-1836م. برچیده شدن سوران مستقل.
- » 1834-1839م. مرحله اول « فتح کردستان » توسط ترک‌ها.
- » 1834م. قیام بدرخان بگ در بوهتان و جزیره و نورالله بگ در حکاری.
- » 1847م. به پایان رسیدن « فتح دوم » کردستان توسط ترک‌ها و شکست بدرخان بگ.
- » 1847م. 19 تا 31 مه. پیمان ارزروم میان ترکیه و ایران برای حل و فصل اختلافات مرزی.
- » 1847-1849م. سرکوب قیام محمود خان و نورالله بگ.
- سال 1854-1855م. قیام یزدانشیر.
- » 1865م. به‌پایان رسیدن کار کمیسیون مربوط به مرز ترکیه و ایران و ایجاد « نقشه یکسان ».
- » 1869م. پیمان ترکیه و ایران در رابطه با حفظ وضعیت موجود مرزی تا حل نهایی مسائل مورد اختلاف.
- » 1877-1878م. قیام کردها در حکاری، بهدینان و بوهتان.

- » 1880م. قیام شیخ عبیدالله نه‌ری.
- » 1882م. اسیرشدن شیخ عبیدالله.
- » 1889م. قیام در بتلیس.
- » 1891م. آغاز شکل‌گیری حمیدیه.
- » 1894-1896م. قتل و عام ارمنی‌ها در ترکیه.
- » 1898م. انتشار اولین روزنامه کردی «کوردستان»، آغاز نشر مطبوعات کردی.
- » 1902م. اولین کنگره ترک‌های جوان در پاریس، با شرکت کردهای مهاجر.
- » 1908-1909م. شورش ضد رژیم ترک‌های جوان در کردستان ترکیه (ابراهیم پاشا در جزیره و بوهتان؛ در درسیم، در عراق و در نوار مرزی ترکیه و ایران).
- سال 1909-1910م. شورش بارزانی‌ها به‌رهبری عبدالسلام بارزانی و قبایل بایزیدی و بتلیس به‌رهبری کورحسین و موسی بگ.
- سال 1910-1911م. شورش ضد دولتی کردهای ایران به‌رهبری سالارالدوله.
- » 1912م. در ترکیه جمعیت کردی «هیوا» و در ایران «هخاندنی» (روشنگری‌م) ایجاد شد.
- » 1913م. ایجاد جمعیت «کومله کوردستان» در ایران و انتشار مجله «روزا کورد» («هتاوی کورد»).
- سال 1913م، 17 نوامبر. امضاء چهارجانبه «پروتکل نهایی» در استانبول، تعیین مرز ترکیه و ایران و شروع کار کمیسیون در رابطه با تعیین مرز.
- سال 1914م. قیام در بتلیس به‌رهبری ملا سلیم و در جنوب کردستان به‌رهبری عبدالسلام بارزانی.
- » 1915م. قوم‌کشی ارمنی‌ها در ترکیه.
- » 1915م، مارس. توافقنامه کشورهای آنتانت در مورد قسطنطنیه و تنگه‌ها، واگذاری «منطقه بی‌طرف» در ایران به انگلستان.
- سال 1915-1916م. - تبعید کردها از آناتولی شرقی.
- » 1915-1916م. اشغال کردستان ایران توسط ارتش روسیه.
- » 1916م، سپتامبر. توافقنامه «سایکس - پیکو» برای تقسیم قسمت آسیای ترکیه (و از جمله کردستان).
- سال 1917م، تابستان، پاییز. اتحاد روسیه با رهبران کرد در ایران.

- « 1917م، دسامبر -1918م، نوامبر. مبارزه انگلیس و ترکیه بخاطر کردستان شرقی و جنوبی.
- « 1918م، 30 اکتبر - امضاء پیمان متارکه مدرس (Moudros.م) بین ترکیه و کشورهای آنتانت، فروپاشی امپراطوری عثمانی.
- سال 1918م، 1 نوامبر. دولت انگلیس محمود برزنجی را به‌عنوان حاکم سلیمانیه به‌رسمیت شناخت.
- « 1919م، 23 مه. محمود برزنجی استقلال کردستان جنوبی را اعلام کرد.
- « 1919م، 18 ژوئن. شکست محمود برزنجی از انگلیس، دستگیری و تبعید او.
- « 1919م، تابستان. اولین حرکت ضد کمالیستی کردها در ملاطیه.
- « 1920م، آوریل مه. کنفرانس متحدین در سان‌ریمو، تعیین سرنوشت کردستان بعد از جنگ.
- « 1920م، 10 اوت. انعقاد پیمان صلح سور بین کشورهای آنتانت و ترکیه. به‌رسمیت شناختن حق کردستان برای تعیین سرنوشت محدود آن.
- سال 1920-1921م. حرکت کردهای ترکیه در مناطق کوچگری-درسیم.
- « 1921م. اولین کنگره کردهای ارمنستان شوروی.
- « 1922م، بهار، تابستان. اسماعیل آغای سمکو خود را پادشاه کردستان اعلام کرد.
- « 1922م، سپتامبر. محمود برزنجی مجدداً به‌عنوان حاکم سلیمانیه منصوب شد.
- « 1923م، 24 ژوئیه. پیمان صلح لوزان جایگزین پیمان سور شده و حق تعیین سرنوشت کردها را نادیده گرفت.
- سال 1923م، ایجاد منطقه ملی کردستان (از سال 1929) در لاجین (جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان).
- سال 1923م. ایجاد کمیته استقلال کردستان («آزادی») به‌رهبری خالد بگ جبرنلی.
- « 1924-1925م. حرکت جدید سمکو.
- « 1925-قیام کردهای ترکیه به‌رهبری شیخ سعید پیران.
- « 1925م، سپتامبر. جامعه ملل به بحث در مورد مسئله موصل پرداخت.
- « 1926م. شورش سالارالدوله و جعفر سلطان در کردستان شرقی.
- « 1926م، 11 مارس. شورای جامعه ملل «خط بروکسل» را با تعیین مرز بین ولایت موصل عراق و ترکیه مشخص کرد.

سال 1926م، 5 ژوئن. پیمان «آنکارا» بین انگلیس، عراق و ترکیه برای تعیین مرز ترکیه و عراق و عملیات مشترک ضد کردی.

سال 1926م، 22 اکتبر. انعقاد قرارداد «تهران» بین ترکیه و ایران، که حاوی موادی در رابطه با مبارزه به ضد جنبش کرد بود.

سال 1927م. ایجاد کمیته «خوی بون» (استقلال) رهبری کننده جنبش ملی کردهای ترکیه.

» 1927-1931-قیام کردهای آارات ترکیه.

» 1929م. قیام کردهای خراسان به رهبری زلفو.

» 1930-1929م. سرکوب قیام سمکو در کردستان ایران.

» 1930م. برچیدن منطقه ملی کردستان در جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان.

» 1931-1930م. سرکوب جنبش کردهای عراق در منطقه سلیمانیه به رهبری محمود برزنجی.

» 1932-1931م. قیام شیخ احمد بارزانی.

» 1932م. اتمام مهلت قیمومیت انگلستان بر عراق.

» 1936-1935م. قیام خلیل خوشه وی.

» 1936م. قیام یزیدیان سنگال به رهبری داود الداود.

» 1936-1935م. قیام در درسیم (ترکیه) به رهبری سید رضا.

» 1937م. تبعید شماری از کردهای ماوراء قفقاز به آسیای میانه و کازاخستان.

» 1937م، ژوئن. جنبش کردهای سوریه بر ضد بیدادگری‌های حکومت استعمارگر فرانسه.

» 1937م، ژوئیه-انعقاد «پیمان سعدآباد» بین ترکیه، ایران، عراق و افغانستان که حاوی موادی برضد جنبش کرد بود.

سال 1939م. قیام کردهای سردشت در ایران.

» 1939م. قیام کردهای سوریه به رهبری شیخ ابراهیم در جبل الاکرد.

» 1939م. ایجاد سازمان کردی «ژیانی کوردستان» (ژك. زندگی کردستان) در مهاباد.

» 1941م، آوریل - مه. جنبش کردها در رضائیه (اورمیه).

» 1941م، اوت. ورود ارتش شوروی و انگلیس به کردستان شرقی.

» 1943م. انتشار مجله «نیشتمان» (میهن)، ارگان کومله ژك.

- » 1943-1945م. قیام در کردستان جنوبی به رهبری مصطفی بارزانی.
- » 1945م. تشکیل حزب دمکرات کردستان ایران (حدکا) در مهاباد.
- » 1946م، 24 ژانویه. اعلام خودمختاری کردستان در مهاباد.
- » 1946م، 16 اوت. تشکیل حزب دمکرات کردستان (حدک) در عراق.
- » 1946م. اعدام مصطفی خوشناو، عزت عبدالعزیز، خیرالله عبدالکریم و محمود قدسی، افسران کرد شرکت کننده در قیام بارزانی، در بغداد.
- سال 1946م، دسامبر. از بین بردن خودمختاری مهاباد و سرکوب جنبش ملی دمکراتیک کردهای ایران.
- » 1947م، مارس. اعدام قاضی محمد و سایر رهبران خودمختاری مهاباد.
- » 1955م، 24 فوریه. امضاء «پیمان بغداد» کردستان زمینه‌ای برای «جنگ سرد» می‌شود.
- » 1957م، ژوئیه. تشکیل حزب دمکرات کردستان سوریه.
- » 1958م، 13 ژوئیه. سرنگونی رژیم سلطنتی هوادار غرب در عراق، اعلام جمهوری به رهبری ژنرال قاسم در کشور.
- سال 1961م، 11 سپتامبر. آغاز قیام کردستان عراق به رهبری مصطفی بارزانی.
- » 1962م، نوامبر. سلب تابعیت و حق شهروندی از 120 هزار کرد سوریه.
- » 1963م، 8 فوریه. کودتای بعثی در عراق، آغاز مذاکرات برای متارکه جنگ با کردها.
- » 1963م، 18 نوامبر. کنگره عموم کردی در کوی سنجاق.
- » 1963م، 10 ژوئن. از سرگیری جنگ در کردستان جنوبی.
- » 1963م، 18 نوامبر. سرنگونی رژیم بعثی در عراق توسط گروه نظامی عبدالسلام عارف.
- سال 1964م، 10 فوریه. برقراری آتش بس با کردهای قیام کننده در عراق.
- » 1965م. تشکیل حزب دمکرات کردستان ترکیه.
- » 1966م، اوایل مه. شکست نیروهای نظامی دولت عراق در منطقه کوهستانی زورزک - هندرین، آغاز مذاکرات جدید صلح با کردها.
- سال 1966م، 29 ژوئن. امضاء توافقنامه دولت بزاز با بارزانی برای حل مسالمت‌آمیز مسئله کرد در عراق.
- » 1967-1968م. قیام کردها در کردستان ایران به رهبری حزب دمکرات کردستان ایران.

- « 1968م، 17ژوئن. به قدرت رسیدن مجدد حزب بعث در عراق.
- « 1970م، 11مارس. صدور بیانیه مربوط به حل مسالمت‌آمیز و دمکراتیک مسئله کرد در عراق.
- « 1973م. ایجاد «جبهه ملی میهنی ترقیخواه» در عراق.
- « 1974م. تشکیل حزب سوسیالیست کردستان ترکیه (راه آزادی).
- « 1974م، 11مارس. تصویب یک جانبه قانون شماره 33 خودمختاری کردستان عراق توسط حکومت عراق، آغاز مجدد جنگ در منطقه.
- سال 1975م، 6مارس. امضاء توافقنامه ضد کردی «الجزایر» بین ایران و عراق. شکست جنبش کرد در عراق.
- سال 1976م. ایجاد اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی.
- « 1976م. ازسرگیری جنبش کردستان عراق تحت رهبری حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان.
- سال 1978م. پایه گذاری حزب کارگران کردستان.
- « 1979م. طرح خودمختاری کردستان در ایران، پیشنهاد شده از سوی حزب دمکرات کردستان ایران.
- « 1979-1980م. عملیات سرکوبگرانه برضد کردها در کردستان ایران.
- « 1984م. آغاز جنبش شورشیان در کردستان ترکیه به رهبری حزب کارگران کردستان.
- « 1986م، مارس. اتحاد 3 حزب کرد در کردستان سوریه درچارچوب اتحادیه دمکراتیک کردستان سوریه.
- « 1988م، 16مارس. بمباران شیمیایی شهر کردنشین حلبچه توسط نیروی هوایی دولت عراق.
- « 1989م، ژوئیه. ترور عبدالرحمان قاسملو دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران در وین.
- « 1991م، فوریه. قیام همگانی در کردستان عراق.
- « 1991م، مارس- آوریل. عملیات سرکوبگرانه ارتش عراق برضد کردها (انفال).
- « 1992م، 19مه. انتخابات پارلمانی در کردستان جنوبی.
- « 1992م، سپتامبر. ترور صادق شرفکندی دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران و هم‌زمان او در برلین.
- « 1994م، مه. آغاز درگیری‌های نظامی میان حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان در کردستان جنوبی.

سال 1998م، سپتامبر. توافقنامه مربوط به حل مسالمت‌آمیز اختلافات داخلی در کردستان جنوبی،
در بین حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان با میانجی‌گری ایالات متحده آمریکا.
سال 1998م، اکتبر. اخراج عبدالله اوجلان دبیرکل حزب کارگران کردستان از سوریه.
سال 1999م، فوریه. ربودن عبدالله اوجلان در نایروبی (کنیا) توسط نیروهای ویژه ترکیه.
» 1999م، 29 ژوئن. دادگاه ترکیه در جزیره عمرالی عبدالله اوجلان را به مرگ محکوم کرد.